آینده‌نگر
ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۹۰ | آذر ۹۸
آینده‌نگر
شماره
۹۰

آینده‌نگر بررسی می‌کند:
چگونه می‌توان با فساد گسترده در اقتصاد ایران مقابله کرد؟

علیه فساد

به‌مناسبت برگزاری همایش بزرگ مبارزه با فساد در اتاق تهران

مدت محدود

برای سومین سال متوالی

بیمه بازرگان

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

بیمه آسیا

ارائه تسهیلات و خدمات بیمه تکمیلی
درمان به اعضای حقوقی اتاق بازرگانی
تهران طی قراردادی منعقد با بیمه آسیا

مزایای طرح بیمه بازرگان:

- ✓تخفیف استثنایی حق بیمه
- ✓نداشتن محدودیت تعداد پرسنل برای شرکت ها
- ✓بیمه آسیا رتبه اول مؤسسات بیمه ای برای پنجمین سال متوالی
- ✓امکان استفاده از معرفی نامه آنلاین
- ✓پوشش حداکثری کلیه هزینه های درمانی از قبیل:

بیمارستانی	بستری ، انژیوگرافی ، سنگ شکن ، زایمان ،آنژیوگرافی ،شیمی درمانی و ....
اعمال جراحی	سرطان ، مغز ، قلب ، نخاع ، پیوند اعضاء و گچ ،تخلیه کیست ،لیزر درمانی و ....
انتقال بیمار	آمبولانس درون شهری و برون شهری
تشخیص و درمان	سونوگرافی، ماموگرافی،سی تی اسکن، ام آر آی، اسکن و آزمایش، رادیولوژی، نوار قلب،غربالگری، ویزیت، دارو، فیزیو تراپی و ....
چشم	خرید عینک ، خرید لنز ، رفع عیوب انکساری
دندانپزشکی	جرم گیری ، بروساژ ، درمان ریشه ، پر کردن و ....

جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام به وبسایت www.tccim.ir مراجعه و یا با شماره های زیر تماس حاصل فرمایید.

مرکز تماس اتاق بازرگانی ۱۸۶۶

شماره تماس مستقیم ۰۲۱۸۸۷۲۰۷۹۹

۱۷۵ و ۱۶۱ داخلی ۵-۰۲۱۸۸۷۲۳۸۰۱

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله ۰۴
آنچه از چین می‌توان آموخت

تحلیل گران ۰۹
دلار: سقوط، نشانه خوبی است

اعداد ماه ۱۰
شاخص پروانه‌های ساختمانی مثبت شد

شاخص ۱۴
آرامش مطلق در معاملات مسکن

ایده‌ها ۱۷
مبنای اقتصاد چیست؟

آینده ما ۲۷
پنجره نیمه‌باز

آکادمی ۴۵
ذخیره دانش در مسیر توسعه

روایت ۶۳
میان‌بر جبران‌ناپذیر

راهبرد ۶۹
بال شکسته تجارت

توسعه ۷۵
راه رهایی کدام است؟

داستان جلد ۸۷
پنج سال تلاش مستمر برای مبارزه با فساد

نگاه ۹۳
حرکت، کات، کارآفرین

شهر ۱۰۱
جولان ماشین‌خواب‌ها در تهران

ایران‌زمین ۱۰۷
امید رونق در بندر تاریخی ایران

خصوصی‌سازی ۱۱۱
خصوصی‌سازی در حال تغییر روابط آمریکا

همسایه‌ها ۱۱۵
اقتصاد فوتبال و گردشگری

کارآفرین ۱۱۹
یلدای کارآفرینی

تجربه ۱۳۹
خواندن، فکر کردن، پرسیدن

آینده‌پژوهی ۱۴۵
ورود به دهه ۲۰۲۰

اکونومیست ۱۶۷
سیاستمداری از سرزمین سرما

کتاب ضمیمه ۱۷۹
پشه در برابر انسان

ژورنال ۱۸۹
تله فقر محیط‌زیستی با استخراج بی‌رویه آب

جلد برگرفته از مجله اکونومیست

آینده‌نگر شماره ۹۰ . آذر ۱۳۹۸

- صاحب امتیاز: **اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران**
- مدیرمسئول: **مسعود خوانساری**
- شورای سیاست‌گذاری: **بهمن عشقی، مصطفی درویشی**
- سردبیر: **بهراد مهرجو**
- معاون سردبیر: **فریده عنایتی**
- تحریریه: **رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی لیلاابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی مونا مشهدی‌رجبی، متین‌دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده**

آتلیه طراحی
- مدیر هنری: **رضا دولت‌زاده**
- ویرایش عکس: **علیرضا لاجورد**
- ویراستاری: **بابک آتشین‌جان**
- ناظر فنی: **هانی شمس**

- مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید

سرمقاله

درباره ضرورت بازنگری در روابط ایران و چین

آنچه از چین می‌توان آموخت

مسعود خوانساری

مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

ماه گذشته به همراه هیئتی از بخش خصوصی و همراهانی از بانک مرکزی برای انجام مذاکرات اقتصادی راهی چین شدیم. خوشبختانه سفر با برخی دستاوردها و مذاکرات ثمربخش پیش رفت. بیش از دو دهه است که مردم ایران، چین را با کالاهایی می‌شناسند که در فرهنگ عمومی به آن «بی‌کیفیت» یا «بنجل» اطلاق می‌کنند. درحالی که واقعیت این کشور چیز دیگری است که باید آن را درک کرد.

چین کشوری توسعه‌یافته و در حرکتی شتابان به سمت نرخ فقر صفر و رشد اقتصادی باثبات و پایدار است. آنها در تمامی حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی به نقطه مطلوب تولید رسیده‌اند. سرمایه‌گذاری خارجی از ۲۰۱۲ تاکنون به بیش از ۲ هزار و ۲۰۰ میلیارد دلار می‌رسد و البته که سهم ایران از این حجم از سرمایه بسیار ناچیز است.

تا چند دهه قبل، چین سرزمینی فقیر با مردمی روستایی به شمار می‌آمد که بزرگ‌ترین دستاوردش سیرکردن شکم حدود یک میلیارد نفر جمعیت بود. آنها از یک جایی به بعد متوجه شدند که با الگوهای شکست‌خورده قدیمی نه می‌توان کشور را اداره کرد و نه مردم را آرام نگاه داشت. بنابراین به سمت آزادسازی اقتصاد پیش رفتند، در حالی که نظام کمونیستی کماکان حاکم بر کشور است. اگر قرار بود به سیاق شوروی سابق با موضوع ایدئولوژی حاکم برخورد می‌کردند باید اقتصادی بسته می‌ساختند، ولی چینی‌ها متوجه شدند که باید میان تصمیم‌گیری‌های سیاسی و موقعیت اقتصادی تفکیک قایل شوند. به همین جهت فضای اقتصادی چین به سمت جذب سرمایه‌گذاری، ایجاد مشوق‌های کارآفرینی، به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی و رقابت‌پذیر کردن اقتصاد پیش رفت. البته که در نظام کمونیستی همچنان رگه‌هایی از دخالت جریان‌های قدرتمند سیاسی در فضای اقتصادی پیداست ولی این حضور کنترل‌شده است.

نظام این کشور یک نظام دیوان‌سالار ـ اقتدارگرا است که در روش مدیریت اقتصاد کشور از سیاست درهای باز و اقتصاد آزاد پیروی می‌کند. اما در نظام سیاسی، روشی متمرکز و هدایت‌شده دارد و حزب کمونیست حاکمیت مطلق بر تمام شئون کشور را در اختیار دارد. اما اقتدار نهایی در دستان یک رهبر نیست، بلکه تصمیم‌گیری در یک هیئت ده‌نفره از روسای حزب صورت می‌گیرد. پیش از این قاعده بود که رئیس‌جمهور تنها تا سن ۷۰ سالگی و به مدت ده سال می‌تواند اداره کشور را در دست داشته باشد که رئیس‌جمهور فعلی با تغییر قانون اساسی، این سقف زمانی را برداشته است.

چین تقریبا به‌طور منحصربه‌فردی در میان رژیم‌های اقتدارگرای مدرن توانسته به سه انتقال قدرت از یک رهبر زنده به یک رهبر غیرخویشاوند دیگر دست پیدا کند. این انتقال‌ها پیچیده است، چون رهبران رده‌اول چین هم‌زمان سه سمت دارند: دبیرکل حزب کمونیست، رئیس کمیسیون نظامی مرکزی (که کنترل ارتش را در اختیار دارد) و رئیس‌جمهور کشور (یک نقش تشریفاتی که اختیار نهایی دولت را به او اعطا می‌کند). یک رهبر باید هرسه این سمت‌ها را دارا باشد ـ به‌خصوص دو نقش اول را ـ تا بتواند کنترل کامل کشور را در اختیار بگیرد.

در مورد حاکمیت حزب کمونیست بر چین نکته جالب شیوه گستردگی آن است. ۵ درصد جمعیت چین یعنی ۸۶ میلیون نفر در مناطق مختلف کشور عضو حزب هستند. در چین قاعده سانسور و محدودیت دسترسی به اینترنت وجود دارد. با این حال به طور مرتب فرآیندهای مربوط به نظرسنجی توسط نهادهای دانشگاهی دولتی انجام می‌شود و این پایش افکار به عنوان الگوی ثابت برنامه‌ریزی‌های پنج‌ساله مورد توجه قرار می‌گیرد. در نتیجه طی ۷ دهه گذشته همیشه میزان تحقق اهداف برنامه‌ها بیش از اعداد پیش‌بینی‌شده بوده است. دولت پکن معتقد است با توجه به شناخت نبض جامعه موفق شده تا برنامه‌ریزی‌هایی واقع‌بینانه ارائه دهد و نتیجه هم بگیرد.

دیوان‌سالاری چین در حالی که تمرکزگرا به نظر می‌رسد ولی از هر نظر تمرکززدایی در آن صورت گرفته‌است. به طوری که ادارات محلی از سطح بالایی از اختیار و خودمختاری بهره‌مندند. در نتیجه سطح تمرکززدایی مالی چین با هر استانداردی به طوری غیرمعمول بالا است و برای یک کشور اقتدارگرا، وضعیتی خارق‌العاده دارد.

حتی وقتی چین یک اقتصاد از مرکز برنامه‌ریزی‌شده کمونیستی بود، کمتر از اتحاد جماهیر شوروی تحت تاثیر تصمیم‌گیری‌های ابلاغی از مرکز به حاشیه‌ها قرار داشت. در سال ۱۹۷۹، اتحاد شوروی ۴۰ هزار کارخانه تحت مدیریت دولت داشت که بسیاری از آنها از مسکو اداره می‌شدند، درحالی‌که چین ۸۸۳ هزار کارخانه داشت که از آن میان، ۸۰۰ هزار کارخانه تحت کنترل ادارات محلی و استانی بود. در اتحاد شوروی کارخانه‌های با دست‌کم هزار کارگر، سه‌چهارم تولید صنعتی و اشتغال را تشکیل می‌دادند؛ در چین، بیش از ۶۰ درصد تولید از کارخانه‌های کوچک با کمتر از ۵۰۰ کارگر نشئت می‌گرفت. تمرکززدایی تولید، تا حدی نتیجه تنوع عظیم جغرافیایی چین و سیستم نسبتا ضعیف حمل‌ونقل آن بود.

چین امروز حاصل اصلاحات اقتصادی است. اصلاحاتی که بر تجربیات بومی و سطح بالایی از اختیار عمل نزد مقامات محلی برای تفسیر و اجرای رهنمودهای مرکز تأکید می‌کرد. همچنین این سیاست به‌طور آشکار در ایجاد «مناطق ویژه اقتصادی»ای حفظ شد که قوانین مالیاتی و سرمایه‌گذاری تجاری خاص خود را بسیار آزادتر از بقیه کشور داشتند.

راز موفقیت چین در نگاه آنها به اقتصاد است. آنها به اصلاحات اقتصادی به معنای تمرکززدایی، واگذاری اختیارات تصمیم‌گیری، تسهیل امور تجاری و جاری برای فعالان اقتصادی، کمک به جذب سرمایه‌ها و ایجاد فضای رقابتی تن دادند. مهم‌تر این‌که هرچند چین از یک نظام دموکراتیک فاصله دارد ولی سیاست‌هایش را با توجه به وضعیت عمومی جامعه و خواسته‌های ذی‌نفعان تعیین می‌کند.

واقعیت چین دیگر کشوری که تنها کالاهای دست‌چندم تولید می‌کند نیست. باور جامعه ایرانی در مورد آنها مربوط به دهه‌های گذشته است و جالب این‌که چین تا رده دومین اقتصاد بزرگ جهان پیش رفت.

امروز که اقتصاد ایران گرفتار انواع مشکلات است، می‌توان از اقتصاد چین کمک گرفت ولی قبل از این باید شناخت دقیقی از چین معاصر پیدا کنیم. چینی که در تکنولوژی پیشتاز شده و در توسعه اقتصادی به رشدهای دورقمی دست پیدا کرده است. آنها روزشمار ۴۴۳روزه برای از میان رفتن فقر در کشورشان فعال کرده‌اند؛ تنها از محل برگزاری نمایشگاه واردات و طی ۵ روز ۷۱ میلیارد دلار قرارداد به امضا رسانده‌اند. همین امروز چینی‌ها در حال پیش‌بردن پروژه جاده ابریشم هستند که در بطن آن فرصت‌های سرمایه‌گذاری بسیار قابل توجهی وجود دارد و ایران می‌تواند با تعامل درست و دقیق با چینی‌ها بخشی از این سرمایه‌ها را جذب کند.

آنها از منظر توسعه می‌توانند برای ایران الگو و از نگاه همکاری دوطرفه می‌توانند به شریکی بسیار حیاتی برای ما تبدیل شوند. به شرطی که به درستی و دقت آنها را فهم کنیم و تمام شناختمان از چین را خلاصه به چند خط گزارش آماری محدود نکنیم. چین را باید شناخت. ■

هیئتی از فعالان بخش خصوصی و مدیران دولتی به چین سفر کرد

همکاری میان تشکل‌های بازرگانی ایران و چین

ماه گذشته، مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران در رأس هیئتی از فعالان بخش خصوصی و مدیران دولتی برای توسعه همکاری‌های اقتصادی بین ایران و چین و ارتباط عمیق‌تر بخش خصوصی دو کشور عازم پکن پایتخت چین شد و با فعالان اقتصادی ایرانی مقیم شمال چین دیدار کرد.

در نشستی صمیمانه که اعضای هیئت مدیره و جمعی از فعالان اقتصادی عضو اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم شمال چین در پکن حضور داشتند، درباره تقویت همکاری بیشتر اتاق تهران با فعالان اقتصادی ایرانی که در چین مستقر هستند، گفت‌وگو شد و راهکارهای توسعه تجارت ایران و چین مورد بررسی قرار گرفت.

مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران در این نشست با اشاره به روابط گسترده اقتصادی و تجاری ایران و چین، توسعه همکاری میان تشکل‌های بازرگانی دو کشور را از اولویت‌های اتاق تهران عنوان کرد و هدف سفر هیئت اتاق تهران به چین را بررسی راه‌های تعمیق این مناسبات عنوان کرد. در این سفر، یک تفاهم‌نامه همکاری سه‌جانبه با اتاق بین‌المللی بازرگانی بخش خصوصی چین و اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم شمال چین در راستای توسعه همکاری‌های بخش خصوصی ایران و چین امضا و تبادل شد. در ادامه دیدارهای هیئت تجاری اعزامی اتاق بازرگانی تهران به چین، اعضای هیئت به سرپرستی مسعود خوانساری، مهمان هیئت رئیسه اتاق بازرگانی بین‌المللی بخش خصوصی چین بودند. در این دیدار که مقامات اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم شمال چین نیز حضور داشتند، دو طرف پس از گفت‌وگو پیرامون راه‌های توسعه همکاری‌های مشترک، یک تفاهم‌نامه همکاری سه‌جانبه امضا کردند.

این سفر دستاوردهای دیگری هم به همراه داشت. هیئت تجاری اتاق تهران در آخرین روز حضور خود در چین، در ملاقات‌های متعددی با بازرگانان چینی و ایرانیان مقیم چین در شانگهای حضور پیدا کرد و از جمله با مقامات اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم شرق چین برای توسعه روابط بر پایه تهاتر کالا و شناسایی مشکلات فعلی در تجارت دو کشور گفت‌وگو کرد. هیئت اعزامی اتاق تهران به چین در ادامه ملاقات‌های خود، در ضیافت شام اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم چین در شانگهای حضور یافت. در این دیدار، دو طرف درباره ظرفیت‌های همکاری و الزامات توسعه مراودات تجاری ایران و چین گفت‌وگو کردند.

همچنین هیئت تجاری اتاق تهران در ادامه دیدارها و گفت‌وگوهای خود با مقامات تجاری از بخش دولتی و خصوصی در سفر به چین، در شانگهای نیز ملاقات‌ها و دیدارهای متعددی داشت و از جمله با هیئت مدیره انجمن همکاری‌های بین‌المللی بنگاه‌های کوچک و متوسط شانگهای ملاقات کرد. در این ملاقات چانگ کولیانگ رئیس هیئت مدیره این انجمن اظهار امیدواری کرد که سفر تجاری اتاق تهران به چین دستاوردهایی در راستای توسعه همکاری‌های بخش خصوصی دو کشور به همراه داشته باشد. او همچنین نقش جاده ابریشم به عنوان سمبل تجارت دو کشور در پایداری و افزایش سطح مناسبات اقتصادی دو طرف را مورد ارزیابی قرار داد و تصریح کرد که پروژه «یک کمربند، یک جاده» که دولت چین در راستای احیای دوباره این مسیر تاریخی تجارت بین‌المللی در پیش گرفته است، می‌تواند نقطه عطف روابط اقتصادی و تجاری ایران و چین باشد.

طی این سفر، رئیس اتاق بازرگانی تهران و سرپرست شورای توسعه تجارت خارجی شانگهای در دیداری بر لزوم همکاری‌های بیشتر برای توسعه روابط تجاری با محوریت بخش خصوصی تاکید کردند و از ضرورت سرمایه‌گذاری مشترک گفتند. در این دیدار مسعود خوانساری طی توضیحاتی ساختار و برنامه‌های اتاق بازرگانی تهران به عنوان پارلمان بخش خصوصی پایتخت ایران با بیش از ۱۹ هزار عضو را تشریح کرد و با بیان اینکه نزدیک به ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی ایران در تهران متمرکز است، یکی از راه‌های توسعه مناسبات دو کشور را افزایش حجم سرمایه‌گذاری‌های دو کشور دانست. در این نشست همچنین مسعود خوانساری با دعوت از مقامات شورای توسعه تجارت خارجی شانگهای برای سفر به تهران، از پیشنهاد موافقت‌نامه همکاری دوجانبه میان اتاق تهران و این شورا خبر داد و اظهار امیدواری کرد که در سفر آتی مقامات این شورا به تهران، این موافقت‌نامه به امضای طرفین برسد. رئیس اتاق تهران ایجاد کمیته داوری مشترک میان دو طرف را گامی در راستای تسهیل و کاهش چالش‌های تجاری و حقوقی میان بنگاه‌های بخش خصوصی دو کشور عنوان کرد و در عین حال تبادل اطلاعات بنگاه‌های عضو این دو نهاد و درج آن روی وب‌سایت را در جهت توسعه روابط بخش خصوصی دو طرف مؤثر دانست.

اعضای هیئت تجاری اتاق بازرگانی تهران که سفری پنج‌روزه به پکن و شانگهای در چین داشتند، در آخرین روز حضور خود و پیش از عزیمت به کشور از غرفه ایران در نمایشگاه بین‌المللی واردات چین بازدید کردند.

نمایندگان بخش خصوصی نیز با حضور در نمایشگاه (اکسپو) بین‌المللی واردات چین از پاویون جمهوری اسلامی ایران در این نمایشگاه بازدید و با نمایندگان شرکت‌های ایرانی حاضر در این پاویون دیدار و گفت‌وگو کردند. این نمایشگاه اگرچه برای مدت چهار روز برنامه‌ریزی شده بود اما بخشی از آن به صورت دائمی برگزار می‌شود و غرفه دائمی ایران نیز در این بخش برپاست.

در این دیدار، رئیس اتاق تهران و هیئت همراه او طی گفت‌وگو با صاحبان شرکت‌های ایرانی حاضر در این نمایشگاه، پیرامون مشکلات و موانع موجود بر سر راه تجارت ایران و چین به گفت‌وگو نشستند و درباره راهکارهای تسهیل صادرات بنگاه‌های ایرانی به چین تبادل نظر کردند.

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

بهراد مهرجو
سردبیر

«ســردرگمی» احتمالا این واژه دقیق‌ترین توصیف از وضعیت ذهنی کارشناســان و تحلیل‌گران پس از ماجرای ســهمیه‌بندی بنزین است. اقتصاددانان طی سه هفته گذشته با نهایت احتیاط در مورد این طرح نظر داده‌اند. آنها بیشــترین تلاش را به‌کار گرفتند تا سکوت کنند و در مورد بنزین حرفی نزنند که شهرت و زندگی‌شــان را به مخاطره بیندازد. آنهایی که چند جمله‌ای نوشــتند هم از بیشترین تعداد کلمات چند پهلو اســتفاده کردند و هرچقدر می‌توانستند به نعل و میخ زدند تا کســی به‌صورت دقیق متوجه نشــود که آیا حامی اجرای این ایده هســتند یا در دســته مخالفان آن قرار دارند. حتی کســانی که ماه‌ها قبل در مورد ضرورت آزادسازی قیمت بنزین دائما در حال اظهارنظر بودند هم ترجیح دادند پس از آنکه حرفشان به کرسی نشست، سکوت کنند. این وضعیت محصول سیاست رفتاری دولت است که حامیانش را هر لحظه کمتر کرده است.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

رئیس‌جمهور در نیمــه آبان‌ماه از «کارخانه نوآوری» بازدید و بخشــی از این فضای استارت‌آپی را که از دو ســال بود راه‌اندازی شــده بود و مورد استفاده قرار می‌گرفت افتتاح کرد. کارخانه‌ای قدیمی با سوله‌هایی بــزرگ که این روزها به فضایــی مدرن برای فعالیت استارت‌آپ‌ها بدل شده است و ظرفیت اشتغال ۳۵۰۰ نفر را در قالب خوداشــتغالی و یا حضور در واحدهای اســتارت‌آپی در این مرکز فراهم کرده است، دارد. اما نکتــه مهم درباره افتتاح این مرکز که حتماً می‌تواند به یک مرکز موفق اشتغال‌زایی در حوزه استارت‌آپی بدل شــود و زمینه رشد و توســعه استارت‌آپ‌های کوچک را فراهم کند، پرهیز از حاشــیه و پرداختن به متن اســت. کافی اســت شــما در گوگل درباره کارخانه نوآوری جســت‌وجو کنید تا متوجه شــوید در طول دو ســال گذشته چندبار شهرداران تهران و مسئولان مختلف از معاون علمی رئیس جمهور گرفته تا خود رئیس‌جمهور در این مرکز حاضر شــده‌اند، با جوانان استارت‌آپی صحبت کرده‌اند، به خواسته‌های آنها گوش کرده‌انــد و در نهایت عکس‌های یادگاری گرفته و در خصوص اهمیت استارت‌آپ‌ها در فضای رشد اشتغال‌زایی کشور حرف زده‌اند؛ اما حاصل همه اینها چه بوده اســت؟ کســب و کارهای استارت‌آپی در کشــورمان حالا به بازیگــران مهمی در اقتصاد و اشتغال‌زایی بدل شده‌اند و دیگر نه‌تنها امکان نادیده گرفتن آنها وجود ندارد، بلکه حالا به ظرفیت جدیدی بــرای گرفتن عکس‌های یادگاری و ســخنرانی بدل شــده‌اند؛ موضوعی که می‌تواند جلوی عمق گرفتن ریشه‌های اصلی این کسب و کارها را در کشور بگیرد و آنها را صرفاً به صحنه نمایش اقتصادی، سیاسی و... تبدیل کند؛ در شرایطی که فضای استارت‌آپی امروز ایران بیش از هر زمانی به حمایت‌های قانونی، فراهم کردن زیرســاخت‌ها برای فعالیت و حمایت از کسب و کارهای نوپا نیازمند اســت. ما با توجه به آمارهای بالای بیکاری به خصوص در بین جامعه فارغ‌التحصیل دانشــگاهی با ســیل عظیمی از توجــه جوانان به راه‌اندازی شرکت‌های اســتارت‌آپی روبه‌رو هستیم، شرکت‌هایی که همچون شمشیر دولبه هستند؛ هم می‌توانند به فرصت بدل شــوند و هم با شکست‌های پی‌درپی در نبود فضای مناسب کاری، به زمینه‌هایی برای سرخوردگی.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

گام چهارم ایران در کاهش تعهدات برجامی برداشته شد تا مشخص شــود که مذاکرات دیپلمات‌ها با کشورهای غربی، هنوز به جمع‌بندی مشــخصی نرســیده است. اقتصاد ایران این روزها چشــم بــه راه رفت و آمدهای سیاســتمداران اســت تا شــاید بار دیگر گشایش‌های اقتصادی از راه برسد و سایه ناامنی را از سر اقتصاد ایران کوتاه کند. بی‌ثباتی در فضای اقتصاد کلان که به واسطه تحریم‌های اقتصادی ایجاد شده، از یک سو شاخص‌ها را نامتعادل ســاخته و از سوی دیگر فضای کسب و کار را برای فعالان اقتصادی بی‌ثبات کرده است. ایجاد آرامش در ایــن دو جبهه مهم‌ترین پیش‌نیاز ســرمایه‌گذاری و رشــد اقتصادی است. افزایش جذب سرمایه خارجی در شرایطی که سرمایه‌های داخلی نیز به خطر افتاده است، به هدفی دور از دســترس تبدیل شــده است. از همین رو آمارها از افت ۳۰ درصدی جذب ســرمایه در ســال ۲۰۱۸ حکایت دارد. چه‌بســا آمارهای ۲۰۱۹ وضعیت نگران‌کننده‌تری را به همراه داشته باشد.
در فصــل آینده مــا وضعیت جذب ســرمایه‌گذاری خارجــی مورد تحلیــل قرار گرفته اســت و آخرین گزارش‌های داخلی و بین‌المللی به همراه بررسی‌های پژوهشی در این زمینه آمده است.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه

در بخش کتاب ضمیمه این شماره فقط خلاصه یک کتاب آمده، کتابی که به بحران ساختگی آزادی بیان پرداخته اســت. بحران آزادی بیــان ورد زبان عمدتا غربی‌هایی شده است که تصور می‌کنند هرچه را باید گفت و هرچیزی را در رسانه‌ها باید مطرح کرد. البته که ســردمداران و پیشکســوتان آزادی بیان در عصر روشــنگری برای آن احترام خیلی زیادی قائل بودند و هنوز هم در کشــورهایی که آزادی‌های سیاسی و فرهنگی محدود اســت باید برای رســیدن به آزادی بیان تلاش زیادی انجام داد اما نویسنده کتاب معتقد اســت همین بنیادی نگاه‌کردن به آزادی بیان باعث شده است که راست‌گراهای افراطی در سراسر جهان با استفاده از رسانه‌های جایگزین و رسانه‌های جریان اصلی، خود را برجسته کنند. یک عده افراد در جهان غرب هستند که مدام نگران آزادی بیان‌اند و هرگونه مقررات‌گذاری و ضابطه‌مند کردن در حوزه بیان افکار و مطبوعات و رسانه‌ها را در قالب محدودساختن آزادی بیان می‌بینند و دائما از این اعلام نگرانی می‌کنند که آزادی در غرب در حال از بین رفتن است. کتاب بخش کتاب ضمیمه به این رفتار و افکار نگاهی انتقادی دارد.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

به زودی وارد دهه ۲۰۲۰ می‌شــویم. در آینده‌پژوهی این شــماره ویژه‌نامه‌ای دربــاره دهه آینــده داریم. مهم‌ترین پروژه‌هــای آینده‌نگرانه‌ای که طی این دهه به ثمر می‌رســند چه تحولاتی در زندگی بشر ایجاد می‌کنند؟ بازار کار به کدام سمت می‌رود؟ کامپیوترها چقدر پیشــرفت می‌کنند و آیا واقعا می‌توانیم زمین را هک کنیم تا جلوی گرم‌شــدنش را بگیریم؟ اوضاع اینترنت در سال ۲۰۳۰ چه خواهد بود؟ پاسخ همه این سوالات را در این ویژه‌نامه پیدا خواهید کرد. این شماره گزارشــی داریم از پایــان پمپ‌بنزین‌ها؛ موضوعی که تصورش کمی سخت است. این را هم بررسی کرده‌ایم که مناسبات عربستان و روسیه چرا دارد گرم می‌شود و چرا آمریکا دوست دارد که برگزیت به نتیجه برسد.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

کمی به عقب برگردید؛ از چند دهه تا دو دهه پیش؛ همان زمان که سیاست‌های توسعه شهرمحور در دهه ۵۰ آغاز شد و روستایی‌ها به حاشیه شهرها هجوم آوردند تا وعده انقلاب به مستضعفان و تا اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی و کمرنگ شدن مسئولیت دولت‌ها در مقابل توده‌ها که آصف بیات آن را شهر نئولیبرال می‌خواند که زندگی تهیدستان را به چالش می‌کشد. در این شرایط طبقه تهیدستان رشد می‌کند با چند مشخصه چون ائتلاف سیاسی ناهمگن میان فقرا و گروه‌های مسلط، ایدئولوژی پرخاشگرانه عوام‌پسند و بازتوزیع گزینشی میان توده‌های بی‌شکل. آنچه مشخص است فقرا و تهیدستان سازمان‌یافته نیستند و سیاست‌های آنان به صورت اقدامات شخصی در زیست‌جهان‌های فرعی بروز می‌کند. اما منفعل هم نیستند و عاملیت دارند و سیاست آنان پیشروی آرام در زمینه بازتوزیع امکانات از طریق کسب امکانات غیرقانونی و یا غیرعادی است. فقر و تنگدستی اگرچه شکل‌های مختلف دارد ولی محصول سیاست‌های عمدی شهری هستند. شهرهای مدرن نماد نابرابری‌اند و از این لحاظ تهران نمونه است. در بخش توسعه ماهنامه «آینده‌نگر» فقر و سیاست رهایی مورد پرسش قرار گرفته است؛ از فقر نسبی و مطلق، تا طرد اجتماعی و فقر قابلیتی و فقر مانعی در برابر توانمند. اما آنچه می‌تواند چاره کار باشد به تعبیر آمارتیا سن، آزادی است در بهره‌گیری از توانمندی‌ها. در بخش آکادمی مجله هم اقتصاددان‌ها و جامعه‌شناسان به پرسش‌های دیگر روز پاسخ داده‌اند. با ما همراه باشید.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

پنج سال پیش وقتی ولادیمیر پوتین به نشست گروه ۲۰ رفت، همه با او رفتاری تحقیرآمیز داشتند. رهبران غربی روسیه را از گروه ۷ بیرون انداختند. آنها تحریم‌هایی را هم علیه این کشور اعمال کردند. رهبران غربی سعی می‌کردند با او مواجه نشوند تا مجبور به احوال‌پرسی با او نشوند. پوتین هم مجبور شد خیلی زود این نشست را ترک کند تا زیاد تحقیر نشود. اما حالا بعد از گذشت پنج سال، روسیه دوستی دارد به نام چین. ترکیه برای حل اختلاف سوریه دست یاری به سوی روسیه دراز می‌کند و سعودی‌ها برای تامین نیازهای خود پوتین را به ریاض دعوت می‌کنند. به همین دلیل است که اکونومیست می‌گوید غربی‌ها باید از ولادیمیر پوتین درس بگیرند.

پیمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبر و روایت

صادرکنندگان در میان مشکلات و موانع متعدد صادراتی غوطه‌ور شده‌اند. اما در همین شرایط دست از رسالت خود برنداشته‌اند. ما نیز در این شماره، به بررسی موانع صادراتی پرداخته‌ایم و بازتوضیح این موانع را در دستور کارمان قرار داده‌ایم. از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین مسائلی که این روزها در محفل فعالان اقتصادی به تکرار شنیده می‌شود، افزایش فشار مالیاتی بر بنگاه‌های اقتصادی است. رفتاری که دولت به منظور جبران کسری بودجه، در سال‌های گذشته نیز از خود نشان داده است. تأثیر افزایش مالیات بر تولید، صنعت، بیکاری و فساد را در این شماره بخوانید.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

برای خیلی‌ها رویای آمریکایی تعبیری است برساخته باوری قدیمی که امروز دیگر مجال چندانی برای مانور دادن ندارد. اما برای شاهد خان که در ۱۶سالگی از لاهور به این کشور مهاجرت کرد و ۵۰۰ دلارش را تبدیل کرد به میلیاردها دلار این یک قصه واقعی است که می‌توانید آن را در بخش کارآفرین بخوانید. در بخش تجربه هم ماجرای یکی از مهم‌ترین شکست‌های شرکتی را می‌خوانید؛ شرکت زیراکس که پیش از همه طرح و دانش کامپیوترهای شخصی را داشت اما از تولید گسترده آن صرف‌نظر کرد.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد وضعیت اقتصادی ایران و کشورهای خاورمیانه ارائه شده است. در مورد بازار نفت و قیمت سربسری نفت در کشورهای مختلف صادرکننده نفت هم گزارشی ارائه شده است تا مشخص شود برای داشتن تعادل در بازار مالی نیاز به فروش نفت در چه قیمتی است. از طرف دیگر گزارشی از فارن پالیسی مبنی بر نادرست بودن سیاست تحریم اقتصادی امریکا و استفاده نادرست از این ابزار ترجمه شده است. همچنین در مورد شاخص امید به زندگی و تفاوت این شاخص در میان زنان و مردان در دنیا، گزارش مفصلی تهیه شده است که می‌تواند تصویر درستی از وضعیت امروزی دنیا در اختیار ما قرار دهد.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

زندگی کارآفرینان ایرانی کمتر به سوژه فیلم‌های داستانی و مستند تبدیل شده است اما در سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت که در سال جاری برگزار می‌شود، این ورق برخواهد گشت. اتاق بازرگانی تهران، علاوه بر حمایت از برگزاری جشنواره سینما حقیقت که آثاری مستند را به طور اختصاصی در بخشی با عنوان کارآفرینی دریافت و داوری می‌کند، در همکاری با مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، به دنبال تولید آثار سینمایی با سوژه کارآفرینی است. ادامه این روند به استقبال علاقه‌مندان سینما حقیقت از این بخش و در ادامه مخاطبان عام هم بستگی دارد.

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

پدیده ماشین‌خوابی چند سالی است در کلان‌شهرها خصوصاً تهران به وجود آمده و رشد کرده است. بیکاری علت اصلی بروز این پدیده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد بیشتر راننده‌هایی که برای مسافرکشی به تهران آمده‌اند کشاورز یا کارگر بوده‌اند اما به دلیل بیکاری یا کاهش درآمد مجبور شده‌اند به تهران کوچ کنند. در سال‌های اخیر توسعه تاکسی‌های آنلاین باعث شده بخشی از این مسافرکش‌ها به سمت اسنپ، تپسی و... سوق پیدا کنند. این افراد برای رفع هزینه‌های خانواده‌شان، مسافرکشی و ماشین‌خوابی را پذیرفته‌اند اما آسیب‌هایی که خود و خانواده‌شان می‌بینند در درازمدت باعث گسست خانواده‌شان می‌شود. در این شماره گزارشی میدانی از وضعیت برخی از این راننده‌ها نوشته‌ایم. همچنین راه‌های از میان برداشتن این پدیده را با کارشناسان بررسی کرده‌ایم.

هشتمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران برگزار شد

از فرصت بزرگ چین تا ظرفیت‌های حداکثر استفاده از توان تولید داخل

اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران در نشست آبان‌ماه خود، پس از اشاره‌ای به مسائل روز اقتصاد کشور به بررسی ظرفیت‌های قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی و حمایت از کالای ایرانی پرداختند و راه‌های تسهیل محیط کسب‌وکار برای صنایع پایین‌دستی را بررسی کردند. همچنین رئیس اتاق تهران که اخیرا سفری به پکن و شانگهای داشت، از فرصت‌های بزرگ همکاری با چین گفت. نشست هشتم هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران با دستور جلسه معرفی ظرفیت‌های قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی و حمایت از کالای ایرانی توسط نماینده مرکز پژوهش‌های مجلس و همچنین همکاری بخش خصوصی و اتاق بازرگانی در جشنواره سینما حقیقت با حمایت از مستندهایی درباره کارآفرینان و فعالان اقتصادی، برگزار شد. در ادامه این نشست، مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران به مسئله بهبود فضای کسب و کار پرداخت و گفت: در چند وقت گذشته اتاق تهران تلاش کرد تا رتبه ایران را در شاخص سهولت کسب‌وکار بهبود بخشد و بررسی‌هایی روی این موضوع انجام گرفت که متوجه شدیم یکی از مباحث عمده به مسئله اخذ عدم سوءپیشینه برای هر فعالیت اقتصادی بازمی‌گردد. در مجموع حدود ۲۰ مؤلفه در رتبه سهولت کسب‌وکار به عدم سوءپیشینه اختصاص داده می‌شود. سال ۱۳۹۰ سازمان ثبت شرکت‌ها بخشنامه‌ای صادر کرد که عنوان می‌کند هر شخص برای ثبت شرکت و تغییرات آن باید گواهی عدم سوءپیشینه داشته باشد در حالی که این بخشنامه، خلاف قانون تجارت است.

تلاش دوجانبه برای توسعه روابط تجاری – ۱۳۹۸/۰۹/۰۲

مسعود خوانساری و ژوزپه پررونه، سفیر ایتالیا با بررسی وضعیت کنونی روابط تجاری بر راه‌های توسعه روابط کالا مانند تسهیل روابط بانکی و استفاده از سازوکار تهاتر کالا تاکید کردند و سفیر ایتالیا نیز از سفر یک هیئت بانکی از این کشور به تهران خبر داد. خوانساری گفت: امیدواریم فعالیت سفارت ایتالیا در جهتی باشد که به کمرنگ شدن اثر تحریم‌ها در روابط اقتصادی دو کشور بینجامد و رابطه بین فعالان اقتصادی بخش خصوصی دو کشور را تسهیل کند.

بررسی گزارشی مطالعاتی از وضعیت آمایش استان تهران – ۱۳۹۸/۰۹/۰۲

در شصت‌ویکمین جلسه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران، که برابر معمول در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران برگزار شد، سند آمایش استان تهران مورد بررسی قرار گرفت و سناریوهای پیشنهادی که از سوی دانشگاه تهران و با همکاری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان تهران تدوین شده است به بحث گذاشته شد. همچنین در این جلسه، موضوع قطع دریافت مستمری بازنشستگی بازنشستگان کارخانه‌های انجمن صنایع چینی کشور با حضور رئیس این انجمن و مدیرکل امور فنی مستمری سازمان تأمین اجتماعی مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

کارآفرینی نیکوکاران بخش خصوصی در محله هرندی

مراسم امضای تفاهم‌نامه همکاری میان اتاق تهران و شهرداری منطقه ۱۲ تهران با هدف کاهش آسیب‌های اجتماعی و کمک به توسعه فرهنگی و اقتصادی این منطقه، روز یکشنبه سوم آذرماه در اتاق تهران برگزار شد.

این تفاهم‌نامه که مقدمات آن طی ماه‌های اخیر و به دنبال رایزنی‌های مقامات اتاق تهران و شهرداری منطقه ۱۲ تهران صورت گرفت، فصل تازه‌ای از برنامه‌های اتاق تهران در عرصه مسئولیت اجتماعی را آغاز کرده‌است و آن‌طور که بهمن عشقی دبیرکل این اتاق در مراسم امضای تفاهم‌نامه عنوان کرد، اتاق تهران گام‌های اجرایی برای آشتی طبقات اجتماعی را برداشته است. در این مراسم، مسئولان و نمایندگان بسیاری از تشکل‌های عضو اتاق تهران نیز حضور داشتند و آمادگی خود را برای همراهی با اتاق تهران در راستای آسیب‌زدایی از این بافت تاریخی در تهران و ایجاد رونق و شکوفایی فرهنگی و اقتصادی در این منطقه اعلام کردند. در همین ارتباط، نمایندگان اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان پوشاک و نساجی ایران که مدیران برخی از برندهای مطرح ایرانی را نیز همراه خود به این نشست آورده بودند، از ایجاد واحدهای تولیدی پوشاک در بخش‌های آسیب‌پذیر منطقه ۱۲ تهران و اشتغال‌آفرینی در این منطقه خبر دادند.

در همین زمینه، شاهرخ جعفری مدیرعامل برند پوشاک سله‌بن خبر داد که طی توافق با شهرداری منطقه ۱۲ تهران، به‌زودی دستگاه و تجهیزات دوخت پوشاک در مکانی که شهرداری در اختیار این برند قرار داده مستقر خواهد شد و افراد آسیب‌پذیر منطقه نیز دعوت به کار خواهند شد.

همچنین مصطفی طالقانی رئیس جامعه مدیران و متخصصان کفش ایران برای احداث واحد تولیدی کفش در منطقه ۱۲ تهران و به‌کارگیری شهروندان این منطقه در تولید و خدمات این بخش اعلام آمادگی کرد.

در این نشست، دیگر خیرین و کارآفرینان نیکوکار از بخش خصوصی نیز برای همراهی با اتاق تهران در بازسازی و تغییر در ساختار فرهنگی و اقتصادی منطقه ۱۲ تهران اعلام آمادگی کردند.

تحلیل‌گران

دلار: سقوط، نشانه خوبی است

رابرت برگس

تحلیل‌گر بلومبرگ

اقتصاد آمریکا وضعیت خاص و پیچیده‌ای دارد. این روزها در بازار زمزمه‌هایی از بهبود اوضاع به گوش می‌خورد. دلیل افراد برای این زمزمه‌ها هم مشاهده نشانه‌هایی است که آنها را امیدوار کرده‌است. یکی از نشانه‌هایی که سرمایه‌گذاران مشـــاهده می‌کنند و بابت آن خوشـــحال شده‌اند، تغییر منحنی بازگشـــت ســـرمایه در بازار است. این منحنی تا همین چند وقت پیش نشان می‌داد که سرمایه‌گذاران در خطر هستند و خبری از بازگشت سرمایه نیست. اما اخیرا این منحنی، بازگشت سرمایه را نشان می‌دهد که نشانه‌ای خوب برای سرمایه‌گذاران به شمار می‌آید. آنها امیدبسته‌اند که وضعیت اقتصاد جهان هم خوب باشـــد. البته سرمایه‌گذاران مسائل دیگری را هم بررسی می‌کنند که به آنها وضعیت اقتصاد را نشان می‌دهد، یکی از آن نشانه‌ها دلار است که این روزها سقوط آزاد کرده و این نشانه خوبی برای اقتصاد جهان است.

بریتانیا: باید جانسون را مسخره کرد

اما براکس

تحلیل‌گر گاردین

بوریس جانسون و دونالد ترامپ؛ اینها دو نامی هستند که می‌توان کاملا به حق آنها را دست انداخت. بوریس جانسون نخست‌وزیر جدید بریتانیا و دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکاست. هردو نفر، جزو مهم‌ترین چهره‌های جهان به شمار می‌آیند اما بدون شک هر دو نفر استحقاق این را دارند که مسخره شوند. هر دو نفر، به قدری مایوس‌کننده هستند که هیچ‌کس نمی‌تواند به راحتی آنها را دوســـت بدارد. در اکثر گروه‌ها هم این دو نفر جزو کســـانی هستند که مورد توجه قرار نمی‌گیرند و صرفا به دلیل موقعیت سیاسی‌ای که دارند، مورد توجه هستند. برخی افراد می‌گویند برای هر دو نفر احساس تاسف می‌کنند و شخصیت هردو را تاسف‌برانگیز می‌دانند. ترامپ بارها در انظار عمومی به سخره گرفته شده و حالا نوبت بوریس جانسون است که مانند او به سخره گرفته شود. هرکسی شباهتی به ترامپ داشته باشد، گویا مستحق این است که مسخره شود.

توییتر: تبلیغات سیاسی، ممنوع!

لی ژو

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان بیزنس

نزدیک به انتخابات که می‌شود، شرکت‌های فعال در حوزه شبکه‌های اجتماعی هم به دردسر می‌افتند، اگر این انتخابات مهم باشد، وضعیت آنها هم بدتر می‌شود. حالا نزدیک به انتخابات ۲۰۲۰ در آمریکاست، قرار اســـت آمریکایی‌ها رئیس‌جمهـــوری بعدی خود را تعیین کنند و این مسئله شرکت‌های مختلف را به دردسر انداخته‌است. در حالی که بسیاری از شرکت‌ها می‌توانند با جانب‌داری، برای خود درآمدزایی کنند، برخی شرکت‌ها سیاســـت‌های متفاوتی را در نظر گرفته‌اند. نمونه‌اش شـــرکت توییتر که اعلام کرده تبلیغات سیاسی در این دوره در توییتر ممنوع است. این اقدام واکنش‌هایی را هم به دنبال داشته‌است. اما به هر حال، این شرکت برای اینکه دچار سرگیجه نشود، تصمیم گرفته جلوی آن را بگیرد. اما توییتر می‌توانست رفتاری مسئولانه‌تر داشته باشد و با بررسی محتوا، اجازه نشر مطالب سیاسی را در این دوران بدهد.

داعش: ابوبکر بغدادی مرد

اسد هاشم

تحلیل‌گر الجزیره

ابوبکر بغدادی، رهبر داعش بالاخره کشته شد. چند ســـالی بود که آمریکا برای ســـر او ۲۵میلیون دلار جایزه در نظر گرفته بود. البته چند ســـال پیش‌تر هم برای سر او جایزه گذاشته بودند اما وقتی شرایط بدتر شـــد، آمریکا هم میزان جایزه را بالاتر برد. آنها بارها از هوش مصنوعی بهره گرفته بودند تا بتوانند بغدادی را دستگیر کنند اما آخر هم هوش مصنوعی به کارشـــان نیامد و بغدادی به کمک هوش انسانی دستگیر شد. دو نفر از کسانی که به بغدادی نزدیک بودند، دستگیر شدند و مکان اختفای او را لو دادند. نیروهای آمریکایی به محل اختفای او حمله کردند، او هم به تونلی گریخت و در آن خودش را به همراه سه فرزندش با جلیقه‌ای که به تن داشت، کشت. بعد از تشخیص هویت، تکه‌های جنازه او همانند جنازه اسامه بن‌لادن به دریا انداخته شد. حالا داعش رهبر جدیدی برای خود انتخاب کرده‌است.

ژاپن: تغییر امپراتوری

سواتی پاندری

تحلیل‌گر رویترز

امپراتور ژاپنی‌ها تغییر کرد اما پیش از مرگ امپراتور پیشین. در واقع امپراتور پیشین ژاپنی‌ها خودش را بازنشسته کرد. آکی‌هیتو امپراتوری پیشین ژاپن بود که تصمیم گرفت از سمت خود کناره‌گیری کند و پادشاهی را به فرزندش بدهد. حالا او تاج پادشاهی را به فرزندش ناروهیتو واگذار کرده‌است. آکی‌هیتو یکی از پادشـــاهان سنت‌شکن در ژاپن بود. او در گذشته هم کارهایی انجام داده بـــود که به خلاف عرف نظام پادشاهی در این کشور به شمار می‌آمد. برای مثال او تصمیم گرفت با یک زن غیراشرافی ازدواج کند. این در حالی است که امپراتور ژاپن همیشه با یک زن اشرافی ازدواج می‌کرد. او حتی به پسرش ناروهیتو هم اجازه داد با زنی خارج از خاندان سلطنتی ازدواج کند. حالا او بازنشسته شده و به جای او، ناروهیتو به سلطنت رسیده‌است. این نخستین بار در ۲۰۰ سال گذشته است که یک امپراتور خودش را بازنشسته می‌کند.

شیلی: خیابان‌های ناآرام

نوآ اسمیت

تحلیل‌گر بلومبرگ

این روزها بســـیاری از نقاط جهان با آشـــفتگی و ناآرامی مواجه شده‌است. یکی از این نقاط هم، شیلی است. این روزها افراد زیادی به خیابان‌های سانتیاگو ریخته‌اند و تظاهرات می‌کنند. پایتخت این کشـــور ۷میلیون نفر جمعیت دارد و حالا این جمعیت، بیدار شده و به خیابان آمده. آنها در اعتراض به گران شدن بلیت قطار به خیابان‌ها آمده‌اند و حتی با وجود اینکه رئیس‌جمهوری تصمیم گرفت قیمت‌ها را افزایش ندهـــد، باز هم مردم خیابان‌هـــا را ترک نمی‌کنند. سرکوب تظاهرات تاکنون منجر به مرگ ۳ نفر شده و در پی آن بیش از هزاران سرباز به خیابان‌ها آمده‌اند. حضور سربازان در خیابان‌ها هم یادآور روزهای تلخ پینوشه برای مردم است. شیلی در زمینه نابرابری اقتصادی حرف اول را در آمریکای لاتین می‌زند. این در حالی اســـت که این کشور از منابع طبیعی بسیاری برخوردار است.

اعداد ماه

شاخص پروانه‌های ساختمانی مثبت شد

افزایش ساخت و ساز

شاخص تغییرات پروانه‌های ساختمانی صادرشده را در تحلیل‌های اقتصادی به عنوان نشانه‌ای بر رونق ساخت و ســاز و به تبع آن رونق بخش‌های وابسته به صنعت ساختمان می‌دانند. آمارها نشان می‌دهد که در سال ۹۷ تعداد پروانه‌های ساختمانی صادرشده در تهران و کشور با رشد مواجه شده است که بخش مهمی از آن به واسطه افزایش قیمت آپارتمان در سال گذشته است که صرفه اقتصادی را برای سازندگان افزایش داده است. در سال ۱۳۹۷، تعداد ۷۶ هزار و ۵۱۱ واحد مسکونی در پروانه‌های صادرشده برای احداث ساختمان از سوی شهرداری تهران، پیش‌بینی شده است که نسبت به سال گذشته حدود ۱۷٫۵ درصد افزایش داشته است. متوسط تعداد واحد مسکونی برای هریک از این پروانه‌ها ۷ واحد بوده اســت. در این ســال تعداد ۳۷۶ هزار و ۵۷۵ واحد مسکونی در پروانه‌های صادرشده برای احداث ساختمان از سوی شهرداری‌های کشور پیش‌بینی شده است.

۱۷٫۵ درصد

تعداد پروانه‌های ساختمانی **صادرشده** در شهر **تهران** طی سال ۹۷ معادل ۱۷٫۵ درصد رشد کرد

هزینه خدمات رشد کرد

افزایش تورم تولید در بخش خدمات

تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات کل کشور نسبت به فصل قبل در فصل تابستان ۱۳۹۸ به ۷٫۳ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل بهار ۱۳۹۸، ۱٫۴ واحد درصد افزایش دارد. نرخ تورم تولید بخش خدمات نسبت به فصل مشابه سال قبل در فصل تابستان ۱۳۹۸ به ۳۰٫۹ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل بهار ۱۳۹۸، ۱.۷ واحد درصد کاهش داشته است. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط ارائه‌دهندگان خدمات به ازای تولید خدماتشان در داخل کشور، در فصل تابستان ۱۳۹۸ نسبت به فصل تابستان ۱۳۹۷، ۳۰.۹ درصد افزایش دارد. تغییرات میانگین شاخص کل قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات در چهار فصل منتهی به فصل تابستان ۱۳۹۸ یعنی تورم سالانه نیز ۳۰٫۱ درصد برآورد شده که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۲.۸ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد.

۳۰٫۱ درصد

نرخ تورم تولید در بخش **خدمات** تا پایان تابستان ۹۵ به ۳۰٫۱ درصد رسید

چقدر گوشت قرمز تولید می‌شود؟

واردات گوشت ادامه دارد

سال گذشته مسئله صادرات دام و کاهش تولیدات گوشت در داخل به کمبود گوشت مورد نیاز و افزایش قیمت آن انجامید. بر همین اساس واردات گوشت گرم به رویه‌ای معمول در جریان ورودی گوشت به بازار داخل تبدیل شده است و همچنان ادامه دارد. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که تولید گوشت قرمز در تابستان امسال نسبت به بهار ۱۳ درصد افزایش یافته اما همچنان نسبت به تابستان سال گذشته تولیدات کمتری در کشتارگاه‌ها رقم خورده است. مقایسه عملکرد کشتارگاه‌های کشور در تابستان سال ۱۳۹۸ با عملکرد فصل مشابه سال ۱۳۹۷ نشان‌دهنده کاهش ۲۲ درصدی مقدار تولید گوشت قرمز در کشتارگاه‌های رسمی کشور است. کاهش مقدار تولید گوشت نسبت به فصل مشابه سال قبل برای گوسفند و بره ۲۱ درصد، برای بز و بزغاله ۲۶ درصد و برای گاو و گوساله ۲۳ درصد بوده است.

۱۳ درصد

گوشت قرمز تولیدی در تابستان امسال نسبت به بهار ۱۳ درصد **افزایش** یافت

سهم بالای وام ازدواج از منابع ارزان

پرداخت ۵۴۹ هزار وام قرض‌الحسنه

وام ۳۰ میلیون تومانی ازدواج به هریک از زوجها طبق مصوبه مجلس از محل منابع قرض‌الحســنه بانک‌ها پرداخت می‌شود. طبق گزارش بانک مرکزی ۵۴۹ هزار و ۷۶۰ فقره وام قرض‌الحسنه ازدواج از ابتدای سال جاری تا پایان مهرماه، توسط نظام بانکی به متقاضیان پرداخت شده است. مبلغ این تسهیلات ۱۷ هزار و ۱۹۰ میلیارد تومان بوده است. در این مدت تعداد ۲۵ هزار و ۴۹۴ فقره تسهیلات قرض‌الحسنه ازدواج به ایثارگران با سقف فردی ۶۰ میلیون تومان پرداخت شده است. از محل منابع پس‌انداز و جاری قرض‌الحسنه نظام بانکی، تسهیلات قرض‌الحسنه ازدواج به زوجهایی که تاریخ عقد آنها بعد از یکم فروردین ۱۳۹۶ است و تاکنون وام ازدواج دریافت نکرده‌اند، پرداخت می‌شود.

۱۷ هزار میلیارد تومان

در ۷ **ماهه سال جاری** ۱۷ هزار میلیارد تومان تسهیلات قرض‌الحسنه بانکی برای **ازدواج** پرداخت شد

ثبات قیمت مصالح ساختمانی در تابستان ۹۸

تورم سالانه نهاده‌های ساخت رشد کرد

هزینه ساخت و ساز نه‌فقط در صنعت ساختمان که در سایر صنایع در حال ایجاد، اهمیت فراوانی دارد. گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که شاخص قیمت نهاده‌های ساختمانی در تابستان امسال نسبت به فصل بهار افزایش چندانی را تجربه نکرده است اما در مقایسه با تابستان سال گذشته افزایش ۲۹ درصدی در این بخش حادث شـــده است بنابراین فعالان صنعت ساخت‌وساز امسال باید به طور متوسط ۲۹ درصد بیشتر برای خرید مصالح ساختمانی هزینه کنند. درصد تغییرات میانگین شاخص قیمت در چهار فصل منتهی به فصل تابستان سال ۱۳۹۸ نسبت به میانگین شاخص چهار فصل منتهی به تابستان سال ۱۳۹۷ معادل ۴۹٫۲ درصد بوده که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل که ۵۶.۳ درصد بوده ۷.۱ درصد کاهش داشته است. در فصل تابستان سال ۱۳۹۸ شاخص قیمت گروه «سیمان، بتن، شن و ماسه» با ۱۳ درصد افزایش نسبت به فصل قبل بیشترین تأثیر را در شاخص کل داشته است.

۲۹ درصد

نرخ تورم نهاده‌های ساختمانی در تابستان امسال نسبت به تابستان سال گذشته ۲۹ درصد است

وام‌دهی بانک‌ها افزایش یافت

نیاز بنگاه‌ها به سرمایه در گردش

آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که تسهیلات پرداختی بانک‌ها در نیمه اول امسال به بخش‌های مختلف اقتصادی ۳۸۲ هزار و ۱۳۶ میلیارد تومان بوده است که افزایش ۲۶ درصدی نسبت به دوره مشابه سال گذشته دارد. افزایش نیاز واحدهای تولیدی به سرمایه در گردش با توجه به افت ارزش پول ملی طی دو سال گذشته، نیاز بنگاه‌ها به تسهیلات بانکی را افزایش داده است. در نیمه اول امسال ۵۵ درصد از تسهیلات معادل ۲۱۱ هزار میلیارد تومان به سرمایه در گردش بنگاه‌های اقتصادی اختصاص یافته است که افزایش ۱۳٫۵ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته دارد. نرخ رشد تسهیلات در این بخش کمتر از نرخ رشد مجموع تسهیلات است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در ۶ ماهه سال جاری معادل ۸۶ هزار میلیارد تومان بوده است.

۲۶ درصد
تسهیلات پرداختی در نیمه اول امسال ۲۶ درصد بیشتر از نیمه اول ۹۷ بوده است

تغییرات تولید فلزات در سال ۹۸

تولید فولاد افزایش یافت

تولید فولاد در کشور به عنوان یک شاخص مهم صنعتی شناخته می‌شود چراکه فولاد خام به عنوان ماده اولیه در سایر صنایع کشور کاربرد دارد و افزایش تولید آن می‌تواند نشانه‌ای بر افزایش تقاضای صنعتی باشد. آمارهای وزارت صنعت نشان می‌دهد که تولید فولاد در ۵ ماهه سال جاری ۶٫۵ درصد افزایش یافته است. تولید فولاد خام در این مدت به ۱۰ میلیون و ۳۱ هزار تن رسیده است. همچنین در این مدت تولید محصولات فولادی با رشد ۹٫۳ درصدی به ۸ میلیون و ۹۱۶ هزار تن رسیده است. طی ۵ ماه اول امسال تولید کاتد مس ۱۸ درصد و تولید سیمان نیز ۰٫۶ درصد رشد داشته است. در عین حال، تولید سنگ آهن و کنسانتره زغال‌سنگ به ترتیب ۵٫۳ درصد و ۷٫۷ درصد کاهش را تجربه کرده است. تولید شمش آلومینیوم نیز در این مدت ۳۲٫۹ درصد کاهش داشته است.

۶٫۵ درصد
تولید فولاد خام در ۵ ماهه سال جاری با **افزایش** ۶٫۵ درصدی مواجه شده است

شرکت‌ها در طرح‌های عمرانی مشارکت می‌کنند؟

بودجه بزرگ برای شرکت‌های دولتی

بودجه‌نویسی بر اساس منابع غیرنفتی در حال تدوین است و قرار است سال آینده بودجه عمومی بدون احتساب درآمدهای نفتی محاسبه شود. طبق این برنامه، قرار است در صورت کسب درآمدهای نفتی در شرایط تحریم، بودجه عمرانی از این محل تغذیه کند. دولت برای جبران این محدودیت در بودجه عمرانی تصمیم گرفته است که شرکت‌های دولتی را به سرمایه‌گذاری در طرح‌های عمرانی مکلف کند. طبق گفته محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه، مقرر شد شرکت‌های دولتی در سال ۱۳۹۹ بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان در طرح‌های عمرانی سرمایه‌گذاری کنند که این رقم با ۶۰ هزار میلیارد تومانی که در بودجه عمومی برای طرح‌های عمرانی دیده شده است حدود ۲۶۰ هزار میلیارد تومان برای طرح‌های عمرانی در نظر گرفته شده است. ضمن اینکه مجموعاً برای بودجه ۳۸۲ شرکت دولتی رقمی معادل یک میلیون و ۴۴۰ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده، این ارقام بر مبنای بودجه‌ریزی عملکرد شرکت‌ها و قیمت تمام‌شده فعالیت‌های شرکت‌های دولتی، تهیه شده است.

۲۰۰ هزار میلیارد تومان
شرکت‌های دولتی در سال ۹۹ مکلف می‌شوند که ۲۰۰ هزار میلیارد تومان برای **طرح‌های عمرانی** هزینه کنند

آمارهای صنعتی چه می‌گوید؟

افزایش صدور پروانه‌های صنعتی

آمارهای وزارت صنعت، معدن و تجارت نشان می‌دهد که با وجود مثبت شدن آمار صدور جواز تأسیس در بخش صنعت، سرمایه‌گذاری در پروانه‌های بهره‌برداری صنعتی با کاهش مواجه شده است. در ۵ماهه سال ۹۸ بالغ بر ۱۰ هزار ۵۰۰ فقره جواز تأسیس صادر شده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۸٫۷ درصد رشد داشته است. همچنین میزان سرمایه‌گذاری براساس تعداد جواز تأسیس با ارزش ۱۱۱ هزار ۹۰۰ میلیارد تومان با رشد ۲۲٫۹ درصد ثبت شده است. میزان اشتغال این تعداد جواز تأسیس نیز ۲۴۸ هزار نفر با رشد ۱۹٫۸ درصد محاسبه شده است. تعداد پروانه‌های بهره‌برداری (ایجادی و توسعه‌ای) صنعتی ۲۴۰۰ فقره بوده که ۸٫۴ درصد رشد دارد. سرمایه‌گذاری انجام‌شده براساس پروانه‌های فوق بالغ بر ۱۷۵۲۰ میلیارد تومان بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل به دلیل رکود حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی و افت رشد اقتصادی ۴۱٫۷ درصد کاهش یافته است.

۴۱٫۸ درصد
سرمایه‌گذاری در **پروانه‌های بهره‌برداری صنعتی** در ۵ ماهه سال جاری ۴۱٫۸ درصد افت کرد

رکود در صنعت خودرو

تولید خودرو کاهش یافت

آمارهای صنعتی نشان می‌دهد که صنعت خودرو همچنان در رکود به سر می‌برد. طی ۷ ماهه امسال ۴۳۰ هزار و ۸۲۳ دستگاه انواع خودرو در کشور تولید شد که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۳۴٫۹ درصد افت داشته است. در این مدت تولید سواری به ۳۹۵ هزار و ۷۸۳ دستگاه رسید که این رقم هم در مقایسه با ۷ ماهه سال گذشته ۳۶٫۲ درصد کاهش داشته است. در این مدت تولید ون ۸۶٫۴ درصد، مینی‌بوس و میدل‌باس ۶۴٫۹ درصد، اتوبوس ۶۱٫۶ درصد و کامیونت، کامیون و کشنده ۷۹ درصد کاهش داشته است. در هفتمین ماه امسال ۵۳ هزار و ۳۰۶ دستگاه انواع خودرو در کشور تولید شده که ۴۷ هزار و ۵۱۵ دستگاه از آن به سواری اختصاص داشته است. تولید سواری در مهرماه امسال با ۳۸٫۴ درصد کاهش نسبت به مهر ۹۷ همراه بوده است.

۳۴٫۹ درصد
میزان تولید خودرو در ۷ ماه نخست امسال ۳۵ درصد کاهش یافت

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

سازمان تجارت جهانی بررسی کرد

بیت‌کوین چقدر افزایش ارزش پیدا می‌کند؟

بیت‌کوین یکی از ارزهای دیجیتالی است که با بالا و پایین بسیاری مواجه شده‌است. بسیاری از افراد به خرید این ارز مجازی روی آوردند اما این ارز ناگهان با کاهش ارزش مواجه شد. آن زمان افراد تصمیم گرفتند بیت‌کوین‌های خود را بفروشند اما طولی نکشید که دوباره این ارز دیجیتالی با افزایش ارزش مواجه شد. حالا مردم دوباره به خرید این ارز دیجیتالی روی آورده‌اند. اما بیت‌کوین تا کجا به افزایش ارزش خود ادامه خواهد داد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد مسائلی نظیر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) می‌تواند در این زمینه نقشی حیاتی ایفا کند. به هر حال فعلا نوعی خوش‌بینی نسبت به ارزش این ارز شکل گرفته‌است. حالا باید دید این ارز تا کجا پیش می‌رود و چه زمانی مردم دوباره به فروش بیت‌کوین‌های خود روی می‌آورند.

۷۵۰۰ دلار، ارزش بیت‌کوین در هفته سوم اکتبر بوده که با **افزایش ارزش** مواجه شده‌است

بانک جهانی خبر داد

کاهش تقاضای نفت در راه است

طلای سیاه یکی از ارزشمندترین کالاهایی است که در دنیای امروز وجود دارد اما این کالا اخیرا مدتی است که با کاهش ارزش مواجه شده‌است. اما چرا قیمت نفت دچار نوسان شده و چرا نفت تا این اندازه به خاک سیاه نشسته‌است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد هرگاه عرضه برای نفت بالا برود و تقاضای آن کم باشد، قیمت آن نیز کاهش پیدا می‌کند. اخیرا نفت در چنین وضعیتی قرار گرفته‌است. یعنی از یک سو تولیدکنندگان اصلی نفت، بیش از همیشه این کالا را تولید و روانه بازار می‌کنند و از طرف دیگر، تقاضا برای این کالا هم کم شده‌است. افزایش تولید نفت به دلیل بهبود وضعیت تکنولوژی رخ می‌دهد. اما کاهش تقاضا، دلایل مهم‌تری دارد و یکی از آنها کاهش رشد اقتصادی در جهان است. هرچه اقتصادها، به لحاظ اقتصادی، ضعف بیشتری داشته باشند، تقاضای کمتری هم برای نفت خواهند داشت و این مسئله روی قیمت نفت تاثیر منفی می‌گذارد.

۱ میلیون بشکه در روز، نفتی که **پیش‌بینی** می‌شود از **اوپک در جهان مصرف** می‌شود

صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد

راه‌اندازی یک کسب‌وکار چقدر سرمایه می‌خواهد؟

کشورها برای اینکه به توسعه اقتصادی دست پیدا کنند باید به فعالان اقتصادی خود اجازه فعالیت بدهند و فعالان تجاری باید بتوانند با کمترین هزینه، کسب‌وکار خود را راه‌اندازی کنند. اما گاهی بالا بودن هزینه راه‌اندازی یک کسب‌وکار مانع از این می‌شود که افراد بتوانند فعالیت کنند. بررسی‌های جدید در زمینه هزینه راه‌اندازی کسب‌وکار نشان می‌دهد این هزینه در مسیر نزولی قرار گرفته‌است. نگاهی به نمودارها هم به وضوح می‌تواند این سیر نزولی را نشان بدهد. در حال حاضر هزینه آغاز یک کسب‌وکار در کشورهایی با درآمد پایین و متوسط، از ۱۴۱.۷۵درصد به ازای سرانه درآمد در سال ۱۹۹۰ به ۲۵.۲۵درصد به ازای سرانه درآمد در سال ۲۰۱۹ کاهش پیدا کرده‌است. این کاهش به خوبی نشان می‌دهد که وضعیت برای فعالان اقتصادی برای راه‌اندازی کسب‌وکار بهبود پیدا کرده‌است.

۱۷۸ کشور جهان با **۷۲۲ اعمال اصلاحیه**، کاری کرده‌اند که **کسب‌وکارها** با **هزینه کمتری راه‌اندازی** شوند

بانک جهانی بررسی کرد

آیا فقر آفریقایی‌ها را رها می‌کند؟

فقر یکی از مسائلی است که مردم در تمامی نقاط دنیا ممکن است با آن درگیر باشند اما مردم برخی از نقاط دنیا بیشتر با آن درگیر هستند. برای مثال مردم آفریقا همیشه با فقر شناخته می‌شوند. بخش زیادی از جمعیت آفریقا را مردم فقیر تشکیل می‌دهند. البته تلاش تمامی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی بر این است که مردم این منطقه از فقر رها شوند اما همچنان آمار نشان می‌دهد که وضعیت فقر در این منطقه خوب نیست. برای مثال، طبق آخرین آمار، ۸۵درصد از مردم این منطقه با کمتر از ۵دلار و ۵۰سنت در روز زندگی می‌کنند. البته تلاش خوبی برای حذف فقر مطلق در این منطقه صورت گرفته‌است. نگاهی به نمودارها هم به خوبی نشان می‌دهد که تعداد افرادی که در فقر مطلق بوده‌اند کاهش پیدا کرده‌است اما همچنان افراد زیادی وجود دارند که در آفریقا با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

۸۵ درصد از آفریقایی‌ها با کمتر از **۵دلار و ۵۰سنت** در روز **زندگی** می‌کنند

گزارش سازمان هوای جهانی نشان داد

اکثریت مردم در معرض هوای ناسالم هستند

این روزها وضعیت هوایی در همه نقاط جهان، بسیار بد است. هوا نه‌تنها در کشورهای توسعه‌یافته بلکه در کشورهای در حال توسعه هم بسیار بد است. به همین خاطر است که اکثریت مردم جهان در هوای ناسالم زندگی می‌کنند و افراد بسیار کمی از هوای سالم بهره‌مند هستند. گزارش‌ها هم نشان می‌دهد آلودگی هوا در سال ۲۰۱۷، پنجمین عامل اصلی مرگ‌ومیر در جهان بوده‌است. در حال حاضر ذراتی در هوای جهان وجود دارد که برای همه مردم خطرناک محسوب می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۹۱درصد از جمعیت جهان در هوایی نفس می‌کشند که کاملا خطرناک و ناسالم است. به همین دلیل است که همه کشورها باید به فکر برنامه‌هایی برای تعدیل وضعیت هوا باشند. در این بین کشورهای توسعه‌یافته بیشترین مسئولیت را دارند چرا که آنها اصلی‌ترین دلیل در ایجاد این وضعیت هوایی هستند.

۹۱درصد از جمعیت جهان در معرض **هوای کاملا ناسالم** قرار دارند

سی‌ان‌ان بیزنس بررسی کرد

وعده‌های ترامپ محقق شد؟

اقتصاد آمریکا یکی از مهم‌ترین اقتصادهای جهان است. در واقع اقتصاد این کشور بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است. هرکسی که رئیس‌جمهوری این کشور می‌شود، وعده‌های زیادی در رابطه با آن می‌دهد. دونالد ترامپ هم زمانی که در سال ۲۰۱۶ به ریاست‌جمهوری رسید وعده‌های زیادی در رابطه با اقتصاد این کشور داده بود. او می‌گفت کاری می‌کند که رشد اقتصادی این کشور به رشد ۶درصدی برسد. اما حالا که به سال ۲۰۲۰ و انتخابات ریاست‌جمهوری نزدیک می‌شویم، این پرسش مطرح است که آیا او واقعا به چنین رشد اقتصادی‌ای در آمریکا دست پیدا کرده‌است؟ نگاهی به آخرین آمار مربوط به رشد اقتصادی نشان می‌دهد این کشور در حال حاضر رشد حدودا ۱.۹درصدی را تجربه می‌کند که فاصله زیادی با ۶درصد دارد. به نظر می‌رسد او وعده‌های توخالی داده که حالا ممکن است به ضررش تمام شود.

۶ درصد، رقمی بود که **دونالد ترامپ** برای **رشد اقتصادی آمریکا** در گذشته وعده داده بود

بلومبرگ خبر داد

هنگ‌کنگ به خاک سیاه نشست

مـردم در هنگ‌کنگ چندین هفته اسـت که بـه اعتراض خود ادامـه می‌دهند و حالا، دولت‌شهری که یکی از مهم‌ترین نقاط اقتصادی در جهان به شمار می‌آمد با مشکلات جدی مواجه شده‌است. اعتراضات مردم در هنگ‌کنگ منجر به فلج شدن سیستم حمل‌ونقل و همچنین نظام اقتصادی این کشور شده‌است. حالا مردم در هنگ‌کنگ باید در انتظار رکود اقتصادی باشند. بررسی‌ها نشان می‌دهد اقتصاد این دولت‌شهر در حال کوچک شدن است و این یعنی رکود اقتصادی در انتظار این کشور است. نخستین باری که مردم هنگ‌کنگ رکود اقتصادی را تجربه کردند، یک دهه پیش بود. در آن زمان هم مردم با رکود اقتصادی، وارد سال نو شدند. به نظر می‌رسد امسال بعد از یک دهه، مردم دوباره قرار است رکود اقتصادی را تجربه کنند. این جریان می‌تواند به اقتصاد جهان هم لطمه وارد کند.

۳.۲ درصد، **کاهش رشد اقتصادی هنگ‌کنگ** به دلیل **اعتراضات سه ماه** اخیر بوده‌است

سی‌ان‌ان بیزنس تحلیل کرد

سقوط سود سامسونگ

سامسونگ یکی از غول‌های بازار تلفن همراه هوشمند به شمار می‌آید. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد این شرکت با کاهش سود مواجه شده‌است. این شرکت از سال گذشته تاکنون با چالش‌های بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کند و همین چالش‌ها باعث شده وضعیت سوددهی در این شرکت با خطر همراه شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد این شرکت اخیرا با کاهش سودِ ۵۶درصدی مواجه شده که رقم بسیار زیادی به شمار می‌آید و می‌تواند منجر به ورشکستگی آن نیز بشود. سقوط سود این شرکت باعث شده بسیاری از تحلیل‌گران هم امکان ورشکسته شدن آن را مطرح کنند. فروش تلفن‌های همراه نیز در این شرکت با کاهش روبه‌رو شده‌است. برخی از تحلیل‌گران می‌گویند وضعیتی که برای سامسونگ پیش آمده برای دیگر شرکت‌ها هم که در این حوزه فعالیت می‌کنند پیش خواهد آمد. به هر حال، اکنون این سامسونگ است که با مشکل مواجه شده‌است.

۵۶ درصد **سقوط سود سامسونگ** در سه‌ماهه سوم امسال نسبت به مدت زمان مشابه در سال گذشته بوده‌است

گاردین گزارش داد

شرکتی که محیط زیست را دوست دارد

کشـورهای در حال توسعه اغلب به دنبال توسعه به هر قیمتی هستند و به همین خاطر کمتر دغدغه مسـائلی نظیر محیط زیست را دارند. از طرفی، توسعه هم بدون آسیب زدن به محیط زیسـت، قدری عجیب و بعید به نظر می‌آید. اما حالا شـرکتی در یک کشور در حال توسعه پیدا شده که می‌تواند فعالیت‌های توسعه‌ای داشته باشد و در عین‌حال کارش با دغدغه حفظ محیط زیست پیش ببرد. در آفریقای جنوبی شرکتی وجود دارد که به کمک شیشه‌های شیر پلاستیکی، جاده می‌سازد. در واقع این شرکت، پاکت‌های شیر را بازیافت می‌کند و از آنچه که بازیافت کرده، به عنوان وسیله‌ای برای جاده‌سازی بهره می‌گیرد. این شرکت تاکنون فعالیت‌های زیرساختی بسیاری در آفریقای جنوبی داشته و تاکنون موفق شده جاده‌سازی‌هایی در این کشور داشته باشد که اغلب، بادوام و پایدار هم به شمار می‌آیند.

۴۰ هزار بطری پلاستیکی شیر می‌توانند **۴۰۰ متر جاده** در آفریقای جنوبی بسازند

بیزنس اینسایدر خبر داد

تجارت آسان نیست!

همین چند وقت پیش بود که یکی از شـرکت‌های تولیدکننده خودروی برقی در چین، ورشکسته شد. سود این شرکت ناگهان ۸۹درصد سقوط کرد. این سقوط برای تحلیل‌گران معنا و مفهوم بسیاری داشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد کسب‌وکارها به دلایل مختلفی ممکن است سقوط کنند. گاهی مشکل کاملا درونی است، یعنی خود کسب‌وکار وضعیتی دارد که منجر به سقوطش می‌شود. اما گاهی اوقات این سقوط، اتفاقی است که از مسائل بیرونی نشئت گرفته‌است. برای مثال خودروساز برقی چینی که وارن بافت هم سرمایه‌گذار آن بود، به این خاطر با مشکل مواجه شد که بازار سهام در این کشور با مشکلاتی مواجه شد و این مشکلات، وضعیت این خودرو را هم تحت تاثیر خود قرار داد. به هر حال، سقوط سود این شرکت نشان می‌دهد که نمی‌توان آن‌قدر هم به وضعیت خوب شرکت‌ها امید بست.

۸۹ درصد، سقوط سود شرکت **خودروساز برقی چینی** که **وارن بافت سرمایه‌گذار** آن است

۸۱.۳
درصد
میزان افزایش متوسط قیمت مسکن در تهران طی ۷ ماهه ۹۸ نسبت به ۷ ماهه ۹۷

۵۷.۵
درصد
میزان کاهش معاملات مسکن در تهران طی ۷ ماهه ۹۸ نسبت به ۷ ماهه ۹۷

بازار مسکن به نقطه انجماد رسید؟

آرامش مطلق در معاملات مسکن

بازار مسکن در میانه سال ۹۸ با کمترین سرعت پیش می‌رود. معاملات مسکن در شهر تهران کمترین حجم را نسبت به سال گذشته دارد. تعداد معاملات انجام شده مسکن در تهران طی مهر ۹۸ به ۳ هزار و ۴۰۱ مورد رسیده است که رقم بسیار پایینی است چراکه در مهر ۹۷ تعداد معاملات ۹ هزار و ۳۵۷ مورد بوده است. با این حال تعداد معاملات مسکن در مهر امسال نسبت به شهریور ۲۲ درصد رشد کرده است چراکه در شهریور ۲ هزار و ۷۸۷ معامله در تهران انجام شده بود. روند نزولی تعداد معاملات مسکن از خرداد ۹۷ آغاز شده بود و به طور مداوم تا شهریور ۹۸ پیش رفت. با این حساب می‌توان برآورد کرد که تعداد معاملات مسکن به کف خود رسیده است. متوسط قیمت مسکن هم که از تیرماه امسال وارد مدار نزولی شده بود در مهر متوقف شد تا کارشناسان از آن به عنوان دوران استراحت بازار یاد کنند.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران- بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	مهر ۹۷	شهریور ۹۸	مهر ۹۸	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۸٫۶۱	۱۲٫۶۶	۱۲٫۷۱	۰٫۴	۴۷٫۷
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۹۳۵۷	۲۷۸۷	۳۴۰۱	۲۲	-۶۳٫۷

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی

	هفت‌ماهه			درصد تغییر	
	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۷	۱۳۹۸
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۴٫۵۱	۷٫۰۱	۱۲٫۷۱	۵۵٫۴	۸۱٫۳
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۹۸۹۹۷	۸۴۲۵۱	۳۵۸۰۷	-۱۴٫۹	-۵۷٫۵

-۴.۲
درصد
نرخ تورم فصلی تولید زغال‌سنگ و پالایشگاه‌های نفت در تابستان ۹۸

۱۰۸.۷
درصد
نرخ تورم تولید کاغذ در ۴ فصل منتهی به تابستان ۹۸

شتاب هزینه‌های تولید کمتر شد

کاهش تورم تولید صنعتی

تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت نسبت به فصل قبل (تورم فصلی) در فصل تابستان ۱۳۹۸ به ۰٫۲ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل، ۱۳.۵ واحد درصد کاهش دارد. تورم نقطه به نقطه بخش صنعت نسبت به فصل مشابه سال قبل به ۶۰٫۵ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل، ۲۸.۲ واحد درصد کاهش داشته است. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان محصولات صنعتی به ازای تولید کالاهای خود در داخل کشور، در فصل تابستان ۱۳۹۸ نسبت به فصل تابستان ۱۳۹۷، معادل ۶۰٫۵ درصد افزایش دارد. تغییرات میانگین شاخص قیمت تولیدکننده محصولات صنعتی در چهار فصل منتهی به فصل تابستان ۱۳۹۸ نسبت به مدت مشابه در سال قبل به ۷۷ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۰.۲ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد.

نرخ تورم تولید کاغذ در ۴ فصل منتهی به تابستان ۹۸

دوره	تورم فصلی	تورم نقطه به نقطه	نرخ تورم در یک سال
بهار ۹۵	۲	۰٫۴	-۰٫۵
تابستان ۹۵	۱٫۹	۲٫۲	۰٫۲
پاییز ۹۵	۴٫۲	۸٫۵	۳
زمستان ۹۵	۱٫۹	۱۰٫۳	۵٫۳
بهار ۹۶	۰٫۶	۸٫۸	۷٫۴
تابستان ۹۶	۵٫۹	۱۳٫۱	۱۰٫۲
پاییز ۹۶	۹	۱۸٫۳	۱۲٫۷

دوره	تورم فصلی	تورم نقطه به نقطه	نرخ تورم در یک سال
زمستان ۹۶	۴٫۵	۲۱٫۳	۱۵٫۵
بهار ۹۷	۱۴	۳۷٫۴	۲۲٫۷
تابستان ۹۷	۱۷٫۷	۵۲٫۸	۳۲٫۹
پاییز ۹۷	۲۳٫۵	۷۳٫۲	۴۷٫۳
زمستان ۹۷	۱۴٫۱	۸۹٫۲	۶۴٫۶
بهار ۹۸	۱۳٫۷	۸۸٫۷	۷۷٫۲
تابستان ۹۸	۰٫۲	۶۰٫۵	۷۷

۶۰.۸

درصد

نرخ تورم ۱۲ ماهه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها تا پایان مهر ۹۸

۲۲.۱

درصد

نرخ تورم ۱۲ ماهه بخش آموزش تا پایان مهر ۹۸

چشم‌انداز شاخص قیمت مصرف‌کننده مثبت شد

نرخ تورم در مدار نزولی

نرخ تورم در مهرماه امسال به ۴۲ درصد رسید که نشان‌دهنده ادامه مسیر نزولی شاخص قیمت مصرف‌کننده است چراکه این شاخص نسبت به ماه گذشته ۰,۷ درصد کاهش یافته است. نرخ تورم سالانه برای خانوارهای شهری ۴۱,۳ درصد است که نسبت به ماه قبل ۰.۶ واحد درصد کاهش داشته است. همچنین این نرخ برای خانوارهای روستایی ۴۶,۳ درصد بوده که نسبت به ماه قبل ۱,۱ واحد درصد کاهش داشته است. روند نزولی نرخ تورم نقطه به نقطه سرعت بالاتری دارد و بر این اساس چشم‌انداز بهتری را برای نرخ تورم سالانه رقم زده است. نرخ تورم نقطه‌ای در مهرماه ۱۳۹۸ به ۲۸,۳ درصد رسیده است. نرخ تورم نقطه‌ای در مقایسه با ماه قبل ۶,۷ واحد درصد کاهش یافته است. نرخ تورم ماهانه مهر ۱۳۹۸ نیز به ۱,۷ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۱.۲ واحد درصد افزایش داشته است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

گروه‌های اصلی	تغییر مهر ۹۸ نسبت به شهریور ۹۸	تغییر مهر ۹۸ نسبت به مهر ۹۷
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	-۱,۱	۳۳,۶
دخانیات	۰	-۰,۷
پوشاک و کفش	۲	۴۰
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوختها	۴,۴	۲۳,۵
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۱,۴	۴۲,۳
بهداشت و درمان	۲,۶	۲۵,۱
حمل و نقل	۱	۲۸,۳
ارتباطات	-۰.۶	۲,۲
تفریح و امور فرهنگی	۲,۱	۳۳,۸
تحصیل	۱۲,۷	۲۲,۷
رستوران و هتل	۱,۷	۳۸,۱
کالاها و خدمات متفرقه	۱,۳	۲۸,۴

۳.۵

درصد

تورم فصلی بخش استخراج کانه‌های فلزی در تابستان ۹۸

۱۲.۹

درصد

کاهش تورم نقطه به نقطه بخش معدن در تابستان ۹۸

تورم تولید معدنی چقدر است؟

هزینه‌های تولید معدنی در مرز ۶۰ درصد

نرخ تورم تولید بخش معدن در چهار فصل منتهی به فصل تابستان ۱۳۹۸ نسبت به دوره مشابه در سال قبل به ۵۹,۲ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۰,۳ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. تورم نقطه به نقطه تولیدکننده بخش معدن نسبت به فصل مشابه سال قبل در فصل تابستان ۱۳۹۸ به ۵۱,۴ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل بهار سال جاری، ۱۲.۹ واحد درصد کاهش داشته است. تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش معدن نسبت به فصل قبل یعنی تورم فصلی نیز در فصل تابستان ۱۳۹۸ به ۳,۵ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل بهار ۱۳۹۸، ۱۳,۴ واحد درصد کاهش دارد. در فصل تابستان امسال، تورم سالانه مربوط به گروه استخراج زغال‌سنگ ۷۱.۹ درصد، استخراج کانه‌های فلزی ۶۵.۴ درصد و استخراج سایر معادن ۳۴ درصد است.

درصد تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده محصولات معدنی در فصل‌های مربوط به سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸

دوره	تورم فصلی	تورم نقطه به نقطه	نرخ تورم در یک سال
تابستان ۹۵	۴	-۲,۷	-۱۰,۱
پاییز ۹۵	-۰,۸	-۰,۹	-۷
زمستان ۹۵	۲,۸	۰,۹	-۴,۱
بهار ۹۶	۷,۶	۱۴,۱	۲,۷
تابستان ۹۶	۱,۶	۱۱,۵	۶,۳
پاییز ۹۶	۵,۷	۱۸,۸	۱۱,۲
زمستان ۹۶	۷,۷	۲۴,۴	۱۷,۳
بهار ۹۷	۱۴,۳	۳۲,۱	۲۲
تابستان ۹۷	۱۲,۴	۴۶,۲	۳۰.۸
پاییز ۹۷	۱۷,۲	۶۲,۲	۴۱,۹
زمستان ۹۷	۶,۷	۶۰,۷	۵۰,۹
بهار ۹۸	۱۶,۹	۶۴,۳	۵۸,۹
تابستان ۹۸	۳,۵	۵۱,۴	۵۹,۲

قاب ماه

ارتباطات اثر آرس

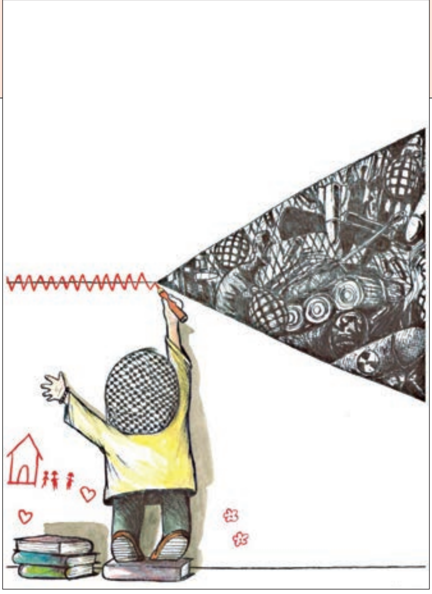

آتش‌بس اثر سیلوانو ملو

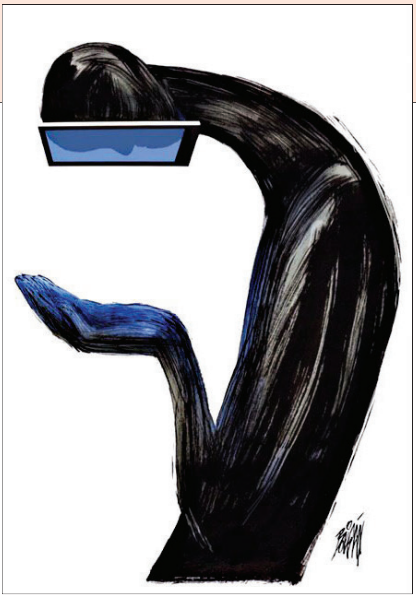

مسخ اثر انجل بولیگان

مهاجر اثر لکس درویینسکی

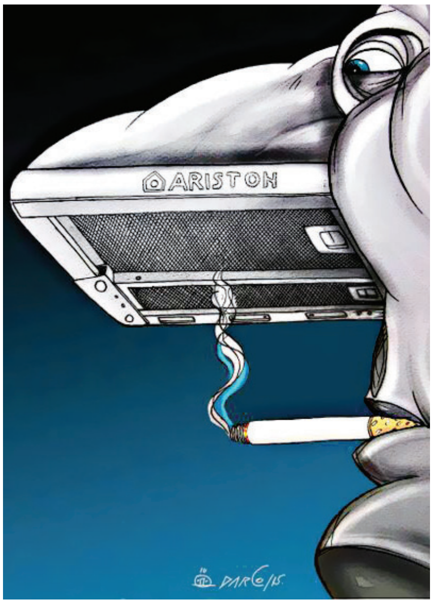

هود اثر دارکو درلی‌یویچ

آگهی خلاقانه ضد سیگار: از این حیوان مرگ‌آفرین خودت را دور نگه دار!

اشباع اثر ویکتور بوگوراد

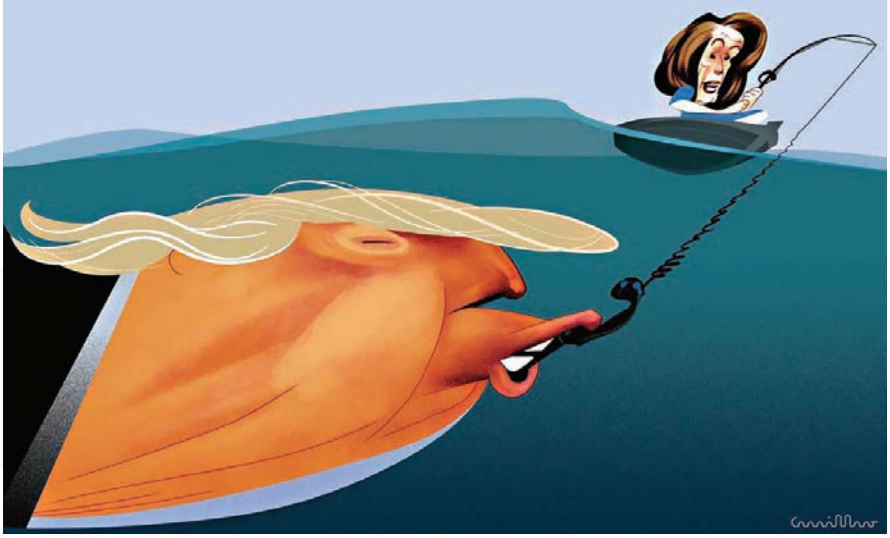

صید نانسی پلوسی اثر آندره کاریلیو؛ این روزها ترامپ گرفتار نانسی پلوسی و مسئله استیضاح شده و این کاریکاتور همین جریان را به‌وضوح نشان می‌دهد.

گیم اور اثر اسامه حجاج

[۵ ایـده بزرگ ۱. اقتصاد و اخلاق]

مبنای اقتصاد چیست؟

توماس آکوییناس تمام اقتصاد را بر اساس عدالت و اخلاق طراحی می کند

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

قطعا اقتصاد به عنوان یک علم طی همین چند قرن اخیر ایجاد شد، اما مسئله با این «علم شدن» آغاز نمی‌شود. اقتصاد یا آیکونومیا در زمان قدیم به روشی گفته می‌شد که افراد بر اساس آن معیشت خود را سازمان‌دهی می کردند و به عبارت امروزی چیزی شبیه «دخل و خرج» بود. اگر از سوی دیگر هم بخواهیم این کلمه را در مقیاسی اجتماعی بررسی کنیم با عبارت «اقتصاد سیاسی» روبه‌رو می‌شویم که در آن «دخل و خرج کشور» تنظیم و سازمان‌دهی می‌شد.

برای شناخت بیشتر ریشه‌های اقتصاد می‌توانیم به یونان و روم باستان برویم اما اگر نخواهیم آن‌قدر دورها برویم می‌توانیم به قرون وسطی سر بزنیم و اندیشمندان برجسته این دوران. یکی از این اندیشمندان که تقریبا اثرگذارترین متفکر غربی این دوران هم هست: توماس آکوییناس.

توماس که امروزه بیشتر به خاطر تاثیری که بر الهیات گذاشت شناخته می‌شود در زمینه اقتصاد هم دستی بر آتش داشت، البته او هم مانند بسیاری از هم‌دوران‌های خود مبانی اقتصاد را بر چیزی شبیه اخلاق استوار می‌دید. توماس از آن دسته افرادی بود که پژوهش‌های خود را فراتر از الهیات برده و وارد فلســفه و علم هم شد. او در جستار مشهور خودش به نام «مدخلی بر الهیات» درگیر مفهومی شد که آن را «قیمت عادلانه» می‌نامید. از نظر او این مفهوم برای بازتولید نظم اجتماعی ضروری است. این مفهوم تشابه بسیار زیادی با مفهوم مدرن «تعادل بلندمدت» دارد. قیمت عادلانه، به قیمتی می‌گویند که برای پوشش دادن هزینه‌های تولید کفاف می‌دهد. این هزینه تولید شامل حفظ و ابقای زندگی کارگر و خانواده‌اش هم می‌شود. همان‌طور که گفتیم پایه بحث‌های توماس اخلاق بود و در همین‌جا هم او ادعا می‌کند اگر یک فروشنده تنها به این دلیل که خریدار به کالا نیازمند است، قیمت را بالا ببرد مرتکب عملی غیراخلاقی شده‌است.

دلیل اصلی این‌که سازوکار توماس بیشتر اخلاقی است تا علمی یا حتی سیاسی، این است که قوام نظامی از «قیمت‌های عادلانه» بیشتر وابسته به انصاف فروشنده است و نه یک نظام از قوانین انسانی. اگر کسی از این انصاف تخطی کند، شاید قوانین انسانی نتواند او را مواخذه کند، اما به نظر توماس این قوانین الهی هستند که یقه او را خواهند گرفت.

توماس آکوییناس

توماس آکوییناس یا همان توماس آکوئینی، فیلسوف، کشیش کاتولیک و متألهی ایتالیایی بود که در سال ۱۲۲۵ میلادی در پادشاهی سیسیل ایتالیا به دنیا آمد. توماس به مکتبی تعلق دارد که در جهان با نام فلسفه مَدرسی شناخته می‌شود. توماس بر خلاف بسیاری از جریان‌های کلسیایی آن زمان از ایده‌هایی استقبال کرد که متعلق به ارسطو بودند. ارسطو چنان جایگاه ویژه‌ای در نظر او داشت که توماس او را «یگانه فیلسوف» می‌نامید. توماس سعی داشت که فلسفه ارسطو را با مبانی مسیحیت ادغام کند و تقریبا در این راه موفق هم بود. او زمانی که هنوز ۵۰ ساله نشده‌بود در بهار ۱۲۷۴ درگذشت و ۵۰ سال پس از مرگش از طرف پاپ جان بیست و دوم به عنوان «قدیس» شناخته شد..

مسئله ربا و جایگاه عدالت

چارچوب مسائل اقتصادی توماس، بحث عدالت بود و از نظر او عدالت بالاترین سطح زهد یک انســان به حساب می‌آمد. به نظر او عدالت «عادتی است که طبق آن انسان تبدیل به مقتضیات خود می‌شــود و عامل موثر در این تبدیل شدن یک اراده ثابت و همیشگی است.» به نظر او این مفهوم از عدالت ریشه در قانون طبیعی دارد. ژوزف شومپتر در کتاب «تاریخچه تحلیل اقتصادی» خود این‌طور نتیجه می‌گیرد که: «تمام پرسش‌های اقتصادی روی هم رفته کمتر از کوچک‌ترین مسئله یک آموزه فلسفی یا الهیاتی برای او اهمیت دارد، و تنها در زمانی که پدیده‌های اقتصادی پرسش‌هایی را درباره الهیات اخلاقی ایجاد می کنند، توماس وارد بحث می‌شود.»

توماس دقت خاصی در تفکیک قیمت عادلانه یا طبیعی یک کالا از قیمتی داشت که به نظر او باعث می‌شد یکی از طرفین معامله گول بخورد. او قیمت عادلانه را از چند جهت تعیین می کرد. در وهله اول قیمت عادلانه باید نسبتی با ارزش یک کالا داشته باشد. به نظر توماس قیمت یک کالا بیان‌گر اندازه کیفیت آن است: «کیفیت یک چیز که به استفاده انسان درمی‌آید با قیمتی که برای آن تعیین می‌شود، اندازه گرفته می‌شود.» او در ادامه می گوید که قیمت یک کالا، که توسط ارزش آن اندازه‌گیری می‌شــود، از طریق فایده آن برای انسان تعیین می‌شود. ارزش مسئله‌ای ذهنی و سوبژکتیو است زیرا هر کالایی دارای سطوح گوناگونی از فایده برای هر انسان است. بنابراین توماس این‌طور استدلال می‌کرد که قیمت باید بیان‌گر ارزش کنونی یک کالا بر اساس فایده‌اش برای انسان باشد: «طلا و نقره گران‌قیمت هستند نه بر اساس فایده‌ای که ظروف و چیزهایی از این جنس دارند، بلکه به خاطر خلوص و اعلا بودن خود این ماده به این قیمت رسیده‌اند.»

در جایی دیگر توماس به مسئله ربا هم وارد می‌شود. ربا یعنی قرض دادن پول با سود. او این عمل را محکوم می‌کند: «گرفتن ربا بابت پولی که قرض داده‌اید به خودی خود بد است، زیرا معادل فروختن چیزی است که وجود ندارد، و همین مسئله منجر به نابرابری می‌شود که متضاد عدالت است.» پول و کالاهایی مشابه آن تنها زمانی که استفاده شوند، مصرف می‌شوند. گرفتن ربا بابت پول، مانند دریافت کردن هزینه‌ای بیش از استفاده این کالا است. توماس این‌طور نتیجه می گیرد که رباخوار پولی بابت چیزی که مال او نیست دریافت می کند و بنابراین چیزی فراتر از مقتضیات خود دارد.

شاید در نگاه اول اندیشه‌های توماس ساده و تکراری به نظر برسند، اما واکاوی بیشتر آنها قطعا مسئله‌ای است که می‌تواند بسیاری از مسائل را با دیدی جدید آشنا کند.

کتاب‌شناسی

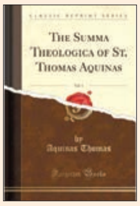

مدخل الهیات

سال: ۱۲۷۴-۱۲۶۵

این اثر از توماس شاید اثرگذارترین نوشته نیمه‌تمام تاریخ اندیشه باشــد. توماس ۹ ســال پایانی زندگی خود را مشغول نوشتن «مدخل الهیات» بود. این کتاب در اصل یک کتاب راهنمای برای دانشجویان الهیات به شمار می‌رفت و دارای بخش‌هایی گوناگون بود. در این اثر تقریبا برای تمام نکات موجود در الهیات مسیحی غربی، استدلالی آورده شده‌است. این اثر برای اولین‌بار در قرن پانزدهم میلادی و دویست سال پس از مرگ توماس چاپ شد که البته نسخه‌های قدیمی‌تری از آن هم به چشم خورده که عمدتا مربوط به همان قرن پانزدهم هستند.

اقتصاددانان کلاسیک نظریه‌های گوناگونی را بر اساس «نظریه ارزش مبتنی بر کار» اسمیت ارائه دادند. پس از آن اقتصاددانانی که از مارکس پیروی می‌کردند هم تا حدی از این نظریه‌های اسمیت بهره می‌جستند. اولین جلد کتاب مشهور کاپیتال مارکس در سال ۱۸۶۷ منتشر شد. مارکس در این جدل تمرکز ویژه‌ای بر نظریه ارزش مبتنی بر کار کرده و از خلال آن استثمار کار توسط سرمایه را بیرون کشیده‌است.

[۵ ایده بزرگ **۲. اقتصاد و علم**]

راز ثروتمندی را از زبان پدر سرمایه‌داری بخوانیم

به نظر آدام اسمیت، منفعت‌طلبی در شرایط رقابتی عامل اصلی ثروتمندی یک ملت است

آدام اسمیت

آدام اسمیت در اوایل تابستان ۱۷۲۳ به دنیا آمد. امروزه همه می‌دانند که این فیلسوف و اقتصاددان در اصل متخصص زمینه اخلاق بوده و تقریبا بر اساس یک سری از اخلاقیات جمعی توانست «اقتصاد سیاسی» را به راه بیندازد. اسمیت را پدر علم اقتصاد و پدر سرمایه‌داری می‌دانند و دو اثر بسیار برجسته تحت نام‌های «نظریه احساسات اخلاقی» و «ثروت ملل» از او منتشر شده‌است. اسمیت که در دانشگاه گلاسکو و آکسفورد فلسفه اجتماعی خوانده‌بود، پس از فارغ‌التحصیلی به تدریس در دانشگاه ادینبورو مشغول شد و موفقیت در همین دانشگاه بود که موجب شد به همکاری با دیوید هیوم درآمده و چهره‌ای مشهور در دوران روشنگری اسکاتلند باشد. اسمیت یک سال پس از انقلاب فرانسه در همان شهر ادینبوروی اسکاتلند و در سن ۶۷ سالگی درگذشت.

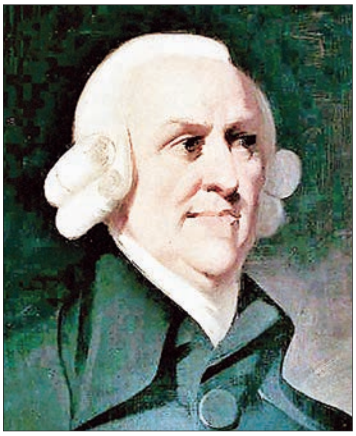

اکثر صاحب‌نظران او را پدر نظری سرمایه‌داری می‌دانند و همین مسئله باعث می‌شود که هرچه بیشتر به او بپردازیم باز هم جای کار باقی بماند. آدام اسمیت از آن دست نویسنده‌هایی است که گرچه حرف‌های خود را در چارچوبی نسبتا ساده و با زبانی ابتدایی بیان می‌کنند، اما در آینده چیزهایی از آنها تاثیر می‌گیرند که پیچیدگی بسیاری دارند. برای مثال، نمونه‌هایی چون یک نوشیدنی‌فروش را در نظر بگیرید که اسمیت برای توضیح دادن ارتقای نفع شخصی مثال می‌زند و امروزه همین مسائل سرچشمه تحلیل‌های پیچیده ریاضیاتی شده که می‌تواند ریسک سرمایه‌گذاری را محاسبه کند. اسمیت در همان دوران خود هم بسیار جنجال‌برانگیز بود و رویکرد کلی او و سبک نگارش عمدتا توسط برخی از نوسیندگان گروه توری مورد هجو قرار می‌گرفت.

اگر به دوران اسمیت بازگردیم باید بدانیم که در سال‌های اواخر قرن هجدهم، مرکانتیلیسم تقریبا پرطرفدارترین آموزه اقتصادی در محافل علمی بریتانیا بود اما پس از این‌که اسمیت و برخی نظریه‌پردازان دیگر آرا و ایده‌های خود را مطرح کردند، از حجم طرفداران مرکانتیلیسم کاسته شد. طی انقلاب صنعتی، بریتانیا بیشتر به سمت اقتصاد لسه‌فری اسمیت و تجارت آزاد گرایش پیدا کرد، و از طریق امپراتوری بریتانیا و با استفاده از این قدرت عظیم بود که الگوی اقتصاد لیبرال به سرتاسر جهان صادر شد و شاخصه اصلی آن هم بازارهای باز، و تجارت داخلی و بین‌المللی تقریبا بدون مانع بود.

به نظر جرج استیگلر «مهم‌ترین گزاره تاریخ اقتصاد» را اسمیت مطرح کرده‌است. این گزاره اسمیتی این است که تحت شرایط رقابت، مالکان منابع (برای مثال کار، زمین و سرمایه) از این منابع به شکلی استفاده می‌کنند که بیشترین سود را ببرند و همین مسئله باعث می‌شود که نرخ برابری از بازده را در شرایط تعادل برای همه کاربردها داشته باشیم و این مسئله برای تفاوت‌های ظاهری ایجادشده توسط عواملی مانند آموزش، اطمینان، سختی و بیکاری هم تنظیم شده‌است.

غول در نگاه دیگران

والراس یک قرن پس از اسمیت نظریه تعادل عمومی خود را مطرح کرد، اما به نظر ساموئلسون زمانی که اسمیت از عرضه و تقاضای مربوط به دستمزد، اجاره و سود به شکل جمع استفاده می‌کند، تقریبا مبانی نظریه والراس را پیش‌بینی می‌کند. در نظریه اسمیت این امکان وجود دارد که دستمزدها در کوتاه و میان‌مدت افزایش پیدا کنند و منبع آن هم انباشت سرمایه و نوآوری است و همین مسئله بین او و مالتوس، ریکاردو و مارکس تفاوت قائل می‌شود، زیرا این افراد با تکیه بر یک نظریه دستمزد ثابت در زمینه عرضه نیروی کار، آرای خود را مدون کرده‌بودند.

از نظر ژوزف شومپتر، اسمیت به لحاظ محاسبات فنی کمبودهای فراوانی دارد و البته همین مسئله باعث شد که بازه گسترده‌تری از افراد بتوانند مخاطب حرف‌های او باشند: «همین محدودیت او منجر به موفقیتش می‌شود. اگر او نبوغ‌آمیزتر می‌نوشت، آنگاه مانند حالا جدی‌اش نمی‌گرفتند. اگر عمیق‌تر بحث می‌کرد، اگر حقایق نهفته‌تری را آشکار می‌کرد، اگر روش‌های پیچیده‌تر و هوشمندانه‌تری را به کار می‌برد، احتمالا هیچ‌کس حرفش را درک نمی‌کرد. اما او هرگز چنین چیزهایی را در ذهن نداشت و در حقیقت از هرچیزی که فراتر از عقل سلیم و عرفی مطرح می‌شد بیزار بود. او هرگز پای خود را فراتر از توان تفکر حتی خنگ‌ترین خواننده هم نگذاشت.»

اقتصاددانان کلاسیک نظریه‌های گوناگونی را بر اساس «نظریه ارزش مبتنی بر کار» اسمیت ارائه دادند. پس از آن اقتصاددانانی که از مارکس پیروی می‌کردند هم تا حدی از این نظریه‌های اسمیت بهره می‌جستند. اولین جلد کتاب مشهور کاپیتال مارکس در سال ۱۸۶۷ منتشر شد. مارکس در این جدل تمرکز ویژه‌ای بر نظریه ارزش مبتنی بر کار کرده و از خلال آن استثمار کار توسط سرمایه را بیرون کشیده‌است. بر اساس نظریه ارزش مبتنی بر کار، ارزش یک چیز توسط کاری که برای تولید آن صرف شده تعیین می‌شود. این نظریه مخالف نظریه ارزش مدرن نئوکلاسیکی است که طبق آن ارزش یک چیز برابر است با آنچه یک شخص حاضر است از دست بدهد تا آن چیز را به دست بیاورد. این نظریه‌های اقتصادی نئوکلاسیک که بین سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۹۱۰ پا گرفتند باعث شدند که عبارت «علم اقتصاد» جای «اقتصاد سیاسی»‌ای را بگیرد که توسط اسمیت استفاده می‌شد. یکی از دلایلی که دیگر نامی از «اقتصاد سیاسی» برده نمی‌شود همان مسئله‌ای است که شومپیتر هم تقریبا به آن اشاره کرده‌بود: ریاضیات پایش به اقتصاد هم باز شد و دیگر به علوم طبیعی محدود نماند. به طور کل، آدام اسمیت از آن دسته اندیشمندانی است که نه‌تنها آرای خودش منشا بسیار مهمی هستند، بلکه حتی اگر با او مخالف هم باشی باز به جای مهمی می‌رسی.

کتاب‌شناسی

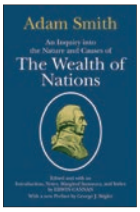

عنوان: ثروت ملل

سال: ۱۷۷۶

عنوان کامل این اثر اسمیت «پژوهشی درباره ماهیت و علت‌های ثروت ملل» است که عمدتا به شکلی خلاصه تحت نام «ثروت ملل» شناخته می‌شود. این اثر گران‌بهای اسمیت اولین کتاب مدرنی شناخته می‌شود که در زمینه علم اقتصاد نوشته شده‌است. در این اثر که یکی از شالوده‌های اقتصاد کلاسیک است، اسمیت این مسئله را توضیح داد که چطور یک منفعت‌طلبیِ عقلانی در کنار رقابت می‌تواند منجر به تولید ثروت اقتصادی شود. این اثر اسمیت یکی از ۱۰۰ اثر برجستهٔ تاریخ اسکاتلند است و البته اگر به آثار اقتصادی تاریخ‌ساز فکر کنیم قطعا یکی از سه کتاب برجسته در این زمینه است.

نکته بسیار جالبی که درباره کتاب اول ناوارو درباره چین به چشم می‌خورد این است که او در این کتاب تقریبا با استفاده از ادبیاتی نظامی چین را توصیف کرده و مثلا نوشته که چین بازارهای تجاری جهان را «فتح» کرده. به نظر ناوارو بلندپروازی‌های چین به حدی است که نهایتا باید با این کشور بر اساس ساده‌ترین نیازها درگیر شد: آب، نان و هوا.

[۵ ایده بزرگ ۳.اقتصاد و تجارت]

مغز اقتصادی ترامپ چه می‌گوید؟

پیتر ناوارو چین را عامل بدبختی کل جهان می‌داند

خیلی از افراد فکر می‌کنند که ترامپ تنها یک سخن‌گوی سیاسی است و هیچ فردی در دل آکادمی‌های آمریکا با استفاده از روش‌های علمی حرف‌های او را تکرار نمی‌کند. خیلی‌ها فکر می‌کنند که ترامپ تنها حرف‌هایی می‌زند که مخاطبانی به خود جذب کند و رای بیاورد. گرچه باور این افراد تا حد بسیار زیادی مطابق واقعیت است، اما داستان این‌طور هم نیست که هیچ چهره شاخصی حرف‌های ترامپ را قبول نداشته باشد. یکی از این چهره‌های شاخص پیتر ناوارو، اقتصاددان جنجالی آمریکا است که در حال حاضر مدیر دفتر سیاست‌گذاری تجارت و ساخت و تولید در آمریکاست. ناوارو یکی از جنجال‌برانگیزترین اقتصاددانان جهان است و کتاب‌هایی که تاکنون در زمینه اقتصاد بین‌الملل، به ویژه نقش و شکل عملکرد چین، نوشته، نه‌تنها دست‌کمی از جنجالی‌ترین سخنرانی‌های ترامپ ندارند، بلکه تقریبا می‌توان آنها را منبع اصلی متن‌های آن سخنرانی‌های ترامپ دانست.

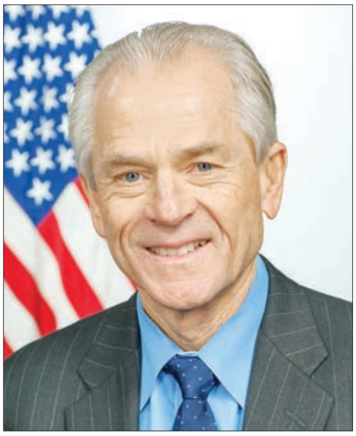

پیش از این‌که به بحث ناوارو و چین بپردازیم بهتر است توضیحی درباره نظر او راجع به کسری تجاری بدهیم. به نظر ناوارو، کسری تجاری، در هر شکل آن، چیزی بد است. این دیدگاه او مورد مخالفت طیف بسیار گسترده‌ای از اقتصاددان‌ها و متخصصان تجارت است. ناوارو در یک کاغذ سفیدی که همراه با ویلبر راس نوشت، عنوان می‌کند که «زمانی که یک کشور دچار کسری تجاری است و بیش از این‌که صادر کند، واردات می‌کند، همین کسری تجاری به وقتش از رشد هم کسر می‌شود.» ناوارو در مقاله‌ای در نشریه وال استریت ژورنال به دفاع از این دیدگاه خود پرداخت: «اگر بتوانیم کسری تجاری خود را از طریق مذاکراتی محکم و هوشمندانه کاهش دهیم، خواهیم توانست رشد خود را هم افزایش دهیم.» گریگوری منکیو، استاد دانشگاه هاروارد، عنوان کرده که دیدگاه‌های ناوارو درباره کسری تجاری مبتنی بر اشتباهاتی است که حتی یک دانشجوی سال اول کارشناسی اقتصاد هم از آنها آگاه است. به نظر تایلر کوون، تقریبا هیچ‌کسی در زمینه اقتصاد این عقیده را ندارد که ایده ناوارو درباره کسری تجاری صحیح است. آنگس دیتون، برنده جایزه نوبل، عنوان کرده که موضع ناوارو درباره مسئله کسری تجاری یک «موضع مرکانتیلیستی قدیمی» است.

نشریه معتبری چون اکونومیست و فایننشال تایمز با ادبیات‌های گوناگون به رد و تمسخر دیدگاه‌های اقتصادی ناوارو پرداخته‌اند. اقتصاددان‌هایی نظیر نوآ اسمیت، اسکات سامنر، الیویر بلانشار و فیل لوی نیز این دیدگاه‌های ناوارو را مورد انتقاد قرار داده‌اند. دَن ایکنسون، رئیس مرکز مطالعات تجارت بین‌المللی موسسه کاتو کار را به نهایت رسانده و ناوارو را یک «شارلاتان» خطاب کرده‌است: «۹۹،۹ درصد از اقتصاددانان محترم زمانی که او می‌گوید واردات باید از خروجی کسر شوند قهقهه می‌زنند. او این مسئله را عنوان می‌کند و نامش را هم «فرمول رشد اقتصادی» می‌گذارد. او فکر می‌کند به ازای هر دلار واردات، یک دلار از تولید ناخالص داخلی کم می‌شود. نمی‌دانم او چگونه توانسته در دانشگاه هاروارد دکتری خود را بگیرد.»

اژدها

بر اساس نظر گزارش‌گر پولیتیکو، مگان کاسلا: «شاید ناوارو یکی از افراطی‌ترین افراد حاضر در واشنگتن و احتمالا کل عالم علم اقتصاد، در زمینه داشتن موضعی ضد چین است.» تقریبا پانزده سال پیش بود که توجه ناوارو به شکلی ویژه جذب چین شد. او برای اولین‌بار در سال ۲۰۰۶ کتابی در این زمینه نوشت: «جنگ‌های پیش رو با چین: کجا شکل می‌گیرند و چطور می‌توان در آنها پیروز شد». خود ناوارو می‌گوید وقتی دیدم دانشجوهای قدیمی‌ام شغل‌هایشان را از دست داده‌اند توجهم به چین جلب شد.

نکته بسیار جالبی که درباره کتاب اول ناوارو درباره چین به چشم می‌خورد این است که او در این کتاب تقریبا با استفاده از ادبیاتی نظامی چین را توصیف کرده و مثلا نوشته که چین بازارهای تجاری جهان را «فتح» کرده. به نظر ناوارو بلندپروازی‌های چین به حدی است که نهایتا باید با این کشور بر اساس ساده‌ترین نیازها درگیر شد: آب، نان و هوا. به نظر ناوارو، ورود چین به سازمان تجارت جهانی یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات ایالات متحده آمریکا بوده. راه حل ناوارو برای این مشکلات چین خیلی ساده به نظر می‌رسد: تعرفه ۴۳ درصدی، از بین بردن پیمان‌های تجاری، افزایش هنگفت هزینه‌های نظامی و تقویت پیمان‌های نظامی با تایوان. ناوارو یکی از افرادی است که ترامپ را تشویق کرد تا تعرفه ۲۵ درصدی بر مسیر واردات چین قرار دهد و ایالات متحده و چین را وارد جنگی تجاری کرد که به احتمال زیاد به زیان هردوی آنها تمام شود. اگر چشم‌های خود را ببندید و فرض کنید که ترامپ اقتصاددان شده، مطمئن باشید که این شخص کسی نیست مگر پیتر ناوارو.

پیتر ناوارو

پیتر کنت ناوارو در پانزدهم جولای ۱۹۴۹ در شهر کمبریج ایالت ماساچوست آمریکا به دنیا آمد. ناوارو در حال حاضر دستیار رئیس جمهوری و رئیس دفتر سیاست گذاری تجارت و تولید است. پیش از این هم در یک دوره چندماهه و کوتاه او با راه‌اندازی پستی تحت عنوان «رئیس شورای تجارت ملی» این موقعیت را زیر نظر دونالد ترامپ به خود اختصاص داده بود. ناوارو که تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه تافتس آغاز کرده بود، برای دریافت کارشناسی ارشد و دکتری به دانشگاه هاروارد رفت. او از سال ۱۹۸۹ به دانشگاه کالیفرنیا رفته و در آن‌جا در رشته اقتصاد و سیاست‌گذاری عمومی مشغول تدریس است.

کتاب‌شناسی

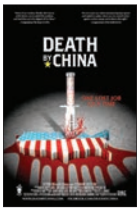

مرگ به دستان چین

سال: ۲۰۱۱

ناوارو این کتاب را همراه با گرگ آتری نوشته است. مضمون اصلی این کتاب دست‌کاری نرخ ارز توسط دولت چین و سیاست‌های «سوءاستفاده‌گر» این کشور در زمینه تجارت است. نکته جالب این است که در سال ۲۰۱۲ یک فیلم مستند بلند بر اساس این کتاب ساخته شد که گوینده و راوی آن مارتین شین، بازیگر مشهور آمریکایی است. ناوارو می‌گوید که چین از طریق دادن یارانه به تولیدی‌های خود و دست بردن در نرخ ارز، بر صادرات خود اثر گذاشته و بازارهای آمریکایی را غرق کالاهای چینی کرده‌است و همین مسئله باعث شده که کمپانی‌های آمریکایی عملا توان رقابت با آن را نداشته باشند. زیرعنوان این کتاب «رودررویی با اژدها»ست که خود ذهنیت ناوارو را به خوبی نشان می‌دهد.

آژانس‌های صندوقی متعهد می‌شوند که واکسن‌های در دسترس را زمانی که توسعه داده شد، خریداری کنند. این مسئله باعث می‌شود که انگیزه و محرک کافی برای توسعه‌دهندگان واکسن پدید بیاید تا آنها بتوانند محصولاتی قابل استفاده را برای این بیماری‌هایی که تاکنون نادیده گرفته می‌شدند تهیه کنند.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و توسعه]

ثروتمندان چرا باید بیماری فقیران را درمان کنند؟

پاسخ به این سوال باعث شد مایکل کرمر، نوبل اقتصاد بگیرد

مایکل کرمر

کرمر در اواخر پاییز ۱۹۶۴ به دنیا آمد. پدرش از نسل یهودیانی بود که از اتریش-لهستان به ایالات متحده مهاجرت کرده بودند. مادرش استاد ادبیات انگلیسی بود و پدربزرگ و مادربزرگ مادری‌اش هم مهاجران یهودی از لهستان بودند. کرمر در سال ۱۹۸۵ کارشناسی علوم اجتماعی خود را از دانشگاه هاروارد گرفت اما با تغییر رشته توانست ۷ سال بعد دکتری اقتصاد خود را از این دانشگاه بگیرد. طی یک سالی که برای گذراندن دوره فوق دکتری به دانشگاه ام‌آی‌تی رفته بود توانست نظریه حلقه‌ای مشهور خود را مطرح کند. کرمر از سال ۱۹۹۹ استاد دانشگاه هاروارد بوده و امسال پس از ۲۰ سال موفق شد که نوبل اقتصاد را دریافت کند.

مایکل کرمر یک اقتصاددان آمریکایی نسبتا جوان است که در زمینه اقتصاد توسعه و مطالعات مربوط به فقر تمرکـز دارد. او که در حال حاضر استاد دانشـگاه هاروارد است موفق شد در سال ۲۰۱۹ همراه با استر دافلو و آبیجیت بنرجی نوبل اقتصاد را دریافت کند.

در سال ۲۰۱۶، کرمر همراه با ریچل گلنرستر کتابی تحت عنوان «داروی قوی» نوشـت و در آن ادعـا کرد که اگر فروش واکسـن را بتوان از طریق آژانس‌های صندوقی تضمین کرد، می‌توان واکسن‌های مورد نیاز کشورهای فقیر را به راحتی تهیه کرد. گفتنی است که ریچل گلنرستر همسر کرمر اسـت و فعالیت نظارتی بسیار مناسبی را بر کار سـه اقتصاددانی که امسال نوبل اقتصاد را دریافت کردند داشت.

در کتاب «داروی قوی» کرمر و گلنرسـتر راه‌حلی بسیار نوآورانه و البته بسیار ساده برای این مشکل بهداشت و درمان جهانی ارائه دادند: برنامه‌های تقویتی برای تحریک پژوهش. چنین برنامه‌هایی خیلی ساده کار می‌کنند. آژانس‌های صندوقی متعهد می‌شوند که واکسن‌های در دسترس را زمانی که توسعه داده شد، خریداری کنند. این مسئله باعث می‌شود که انگیزه و محرک کافی برای توسعه‌دهندگان واکسن پدید بیاید تا آنها بتوانند محصولاتی قابل اسـتفاده را برای این بیماری‌هایی که تاکنون نادیده گرفته می‌شدند تهیه کنند. بنگاه‌هـای خصوصی، به جای آژانس‌های تامین صندوق، راهبردهای پژوهشـی را انتخاب کرده و آن را دنبال می‌کنند. پس از خریداری واکسن، تامین‌کنندگان صندوق این واکسـن را با هزینه بسیار اندک به کشورهای مربوط می‌رسانند.

سالانه میلیون‌ها نفر در سرتاسر جهان سوم از بیماری‌هایی که در جهان اول نایاب هستند می‌میرند: بیماری‌هایی مثل مالاریا، سل و شیستوزومیازیس. بیماری ایدز که در حال حاضر در کشـورهای ثروتمند درمان می‌شود هنوز هم در جهان فقیر مردم را تار و مار می‌کند. برای رسـیدگی به این بیماری‌ها و مشکلات نیازمند واکسن هسـتیم و این واکسن‌ها می‌توانند تاثیر بسزایی در بهبود وضعیت سلامت در کشورهای فقیر داشته باشند. اما مسئله از این‌جا آغاز می‌شود که توسعه‌دهندگان انگیزه کمی برای انجام دادن پژوهش‌های ریسکی و پرهزینه لازم برای تولید این واکسن‌ها را دارند. دلیل اصلی این مسئله این اسـت که مصرف‌کنندگان بالقوه فقیر هستند و البته دولت‌ها قیمت‌ها را بسیار پایین نگه داشته‌اند. کتاب کرمر پاسخ و راه‌حلی برای این مشکل است.

مدل حلقه

نظریه حلقه‌ای اقتصاد توسعه کرمر، مدلی برای توسعه اقتصادی است که در سال ۱۹۹۳ توسط کرمر ارائه شد. کرمر که در آن زمان تنها ۲۸ سـال سن داشت ادعا کرد که تک‌تک وظایف یک چرخه تولیدی به منظور این که دارای ارزش بالایی باشند، باید با کیفیتی بسیار بالا و همگام با هم پیش بروند. یعنی در این مدل افرادی که سطح مهارت یکسانی دارند باید با هم کار کنند.

شاید برای شما جالب باشد که چرا به این نظریه «حلقه‌ای» یا «حلقه o شکل» می‌گویند. نقطه الهام این نظریه فاجعه شاتل چلنجر در سال ۱۹۸۶ اسـت که به دلیل شکستن یک حلقه oشکل منفرد به وقوع پیوست. کرمر ادعا می‌کند که بر اسـاس نظریه توسعه حلقه‌ای می‌توانیم بفهمیم که چرا کشـورهای پیشـرفته می‌توانند محصولاتی پیچیده‌تر تولید کنند و دارای بنگاه‌های بزرگ‌تر و بهره‌وری بالاتری نسبت به کشورهای فقیر باشند.

این مدل پنج پیش‌فرض اصلی دارد و پنج نتیجه هم از آن می‌توان گرفت. پنج پیش‌فرض اصلی آن عبارت‌اند از: بنگاه‌ها نسبت به ریسک خنثی هستند، بازار کار رقابتی است، کارگران به شکلی غیر الاستیک کار را عرضه می‌کنند، کارگران جایگزین کاملی برای یکدیگر نیسـتند، و مکمل‌های کافی برای وظایف وجود دارد.

پنج نتیجه اصلی این مدل هم این اسـت کـه: ۱. کارگرانی که وظیفه مشابهی دارند در یک شرکت با سطح مهارتی بالا حقوق بهتری نسبت به یک شرکت با سطح مهارتی پایین دریافت می‌کنند؛ ۲. دستمزدها در کشورهای توسعه‌یافته بیش از حد متناسب با اختلاف سطح درآمد، بالا است؛ ۳. کارگران سرمایه‌گذاری انسانی را در نظر می‌گیرند اگر در اطرافشان سرمایه‌گذاری‌هایی این‌چنینی مشاهده کنند؛ ۴. این مدل اثر باتل محلی را بیشتر کرده که این مسئله هم بازده قابل انتظار به مهارت را کاهش می‌دهد و ۵. اثرهای حلقه‌ای در بنگاه‌ها می‌تواند منجر به تله‌های تولید کم در سطح ملی شود.

مایکل کرمر اقتصاددان جوانی است که از سنین بسیار پایین توجه‌ها را به خود جلب کرده‌بود و حالا شاید اگر این طرح اقتصادی او به اجرا دربیاید بسیاری از مردم کشورهای فقیر از خطر بیماری‌های کشنده در امان بمانند و نام کرمر خیلی زود در کل جهان به گوش مردم برسد.

کتاب‌شناسی

داروی قوی: ایجاد محرک برای پژوهش‌های دارویی درباره بیماری‌های نادیده گرفته‌شده

سال: ۲۰۱۶

موضوع بسـیار ساده است. در کشورهای فقیر بیماری‌های وجود دارد که در کشـورهای ثروتمند تقریبا ریشه‌کن شده‌اند و اصلا به چشم نمی‌خورند؛ بیماری‌هایی مثل مالاریا و سـل. مردم این کشورهای فقیر برای فرار از این بیماری‌های کشنده نیازمند واکسن هسـتند و این واکسن‌ها قرار است در کشورهایی تولید شود که اصلا با این بیماری روبه‌رو نیستند و حالا باید هزینه زیادی کنند که جنسی را به یک مشتری فقیر بفروشند. چطور می‌توان انگیزه لازم را برای این سازندگان واکسن ایجاد کرد؟ این کتاب پاسخ همین سوال را می‌دهد.

یکی از حیطه‌های تمرکز بنرجی و همکارانش اندازه‌گیری میزان اثرگذاری بعضی از کنش‌ها (مثلا برنامه‌های دولتی) بر بهبود زندگی مردم بود. بنرجی و همکاران او به منظور رسیدن به این هدف از آزمون‌های کنترلی تصادفی استفاده می‌کنند که بسیار شبیه آزمون‌های بالینی در پژوهش‌های پزشکی است.

آیا فقر در سرتاسر جهان پاسخی یکسان نیاز دارد؟

آبیجیت بنرجی برای هر مشکل جزئی در زمینه فقر یک راه‌حل جزئی پیشنهاد می‌دهد

آبیجیت بنرجی اقتصاددانی آمریکایی با اصالت هندی است که در حال حاضر مشغول به تدریس در دانشگاه ام‌آی‌تی است. بنرجی در سال جاری همراه با همسرش، استر دافلو، و مایکل کرمر موفق به دریافت نوبل اقتصاد شد. در شماره‌های پیشین -که هنوز به نوبل اقتصاد ۲۰۱۹ نرسیده‌بودیم- درباره استر دافلو نوشتیم و او را معرفی کردیم و در همین شماره اگر یک صفحه به عقب‌تر بازگردید با مایکل کرمر هم بیشتر آشنا می‌شوید.

یکی از حیطه‌های تمرکز بنرجی و همکارانش اندازه‌گیری میزان اثرگذاری بعضی از کنش‌ها (مثلا برنامه‌های دولتی) بر بهبود زندگی مردم بود. بنرجی و همکاران او به منظور رسیدن به این هدف از آزمون‌های کنترلی تصادفی استفاده می‌کنند که بسیار شبیه آزمون‌های بالینی در پژوهش‌های پزشکی است. برای مثال، گرچه واکسن فلج اطفال به صورت رایگان در هند موجود است، بسیاری از مادران فرزندان خود را به ایستگاه‌های واکسیناسیون نبرده‌اند. بنرجی و دافلو، که او هم استاد دانشگاه ام‌آی‌تی است، در منطقه راجاستان آزمایشی انجام دادند. آنها به مادرانی که فرزندان خود را واکسینه می‌کردند یک کیسه لوبیا هدیه می‌دادند. این مسئله باعث شد که نرخ واکسیناسیون به سرعت در این منطقه بالا برود. آنها در آزمایشی دیگر متوجه شدند که در مدارسی که از وسایل کمک‌آموزشی برای کمک کردن به دانش‌آموزانی که احتیاجات خاصی دارند، بهره می‌برند، خروجی آموزش بهتر است.

کمیته نوبل پس از اهدای جایزه به این زن و شوهر اعلام کرد که: «بنرجی و دافلو و همکارانشان متوجه شدند که دانش‌آموزانی که روزهای اضافی در مدرسه می‌مانند چیزی یاد نمی‌گیرند. هزینه کردن بر کتاب‌های درسی هم باعث پیشرفت یادگیری نمی‌شد، گرچه مدارس کنیا بسیاری از ورودی‌های اساسی را به اندازه کافی نداشتند. در کشور هند هم مشاهده شد که بسیاری از بچه‌ها خیلی کم از مدرسه چیزی یاد می‌گیرند و مطالعه میدانی صورت‌گرفته در شهر وادودارا نشان داد که کمتر از یک نفر از میان هر پنج دانش‌آموز سال سوم می‌تواند پاسخ صحیحی به سوالات ریاضی سال اولی بدهد. آنها پیشنهاد کرده‌اند که به جای از جذب تعداد بیشتر بچه‌ها به مدرسه، باید حتما کیفیت مدرسه‌ها را هم بالا برد.»

مبارزه با فقر

بنرجی و دافلو کتابی تحت عنوان «اقتصاد فقیر» نوشته‌اند و در آن یک زمین میانی بین راه‌حل‌هایی که تنها مبتنی بر بازار هستند و برنامه‌های بزرگ توسعه‌ای، به منظور رسیدگی به مشکل فقر جهانی، ایجاد کردند. در این کتاب با مردود اعلام شدن تعمیم‌های گسترده و نوع تفکر فرمولی روبه‌رو هستیم. به جای این رویکردها، نویسندگان این کتاب به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم افراد فقیر واقعا چگونه فکر کرده و درباره مسائلی نظیر آموزش، درمان، پس‌انداز، کارآفرینی و بازه گسترده‌ای از دیگر مسائل تصمیم می‌گیرند.

روشی که بنرجی و دافلو در این کتاب پیش گرفته‌اند مشـاهده است. مشاهده آنها مبتنی بر یک آزمون کنترلی تصادفی بسیار پیچیده است که در پنج قـاره جهان انجام شده‌اسـت. البته مهم‌تریـن بخش این آزمایش از طریق گفت‌وگو و گوش دادن به حرف افراد فقیر انجام می‌شـود. عمدتا پاسـخ‌هایی که از این افراد می‌شـنویم بسیار دلسـردکننده و غیرخلاقانه ساده است، اما اگر شـرایط آنها را درک کنیم، متوجه می‌شویم که این پاسخ‌ها کاملا منطقی هستند. علاوه بر این مشکلاتی همگانی و همه‌جایی نظیر کوته‌فکری، ایدئولوژی و تنبلی معمولا باعث می‌شوند که جان سیاست‌ها و موسسات گرفته شود، اما می‌توان از آنها دوری کرد.

بنرجی با استفاده از این رویکرد تجربی، این باور را دارد که بهترین راهبرد به منظور از بین بردن فقر را می‌توان به دست آورد. با این حال، در این کتاب با دسـته‌ای از نتیجه‌گیری‌های گسترده روبه‌رو نیستیم و نویسنده‌ها تن به آن نداده‌اند. به جای چنین شکلی از نتیجه‌گیری درس‌های ساده اما بسیار مهمـی را برای ما به ارمغان آورده‌اند و این باور را دارند که تغییرات کوچک می‌توانند آثار بزرگی داشته باشند. بنرجی در نهایت این کتاب مشهور خود یک نتیجه‌گیری نسـبتا خوش‌بینانه داشته و می‌گوید که همه ما بخشی از راه‌حل مشکل هستیم.

رویکرد و روش بنرجی در مواجهه با مسئله فقر بسیار جالب است. در وهله اول این‌که از کلی‌گویی پرهیز می‌کند، گرچه مسئله فقر همواره خوراک‌های فراوانی برای کلی‌گویی فراهم می‌کند و از سوی دیگر هم خوش‌بینی او بسیار شایان توجه است، آن هم به طور ویژه زمانی که با مسئله بسیار تلخ و گزنده و کهنه‌ای چون فقر سـر و کار داشته باشیم. قطعا اعضای آکادمی نوبل هم امیـدوار بوده‌اند که جهان هم بتواند این امیدهای بنرجی را روزی به راحتی تجربه کند.

آبیجیت بنرجی

بنرجی در سال ۱۹۶۱ در شهر بمبئی هند به دنیا آمد. پدرش استاد اقتصاد بود و احتمالا همین باعث شد که پس از پایان مدرسه به دانشگاه کلکته رفته و لیسانس اقتصاد خود را در سال ۱۹۸۱ دریافت کند. پس از آن به منظور دریافت کارشناسی ارشد به دانشگاه مشهور جواهر لعل نهروی دهلی رفت و در سال ۱۹۸۳ از آن‌جا فارغ‌التحصیل شد اما پیش از فارغ‌التحصیلی به دلیل اعتراض‌های سیاسی دستگیر شد و به زندان افتاد اما به زودی از زندان آزاد شد و برای دریافت دکتری اقتصاد خود به دانشگاه هاروارد آمریکا رفت و در ۱۹۸۸ دکتری گرفت و در حال حاضر استاد دانشگاه ام‌آی‌تی است.

کتاب‌شناسی

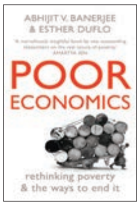

اقتصاد فقیر

سال: ۲۰۱۱

این کتاب که توسط بنرجی و استر دافلو نوشته شده، در واقع گزارشی است درباره اثربخشـی راه‌حل‌هایی که تاکنون برای حل مشکل فقر ارائه شده‌اند. این گزارش بر اسـاس رویکردی مبتنی بر شـواهد و با استفاده از یک روش کنترلی تصادفی ایجاد شده‌است. این کتاب در سال ۲۰۱۱ برنده جایزه کتاب سال تایمز و گلدمن ساکس شد. این کتاب به خوبی مورد استقبال منتقدان و اقتصاددانانی نظیر روبرت سـولو قرار گرفته‌است و خود او گفته که از این کتاب «شگفت‌زده» و با خواندن آن «متقاعد شده‌است».

روایت اقتصاددانان

جملاتی که اقتصاد را تکان داد

جاستین ولفرز

پولدارتر، شادتر

رابطه‌ای میان سطح درآمد و میزان رفاه و شادمانی وجود دارد. در واقع عدم دسترسی به آن سطح از درآمد، می‌تواند مانعی بزرگ به شمار بیاید. اگر سطح خاصی از درآمد حاصل نشود، می‌تواند منجر به بروز فاجعه بشود؛ این فاجعه هم حتماً مخرب شادمانی است. باید توجه داشت که شاید این مقوله به نظر یک مقوله جهانی بیاید اما شواهد امر نشان می‌دهد که نتایج از کشوری تا کشوری دیگر کاملاً متفاوت است.

زندگی‌نامه

جاستین ولفرز در ۱۱ دسامبر ۱۹۷۲ به دنیا آمد. او که اصالتاً استرالیایی است، هم پژوهشگر و هم اقتصاددان معروف عصر حاضر است که نسبت به هم‌حوزه‌های خود جزو جوانان محسوب می‌شود. مدرک دکتری خود را از دانشگاه هاروارد بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ دریافت کرد. او در حال حاضر در دانشگاه میشیگان تدریس می کند.

موفقیت‌ها

به عنوان استاد اقتصاد و سیاست‌های عمومی از پاییز ۲۰۱۲ با شریک زندگی خود به دانشگاه میشیگان نقل مکان کرد. یکی از مباحث جذابی که او به خاطر پژوهش درباره آن به شهرت رسیده، رابطه میان خوشحالی و درآمد است. او عضو ارشد موسسه پیترسون برای اقتصاد بین‌الملل است.

مارتین فلدستاین

سهمیه‌بندی بد

برای کاهش مخارج خدمات سلامتی، شهروندان باید مالیات‌های بیشتری پرداخت کنند. از نظر من برنامه اصلاح بیمه درمانی برابری‌طلبی نابجای بخش سلامت است. من با طرحی که دموکرات‌ها ارائه دادند مخالف هستم. درواقع سهمیه‌بندی سیاست بدی است و باعث می‌شود که افراد با ترجیحات گوناگون یک درمان خاص را دریافت کنند.

زندگی‌نامه

فلدستاین در نیویورک در یک خانواده یهودی متولد شد. او تحصیلات کارشناسی خود را در دانشگاه هاروارد به پایان رساند. بعد از موفقیت‌هایی که در تحصیل به دست آورد سمت مشاور وزارت دفاع آمریکا را گرفت. در سال ۲۰۰۹، به عنوان یکی از مشاوران اوباما در شورای مشورتی ریکاوری اقتصادی رئیس‌جمهور فعالیت کرد. او از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ به عنوان عضوی در هیئت مشاوره اقتصادی رئیس‌جمهور خدمت کرده است.

موفقیت‌ها

او به عنوان مشاور خط‌مشی اقتصادی، انجمن مشاوران اقتصادی را در طول سال‌های حکومت ریگان رهبری کرده است. در سال ۱۹۸۴ به خاطر مخالفت مجادله‌آمیز خود با رشد کسری بودجه، طرح روی جلد مجله تایم به چهره او اختصاص یافت. بلومبرگ در سال ۲۰۱۱ او را جزو ۵۰ مرد تاثیرگذار در بازار معرفی کرد.

کنت روگوف

تحریم به سود کیست؟

بعضی اوقات تحریم‌ها کار می‌کنند. اجماع قدرتمندانه برای اعمال تحریم علیه آفریقای جنوبی در دهه ۱۹۸۰ به پایان آپارتاید در این کشور کمک کرد. یکی از دلایل عمده‌ای که تحریم‌های اقتصادی در گذشته شکست خورده‌اند، این بوده است که تمام کشورها از آن تبعیت نمی‌کردند. علاوه بر این کشورهایی که تحریم می‌شوند، باید آماده مواجه شدن با نقاط ضعف خود باشند.

زندگی‌نامه

روگوف در سال ۱۹۵۳ در نیویورک آمریکا به دنیا آمد. پدر او استاد رادیولوژی دانشگاه روچستر بود. او کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه ییل گرفت و دکترای خود را در سال ۱۹۸۰ در زمینه اقتصاد از دانشگاه ماساچوست دریافت کرد. روگوف زمانی که ۱۶ سالش بود ترک تحصیل کرد تا بتواند بر بازی شطرنج خود تمرکز کند. او در سال ۱۹۷۱ در بازی‌های جهانی شطرنج رتبه سوم را کسب کرد.

موفقیت‌ها

او در روزهای نخست کار خود به عنوان کارشناس اقتصادی در صندوق بین‌المللی پول فعالیت می‌کرد. پس از آن در فدرال رزرو نیز به عنوان کارشناس آغاز به کار کرد. روگوف مدتی استاد دانشگاه پرینستون بود. روگوف بعد از اینکه مشاجره‌ای با برنده نوبل سال ۲۰۰۲ استیگلیتز داشت، مرکز توجه رسانه‌ها شد.

آلن بلایندر

اقتصادنخوانده‌ها

اختلاف میان باورهای اقتصاددان‌ها و نظرات مردان و زنان اقتصادنخوانده (حتی آنهایی که تحصیلات خوبی دارند) در تغییر یکباره موضوع بحث از سطح افراد به سطح کشورها پدید می‌آید. همه ما بدون شک عملاً در انجام امور شخصی خود از منافع مبادله آزاد و مزیت نسبی بهره می‌گیریم.

زندگی‌نامه

آلن استوارت بلایندر در ۱۴ اکتبر ۱۹۴۵ در نیویورک آمریکا به دنیا آمد. آلن در یک خانواده یهودی متولد شد. او مدرک خود را در زمینه اقتصاد از دانشگاه پرینستون دریافت کرد. پس از مدتی از مدرسه اقتصاد لندن لیسانس گرفت. او همچنین دکترای خود را در سال ۱۹۷۱ از دانشگاه ماساچوست گرفت.

موفقیت‌ها

او در سال ۱۹۷۵ به عنوان معاون دفتر بودجه کنگره فعالیت کرد و در زمان بیل کلینتون مشاور اقتصادی او شد. همچنین به عنوان نایب‌رئیس سیستم فدرالی دولت فعالیت کرد. به عنوان نایب‌رئیس، نسبت به افزایش نرخ بهره بیش از حد سریع برای کاهش تورم به دلیل تأخیر در افزایش نرخ تغذیه در اقتصاد، هشدار داد.

لارنس سامرز

آمریکا کشور موفقی نخواهد بود

به لحاظ سیاسی ما به عنوان یک کشور موفق نخواهیم بود، مگر اینکه رشد اقتصادی‌مان را بالا ببریم. من قصد ندارم به کسی توصیه بازرگانی بکنم اما به عقیده من روزهای نرخ بهره ۴ درصدی به زودی برنخواهد گشت. چینی‌ها در گذشته خودشان را به شدت شایسته نشان داده‌اند و نمی‌توان کارنامه موفقیتشان را نادیده گرفت.

زندگی‌نامه

سامرز در ۳۰ نوامبر سال ۱۹۵۴ در هاوانا به دنیا آمد. پدر و مادرش اقتصاددان بودند و هردو استاد دانشگاه پنسیلوانیا. او در سن ۱۶ سالگی وارد دانشگاه ماساچوست شد. در سال ۱۹۸۲ دکترای خود را از هاروارد کسب کرد و جوان‌ترین استاد این دانشگاه در سن ۲۸ سالگی شد. به‌عنوان یک محقق، سامرز در بسیاری از زمینه‌های اقتصاد از جمله امور مالی عمومی، اقتصاد کار، اقتصاد مالی و اقتصاد کلان کمک‌های مهمی کرده است.

موفقیت‌ها

سامرز در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۳ یکی از اعضای شورای مشاوران اقتصادی تحت ریاست جمهوری ریگان بود. در سال ۱۹۹۱ هاروارد را ترک کرد و تا سال ۱۹۹۳ به عنوان معاون رئیس‌جمهور در زمینه اقتصاد توسعه و رئیس اقتصاددان برای بانک جهانی خدمت کرد. در سال ۲۰۰۱، هنگامی که جورج دبلیو بوش رئیس‌جمهور شد، سامرز وزارت خزانه‌داری را ترک کرد و به هاروارد بازگشت.

ارنست فهر

اعتبار باعث خساست می‌شود

در محیط اجتماعی پیچیده بشر، رفتار پسندیده اجتماعی و نه پرخاشگری، موقعیت اجتماعی فرد را حفظ می‌کند. افراد ممکن است در صورتی که اعتبارشان در خطر باشد، نسبت به دیگران خساست از خود نشان ندهند، بنابراین مولفه‌های بسیاری در اتخاذ چنین تصمیم‌هایی دخیل هستند.

زندگی‌نامه

فهر در سال ۱۹۵۶ در اتریش به دنیا آمد. او از اقتصاددان رفتاری و عصبی، و پروفسور اقتصاد خرد و تحقیقات اقتصاد تجربی است. او رئیس دپارتمان اقتصاد دانشگاه زوریخ سوئیس بوده و تحقیقات زیادی ارائه داده است. تحقیقاتش زمینه‌های تکامل همکاری انسانی و اجتماعی، به ویژه انصاف، تلافی و عقلانیت محدود را دربر می‌گیرد.

موفقیت‌ها

او در سال ۲۰۱۰ به همراه برادرش موسسه مشاوره‌ای راه‌اندازی کرد که در زمینه اقتصاد رفتاری به مراجعان خود مشاوره می‌دهد. در سال ۲۰۱۶ یکی از بانفوذترین اقتصاددان‌ها در آلمان، اتریش و سوئیس شناخته شده‌است. در همین راستا جوایز بسیاری نیز به دست آورده‌است.

جان کنت گالبرایت

ویژگی رهبران بزرگ

همه رهبران بزرگ دارای یک ویژگی مشترک هستند: آمادگی برای مقابله با اضطراب بی‌پروای مردم در زمان خود. تنها این، و نه چیز دیگر، جوهر رهبری است.
دو نوع پیش‌بینی‌کننده وجود دارد: کسانی که نمی‌دانند، و کسانی که نمی‌دانند که نمی‌دانند.

زندگی‌نامه

جان کنـــت گالبرایت در ۱۵ اکتبـــر ۱۹۰۸ در کانادا به دنیا آمـــد. وی فرزند یک زوج اسکاتلندی‌تبار در شهر آیوتا استیشن بود. نخستین مدرک خود را در رشته کشاورزی از دانشگاه انتاریو گرفت. در سال ۱۹۳۲ به آمریکا رفت و در ۱۹۳۴ مدرک دکترای خود را در کالیفرنیا گرفت و سال ۱۹۳۹ تدریس در هاروارد را آغاز کرد. در سال ۱۹۵۹ به‌عنوان پروفسور در هاروارد ادامه کار داد و بالاخره در ۱۹۷۵ از این دانشگاه بازنشسته شد. او در سال ۲۰۰۶ چشم از جهان فروبست.

موفقیت‌ها

او در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در ۱۹۶۰ یکی از مشاوران انتخاباتی جان اف کندی بود و با پیروزی او، از ســال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ به‌عنوان سفیر آمریکا در هند منصوب شد. گالبرایت در حدود ۵۰ کتاب و ۱۰۰۰ مقاله به‌رشته تحریر درآورد. او در سال ۱۹۷۲ رئیس انجمن اقتصاددانان آمریکا شد.

جیمز مک‌گیل بیوکنن

برخورد آزادی و دموکراسی

هرگونه برخورد بین «آزادی» (آزادی عمل سرمایه‌داران) و دموکراسی باید به نفع آزادی حل شود. استبداد تنها جایگزین سازمانی ممکن برای ساختار سیاسی کنونی است که ما شاهد آن هستیم. جامعه نمی‌تواند آزادانه در نظر گرفته شود، مگر این‌که هر شهروند حق وتوی تصمیماتش را داشته باشد.

زندگی‌نامه

جیمز مک‌گیل در سال ۱۹۱۹ در تنسی آمریکا به دنیا آمد. سال ۱۹۴۱ از دانشگاه تنسی فارغ‌التحصیل و در نیروی دریایی آمریکا استخدام شد. او در سال ۱۹۴۵ ازدواج کرد. در دانشگاه‌ها آغاز به تدریس کرد و سپس دانشگاه علوم سیاسی ویرجینیا را تأسیس کرد. بیوکنن در ۹ ژانویه سال ۲۰۱۳ درگذشت.

موفقیت‌ها

مک‌گیل به دلیل کار در زمینه نظریه انتخاب عمومی که به خاطر آن در سال ۱۹۸۶ جایزه نوبل اقتصاد را کسب کرد، شناخته می‌شود. او دکترای خود را در سال ۱۹۴۸ از دانشگاه شیکاگو دریافت کرد و عضو پیوسته ارشد ممتاز مؤسسه کاتو و استاد دانشگاه جورج میسون بود.

روایت کارآفرینان
جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند

پیتر دیاماندیس
فردا بهتر از امروز

فقر در ۵۰ سال گذشته بیشتر از ۵۰۰ سال پیش از آن کاهش یافته است. در سطح جهانی، شکاف بین ملت‌های ثروتمند و ملت‌های فقیرتر در حال کاهش یافتن است. به طور کلی ما بیشتر عمر می‌کنیم، ثروتمندتر و سالم‌تر هستیم. با استفاده از تقریباً هر سنجه کیفیت زندگی هرروزه ما طی دو سده گذشته بهبود زیادی یافته است. این پیشرفت همچنان شتابان است. ما آماده نفع‌بردن بیشتر در دو دهه آینده نسبت به ۲۰۰ سال گذشته هستیم.

زندگی‌نامه

دیاماندیس در سال ۱۹۶۱ در نیویورک به دنیا آمد. پدر و مادر او هردو مهاجران یونانی بودند که در زمینه پزشکی فعالیت می‌کردند. پدرش فیزیک‌دان بود. پیتر از همان سنین پایین، علاقه زیادی به اکتشافات فضایی داشت. در سن ۸ سالگی، شروع به سخنرانی در مورد فضا برای خانواده و دوستانش کرد.

موفقیت‌ها

یکی از موفقیت‌های دیاماندیس همکاری او با ری‌کروزیل در تأسیس دانشگاه سینگولاریتی است. این دانشگاه در سال ۲۰۰۸ در پارک تحقیقاتی ناسا تأسیس شد. شهرت او به دلیل تأسیس شرکت «ایکس پرایز» است. پیتر دیاماندیس در سال ۲۰۱۴ از طرف مجله فورتون یکی از ۵۰ رهبر تاثیرگذار در فناوری شناخته شد.

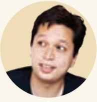

بن سیلبرمن
مواردی که به انسان ارزش می‌دهند

من به ۳ یا ۴ مورد در مردم توجه می‌کنم که به نظر می‌رسد ارزش بالایی به آن‌ها بدهد. من به دنبال افرادی بودم که سخت کار می‌کنند و به نظر می‌رسید صداقت بالا و اعتماد به نفس پایینی دارند. من به دنبال افرادی بودم که خلاق بودند، و این بدان معناست که آنها واقعاً کنجکاو بوده و همه این علایق متفاوت را داشتند. واقعاً افراد بزرگ می‌خواهند کارهایی را انجام دهند که کار سختی است. آن‌ها می‌خواهند مشکلات بزرگ را حل کنند.

زندگی‌نامه

بن سیلبرمن در سال ۱۹۸۲ در آمریکا به دنیا آمد. او در سال ۱۹۹۸ وارد دانشگاه تکنولوژی ماساچوست شد و در رشته علم و پژوهش توانست فارغ‌التحصیل شود و همچنین در سال ۲۰۰۳ در رشته علوم سیاسی در دانشگاه ییل فارغ‌التحصیل شد. سیلبرمن در سال‌های نخست کاری خود به شرکت گوگل رفت.

موفقیت‌ها

سیلبرمن همیشه به این فکر می‌کرد که چه کاری می‌توان با تکنولوژی و اینترنت انجام داد که هم سرگرم‌کننده و هم توسط عده زیادی قابل استفاده باشد. او و هم‌کلاسی‌اش تصمیم گرفته بودند کاتالوگ‌های کاغذی را به صورت الکترونیکی و روی موبایل پیاده‌سازی کنند. آن‌ها توانستند شرکت پینترست را راه اندازی کنند که در حال حاضر حدود ۱،۶ میلیارد دلار ارزش دارد.

لارنس فینک
ترس یا لذت؟

یکی از عناصر اصلی رفتار انسان این است که انسان ترس از دست دادن را بیشتر از لذت بردن از موفقیت دارد. تمام مطالعات دانشگاهی به شما نشان می‌دهد که ترس از دست دادن سرمایه به مراتب بیشتر از لذت به دست آوردن سود است.

وقتی به بازده سود سهام در برابر بازده اوراق قرضه نگاه می‌کنم، برای من تصمیم بسیار ساده‌ای است که به شدت در سهام شرکت کنم.

من شرکت‌های چندملیتی را دوست دارم. آن‌ها ممکن است ۴۰ تا ۶۰ درصد از موتورهای رشد خود را در ایالات متحده داشته باشند، اما من متنوع بودن و جهانی بودن را دوست دارم.

زندگی‌نامه

فینک در یک خانواده یهودی در ون نویز کالیفرنیا بزرگ شد، جایی که مادرش یک استاد انگلیسی بود و پدرش صاحب یک فروشگاه کفش. وی لیسانس علوم سیاسی را در سال ۱۹۷۴ از یوسی‌ال‌ای کسب کرد. فینک همچنین عضو سازمانی خصوصی که سرمایه‌گذاری‌های زیادی می‌کند، است.

موفقیت‌ها

و کارآفرین، سیاستمدار، اقتصاددان و مدیر ارشد اجرایی آمریکایی است، که در سال ۱۹۸۸ شرکت بلک‌راک را تأسیس کرد و در حال حاضر به‌عنوان مدیر عامل اجرایی و رئیس هیئت‌مدیره بلک‌راک، فعالیت می‌کند. فینک در هیئت‌امنای دانشگاه نیویورک مشغول به کار است، در آنجا ریاست‌های مختلفی از جمله ریاست کمیته امور مالی را در اختیار دارد.

بریان اکتون
نیازی به مولتی میلیاردر شدن نیست

زمانی می‌خواستم در فیس‌بوک کار کنم اما من را رد کردند. موقعیت خیلی خوبی برای من ایجاد کرد./ در فضای سیلیکون ولی، کارآفرینان تا چه اندازه برای راضی نگه داشتن سهامداران و کارمندان، تحت فشار هستند؟/ مدلی که واتس‌اپ استفاده می‌کرد این بود: ما به شما سرویسی ارائه می‌دهیم و در ازای یک سال استفاده، تنها یک دلار از شما می‌گیریم. این مبلغ بسیار کمی است و برای شبکه‌ای که بیش از یک میلیارد کاربر دارد، این یعنی درآمد یک میلیارد دلار در سال. اما این چیزی نیست که گوگل و فیس‌بوک می‌خواهند. آن‌ها می‌خواهند درآمد مولتی میلیاردی داشته باشند.

زندگی‌نامه

اکتون در سال ۱۹۷۲ در میشیگان آمریکا به دنیا آمد. او بورس کامل دانشگاه پنسیلوانیا را دریافت کرد و پس از آن به دانشگاه استنفورد رفت. او در علوم کامپیوتر در سال ۱۹۹۴ از دانشگاه استنفورد فارغ‌التحصیل شد. پس از فارغ‌التحصیلی، چهل‌وچهارمین فردی بود که در شرکت یاهو استخدام شد.

موفقیت‌ها

یان کوم در سال ۱۹۹۷ و کمی بعد از برایان اکتون به یاهو پیوست. در سپتامبر ۲۰۰۷ کوم و اکتون از یاهو درآمدند. در روز تولد کوم در ۲۴ فوریه ۲۰۰۹ شرکت واتس‌اپ را در کالیفرنیا ثبت کردند. اپلیکیشن اولیه واتس‌اپ موقع کار مدام گیر می‌کرد. اما با آغاز سال ۲۰۱۱ واتس‌اپ در جمع ۲۰ اپلیکیشن اول در اپ‌استور آمریکا قرار گرفت. دارایی یان کوم و برایان اکتون تا ماه می ۲۰۱۶ به ترتیب حدود ۹،۷ میلیارد دلار و ۴،۶ میلیارد دلار برآورد شده و تعداد کاربران فعال واتس‌اپ در فوریه ۲۰۱۶ از مرز یک میلیارد نفر گذشت.

برایان چسکی
بقیه تاریخ را می‌سازند

برخی دوست دارند برای همه عمر ناشناس باقی بمانند. این مشکلی نیست اما شما قرار نیست هویت آنلاین را انتخاب کنید، قرار است به خدمات دسترسی داشته باشید. بقیه تاریخ می‌سازند. ما برندها را آنلاین می‌کنیم و هر فرد به یک کارآفرین تبدیل می‌شود.

زندگی‌نامه

برایان چسکی در سال ۱۹۸۱ در نیویورک به دنیا آمد. در سال ۱۹۹۹، شروع به شرکت در کلاس‌های دانشکده طراحی رود آیلند (RISD) کرد. وی لیسانس هنرهای زیبای خود را در طراحی صنعتی در سال ۲۰۰۴ دریافت کرد. در زمان حضور در RISD، چسکی با جو گبیا ملاقات کرد، که بعداً یکی از بنیان‌گذاران Airbnb شد.

موفقیت‌ها

برایان چسکی کارآفرین اینترنتی، مؤسس ایربی‌ان‌بی به همراه جو گبیا و مدیرعامل این استارت‌آپ است. این وب‌سایت فهرستی با بیش از ۱/۵۰۰/۰۰۰ مورد اجاره‌ای در ۳۴ هزار شهر و ۱۹۰ کشور جهان دارد. نیتن بلکرچک فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد هم در فوریه ۲۰۰۸ به‌عنوان سومین مؤسس این وب‌سایت به آنها پیوست.

لاکشمی میتال
معیار عزم و اراده

هرکس اوقات سختی را تجربه می‌کند. این یک معیار اندازه‌گیری عزم و اراده شما برای برخورد با مشکلات و چگونگی رسیدن به هدفتان است.

کار سخت مطمئناً راه زیادی را طی می‌کند. این روزها افراد زیادی به سختی کار می‌کنند، بنابراین شما باید اطمینان داشته باشید که حتی سخت‌تر کار می‌کنید و واقعاً خود را وقف کارهایی می‌کنید که انجام می‌دهید و برای رسیدن به اهداف خود کار می‌کنید.

زندگی‌نامه

لاکشمی میتال، متولد سال ۱۹۵۰ یکی از مهاجرین هندی در شهر راجستان است. میتال در یک خانواده هندی اهل کسب‌وکار به دنیا آمد و بزرگ شد و در رشته تجارت از کالج سنت‌خاویر کلکته فارغ‌التحصیل شد. او فعالیت‌های تجاری‌اش را در زمینه کسب‌وکار فولادسازی خانوادگی‌اش در هندوستان آغاز کرد.

موفقیت‌ها

او رئیس بزرگ‌ترین شرکت فولاد جهان است و با ثروتی معادل ۱۶.۵ میلیارد دلار جزو افراد ثروتمند دنیا است. لاکشمی میتال مؤسس شرکت آرسلور میتال و از مدیران ارشد اجرایی آن است. او در سال ۲۰۱۰ به عنوان یکی از پولدارترین افراد در اروپا شناخته شده و تاکنون یکی از ثروتمندترین افراد آسیایی به شمار می‌رود.

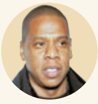

شاون کوری کارتر
موانعی مانند ترس

بعضی از من پرسیدند که چگونه پرواز کردی؟ من جواب دادم از زمانی که دیگر ترس از تلاش برای پرواز را نداشتم.

همه ما ترس یکسانی داریم، ترس از شکست. همه ما ترس از شکست داریم... ولی اگر همه آنچه انجام داده‌اید موفقیت‌آمیز باشد دلیلش خود شمایید.

مسئولیت ما این است که به جلو حرکت کنیم و به همان حیله‌های قدیمی تکیه نکنیم. شما باید به جلو حرکت کنید.

زندگی‌نامه

شاون کوری کارتر که به اسم هنری «جی زی» معروف است در سال ۱۹۶۹ در نیویورک به دنیا آمد. او ابتدا در کار ساخت و ساز بود. شاون و سه خواهر و برادرش توسط مادرشان بزرگ شده‌اند. او در دبیرستانی در نیوجرزی تحصیل کرد. با توجه به مصاحبه‌ها و اشعار او، در این مدت او کوکائین کرک فروخته و سه بار تیرباران شده است.

موفقیت‌ها

جی زی در یک تبلیغات مجموعه ریبوک در سال ۲۰۰۳ ظاهر شد. او همچنین امپراتوری تجاری در صنایع مختلف از خطوط پوشاک، نوشیدنی، املاک و مستغلات، تیم‌های ورزشی و برچسب‌های ضبط‌شده تأسیس کرد. در مارس ۲۰۱۵، جی زی مالکیت ۵۶ میلیون دلاری Aspiro، یک شرکت نروژی فناوری رسانه‌ای را خرید.

آنیتا رودیک
تجارت برای منافع عمومی

من می‌خواهم برای شرکتی کار کنم که در آن مشارکت داشته باشم و بخشی از جامعه باشد. من چیزی را می‌خواهم نه‌فقط برای سرمایه‌گذاری. من می‌خواهم به چیزی باور داشته باشم.

در طول تاریخ، همواره حرکاتی رخ داده است که تجارت فقط به دنبال انباشت سود نبوده بلکه برای منافع عمومی نیز بوده است.

هیچ‌کس از کارآفرینی به عنوان زندگی صحبت نمی‌کند، اما این دقیقاً همان چیزی است که هست و تفکر خلاق را پرورش می‌دهد.

زندگی‌نامه

آنیتا رودیک با نام خانوادگی پرلا در سال ۱۹۴۲ در لیتل هامپتون انگلستان متولد شد. او سومین فرزند از چهار فرزند یک خانواده ایتالیایی مهاجر بود. او پس از یک سال زندگی در پاریس و کار کردن در کتابخانه بین‌المللی هرالد تریبیون، و یک سال در ژنو و کار برای سازمان ملل متحد، تجربه‌ای را آغاز کرد.

موفقیت‌ها

او تصمیم گرفت فروشگاه کوچکی راه بیندازد و محصولات آرایشی و بهداشتی را که در طول سفرهایش درست کردن آن‌ها را آموخته بود، به فروش برساند. او با حمایت گوردون ۶۵۰۰ دلار قرض گرفت و با یک گیاه‌شـــناس محلی قرارداد بست تا بتواند محصولات مراقبتی خود را به صورت صددرصد طبیعی آماده کند و در برینگتون، اولین فروشگاه بدن خود را تاسیس کرد. امروز، بادی‌شاپ حدود ۲ هزار شعبه با ۸۰ میلیون مشتری از سراسر دنیا دارد که این مشتریان به ۲۵ زبان مختلف صحبت می کنند.

کارآفرینی ایرانی

آیا کارآفرینان ایرانی الهام‌بخش هستند؟

برادران خیامی

رویای صنعتی شدن ایران

محمود و احمد خیامی معتقد بودند اگر توسعه صنعتی ایران ادامه پیدا کند، کشور برای تأمین بودجه نیازی به صنعت نفت و فروش مواد معدنی مانند مس نخواهد داشت. محمودی خیامی در گفت‌وگویی اعلام کرده است: «رویای من این بود که ایران با تولیدات اتومبیل و صنعتش در جهان شهره باشد و نه نفت و ذخایر انرژی.»

زندگی‌نامه

احمد و محمود خیامی متولد ۱۳۰۳ و ۱۳۰۸ در شهر مشهد بودند. آنها در خانواده‌ای متوسط از نظر سطح درآمدی بزرگ شدند. پدر آنها در ابتدا کامیون‌دار بود ولی ارتش شوروی که در دوران جنگ جهانی اول مشهد را اشغال کرد، کامیون او را مصادره و پس از پایان جنگ به روسیه منتقل کرد. علی‌اکبر خیامی (پدر برادران خیامی) محل نگهداری کامیون‌ها را برای گذران زندگی تبدیل به گاراژ کرد. برادران خیامی در کنار این گاراژ ابتدا کارواش زدند ولی بعد از پدر تعمیرات خودرو را آموختند و به چنان مهارتی رسیدند که خودشان قطعه تولید می‌کردند و همین شد که به فکر راه‌اندازی کارخانه خودروسازی افتادند.

موفقیت‌ها

احمد و محمود خیامی در سال ۱۳۴۲ با مراجعه به وزارت اقتصاد آن زمان و دادن طرح ایده راه‌اندازی کارخانه خودروسازی برای معاون صنعت (رضا نیازمند) توانستند مجوز لازم را دریافت کنند و در نهایت در سال ۱۳۴۶ خط تولید خودروی سواری پیکان را راه‌اندازی کردند. برادران خیامی این کارخانه را ایران ناسیونال نامیدند که بعد از انقلاب و با مصادره به ایران خودرو تغییر نام داد. برادران خیامی را باید از بزرگ‌ترین کارآفرینان قرن اخیر ایران دانست. احمد خیامی علاوه بر شراکت در کارخانه خودرسازی با برادرش، اولین فروشگاه‌های زنجیره ایران با عنوان کوروش، کارخانه جامکو و کارخانه مبلیران را راه‌اندازی کرد.

حسن تفضلی

ارزش انسان به کار بسته است

حسن تفضلی کار و پشتکار داشتن را رمز موفقیت می‌دانست و می‌گفت: «۹۵ درصد صنعت، کار است و ۵ درصد سرمایه. کار از هر سرمایه‌ای ارزشمندتر و ارزش‌های انسانی به کار بسته است.»

زندگی‌نامه

حسن تفضلی که به ارباب تفضلی هم مشهور است در سال ۱۲۷۴ در شهر کاشان به دنیا آمد و در سال ۱۳۶۶ درگذشت. او یکی از بنیان‌گذاران صنعت نساجی نوین کشور است و از همین رو به عنوان پدر نساجی کشور هم شناخته می‌شود. او در ابتدا به عنوان تاجر در بازار کاشان فعالیت می‌کرد ولی در ۳۹ سالگی به فکر سرمایه‌گذاری و ورود به صنعت نساجی افتاد.

موفقیت‌ها

کاشان را امروز به عنوان یکی از قطب‌های صنعت نساجی کشور می‌شناسیم اما بنیان این صنعت در این شهر از سوی ارباب تفضلی گذاشته شد؛ کسی که چندین و چند کارخانه ریسندگی و بافندگی در شهر کاشان راه‌اندازی کرد. از جمله کارخانه‌های او می‌توان به ریسندگی و بافندگی، چیت‌سازی و مخمل و ابریشم کاشان اشاره کرد. بعد از پیروزی انقلاب کارخانه‌های ارباب تفضلی مصادره شدند و در حال حاضر تنها بخش بسیار بسیار کوچکی از این مجموعه نساجی فعال است.

شاهرخ ظهیری

برندها نیازمند حمایت هستند

شاهرخ ظهیری می‌گفت: تولد و مرگ بسیاری از برندهای مواد غذایی را دیده‌ام و معتقدم تا زمانی که قوانین و مقررات مربوط به تولید جنبه تشویقی نداشته باشد و همین‌طور حمایت جدی از برندها صورت نگیرد، باید منتظر مرگ برندهای ایرانی باشیم. برخی از برندها حتی به بازارهای بین‌المللی پا گذاشته‌اند و برای خود یک بازار جذاب و دائمی ایجاد کرده‌اند.

زندگی‌نامه

شاهرخ ظهیری در سال ۱۳۰۹ در ملایر به دنیا آمد و فروردین امسال در آستانه ۹۰ سالگی در تهران درگذشت. او در رشته حقوق در دانشگاه تهران تحصیل کرد و چند سالی معلم بود. البته همزمان با تدریس در مدارس، کارهای صنعتی و تولیدی هم انجام می‌داد. کار کارمندی باب میلش نبود و همین شد که در نهایت معلمی را رها کرد و وارد فعالیت‌های جدی صنعتی و تولیدی شد؛ در ابتدا با یکی از کارخانه‌های مهم تولید پارچه و محصولات نساجی همکاری داشت و بعد جذب شرکتی شد که تجارت و واردات ماشین‌آلات کشاورزی را انجام می‌داد و در نهایت هم به فکر راه‌اندازی مجموعه صنعتی خودش افتاد.

موفقیت‌ها

شاهرخ ظهیری بعد از چندین سال کارهای مختلف تصمیم گرفت که کاری برای خود در حوزه صنایع غذایی راه‌اندازی کند. سال ۱۳۴۹ بود و ظهیری اولین دفتر شرکت مهرام را در پاساژ سلامت واقع در خیابان سعدی جنوبی راه‌اندازی کرد. در شروع کار، شرکت مهرام برای تولید هفت نوع سس، یعنی سس مایونز، سس فرانسوی، سس هزار جزیره، سس ایتالیایی، سس ساندویچ و سس ماهی و کچاپ برنامه‌ریزی کرد و اولین کارخانه‌ای در ایران بود که سس تولید کرد.

عبدالرحیم جعفری

مرد کتاب

عبدالرحیم جعفری در مصاحبه‌ای مفصل گفته است: «هدف و عشقم کتاب بود؛ و کتاب، حماسه زندگی‌ام را مانند هر حماسه‌ای نابفرجام کرد. نمی‌دانستم که فرجام هر حماسه‌ای ناخوش است، حتی شاهنامه، و اگر نباشد حماسه نیست. پهلوان این حماسه هم بدفرجام شد...»

زندگی‌نامه

عبدالرحیم (تقی) جعفری سال ۱۲۹۸ در تهران به دنیا آمد و چهار سال پیش در مهرماه ۱۳۹۴ درگذشت. او را باید یکی از موثرترین افراد در تاریخ نشر ایران دانست. او دوران کودکی را در نبود پدر و شرایط سختی پشت سر گذاشت و مجبور شد به جای تحصیل کار کند. او کارگر چاپخانه و فروشنده فروش کتاب را روی پله‌های ورودی مسجد شاه بازار تهران در انتهای خیابان ناصرخسرو که آن روزها بورس کتاب تهران بود شروع کرد و بعدها خود مهم‌ترین انتشارات کشور یعنی امیرکبیر را راه‌اندازی کرد.

موفقیت‌ها

عبدالرحیم جعفری باوجود اینکه تحصیلات چندانی نداشت ولی تجربه دست‌فروشی کتاب و کار در چاپخانه نگاهی ویژه به او داده بود و همین باعث شد که در ۲۸ آبان سال ۱۳۲۸ در اتاقی در طبقه دوم چاپخانه آفتاب، انتشارات امیرکبیر را پایه‌گذاری کند. او نگاه وسیع فرهنگی و اقتصادی به موضوع نشر داشت و همین باعث شد تا از دل همان اتاق کوچک بزرگ‌ترین انتشارات و چاپخانه کشور که بخش مهمی از گنجینه ادبیات داخلی و خارجی را منتشر کرده است، بیرون بیاید. بعد از پیروزی انقلاب انتشارات امیرکبیر مصادره شد و سال‌ها تلاش و رفتن جعفری به دادگاه و شکایت او برای پس گرفتن انتشاراتش به جایی نرسید.

آینده ما

پنجره‌نیمه‌باز

جذب سرمایه خارجی چه سرنوشتی در اقتصاد ایران دارد؟

اقتصاد ایران با عبور از تحریم‌ها در میانه دهه ۹۰ با چشم‌انداز مثبتی در ورود سرمایه‌گذاران خارجی مواجه شد. شرکت‌های نامدار غربی با ورود به پروژه‌های مهم انرژی و صنعتی، ویترین مناسبی برای ورود سرمایه‌گذاران دیگر ایجاد کرده بودند. پیش‌بینی‌های بین‌المللی از جذب سرمایه در اقتصاد ایران رو به فزونی بود که بار دیگر سایه تحریم بر سر اقتصاد ایران سنگینی کرد تا هم سرمایه‌گذاران بزرگ از پروژه‌های ایران رخت بربندند و هم ورود سرمایه‌های کوچک محدود شود. کاهش ورود سرمایه خارجی به اقتصاد ایران در آمارهای سال ۲۰۱۸ کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل مشهود است. از طرف دیگر برخی شواهد از خروج برخی سرمایه‌های داخلی به واسطه افول ارزش پول ملی در سال ۱۳۹۷ حکایت دارد.

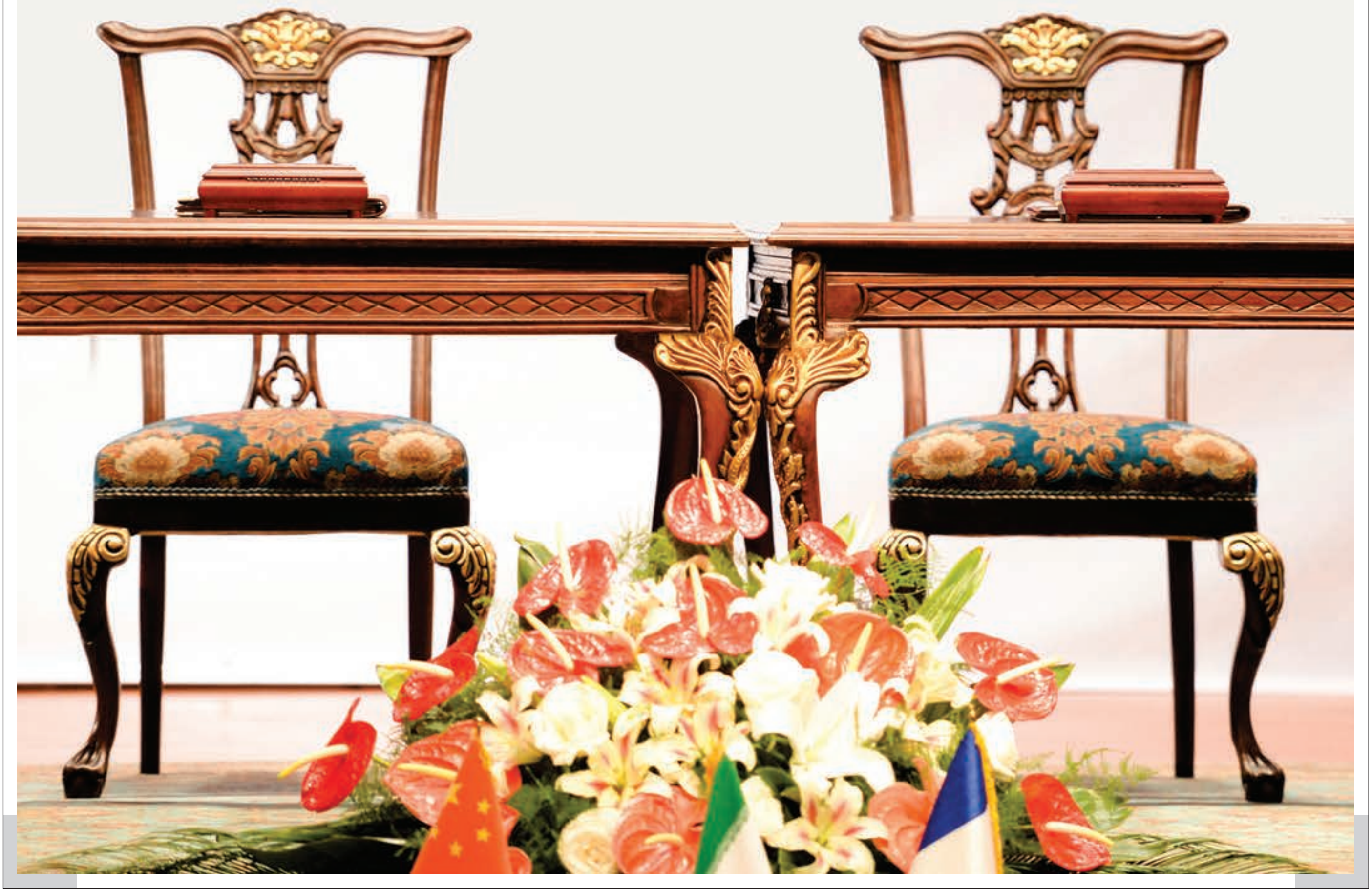

عکس: رضا معطریان

ترسوی دوست‌داشتنی

سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد ایران چه جایگاهی دارد؟

محمدعدلی
دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند:
تئوری‌های اقتصادی نشان می‌دهد که افزایش اشتغال‌زایی راهی جز رشد اقتصاد ندارد و رشد اقتصاد هم از طریق افزایش سرمایه‌گذاری محقق می‌شود. جذب سرمایه خارجی از این جهت اهمیت دارد که سرمایه‌های داخلی نیازهای اقتصاد را تامین نمی‌کند. وضعیت جذب سرمایه در اقتصاد ایران اما مصائب زیادی دارد.

در شرایط جنگ، سرمایه‌ها در خط مقدم گریز قرار می‌گیرند و پیش از همه راه فرار را پیدا می‌کنند. سـرمایه‌ها خطر را پیش از وقع حادثه درک می‌کنند به همین دلیل تحرک قیمت‌ها و جابه‌جایی‌های عظیم سـرمایه معمولاً پیش از وقوع بحران‌ها آغاز می‌شود. جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران هم چنین فضایی را برای سرمایه‌گذاران خارجی ایجاد کرد تا قول و قرارها دود شود و روند ورود سرمایه به کندی پیش برود. کاهش ۳۰ درصدی سـرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۱۸ یکی از نشانه‌های هراس سـرمایه‌گذاران از فضای اقتصاد ایران است. جذب سـرمایه در اقتصاد ایران در حالی وارد مدار نزولی شده است که بعد از سال‌ها، چشـم به شتاب در مسیر صعودی داشت. با ثبت رشد اقتصادی ۱۲،۵ درصدی در سال ۱۳۹۵ و چشم‌انداز ادامه رشد مثبت، ظرفیت‌های اقتصاد ایران جذابیت‌های خود را به رخ صاحبان سرمایه کشیده بودند.

نسـیم سرمایه‌گذاری خارجی وزیدن گرفته بود که بار دیگر جنگ اقتصادی سـر گرفت. برآوردها از افزایش چشمگیر سرمایه خارجی در ایران حکایت داشت. ورود هیئت‌های اقتصادی از کشورهای خارجی به قدری سرعت گرفته بود که اتاق‌های بازرگانی باید برای پذیرش تجار خارجی تعیین وقت می‌کردنـد. این رویدادها بلافاصله پس از امضای برجام آغاز شـد. رفت و آمدهای تجاری در ساختمان کناری سفارت سابق آمریکا در تهران به اوج خود رسیده بود و فعالان بخش خصوصی در اتاق بازرگانی میزبانی چند رئیس‌جمهور خارجی را نیز تجربه کردند. رکوردهای جدیدی در انجام دیدارهای خارجی به ثبت رسـید تا همه نشانه‌ها بر آینده روشن اقتصاد ایران دلالت داشته باشد.

قراردادهای سرمایه‌گذاری بزرگ شراکت خودروسازان فرانسوی با خودروسازان ایرانی، قرارداد سرمایه‌گذاری توتال و شرکت نفتی چین در پارس جنوبی، قرارداد سـاخت نیروگاه خورشیدی از سوی شرکت انگلیسـی و چندین قرارداد بزرگ دیگر برای ورود سرمایه خارجی به امضا رسیده بود و مقدمات اجرای آن نیز فراهم شده بود اما به‌یکباره با خروج آمریکا از برجام، سرمایه‌ها احتیاط و ترس را به قرار ترجیح دادند. شـرکای بزرگ اقتصادی، ایران را ترک کردند و اسـتراتژی بعدی ایران جذب سرمایه‌های کوچک از طریق همکاری بنگاه‌های کوچک و متوسط بود. با توجه به اینکه کشورهای اروپایی از برجام حمایت کردند و در دیدارهای رسمی از تداوم همکاری‌های اقتصادی سخن گفته شد، شـرکت‌های اروپایی ترجیح دادند ایران را ترک کنند. مقامات اروپایی راه دوام ارتباطات اقتصادی را در همکاری بنگاه‌های کوچک و متوسط کشورها دیدند چه اینکه آنها ارتباطات مالی با امریکا ندارند و می‌توانند به تحریم‌های ایالات متحده بی‌اعتنا باشند. این ایده هم چندان نتایج روشنی به همراه نداشـت. توانمندسازی بنگاه‌های کوچک و متوسط داخلی هم نیاز به تقویت سرمایه داخلی داشتند اما فرصت توانمندسازی آنها از طریق سرمایه‌های داخلی هم چندان فراهم نشد چراکه با التهابات ارزی، فعالیت‌های غیرمولد در اقتصاد رونق گرفت و سـرمایه‌ها بیشتر به سوی معاملات سـوداگرانه هدایت شدند تا فعالیت‌های تولیدی. از همین رو اسـت که رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۷ تا منفی ۴،۹ درصد افول کرده است. رشد اقتصاد بدون سرمایه‌گذاری اتفاق نمی‌افتد. این در حالی است که در برنامه ششم توسعه برای تحقق رشد ۸ درصدی، جذب سرمایه خارجی به میزان ۶۵ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است که این میزان سرمایه‌گذاری پیش‌بینی‌شده شامل ۳۰ میلیارد دلار فاینانس، ۲۰ میلیارد دلار مشارکت اقتصادی و ۱۵ میلیارد دلار سرمایه مستقیم می‌شـد. رقمی که برای جذب سرمایه خارجی در برنامه ششم توسعه هدف‌گذاری شده است، یک‌چهارم از رشد ۸ درصدی اقتصادی در این برنامه را شامل می‌شد.

افت ۳۰درصدی سرمایه‌گذاری

کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل در آخرین گزارش خود اعلام کرده است که سرمایه‌گذاری خارجی در ایران کاهش ۳۰ درصدی را در سال ۲۰۱۸ تجربه کرده است. آنکتاد، میزان سرمایه‌گذاری در ایران را طی سال گذشته میلادی ۳ میلیارد و ۴۸۰ میلیون دلار اعلام کرد. ایران جایگاه ۵۵ را در میان کشورهای مورد بررسی دارد که نسبت به گزارش سـال گذشته ۱۰ پله نزول داشته است. ایران در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۵ میلیارد و ۱۹ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کرده

موجودی سرمایه گذاری خارجی در سال ۲۰۱۸-میلیارد دلار

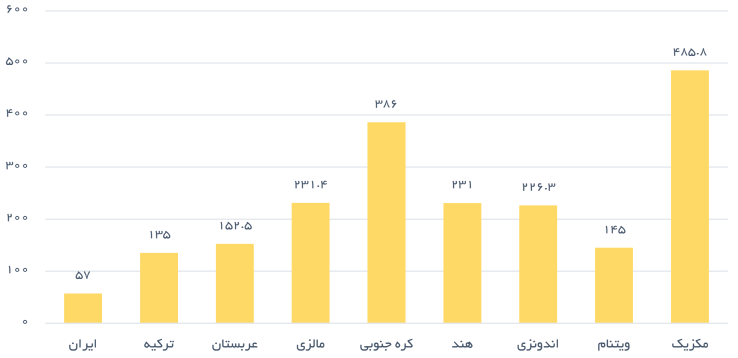

میزان جذب سرمایه گذاری خارجی-میلیارد دلار

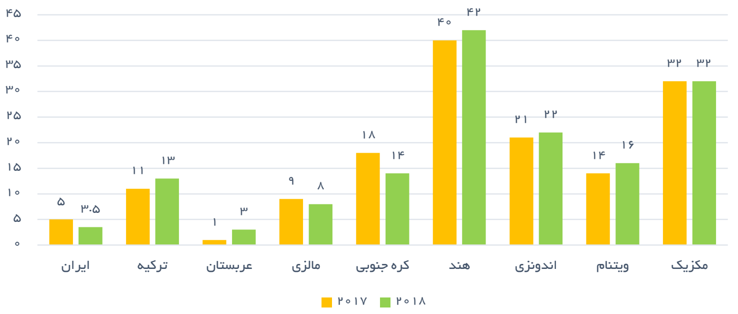

قراردادهای سرمایه‌گذاری بزرگ نظیر شراکت خودروسازان فرانسوی با خودروسازان ایرانی، قرارداد سرمایه‌گذاری توتال و شرکت نفتی چین در پارس جنوبی، قرارداد ساخت نیروگاه خورشیدی از سوی شرکت انگلیسی و چندین قرارداد بزرگ دیگر برای ورود سرمایه خارجی به امضا رسیده بود و مقدمات اجرای آن نیز فراهم شده بود اما به‌یکباره با خروج آمریکا از برجام، سرمایه‌ها احتیاط و ترس را به قرار ترجیح دادند.

بود که بدین ترتیب میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایران در سال ۲۰۱۸ نسبت به سال قبل از آن افت ۳۰ درصدی داشته است. جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایران در سال ۲۰۱۷ به رقمی بی‌سابقه طی سال‌های اخیر رسیده بود. میزان سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۳ میلیارد و ۳۷۲ میلیون دلار برآورد شده بود. بر اساس این گزارش ایران در سال ۲۰۱۸ همچنین ۷۵ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای دیگر داشته است. این رقم برای سال پیش ۷۶ میلیون دلار اعلام شده بود.

آنکتاد رقم سرمایه‌گذاری خارجی در جهان طی سال ۲۰۱۸ را نیز ۱۲۹۷ میلیارد دلار اعلام کرده است که این رقم نسبت به سال قبل از آن ۲۰۰ میلیارد دلار معادل ۱۳ درصد افت داشته است. در سال پیش از آن ۱۴۹۷ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان جذب شده بود. سیاست‌های دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا عامل اصلی افت سرمایه‌گذاری خارجی در جهان طی سال‌های اخیر بوده است. رقم ۱۲۹۷ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری در جهان طی سال ۲۰۱۸ کمترین رقم سرمایه‌گذاری خارجی در جهان حداقل طی ۶ سال گذشته بوده است.

مقایسه ایران با دیگر کشورها

سهم کشورهای در حال توسعه از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انجام‌شده در جهان نزدیک به ۵۴.۴ درصد برابر با ۷۰۶ میلیارد و ۴۳ میلیون دلار بوده است. اقتصادهای در حال گذار نیز حدود ۲۶ درصد از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهان را در سال ۲۰۱۸ به خود اختصاص دادند. در سال ۲۰۱۲ برای نخستین بار، کشورهای در حال توسعه از کشورهای توسعه‌یافته در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پیشی گرفتند و این وضعیت را در سال ۲۰۱۴ نیز حفظ کردند و بار دیگر در سال ۲۰۱۸ این وضعیت اتفاق افتاده است. در سال ۲۰۱۸ کشورهای توسعه‌یافته نیز ۵۵۶ میلیارد و ۸۹۲ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کردند که ۴۲.۹ درصد کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان است. آمریکا با ۲۵۲ میلیارد دلار، چین با ۱۳۹ میلیارد دلار و هنگ‌کنگ با ۱۱۶ میلیارد دلار در رتبه‌های اول تا سوم از نظر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قرار دارند.

در میان کشورهای اروپایی، فرانسه با ۳۷ میلیارد دلار، آلمان با ۲۶ میلیارد دلار و ایتالیا با ۲۴ میلیارد دلار از پیشروترین‌ها در این شاخص بوده‌اند. در میان کشورهای آسیای شرقی، ژاپن معادل ۱۰ میلیارد دلار، کره جنوبی ۱۴ میلیارد دلار و اندونزی ۲۲ میلیارد دلار جذب سرمایه داشته‌اند. ترکیه به عنوان همسایه ایران، ۱۳ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرده است.

مقایسه متوسط سهم کشورهای منطقه از سرمایه گذاری خارجی در دو دوره زمانی

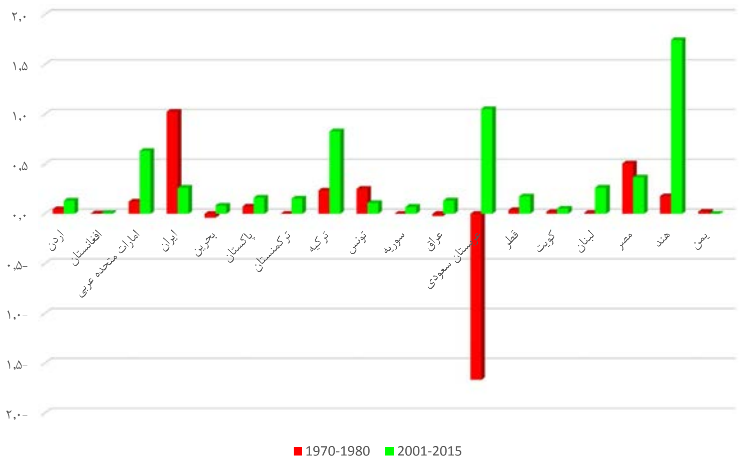

مقایسه رشد اقتصادی و سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران

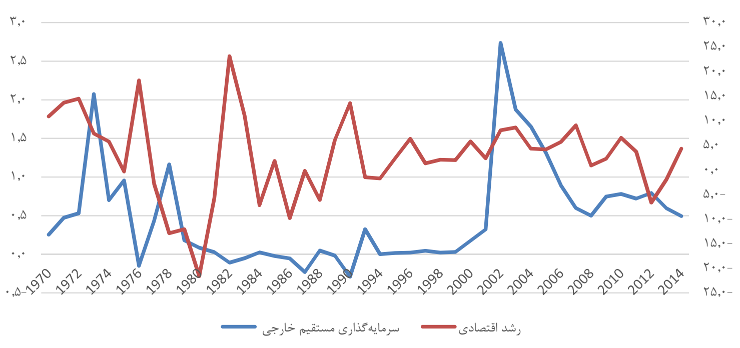

مقایسه وضعیت کشورهای در حال توسعه در جذب سرمایه خارجی نشان می‌دهد که وضعیت ایران در این شاخص کمتر از نصف جریان ورود سرمایه در مالزی بوده است. این کشور ۸ میلیارد دلار سرمایه در سال ۲۰۱۸ جذب کرده است. جریان ورودی FDI در کشور درحال توسعه ویتنام حدود ۱۶ میلیارد دلار بوده است. سهم ایران از جریان ورودی FDI آسیای در حال توسعه ۰،۵ درصد بوده که نسبت به سال قبل ۰،۲ واحد درصد تضعیف شده است. سهم ایران از جریان ورودی سرمایه در سال ۲۰۱۸، کمتر از ۰،۳ درصد بوده است. جایگاه ایران

سرمایه‌گذاری خارجی در ایران طبق گزارش آنکتاد- میلیون دلار

سال	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸
میزان	۴۶۶۲	۳۰۵۰	۲۱۰۵	۲۰۵۰	۳۳۷۲	۵۰۱۹	۳۴۸۰

تعداد و میزان سرمایه‌گذاری خارجی مصوب در سازمان سرمایه‌گذاری خارجی ایران- میلیون دلار

شرح / سال	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	نیمه اول ۹۸
تعداد طرح‌های مصوب	۷۵	۵۵	۴۰	۶۵	۱۳۸	۱۷۹	۸۳	۷۵
میزان سرمایه خارجی مصوب	۴۹۰۴	۱۳۷۲	۹۱۵	۶۷۱۲	۷۳۹۸	۱۰۶۴۰	۵۱۰۰	۱۳۶۹

مقایسه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و صادرات نفتی ایران

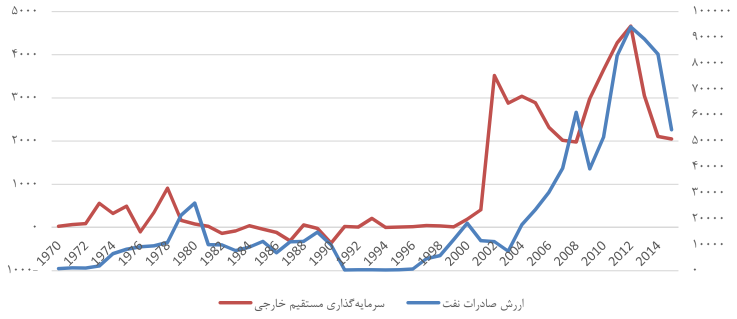

سهم سرمایه‌گذاری خارجی از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص - درصد

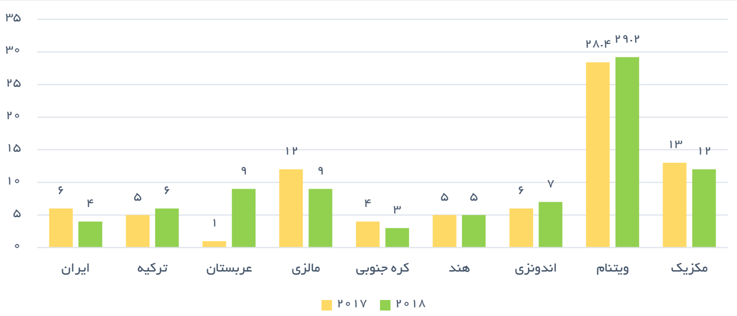

در سال ۲۰۱۷ برابر با ۴۵ بود. جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ایران معادل ۷۵ میلیون دلار اعلام شده است هرچند که با توجه به وضعیت افول ارزش پول ملی در سال ۱۳۹۷ که احتمالاً در آمارهای سال ۲۰۱۹ نمایان خواهد شد، خروج سرمایه از ایران شدت بیشتری گرفت. با این وجود آمار خروج ۷۵ میلیون دلاری سرمایه در سال ۲۰۱۸ نشان‌دهنده سهم ۰،۰۲ درصدی از خروج سرمایه در منطقه آسیای در حال توسعه است.

سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایران از کل تشکیل سرمایه ثابت ناخالص آن در سال ۲۰۱۸ حدود ۴ درصد بوده که نسبت به سال قبل آن کاهش داشته است. تا سال ۲۰۱۸ انباشت سرمایه‌گذاری خارجی جذب‌شده توسط ایران حدود ۵۷ میلیارد دلار بوده است. نسبت موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی ایران تا سال ۲۰۱۸ درمجموع حدود ۱۳ درصد بوده که این رقم برای ترکیه، عربستان سعودی و کره جنوبی به ترتیب ۱۸ درصد، ۳۰ درصد و ۱۴ درصد است. این اعداد نشان می‌دهد که انباشت سرمایه‌گذاری خارجی جذب‌شده توسط ایران تا سال ۲۰۱۸ کمتر از رقم ۶۵ میلیارد دلاری پیش‌بینی‌شده در برنامه ششم توسعه بوده است.

مهم‌ترین معافیت‌های مالیاتی مندرج در قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی

فعالیت	زمان فعالیت	میزان معافیت (درصد)
کشاورزی	همیشه	۱۰۰
صنعتی و معدنی	۴ سال	۸۰
صنعتی و معدنی در مناطق محروم	۱۰ سال	۱۰۰
مناطق آزاد تجاری، صنعتی	۲۰ سال	۱۰۰
تاسیسات ایران‌گردی و جهان‌گردی	همیشه	۵۰
صادرات کالا و خدمات	همیشه	۱۰۰

دهه پرتلاطم

آمارهای داخلی از تصویب طرح‌های سرمایه‌گذاری در دهه ۹۰ نشان می‌دهد که پس از سال ۱۳۹۱ که تحریم‌های اقتصادی علیه ایران پررنگ‌تر شد، روند تصویب طرح‌ها و حجم آن کاهش یافت و دوباره از سال ۱۳۹۴ با چشم‌اندازی که به واسطه نتایج امیدوارکننده مذاکرات هسته‌ای ایجاد شد، تعداد طرح‌ها و حجم سرمایه‌گذاری‌های مصوب افزایش یافت. روند رشد مثبت در سال ۱۳۹۵ ادامه یافت و در سال ۱۳۹۶ به اوج خود رسید اما بار دیگر در سال ۱۳۹۷ آمارهای سرمایه‌گذاری وارد مدار نزولی شد.

بر اساس گزارش‌های سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران، تعداد طرح‌های سرمایه‌گذاری خارجی مصوب از ۷۵ طرح با ارزش ۴،۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۱، به ۵۵ طرح با ارزش ۱،۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۲ رسید. در سال ۹۳ تعداد طرح‌ها به ۴۰ مورد با ارزش ۹۱۵ میلیون دلار تنزل کرد که کمترین میزان در دهه ۹۰ بوده است.

از سال ۱۳۹۴ روند حاکم بر سرمایه‌گذاری‌ها تغییر کرد به طوری که تعداد طرح‌ها به ۶۵ مورد با ارزش ۶،۷ میلیارد دلار رسید. در سال ۱۳۹۵ که بالاترین نرخ رشد اقتصادی در دهه ۹۰ اتفاق افتاد، تعداد طرح‌های سرمایه‌گذاری خارجی به ۱۳۸ مورد با ارزش ۷،۳ میلیارد دلار رسید. در سال ۱۳۹۶ این روند صعودی شتاب بیشتری گرفت به طوری که ۱۷۹ طرح به ارزش ۱۰،۶ میلیارد دلار در این سال مصوب شد.

از سال ۱۳۹۷ اما بار دیگر با اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران همان روندی که در دوره قبلی تحریم اتفاق افتاد بر جریان سرمایه‌گذاری خارجی حاکم شد. بر این اساس تعداد طرح‌های مصوب در سال ۱۳۹۷ به ۸۳ مورد با ارزش ۵،۱ میلیارد دلار کاهش یافت. در نیمه اول سال ۱۳۹۸ نیز تعداد طرح‌های مصوب به ۷۵ مورد با ارزش ۱،۳ میلیارد دلار رسیده است که همچنان از نظر ارزش، رقم پایینی را نشان می‌دهد.

انواع سرمایه‌گذاری

سرمایه‌گذاری خارجی به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌شود. در سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم یا FDI معمولاً سرمایه‌گذاری فیزیکی انجام می‌شود یعنی سرمایه‌گذاری خارجی، هزینه‌های خرید ساختمان، تجهیزات و ماشین‌آلات را تأمین می‌کند. در سرمایه‌گذاری غیرمستقیم، از ابزارهایی مانند سهام یا ابزارهای بدهی، مانند اوراق قرضه استفاده می‌شود.

کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل در تقسیم‌بندی انواع سرمایه‌گذاری به سرمایه‌گذاری ادغام و اکتساب موسوم به M&A اشاره می‌کند. نوع دیگر سرمایه‌گذاری نیز به عنوان پروژه‌های سبز شناخته می‌شود. در سال ۲۰۱۸، خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب شده در ایران حدود ۲ میلیارد دلار بوده با این وجود پروژه جذب سرمایه‌گذاری خارجی در قالب ادغام و اکتساب برای ایران صفر بوده است. سرمایه‌گذاری ادغامی و اکتسابی به معنی ادغام دو یا چند شرکت است که معمولاً یکی از آنها از سایرین بزرگ‌تر است. هدف اصلی در این نوع سرمایه‌گذاری، تغییر ساختار شرکت یا شرکت‌های کوچک‌تر است.

ایران در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۵ میلیارد و ۱۹ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کرده بود که بدین ترتیب میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایران در سال ۲۰۱۸ نسبت به سال قبل از آن افت ۳۰ درصدی داشته است.

بخش بانکی، پیشگام این نوع سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. بانک‌ها یا شرکت‌های بزرگ، برای باقی ماندن، در زمان رقابت‌های زیاد و فشارهای ناشی از جهانی شدن، با یکدیگر ادغام می‌شوند.

در این سال، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در قالب پروژه‌های سبز نیز در ایران به عنوان مبدأ و مقصد نسبت به سال ۲۰۱۷ کاهش یافته است. همچنین مقایسه ایران با کشورهای منطقه نشان می‌دهد که سهم ایران از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در قالب پروژه‌های سبز بسیار پایین بوده است. خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان که به روش ادغام و اکتساب صورت گرفته، طی سال ۲۰۱۸ رشد ۱۸ درصدی داشته و به رقم ۸۱۶ میلیارد دلار رسیده است. بیش از ۱۵ درصد این نوع سرمایه‌گذاری‌ها توسط اقتصادهای در حال توسعه صورت گرفته است. ارزش فروش سرمایه‌گذاری‌های ادغام و اکتساب کشورهای درحال توسعه در سال ۲۰۱۸ با رشد ۱۱ درصدی نسبت به سال قبل، به حدود ۱۲۴ میلیارد دلار رسیده است.

در پروژه‌های سبز نیز FDI در اقتصادهای درحال توسعه با رشد ۶۰ درصدی به عنوان مقصد و رشد ۷۸ درصدی به عنوان مبدأ همراه بوده است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در قالب پروژه‌های سبز جهان نیز در سال ۲۰۱۸ افزایش ۴۱ درصدی پس از کاهش در سال ۲۰۱۷ را نشان می‌دهد.

متوسط سهم کشورهای منطقه از سرمایه گذاری مستقیم خارجی در دوره ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ (قبل از اعمال تحریم در اقتصاد ایران)

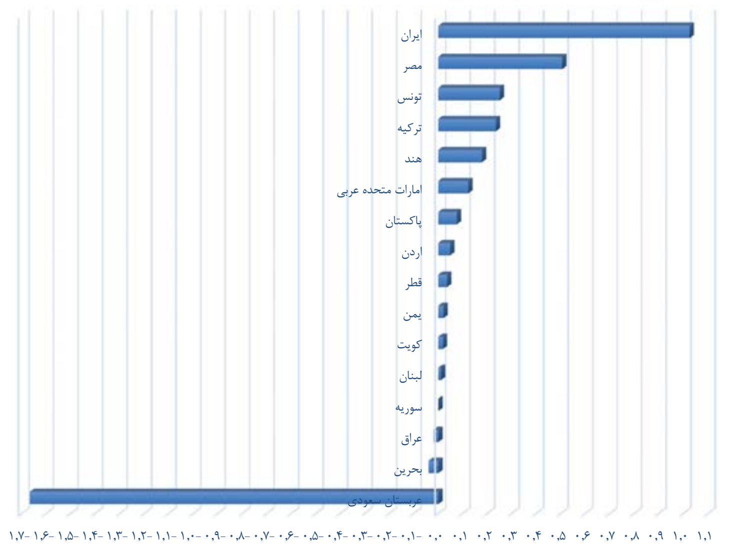

تدبیر دولت برای جذب سرمایه

پس از اعمال تحریم‌های اقتصادی به واسطه خروج آمریکا از برجام که به غیر از فراری دادن سرمایه‌گذاران خارجی به خروج سرمایه داخلی از اقتصاد ایران نیز منجر شد، دولت سعی کرد جذابیت‌هایی را برای جذب سرمایه به ویژه از کشورهای همسایه و منطقه ایجاد کند تا کشورهایی که درگیری کمتری با اقتصاد آمریکا دارند بتوانند با عبور از مانع تحریم، کمبود سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد ایران را جبران کنند. اعطای مجوز اقامت ۵ ساله در ایران در ازای ۲۰۰ هزار دلار سرمایه‌گذاری، یکی از مصوباتی بود که دولت برای ایجاد جذابیت در نظر گرفت. این سیاست‌گذاری با نگاه به همسایگان ایران به ویژه عراق، افغانستان و پاکستان انجام شد.

در آمارهای رسمی از روند تصویب طرح‌های سرمایه‌گذاری در نیمه اول سال ۹۸ نیز مشخص شد که سهم همسایگان در سرمایه‌گذاری در ایران رو به افزایش است و آن‌ها در این دوره به حضور اقتصاد ایران علاقه نشان داده‌اند. طبق گزارش طرح‌های مصوب در نیمه نخست سال ۹۸ کشورهای ترکیه، افغانستان و امارات متحده عربی در رتبه اول تا سوم سرمایه‌گذاری در ایران قرار گرفته‌اند. سرمایه‌گذاری مصوب خارجی در نیمه اول ۹۸ برای اجرای ۵۲ پروژه، بیش از ۷۶۷ میلیون دلار ثبت شده است.

در نیم‌سال اول ۹۸ ترکیه با ۱۰ طرح، افغانستان با ۹ طرح و امارات با ۵ طرح توانسته‌اند بیشترین مجوز سرمایه‌گذاری را در کشور دریافت کنند. در دو فصل بهار و تابستان سال ۹۸ در مجموع ۵۲ طرح با سرمایه خارجی از سوی هیئت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب شده است که این تعداد مصوبات در مقایسه با مدت مشابه سال قبل، رشدی بیش از ۵۶ درصد داشته است. مصوبات سال قبل در این دوره زمانی ۳۲ طرح بود. حجم سرمایه‌گذاری مصوب در مدت زمان مورد بررسی ۷۶۷ میلیون و ۱۱۸ هزار دلار بوده است که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل رشد حدود ۳۲ درصدی داشته است. مجموع سرمایه مصوب در نیمه اول سال قبل ۵۷۸ میلیون دلار بوده است.

طبق اعلام وزارت صنعت، معدن و تجارت بیشترین حجم سرمایه‌گذاری به لحاظ تعداد و ارزش در شهریورماه مصوب شده، به‌طوری‌که در آخرین ماه تابستان در مجموع ۱۵ طرح با سرمایه ۱۴۸ میلیون و ۳۹۰ هزار دلار در سه گروه صنعتی، معدنی و تجاری به تصویب رسیده است. بیشترین تمایل سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های کوچک بوده است. بیشترین رقم سرمایه‌گذاری در نیمه اول ۹۸ برای اجرای طرح‌های تولید سیگار از طریق افزایش سرمایه، تولید مکمل‌های دارویی، تولید گازهای صنعتی و طبی، احداث پالایشگاه میعانات گازی، تولید کاشی و نانوسرامیک‌های پیشرفته اکسیدی و غیر اکسیدی اختصاص داشته است.

استان‌های جذاب برای سرمایه‌گذاری

سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران طرح‌هایی را در استان‌های مختلف برای سرمایه‌گذاری خارجی به تصویب رسانده است که نشان‌دهنده میزان جذابیت طرح‌ها و محل وقوع آن‌ها در کشور است. هرچند که معمولاً سرمایه تصوب‌شده به همان میزان مورد نظر جذب نمی‌شود اما می‌توان وضعیت طرح‌های جذاب برای سرمایه‌گذاران را از این طریق شناسایی کرد. بر این اساس بیشترین تقاضا برای جذب سرمایه خارجی در نیمه اول سال ۹۸ در استان خراسان رضوی به ثبت رسیده و در رتبه‌های بعدی نیز استان‌های تهران، آذربایجان‌شرقی، خوزستان، قزوین و زنجان بیشترین درخواست را برای جذب سرمایه خارجی داشته‌اند. طرح‌های مصوب در هیئت سرمایه‌گذاری خارجی برای ۲۰ استان و منطقه آزاد ثبت شده است.

بیشترین ارزش طرح‌های مصوب سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۳۹۷ نیز مربوط به سه استان خراسان جنوبی، کرمان و آذربایجان غربی بوده است که نشان‌دهنده وضعیت مساعد این سه استان برای جذب سرمایه خارجی نسبت به سایر استان‌ها است. هشت استان از ۳۱ استان کشور سهمی در سرمایه‌گذاری خارجی سال ۱۳۹۷ نداشتند. در ایلام، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، خراسان شمالی، سیستان و

بیشترین تقاضا برای جذب سرمایه خارجی در نیمه اول سال ۹۸ در استان خراسان رضوی به ثبت رسیده و در رتبه‌های بعدی نیز استان‌های تهران، آذربایجان‌شرقی، خوزستان، قزوین و زنجان بیشترین درخواست را برای جذب سرمایه خارجی داشته‌اند

بلوچستان، کردستان، کرمانشـــاه و همدان، طرح مصوبی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی وجود نداشت. بیشترین تعداد طرح‌های مصوب ســـرمایه‌گذاری خارجی در سه استان تهران، خراسان رضوی و قزوین بوده که به ترتیب ۱۸، ۱۲ و ۶ طرح برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی داشته‌اند. بیش از ۲۰ درصد طرح‌های مصوب سرمایه‌گذاری خارجی، مربوط به تهران اســـت، اما اگر حجم سرمایه‌گذاری خارجی را در نظر بگیریم، تهران با حدود ۹۹ میلیون دلار، رتبه چهارم را به خود اختصاص می‌دهد.

نماگرهای امنیت سرمایه‌گذاری به ترتیب ارزیابی در زمستان ۱۳۹۷ (۱۰ بدترین ارزیابی است)

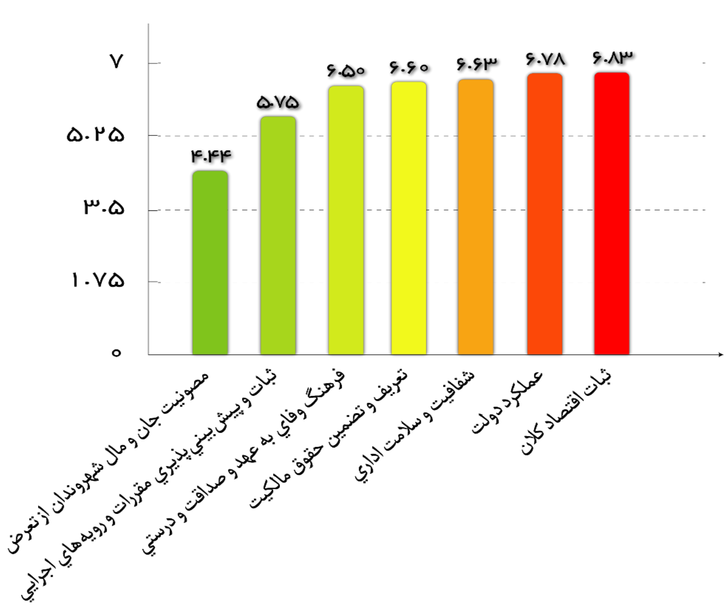

سرمایه‌گذاری به چه مؤلفه‌هایی وابسته است؟

عواملی را که به استفاده از ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی و همچنین پتانسیل‌های جانبی آن می‌انجامد می‌توان در «محیط کســـب و کار»، «کیفیت نیروی کار» و «شـــکاف تکنولوژی» جست‌وجو کرد. این سه عامل مهم هرکدام زیرمجموعه‌هایی دارد که رعایت جزئیات آن می‌تواند به موفقیت در بهره‌گیری همه‌جانبه از سرمایه‌گذاری خارجی منجر شود.

در زیرمجموعه محیط کسب و کار فاکتورهایی مانند فساد و بوروکراسی، حقوق مالکیت معنوی، حکمرانی خوب، کیفیت زیرساخت‌های کشور و امنیت اقتصادی از عوامل مؤثر شناخته می‌شود.

کیفیت نیروی کار یکی دیگر از عوامل تعیین‌کننده قدرت جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اســـت. با توجه به اینکه ماهیت فعالیت ســـرمایه‌گذاران خارجی، مبتنی بر تکنولوژی پیشرفته و ســـرمایه‌بر است، لذا این شـــرکت‌ها به دنبال نیروی کار ماهر ارزان هستند. در واقع وجود نیروی انسانی ماهر یک مزیت برای کشور میزبان به حساب می‌آید و سبب افزایش جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌شود.

جذب ســـرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و ســـایر مواهب آن، با میزان شکاف تکنولوژی میان بنگاه‌های داخلی و خارجی نیز در ارتباط اســـت. اگر شـــکاف تکنولوژی در صنعتی در داخل یک کشور با شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی در آن صنعت بسیار کم باشد و یا شکافی بین تکنولوژی این‌دو وجود نداشته باشد، در این صورت هیچ نوع اثر جانبی با انتقال تکنولوژی و دانش جدید به آن صنعت وجود نخواهد داشت. بهره‌مندی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارای تکنولوژی متناسب با ظرفیت کشور میزبان، می‌تواند علاوه بر امکان برخورداری از سرمایه خارجی، امکان بهره بردن از سایر مواهب دانش بین‌المللی را نیز فراهم کند.

بیشـــترین حجم ســـرمایه‌گذاری خارجی مصوب در سال ۱۳۹۷، مربوط به اســـتان خراســـان جنوبی با بیش از ۲۳۸ میلیون دلار بود و پس از آن کرمان با حدود ۲۳۳ میلیون دلار و آذربایجان غربی با حدود ۱۳۴ میلیون دلار قرار داشت. بیشترین سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها نیز مربوط به شرکت صنایع مدیران خودرو به ارزش ۲۳۰ میلیون دلار برای افزایش ســـرمایه‌گذاری تولید خودروی سواری بود که معلوم نیست به واســـطه اعمال تحریم‌ها چقدر از آن محقق شد. ۱۲ طرح از ۸۳ طرح مصوب در سال ۹۷، مربوط به افزایش سرمایه‌گذاری و یک مورد مربوط به خرید سهام بود.

مناطق آزاد و ویژه اقتصادی، ســـهم چندانـــی از طرح‌های مصوب سرمایه‌گذاری خارجی سال ۱۳۹۷ نداشتند. منطقه آزاد سلفچگان در اســـتان قم با ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار برای دو طرح تولید پروفیل و شمش فولاد و منطقه ویژه اقتصادی بندر امیرآباد در استان مازندران با بیش از هفت میلیون دلار برای تولید محصولات چوبی در مجموع سهم ۱,۲ درصدی از حجم سرمایه‌گذاری خارجی مصوب داشتند.

بیشـــترین تعداد طرح‌های ســـرمایه‌گذاری خارجی در آخرین ماه سال، یعنی اسفند به تصویب رسیده است. بیش از یک‌پنجم طرح‌های سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۳۹۷، یعنی ۱۸ مورد، در این ماه مصوب شده است. در خردادماه یعنی یک ماه پس از خروج آمریکا از برجام، ۱۱ طرح به تصویب رسیده که نسبت به ماه قبل، سه مورد بیشتر بوده است. شوک بعدی به اقتصاد ایران در آبان و با تحریم‌های جدید وارد شد و در ماه آذر، هیچ طرح سرمایه‌گذاری خارجی به تصویب نرسید.

امنیت سرمایه‌گذاری در ایران

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش‌های فصلی به بررسی وضعیت امنیت سرمایه‌گذاری در ایران به تفکیک استان‌های مختلف می‌پردازد. این مطالعه بر اساس شاخص‌های تاثیرگذار بر سرمایه‌گذاری خارجی انجام می‌شود.

در این گزارش، با اســـتفاده از آمارهای رسمی منتشرشده کنونی و در دسترس و نیز مشارکت فعالان اقتصادی از همه استان‌های کشور، وضعیت مؤلفه‌های امنیت ســـرمایه‌گذاری در زمســـتان سال ۱۳۹۷ استخراج و به تفکیک اســـتان‌ها، مؤلفه‌ها و حوزه‌های کسب‌وکار ارائه می‌شود. مرکز پژوهش‌های مجلس شاخص امنیت سرمایه‌گذاری را در دو مطالعه پیمایشی و مطالعه آماری منتشر می‌کند. در نهایت شاخص ملی امنیت سرمایه‌گذاری از تلفیق این دو مطالعه به دست می‌آید که بر اساس آن شاخص کل امنیت سرمایه‌گذاری در ایران، در زمستان ۱۳۹۷ کمیت ۶,۱۸ از ۱۰ (۱۰ بدترین حالت) ارزیابی‌شده است. مقدار عددی این شـــاخص در مطالعه پاییز سال گذشته ۶,۴۳ محاسبه‌شده بود که نشان می‌دهد امنیت سرمایه‌گذاری در زمستان ۱۳۹۷ نسبت به فصل قبل از آن مناسب‌تر ارزیابی‌شده است. به عبارت دقیق‌تر، وضعیت کلی امنیت ســـرمایه‌گذاری در زمستان ۱۳۹۷ نسبت به فصل قبل از آن از منظر فعالان کسب‌وکار مشارکت‌کننده در این مطالعه، بهتر ارزیابی‌شده است.

براساس ارزیابی فعالان اقتصادی مشارکت‌کننده در این پیمایش، در زمستان ۱۳۹۷ سه مؤلفه زیر به‌عنوان نامناسب‌ترین مؤلفه‌های امنیت سرمایه‌گذاری ارزیابی‌شـــده‌اند: «۱. عمل مسئولان ملی به وعده‌های

تا سال ۲۰۱۸ انباشت سرمایه‌گذاری خارجی جذب‌شده توسط ایران حدود ۵۷ میلیارد دلار بوده است. نسبت موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی ایران تا سال ۲۰۱۸ درمجموع حدود ۱۳ درصد بوده که این رقم برای ترکیه، عربستان سعودی و کره جنوبی به ترتیب ۱۸ درصد، ۳۰ درصد و ۱۴ درصد است.

داده‌شده؛ ۲. اعمال‌نفوذ و تبانی در معاملات ادارات حکومتی؛ ۳. عمل مسئولان استانی و محلی به وعده‌های اقتصادی داده‌شده.»

از سوی دیگر مناسب‌ترین مؤلفه‌های امنیت سرمایه‌گذاری طی زمستان ۱۳۹۷ «۱. رواج توزیع کالای قاچاق؛ ۲. استفاده غیرمجاز از نام و علایم تجاری یا مالکیت معنوی؛ ۳. میزان اختلال ایجادشده در اثر تحریم‌های خارجی» بوده است.

براساس ارزیابی فعالان اقتصادی مشارکت‌کننده در پیمایش پاییز ۱۳۹۷ سه مؤلفه زیر به‌عنوان نامناسب‌ترین مؤلفه‌های امنیت سرمایه‌گذاری ارزیابی‌شده بود: «۱. عمل مسئولان ملی به وعده‌های داده‌شده؛ ۲. اِحقاق حقوق قانونی در ادارات دولتی؛ ۳. اعمال‌نفوذ و تبانی در معاملات ادارات حکومتی.»

همچنین مناسب‌ترین مؤلفه‌های امنیت سرمایه‌گذاری (نسبت به سایر مؤلفه‌ها) طی پاییز ۱۳۹۷ عبارت بودند از: «۱. سرقت مالی (پول نقد، کالا، تجهیزات و ماشین‌آلات)؛ ۲. استفاده غیرمجاز از نام و علایم تجاری یا مالکیت معنوی؛ ۳. رواج توزیع کالای قاچاق.»

براساس یافته‌های داده‌های پیمایشی این پژوهش در زمستان ۱۳۹۷، فعالان اقتصادی مشارکت‌کننده در این پیمایش از کرمانشاه، زنجان، قزوین نامناسب‌ترین ارزیابی و از استان‌های خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان و یزد مناسب‌ترین ارزیابی را از وضعیت امنیت سرمایه‌گذاری در استان‌هایشان ارائه کرده‌اند. پس از تلفیق داده‌های آماری و یافته‌های پیمایشی در این پژوهش، استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، تهران و قزوین نامناسب‌ترین و استان‌های خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان و همدان مناسب‌ترین وضعیت را ازنظر شاخص امنیت سرمایه‌گذاری نسبت به سایر استان‌ها در زمستان ۱۳۹۷ کسب کرده‌اند. مقایسه شاخص امنیت سرمایه‌گذاری بین دو مطالعه پاییز ۱۳۹۷ تا زمستان ۱۳۹۷ نشان می‌دهد در مطالعه فصل پاییز ۱۳۹۷ به ترتیب سه استان مرکزی، سمنان و یزد جزو مناسب‌ترین‌ها ارزیابی‌شده بودند و سه استان ایلام، خوزستان و البرز به ترتیب جزو نامناسب‌ترین استان‌ها ارزیابی‌شده بودند.

براساس نتایج این مطالعه، در زمستان ۱۳۹۷، از بین ۹ حوزه فعالیت اقتصادی، فعالان اقتصادی در حوزه‌های ارتباطات، توزیع و... (حمل‌ونقل، انبارداری، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی)، بدترین ارزیابی و فعالان اقتصادی در حوزه‌های معدن به‌جز نفت و گاز بهترین ارزیابی را از وضعیت امنیت سرمایه‌گذاری ارائه کرده‌اند. درحالی‌که در پاییز ۱۳۹۷ از بین ۹ حوزه فعالیت اقتصادی، فعالان اقتصادی در حوزه‌های صنعت، بدترین ارزیابی و فعالان اقتصادی در حوزه‌های هتل، رستوران، تهیه و توزیع غذا و حوزه‌های نفت خام و گاز طبیعی، تأمین آب و برق و گاز مشترکاً بهترین ارزیابی را از وضعیت امنیت سرمایه‌گذاری ارائه کرده‌اند.

براساس تعریف این پژوهش، امنیت سرمایه‌گذاری در شرایطی به‌طور کامل برقرار می‌شود که متغیرهای اقتصاد کلان (نرخ تورم، نرخ ارز و...) باثبات یا قابل پیش‌بینی باشد، قوانین و مقررات و رویه‌ها و تصمیمات اجرایی باثبات، برای همه شفاف و قابل‌درک باشد و به‌طور سهل و مؤثری اجرا شوند و در صورت ضرورت تغییر، تغییراتشان در زمان معقولی پیش از اجرا به اطلاع ذی‌نفعان برسد، همچنین سلامت اداری برقرار باشد و اطلاعات مؤثر بر فعالیت‌های اقتصادی به‌طور شفاف و برابر در دسترس همه شهروندان باشد، جان و مال همه شهروندان از تعرض مصون باشد، حقوق مالکیت برای همه دقیق تعریف و تضمین‌شده باشد، نهادهای قضایی و انتظامی چنان مجهز و سالم و کارآمد باشند که هرگونه استفاده خودسرانه و بدون اجازه از دارایی‌های فیزیکی یا فکری دیگران، برای هیچ‌کس مقرون‌به‌صرفه نباشد و شهروندان مال‌باخته بتوانند با مراجعه به نهادهای قضایی و انتظامی با کمترین هزینه و در کوتاه‌ترین زمان، مال ازدست‌رفته خود را به همراه خسارت مربوط، دریافت کنند و در آخر اینکه فرهنگ وفای به عهد و صداقت در مراکز اقتصادی رایج باشد.

ارزیابی فعالان اقتصادی از امنیت سرمایه‌گذاری به تفکیک حوزه‌های کاری در زمستان ۱۳۹۷ (۱۰ بدترین ارزیابی است)

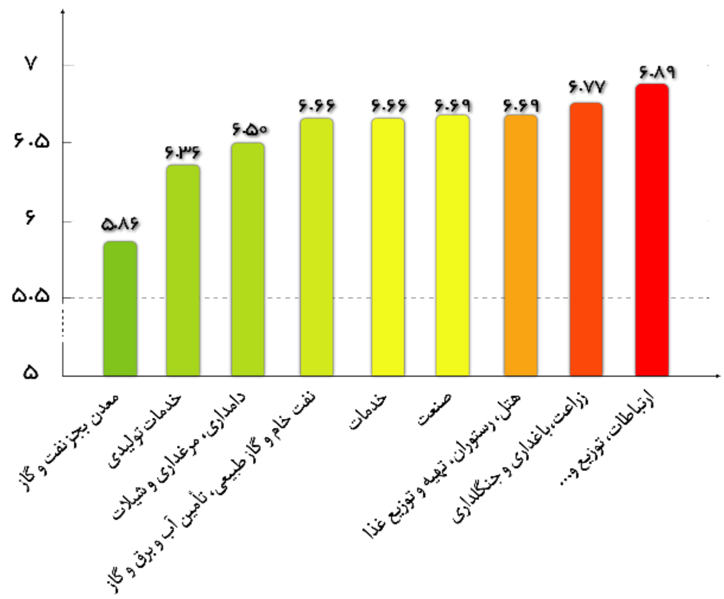

شاخص ملی امنیت سرمایه گذاری به تفکیک استان ها در زمستان ۱۳۹۷ (۱۰ بدترین ارزیابی است)

سرمایه‌گذاری خارجی برای ایران چه اهمیتی دارد و چگونه ممکن می‌شود؟

تعامل با دنیا تعیین کننده است

محمدقلی یوسفی

اقتصاددان

جذب سرمایه‌گذار خارجی یکی از نیازهای اساسی ماست. امروز همه دولت‌ها بر اهمیت سرمایه‌گذاری خارجی در جهت رشد و توسعه اقتصادی اتفاق نظر دارند. سرمایه‌گذاری خارجی از سه جنبه دارای اهمیت است و می‌تواند سودآوری داشته باشد. یکی اینکه این نوع سرمایه‌گذاری، ریسک‌پذیر است. سرمایه‌گذاران خارجی وارد مناطقی می‌شوند که سرمایه‌گذار داخلی به آنجاها نمی‌رود. مثلاً معمولاً سرمایه داخلی به روستاها و شهرهای کوچک و دور ورود نمی‌کند. اما سرمایه‌گذار خارجی با طرح و برنامه‌ای نو به این مناطق وارد می‌شود و با نقدینگی‌ای که دارد می‌تواند از این نظر مکمل سرمایه‌گذاری داخلی باشد و در مناطق مختلف اشتغال‌زایی کند.

دومین مورد در اهمیت سرمایه‌گذاری خارجی، موضوع انتقال تکنولوری روز است که بسیار برای ما اهمیت دارد. امروز بسیاری از ماشین‌آلات و دستگاه‌ها در صنایع ما فرسوده‌اند و نیاز به تجدید ساختار در بخش تولید دیده می‌شود. به دلیل کمبود نقدینگی و ارائه نشدن تسهیلات لازم، این انتقال تکنولوژی بدون حضور سرمایه‌گذار خارجی در کشور ما انجام نمی‌شود. سرمایه‌گذار خارجی می‌تواند از طریق ورود تکنولوژی، ابداعات و نوآوری‌های مختلفی را به کشور بیاورد و به صنعت و تولید ما کمک کند. این موضوع نیز یکی از نیازهای اساسی ماست.

سوم اینکه سرمایه‌گذار خارجی در موضوع بازاریابی می‌تواند موفق عمل کند. این نوع سرمایه‌گذاران هم در بازار داخلی با بنگاه‌های اقتصادی دیگر رقابت می‌کنند و بازار را به سمت پویایی پیش می‌برند و هم در صحنه بین‌المللی می‌توانند باعث ورود ما به بازارهای اقتصادی در ورای مرزهای کشور شوند که در نهایت کالاهای ما به مشتریان و مصرف‌کنندگان مختلف در بیش از چند کشور برسد. با توجه به اهداف توسعه‌ای کشور ما، اهمیت سرمایه‌گذار خارجی از این نظر بی‌بدیل است.

اما با وجود همه مزایایی که برشمردیم، در زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی خوب عمل نکرده‌ایم. اگر واقعاً بخواهیم این اتفاق رخ دهد، باید با دنیا تعامل سازنده داشته باشیم. با توجه به تحریم‌های بین‌المللی، سرمایه‌گذار مستقل نمی‌آید در کشوری سرمایه‌گذاری کند که با دنیا تعامل ندارد. زمانی می‌توانیم او را جذب کنیم که ارتباطات سیاسی بین‌المللی خود را بهبود داده باشیم، قوانین بین‌المللی را رعایت کنیم و به خصوص مسائل مربوط به FATF را جدی بگیریم. در نتیجه اینها ممکن است تحریم‌های بین‌المللی برداشته شود و سرمایه‌گذاری خارجی جذب شود.

همزمان با جلو بردن روابط بین‌المللی، در داخل هم دولت می‌تواند زیرساخت‌ها را فراهم کند، جلوی فساد را بگیرد، فضای مناسب کسب و کار را ایجاد کند و برای بخش خصوصی آزادی عمل فراهم کند. باید قانون اساسی اصلاح شود. بوروکراسی‌های عریض و طویل اداری که وبال گردن مردم هستند، باید کاهش یابند و قدرت‌های موازی حذف شوند. دولت باید کوچک شود و تصدی‌گری را رها کند و به سمت برقراری نظم و امنیت برود. دولت میدان عمل را به مردم بدهد و کارها را به بخش خصوصی واگذار کند. همه نهادهای عمومی باید کوچک شوند و البته خیلی از آنها حتی قابلیت حذف دارند. همه وزارت‌خانه‌ها به خانه‌تکانی نیازمندند و باید بخش‌های غیرضروری را حذف کنند. هزینه‌های غیرضروری باید از بدنه دولت خارج شود. اینها همه باید به شکل یک مجموعه انجام شود. این موارد اصلاحاتی جدی است که باید در سطح ملی و به شکل یک مجموعه به آن نگاه و تغییرات لازم را اجرا کرد، در غیر این صورت نمی‌توان نه در جذب سرمایه‌گذار خارجی و نه در دیگر بخش‌های اقتصادی به موفقیت خاصی دست یافت. نگاه جدیدی باید در کشور شکل بگیرد و تحول‌آفرینی کند.

> سرمایه‌گذاران خارجی وارد مناطقی می‌شوند که سرمایه‌گذار داخلی به آنجاها نمی‌رود. مثلاً معمولاً سرمایه داخلی به روستاها و شهرهای کوچک و دور ورود نمی‌کند. اما سرمایه‌گذار خارجی با طرح و برنامه‌ای نو به این مناطق وارد می‌شود و با نقدینگی‌ای که دارد می‌تواند از این نظر مکمل سرمایه‌گذاری داخلی باشد و در مناطق مختلف اشتغال‌زایی کند

مجموعه‌ای از عوامل دست به دست هم داده است که سرمایه‌گذاران از ایران فراری شوند. این موارد از هم جدا نمی‌شود. مؤلفه‌های سیاسی و متغیرهای اقتصادی هردو در این وضعیت دخیل‌اند و نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد. هرکس می‌گوید می‌توان این دو را تفکیک کرد، دراین‌باره آگاهی لازم را ندارد. هر تصمیمی که در عرصه سیاست گرفته می‌شود، به طور مستقیم اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امروز حتی سرمایه‌گذاران داخلی هم یک به یک کشور را ترک می‌کنند و شرایط اقتصادی و سیاسی کشور را برای ایجاد یک کسب و کار یا ادامه تجارت مناسب نمی‌بینند. حالا چطور می‌خواهیم با این شرایط، سرمایه‌گذار خارجی را راضی به حضور در ایران کنیم.

البته همه اینها به این معنا نیست که ما برای سرمایه‌گذار خارجی هیچ مزایایی نداریم. کشور ما برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی صرفه‌های زیادی دارد. شرایط آب و هوایی، منابع طبیعی، وجود نفت و گاز، موقعیت استراتژیک در منطقه، ساختار ژئوپلیتیک، افراد توانمند و هزاران مزیت دیگر داریم که از آنها درست استفاده نمی‌کنیم. مشکل ما کمبود مزایا برای جذب سرمایه‌گذار نیست. مشکل ما نداشتن تعامل سازنده با دنیاست. مشکل ما به کار نگرفتن افراد توانمند است. متصدیان پست‌های حساس توانایی لازم را برای استفاده از این منابع و افراد ندارند. متاسفانه سیاست‌هایی که تا امروز اتخاذ شده در جهت بهبود وضعیت اقتصادی کشور نبوده و توسعه کشور را مد نظر قرار نداده است.

اگر وضعیت کشور به همین شکل پیش برود متاسفانه بعید می‌دانم سرمایه‌گذار خارجی به ایران بیاید. با این حال همه‌چیز دست خودمان است. دنیا با ما سر جنگ ندارد. اگر با آنها تعامل سازنده داشته باشیم، مسائل اقتصادی‌مان نیز حل خواهد شد.

بانک توسعه آسیا بر این باور است که کشورهای در حال توسعه قاره آسیا تا سال ۲۰۳۰ به بالغ بر ۲۲,۶ هزار میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرساختی نیاز دارند که برای تحقق این هدف باید سالانه ۱,۵ هزار میلیارد در این بخش صرف شود.

بانک توسعه آسیا گزارش داد:

ضرورت سرمایه‌گذاری ۱,۷ تریلیون دلاری

یکی از ضعف‌های کشورهای در حال توسعه ضعف‌های زیرساختی است. این زیرساخت‌ها شامل زیرساخت‌های حمل و نقلی و جاده‌ای می‌شود و زیرساخت‌های شهری و صنعتی را نیز در بر می‌گیرد. ضعف‌هایی که تنها با صرف سرمایه‌گذاری و برخورداری از تکنولوژی‌های روز دنیا می‌توان آنها را برطرف کرد و این مهم هم جز با برنامه‌ریزی اصولی و توسعه روابط اقتصادی با دنیا امکان‌پذیر نخواهد بود.

بانک توسعه آسیا در گزارش اخیر خود در مورد وضعیت زیرساخت‌های کشورهای در حال توسعه قاره آسیا-پاسیفیک نوشت: کشورهای در حال توسعه آسیا در سال‌های اخیر با سرعت بالایی رشد کردند و هم‌اکنون پتانسیل‌های بالاتری نسبت به سال‌های قبل دارند ولی زیرساخت‌های آنها توسعه نیافته است و همین مسئله مانع اصلی تداوم رشد در این کشورها محسوب می‌شود. تصور کنید کشوری صنایع لازم برای تولید محصولات مختلف و صادرات داشته باشد ولی حمل و نقل توسعه‌یافته یا جاده‌های مناسبی برای انتقال کالاها به بازارهای دیگر نداشته باشد. بدون شک حتی اگر صنایع کشور پتانسیل لازم برای رشد را در اختیار داشته باشند باز هم نمی‌توانند بیش از یک سطح معینی تولیدشان را افزایش دهند زیرا امکان انتقال به بازارهای دیگر را ندارند.

طبق این گزارش کشورهای در حال توسعه آسیا در صورتی می‌توانند زیرساخت‌های خود را توسعه دهند که طی یک دهه آینده بیش از ۵ درصد تولید ناخالص خود را برای توسعه زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کنند. این مسئله سبب می‌شود تا زمینه توسعه صنعتی و توسعه زندگی شهری در این کشورها فراهم شود و با ایجاد نیازهای تازه و مشاغل جدید، این اقتصادها با سرعت بالایی رشد کنند.

طبق مطالب نوشته‌شده در کتاب تازه‌ای که بانک توسعه آسیا در مورد وضعیت زیرساخت‌ها در قاره آسیا منتشر کرده است، اغلب کشورهای آسیا - پاسیفیک کمتر از ۵ درصد تولید ناخالص داخلی خود را برای توسعه زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند زیرا در این کشورها اهمیت موضوع هنوز مشخص نشده است. تعداد زیادی از این کشورها تلاش می‌کنند تا از بسترسازی برای صادرات درآمد بیشتری کسب کنند ولی به این مسئله توجه ندارند که برای افزایش پتانسیل تولید و توان صادرات، در ابتدا باید صنایع توسعه‌یافته و زیرساخت‌های مناسبی وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر این کشورها، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها از اولویت خارج باشد و به دنبال آن تداوم رشد اقتصادی در این کشورها برای دوره‌ای طولانی میسر نخواهد بود.

بانک توسعه آسیا بر این باور است که کشورهای در حال توسعه قاره آسیا تا سال ۲۰۳۰ میلادی به بالغ بر ۲۲,۶ هزار میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرساختی نیاز دارند که برای تحقق این هدف باید سالانه ۱,۵ هزار میلیارد در این بخش صرف شود. البته با در نظر گرفتن مسئله تغییرات جوی و چالش‌های تازه‌ای که بحران در جهان ایجاد کرده است سرمایه‌گذاری سالانه مورد نیاز را باید تا سقف ۱,۷ هزار میلیارد افزایش داد و کل مجموع سرمایه‌گذاری که تا سال ۲۰۳۰ انجام خواهد شد به رقمی معادل ۲۶ هزار میلیارد دلار خواهد رسید.

چه باید کرد

بانک توسعه آسیا سیاست‌های مختلفی برای مواجهه با این مشکل پیشنهاد کرده است. از جمله اینکه باید دولت برای توسعه زیرساخت‌ها منابع مالی لازم را تأمین کند یا پروژه‌هایی با سهام عمومی تعریف شود که مردم با پرداخت هزینه آن، در ساخت پروژه سهیم شوند. به عنوان مثال می‌توان ساخت جاده‌های بین شهری و دریافت عوارض از خودروها و وسایل نقلیه‌ای را که از آنها استفاده می‌کنند نام برد. در این روش هم زیرساخت جاده‌ای کشور توسعه پیدا می‌کند و هم هزینه آن توسط مردم پرداخت می‌شود و حتی در گذر زمان این طرح سودآوری هم خواهد داشت.

اصلاحات در مؤسسات مالی و شرکت‌های دولتی گام بعدی است به گونه‌ای که فضا در این شرکت‌ها و مؤسسات برای مشارکت بخش خصوصی و دولتی فراهم شود. با این روش می‌توان زمینه را برای افزایش درآمد مالیاتی دولت فراهم کرد زیرا بخشی از نظارت بر استفاده از این درآمد بر عهده مردم است. آنها می‌توانند از این درآمد مالیاتی برای توسعه حمل و نقل شهری و سرمایه‌گذاری در انرژی‌های نو و هوشمند استفاده کنند و شکاف موجود در بخش تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی را از بین ببرند.

باید به دنبال روش‌های تازه هم بود

اما این اصلاحات و روش‌های سنتی تأمین مالی برای تکمیل زیرساخت‌های این بخش کفایت نمی‌کند. کشورهای در حال توسعه آسیا باید راه‌های تازه و خلاقانه‌ای برای تأمین مالی پروژه‌های بزرگ زیرساختی خود پیدا کنند. استفاده از کارشناسانی که با شرایط منطقه آشنایی دارند و ضعف‌های موجود در کشور را می‌شناسند می‌تواند کلید اصلی حل مشکل باشد. از طرف دیگر توسعه رابطه با کشورهای صنعتی و صاحب تکنولوژی هم مسئله دیگری است که می‌تواند سرعت برخورداری آنها از آخرین تکنولوژی‌های دنیا را افزایش دهد و در ضمن امکان دریافت وام‌های کلان برای توسعه زیرساخت‌ها یا جذب سرمایه‌گذاران خارجی را برای اجرای این طرح‌ها فراهم کند. موضوع دیگر، اصلاح قوانین در این کشورها است. قوانین باید به گونه‌ای اصلاح شود که سرمایه‌گذاران خارجی از حضور در اقتصاد این کشورها منفعت ببرند و تمایل داشته باشند که سرمایه‌گذاری کنند. ایجاد قوانینی که سود سرمایه‌گذاران خارجی را تضمین می‌کند و به آنها امکان برخورداری از حقوق بیشتری را می‌دهد مسئله‌ای بسیار مهم و جدی است. ■

چرا باید خواند:
زیرساخت‌ها کلید رشد صنعتی و اقتصادی هر کشور هستند و برای داشتن زیرساخت‌های توسعه‌یافته باید سرمایه‌گذاری‌های کافی در این زمینه انجام شود.

بانک توسعه آسیا سیاست‌های مختلفی برای مواجهه با این مشکل پیشنهاد کرده است، از جمله اینکه باید دولت برای توسعه زیرساخت‌ها منابع مالی لازم را تأمین کند یا پروژه‌هایی با سهام عمومی تعریف شود که مردم با پرداخت هزینه آن، در ساخت پروژه سهیم شوند

فراز و فرود اقتصاد خاورمیانه در سال‌های اخیر

اقتصاد خاورمیانه و شمال افریقا در سال جاری با نرخ ۳ درصد رشد می‌کند

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع صندوق بین‌المللی پول

چرا باید خواند: پیش‌بینی رشد اقتصادی کشورها می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی اهمیت داشته باشد به همین دلیل گزارش جدید IMF می‌تواند اطلاعات دقیقی را در اختیار خواننده قرار دهد.

خاورمیانه مالک بیشترین سهم از نفت دنیا است و سهم زیادی از تولید نفت را نیز به خود اختصاص داده است. این منطقه به دلیل مالکیت منابع نفتی سرمایه‌های خارجی زیادی را جذب کرد و توانست زیرساخت‌های خود را توسعه دهد ولی همان‌طور که نفت را می‌توان نعمتی برای اقتصاد کشورهای این منطقه خطاب کرد، از طرف دیگر وابستگی اقتصاد آن‌ها به نفت و درآمد حاصل از آن زمینه را برای آسیب‌پذیری مالی هم فراهم کرده است. مسئله‌ای بسیار جدی و مهم که هرساله زمینه بحث‌ها و نگرانی‌های زیادی در میان مقامات اقتصادی دنیا است.

امروزه خاورمیانه فارغ از اینکه یک منطقه جغرافیایی است و مطالعه شاخص‌های آن مانند هر منطقه دیگری اهمیت دارد، به دلیل مالکیت نفتی و قرار گرفتن در مسیر انتقال نفت از محل تولید به بازار مصرف اهمیت استراتژیک دارد. البته این منطقه در سال‌های اخیر و باز هم به دلیل قرار گرفتن حوزه‌های عظیم نفتی در آن محل جنگ‌ها و درگیری‌های زیادی بود و در اغلب این جنگ‌ها هم یک کشور غربی حضور داشته است. کشورهایی که به بهانه‌های انسان‌دوستانه ولی در واقع برای تصاحب نفت موجود در این منطقه وارد فضای اقتصادی این کشورها شده‌اند.

رشد اقتصادی کشورهای خاورمیانه

نرخ رشد اقتصادی کشورهای دنیا مسئله‌ای است که در گزارش‌های مستمر و پیوسته توسط سازمان‌های بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد. صندوق بین‌المللی پول اخیرا گزارشی در مورد وضعیت اقتصادی کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا تهیه کرده است که خلاصه‌ای از آن را می‌بینید. طبق این گزارش نرخ رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا به همراه دو کشور افغانستان و پاکستان در سال ۲۰۱۹ میلادی به ۱٫۳ درصد می‌رسد که هم نسبت به برآوردهای گذشته و هم نسبت به نرخ رشد اقتصادی سال قبل پایین‌تر خواهد بود. دلیل این مسئله هم نوسان قیمت نفت در بازار جهانی، تنش‌های ژئوپلیتیکی در این منطقه از قبیل جنگ در کشور سوریه و درگیری‌های اخیر بین ترکیه و سوریه و در نهایت پیش‌بینی افت نرخ رشد اقتصادی جهان خواهد بود. البته در محاسبه این نرخ رشد اقتصادی وضعیت کشورهای درگیر جنگ و کشور ایران که در سال‌های اخیر تحریم‌های شدید اقتصادی را تجربه کرده است، لحاظ نشد.

مطالعات نشان می‌دهد در سال جاری راندمان فعالیت اقتصادی در شماری از کشورهای منطقه کاهش یافته است و همین مسئله زمینه را برای افزایش آسیب‌پذیری فضای مالی فراهم کرد. سیاست‌های مالی انبساطی هم تأثیر مستقیمی روی رشد اقتصادی خواهد داشت. البته اصلی‌ترین و مهم‌ترین فاکتورهای خطرآفرین در این بازار را می‌توان وضعیت نفت و تنش‌های ژئوپلیتیکی دانست.

اما در میان کشورهای وارد کننده نفت در این منطقه وضعیت متفاوتی مشاهده می‌شود. صندوق بین‌المللی پول بر این باور است که این کشورها تنش‌های کمتری را تجربه می‌کنند و شرایط مالی در آنها از ثبات بیشتری برخوردار است. انتظار می‌رود نرخ رشد اقتصادی در این کشورها در سال ۲۰۱۹ به مرز ۳٫۶ درصد و در سال ۲۰۲۰ به مرز ۳٫۷ درصد برسد اما مسئله افزایش بدهی‌های عمومی دولت در این کشورها بسیار جدی است و فشارهای مالی زیادی به همراه می‌آورد. تنش‌های اجتماعی در شماری از این کشورها دیده خواهد شد ولی مسئله‌ای جدی نیست و نمی‌تواند روی عملکرد اقتصادی این کشورها اثر منفی بگذارد.

در کشورهای واردکننده نفت در منطقه مورد مطالعه، دولت‌ها با یک چالش بسیار جدی مواجه هستند. آن‌ها باید بتوانند هم‌زمان با کاهش کسری‌های مالی زمینه را برای افزایش نرخ رشد اقتصادی فراهم کنند. ایجاد فضای مالی همسو با رشد اقتصادی و اصلاحات ساختاری می‌تواند بسترساز رشد اقتصادی و افزایش فرصت‌های شغلی در کشورهای مورد مطالعه باشد.

> کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا در سال‌های اخیر رشد ورود سرمایه‌های خارجی را تجربه کردند که دلیل آن را می‌توان در اصلاحات زیرساختی و اصلاح قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی در این کشورها دانست

جریان سرمایه‌گذاری خارجی

یکی از عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار روی رشد اقتصادی هر کشور و ایجاد بستر توسعه را می‌توان ورود سرمایه‌های خارجی دانست. کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا در سال‌های اخیر رشد ورود سرمایه‌های خارجی را تجربه کردند که دلیل آن را می‌توان در اصلاحات زیرساختی و اصلاح قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی در این کشورها دانست. در سال ۲۰۱۹، ۲۰ درصد از کل سرمایه‌گذاری خارجی انجام‌شده در دنیا، وارد کشورهای این منطقه شد در حالی که پیش از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، سهم این کشورها برابر با ۵ درصد کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی دنیا بود. رشد سهم کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا به همراه دو کشور افغانستان و پاکستان در شرایطی اتفاق افتاده است که جریان سرمایه‌گذاری خارجی در دنیا در سال ۲۰۱۹ نصف میزان سرمایه‌گذاری خارجی انجام‌شده در سال ۲۰۰۸ است. البته بیشترین سهم از این سرمایه‌ها وارد کشورهای صادرکننده نفت در این منطقه شد.

در سال‌های اخیر کشورهای صادرکننده نفت برای اینکه بتوانند زمینه جذب سرمایه‌های خارجی را فراهم کنند از سیاست‌های مختلفی استفاده کردند. کاهش میزان محدودیت‌ها برای سرمایه‌گذاران خارجی و افزایش منافع آنها در نتیجه سرمایه‌گذاری در این کشورها مسئله بسیار بااهمیتی است. ارتقای سطح ثبات کلان اقتصادی و تعمیق بازارهای مالی داخلی به گونه‌ای که فرصت جذب سرمایه‌گذاری و بهره‌گیری از آن برای کارآفرینی افزایش پیدا کند، مسئله‌ای است که نمی‌توان نادیده گرفت. در این شرایط است که هم بازار مالی پویایی بیشتری پیدا می‌کند و هم تأثیر فاکتورهای خارجی روی اقتصاد کشورهای این منطقه کمتر می‌شود.

افزایش شفافیت در بازار مالی مسئله مهمی است

طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول تقویت مؤسسات مالی و وضع و اجرای قوانین مالی انعطاف‌پذیر و ایجاد مکانیزم‌هایی برای اجرای این قوانین مسائلی بسیار جدی و ضروری در کشورهای حاورمیانه هستند. این سیاست‌ها می‌توانند سرعت ایجاد بدهی دولتی را تقلیل دهند و

اقتصاد ایران در سال جاری با نرخ منفی ۹/۵ درصد رشد می‌کند. به تعبیر بهتر در نتیجه فشارهای مالی و اقتصادی امریکا علیه ایران، اقتصاد کشور ما نه‌تنها رشد اقتصادی را تجربه نمی‌کند بلکه شاهد انقباض در فضای مالی و اقتصادی هم خواهد بود.

به مرز ۴ درصد برسانند. هم‌اکنون سرعت ایجاد بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی در این کشورها بالغ بر ۶ درصد است.

نکته‌ای کلیدی در این زمینه افزایش سطح شفافیت است که می‌تواند از هدررفت منابع مالی و سوءاستفاده‌های مالی در بدنه‌های اقتصادی و مالی در کشورها بکاهد. در صورتی که کشورها بتوانند با فساد اقتصادی مقابله کنند و از هدررفت منابع مالی جلوگیری کنند، گام بسیار بلندی در جهت اصلاح وضعیت مالی در کشورهای خاورمیانه برداشته خواهد شد.

وضعیت اقتصادی دنیا هم تأثیرگذار است

توسعه اقتصادی در دنیا و افزایش نرخ رشد اقتصادی تأثیر زیادی روی عملکرد اقتصادی کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا دارد. انتظار می‌رود در سال جاری اقتصاد دنیا با نرخ ۳ درصد رشد کند و در سال بعد به مرز ۳,۴ درصد برسد. این در حالی است که پیش‌تر متوسط نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال ۲۰۱۹ برابر با ۳,۷ درصد برآورد شده بود. اصلی‌ترین و مهم‌ترین دلیل این کاهش در نرخ رشد اقتصادی را می‌توان کاهش تقاضا در دنیا دانست. مسئله‌ای که مستقیماً روی تصمیمات تولیدی و رشد اقتصادی در کشور تأثیرگذار است. البته تسهیل فضای مالی که زمینه‌ساز افزایش تقاضا برای وام و کارآفرینی می‌شود تا اندازه‌ای از بار مشکلات کاسته است ولی نتوانست صددرصد این مشکل را حل کند

مسئله دیگر تنش‌های اخیر در منطقه خاورمیانه است که هم نگرانی‌های اقتصادی در دنیا را بیشتر کرد و هم زمینه‌ساز کاهش نرخ رشد اقتصادی در دنیا شد. تنش‌هایی از قبیل خروج امریکا از توافق هسته‌ای و بازگشت تحریم‌ها که اقتصاد را با چالش‌های جدی و بزرگی مواجه کرده است. حملات اخیر به تاسیسات نفتی در عربستان که نگرانی در مورد آسیب‌پذیری این تاسیسات را بیشتر کرده است و در نهایت درگیری‌های اخیر در کشورهای یمن و لیبی و سوریه که بر بحران‌های منطقه افزوده است. این کشورها در منطقه‌ای مهم و استراتژیک واقع شده‌اند و هریک از بحران‌های ذکرشده باعث شده است تا شوکی منفی به اقتصاد و بازار نفت وارد شود.

ایران چه شرایطی خواهد داشت؟

به گزارش صندوق بین‌المللی پول اقتصاد ایران در سال جاری با نرخ منفی ۹,۵ درصد رشد می‌کند. به تعبیر بهتر در نتیجه فشارهای مالی و اقتصادی امریکا علیه ایران، اقتصاد کشور ما نه‌تنها رشد اقتصادی را تجربه نمی‌کند بلکه شاهد انقباض در فضای مالی و اقتصادی هم خواهد بود و در خوش‌بینانه‌ترین وضعیت و با استفاده از سیاست‌های مقاومتی در سال ۲۰۲۰، نرخ رشد اقتصادی صفر درصد را تجربه می‌کند. این در حالی است که متوسط نرخ رشد اقتصادی این کشور نفت‌خیز خاورمیانه در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ برابر با ۳,۲ درصد بود و در سال ۲۰۱۶ یعنی بعد از برداشته شدن تحریم و آزاد شدن فضای کسب و کار به مرز ۱۲,۵ درصد رسید.

پایین‌ترین نرخ رشد در سال ۲۰۱۹ در میان کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه و شمال افریقا به لیبی اختصاص دارد که برابر با منفی ۱۹ است و بالاترین نرخ رشد هم متعلق به کویت با تجربه رشد ۳,۴ درصدی خواهد بود.

طبق این گزارش ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی ایران در سال ۲۰۱۹ به مرز ۴۵۸,۵ میلیارد دلار می‌رسد و در سال ۲۰۲۰ از مرز ۴۶۳ میلیارد دلار می‌گذرد. در همین سال ارزش تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی برابر با ۷۸۳,۳ میلیارد دلار خواهد بود که نسبت به سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۴ میلیارد دلار بیشتر می‌شود.

شاخص‌های مهم اقتصادی کشورهای عضو MENAP

	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰
نرخ رشد اقتصادی (درصد تغییر)			
کشورهای MENAP	۱/۶	۰/۵	۲/۷
کشورهای صادرکننده نفت	۰/۲	-۱/۳	۲/۱
کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس	۲	۰/۷	۲/۵
کشورهای واردکننده نفت	۴/۳	۳/۶	۳/۷
رشد غیرنفتی GDP (درصد تغییر)			
کشورهای صادرکننده عضو MENAP	۰/۴	۱/۱	۲/۶
کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس	۱/۹	۲/۴	۲/۸
تراز مالی (درصد تولید ناخالص داخلی)			
کشورهای MENAP	-۳/۲	-۴/۷	-۵/۱
کشورهای صادرکننده نفت	-۱/۹	-۳/۹	-۴/۵
کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس	-۱/۸	-۲/۴	-۳/۳
کشورهای واردکننده نفت	-۶/۹	-۷	-۶/۵
تراز مالی غیر نفتی منطقه (درصد تولید ناخالص داخلی غیر نفتی)			
کشورهای صادرکننده نفت عضو MENAP	-۳۲/۵	-۳۳/۱	-۳۱
کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس	-۳۸	-۳۷/۴	-۳۵/۱
تراز حساب جاری (درصد تولید ناخالص داخلی)			
MENAP	۲/۹	-۰/۳	-۱/۴
کشورهای صادرکننده نفت	۶/۲	۱/۷	۰/۱
کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس	۸/۵	۵/۳	۳/۱
کشورهای واردکننده نفت	-۶/۵	-۵/۹	-۵/۲

نرخ رشد اقتصادی کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه (درصد)

نام کشور	متوسط ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰
MENAP	۴/۶	۵/۳	۲/۱	۱/۶	۰/۵	۲/۷
کشورهای صادرکننده نفت در MENAP	۴/۷	۶/۱	۱/۲	۰/۲	-۱/۳	۲/۱
الجزیره	۳/۷	۳/۲	۱/۳	۱/۴	۲/۶	۲/۴
بحرین	۴/۹	۳/۵	۳/۸	۱/۸	۲	۲/۱
ایران	۳/۲	۱۲/۵	۳/۷	-۴/۸	-۹/۵	۰
عراق	۱۱	۱۵/۲	-۲/۵	-۰/۶	۳/۴	۴/۷
کویت	۴/۴	۲/۹	-۳/۵	۱/۲	۰/۶	۳/۱
لیبی	-۶/۴	-۷/۴	۶۴	۱۷/۹	-۱۹/۱	۰
عربستان	۴/۱	۱/۷	-۰/۷	۲/۴	۰/۲	۲/۲
امارات	۴/۹	۳	۰/۵	۱/۷	۱/۶	۲/۵
یمن	۱	-۹/۴	-۵/۱	۰/۸	۲/۱	۲

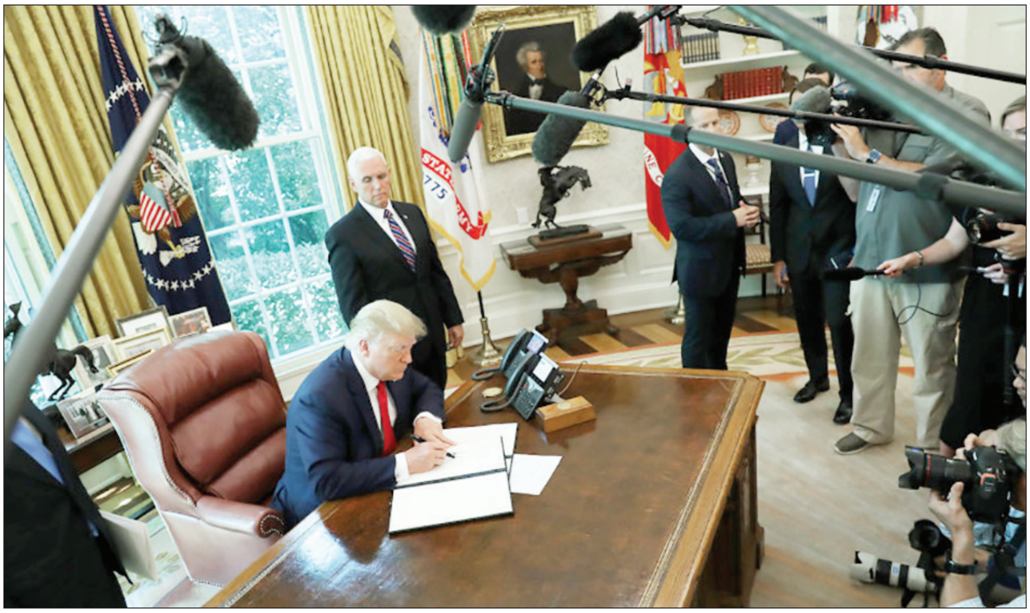

سیاست تحریم اقتصادی ترامپ که سیاستی خصمانه و بی‌برنامه است نمی‌تواند نتیجه مطلوب امریکا را در بر داشته باشد و بستر حل دیپلماتیک مسائل را در پی داشته باشد.

رکوردشکنی ترامپ در تحریم

دنیا مخالف سیاست‌های ترامپ علیه ایران است

منبع فارین پالیسی

چرا باید خواند:
دولت ترامپ اخیرا تحریم تازه‌ای علیه ایران وضع کرد. حال سؤال این است که امریکا با این تحریم‌ها به دنبال چیست؟

به دنبال وضع تحریم‌های اقتصادی علیه ایران در سال‌های اخیر و بعد از خارج شدن امریکا از توافق هسته‌ای، اخیراً تحریم تازه‌ای علیه ایران وضع شد و این بار صنعت ساخت و ساز هدف قرار گرفت. تحریم‌های اخیر طبق گفته سازمان‌های جهانی مانع از ورود آزادانه دارو و تجهیزات پزشکی به ایران شده است و سلامت انسان‌ها را هدف قرار داده است.

اما سؤال این است که چرا دولت ترامپ از این ابزار با چنین شدت و بزرگی‌ای استفاده می‌کند؟ آیا این سیاست دنباله سیاستی است که دولت اوباما اجرا می‌کرد و زمینه را برای مذاکره و توافق فراهم کرد یا اینکه سیاست دیگری است؟

فارین پالیسی در گزارش اخیر خود نوشته است: اجرای سیاست وضع تحریم اقتصادی پی‌درپی و علیه بخش‌های مختلف اقتصادی بر کشور ایران تنها و تنها زمینه را برای افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی فراهم می‌کند. به نظر می‌رسد این سیاست‌ها خصمانه و با غرض‌ورزی است و هیچ تدبیر و هدفی را دنبال نمی‌کند. امریکا تنها به دنبال سخت کردن شرایط زندگی مردم ایران و برانگیختن خشم مردم و دولت ایران است.

این نشریه معتبر امریکایی در ادامه نوشت: بیش از دو سال و نیم از ریاست جمهوری دونالد ترامپ گذشته است و اصلی‌ترین سلاح سیاست خارجی او تحریم اقتصادی است که علیه کشورهای زیادی به کار برده است. از چین گرفته تا ایران و ونزوئلا همه تحت تحریم‌های اقتصادی امریکا قرار دارند و برای هریک از این فشارهای تحریمی دلیلی مجزا ارائه شده است. سؤال این است که آیا امریکا برای رسیدن به اهداف خود ابزار دیگری در اختیار ندارد؟ آیا امریکا نمی‌تواند به صورتی مسالمت‌آمیز و از طریق گفت‌وگو دنیا را با سیاست‌های خود همراه کند؟

رکوردشکنی در سال ۲۰۱۸

البته مسئله تنها این نیست که ترامپ از ابزار تحریم به صورت خصمانه و بی‌برنامه استفاده می‌کند که در دولت‌های قبلی امریکا بی‌سابقه بوده است بلکه او از این ابزار به روش جدیدی هم استفاده می‌کند. مطالعه سیاست تحریم اقتصادی امریکا علیه کشورهای مختلف این سه مسئله را به خوبی روشن کرده است:

اول، داده‌های جمع‌آوری‌شده توسط موسسه گیبسون نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۸ میلادی دولت امریکا ۱۵۰۰ نفر، شرکت و موسسه حقوقی را در فهرست تحریمی وزارت خزانه‌داری خود قرار داده است که ۵۰ درصد بیشتر از افراد حقیقی و حقوقی تحریم‌شده در سال ۲۰۱۷ بود. سال ۲۰۱۷ در تاریخ به عنوان سالی که دولت امریکا بیشترین شمار افراد حقیقی و حقوقی را تحت تحریم اقتصادی قرار داده است معرفی شده بود و رکوردشکنی سال ۲۰۱۸ باعث تغییر این جایگاه شد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد در بازه زمانی سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ و در دوره ریاست جمهوری اوباما، دولت تنها روی یک برنامه یا دو برنامه تحریمی تمرکز کرده بود. در دوره اول ریاست جمهوری اوباما و پیش از توافق یعنی در بازه ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، ایران یک اولویت بسیار مهم برای دولت امریکا بود و در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ روسیه به عنوان اولویت بعدی معرفی شد. اما دولت ترامپ تحریم‌ها را به صورت مستمر علیه سه کشور ایران و ونزوئلا و کره شمالی وضع می‌کند و آن‌قدر شدت و تعداد این تحریم‌ها زیاد است که طرف مقابل را تنها مجاب به دور شدن از امریکا و از میز مذاکره می‌کند. البته تحریم‌های دیگری که علیه کشورهای سوریه و کوبا و روسیه وضع کرده است و باعث از بین رفتن حقوق انسانی هم شده است، موضوع دیگری است که بر دامنه سیاست‌های نادرست دولت او افزوده است.

از طرف دیگر دولت ترامپ نشان داده است که افراد حقیقی و

دولت ترامپ از ابزار تحریم ثانویه برای همراه کردن دنیا با سیاست‌هایش علیه ایران استفاده کرده است. سیاست‌هایی که اغلب دنیا با آن مخالف هستند. خروج امریکا از توافق هسته‌ای مسئله‌ای بود که دنیای غرب با آن کاملاً مخالف بود و ولی تمامی تلاش‌ها برای متقاعد کردن دولت ترامپ برای ماندن در این توافق بی‌نتیجه ماند.

حقوقی خاص و تأثیرگذار را نیز تحت تحریم‌های اقتصادی قرار می‌دهد و از تأثیر سیاست‌هایش روی اقتصاد داخلی کشور و اقتصاد دنیا هراسی ندارد. یک مثال شاخص تحریم سرمایه‌دار روسیه مالک شرکت Rusal است که تقریباً ۶ درصد آلومینیوم دنیا را تولید می‌کند. یا تحریم شرکت نفت ملی کشور ونزوئلا یعنی شرکت PDVSA است که قبل از تحریم و در اوایل سال ۲۰۱۸، روزانه ۱،۲ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد.

همچنین ترامپ سیاست تحریم ثانویه را در پیش گرفت که شرکت‌های خارجی را مجاب به همکاری با امریکا در زمینه سیاست تحریمی خود کند. قبل از ریاست جمهوری ترامپ در امریکا این سیاست‌های تحریمی ثانویه در سطح بسیار محدودی اجرا می‌شد و اصولاً امریکا از طریق دیپلماسی و مذاکره تلاش می‌کرد تا کشورهای دیگر را در زمینه تحریم‌های نسبتاً محدودتر اقتصادی علیه کشورهای مختلف همراه کند. در ضمن دولت اوباما هم‌زمان با وضع تحریم‌ها بستر را برای مذاکره با کشورها فراهم می‌کرد زیرا اصل اول مذاکره بود ولی دولت ترامپ تنها به زور و اعمال فشار معتقد است و سیاستی برای ادامه راه ندارد.

دولت ترامپ از ابزار تحریم ثانویه برای همراه کردن دنیا با سیاست‌هایش علیه ایران استفاده کرده است. سیاست‌هایی که اغلب دنیا با آن مخالف هستند. خروج امریکا از توافق هسته‌ای مسئله‌ای بود که دنیای غرب با آن کاملاً مخالف بود ولی تمامی تلاش‌ها برای متقاعد کردن دولت ترامپ برای ماندن در این توافق بی‌نتیجه ماند. سپس بازگرداندن تحریم‌ها و تشدید آن بود که با مخالفت اروپا مواجه بود ولی ترامپ از تحریم ثانویه به معنای تحریم هر کشور یا شرکتی که با ایران کار می‌کند استفاده کرد تا شرکت‌ها را مجبور به خارج شدن از بازار ایران کند. او این سیاست را علیه کشورهای ونزوئلا و کوبا هم اجرا کرد.

نشانه‌های سیاسی ترامپ بعد از تحریم

اما مورد دوم: دولت ترامپ تمرکز زیادی روی نشان دادن سیگنال‌های سیاسی و دیپلماتیک بعد از تحریم دارد ولی در عمل برای وارد شدن به مذاکرات سازنده برنامه‌ای ندارد. در دوره ریاست جمهوری اوباما بعد از تحریم راه برای خارج شدن از این تحریم‌ها باز بود ولی دولت ترامپ این راه‌ها را مسدود می‌کند. مثلاً برای برداشته شدن تحریم‌های ایران یک فهرست دوازده‌بندی غیرمنطقی ارائه می‌دهد و در مورد کشورهای ونزوئلا و روسیه هم از همین سیاست استفاده می‌کند. به نظر می‌رسد این ابزار فشار تنها راهی است که در اختیار دولت او قرار دارد و هیچ ابزار دیگری برای خارج شدن از این فضا دیده نمی‌شود و حتی راهکاری برای توقف فشار تحریم هم وجود ندارد. در این وضعیت است که میزان تمایلات در دنیا برای مذاکره با امریکا و حل مسائل کم شده است و دنیا به فکر کم کردن ابزارهایی است که برای تحریم در اختیار دولت امریکا قرار دارد.

استفاده از ابزارهای اقتصادی غیر معمول

و بالاخره مورد سوم، استفاده فزاینده از ابزارهای اقتصادی به جای تحریم است. مثلاً تحریم شرکت‌های فعال در حوزه تکنولوژی چینی از قبیل هواوی و زد-تی-ای و شمار زیادی از شرکت‌های بزرگ چین نمونه بارز این مسئله است. ترامپ تنها به تحریم این شرکت‌ها و قرار دادن آنها در لیست تحریم‌های وزارت خزانه‌داری امریکا اکتفا نکرد بلکه علاوه بر تحریم محدودیت‌های وارداتی شدید را علیه این شرکت‌ها وضع کرد و حتی ادامه حضور آنها در بازار امریکا را ممنوع کرد.

آیا این سیاست‌ها کارایی خواهد داشت؟

مهم‌ترین سوالی که هم‌اکنون وجود دارد این است که آیا تحریم‌های اقتصادی پی‌درپی امریکا علیه ایران و دیگر کشورها زمینه را برای تأمین امنیت ملی امریکا فراهم می‌کند یا این کشور را به اهداف سیاسی خود می‌رساند یا خیر؟

سیاست تحریم اقتصادی ترامپ اثرات اقتصادی زیادی روی امریکا داشته است. صادرات نفت ایران کاهش داشت و از بالغ بر ۲ میلیون بشکه در روز به کمتر از ۶۰۰ هزار بشکه در هر روز رسید. از طرف دیگر اقتصاد ایران با چالش‌های زیادی روبه‌رو شد که از جمله این چالش‌ها را می‌توان افت ارزش ریال و کاهش نرخ رشد اقتصادی دانست. اقتصاد ونزوئلا هم تحت تأثیر این تحریم‌ها با مشکلات زیادی روبه‌رو شد که از جمله آنها می‌توان به کاهش صادرات نفت و کاهش درآمد صادراتی اشاره کرد. ولی تأثیر این معضلات اقتصادی در کشورهای تحریم‌شده روی امریکا چه بود؟

تاکنون نشانه‌ای که حاکی از بازگشت کشورهای تحریمی به میز مذاکره باشد دیده نمی‌شود. حتی اگر مذاکراتی در سطح پایین و در سطح کم انجام شده باشد، نتیجه قابل قبول و خوبی در بر نداشته است. از طرف دیگر این سیاست‌های تحریمی زمینه را برای ایجاد بن‌بست‌های ژئوپلیتیکی فراهم کرد و ریسک‌های تازه‌ای روی کارامدی این سیاست‌ها در بلندمدت ایجاد کرد. از طرف دیگر کشورهای مختلف به دنبال کاهش قدرت نفوذ اقتصادی امریکا هستند و تلاش می‌کنند تا این ابزار تحریمی را از امریکا بگیرند. مثلاً اخیراً اروپا و چین تلاش کردند تا کانال‌های انتقال مالی و تجاری مجزایی از امریکا راه‌اندازی کنند. البته این کانال‌های مالی تاکنون نتوانسته است تأثیرگذاری زیادی در تعاملات اقتصادی داشته باشد ولی به گفته کارشناسان با توسعه استفاده از این کانال‌ها، سهم آنها در تعاملات مالی زیاد می‌شود و می‌تواند جایگاه خود را در دنیا پیدا کند.

باید انحصار اقتصادی امریکا از بین برود

دلیل ایجاد این حس در میان سردمداران دنیا که جهان نیاز به کانال مالی تازه‌ای دارد این است که امریکا از ابزار دلار و تعاملات دلاری برای تحریم کشورهای مختلف و تحمیل سیاست‌های خود به آنها استفاده می‌کند و جهان به این فکر افتاده است که باید این روند تغییر کند و اقتصاد دنیا از انحصار امریکا خارج شود.

از طرف دیگر ترامپ با استفاره از این سیاست هر روز بیش از پیش از احتمال مذاکره دور خواهد شد. به عنوان مثال تشدید فشار روی اقتصاد ایران و وضع تحریم‌های پی‌درپی علیه این کشور باعث می‌شود تا ایران از مذاکره با دولت امریکا دلسرد بشود و حتی اگر تصمیم به مذاکره داشته باشد هم از مذاکره با دولت ترامپ امتناع کند. این وضعیت برای دولت کره شمالی و حتی دولت چین هم وجود دارد. این‌دو کشور اخیرا مذاکراتی با امریکا انجام داده‌اند ولی هیچ‌کدام از این مذاکرات ثمربخش نبوده است زیرا اطمینانی به توافق‌های احتمالی با دولت امریکا و تکرار سیاست‌های فشار اقتصادی قبلی او وجود ندارد.

در پایان باید گفت سیاست تحریم اقتصادی ترامپ که سیاستی خصمانه و بی‌برنامه است نمی‌تواند نتیجه مطلوب امریکا را در بر داشته باشد و بستر حل دیپلماتیک مسائل را در پی داشته باشد. در ضمن این مسئله سبب می‌شود تا ساختار سیاسی دنیا نیز انسجام خود را از دست بدهد و سیستم‌های مالی مختلف، ارزهای متفاوت و سیاست‌های تجاری متنوع در دنیا مورد استفاده قرار بگیرد.

برخی بر این باورند که حتی جنگ تجاری اخیر امریکا با چین تلاشی است از طرف ابرقدرت اقتصادی دنیا برای ممانعت از قدرت گرفتن چین و تبدیل‌شدن این کشور به قدرتی که مقابله با آن از طرف مقامات اقتصادی امریکایی غیرممکن باشد

طبق گزارش سال ۲۰۱۹ سازمان ملل متحد:

شاخص امید به زندگی در ایران ۷۶ سال است

منبع سازمان ملل

چرا باید خواند: انسان‌ها برای اقتصاد یک کشور اهمیت زیادی دارند و تأمین بهداشت و ارتقای کیفیت زندگی به منظور افزایش طول عمر مفید آنها به معنای بهره‌وری بیشتر آنها برای اقتصاد است.

انسان‌ها نیروی کار یک کشور و اصلی‌ترین سرمایه آن کشور محسوب می‌شوند به همین دلیل تأمین بقا و سلامت آنها اهمیت زیادی از نظر اقتصادی دارد. مسائلی از قبیل بیماری و جنگ باعث از بین رفتن انسان‌ها می‌شود ولی چیزی که روی شـــاخص امید به زندگی یا متوسط طول عمر مردم در یک کشور تأثیر بسزایی دارد توسعه اقتصادی و کیفیت زندگی اســـت. سطح بهداشت و درمان و خدمات‌رسانی سلامتی از مسائلی است که می‌تواند تضمین‌کننده سلامت نیروی کار در دنیا باشد.

توسعه خدمات بهداشتی در دنیا زمینه را برای افزایش طول عمر مردم یا بـــه اصطلاح افزایش امید به زندگی آنها فراهم کرده است. به گزارش سازمان ملل متحد و بر مبنای گزارش منتشرشده در سال ۲۰۱۹ میلادی در بازه زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ بالاترین میزان امید به زندگی در کشـــور هنگ‌کنگ دیده می‌شد. کشـــوری که مردم به طور متوسط ۸۴،۶۳ سال عمر می‌کنند. جالب اینجاست که در رده دوم و سوم هم کشورهایی از قاره آسیا دیده می‌شوند. دومین کشور ژاپن و سومین کشور ماکائو است که در هردو کشور امید به زندگی بالغ بر ۸۴ سال است.

در ابتدا پیش از این‌که به جزئیات بیشتری از این گزارش و ارائه رده‌بندی‌ها بپردازیم باید به این سؤال پاسخ دهیم که معنای امید به زندگی چیست و با توجه به چه معیارهایی محاسبه می‌شود؟ امید به زندگی در زمان تولد به معنای متوسـط تعداد سال‌هایی است که افراد متولدشده در یک سال خاص، می‌توانند زندگی کنند. این معیار با توجه به کیفیت زندگی در یک کشور و سطح بهداشت و درمان تغییر می‌کند ولی بررسی‌ها نشان داده است در سال‌های اخیر امید به زندگی یا طول عمر انسان‌ها نسبت به سه دهه گذشته افزایش چشمگیری داشته است. به همین دلیل است که در بسیاری از کشورها قانون‌های افزایش سن بازنشستگی را مطرح کرده‌اند. آنها بر این باور هستند که با این سیاست، افراد سال‌های بیشتری کار می‌کنند و کارایی بیشتری در اقتصاد دارند. ضمن این‌که دوره کوتاه‌تری از حقوق بازنشستگی استفاده می‌کنند.

حتی با احتساب همین قانون‌ها که باعث شده است تا سن بازنشستگی در شماری از کشورهای صنعتی به مرز ۶۷ سال برسد، باز هم مردم حدود ۱۰ سال از حقوق و مزایای بازنشستگی استفاده خواهند کرد که فشار زیادی به شرکت‌های بیمه وارد می‌کند.

پراکندگی شاخص امید به زندگی در دنیا

بررسی‌ها نشان می‌دهد از میان ۲۰۱ کشور مورد مطالعه در دنیا در ۳۸ کشور امید به زندگی بالاتر از ۸۰ سال است که از جمله این کشورها می‌توان به هنگ‌کنگ و سنگاپور و اسپانیا و استرالیا و کانادا اشاره کرد. جالب است بدانید به‌جز کانادا که در قاره امریکای شمالی قرار گرفته است، بقیه کشورهایی که در فهرست ۳۸ کشور اول دنیا از نظر امید به زندگی قرار گرفته‌اند، همه در قاره آسیا و اروپا واقع شده‌اند و هیچ کاندیدای افریقایی و امریکایی در این فهرست وجود ندارد. اهمیت تغذیه و داشتن زندگی سالم در طول عمر را می‌توان در همین گزارش مشاهده کرد. سازمان ملل اعلام کرده است در کشورهایی که مردم از منابع غذایی سالم استفاده می‌کنند و کیفیت زندگی آنها بالاتر است، طول عمر هم بیشتر است و این وضعیت در اروپای غربی و آسیا مشاهده می‌شود.

طبق این مطالعه امید به زندگی در ۵۱ کشور دنیا بین ۷۵ تا ۸۰ سال است که ایالات متحده امریکا هم در این دسته قرار گرفته است. متوسط شاخص امید به زندگی در این کشور برابر با ۷۸،۸۱

کشورهایی که بالاترین شاخص امید به زندگی را دارند

نام کشور	دو جنس		مردان		زنان		اختلاف شاخص بین زنان و مردان - قاره
	سال	رتبه	سال	رتبه	سال	رتبه	
هنگ‌کنگ	۸۴،۶۳	۱	۸۱،۷۵	۱	۸۷،۵۳	۱	۵،۷۸ سال - آسیا
ژاپن	۸۴،۴۳	۲	۸۱،۲۸	۳	۸۷،۴۷	۲	۶،۱۹ سال - آسیا
ماکائو	۸۴،۰۴	۳	۸۱،۰۷	۷	۸۶،۹۷	۳	۵،۹۰ سال - آسیا
سوئیس	۸۳،۵۶	۴	۸۱،۶۰	۲	۸۵،۴۱	۷	۳،۸۱ سال - اروپا
سنگاپور	۸۳،۳۹	۵	۸۱،۲۵	۴	۸۵،۵۲	۶	۴،۲۷ سال - آسیا
اسپانیا	۸۳،۳۶	۶	۸۰،۶۰	۱۲	۸۶،۰۵	۴	۵،۴۵ سال - اروپا
ایتالیا	۸۳،۲۸	۷	۸۱،۰۴	۸	۸۵،۳۵	۱۰	۴،۳۱ سال - اروپا
استرالیا	۸۳،۲۰	۸	۸۱،۲۱	۶	۸۵،۲۲	۱۲	۴،۰۱ سال - اقیانوسیه
جزایر چانل	۸۲،۸۴	۹	۸۰،۸۶	۱۰	۸۴،۷۴	۱۳	۳،۸۸ سال - اروپا
ایسلند	۸۲،۷۷	۱۰	۸۱،۲۳	۵	۸۴،۳۱	۱۹	۳،۰۸ سال - اروپا
کره جنوبی	۸۲،۷۷	۱۱	۷۹،۶۳	۲۰	۸۵،۷۰	۵	۶،۰۷ سال - آسیا
اسرائیل	۸۲،۷۴	۱۲	۸۱،۰۴	۹	۸۴،۳۲	۱۸	۳،۲۸ سال - آسیا
سوئد	۸۲،۵۷	۱۳	۸۰،۷۵	۱۱	۸۴،۳۸	۱۷	۳،۶۳ سال - اروپا
فرانسه	۸۲،۴۶	۱۴	۷۹،۴۴	۲۲	۸۵،۳۶	۹	۵،۹۲ سال - اروپا

سازمان ملل متحد در این گزارش اعلام کرده است در سراسر دنیا متوسط امید به زندگی زنان بیشتر از مردان است. آمارها نشان می‌دهد شاخص امید به زندگی مردان در دنیا بین ۴۰/ ۵۰ تا ۷۵/ ۸۱ سال است در حالی که این شاخص برای زنان از ۸۵/ ۵۴ تا ۵۳/ ۸۷ سال است.

سال است و امریکا در رده ۴۷ دنیا قرار گرفته است. متوسط این شاخص برای زنان برابر با ۸۱,۳۴ سـال و برای مردان برابر ۷۶,۳۰ سال است. از دیگر کشورهای قرار گرفته در این رده می‌توان به کشورهای بحرین، مجارستان، چین، الجزایر و ایران اشاره کرد.

در ۴۹ کشور از ۲۰۱ کشور مورد مطالعه شاخص امید به زندگی بین ۷۰ تا ۷۵ سال اعلام شده است که کشورهای بلاروس، فلسطین، مکزیک، عربستان سعودی، گرجستان و کویت در این دسته قرار دارند. متوسط شاخص امید به زندگی در عربستان برابر با ۷۴,۹۰ سال است و این کشور در رده ۹۳ جدول قرار گرفته است. شاخص امید به زندگی مردان در کویت برابر با ۷۴۶۱ سال، در زنان ۷۶,۳۸ سال و شاخص متوسط ۷۵,۳۳ سال اعلام شده است.

در ۱۳ کشور دنیا امید به زندگی کمتر از ۶۰ سال است که از جمله آنها می‌توان به کامرون، گینه اکوریتال، شاحل عاج و نیجریه اشاره کرد. پایین‌ترین شاخص امید به زندگی در جمهوری افریقای مرکزی است که این شاخص برابر با ۵۲,۶۷ سال است. نکته قابل توجه این گزارش این است که پایین‌ترین شاخص امید به زندگی در دنیا در کشورهای افریقایی دیده می‌شود که در این کشورها بهداشت در سطح بسیار پایینی قرار دارد و مردم با چالش‌های زیادی دست به گریبان هستند.

در بازه ۶۰ تا ۶۵ سال هم کشورهایی از قبیل افغانستان، نامیبیا، اوگاندا و زیمبابوه قرار گرفته‌اند.

شاخص امید به زندگی به تفکیک جنسیت

به گزارش سازمان ملل بالاترین شـاخص امید به زندگی در مردان برابر با ۸۱,۷۵ سال است که در کشـور هنگ‌کنگ دیده می‌شود و در رتبه‌های بعدی به ترتیب کشورهای سوئیس، ژاپن، سنگاپور، ایسلند، اسـترالیا، ماکائو و ایتالیا قرار دارند. کمترین شاخص امید به زندگی مردان در کشـور لسوتو دیده می‌شود که برابر با ۵۰,۴۰ سال است. در مورد زنان هم مطالعه مجزایی انجام شده است. طبق این مطالعه بالاترین شاخص امید به زندگی در زنان برابر با ۸۷,۵۳ سال است که در هنگ‌کنگ وجود دارد و سپس کشورهای ژاپن و ماکائو و اسپانیا و کره جنوبی و سنگاپور قرار گرفته‌اند در استرالیا شاخص امید به زندگی زنان برابر با ۸۵,۲۲ سال است و این کشور در رده ۱۲ دنیا از نظر بزرگی شاخص امید به زندگی زنان قرار گرفته است. کمترین شاخص امید به زندگی زنان در سیرالئون واقع در قاره افریقا مشاهده می‌شود که این شاخص برابر با ۵۴,۸۵ است. کشورهای جمهوری افریقای مرکزی و نیجریه و چاد در رده‌های بعدی قرار دارند.

طول عمر زنان بیش از مردان است

سازمان ملل متحد در این گزارش اعلام کرده است در سراسر دنیا متوسط امید به زندگی زنان بیشـتر از مردان است. آمارها نشان می‌دهد شاخص امید به زندگی مردان در دنیا بین ۵۰,۴۰ تا ۸۱,۷۵ سال است در حالی که این شاخص برای زنان از ۵۴,۸۵ تا ۸۷,۵۳ سال است. بالاترین تفاوت در طول عمر زنان و مردان در کشور سوریه مشاهده می‌شود که به طور متوسط زنان ۱۱,۸ سال بیش از مردان زندگی می‌کنند. کشورهای لیتوانی، روسیه و بالاروس هم تفاوت بالغ بر ۱۰ سال را در طول عمر زنان و مردان شاهد هستند. در اوکراین تفاوت شاخص امید به زندگی مردان و زنان برابر با ۹,۸۰ سال است و در کشورهای گرجستان و قزاقستان به ترتیب برابر با ۸,۸۳ سال و ۸,۵۳ سال اعلام شده است. کمترین تفاوت در طول عمر زنان و مردان در کشور بوتان واقع در قاره آسیا مشاهده می‌شود که برابر با ۰,۶۶ سال است. از دیگر کشورهای دیگر این فهرست می‌توان به گینه و بورکینافاسو، مالی، سیرالئون، توگو و کویت اشاره کرد. در امارات تفاوت امید به زندگی زنان و مردان برابر با ۲,۰۳ سال است و از این نظر امارات در رده ۱۱ دنیا قرار دارد. تفاوت شاخص امید به زندگی بین مردان و زنان در ایران برابر با ۲,۳۰ سال است که در میان ۳۰ کشور اول فهرست جای دارد.

تفاوت شاخص امید به زندگی در زنان نسبت به مردان در کشور سوئد ۳,۶۳ سال، در اتریش ۴,۸۶ سال، در قطر ۲,۹۱ سال و در آلمان ۴,۸۸ سال است.

ایران در کجای فهرست است؟

در میان ۲۰۱ کشور مورد بررسی، ایران در جایگاه ۷۷ دنیا از نظر شاخص امید به زندگی قرار دارد. در گزارش سال ۲۰۱۹ آمده است که متوسط امید به زندگی در ایران برابر با ۷۶,۳۵ سال است در حالی که متوســط امید به زندگی مردان ۷۵,۲۶ سال و متوسط این شاخص برای زنان برابر با ۷۷,۵۶ سال است. تفاوت شاخص امید به زندگی زنان و مردان در این کشور برابر با ۲,۳۰ سال است. ایران از نظر شاخص امید به زندگی وضعیتی شبیه کشورهای آرژانتین، پرو، تونس و مراکش دارد.

نکته مهم‌تر این که شاخص امید به زندگی در ایران بالاتر از متوسط جهانی است. در سال ۲۰۱۹ شاخص امید به زندگی در دنیا برابر با ۷۲,۲۸ سال بوده است که حدود سه سال کمتر از ایران است و شاخص امید به زندگی مردان ۶۹,۹۲ سال و در زنان ۷۴,۷۲ سال محاسبه شده است.

کمترین شاخص به کدام کشورها تعلق دارد؟

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد پایین‌ترین شاخص امید به زندگی در کشور جمهوری افریقای مرکزی مشاهده می‌شود ولی در جایگاه بعد از آن کشور لسوتو قرار دارد که در قاره افریقا واقع شده است و شاخص امید به زندگی در این کشور برابر با ۵۳,۵۱ سال است.

کشــورهای چاد، سیرالئون، نیجریه، سومالی، ســاحل عاج، سودان جنوبی و گینه بیسائو در رده‌های بعدی قرار دارند و متوسط امید به زندگی در این کشورها کمتر از ۵۸ سال است.

این شاخص در کشور افغانستان برابر با ۶۴,۲۸ سال است و افغانستان در این فهرست جایگاه ۱۶۶ را دارد. متوسط شاخص امید به زندگی در کشور پاکستان برابر با ۶۷,۰۲ سال است و تفاوت طول عمر زنان و مردان ۱,۸۹ سال اعلام شده است. در کشور هند مردم ۶۹,۴۴ سال عمر می‌کنند و در عراق متوسط امید به زندگی مردم برابر با ۷۰,۳۷ سال است. متوسط شاخص امید به زندگی در کشورهای مالزی و چین به ترتیب برابر با ۷۵,۹۳ و ۷۶,۶۲ سال است.

شاخص امید به زندگی در کشورهای منتخب

نام کشور	دو جنس		مردان		زنان		اختلاف شاخص بین زنان و مردان-قاره
	سال	رتبه	سال	رتبه	سال	رتبه	
امریکا	۸۰,۳۲	۳۴	۷۷,۶۶	۳۵	۸۲,۹۰	۳۷	۵,۲۴ سال- امریکای شمالی
امارات	۷۷,۷۵	۵۶	۷۷,۰۶	۴۲	۷۹,۰۹	۷۶	۳,۰۳ سال- آسیا
ترکیه	۷۷,۳۱	۶۱	۷۴,۳۰	۷۰	۸۰,۲۳	۵۹	۵,۹۳ سال- آسیا
چین	۷۶,۶۲	۷۲	۷۴,۴۷	۶۸	۷۸,۹۷	۷۸	۴,۵۰ سال- آسیا
ایران	۷۶,۳۵	۷۷	۷۵,۲۶	۵۸	۷۷,۵۶	۹۵	۲,۳۰ سال- آسیا
مالزی	۷۵,۹۳	۸۱	۷۴,۰۱	۷۳	۷۸,۱۰	۸۶	۴,۰۹ سال- آسیا
سوریه	۷۱,۳۲	۱۲۹	۶۵,۸۶	۱۴۸	۷۷,۶۶	۹۲	۱۱,۸ سال- آسیا
عراق	۷۰,۳۷	۱۳۶	۶۸,۳۳	۱۲۸	۷۲,۴۲	۱۳۸	۴,۰۹ سال- آسیا
زیمبابوه	۶۰,۸۳	۱۸۴	۵۹,۱۶	۱۸۵	۶۲,۲۲	۱۸۵	۳,۰۶ سال- افریقا
نیجریه	۵۴,۱۸	۱۹۷	۵۳,۳۰	۱۹۷	۵۵,۰۸	۱۹۹	۱,۷۸ سال- افریقا

در نتیجه فشار اقتصادی ناشی از تحریم‌ها اتفاق می‌افتد

قیمت سربه‌سری نفت ایران در سال آتی به ۱۹۴ دلار می‌رسد

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع صندوق بین‌المللی پول

چرا باید خواند: ایران یکی از بزرگ‌ترین کشورهای فعال در صنعت نفت و گاز دنیاست و مطالعه وضعیت بازار این دو محصول اهمیت زیادی برای اقتصاد ایران دارد.

نفت و گاز طبیعی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین محصولات تجاری در دنیا هستند و کشورهای خاورمیانه نقش مهمی در تولید این محصولات و صادرات آنها دارند. این کشورها حجم زیادی از ذخایر نفت دنیا را در خود جای داده‌اند و برای بهره‌برداری از این منابع طبیعی سرمایه‌گذاری‌های زیادی انجام داده‌اند. به همین دلیل است که خاورمیانه را می‌توان از استراتژیک ترین مناطق دنیا قلمداد کرد. منطقه‌ای که به دلیل عرضه سهم زیادی از نفت دنیا و قرار گرفتن در مسیر انتقال این محصول ارزشمند به بازارهای مصرف غربی اهمیت زیادی برای جهانیان دارد. ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای این منطقه است که به دلیل فشار ناشی از تحریم‌های غرب بخش زیادی از قدرت خود در تولید و صادرات نفت و گاز را از دست داد ولی همچنان بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز طبیعی در این منطقه محسوب می‌شود.

طبق گزارش منتشرشده توسط صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۹ میلادی کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا در مجموع ۲۵،۹۶ میلیون بشکه نفت در هر روز تولید کردند که نسبت به سال ۲۰۱۸ حدود ۱،۵ میلیون بشکه در روز کمتر بود. انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۰ تولید نفت در این کشورها به مرز ۲۶،۳۶ میلیون بشکه در هر روز برسد. متوسط میزان نفت تولیدشده در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ برابر با ۲۴،۲۲ میلیون بشکه در هر روز بود ولی در سال ۲۰۱۶ رکورد تولید سالانه شکسته شد و این کشورها ۲۸،۰۶ میلیون بشکه نفت را وارد بازارهای جهانی کردند. طبق این گزارش ایران که به طور متوسط در پانزده سال اول قرن جاری میلادی ۳،۵۲ میلیون بشکه نفت در هر روز تولید می‌کرده است در سال جاری توانسته است ۲،۲۹ میلیون بشکه در هر روز تولید کند و در سال آینده میزان تولید نفت در این کشور به ۲،۱۱ میلیون بشکه در هر روز می‌رسد. ایران در سال ۲۰۱۷ روزانه ۳،۸۰ میلیون بشکه نفت تولید کرد ولی بعد از بازگشت تحریم‌های اقتصادی غرب علیه ایران، توان تولید نفت این کشور کاهش پیدا کرد. در میان کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه و شمال افریقا، عربستان رکورددار تولید بود. این کشور در سال ۲۰۱۹، ۹،۷۵ میلیون بشکه نفت در هر روز تولید کرد و در سال آینده تولید روزانه خود را به مرز ۹،۸۵ میلیون بشکه در هر روز خواهد رساند. کمترین میزان تولید به کشور جنگ‌زده یمن اختصاص دارد.

اما در بخش صادرات نفت هم این کشورها نقش مهمی دارند. در سال ۲۰۱۹ کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا ۱۷،۹۹ میلیون بشکه نفت صادر کردند که کمتر از سال ۲۰۱۸ بود. میزان صادرات نفت این کشورها در سال ۲۰۲۰ برابر با ۱۸،۰۶ میلیون بشکه در روز خواهد بود. در سال ۲۰۱۶ رکورد صادرات نفت در این منطقه از سال ۲۰۰۰ شکسته شد. در این سال کشورهای مورد مطالعه توانستند ۲۰،۳۶ میلیون بشکه نفت صادر کنند. اما ایران که تحت تأثیر فشارهای ناشی از تحریم قرار دارد، توان صادراتی خود را از دست خواهد داد. این کشور در بازه ۱۵ ساله اول قرن بیست و یکم میلادی روزانه ۲،۱۰ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد و این روند تا سال ۲۰۱۷ هم ادامه داشت ولی از سال ۲۰۱۸ به تدریج صادرات نفت کم شد. در سال ۲۰۱۸ ایران روزانه ۱،۸۵ میلیون بشکه نفت صادر کرد و در سال جاری متوسط صادرات روزانه برابر با ۰،۶۰ میلیون بشکه در روز بود. انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۰ ایران تنها ۵۰۰ هزار بشکه در روز نفت وارد بازارهای بین‌المللی کند.

در مقابل کشور کویت موفق شده است تا رشد صادرات را تجربه

قیمت سربه‌سری نفت به شرط صفر شدن تراز مالی

نام کشور	۲۰۱۵-۲۰۰۰	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰
الجزایر	۱۰۲،۶	۱۰۲،۵	۹۱،۴	۱۰۴،۲	۱۲۹،۸	۱۰۹
بحرین	۷۴،۱	۱۰۵،۷	۱۱۲،۶	۱۱۸،۴	۹۵،۱	۹۱،۸
ایران	۵۵،۹	۵۸،۴	۶۴،۸	۸۲	۱۵۵،۶	۱۹۴،۸
عراق	-	۴۶،۳	۴۲،۳	۴۵،۴	۶۲،۵	۶۰،۳
کویت	۴۳،۸	۴۳،۴	۴۵،۷	۵۴،۲	۵۴،۳	۵۴،۷
لیبی	۷۰،۴۴	۲۴۴،۵	۱۰۲،۸	۹۵،۶	۹۴،۸	۹۹،۷
عمان	۶۲،۵	۱۰۱،۷	۹۶،۹	۹۹،۵	۸۷،۳	۸۷،۶
قطر	۴۵	۵۴	۵۰،۶	۵۰،۳	۴۸،۸	۴۵،۷
عربستان	۷۸	۹۶	۸۳،۷	۸۸،۶	۸۸،۵	۸۳،۶
امارات	۴۷،۶	۵۱،۱	۵۹،۸	۶۶،۷	۷۰،۲	۷۰
یمن	۱۹۷،۱	۳۶۴	۱۲۵	-	-	-

قیمت سربه‌سری نفت برای ایران در سال ۲۰۱۹ برابر با ۱۵۵/۶ دلار خواهد بود و این قیمتی است که باعث می‌شود تا ما شاهد صفر شدن تراز مالی در کشور باشیم و کسری مالی یا مازاد در حساب‌های مالی وجود نداشته باشد.

کتد. این کشور در سال ۲۰۲۰، ۴٫۱۷ میلیون بشکه نفت را وارد بازار جهانی می‌کند. میزان صادرات عربستان سعودی در این سال برابر با ۶٫۷۶ میلیون بشکه خواهد بود.

طبق این گزارش در سال ۲۰۱۹ کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ۱۷٫۳۴ میلیون بشکه نفت در هر روز تولید کردند و در سال ۲۰۲۰ این میزان تولید نفت در این کشورها به مرز ۱۷٫۶۷ میلیون بشکه در روز می‌رسد. متوسط نفت تولیدشده در این کشورها در بازه ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ برابر با ۱۵٫۵۸ میلیون بشکه در هر روز بود.

تولید گاز طبیعی در منطقه

اما این کشورها به‌جز دارا بودن ذخایر نفت، حجم بالایی از ذخایر گاز طبیعی را نیز دارا هستند. سرمایه‌گذاری‌های کلانی که در این زمینه انجام شده است زمینه را برای افزایش حجم تولید گاز طبیعی فراهم کرد ولی هنوز هم نقطه ممیزه این کشورها توان تولید نفت و صادرات این محصول استراتژیک است. انتظار می‌رود این کشورها در سال ۲۰۲۰ روزانه معادل ۱۶٫۴۳ میلیون بشکه گاز طبیعی تولید کنند در حالی که متوسط تولید گاز طبیعی در کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا در بازه ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ معادل ۹٫۰۹ میلیون بشکه نفت بود. بیشترین میزان تولید گاز طبیعی به کشورهای ایران و قطر اختصاص دارد. در سال ۲۰۲۰ ایران روزانه معادل ۵٫۰۳ میلیون بشکه گاز طبیعی تولید خواهد کرد که نسبت به متوسط تولید نفت در بازه ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. در این بازه زمانی ایران روزانه معادل ۲٫۳۹ میلیون بشکه گاز طبیعی را وارد بازار مصرف دنیا کرد. قطر در این زمان روزانه ۲٫۱۰ میلیون بشکه گاز تولید می‌کرد و در سال ۲۰۲۰ توان تولید گاز این کشور به ۴٫۶۰ میلیون بشکه می‌رسد.

عربستان سعودی که بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در منطقه است، در تولید گاز طبیعی سهم قابل ملاحظه‌ای ندارد. آمار نشان می‌دهد این کشور در پانزده سال اول قرن جاری میلادی روزانه معادل ۰٫۸۵ میلیون بشکه گاز طبیعی تولید کرده بود و در سال ۲۰۲۰ میلادی توان تولید روزانه این کشور به مرز ۲٫۴۴ میلیون بشکه خواهد رسید. این کشور سرمایه‌گذاری کلانی برای افزایش توان تولید گاز انجام داده است ولی تاکنون نتوانسته در این زمینه موفقیت قابل ملاحظه‌ای به دست آورد و در میان تولیدکنندگان بزرگ قرار بگیرد.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۱۹ معادل ۹٫۳۰ میلیون بشکه گاز طبیعی تولید کردند در حالی که میزان تولید در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ معادل ۵٫۱۶ میلیون بشکه در هر روز بود.

قیمت سربه‌سری نفت چقدر خواهد بود

صندوق بین‌المللی پول در گزارش اخیر خود قیمت سربه‌سری نفت را به دو صورت متفاوت اعلام کرده است. در یک حالت قیمت سربه‌سری نفت معادل قیمتی در نظر گرفته شده است که تعادل تراز حساب جاری در کشور وجود داشته باشد و در حالت دیگر قیمت

انتظار می‌رود کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا در سال ۲۰۲۰ روزانه معادل ۱۶٫۴۳ میلیون بشکه گاز طبیعی تولید کنند در حالی که متوسط تولید گاز طبیعی این کشورها در بازه ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ معادل ۹٫۰۹ میلیون بشکه نفت بود

تولید ایران(میلیون بشکه در هر روز)

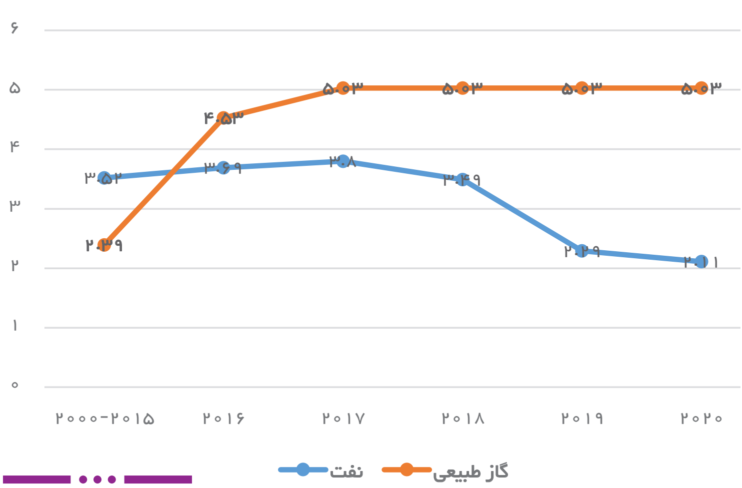

تولید روزانه گاز طبیعی (معادل میلیون بشکه نفت)

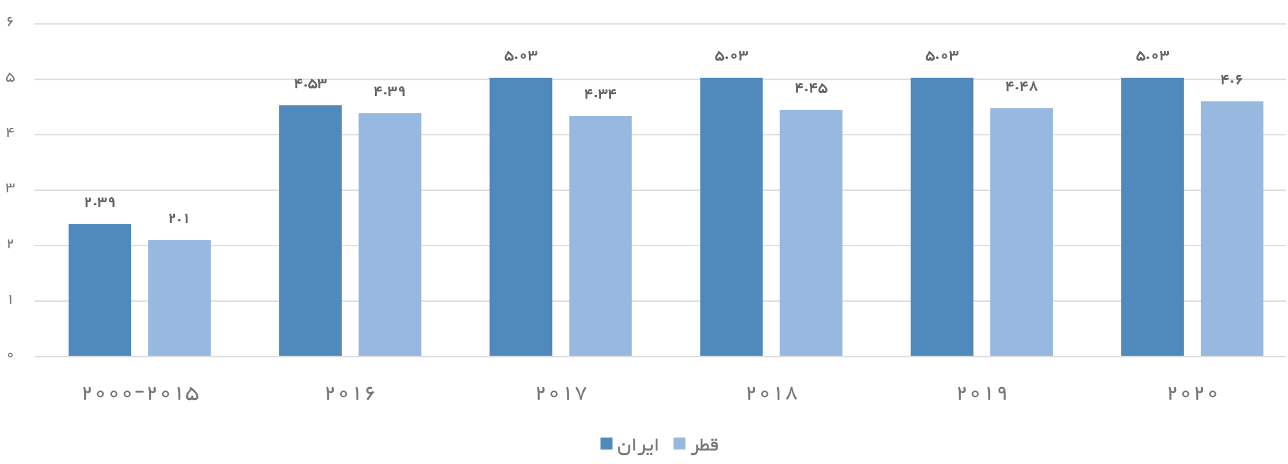

> اگر قیمت سربه‌سری نفت را به عنوان قیمتی در نظر بگیریم که زمینه‌ساز صفر شدن تراز حساب جاری در کشور شود، در این صورت این شاخص برای اقتصاد ایران در سال آتی برابر با ۸۷،۷ دلار خواهد بود و برای سال جاری در مرز ۷۸،۳ دلار قرار خواهد گرفت

سربه‌سری معادل قیمتی است که تعادل تراز مالی وجود داشته باشد به این معنا که تراز مالی کشـــور به مرز صفر برســـد و هیچ کسری یا مازادی در حســـاب‌های مالی دیده نشود. در این وضعیت چرخه حرکت منابع مالی در کشور متعادل است.

در گزارش‌های گذشته همواره قیمت سربه‌سری نفت به عنوان قیمتی در نظر گرفته می‌شد که کسری یا مازاد مالی در کشور وجود نداشته باشد و ما شاهد تراز و تعادل در حساب مالی باشیم.

طبق گزارش اخیر صندوق بین‌المللی پول قیمت سربه‌ســـری نفت برای ایران در ســـال ۲۰۱۹ برابر بـــا ۱۵۵،۶ دلار خواهد بود و این قیمتی است که باعث می‌شود تا ما شاهد صفر شدن تراز مالی در کشـــور باشیم و کسری مالی یا مازاد در حساب‌های مالی وجود نداشته باشد. این در حالی است که قیمت سربه‌سری نفت در سال گذشته برابر با ۸۲ دلار بود و در سال ۲۰۲۰ به مرز ۱۹۴ دلار خواهد رسید. تحریم‌های اقتصادی ایران و کاهش توان صادرات نفت ایران یک دلیل مهم برای ارتقای قیمت سربه‌سری نفت برای اقتصاد ایران است. آمار نشان می‌دهد در میان کشورهای عضو خاورمیانه و شمال افریقا ایران بیشـــترین قیمت سربه‌سری نفت را خواهد داشت و در وضعیت فعلی که قیمت تا مرز ۱۹۴ دلار فاصله زیادی دارد، فشـــار زیادی به بخش مالی اقتصاد ایران وارد خواهد شد. بعد از ایران، کشور الجزایر بالاترین قیمت سربه‌سری نفت را دارد که برای سال ۲۰۲۰ برابر با ۱۰۹ دلار اســـت ولی در سال ۲۰۱۹ قیمت سربه‌سری نفت برای این کشور برابر با ۱۲۹،۸ دلار بود.

از طرف دیگر اگر قیمت سربه‌سری نفت را به عنوان قیمتی در نظر بگیریم که زمینه‌ســـاز صفر شدن تراز حساب جاری در کشور شود، در این صورت این شاخص برای اقتصاد ایران در سال آتی برابر با ۸۷،۷ دلار خواهد بود و برای ســـال جاری در مرز ۷۸،۳ دلار قرار خواهد گرفت. در این نوع محاسبه الجزایر بالاترین قیمت سربه‌سری را خواهد داشت که برابر با ۱۰۰،۵ دلار برای سال ۲۰۲۰ خواهد بود. قیمت سربه‌سری نفت برای کشورهای عربستان و امارات در سال ۲۰۲۰ و برای شرایطی که تراز حساب جاری این کشورها صفر شود بـــه ترتیب برابر بـــا ۵۵،۳ دلار و ۳۲،۴ دلار خواهد بود و در حالتی که تراز حســـاب مالی به صفر برسد و هیچ کســـری یا مازادی در حساب‌های مالی وجود نداشته باشد، این رقم برابر با ۸۳،۶ دلار برای عربستان و ۷۰ دلار برای امارات خواهد بود.

صادرات ایران (معادل میلیون بشکه نفت)

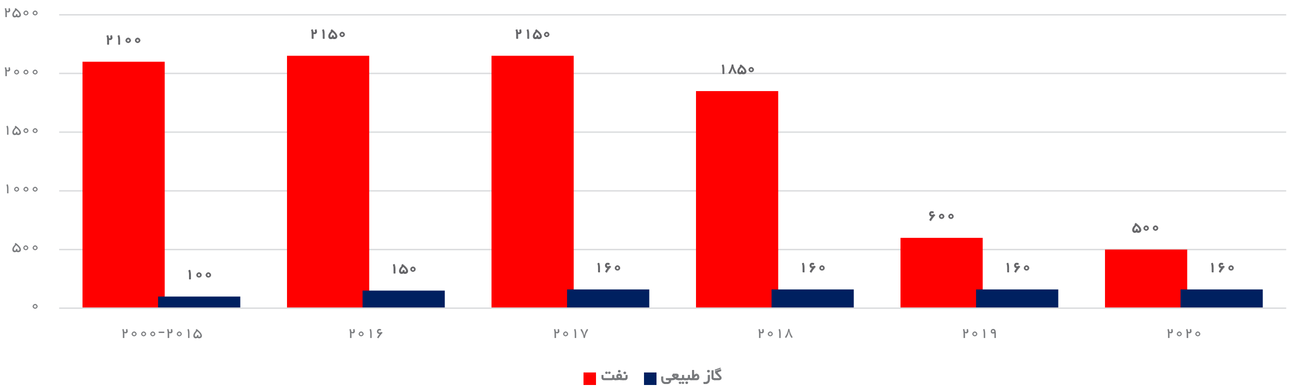

قیمت سربه‌سری نفت به شرط صفر شدن تراز حساب جاری

نام کشور	۲۰۰۰-۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰
الجزایر	۸۰،۴	۸۹،۱	۹۰	۱۰۱،۷	۱۰۶،۷	۱۰۰،۵
بحرین	۴۶،۱	۶۴،۶	۷۳،۱	۹۸،۱	۸۴	۸۱،۱
ایران	۴۱،۵	۲۸،۳	۳۳،۵	۳۸،۲	۷۸،۳	۸۷،۷
عراق	۶۹،۲	۴۵،۹	۴۵،۴	۵۳	۶۲،۹	۵۹،۴
کویت	۳۴	۴۶	۴۳،۱	۴۸،۸	۵۱،۸	۵۰،۴
لیبی	۵۳،۴	۷۴،۲	۴۳،۵	۶۵،۸	۵۸،۴	۵۸،۸
عمان	۴۳،۶	۷۵	۸۵،۸	۷۸،۳	۷۴،۹	۷۲،۲
قطر	۵۰،۵	۴۸،۳	۴۵،۷	۵۲	۵۱	۵۰،۴
عربستان سعودی	۵۸،۳	۴۸،۸	۴۹،۹	۴۶،۷	۵۴،۲	۵۵،۳
امارات	۵۵،۲	۳۱،۵	۲۸،۷	۳۰،۴	۲۸،۷	۳۲،۴
یمن	-	-	-	-	-	-

ذخیره دانش در مسیر توسعه

نقدی بر دوگانه پیر و جوان؛ در ضرورت یادگیری جمعی

بیانه

مدتی است در محافل غیررسمی و یا نوشته‌های عمومی و حتی در مراجع رسمی، سخن از این دوگانه مدیران جوان و مدیران پیر است. این دوگانه‌سازی چقدر می‌تواند در سیر توسعه مانع ایجاد کند یا چرخش نسلی مدیران فرصتی برای اقتصاد خواهد بود؟ به‌نظر می‌رسد معیار داوری نه تاریخ تولد مدیر که قابلیت و توانایی وی در ارتقا و مهارت وی در راهبری به سوی بهره‌وری بیشتر است. پاسخ عظیمی، اقتصاددان را بخوانید.

میکائیل عظیمی

اقتصاددان

از روزی که ایرانیان با «پروقره» آشـنا شدند (همانی که بعدها پروگرس، پیشـرفت و خیلی بعدتر، توسعه خوانده شد)، تلاش‌های این مردم فراز و فرودها داشته و این دیار شاهد آمد و شدِ باورها و سیاست‌های مختلف و بل متضاد بوده است. ثمره این تلاشِ تقریباً ۲۰۰ ساله، همانی است که امروز پیش روست. چه خوب، چه بد؛ چه مطلوب، چه نامطلوب؛ چه مایه افتخار چه مایه شرمساری؛ هرچه هست، ایرانیان پس از قریب ۲۰۰ سال جامعه و سرزمین را به اینجا و اکنون رسانده‌اند.

به قرار اسناد موجود و اقرار صاحب‌نظران، اوضاع و احوال اقتصاد ایران با آنچه مراد بوده، فاصله بسیار دارد و این فاصله به قدری فراخ است که امروز نادر کسی را بتوان یافت که از راه طی شده در تقلای توسعه، ابراز رضایت کند و امروزِ ایرانیان را واجد ویژگی‌های توسعه‌یافتگی قلمداد کند. گسترش و دامن‌گیری این فقره تا بدانجا رسیده که سال‌ها و دهه‌هاست که پرسش از «راز توسعه‌نیافتگی ایران» کانون مطالعات و کوشش‌هایی چند بوده و آثار شگرف و درخور تأملی در این‌باره تدارک شده است.

مرور آثار و اسـنادی که به این مهم پرداخته‌انـد، حکایت از آن دارد کـه هریک از این مطالعـات، با تکیه بر تجربه‌هـای فردی و یـا بازخوانی تجربه‌هایی چند و یا با به میان آوردن نظریه‌های توسعه و یا با محور قرار دادن مفهومی بنیادین، تلاش داشته‌اند تا رمز و راز توسعه‌نیافتگی و جا ماندن ایرانیان از قافله توسعه را توضیحی عقل‌پسند بدهند. اینجا، مجال آن نیست و قصد آن نیز در میان نیست تا این آثار مرور شوند و یافته هریک با دیگری مقایسه شوند. در مقابل، تلاش می‌شود تا تنها در انـدازه طرح بحثی کلی و در قامت پیشـنهادی برای مطالعه و تعمق جمعـی (و صدالبته به قصد یادگیری جمعی) زاویه و منظری دیگر بر این پرسش تاریخی پیشنهاد شود.

چرا باید خواند:
وقتی بحث سن و سال مدیران به میان می‌آید و زمانی که جوانی و یا پیری مدیر معیار گزینش و توصیه می‌شود، باید به موضوع «ذخیره دانش» توجهی درخور شود. این مقاله را بخوانید.

این پرسش تاریخی در شرایط کنونی اقتصاد ایران بستر و زمینه دیگری

نیز به خود گرفته اســت و آن دوگانه «کاذب» و دروغینِ مدیران جوان و مدیران پیر است. به این ترتیب که مدتی است در محافل غیررسمی و یا نوشته‌های عمومی و حتی در مراجع رسمی، سخن از این دوگانه به میان می‌آید. در برابر این بحث، گوینده به فراخور جایگاه، به سمت یکی از این دو گروه ســوق می‌یابد و کفه یکی از آنها را ســنگین‌تر می‌کند و به قول قدیمی‌ها: روی حلیم یکی از این دو گروه، روغن بیشتری می‌ریزد. در میانه این بحث، باید جرئت کرد و همگان را به شســتن چشم‌ها و تأملی دوباره فراخواند. ای‌بسا که این دوگانه گمراه‌کننده باشد و غیرواقعی.

اگر ادعا شــد که دوگانه مدیران پیر در برابــر مدیران جوان، دروغین اســت، نه آن‌که مدیرانی پیر در اقتصاد ایران نیستند و نه آن‌که می‌توان مواردی چند قطار کرد که تضــادی جدی میان مدیران پیر و جوان‌ترها امور یا اموراتی را معطل یا پرهزینه کرده‌اند. اگر سخن از دوگانه غیرواقعی مدیران پیر و جوان می‌شود، آنجاست که از منظر توانمندی‌های مدیریت و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها برای رســیدن به کارایی و بهره‌وری بالاتر، به موضوع نگریسته می‌شود. به بیان دیگر شاقول و معیار داوری نه تاریخ تولد مدیر که قابلیت و توانایی وی در ارتقا و مهارت وی در راهبری به سوی بهره‌وری بیشتر است. از سویی دیگر، دوگانه مورد بحث، گمراه‌کننده یاد شد. زیرا به نظر می‌رسد در میانه غوغای برخاسته میان مدیران جوان و مدیران پیر، مفهومی ستبر و بسیار تعیین‌کننده «نادیده» مانده و کمتر شنیده می‌شود که به آن اشارتی شود و آن «ذخیره دانش» و نقش آن در توسعه است.

بر این اساس این نوشتار، از مجال پیش‌آمده بهره گرفته تا پیشنهاد کند، وقتی بحث سن و سال مدیران به میان می‌آید و زمانی که از جوانی و یا پیری مدیر معیار گزینش و توصیه می‌شود، به موضوع «ذخیره دانش» توجهی درخور شود. باشد که از این نمد، کلاهی نصیب توسعه ایران شود!

برای آغاز گفته‌اند «ملتی که از تاریخ درس نگیرد، مجبور اســت چرخ چاه را دوباره اختراع کند». بی‌تاریخی و فقدان نگرش تاریخی، در بسیاری از فرایندهای پیرامونی مشاهده می‌شود. این پدیده رنج تجربه کردن‌های مکرر و البته بی‌حاصل برای اکنونیان و برای آیندگان رنجی ناتمام در پی دارد. بااین‌همه باید اشاره کرد که «تجربه» زمانی شکل می‌گیرد که فعالیت‌ها و اندیشــه‌ها موردنقد و بازبینی قرار گیرند و صرف سابقه منجر به تجربه نمی‌شود.

> **بی‌تاریخی و فقدان نگرش تاریخی، در بسیاری از فرایندهای پیرامونی مشاهده می‌شود. این پدیده رنج تجربه کردن‌های مکرر و البته بی‌حاصل برای اکنونیان و برای آیندگان رنجی ناتمام در پی دارد. بااین‌همه باید اشاره کرد که «تجربه» زمانی شکل می‌گیرد که فعالیت‌ها و اندیشه‌ها موردنقد و بازبینی قرار گیرند و صرف سابقه منجر به تجربه نمی‌شود**

بدون تردید مدیران دستگاه‌ها و ارگان‌های مختلف (دولتی، خصوصی و عمومی) در جســت‌وجوی یافتن راه‌ها و شــیوه‌هایی هستند تا بتوانند کارایی و اثربخشــی فعالیت‌ها و رویه‌های خود را افزایش دهند. اگرچه در این راســتا مباحث بسیار متنوع و متعددی از زوایای گوناگون ارائه‌شده و یافتن و پیشنهاد کردن شیوه‌های جدید برای افزایش کارایی و اثربخشی در دستگاه‌ها و سازمان‌ها در سطوح گوناگون (کوچک تا بزرگ، اجرایی تا سیاســت‌گذاری،...) تکاپویی مدام و همیشگی است؛ اما در سال‌های اخیر صاحب‌نظران با اتکا بر تجارب گذشــته، مفاهیم نوینی دراین‌باره مطرح کرده‌اند که در این میان اســتفاده از ذخیره دانش (تجربیات) شکل گرفته در ســازمان‌ها (فــارغ از مالکیت و نوع فعالیت آنهــا) یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین مباحث است. بدین گونه که ازنظر این صاحب‌نظران یکی از راه‌های بسیار مؤثر و عملی در افزایش کارایی و اثربخشی فعالیت‌ها و رویه‌ها، بهره‌گیری از اسلوبی است که با عنوان مدیریت دانش شناخته می‌شود. بر این اساس مدیران و تصمیم‌گیران می‌توانند با مدیریت دانش و بهره‌گیری از تجارب پیشین، از اثرات و فواید آن در افزایش کارایی و اثربخشیِ دستگاه و سازمان متبوع خویش بهره برند.

اما اســتفاده از دانش شکل‌گرفته در سازمان‌ها تنها زمانی امکان‌پذیر اســت که دانش (تجارب) شکل‌گرفته در ســازمان در قالب و چارچوبی مشخص شناسایی، استخراج و مورد بهره‌برداری قرار گیرند. در این راستا و با استناد به مباحثی که در حوزه مدیریت دانش مطرح می‌شوند، یکی از مهم‌ترین شیوه‌های استفاده از دانش شکل‌گرفته در دستگاه‌ها و سازمان‌ها، «مستندســازی» تجربیات و دانش مذکور است. بنابراین به نظر می‌رسد می‌توان با مستندســازی ضابطه‌مندِ دانش (تجارب) شکل‌گرفته، زمینه افزایش کارایی و اثربخشی فعالیت‌ها و رویه‌ها را فراهم کرد.

اما نکته بسیار مهم آنجاســت که تلاش برای مستندسازی تجارب را از گفت‌وگوها و مباحث عــادی و روزمره جدا کرد. چرا که ورود به عرصه دانش، ورود به عرصه ضوابط و چارچوب‌ها بوده که رعایت آن‌ها با ماهیت و هویت اصلی دانش ارتباط بسیار تنگاتنگی دارد. به بیان دیگر اگر بحثی در قالب دانش قرار گیرد دارای ضوابط، چارچوب‌ها و قواعدی می‌شود که استواری و استحکام گزاره‌ها، از این ضوابط به‌دست‌آمده است. اساساً فصل تمایــز گزاره‌ها و مباحث مرتبط با یک حوزه از دانش با گفتارهای روزمره و محاورات عادی، ضابطه‌مند و قاعده‌مند بودن آن‌هاست. یادآوری می‌شود که در هریک از حوزه‌های دانش بشری، قواعد و ضوابطی شکل‌گرفته که رعایت آنها، دانشی بودن مباحث را تضمین می‌کند. بدیهی است که این قواعد توسط عالمان و اندیشمندان هریک از حوزه‌ها بسط یافته و عمیق‌تر می‌شوند. بر این اساس زمانی که مستندسازی تجارب جزئی از دانش بشری قلمداد می‌شود، به دنبال آن نخســت، مطالب این حوزه دارای ضابطه و قاعده می‌شــوند، دوم، قواعد و ضوابط مورد بحث برای آن الزام‌آور خواهد شد و سوم، ملاک اعتبار و استحکام گزاره‌ها و مباحث عرضه شده در حوزه مباحث تاریخی در میزان رعایت و پایبندی به ضوابط و قواعد تاریخ ارزیابی خواهد شد.

همزمــان با روند فزاینده تحولات اقتصــادی، اجتماعی و فرهنگی در عصر حاضر، ابعاد و ارکان ســازمان‌ها نیز متأثر از این تحولات، دستخوش دگرگونی‌های گسترده‌ای شده‌اند. این تحولات بنیادین در سازمان‌ها موجب پیدایش اصول، روش‌ها و مهارت‌های مدیریتی نوینی شده است که یکی از مهم‌ترین آنها «مدیریت دانش» است.

چارچوبی نهادگرایانه؛ فراتر از مدیریت دانش

داگلاس نورث که یکی از صاحب‌نظران شناخته‌شده توسعه و یکی از اندیشه‌ورزان مکتب نهادگرایی جدید است، در کتاب «فهم فرایند تحول اقتصادی» می‌گوید تحول اقتصادی فرایندی آگاهانه و هدفمند است که از طریق ادراکات کنشگران درباره پیامدهای کنش‌هایشان شکل می‌گیرد. جان کلام و عصاره استدلال نورث آنجاست که تحول و تغییر اقتصادی را به مفهوم بسیار کلیدیِ «یادگیری جمعی» گره می‌زند و «سازه‌های ذهنی برگرفته از تجارب» را به عنوان ســتون اصلی برای تبیین خود از فرایند تحول اقتصادی پی می‌گذارد. با این مقدمات نورث ســه عامل تحول را به این ترتیب برمی‌شمارد: ۱. تغییر در کمیت و کیفیت جوامع بشری؛ ۲. تغییر در ذخیــره دانش و ۳. تغییر در چارچوب نهادی. به این ترتیب از دیدگاه یکی از قله‌های بلند دانش نهادگرایی، تحول اقتصادی (بخوانید توسعه) به «ذخیره دانش» منوط است. به این ترتیب می‌توان ادامه داد جوامعی شانس توسعه خواهند داشت که از ذخیره دانش بیشتری بهره‌مند هستند و در این میان و بر اساس آنچه نورث به ما آموخته است، ذخیره دانش تنها از دالان فرایند «یادگیری جمعی» امکان‌پذیر است. اگرچه موضوع یادگیری جمعی کمتر پیش چشم توسعه‌اندیشان (در ایران) بوده است، اما روشن است که یادگیری جمعی نه سازوکاری اداری و نه رویه‌ای رسمی است که می‌بایست در بستری اجتماعی و در قالب «امری اجتماعی» فهم شود.

اگر سخن از دوگانه غیرواقعی مدیران پیر و جوان می‌شود، آنجاست که از منظر توانمندی‌های مدیریت و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها برای رسیدن به کارایی و بهره‌وری بالاتر، به موضوع نگریسته می‌شود.

از این منظر، شوربختانه، باید افزود که شرایط جامعه ایران فاصله بسیار شگرفی با این بایسته بنیادین دارد. این نقصان تا بدانجاست که حتی در لایه و بعدی محدودتر، در نظام برنامه‌ریزی توسعه کشور نیز نمی‌توان سراغی از ارزیابی، در قد و قامت بایسته و قابل پذیرش، سخن گفت. چرا که برنامه‌ریزی به عنوان ابزاری مدرن در زیست امروز بشر بر اساس دیدگاهی استوار شده که بدون ارزیابی امکان توفیق ندارد. در این فقره شایسته افزودن است که توفیق برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های مشابه آن زمانی است که پای ارزیابی به معنای دقیق در میان باشد. در غیر این صورت، برنامه‌ریزی به رویه‌ای از سر عادت و تکرار یک رویه اداری بدل خواهد شد؛ همانی که پیش‌تر با عنوان «مناسک برنامه‌ریزی» خوانده شده است. نکته آنجاست که ارزیابی عامل و اسباب تداوم معنادارِ برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است و از قضا همین ارزیابی «یادگیری جمعی» را در بطن خود دارد.

ذخیره دانش و توسعه

تاکنون از این مفهوم تعاریف متعددی از سوی کارشناسان ارائه شده است و هریک، از زاویه‌ای خاص آن را مدنظر قرار داده‌اند. اما پیش از بیان تعریف و مفهوم مدیریت دانش، لازم است که طبقه‌بندی مفهوم دانش به‌عنوان عنصر بنیادین و محوریِ این موضوع، به صورت دقیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد. دانش عبارت از ایده‌ها، فهم و درس‌های آموخته‌شده در طول زمان است. «وید» معتقد است دانش فهمیده می‌شود و فرد دانش را از طریق تجربه، استدلال، بصیرت، یادگیری، خواندن و شنیدن به دست می‌آورد. هنگامی که افراد، دانش خود را با دیگران تسهیم می‌کنند، سطح و عمق آن گسترش می‌یابد و زمانی که دانش فرد با دانش دیگران ترکیب شود، دانشی جدید پدید می‌آید. برخی دیگر از کارشناسان به این نکته اشاره دارند که دانش، از ماهیتی فردی برخوردار است چراکه در ارتباط متقابل با ارزش‌ها و باورهای افراد و ادراک آنها از جهان و دیگران قرار دارد. از دیدگاه آنها دانش در بافت و زمینه روابط بین فردی ظاهر شده و غنی‌تر و معنادارتر از اطلاعات است. ازاین‌رو، ساختارمند کردن آن دشوار بوده و انتقالش به‌سختی امکان‌پذیر است. به باور برخی دیگر، دانش یکی از نیروهای محرکه اساسی برای موفقیت کسب‌وکارها است.

مدیریت دانش را می‌توان در یک تعریف ساده برانگیختن افراد به تسهیم دانش خود با دیگران بیان کرد. به اعتقاد دافی مدیریت دانش فرایندی است که به‌واسطه آن، افراد با استفاده از طبقه‌بندی‌های چندبعدی اطلاعات، در محیط‌های متفاوت با استفاده‌کنندگان مختلف، به خلق دانش می‌پردازند. از تعاریف بالا چنین برمی‌آید که مدیریت دانش برحسب ویژگی‌هایی که دارد، می‌تواند جریان یابد که از مفهوم و ایجاد آن آغاز شده و تا یک وضعیت سودمند برای به اشتراک‌گذاری و به‌کارگیری دانش ادامه پیدا می‌کند و در یک دسته‌بندی کلی مدیریت دانش مشتمل بر مراحل زیر است:

- ایجاد دانش
- دسته‌بندی
- ذخیره‌سازی
- به اشتراک‌گذاری (انتقال)
- استفاده مجدد از دانش
- تحلیل و استنتاج

دو دسته کلی دانش

به‌طورکلی دانش در دو دسته طبقه‌بندی می‌شود: «دانش صریح» و «دانش ضمنی». دانش صریح دانشی است که قابل بیان به طرق مختلف باشد. این دانش در سازمان‌ها در قالب کتب، مدارک، نوشته‌ها، دستورالعمل‌ها، چارچوب‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی وجود دارد و با سهولت بیشتری قابل دستیابی است. در مقابل، دانش ضمنی در ذهن افراد سازمان وجود دارد و به سهولت قابل بیان نیست. طبق بررسی‌های صورت‌گرفته، تقریباً ۸۰ درصد دانش سازمان‌ها به‌صورت دانش ضمنی است که به سادگی قابل انتقال و تشریک نیست. ازاین‌رو مدیریت دانش فراتر از مدیریت اطلاعات مطرح شده و ابعاد انسانی و ضمنی دانش سازمانی را مدنظر قرار می‌دهد.

بر این اساس کارشناسان معتقدند که امروزه اقتصاد از وضعیت «اقتصاد بعد از صنعت» به «اقتصاد مبتنی بر دانش» در حال گذار است و دارایی فیزیکی در مقایسه با دارایی فکری از اهمیت کمتری برخوردار است. در پی این تحولات، سازمان‌ها نیز بر اساس میزان دانش خود با یکدیگر به رقابت پرداخته و محصولات و خدمات آنها هرروز پیچیده‌تر و نرخ نوآوری و سهم اطلاعات در آنها بیشتر می‌شود. در این میان، مدیریت دانش با در اختیار داشتن ابزارهای لازم، فرصتی مناسب جهت بهبود عملکرد منابع انسانی و همچنین ایجاد مزایای رقابتی به شمار می‌رود.

به‌جای جمع‌بندی؛ بحثی برای آغاز

به نظر می‌رسد در تقابل مدیران پیر و مدیران جوان، حداقل از دو منظر می‌توان تجدیدنظر کرد و از راهزنی‌های این دوگانه مخرب پرهیز کرد. هم ادبیات مدیریت دانش به ما آموخته است که رمز بقا و راز ارتقای سازمان‌ها در «توانایی آنها از ثبت و بهره‌گیری از دانش» است و هم نهادگرایان جدید تصریح کرده‌اند که با نادیده‌گرفتن ذخیره دانش و غفلت از فرایند حیاتیِ «یادگیری جمعی»، توسعه به خواب و خیالی بدل خواهد شد. بر این اساس شاید بتوان پیشنهاد کرد به‌جای درگیر شدن به بحث‌های بی‌ثمر که بنیان علمی و استدلالی آنها محل تردید بسیار است، با توجه به مجموعه آموزه‌های مرتبط، «فرایند یادگیری جمعی» و همچنین «چگونگی صیانت از ذخیره دانش» محل مداقه و تأمل علاقه‌مندان باشد. چرا که به استناد مطالعات متعدد نظام اجتماعی ایران در سطح کلی و همچنین نظام تدبیر توسعه کشور در لایه‌ای پایین‌تر، با چنین آموزه‌هایی فاصله‌ای بس شگفت‌انگیز دارد. در نتیجه، شاید، فرصت‌هایی از این دست مجالی باشد برای طرح موضوع و آغازی بر راهی بس طولانی؛ راهی که (به گفته و استدلال نورث) قطار توسعه بی‌تردید از آن عبور می‌کند.

> نورث تحول و تغییر اقتصادی را به مفهوم بسیار کلیدی «یادگیری جمعی» گره می‌زند و «سازه‌های ذهنی برگرفته از تجارب» را به عنوان ستون اصلی برای تبیین خود از فرایند تحول اقتصادی پی می‌گذارد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ادبیات مدیریت دانش به ما آموخته است که رمز بقا و راز ارتقای سازمان‌ها در «توانایی آنها از ثبت و بهره‌گیری از دانش» است و هم نهادگرایان جدید تصریح کرده‌اند که با نادیده‌گرفتن ذخیره دانش و غفلت از فرایند حیاتیِ «یادگیری جمعی»، توسعه به خواب و خیالی بدل خواهد شد.**
- **بر اساس آنچه نورث به ما آموخته است، ذخیره دانش تنها از دالان فرایند «یادگیری جمعی» امکان‌پذیر است. اگرچه موضوع یادگیری جمعی کمتر پیش چشم توسعه‌اندیشان (در ایران) بوده است، اما روشن است که یادگیری جمعی نه سازوکاری اداری و نه رویه‌ای رسمی است که می‌بایست در بستری اجتماعی و در قالب «امری اجتماعی» فهم شود.**
- **مدیریت دانش فرایندی است که به‌واسطه آن، افراد با استفاده از طبقه‌بندی‌های چندبعدی اطلاعات، در محیط‌های متفاوت با استفاده‌کنندگان مختلف، به خلق دانش می‌پردازند.**
- **کارشناسان معتقدند که امروزه اقتصاد از وضعیت «اقتصاد بعد از صنعت» به «اقتصاد مبتنی بر دانش» در حال گذار است و دارایی فیزیکی در مقایسه با دارایی فکری از اهمیت کمتری برخوردار است.**

راهبرد توسعه صنعتی با افزایش نرخ ارز

خطای مهم در سیاست‌گذاری ارزی

در میان اقتصاددانان دو نوع نگاه به نرخ ارز وجود دارد: یک عده به کاهش نرخ ارز معتقدند و گروه دیگر برعکس. تاثیر هرکدام از این دیدگاه‌ها در شرایط فعلی اقتصادی چیست؟ کدام با واقعیت اقتصادی انطباق بیشتری دارد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

علی سرزعیم
اقتصاددان

چرا باید خواند:
اگر به سیاست‌گذاری حوزه ارز و چگونگی انجام آن علاقه دارید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در میان اقتصاددانـان، گروهی به حفظ و یا کاهش نرخ ارز در شرایط تورمی معتقد هستند و به نظر می‌رسد این دیدگاه رو به تضعیف باشـد. در این نوشته به این دیدگاه کاری نـدارم و به آن نمی‌پردازم. دیدگاه دیگری در میان اقتصاددانان هست که معتقد است نرخ ارز نیز باید همسو با دیگر متغیرهای اسمی و همپای تورم افزایش یابد. به نظر می‌رسد این دیدگاه در میان اقتصاددانان رو به گسترش است. مبنایی که این دیدگاه به آن استناد می‌کند فرضیه برابری قدرت خرید است یعنی دیدگاهی که می‌گوید روند بلندمدت نرخ ارز از تفاضل تورم هر کشور با تورم کشوری که بیشترین مراوده تجاری را دارد تبعیت می‌کند. دو نکته کلیدی در این رابطه قابل ذکر اسـت. نکته اول این است که باید توجه داشت این فرضیه تقریبا رد شده است یعنی شواهد مغایر با آن بسیار است و تایید تجربی برای آن کم است. این به آن معنی نیست که نباید به افزایش نرخ ارز قایل بود! اینجانب نیز جزو دسته دوم هستم و به افزایش نرخ ارز همگام با دیگر متغیرهای اسمی قایلم اما باید توجه داشـت که این فرضیه پیش‌بینی‌کننده نیست که برخی با اسـتناد به آن نرخ واقعی ارز را استخراج کنند بلکه چارچوبی برای سیاست‌گذاری عرضه می‌کند و می‌گوید اگر می‌خواهید قدرت رقابت‌پذیری کالاهایتان به واسطه تورم داخلی کاهش نیابد به ناگزیر باید نرخ ارز را به اندازه تفاضل تورم داخل و خارج تعدیل کنید؛ در غیر این صورت نه‌تنها در بازارهای خارج راهی نخواهید داشـت، بلکه در بازارهای داخلی نیز کالاهای خارجی پیروز خواهند شـد و محصولات تولید داخل را به کناری می‌زنند. لذا نباید به آن به شکل یک اصل اقتصادی نگاه کرد بلکه باید آن را الهام‌بخش جهت‌گیری درست در سیاست ارزی دانست.

نکته دوم که متاسفانه تقریبا اکثر اقتصاددانان کشور و حتی اقتصاددانان مطرح به آن توجه ندارند این است که نباید این فرضیه را مو به مو قبول کرد. به عبارت دیگر اگر شرایط کشور ایران به نوعی است که تورم نمی‌تواند همه رشد نقدینگی را در کوتاه‌مدت منعکس کند آنگاه استناد به تفاضل تورم داخل و خارج گمراه‌کننده است. توضیح آن‌که دولت می‌تواند با واردات کالا از یک سو و نرخ‌های بهره بالا در بانک‌ها از سوی دیگر (به واسطه مشکلات بانکی) تورم را بسیار پایین‌تر از چیزی قرار دهد که رشد نقدینگی طلب می‌کند. در چنین وضعیتی باور به لزوم افزایش نرخ ارز به اندازه تفاضل تورم سیاست‌گذار را به خطا خواهد کشاند. متاسفانه یکی از دلایل بروز خطای راهبردی در انتخاب دلار ۴۲۰۰ تومان توسط مشاوران اقتصادی برجسته رئیس‌جمهور همین امر بوده است. آنها با استناد به تفاضل نرخ تورم و تعدیل نرخ ارز در چند سـال به عددی مشابه ۴۲۰۰ تومان رسیدند و آن را اعلام کردند. این در حالی است که توده مردم در همان زمان نیز ارقام بالاتری را انتظار داشتند. این ارقام بالاتر تنها به واسطه وجود سوداگری نبود بلکه حتی وقتی تب سوداگری خوابید و بانک مرکزی بر بازار ارز مسلط شد، کماکان توجیه‌پذیر است. اخیرا دکتر نیلی در سخنرانی‌ای گفتند که ما هیچ‌وقت نرخ ارز در حدود ۸ هزار تومان را تصور نمی‌کردیم (قریب به مضمون). واقعیت این است که در این مورد خاص، توده مردم با استناد به عقل سلیم و حس عمومی خود چنین رقمی را می‌توانستند تصور کنند اما چرا اقتصاددانانی مثل ایشان یا آقای دکتر نهاوندیان به چنین چیزی نمی‌رسیدند؟

اصرار غیرموجه بر آنچه فرضیه برابری قدرت خرید می‌گوید چنین خطایی را موجب شده است. به جای این‌که از این فرضیه به شکل ملاغتی به تفاضل تورم برسیم می‌توان از شهود آن استفاده کرد و به تفاضل نرخ رشد نقدینگی در ایران با نرخ تورم در کشورهای خارج رسـیدا! به اعتقاد من این شاخص راه‌گشاتر است و قدرت پیش‌بینی بهتری برای سیاست‌گذاری می‌دهد. شاهد آن‌که باور عمومی بر این است که اگر تحریم‌ها کنار برود نرخ ارز بسیار بعید است به کمتر ۸ هزار تومان برسد اما اگر معیار تفاضل نرخ تورم باشد نرخ تورم باید به ارقامی حدود ۵ یا ۶ هزار تومان برسد! واقعیتی که همه اساتید عزیز به آن اذعان دارند این است که دولت با مداخله شدید نرخ تورم را کنترل می‌کند و نرخ تورم نمی‌تواند به خوبی اثرات رشد نقدینگی را منعکس کند. لذا رشد نقدینگی اثر خود را در بازار دارایی نشان می‌دهد و مثلا قیمت مسکن با جهش‌هایی مواجه می‌شود. همین امر انگیزه ایجاد می‌کند تا بیماری هلندی که همان رشـد بخش غیرقابل تجارت و تضعیف بخش صنعتی (قابل تجارت) باشـد حتی در زمانی که جهش شدید درآمد نفتی وجود نداشته باشـد (و حتی کاهش درآمد نفتی رخ دهد) به صورت پیوسته در اقتصاد اتفاق افتد. راه نجات اقتصاد ایران رهایی از بیماری هلندی به شـکل توسعه صنعتی است نه رشد بخش مسکن! توجه به توسعه صنعتی تنها وقتی ممکن می‌شود که با سیاست ارزی درست پشتیبانی شود و سیاست ارزی درست در شرایطی که نرخ تورم سرکوب شده است با تفاضل تورم داخل و خارج تعیین نمی‌شود بلکه با تفاضل نرخ رشد نقدینگی داخل و تورم خارج مشخص می‌شود. عدم توجه به این نکته موجب شده تا توصیه سیاست‌گذاری ارزی نادرست و به طور خاص خطای نرخ ارز ۴۲۰۰ رخ دهد. امید است که با توجه به این امر در سال‌های آینده با سیاست‌گذاری ارزی مناسب‌تری مواجه باشیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **راه نجات اقتصاد ایران رهایی از بیماری هلندی به شکل توسعه صنعتی است نه رشد بخش مسکن.**
- **توجه به توسعه صنعتی تنها وقتی ممکن می‌شود که با سیاست ارزی درست پشتیبانی شود و سیاست ارزی درست در شرایطی که نرخ تورم سرکوب شده است با تفاضل تورم داخل و خارج تعیین نمی‌شود، بلکه با تفاضل نرخ رشد نقدینگی داخل و تورم خارج مشخص می‌شود.**
- **اگر شرایط کشور ایران به نوعی است که تورم نمی‌تواند همه رشد نقدینگی را در کوتاه‌مدت منعکس کند آنگاه استناد به تفاضل تورم داخل و خارج گمراه‌کننده است.**

رشد سرمایه‌گذاری به‌طورجدی نیازمند کاهش تهدیدهای خارجی و بهبود روابط اقتصادی با سایر کشورها و بهره‌گیری از مزیت تجارت خارجی و انتقال فناوری و توسعه بازارهای صادراتی است.

نشانه‌هایی جدید برای اقتصاد ایران

آیا اقتصاد ایران وارد مرحله رشد شده است؟

چشم‌انداز اقتصاد ایران در نیمه دوم سال ۱۳۹۸ چگونه خواهد بود؟ به گفته رئیس‌کل بانک مرکزی نرخ رشد غیرنفتی در بهار ۹۸ حدود ۰٫۴ درصد رشد داشته است. همچنین ایران در جدیدترین رتبه‌بندی جهانی سهولت کسب‌وکار (Ease Of Doing Business) که از سوی بانک جهانی منتشرشده، با یک پله صعود نسبت به رتبه‌بندی سال گذشته در جایگاه ۱۲۷ جهان قرار گرفت. ایران برای اولین بار پس از سال ۲۰۱۶ توانسته است روند نزولی خود در رتبه‌بندی سهولت کسب‌وکار را متوقف کند. تحلیل آذرمند را بخوانید.

حمید آذرمند
پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره آینده رشد اقتصادی ایران و الزامات آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

پیش‌بینی روند آینده رشد اقتصادی نیازمند تحلیل و بررسی تحولات متغیرهای توضیح‌دهنده رشد است. بر اساس مطالعات تجربی مختلف، تغییرات موجودی سرمایه ثابت اصلی‌ترین عامل توضیح‌دهنده رشد اقتصادی بلندمدت در اقتصاد ایران است. از طرف دیگر، بررسی تحولات سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد اقتصاد ایران از مدت‌ها پیش با چالش سرمایه‌گذاری روبه‌رو است که آثار آن از یک دهه گذشته به‌تدریج آشکار شده است. آمارها نشان می‌دهد نرخ تشکیل سرمایه ثابت در اقتصاد ایران طی ده سال گذشته به‌تدریج رو به کاهش نهاده است. نسبت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به تولید ناخالص داخلی، به‌عنوان شاخص نرخ سرمایه‌گذاری، از متوسط بیش از ۳۰ درصد در بلندمدت پس از طی یک روند مستمر نزولی، به حدود ۱۹ درصد در سال جاری کاهش‌یافته است.

ریشه کاهش نرخ سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران محدود به تحولات دو سال گذشته نیست. طی دو سال گذشته عواملی مانند تشدید تحریم‌های خارجی، کاهش واردات ماشین‌آلات و تجهیزات، افزایش نااطمینانی و ریسک سرمایه‌گذاری در اقتصاد و همچنین کاهش پرداخت‌های عمرانی دولت، موجب کاهش شدید سرمایه‌گذاری شده است. اما مسئله آن است که شواهد مختلف نشان می‌دهد برخی عوامل و تحولات ساختاری مؤثر بر سرمایه‌گذاری وجود دارد که موجب شده است سهم کمتری از مازاد ایجادشده در اقتصاد، مجدداً در اقتصاد کشور سرمایه‌گذاری شود.

برای این‌که اقتصاد یک کشور بتواند رشد پایدار داشته باشد لازم است به‌طور مستمر، بخشی از مازاد ایجادشده صرف جبران استهلاک دارایی‌های موجود و بخشی دیگر صرف ایجاد ظرفیت‌های جدید برای تولید شود. حال اگر سرمایه‌گذاری جدید کمتر از استهلاک دارایی‌های ثابت باشد و بهره‌وری اقتصاد نیز ثابت باشد، درنتیجه ظرفیتی برای رشد اقتصادی به وجود نخواهد آمد.

در سال‌های اخیر، روند سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران به‌گونه‌ای بوده است که سرمایه‌گذاری‌های جدید اعم از دولتی و خصوصی، نه‌تنها ظرفیتی برای رشد ایجاد نکرده است بلکه حتی جبران‌کننده استهلاک دارایی‌های سرمایه‌ای موجود نیز نبوده است. برآوردها نشان می‌دهد رشد موجودی سرمایه خالص از سال ۱۳۹۸ به بعد منفی بوده است که به معنی کاهش ظرفیت‌های مولد اقتصاد است. روند بلندمدت رشد اقتصادی، در اثر استهلاک ظرفیت‌های رشد اقتصادی طی یک دهه گذشته، روندی نزولی بوده است. اگرچه برخی عوامل و شرایط موجب شده است که رشد اقتصادی در برخی سال‌ها از روند بلندمدت خود منحرف شود ولی روند بلندمدت رشد در اقتصاد ایران از سال‌ها پیش نزولی است. طی یک دهه گذشته، در سه مقطع زمانی برخی متغیرهای برون‌زا یا برخی سیاست‌های داخلی، جدای از عوامل بنیادین تعیین‌کننده رشد اقتصادی، بر نوسانات تولید ناخالص داخلی مؤثر بوده است. در مقطع نخست در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، در اثر شوک تحریم‌های خارجی و کاهش شدید تولید نفت و افت تولیدات صنعتی، تولید ناخالص داخلی با کاهش شدید مواجه شد به‌طوری‌که نرخ رشد اقتصادی کشور پایین‌تر از روند بلندمدت قرار گرفت.

در مقطع دوم در سال ۱۳۹۵، در اثر تحولات بعد از برجام و افزایش صادرات نفت و همچنین با فعال شدن ظرفیت‌های خالی موجود در اقتصاد و بهبود انتظارات، رشد اقتصادی کشور به رقمی بیش از روند بلندمدت افزایش پیدا کرد ولی همان‌طور که انتظار می‌رفت این نرخ رشد پایدار نماند. در مقطع سوم در سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸، کشور با افت شدید تولید ناخالص داخلی مواجه شد و نرخ رشد اقتصادی پایین‌تر از روند بلندمدت قرار گرفت. کاهش شدید رشد اقتصادی در این مقطع به دنبال شوک تحریم‌های خارجی رخ داد. با تشدید تحریم‌های خارجی، صادرات و تولید نفت خام با کاهش شدید مواجه شد. از طرف دیگر، برخی سیاست‌های دولت مانند تخصیص ارز ترجیحی برای واردات کالاهای اساسی، ممنوعیت‌های صادراتی، تشدید سیاست قیمت‌گذاری محصولات، افزایش دخالت دولت در بازارها و تغییرات پی‌درپی مقررات ارزی و تجاری، رکود حاکم بر اقتصاد را عمیق‌تر کرد. با صرف‌نظر از سه مقطع زمانی مورد اشاره، درمجموع می‌توان گفت طی یک دهه گذشته روند بلندمدت رشد اقتصادی روندی نزولی بوده است. به بیان روشن‌تر، کاهش رشد اقتصادی و قرار گرفتن اقتصاد ایران در وضعیت رشد پایین، ناشی از تحولات ساختاری است و خروج از این وضعیت نیز نیازمند تغییرات گسترده در ساختارها و سیاست‌های اقتصادی است.

در سال‌های آینده، هرچند ممکن است تحولات رشد اقتصادی بعضاً تحت تأثیر برخی عوامل کوتاه‌مدت یا برون‌زا قرار بگیرد ولی عامل اصلی تعیین‌کننده مسیر رشد اقتصادی، همان عامل رشد موجودی سرمایه خواهد بود. بنابراین، رفع موانع سرمایه‌گذاری، مهم‌ترین الزام خروج از وضعیت فعلی و بازگشت به مسیر رشد اقتصادی پایدار است. با این فرض، می‌توان ادعا کرد تا زمانی که موانع سرمایه‌گذاری برطرف نشود، دستیابی به رشد اقتصادی پایدار نیز میسر نخواهد شد.

برای ایجاد ظرفیت‌های جدید رشد اقتصادی و جبران استهلاک سال‌های گذشته، نیاز است سرمایه‌گذاری‌های بسیار گسترده‌ای در زیرساخت‌های عمومی، تجهیزات و ماشین‌آلات تولیدی بنگاه‌ها، انتقال فناوری و نوسازی صنایع صورت بگیرد. چنین جهش عمده‌ای در روند سرمایه‌گذاری، الزامات بسیار گسترده‌ای دارد و درواقع به یک تغییر مسیر در سیاست‌گذاری نیاز دارد.

مهم‌ترین الزامات جهش سرمایه‌گذاری در اقتصاد، ثبات اقتصاد کلان و رفع ناترازی‌های کلان است که آن نیز منوط به اصلاحات ساختاری و گسترده در بودجه عمومی و نظام بانکی است. همزمان با ثبات اقتصادی، لازم است اصلاحات گسترده‌ای در جهت کاهش انحصارها، کاهش سهم بخش عمومی در اقتصاد، توسعه بنگاه‌داری خصوصی، کاهش دخالت‌های دولت در قیمت‌گذاری، اصلاح سیاست‌های ارزی و ارتقای قوانین تضمین‌کننده حقوق مالکیت اجرا شود.

باید افزود که رشد سرمایه‌گذاری به‌طور جدی نیازمند کاهش تهدیدهای خارجی و بهبود روابط اقتصادی با سایر کشورها و بهره‌گیری از مزیت تجارت خارجی و انتقال فناوری و توسعه بازارهای صادراتی است. در انتها، با توجه به توضیحات فوق باید تأکید کرد تا زمانی که استهلاک سال‌های گذشته جبران نشود و زمینه جهش سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران فراهم نشود، امکان رشد اقتصادی پایدار وجود نخواهد داشت. البته در حاشیه می‌توان اشاره کرد که در یک افق کوتاه‌مدت، چنانچه دولت در بازارها اخلال ایجاد نکند و با اقدامات ثبات‌ساز مانع از تشدید بی‌ثباتی اقتصاد شود، می‌توان تا حدودی انتظار داشت که به‌تدریج از سال آینده از میزان رکود اقتصاد کاسته شود. البته این مسئله صرفاً به معنی حفظ سطح تولید ناخالص داخلی است که تفاوت بسیاری با رشد اقتصادی پایدار دارد. رشد اقتصادی بالا و پایدار، الزامات خاص خود را دارد که بدون فراهم شدن آنها، رشد پایدار حاصل نخواهد شد.

راز و رمز کنترل تورم

کنترل کسری بودجه ساختاری و استقلال بانک مرکزی، تنها راه ممکن است

تورم یک مسئله پولی است و در دوره کوتاه‌مدت و میان‌مدت در ید بانک مرکزی است. اما برای حذف تورم بلندمدت چه باید کرد و ریشه در چه دارد؟ چگونه برخی از کشورها نرخ تورم خود را به زیر سه درصد رسانده‌اند؟ پاسخ مدنی‌زاده را بخوانید.

سیدعلی مدنی‌زاده

عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف؛ فارغ‌التحصیل دکترای اقتصاد از دانشگاه شیکاگو

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره دلایل تورم در ایران و نحوه و راهکارهای کنترل آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در لایه اول عامل اصلی تورم عدم استقلال بانک مرکزی است؛ تحقیقات نشان می‌دهند تنها حدود ۷ درصد کشورهای دنیا بانک مرکزی مستقل و اصلاح ساختاری در بانک مرکزی ندارند که ایران جزو آنهاست

براساس جدیدترین آمار صندوق بین‌المللی پول، نرخ تورم در ایران در سال ۲۰۱۹ به ۳۵٫۶ درصد افزایش یافته است. بر اساس این گزارش، نرخ تورم ایران در سال ۲۰۱۸، ۳۰٫۴۸ درصد بوده است. در این گزارش نرخ تورم برخی از کشورها مثل عراق، افغانستان، چاد، عربستان سعودی و بورکینافاسو به عددی زیر چهار درصد رسیده است. آیا بین نرخ تورم و آشفتگی سیاسی، عدم ثبات سیاسی، جنگ و درگیری داخلی ارتباط معناداری وجود دارد یا خیر؟

اگر از یک اجماع کامل در بین اقتصاددان‌های همه مکاتب اقتصادی صحبت کنیم، آن اجماع در حوزه کنترل تورم است. از دهه ۸۰ میلادی سیاست‌های کنترل تورم در بسیاری از کشورهای مختلف پیاده‌سازی می‌شود و به نتیجه خیلی خوبی رسیده است؛ قبل از این تورم در بیشتر کشورها دو و یا حتی سه‌رقمی بود. در حالی که الان متوسط تورم در دنیا حدود ۳.۵ درصد است. تورم پدیده‌ای اسمی است و در بلندمدت ارتباطی به بخش واقعی اقتصاد ندارد؛ تورم حوزه اسمی اقتصاد را درگیر می‌کند. عامل ایجاد تورم رشد پایه پولی و نقدینگی است. نحوه کنترل پول در بلندمدت در رژیم‌های سیاستی پولی متعددی اتخاذ می‌شود و الان آنچه در دنیا عمدتا رواج پیدا کرده است، «نظام هدف‌گذاری تورم» است. آنچه مهم است این است که در سطح سیاست‌گذاری جهت کنترل تورم بانک مرکزی چاپ پول بدون پشتوانه نداشته باشد. این هدف هم الزامات سیاستی دارد و هم الزامات ساختاری که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

چرخه معیوب سیاست‌گذاری

زمانی که کشوری سیاست‌گذاری پولی به معنای واقعی کلمه نداشته باشد و ساختار سیاست‌گذاری پولی عمدتاً بر اساس رفتارهای کج دار و مریز صورت گیرد، به تناوب با تورم و رکود تورمی دست و پنجه نرم می‌کند. رفتارهای کج دار و مریز به این معنی است که در زمان تورم بالا، سیاست‌های پولی به سرعت شکل انقباضی می‌گیرد، که در نهایت با این سیاست‌ها اقتصاد وارد فاز رکود می‌شود، پس از آن برای خروج از رکود دوباره سیاست‌های انبساطی اجرا و باعث ایجاد تورم می‌شود و نهایتاً این سیکل معیوب مدام تکرار می‌شود.

حال سوال این است که چرا چنین پدیده‌هایی رخ می‌دهد و چرا بانک‌های مرکزی پول بدون پشتوانه منتشر می‌کنند و در نهایت تورم ایجاد می‌کنند. در لایه اول عامل اصلی تورم عدم استقلال بانک مرکزی است؛ تحقیقات نشان می‌دهند تنها حدود ۷ درصد کشورهای دنیا بانک مرکزی مستقل و اصلاح ساختاری در بانک مرکزی ندارند که ایران جزو آنهاست.

در سال‌های اخیر در کشور، دو بار تلاش برای کاهش تورم کردیم. ولی به دلیل همین عدم استقلال بانک مرکزی و فشارها و مداخلات دولت در بانک مرکزی، نتوانستیم به نتیجه برسیم و برنامه‌ها شکست خورد. دلیل این است که دولت‌ها همواره با توجه به تسلطی که بر بانک مرکزی و نظام بانکی داشته‌اند، و بانک مرکزی نیز از استقلال کافی برخوردار نبوده‌است، عملا منابع را به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم از کانال بانک‌ها از بانک مرکزی خارج می‌کرده‌اند. بنابراین برنامه‌های کاهش تورم نیز بی‌نتیجه می‌ماندند.

دلیل دیگر این‌که عدم استقلال بانک مرکزی منجر به چاپ پول در کشور شده است و از قضا در سال‌های اخیر نیز بیشتر متبلور شد، که ضعف قدرت نظارتی بانک مرکزی بر بانک‌ها در جلوگیری از خلق نقدینگی بوده‌است.

ساختارها در خدمت تورم

با توجه به بحثی که گذشت، لازم است تا استقلال بانک مرکزی تامین شود. این استقلال ابعاد حقوقی-پرسنلی، عملیاتی و مالی دارد. در خصوص بعد حقوقی-پرسنلی، مهم‌ترین مسئله در تامین استقلال بانک مرکزی موضوع عزل رئیس کل بانک مرکزی به دست رئیس‌جمهور است که در قانون باید جلوی آن گرفته‌شود. فرایند انتصاب هم نباید کامل در اختیار رئیس‌جمهور باشد. از طرف دیگر اداره بانک مرکزی باید تخصصی، حرفه‌ای و علمی و نه سیاسی باشد تا اداره شریان پولی کشور در اختیار افراد حرفه‌ای قرار گیرد و نیز از تمایلات سیاسی کمترین آسیب را ببیند. لذا یکی دیگر از روش‌هایی که استقلال بانک مرکزی را در طی زمان ایجاد می‌کند اداره بانک مرکزی توسط یک هیئت سیاست‌گذاری کاملا تخصصی است که آنها هم فرایند نصبشان مانند رئیس کل است و امکان عزل هم نباید میسر باشد. از طرف دیگر، طول دوره آنها باید طولانی‌تر از یک دوره ریاست جمهوری و مجلس، و انتخاب آنها هم باید به صورت چرخشی باشد، یعنی هر سال و یا هر دو سال یک بار تنها یک یا دو نفر از این افراد خارج و افراد جدید جایگزین شوند. از این طریق در عین این‌که هیئت سیاست‌گذاری بانک مرکزی از جمهوریت خارج نمی‌شود، تحت سیطره یک جناح سیاسی در دولت یا مجلس نیز قرار نمی‌گیرد.

بعد از مسئله تامین استقلال در اداره بانک مرکزی، مسئله استقلال بانک مرکزی در استفاده از ابزارهای قانونی کافی برای

نظام‌نامه یا در صورت نیاز اساس‌نامه صندوق توسعه ملی باید اصلاح و نقش ثبات‌سازی نیز برای این صندوق تعریف شود یا این‌که صندوقی جدید به نام صندوق ثبات‌ساز ملی جهت مدیریت جریان ورودی درآمدهای نفتی به کشور تعریف شود.

پیاده‌سازی سیاست‌هاست. یعنی باید بتواند عملیات بازار آزاد را مستقل اجرا کند (در بازار خرید و فروش اوراق دولت و یا ارز و طلا بدون دخالت دولت قیمت‌گذاری کند). از طرف دیگر بانک مرکزی باید بتواند قدرت قانونی کافی برای نظارت مقتدرانه بر بانک‌ها را داشته باشد تا خلق نقدینگی بانک‌ها را مدیریت کند. بعد سوم استقلال نیز استقلال مالی است، به این صورت که به لحاظ بودجه و قواعد پرداخت و نیروی انسانی نباید وابسته به دولت باشد. پاداش مدیران نیز نباید وابسته به سودآوری بانک مرکزی باشد چراکه عموما سیاست‌های درست کنترل تورم ممکن است موجب زیان در ترازنامه بانک مرکزی شود و این نباید پاداش مدیران را تحت تاثیر قرار دهد. سیاست‌های غلط که موجب تورم و یا جهش ارز می‌شود نیز عموما برای بانک مرکزی سود بالایی ایجاد می‌کند و این نیز نباید موجب افزایش پاداش مدیران شود.

تبدیل بدهی‌های دولتی به تورم مزمن

اگرچه تورم یک مسئله پولی است ولی این تورم در دوره کوتاه‌مدت و میان‌مدت در ید بانک مرکزی است؛ حذف تورم بلندمدت ریشه در کسری بودجه بلندمدت دولت دارد. اگر دولت‌ها به طور ساختاری کسری بودجه داشته باشند، در طی زمان این کسری بودجه انباشته می‌شود. از آنجا که دولت نمی‌تواند مخارج مازاد بر درآمدهای پایدار خود را بپردازد، مجبور می‌شود در نهایت به سراغ بانک مرکزی برود. در چنین شرایطی استقلال بانک مرکزی هم به مخاطره می‌افتد و جهت جلوگیری از بحران‌های اجتماعی و سیاسی، حاکمیت‌ها استقلال بانک مرکزی را مجبورند کنار بزنند و بدهی خود را با پول بانک مرکزی تامین کنند و تورم مهلکی را بر اقتصاد تحمیل کنند.

وقتی دولت با کسری بودجه روبه‌رو می‌شود ابتدا سراغ بانک‌ها و بازار بدهی می‌رود؛ بعدا این بدهی زیاد می‌شود و نرخ در بازار بالا می‌رود به طوری که دیگر تحمل نرخ برای دولت غیرممکن می‌شود و یا این‌که دیگر بازار بدهی دولت را برنمی‌دارد. در این حالت، دولت مجبور می‌شود از بانک مرکزی استقراض کند. اگر دولت کسری بودجه ساختاری بلندمدت داشته باشد، بانک مرکزی در بلندمدت نمی‌تواند مقاومت کند و کسری بودجه در ترازنامه بانک مرکزی می‌نشیند و نتیجه آن تورم بلندمدت می‌شود، که همان وضع ما در طی چند دهه گذشته است. تورم بلندمدت نتیجه کسری بودجه ساختاری است.

بنابراین، ریشه تورم کوتاه‌مدت در معضل عدم استقلال بانک مرکزی و ریشه تورم بلندمدت در وجود کسری بودجه ساختاری دولت است. و لذا راه‌حل نیز دو بعد دارد. یک، اصلاح قانون پولی و بانکی است تا استقلال بانک مرکزی و ابزارهای قانونی کافی برای اجرای سیاست‌های پولی و ارزی را تامین کند. دو، اصلاح ساختاری بودجه در جهت حل کسری بودجه ساختاری.

در خصوص اصلاح ساختاری بودجه، لازم است تا دولت برای خود درآمدهای پایدار مستقل از نفت ایجاد کند. برای مثال، باید نرخ و پایه‌های مالیاتی را بالا ببرد، معافیت‌های مالیاتی را کم کند و جلوی فرارهای مالیاتی را بگیرد. از طرف دیگر، و به طریق اولی لازم است تا دولت هزینه‌های خود و شرکت‌های دولتی را کم کند. این موضوع نیز ریشه در اصلاح ساختار دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی و نیز اصلاح نظام بودجه‌ریزی دارد تا جایگاه دولت و مجلس و دیگر ذی‌نفعان در ایجاد هزینه برای بخش عمومی مشخص شود.

اصلاح ساختار اقتصاد کلان، از کجا و چگونه؟

جهت اصلاح کسری بودجه ساختاری، لازم است تا قاعده مالی دولت در ایجاد و مدیریت بدهی در قانونی موسوم به «قانون مدیریت بدهی دولت» تعیین شود. نبود چنین قانونی موجب می‌شود که بدهی‌های دولت مرتبا و به صورت بعضا غیرشفاف افزایش یابد، نظم بودجه از بین برود و از انضباط مالی برخوردار نباشد و این بدهی بزرگ دولت عملا بخش خصوصی و نظام بانکی را گرفتار کند؛ در نهایت نیز همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، این بدهی‌ها خود را به بانک مرکزی تحمیل کنند.

در خصوص کشور ما به عنوان یک کشور نفتی، یک اصلاح ساختار دیگر نیز لازم است تا بتوانیم اطمینان داشته باشیم که در چرخه‌های معیوب تورم و رکود نیفتیم و آن هم ایجاد صندوق ثبات‌ساز ملی است تا بتواند ورودی درآمدهای نفتی به داخل کشور و نیز به بودجه دولت را هموار کند. این صندوق باید اجازه ندهد در صورت وفور درآمدها، ارز وارد کشور شود و در صورت کاهش درآمدها نیز لازم است از منابع ذخیره‌شده ارز کافی را به کشور تزریق کند.

جمع‌بندی

برای حل مسئله تورم لازم است تا قانون بانک مرکزی و قانون بانکداری اصلاح شود تا علاوه بر تامین استقلال بانک مرکزی سازوکارهای نظام بانکی را در خلق نقدینگی نیز اصلاح کند.

دوم این‌که قانون برنامه و بودجه و قانون محاسبات عمومی و قوانین مالیاتی باید اصلاح شده و قانون جدید «مدیریت بدهی دولت» نیز تصویب شود تا کسری بودجه ساختاری دولت حل شود.

سوم این‌که نظام‌نامه و یا در صورت نیاز اساس‌نامه صندوق توسعه ملی نیز اصلاح و نقش ثبات‌سازی نیز برای این صندوق تعریف شود یا این‌که صندوقی جدید به نام صندوق ثبات‌ساز ملی جهت مدیریت جریان ورودی درآمدهای نفتی به کشور تعریف شود.

وقتی دولت با کسری بودجه روبه‌رو می‌شود ابتدا سراغ بانک‌ها و بازار بدهی می‌رود؛ بعدا این بدهی زیاد می‌شود و نرخ در بازار بالا می‌رود به طوری که دیگر تحمل نرخ برای دولت غیرممکن می‌شود یا اینکه دیگر بازار بدهی دولت را برنمی‌دارد. در این حالت، دولت مجبور می‌شود از بانک مرکزی استقراض کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- برای **حل مسئله تورم** لازم است تا **قانون بانک مرکزی و قانون بانکداری اصلاح شود** تا علاوه بر تامین استقلال بانک مرکزی سازوکارهای نظام بانکی را در **خلق نقدینگی** نیز اصلاح کند.
- قانون برنامه و بودجه و قانون محاسبات عمومی و قوانین مالیاتی باید اصلاح و قانون جدید «**مدیریت بدهی دولت**» نیز تصویب شود تا **کسری بودجه ساختاری دولت** حل شود.
- جهت اصلاح کسری بودجه ساختاری، لازم است تا قاعده مالی دولت در ایجاد و مدیریت بدهی در قانونی موسوم به «**قانون مدیریت بدهی دولت**» تعیین شود.
- لازم است تا دولت برای خود **درآمدهای پایدار مستقل از نفت** ایجاد کند. برای مثال، باید نرخ و پایه‌های مالیاتی را بالا ببرد، **معافیت‌های مالیاتی** را کم کند و جلوی فرارهای مالیاتی را بگیرد.
- **بانک مرکزی** باید بتواند **قدرت قانونی** کافی برای **نظارت مقتدرانه** بر بانک‌ها را داشته باشد تا **خلق نقدینگی** بانک‌ها را مدیریت کند.
- **عدم استقلال بانک مرکزی** منجر به چاپ پول در کشور شده است و از قضا در سال‌های اخیر نیز بیشتر متبلور شد، که **ضعف قدرت نظارتی بانک مرکزی** بر بانک‌ها در جلوگیری از خلق نقدینگی بوده‌است.

دولت رانتی: آنچه هست، آنچه نیست

نظریه دولت رانتی، طرحواره شناختی

از آنجا که بخش عمده‌ای از درآمد دولت در ایران از فروش نفت به دست می‌آید، اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان، دولت ایران را در رده دولت‌های رانتی دسته‌بندی کرده‌اند. منظومه فکری رانت و همبسته‌های آن کدام است؟ نظریه دولت رانتی تحولات زیادی را به خود دیده است؛ چقدر ارزیابی‌ها در ایران همگام با این تحولات بوده است؟ این مقاله را بخوانید.

حمیدرضا غریبی

دکترای جامعه‌شناسی
مسائل اجتماعی ایران

چرا باید خواند:

اقتصاد رانتی و دولت رانتی از شکل‌گیری تا امروز موضوع مورد بحث این مقاله است؛ اگر شما هم به این موضوع علاقه دارید، توصیه می‌شود بخوانید.

مقدمه

مفاهیم و چارچوب‌های تحلیلی مهم‌ترین ابزار «عالمان[1]» برای فهم جهان و مکانیزم‌های آن هستند. این انگاره‌های ذهنی اعتبار خود را از واقعیتی می‌گیرند که در ابتدا اندیشمندان با آنها «مواجهه بی‌واسطه» دارند. عالمان برای فهم وجوه مختلفِ این واقعیت ها و تبدیل کردن آنها به ابژه‌هایی برای مطالعه و تأمل، تلاش می‌کنند مواجهه خود با واقعیت را زبان بخشیده و به آنها حیات ذهنی بدهند. اما پس از اینکه این انگاره‌های ذهنی حیات مادی خود را یافتند، چنانچه مدام به صیقل واقعیت تن ندهند، به سان «طرحواره‌هایی شناختی» عمل می‌کنند که خود را به واقعیت تحمیل می‌کنند.

از آنجا که بخش عمده‌ای از درآمد دولت در ایران از فروش نفت به دست می‌آید، اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان، دولت ایران را در رده دولت‌های رانتی دسته‌بندی کرده‌اند. از این رو بهره‌گیری از نظریه‌ای کارآمد ضروری می‌نماید. این مقاله تلاش دارد ابتدا منظومه فکری رانت و همبسته‌های آن را آنچنان که در مقالات و کتب فارسی‌زبان به چاپ رسیده، ترسیم کند و سپس به استخراج «اصول بدیهی[2]» این «منظومه اندیشگی» بپردازد. در نهایت تلاش می‌کند از رهگذر نقد این «اصول بدیهی» راه را برای دست‌یازی به مدلی کارآمدتر برای مطالعه اثرات اجتماعی اقتصاد رانتی در ایران هموار کند.

ضمن مطالعه ۴۴ مقاله در رشته‌های مختلف و مربوط به دهه‌های ۷۰ تا ۹۰ ه.ش درباره رانت و همبسته‌های آن می‌توان تصویر منعکس‌شده نظریه دولت رانتی در مقالات و کتب فارسی‌زبان را این‌چنین ترسیم کرد:

«دولتی که بخش اعظمی از درآمدش از رانت به دست می‌آید، دولت رانتیر نام دارد. دولت ایران نیز به روایت‌هایی از اواخر دهه ۳۰ هجری شمسی و با روایتی متقن‌تر از اوایل دهه ۵۰ به عنوان دولتی رانتی محسوب می‌شود. درآمد اصلی چنین دولتی از فروش نفت خام به دست می‌آید، در نتیجه نیازی به گرفتن مالیات از مردم ندارد و به همین خاطر بر بالایِ جامعه سرگردان بوده، حاجتی به نمایندگی مردم برای تداومش نمی‌بیند و ازاین‌رو مستقلاً دست به اِعمال حاکمیت می‌زند. چنین دولتی در اقتصاد دخالت می‌کند و با اعمال کنترل بر واردات، ایجاد صنایع ناکارآمد را سبب می‌شود. هرکس را که بخواهد بر صدر می‌نشاند و با ایجاد تبعیض در فرصت‌های کسب ثروت (ارائه اسناد و امتیازات خاص) روحیه رانت‌جویی را در جامعه دامن می‌زند. ازاین‌رو روحیه کارآفرینی و تولید از بین می‌رود و فساد و رشوه خواری در جامعه فراوان می‌شود. بدین ترتیب برخی از نظریه‌پردازان با آمار و ارقام نشان داده‌اند که کشورهای رانتی دچار «نفرین منابع» شده‌اند و وجود منابع عظیم طبیعی مانعی برسرراه توسعه آنهاست. این تصویر دولت رانتی است که تقریباً تمامی نویسندگانی که در این‌باره قلم زده‌اند، در نوشته‌های خود آن را به خواننده ارائه می‌دهند. اگرچه زبان این نویسندگان متفاوت است و هریک تا حدی با ارائه شواهدی از رشته خود (اقتصاد، علوم سیاسی یا علوم اجتماعی) سعی دارد سندیت آن را نشان دهد، تصویر کلی ارائه‌شده ثابت است.»

استخراج اصول موضوعه

به طور کلی در وارسی مقالات متعدد در حوزه رانت و همبسته‌های آن می‌توان منظومه‌ای از مفاهیم به هم مرتبط را مشاهده کرد. این مفاهیم در کنار همدیگر «منظومه‌ای اندیشگی» ارائه می‌کنند که به صورت یک «طرحواره شناختی» در ذهن نویسندگان و مخاطبان حضور دارد و دارای اصول موضوعه‌ای است که کاملاً بدیهی انگاشته می‌شوند. این اصول موضوعه در تمامی مقالات فارسی‌زبان مربوط به رانت و دولت رانتی تکرار شده‌اند و به عنوان شالوده‌ای عمل می‌کنند که تمامی نتایج نهایی و نیز پیشنهادهای نویسندگان برای مواجهه با چنین وضعیتی بر آنها استوار است.

دولت رانتی از جامعه مستقل است: اولین «اصل موضوعه» در این «منظومه اندیشگی» عبارت است از اینکه «دولت رانتی از جامعه مستقل است». این گزاره به زبان‌های مختلف در تمامی بحث‌های مربوط به دولت رانتی مورد توجه قرار گرفته و به آن اشاره شده است. کاتوزیان به عنوان یکی از اولین‌ها بیان می‌دارد که «...در یک کلام، این پول [درآمد ناشی از رانت] مالیات‌دهندگان نیست تا دولت در مورد چگونگی خرج کردن آن ملزم به پاسخگویی باشد». این ایده ریشه در بحث‌های اولیه دولت رانتی دارد که توسط حازم ببلاوی و حسین مهدوی ارائه شده و به بیانات مختلفی در مقالات فارسی زبان مربوط به این حوزه بارها تکرار شده است. به عنوان مثال گفته می‌شود: «هرچقدر دولت رانتی بیشتر به منابع رانتی متکی باشد، میزان استقلال آن از جامعه بیشتر می‌شود» یا اینکه چنین دولتهایی «به مالیات‌هایی که از سوی مردم پرداخت می‌شود، وابسته نیستند». برخی دیگر به نقل از کایرن چودری، فیلیپ راوکینز و حازم ببلاوی اشاره می‌کنند که در دولت‌های رانتی «توافقی نانوشته بین مردم و حکومت شکل می‌گیرد مبنی بر اینکه آنها از نمایندگی دست می‌کشند و در عوض مالیات نمی‌دهند.» این عبارت در واقع پیش‌فرضی بر استقلال دولت رانتی از جامعه است. یعنی از آنجا که دولت رانتی مالیاتی نمی‌گیرد، پس تعهدی هم نسبت به مردم احساس نمی‌کند و با نظر آنها هم کاری ندارد. نویسنده‌ای دیگر شعار «عدم دریافت مالیات در مقابل عدم وجود نمایندگی» را جزء اساسی رانتیریسم می‌داند و نتیجه می‌گیرد که چنین توافقی منجر به «تحکیم پایه‌های قدرت و سلطه هرچه بیشتر دولت رانتی» می‌شود. در واقع گویی دولت رانتی نه‌تنها حیاتی مستقل از جامعه دارد، بلکه به واسطه توافقی نانوشته سلطه خود را مشروعیت‌می‌بخشد.

رانت درآمدی است که بدون زحمت به دست می‌آید: در مقالات فارسی‌زبان، هرجا از رانت‌جویی و کسب رانت صحبت می‌شود، آن را پول بادآورده‌ای خطاب می‌کنند که دولت رانتی برای به دست آوردن آن تلاش زیادی نمی‌کند و افرادی که اصطلاحاً رانت‌جو یا رانت‌خوار نامیده می‌شوند، نیز برای به دست آوردن آن کار خاصی انجام نمی‌دهند و تنها در یک شرایط غیررقابتی آن را به دست می‌آورند. ازاین‌رو این افراد به خرج کردن بی‌رویه آن می‌پردازند و لذا روحیه تلاش و سخت‌کوشی از جامعه رانتی رخت برمی‌بندد. به عنوان مثال رانت درآمدی

عنصر ذاتی فساد، «نقض» یک قاعده است که می‌تواند ریشه در عرف، قرارداد اجتماعی یا قانون داشته باشد. بنابراین، زمانی که فسادی پدید می‌آید، بسته به کمیت خرد یا کلان آن یا وجه فردی و اجتماعی‌اش، از ماهیت‌های گوناگون برخوردار شده و با ضمانت اجراهای گوناگون روبه‌رو می‌شود.

دانســـته می‌شوند که «بدون تلاش به دســـت می‌آید» و برای تبیین تفاوت «سودجویی» با «رانت‌جویی» بر شکل‌گیری سودجویی در بازار و وضعیت رقابتی انگشت گذاشته می‌شود، درحالی‌که زمین رانت‌جویی «وضعیت اقتصادی غیربازاری و غیررقابتی» پنداشته می‌شود. نویســـنده‌ای دیگر به نقل از گزارشی از مقامات آمریکایی درآمد نفت را «بی‌زحمت» خطاب می‌کند و دیگری بر مصرف بدون فکر و راحت رانت توسط کسانی که این «پول بی‌زحمت» را به دست آورده‌اند، تأکید دارد.

عدم مطبوعات آزاد و گسترده: یکی دیگر از اصول موضوعه این است که درصورت وجود مطبوعات آزاد و گسترده می‌توان از رانت‌جویی و رانت‌خواری جلوگیری کرد. مقاله‌ای بر این باور است که در کشوری توسعه‌نیافته به دلیل عدم وجود «کنترل دموکراتیک» یعنی «آزادی گسترده مطبوعات و رسانه‌های جمعی» رانت‌ها به فساد اداری-مالی تبدیل می‌شوند. دیگری نیز «وجود جامعه مدنی را برای دولت رانتی غیرضروری» می‌داند و بدین ترتیب تلویحاً اشاره می‌کند که در صورت ایجاد جامعه مدنی باز و آزاد، فساد در چنین جوامعی کمتر خواهد شد. اغلب نویسندگان دراین‌باره به بحث درباره جامعه مدنی و دموکراسی پرداخته‌اند و تلویحاً نشان داده‌اند که چنین دولت‌هایی با آزادی‌خواهی فاصله‌ای دیرینه دارند. بحث درباره جامعه مدنی و دموکراسی آن چیزی است که اصل بدیهی «مطبوعات غیرآزاد و محدود» را به اصل بدیهی «استقلال دولت رانتی از جامعه» متصل می‌کند.

کلی‌گویی و ملغمه‌سازی مفهومی: یکی از ویژگی‌های بارز مقالاتی که در این حوزه نگاشته شـــده‌اند، کلی‌گویی و به هم بافتن مفاهیمی است که در میان عامه مردم معنایی نزدیک به همدیگر دارند. این ویژگی را نمی‌توان به‌عنوان یک اصل موضوعه در نظر آورد، اما روشی است که در اکثر مقالات این حوزه به چشم می‌خورد. به عنوان مثال آنجا که بحث درباره «استقلال دولت رانتی از جامعه» مطرح می‌شود، شاهد به کار بردن مفاهیمی از قبیل «توسعه‌نیافتگی»، «استبداد» و... هستیم. گویی استبداد مفهومی «همه‌جاحاضر» است که هرچیزی را می‌توان با آن تبیین کرد. این کلی‌گویی‌ها و ملغمه‌ســـازی‌های مفهومی هنگامی که درباره اصل دوم (رانت معادل با درآمد بی زحمت) صحبت می‌شود به اوج می‌رسند. واژه‌های بسیاری که هریک بایستی جداگانه مورد واکاوی قرار گیرند، در کنار همدیگر و بدون تفکیک دقیقِ عالمانه مورد اشاره قرار می‌گیرند. از جمله این مفاهیم می‌توان به «فساد»، «رشوه‌خواری»، «پارتی‌بازی»، «آقازاده‌ها»، «رانت‌خواری»، «انحصارطلبی» و... اشاره کرد.

بدین ترتیب می‌توان این «منظومه اندیشگی» را مطابق شکل زیر ترسیم کرد. علی‌رغم اینکه اصول موضوعه یاد شده مخرج مشترک دیدگاه‌های اندیشمندان مختلف با رشته‌های متنوع در این حوزه است، محورهای یاد شده در طول زمان ثابت مانده‌اند، تاجایی که مقالات اخیرتر در واقع خلاصه‌ای از مقالات قدیمی‌تر را شامل می‌شوند. این ماندگاری نشان‌دهنده این است که نوعی «منظومه اندیشگی» برای مدتی طولانی در ذهن نگارندگان حضور داشته و همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد.

این منظومه ذهنی به‌سان «طرحواره‌ای شناختی[3]» عمل می‌کند. طرحواره‌ها چارچوب‌های ذهنی هستند که ما را در سازماندهی اطلاعات یاری می‌رسانند. طرحواره‌های شناختی به ما می‌گویند که در جهان پیرامون خود به چه چیزهایی توجه کنیم و چگونه داده‌های اطرافمان را برای ورود به ذهن رمزگردانی کنیم. این ساختارهای ذهنی حتی بازیابی اطلاعات از حافظه را تحت تأثیر قـــرار می‌دهند، بدین ترتیب که تنها اجازه بازیابی اطلاعاتی را می‌دهند که با آنها همخوان باشـــند. به بیان دیگر، هنگامی که طرحواره‌ای شکل می‌گیرد، هر بار از طریق تأثیرگذاری بر فرآیندهای بنیادین روان‌شناختی یعنی «توجه[4]»، «رمزگردانی[5]» و «بازیابی[6]» بر صحت و سندیت خود مهر تأیید می‌زند و لذا در برابر تغییر مقاوم‌تر می‌شود. ازآنجاکه مهم‌ترین ویژگی‌هـــای طرحواره‌ها «ماهیت خودتأییدکنندگی[7]» و نیز «پیشـــگویی خودکامبخش[8]» آنهاست، همواره وجوهی از واقعیت را نادیده می‌گیرند تا بتوانند سندیت خود را اثبات کنند. ازاین‌رو به تعبیر نگارنده این سطور، «طرحواره‌ها واقعیت را می‌خورند تا پروار شوند».

اغلبِ نگارندگان، این «طرحواره شناختی» را تقریباً بدون هیچ کم و کاستی پیش‌فرض گرفته‌اند و بقیه بحث‌های خود را بر آن استوار کرده‌اند. اما ازآنجاکه کلی و مبهم بودن، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های «طرحواره‌های شناختی» است، نویسندگان از کلی‌گویی و ملغمه‌سازی مفهومی ناگزیر می‌شوند. طرحواره‌سازی یک مکانیزم ذهنی است که زندگی بدون آن ممکن نیســـت. چراکه طرحواره‌ها بخشـــی از فرآیندهای خودکار ذهنی به حساب می‌آیند. ذهن انسان‌ها بر اساس دو نوع عمده از فرآیندهای شناختی و هیجانی عمل می‌کند که عبارتند از «فرآیندهای خودکار[9]» و «فرآیندهای کنترل‌شده[10]». بهره‌گیری از مثال رانندگی می‌تواند ما را در فهم این مفاهیم بیشتر یاری کند. هنگام یادگیریِ رانندگی، تمرکز و توجه زیادی نیاز داریم و در واقع درگیر یک «فرآیند کنترل‌شده» هستیم، اما پس از اینکه با تکرار و تمرین به راننده‌ای حرفه‌ای بدل شویم، دیگر برای انجام اعمالِ مختلفِ رانندگی، نیازی به فکر کردن نداریم ولذا درگیر «فرآیند شناختی خودکار» هستیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت رانتی در ایران نه تنها از جامعه مستقل نبوده، بلکه همواره دغدغه این را داشته که درآمد نفتی را به شیوه‌ای عادلانه و با کمترین آسیب اجتماعی و توسعه‌ای توزیع کند.**
- **نظریه دولت رانتی طی سه دهه گذشته تحولات جدی‌ای را پشت گذارده و می‌توان دو موج متفاوت را با توجه به تجربیات دولت‌های گوناگون در آن تشخیص داد.**
- **مطبوعات و رسانه‌ها به صورتی آزادانه دست به افشاگری درباره فساد و رانت‌خواری زده‌اند، اما نه‌تنها در کاهش میزان فساد تأثیری نداشته‌اند، بلکه حتی به کشفِ دقیق شبکه‌های فساد نیز کمکی نکرده‌اند.**
- **از آنجا که دولت رانتی مالیاتی نمی‌گیرد، پس تعهدی هم نسبت به مردم احساس نمی‌کند و با نظر آنها هم کاری ندارد.**
- **دولتی که بخش اعظمی از درآمدش از رانت به دست می‌آید، دولت رانتیر نام دارد. دولت ایران نیز به روایت‌هایی از اواخر دهه ۳۰ و با روایتی متقن‌تر از اوایل دهه ۵۰ به عنوان دولتی رانتی محسوب می‌شود.**

نقد اصول موضوعه

طرحواره‌های شناختی چون بدیهی انگاشته می‌شوند، به سان فرآیندهای خودکار عمل می‌کنند. اما نکته اینجاست که ابزارهای اصلی در دست عالمان (scientists) واژه‌ها و مفاهیم هســـتند و نمی‌توان آنها را با اســـتفاده از فرآیندهای خودکار شناختی به کار برد. استفاده از واژگانی مانند «وارسی»، «واکاوی»، «مداقه»، «تأمل» و... که با کار عالمانه همنشین هستند، همگی مستلزم توجه دقیق و بهره‌گیری از «فرآیندهای شناختی کنترل‌شده»اند. ازاین‌رو در ادامه قصد داریم هریک از اصول بدیهی مربوط به طرحواره شناختی یاد شده را مورد مداقه قرار دهیم.

تعریف دقیق و مصرح: عدم تعریف دقیق و ملغمه‌ســـازی مفهومی بستری است که رشد و شـــکل‌گیری چینن طرحواره شـــناختی‌ای در آن گریزناپذیر خواهد بـــود. به عنوان مثال مقاله‌ای بر این باور است که «گسترش تخلفات اقتصادی و سوءاستفاده‌های اشخاص پرنفوذ و وابستگان ایشان که اینک مسئله «آقازاده‌ها» یا «رانت‌خواری و رانت‌سازی» نامیده می‌شود...». بدین‌ترتیب هیچ تفکیک مشخصی بین روش‌های مختلف فساد رخ نمی‌دهد. همه این اسامی را می‌توان در جامعه‌شناسی انحرافات، زیر عنوان جرائم یقه‌سفید طبقه‌بندی کرد، اما فرآیند شکل‌گیری و مواجهه با هریک کاملاً متفاوت است. در اینجا معلوم نیست آقازاده دقیقاً چه کسی است. آیا همه رانت‌خوارها آقازاده‌اند؟ به عنوان مثال از میان افرادی که در شبکه پیچیده اختلاس بزرگ سه‌هزار میلیاردی دست داشتند، واقعاً چند نفر آقازاده بوده‌اند؟ چند درصد از کارمندان بانک‌ها، شـــهرداری‌ها، دادگاه‌ها و... که در موقعیت رانت‌خواری و رشوه گرفتن قرار دارند، آقازاده هستند؟

تعریفِ دقیق، اولین گام کار عالمانه است. عدم تعریف دقیق خود نشان از این دارد که این چارچوب معرفتی ترسیم‌شده، کارکردی کلیشه‌ای و نه عالمانه دارد. تعریفِ یک واژه بایستی بتواند به ترسیم مرز معنایی آن بپردازد. از آنجا که ذهن انسان دارای ویژگی ذاتی امساک‌گری است و هیچ واژه‌ای را برای اشاره به دو مفهوم (یا بیشتر) به کار نمی‌گیرد، در کار عالمانه توجه به اینکه هر واژه دقیقاً به چه مصداق‌هایی اشاره دارد و چه مصداق‌هایی را از دایره شمول خود

خارج می‌سازد، اهمیتی دوچندان می‌یابد.

رانت‌جویی؛ کاری تمام‌وقت و با ریسک بالا: رانت‌جویی فعالیتی «کم‌زحمت و پرسود» دانسته شده که طرفداران زیادی پیدا کرده؛ بر این اساس به باور من، رانت‌جویی عملی کاملاً عقلانی است، بدین ترتیب که افراد به دنبال افزایش سود و کاهش هزینه هستند. رانت‌جویی حاصل کیمیایی در آن چیزی است که رانت‌جو آن را می‌جوید. به همین خاطر، رانت‌جو بایستی بتواند تمامی فعالیت‌های رانت‌جویانه خود را از دید دیگران و به ویژه از دید رقیبان خود پنهان دارد. او همچنین بایستی به لطایف‌الحیل و با بازی کردن نقش‌های بسیار پیچیده تشخیص دهد که الان از چه رانتی بایستی بهره ببرد. گوش‌به‌زنگی و جست‌وجوی اطلاعات مفید از میان دسته‌های بزرگ اطلاعات از دیگر ویژگی‌های یک رانت‌جو به حساب می‌آید. بنابراین رانت‌جویی اصلاً مفت‌خوری نبوده و یک کار تمام‌وقت و با ریسک بالا به حساب می‌آید که فرد بایستی همواره توانایی بازی کردن نقش‌های متعدد را دارا باشد. چنین فردی مرتکب عملی به‌غایت عقلانی می‌شود، زیرا زحمتی فکری با ریسک بالا انجام می‌دهد تا به رانت اقتصادی یا اطلاعاتی ارزشمند دست یابد. ازاین‌رو نمی‌توان درآمد ناشی از رانت در سطح خرد جامعه را پولی بادآورده خطاب کرد که دارندگانش، بی‌حساب و کتاب آن را خرج می‌کنند و ارزشی برای آن قائل نیستند. نگاهی به لیست بلندبالای فعالیت‌های اقتصادی رانت‌خوارانی مانند ب.ز و ش.ج خود نشان‌دهنده این است که نمی‌توان آنها را «مفت‌خور» نامید. از قضا ایده دیگری که می‌تواند مورد سنجش قرار گیرد این است که اتفاقاً چون درآمد رانت با سختی و در شرایط رقابت‌آمیز خیلی شدیدی به دست می‌آید، رانت‌جویان هرچه سریع‌تر تلاش می‌کنند آن را به چرخه اقتصاد بیندازند تا از سویی پولشویی کرده باشند و از دیگر سو درآمد پرریسک رانتی را به سرمایه‌ای برای کارهای با ریسک کمتر تبدیل کنند.

رسانه‌های آزاد و رانت‌خواری: «عدم آزادی گسترده مطبوعات و رسانه‌های جمعی» به‌عنوان یکی از «اصول موضوعه»‌ای است که هرچند به این وضوح در جایی بیان نمی‌شود، اما تلویحاً در مقالات متعدد مورد توجه قرار می‌گیرد. معنای منطقی چنین اصلی این است که در صورت وجود مطبوعات و رسانه‌های جمعی می‌توان جلوی فساد مالی اداری را گرفت. با این حال، افشاگری‌ها درباره اختلاس سه‌هزار میلیاردی نتوانست مشکلی را حل کند. وقتی افشاگری صورت می‌گیرد مفسدان اقتصادی مالی و اداری راهی نیز برای پنهان ساختن پیدا می‌کنند. نکته دیگر اینکه گفته می‌شود «عدم وجود رسانه‌های آزاد یکی از علل فساد مالی و اداری» است. در حالی که عکس آن منطقی‌تر می‌نماید؛ یعنی «فساد مالی و اداری یکی از علل عدم وجود رسانه‌های آزاد» است. در اینجا به نظر می‌رسد طرحواره یادشده دچار تحریف رابطه دو متغیر شده و رابطه «هم‌زمانی» را به‌عنوان رابطه «علی» مدنظر قرار داده است، در حالی که شاید علت سومی، هردو را باعث شده باشد. نکته دیگر اینکه بسیاری از اصحاب فساد می‌توانند خبرنگار، گزارشگر، روزنامه و... را نیز بخرند تا به نفع آنها خبرسازی کرده و گناه را بشویند. یکی از مثال‌های بارز در این زمینه، ماجرای وجود فساد در فوتبال ایران بود. برنامه جنجالی ۹۰ (تنها برنامه تلویزیون ایران که سال‌هاست مخاطب میلیونی دارد) دست به افشاگری زد و بسیاری از مربیان، بازیکنان و دست‌اندرکاران در این برنامه از تجربیات خود گفتند و اینکه شبکه‌ای از فساد به‌صورتی گسترده در فوتبال حضور دارد. حتی کار به مجلس شورای اسلامی کشیده شد، اما در نهایت پرونده فساد در فوتبال ایران حل‌نشده باقی ماند. گویی شبکه‌های فساد مقاوم‌تر از آن هستند که با افشاگری‌های مطبوعاتی به محاق روند.

مرز دولت و جامعه: یکی از اصول موضوعه در طرحواره شناختی بالا «استقلال دولت رانتی از جامعه» است. حاکمیت سیاسی در ایران دارای پیچیدگی‌های فراوان است و نمی‌توان آن را کل یکپارچه‌ای به حساب آورد. دولت به عنوان اصلی‌ترین خرج‌کننده بایستی مجلس و شورای نگهبان را راضی کند. بسیاری از سیاست‌ها در ایران نشان‌دهنده این است که اتفاقاً دولت گاهی بیش از آنکه باید، برای جامعه خرج کرده است. ارتباطات عجیب و بسیار پیچیده‌ای که بین نمایندگان مجلس و بدنه قوه اجرایی از یک سو و مردم از سوی دیگر برقرار است، این جداسازی بین دولت و جامعه را ناممکن کرده است.

اینکه گفته شود «دولت رانتی در ایران در جهت منافع جامعه گام برنمی‌دارد» تنها در صورتی پذیرفته است که مصداق مشخصی از یک برنامه مدون حاکمیتی در دست باشد تا نشان دهد دولت در جهت منافع جامعه گام برنداشته است. در حالی که چنین مصداق‌هایی اگر هم وجود داشته باشند، با نقدهای درون حاکمیتی بسیاری روبه‌رو بوده‌اند. این یعنی مجموعه حاکمیت نه تنها خود را وجود مستقلی نمی‌داند، بلکه دغدغه این را دارد که درآمد ناشی از رانت نفتی را با روش‌های علمی و با کمترین آسیب ممکن، در جامعه توزیع کند.

مسئله حائز اهمیت دیگر اینکه، تقسیم‌بندی بین دولت و جامعه تنها در سطح تحلیلی صورت می‌گیرد و بایستی تنها در همان سطح باقی بماند. اندیشمندان برای فهم واقعیت بیرونی تلاش می‌کنند در یک سطح تحلیلی و مفهومی دولت را از جامعه جدا کنند. اما بازگشت مجدد به سطحی عینی و عملیاتی، نیازمند ظرافت‌های بسیاری است که در این «منظومه اندیشگی» کمتر مورد مداقه قرار گرفته‌اند. برای مثال روشن نیست که دقیقاً مرز دولت از جامعه کجا تمام می‌شود. ازاین‌رو به نظر من برای فهم دقیق‌تر این بحث نیازمند باز کردن بابِ نوعی «نظریه دولت» هستیم، به گونه‌ای که بتواند به رابطه دولت و جامعه، مختص ایران، بپردازد.

فهم این بحث به ویژه برای تأمل در فسادِ درونِ ساختار رانتی اهمیتی اساسی دارد. کارمندی که از یک سو عضو شبکه‌ای رسمی به نامِ دولت است و از سوی دیگر با تعدادی از همکلاسی‌های سابق دانشگاهی خود شبکه‌ای غیررسمی را تشکیل داده، به راحتی می‌تواند نقطه اتصال این دو شبکه شده و در صورتی که خدمات، اطلاعات یا اختیاراتی داشته باشد، آنها را در شبکه(های) غیررسمی خود مبادله کند. اینجا دیگر نه پای جامعه و دولت و رابطه آنها باهمدیگر وسط است و نه می‌توان از قوم و خویش‌بازی و لابی‌گری سیاسی و رانت‌جویی صحبت کرد. طُرفه آنکه بسیاری از مفاسد یقه‌سفید در اینجا رخ می‌دهند؛ جایی که به خاطر تمسک بیش از حد به منظومه اندیشگی یاد شده اصلاً دیده نمی‌شود و کسی به آن توجهی نمی‌کند. این موضوع مصداق همان واقعیتی است که توسط یک «طرحواره شناختیِ بدیهی انگاشته‌شده»، خورده می‌شود.

مسئله دیگر رابطه «مالیات» و «رانت» است. استراتژی کلی گروه حاکم در دولت رانتی این دانسته شده است که «بخشی از ثروت هنگفت ناشی از رانت را میان جامعه توزیع می‌کند» و بدین ترتیب با ایجاد زیرساخت‌های رفاهی «سلطه و مشروعیت خود را گسترش می‌دهد». طنز موجود در این «طرحواره شناختی» اینجا خود را به وضوح نشان می‌دهد؛ اگر دولت رانتی درآمد را توزیع کند به دنبال سلطه دانسته می‌شود و اگر آن را توزیع نکند در واقع دیکتاتور و خودکامه خوانده می‌شود. دراین لحظه نقطه ضعف این «منظومه اندیشگی» به خوبی خود را آشکار می‌کند؛ ایده‌ای که «ابطال‌ناپذیر» و در عین حال «دوری» است.

به‌طور کلی کارکرد این دولت، توزیع درآمد به صورتی عادلانه است و نه‌تنها دولت که نهادها و مردم نیز چنین انتظاری را از آن دارند. اساساً به همین دلیل برنامه نوشته شده است. اولین برنامه‌های توسعه در ایران تحت تأثیر درآمد نفت نوشته شده‌اند. تا آنجایی که اولین برنامه به دلیل تحریم نفتی ناشی از نهضت ملی شدن صنعت نفت شکست خورد. بنابراین اتفاقاً دولت به محض اینکه درآمد نفتی به دست آورده، دست به کار توزیع عادلانه آن شده و این نه‌تنها خواستِ مجموعه حاکمیت در ایران، که خواست نخبگان بوده و همچنان نیز هست. وجود شعارهایی مبنی بر خدمات رایگان در انقلاب اسلامی ایران عمدتاً دال بر این موضوع هستند که چنین اندیشه‌ای در عمق نگاه ایرانیان وجود داشته و دارد.

برخی نیز در راستای تأیید منظومه اندیشگی یادشده توزیع رانت را «مانع هرگونه تنش گروه‌های منتقد با دولت رانتی» دانسته‌اند. اما واقعیت چیز دیگری را نشان می‌دهد و آن اینکه در این مدت بارها شاهد تنش بوده‌ایم. در اولین سال‌های پیوستن ایران به جرگه کشورهای رانتی، شاهد جنبش‌های آزادی‌خواهانه هستیم، تا اینکه در نقطه اوج آن در سال ۱۳۵۷ ساختار سیاسی در ایران به کلی دگرگون می‌شود. پس از آن نیز تا تثبیت ساختار سیاسی جدید، یعنی اواخر دهه ۶۰ تنش‌ها ادامه داشته است. پس از آن نیز نیروهای منتقد همواره در صحنه سیاسی اجتماعی ایران حضور داشته‌اند و به روش‌های مختلف به ابراز وجود پرداخته‌اند. گاهی از طریق انتخابات (۷۶، ۸۰، ۸۸ و ۹۲)، گاهی از طریق جنبش‌های مدنی (اصلاح‌طلبان، زنان، دانشجویان) و گاهی نیز از طریق تنش‌های خیابانی (وقایع ۷۸ و ۸۸) شاهد حضور منتقدین بوده و هستیم. نگاهی به سبک زندگی ایرانیان طی ۲۰ سال گذشته به خوبی نشان‌دهنده آن است که ازقضا آنها توانسته‌اند بخشی از مطالبات خود را به دست آورند. لذا اینکه توزیع رانت را «مانع هرگونه تنش گروه‌های منتقد بدانیم»، چندان پذیرفته نیست.

نکته طنزآمیز ماجرا این است که اگر بخواهیم منطق این «منظومه اندیشگی» درباره رابطه بین نفت، دموکراسی و مالیات را تا انتها پیش ببریم، به این نتیجه می‌رسیم که رضاشاه که مالیات‌گیری می‌کرده رفتار دموکراتیکی داشته، شرکت نفت ایران-انگلیس که سهم کمتری

به ایران می‌داده (سهم ایران ۱۶ به ۲۰۰ پوند بوده) در جهت پایه‌گذاری دموکراسی گام برمی‌داشته، دکتر مصدق پایه‌گذار «نفرین نفت» بوده و کنسرسیوم نیز که درآمد نفتی ایران را افزایش داده، متهم اصلی شناخته می‌شود.

نتیجه‌گیری

مقاله‌های فارسی درباره «رانت» در بستری از ملغمه‌سازی مفهومی صورت‌بندی شده، دولت رانتی را مستقل از جامعه نشان می‌دهند که به دلیل عدم دریافت مالیات از مردم عملاً خود را ملزم به نمایندگی آنها و پاسخگویی به آنها نمی‌داند. ازاین‌رو هرکس را که بخواهد بر صدر می‌نشاند. همچنین، با دخالت در اقتصاد و جامعه، روحیه فساد و رانتجویی را در جامعه می‌گستراند و به دلیل عدم وجود مطبوعات آزاد، این فساد از سطح و عمق بیشتری برخوردار می‌شود. مطالعه پیشِ رو تلاش کرد نشان دهد که دولت رانتی در ایران نه تنها از جامعه مستقل نبوده، بلکه همواره دغدغه این را داشته که درآمد نفتی را به شیوه‌ای عادلانه و با کمترین آسیب اجتماعی و توسعه‌ای توزیع کند. درآمد رانتی ناشی از چنین اقتصادی نیز عموماً به آسانی به دست نمی‌آید، چراکه رقابتی شدید برای دستیابی به آن درجریان است. همچنین تجاربی وجود دارد مبنی بر اینکه مطبوعات و رسانه‌ها به صورتی آزادانه دست به افشاگری درباره فساد و رانت‌خواری زده‌اند، اما نه‌تنها در کاهش میزان فساد تأثیری نداشته‌اند، بلکه حتی به کشفِ دقیق شبکه‌های فساد نیز کمکی نکرده‌اند.

تنها با نگاهی نه چندان عمیق به سبک زندگی ایرانیان طی ۲۰ سال گذشته می‌توان دریافت که امکان ندارد، با چارچوبی مفهومی به تحلیل پرداخت، که بیش از ۵۰ سال تقریباً دست‌نخورده باقی مانده باشد. چنین چارچوبی که با وجود این‌همه تغییر در سبک زندگی، نوع لباس پوشیدن، تفریحات، ارتباطات واقعی و مجازی، فضاهای شهری و... همچنان دست‌نخورده باقی مانده، دیگر «نه عالمانه که عامیانه» است و متأسفانه بایستی پذیرفت که مقالات یادشده تنها به دنبال بازتولید «تفکر عامه» و نه «اندیشه‌ای عالمانه» بوده‌اند. این درحالی است نظریه دولت رانتی طی سه دهه گذشته تحولات جدی‌ای را پشت گذارده و می‌توان دو موج متفاوت را با توجه به تجربیات دولت‌های گوناگون در آن تشخیص داد. علی‌رغم تغییرات صورت‌گرفته، نظریه دولت رانتی «همچنان از شماری از انگاره‌های موج نخست بهره می‌برد». اما ما همچنان شاهد آن هستیم که این نظریه طی دو دهه و حتی پنج دهه گذشته در مقالات فارسی‌زبان تقریباً بدون تغییر باقی مانده و ازاین‌رو کارکرد علمی خود را از دست داده و نیازمند بازبینی است.

ضرب‌المثل‌ها از جمله طرحواره‌ها و گزاره‌هایی هستند که سالیان دراز دست‌نخورده باقی می‌مانند و در اغلب زمان‌ها کاربرد دارند. علت آن است که اولاً دوری و ابطال‌ناپذیرند و ثانیاً کلی و مبهم هستند. ازاین‌رو در هر دوره‌ای از زمان به مانند دالی هستند که در نهایت، مدلول خود را می‌یابند. هرچند ضرب‌المثل‌ها حاوی اطلاعات اخلاقی و فرهنگی ارزشمندی‌اند، اما دانشمندان آنها را به کار نمی‌گیرند، چون با مداقه به دست نیامده‌اند. منظومه اندیشگی‌ای که چندین دهه تغییرات در ایران و دیگر دولت‌های رانتی را نادیده می‌گیرد و همچنان به همان سیاقِ سابق به تبیین می‌پردازد، بایستی مورد نقد و تأمل قرار گیرد تا اصلاح شده و به قامت زمانه‌اش درآید و اگر تاب زمانه را نیاورد، عرصه را برای پارادایمی جدید باز کند.

پی‌نوشت

1-Scientists
2-postulates
3- Cognitive Schema
4- Attention
5- Encoding
6- Retrieval
7-Self-confirming Nature
8-Self-fulfilling Prophecy
9-Automatic Processes
10-Controlled Processes

در نظام آماری، داده‌ها پایه و اساس آمار و اطلاعات هستند و در نظام برنامه‌ریزی آمار پایه و اساس برنامه‌ریزی است. لذا باید در تولید داده‌ها دقت لازم را اعمال کرد تا آمارهای با کیفیت بالا تولید شود و در نهایت نیازهای نظام برنامه‌ریزی را تامین کند.

آمار، بنیاد برنامه‌ریزی برای توسعه

چرا سیاست‌مداران از آمارها تفسیر به‌رای می‌کنند؟

بیان

سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در تدوین برنامه‌ها و سیاست‌ها اهداف مشخص دارند؛رسیدن به این اهداف در قالب کلی توسعه بیان می‌شود. اما زمانی می‌توانیم بگوییم که آنها به این اهداف ترسیمی خود می‌رسند که هدف‌ها با نماگرها و شاخص‌های قابل‌اندازه‌گیری سنجیده شوند. در این مقاله اهمیت استفاده از آمار تبیین شده است.

مهرداد نوروزی فیروز

رئیس گروه سرشماری و اجرای طرح‌های آماری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی گیلان

چرا باید خواند:
اگر علاقه دارید درباره اهمیت آمار در حوزه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری بخوانید، این مقاله به شما توصیه می‌شود.

سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در تدوین برنامه‌ها و سیاست‌ها اهداف مشخص دارند و در جهت تحقق آن اهداف تلاش خواهند کرد. رشد تدریجی و مستمر جوامع و دسترسی به این اهداف در جهت نیل به شرایط زندگی بهتر در قالب کلی توسعه بیان می‌شود. اما اینکه به اهداف دست می‌یابند یا خیر و یا اینکه به چه میزانی از اهداف رسیده‌اند، زمانی قابل بیان است که اهداف به شاخص‌ها و نماگرهای قابل اندازه‌گیری تبدیل شوند.

برخی از شاخص‌هایی که می‌توان در اینجا به آن اشاره کرد عبارت‌اند از درآمد سرانه، کاهش فقر، میزان برخورداری جامعه از امکانات بهداشتی، میزان دسترسی و استفاده از ارتباطات، میزان دسترسی به منابع آبی، میزان صنعتی شدن و... .

زمانی که این شاخص‌ها ساخته شوند به آسانی می‌توان به کارکرد و اثربخشی سیاست‌ها و برنامه‌ها پی برد؛ مشروط بر اینکه آمار و اطلاعات مورد نیاز آن موجود باشد. بنابراین «آمار و اطلاعات » به عنوان عمومی‌ترین کالا (خدمت) نظام آماری هر کشور حکایت از ارتباط ناگسستنی نظام آماری با نظام برنامه‌ریزی دارد. سه عامل آمار و اطلاعات، برنامه‌ریزی و مدیریت حلقه‌های توسعه محسوب می‌شوند و داده‌های آماری اصل بنیادی برنامه‌ریزی است. بنابراین در جامعه‌ای که توان تولید و تحلیل و فرهنگ آماری بالاتری دارد از قدرت تصمیم‌گیری بالاتری برخوردار است و با اتخاذ تصمیمات بهتر، شرایط زندگی بهتری برای جامعه مهیا می‌شود؛ لذا باید بر اساس آمار برنامه‌ریزی کرد و سپس تصمیم گرفت.

اگر در فرایند تدوین هر برنامه سه مرحله طراحی، اجرا و ارزیابی را درنظر بگیریم، در تمامی این مراحل به آمار و اطلاعات نیاز داریم. در مرحله طراحی بر اساس آمار و اطلاعات به بررسی وضعیت موجود پرداخته و الزام اتخاذ برنامه و سیاست جدید توجیه خواهد شد. در مرحله دوم آمار و اطلاعات مورد نیاز جهت رصد میزان پیشرفت و چگونگی آن تولید

خواهد شد و در مرحله سوم بر مبنای آمار و اطلاعات و بررسی روندهای موجود، برنامه مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت و براساس آن نسبت به تداوم، اصلاح و حذف برنامه تصمیم‌گیری می‌شود.

در نظام آماری، داده‌ها پایه و اساس آمار و اطلاعات هستند و در نظام برنامه‌ریزی آمار پایه و اساس برنامه‌ریزی است. لذا باید در تولید داده‌ها دقت لازم را اعمال کرد تا آمارهای با کیفیت بالا تولید شود و در نهایت نیازهای نظام برنامه‌ریزی را تامین کند. اما قبل از آن نظام برنامه‌ریزی باید با طراحی درست و دقیق شاخص‌ها و نماگرها، نیازهای آماری خود را به نظام آماری اعلام کند و نظام آماری بر اساس این نیاز به طراحی و تولید داده‌ها و در نهایت آمار مورد نظر اقدام کند.

در کشور ما فرایند برنامه‌ریزی به گونه‌ای است که از ابتدا تمام شاخص‌ها به خوبی تبیین نمی‌شود و بعد از تبیین این شاخص‌ها نیز، نظام آماری توان تهیه و تولید آمارهای مورد نیاز این شاخص‌ها را به صورت جامع ندارد. ممکن است در حال حاضر برخی از شاخص‌های مورد نظر نظام برنامه‌ریزی به دلیل عدم وجود آمارهای مورد نیاز قابل احصا نباشد. دلیل عدم وجود آمارها را اولا باید در عدم اعلام نیاز یا عدم اعلام صحیح از سوی نظام برنامه‌ریزی و ثانیا در صورت اعلام نیاز نظام برنامه‌ریزی در ناتوانی نظام آماری یافت.

لازمه اعلام دقیق نیاز آماری از سوی کاربران برخورداری از سواد آماری و فرهنگ آماری است. سواد آماری یک توانایی در تفسیر اعداد و ارقام آماری در زمینه‌های متعدد اجتماعی، اقتصادی و درک صحیح بین اطلاعات موجود است. معیار سواد آماری در چهار حوزه علم و اطلاع به داده‌ها، توانایی درک مفاهیم آماری، توانایی تحلیل و تفسیر اطلاعات و توانایی ارتباط بین اطلاعات آماری و استنباط درست از آنها خلاصه می‌شود. از سوی دیگر به جز دانش کاربران به مباحث سواد آماری کلیه فعالان در نظام آماری و به طور ویژه مدیران آن نیز باید در این مقوله پیشرو باشند تا داده‌های آماری با دقت بالا و کمترین خطا در اختیار نظام برنامه‌ریزی قرار گیرد. باید به مقوله سواد آماری از دو منظر توجه داشت.

از منظر اول اصولا بدون آمار نمی‌توان از برنامه سخن گفت و اقدام به برنامه‌ریزی کرد. در منظر دوم باید برای تولید آمارهای مورد نیاز برنامه‌ریزی نیز برنامه‌ای تدوین کرد. باید این دو اصل با هم و همزمان رخ دهد تا به چالش و مشکل اساسی در ادامه راه برخورد نکنیم. از جمله مثال‌هایی که بیانگر این چالش‌هاست می‌توان به تخصیص اعتبارات که شهرستانی عمل می‌شود ولی بسیاری از آمارها در سطح استان بهینه شده است و در سطح شهرستان تولید نمی‌شود، اشاره کرد. دلیل این امر را باید در آن دانست که در برنامه به تولید آمار شهرستانی توجه نشده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **فرهنگ آماری شامل باورها و نگرش‌های عمومی نسبت به تولید، انتشار، دسترسی و استفاده از آمار است و یکی از جنبه‌های فرهنگ عمومی هر کشور محسوب می‌شود.**
- **اصولا بدون آمار نمی‌توان از برنامه سخن گفت و اقدام به برنامه‌ریزی کرد. در منظر دوم باید برای تولید آمارهای مورد نیاز برنامه‌ریزی نیز برنامه‌ای تدوین کرد.**
- **لازمه اعلام دقیق نیاز آماری از سوی کاربران برخورداری از سواد آماری و فرهنگ آماری است. سواد آماری یک توانایی در تفسیر اعداد و ارقام آماری در زمینه‌های متعدد اجتماعی، اقتصادی و درک صحیح بین اطلاعات موجود است.**
- **در نظام آماری، داده‌ها پایه و اساس آمار و اطلاعات هستند و در نظام برنامه‌ریزی آمار پایه و اساس برنامه‌ریزی است. لذا باید در تولید داده‌ها دقت لازم را اعمال کرد تا آمارهای با کیفیت بالا تولید شود و در نهایت نیازهای نظام برنامه‌ریزی را تامین کند.**

فرهنگ آماری شامل باورها و نگرش‌های عمومی نسبت به تولید، انتشار، دسترسی و استفاده از آمار است و یکی از جنبه‌های فرهنگ عمومی هر کشور محسوب می‌شود. بدون شک نقش فرهنگ در توسعه پایدار نقش بی‌بدیلی است و به تبع آن فرهنگ آماری به‌عنوان جزیی از فرهنگ عام در تحکیم توسعه همه‌جانبه علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه نقش انکارناپذیری دارد. لازمه تولید آمار با کیفیت بالا در کمترین زمان، فرهنگ آماری غنی یک جامعه است.

فرهنگ آماری مانند هر مقوله فرهنگی دیگری فرصت‌ها و چالش‌هایی دارد. فرصت‌ها عامل پیشران برای تولید آمارهای دقیق و به‌روز است و چالش‌ها عامل بازدارنده‌ای برای تولید آمار و اطلاعات است. اگر در مقوله فرهنگ آماری جامعه را به چهار گروه پاسخ‌گویان، مجریان، کاربران و تصمیم‌گیران تفکیک کنیم هریک از این گروه‌ها دارای مشکل و چالش فرهنگ آماری مختص به خود خواهد بود. در هریک از این گروه‌ها باید اقداماتی موثر در زمینه آموزش و نشر فرهنگ آماری صورت پذیرد تا نگرش موجود را دگرگون کرد و فضای مطلوب‌تری را ساخت.

مشکلاتی که در حوزه کاربران آمار و تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران وجود دارد عبارت‌است از:

۱-عدم آگاهی از نیازهای آماری خود و اعلام آن به نظام آماری کشور
۲-عدم شناخت یا شناخت ناکافی از تعاریف و مفاهیم استاندارد
۳-عدم آشنایی با روش‌های آمارگیری
۴-تمایل به بزرگ جلوه دادن فعالیت‌های خود با استفاده از آمار
۵-بی‌اعتمادی نسبت به آمارهای تولیدشده
۶-بی‌توجهی نسبت به آمارهای تولیدشده در زمینه مورد نیاز کاری خود
۷-آگاهی ناکافی از آمارهای تولیدشده

باتوجه به ارتباط ضروری و ناگسستنی بین نظام آماری و نظام برنامه‌ریزی جهت رفع این چالش‌ها و اهمیت سواد و فرهنگ آماری در تولید آمارهای با کیفیت لازم، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱-الزام هماهنگی فرآیند برنامه‌ریزی با نظام آماری از ابتدا تا اتمام برنامه
۲-طراحی چارچوب استاندارد طراحی برنامه‌ها در نظام برنامه‌ریزی
۳-طراحی چارچوب استاندارد فرایند تولید آمار در نظام آماری
۴-ارتقای فرهنگ و سواد آماری از طریق آموزش مستمر و برگزاری دوره‌های آموزشی برای مدیران و تصمیم‌گیران.

در شرایط کنونی ساختار فضایی کشور فاقد پیوندهای مناسب و کافی در راستای وحدت و یکپارچگی سرزمینی است، هرچند بخشی از این نداشتن تعادل فضایی، ناشی از شرایط طبیعی و پراکندگی قابلیت‌های طبیعی توسعه در سطح سرزمین است، ولی توزیع توسعه‌یافتگی بین مناطق مختلف کشور، متوازن نبوده و بخشی از جمعیت و مناطق، در انزوا به‌سر می‌برند.

عدالت سرزمینی، گامی برای توسعه

تحلیل فضایی ناموزونی توسعه در ایران

بیان: چرا توسعه در پهنه سرزمین، ناعادلانه پیش رفته است؟ به‌طوری‌که فضاها و مناطق مختلف سرزمین گرفتار عدم تعادل شده‌اند و از مشارکت و بهره‌مندی عادلانه در توسعه برخوردار نیستند؛ یا در دهه‌های متمادی برخی مناطق توسعه‌نیافته باقی مانده‌اند، و برخی دیگر توسعه‌یافته‌اند؟ پاسخ را در مقاله پیش روی بخوانید.

زهرا عربشاهی

کارشناس‌ارشد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای

حبیب جباری

دکترای جامعه‌شناسی اقتصاد توسعه

چرا باید خواند: شما چقدر دوست دارید درباره آینده توسعه، توسعه متوازن، توسعه با معیار آمایشی و توسعه انسان‌محور بدانید؟ خواندن این مقاله پاسخی به دغدغه شماست.

مقدمه و طرح بحث

رشد و توسـعه، بدون مداخله سیاستی عمومی در مسـیر خود به لحاظ فضایی و سرزمینی، تمرکزطلب بوده و موجد نابرابری و نداشــتن توازن فضایی است. اگر در فرآیند توســعه به‌طور آگاهانه عمل نشود، رشد و توسعه موجب حذف پراکندگی‌ها و قطبی‌شدن مراکز زیست و فعالیت در پهنه سرزمین می‌شود. حال سؤالی که به ذهن خطور می‌کند این اســت: باوجود چندین دهه توسعه برنامه‌ریزی‌شـده در ایران، چرا توسعه در پهنه سرزمین، ناعادلانه پیش رفته است؟ به‌طوری‌که فضاها و مناطق مختلف ســرزمین گرفتار عدم تعادل شده‌اند و از مشــارکت و بهره‌مندی عادلانه در توسعه برخوردار نیستند؛ یا در دهه‌های متمادی برخی مناطق توسعه‌نیافته باقی مانده‌اند، و برخی دیگر توسعه‌یافته‌اند؟ مطلب حاضر ضمن ارائه تصویری از توسعه نامتوازن در پهنه ســرزمین ایران، به تحلیل آن در برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ای کشور پرداخته و پاسخ سؤال یادشده را در رویکردها و رهیافت برنامه‌های توسعه جست‌وجو کرده و نشــان می‌دهد که پیامدهای ناشی از نیم قرن برنامه‌ریزی بخشی‌نگر و متمرکز در کشور سبب شده است تا نبودِ تعادل‌های سرزمینی و نابرابری امکانات و خدمات در پهنه سرزمین خودنمایی کند. این مسئله، کم‌وبیش در اکثر عرصه‌های توسعه‌ای، از جمله ابعاد اقتصادی و اجتماعی توسعه نیز نمایان است.

آنچه مسلم است اتخاذ استراتژی برای ایجاد قطب‌های رشد و اولویت‌دادن تخصیص منابع به مناطقی خاص در سال‌های گذشته، باعث شده است تا سیمای ساختار فضایی کشور با عدم‌تعادل‌های شدیدی مواجه شود. در شرایط کنونی ساختار فضایی کشور فاقد پیوندهای مناسب و کافی در راستای وحدت و یکپارچگی سرزمینی است، هرچند بخشی از این نداشــتن تعادل فضایی، ناشی از شرایط طبیعی و پراکندگی قابلیت‌های طبیعی توسعه در سطح سرزمین است. درمجموع توزیع توسعه‌یافتگی بین مناطق مختلف کشور، متوازن نبوده و بخش زیادی از جمعیت و مناطق، در انزوا و دور از فضای توســعه کشور به‌سر می‌برند.

تأکید بر مقوله‌هایی مانند محرومیت‌زدایی که طی سه دهه اخیر، فارغ از دیدگاه‌ها و ملاحظات آمایشی و بدون ارتباط با سازماندهی فضا در بسیاری از مناطق صورت گرفته، تاکنون نتوانسته است محرومیت‌ها و نبود تعادل‌ها را کاهش دهد. ازاین‌رو ضروری است در برنامه‌های توسعه برای راهگشایی چنین چالش‌هایی در فضای توسعه کشور، ضمن بازنگری و بازاندیشــی راه‌ها و نگاه‌های گذشته برای عبور از چالش‌ها و بحران‌های بعضاً خودساخته، طرحی نو درانداخت.

در ضرورت توسعه متوازن و اتخاذ رویکرد آمایشی و منطقه‌ای در برنامه‌ریزی و توجه تفاوت‌های منطقه‌ای، دلایل تجربی روشنی وجود دارد:

۱- درک این نکته که در کجا محرومیت متمرکز شده است؛

۲-ارائه یک تحلیل از تفاوت‌های منطقه‌ای به منظور اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه.

دلایل متعددی برای ضرورت کاهش تفاوت‌های منطقه‌ای و توسعه متوازن منطقه‌ای مطرح شده است که کارایی و برابری، بهره‌برداری پایدار منابع و مساعدت سیاست‌های کلان، از دلایل اصلی آن محسوب می‌شوند:

الف: از منظر کارایی؛ کل کارایی اقتصادی از طریق بهبود عملکرد مناطقی که سطوح پایین‌تری از بهره‌وری را دارا هستند، افزایش می‌یابد.

ب: از منظــر برابری؛ برای بهبود بخشــی عملکرد اقتصــادی، رونق‌دادن به مناطق غیربرخوردار با رونق اقتصادی کمتر مطابق با اصل برابری مورد تأکید است.

ج: با رویکرد بهره‌برداری پایدار منابع؛ تأکید بر مهار بهره‌برداری از منابع در پاره‌ای از مناطق یک کشور می‌تواند فشار تقاضا در قسمت‌های دیگر را کاهش دهد.

د: از منظر مساعدت سیاست‌های اقتصادی کلان: اعتقاد بر این است که کاهش تفاوت بین مناطق، می‌تواند به همگرایی‌های اقتصادی مناطق مختلف یک کشور منتج شود.

دراین‌راستا شاید به تعبیر دودلی (Dudley، اقتصاددان) توجه به سؤالات اساسی زیر در زمینه توســعه اقتصادی و اجتماعی یک کشور یا منطقه، اهمیت توازن منطقه‌ای را بیش‌ازپیش نمایان کند:

۱) چه تغییری در رابطه با فقر اتفاق افتاده است؟

۲) چه تغییری در رابطه با بیکاری ایجاد شده است؟

۳) چه تغییری در رابطه با نابرابری به وجود آمده است؟

او معتقد است اگر در هر سه زمینه، کاهش چشمگیری اتفاق افتاده باشد، دراین‌صورت بی‌شک دوره فوق یک دوره توسعه برای کشور یا منطقه مورد نظر بوده است؛ اما اگر یک یا دو مورد از موارد فوق افزایش یابد، نمی‌توان ادعا کرد که توسعه اتفاق افتاده است؛ حتی اگر در این دوره، درآمد سرانه نیز دو برابر شده باشد (کلانتری، ۲۶: ۱۳۸۷).

پیشینه توسعه خصوصاً توسعه منطقه‌ای در دوران معاصر ایران را باید همچون دیگر کشورهای درحال‌توسعه در تکوین برنامه‌های توسعه ملی جست‌وجو کرد. در پی انقلاب مشروطیت و تحولاتی که برانگیخته از خواست مردم در جبران فاصله عقب‌ماندگی از ملل مترقی جهان بود، همچنین با احســاس خطر از گسترش انقلاب روسیه به ایران زمینه مساعدی برای ایجاد حکومتی متمرکز و مقتدر با حمایت تعدادی از کشورهای خارجی فراهم شد. با استقرار دولت شبه‌نوگرای رضاشاه، اشاعه و حمایت از سرمایه‌گذاری نوین در کشــور فراگیر شد، بنابراین قدرت مرکزی با به‌کارگیری دیوان‌سالاری نوین و ارتش جدید به ســرکوب قدرت‌های منطقه‌ای و یکپارچگی بازار ملی اهتمام ورزید پیامد آن، نظام اداره جدید بر مبنای انتصاب مســئولان مناطق کشور (استان‌ها)، توسط مرکز و تکیه بر سازمان‌های بخشی به جای سازمان‌های منطقه‌ای و نظم سلسله‌مراتبی به جای همتایی بود.

با افزایش تدریجی درآمدهای متمرکز نفتی و کاهش اتکا به جریان مازاد از مناطق

به مرکز، این شیوه اداره کشور تحکیم و تقویت شد. نتیجه چنین رویکردی موجب شد که نهاد سیاست‌گذاری توسعه از سال ۱۳۱۶ با تشکیل شورای اقتصاد و از سال ۱۳۲۷ با تدوین و تصویب اولین قانون برنامه هفت‌ساله عمرانی کشور، این نوع سیاست‌گذاری شکل مدون و رسمی به خود گرفت.

در خلال دهه‌های اخیر، خصوصاً از اوایل دهه ۵۰ شمسی، نفت و توسعه در پهنه سرزمین ایران پیوندهای تنگاتنگی یافته‌اند و با افزایش قیمت آن طی این سال‌ها، این وابستگی تشدید شده است. به دلیل همین وابستگی، نوسانات قیمت نفت و رونق و رکود آن بر چگونگی روند توسعه ملی تأثیر گذاشته و توسعه کشور به‌شدت تحت‌تأثیر آن قرار گرفته است.

این الگوی توسعه، وابسته به درآمدهای نفتی علاوه بر نداشتن تناسب با واقعیات جامعه ایران، ظرفیتی کاذب و به دور از نیازها و توانایی‌های اجتماعی را باعث شد که بازتاب آن را می‌توان به صورت رشد ناموزون سکونتگاه‌های انسانی و تمرکز فعالیت‌ها در مناطق مختلف کشور، به‌ویژه کلانشهر تهران مشاهده کرد، به‌طوری که توسعه دیگر مناطق نیز در پیوند و ارتباط با این مناطق مفهوم یافته است.

روند فزاینده درآمدهای نفتی که از اواسط دهه ۵۰ آغاز شد، برای تأمین منابع توسعه محدودیتی ایجاد نمی‌کرد؛ بنابراین ضرورتی برای جست‌وجوی منابع جانشین احساس نمی‌شد. نبود امکان رقابت منابع منطقه‌ای با نفت، بسیاری از مناطق کشور را به بی‌توجهی و انزوا کشانید؛ به‌طوری که قریب به هفت دهه برنامه‌ریزی در کشور هنوز عدم تعادل‌های بسیار شدیدی در پهنه کشور مشاهده شده و هنوز هم بسیاری از قابلیت‌ها و استعدادهای مناطق باوجود استعدادهای انکارناپذیر آنها، ناشناخته مانده است. به‌همین‌دلیل، نمود برنامه‌ریزی آمایشی در کشور در مقایسه با برنامه‌ریزی ملی چندان مشهود نیست.

بررسی رویکردهای توسعه در ایران، حاکی از این است که الگوهایی که برای تعادل‌بخشی و ایجاد توازن در کشور به‌اجرا درآمده بودند، عمدتاً برگرفته از رویکردهای برنامه‌ریزی توسعه متداول در جهان ازجمله نظریه قطب رشد و توسعه، نقطه‌ها و لکه‌های دارای قابلیت استوار بودند. بر پایه چنین رویکردی، شکل‌گیری فعالیت‌ها و اقدامات توسعه در پهنه کشور، از یک‌سو کمتر برخاسته از ضرورت و نیاز به دستیابی به یک هدف ملی بود و از سوی دیگر به‌جای آنکه قابلیت‌ها و فرصت‌های توسعه درونزا را در منطقه تقویت کند و مورد استفاده قرار دهد، عمدتاً در چارچوب سیاست‌ها و هدف‌های کلان پیش‌بینی‌شده در برنامه‌های توسعه ملی با تأکید صرف بر رشد اقتصادی متکی بوده است. پیامدهای این رویکرد، به‌وجودآمدن فضایی قطبی در پهنه کشور به‌صورت فعالیت‌های اقتصادی و شبکه‌های زیربنایی در بخش‌های خاصی از کشور، از جمله تهران بود که به‌صورت لکه‌های متمرکز و قطبی، اما بسیار پراکنده و ناموزون خود را نمایان کرد. بازتاب این رویکرد به صورت تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی و سرزمینی ناشی از آن نمایان شد و تفاوت‌های فاحش بین شهرهای بزرگ و شهرهای متوسط و کوچک و به‌طورکلی بین جوامع شهری و روستایی را پدید آورد.

با افزایش این شکاف بین مناطق مختلف کشور، سیل مهاجرت‌ها از روستا به شهر و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و نهایتاً کلان‌شهرهایی مانند تهران آغاز شد. اواسط دهه ۵۰ شمسی و چند سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مهاجرت با شدت بیشتری تداوم یافت. بازتاب آن را درحال‌حاضر به صورت ازدحام جمعیت و تمرکز شدید سکونت، شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی و بافت‌های ناموزون و ناکارآمد شهری، نه‌تنها در کلان‌شهرها بلکه در اکثر شهرهای بزرگ و متوسط کشور و نیز انواع معضلات زیست‌محیطی، ناهنجاری‌های اجتماعی و... می‌بینیم.

ابعاد مختلف ناموزونی در مناطق مختلف کشور

اولین شاخصی که توسعه نامتوازن کشور را نمایان می‌کند، شهرنشینی شتابان و تحرکات جمعیتی در پهنه سرزمین و تمرکز جمعیت در مناطق شهری و به‌ویژه کلانشهرهاست؛ به‌طوری که براساس داده‌های مرکز آمار، کشور در چند دهه، از یک جامعه عمدتاً روستایی و عشایری به جامعه شهرنشین تبدیل شده است؛ به‌نحوی که بیش از ۷۱ درصد جمعیت کشور در مناطق شهری ساکن‌اند و تعداد شهرهای کشور از ۲۰۱ شهر در سال ۱۳۳۵ به ۱۳۳۱ شهر در ۱۳۹۰ افزایش یافته است. این در حالی است که در سال ۱۳۳۵ نزدیک به ۶۹ درصد جمعیت، روستانشین بودند.

نکته دوم پراکندگی بسیار نامتوازن جمعیت در پهنه سرزمین و تراکم بالای آن در مرکز، نیمه غربی و شمالی کشور است. این تمرکز و نبود تعادل در گذر زمان بیشتر نیز شده است. البته این نبود تعادل صرفاً در جمعیت و سکونت محدود نمانده است بلکه در سایر عرصه‌ها نیز کم‌وبیش کشور دچار نبود تعادل‌هاست. نبود تعادل در سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و زیربنایی و نبود تعادل‌های اجتماعی ازجمله آنهاست. داده‌های زیر، گوشه‌هایی از این نبود تعادل‌ها و نابرابری‌های مناطق را نمایان می‌کند.

این داده‌ها و تصاویر نمایانگر ابعاد مختلف توسعه نامتوازن در کشور است که دراین‌میان نبود توازن بین مرکز و پیرامون بیشتر خودنمایی می‌کند به‌نحوی‌که هرچه از مرکز دورتر می‌شویم توسعه‌نیافتگی و محرومیت نیز بیشتر می‌شود. ترسیم نقشه توسعه‌نیافتگی کشور، گویای این واقعیت تلخ است؛ به‌طوری‌که شهرها و مناطق توسعه‌یافته کشور عمدتاً در مرزها و نیمه شرقی و غربی کشور پراکنده شده‌اند.

محدودیت‌ها و موانع برنامه‌ریزی متوازن منطقه‌ای

اکنون نزدیک به ۷۰ سال از عمر برنامه‌ریزی در ایران می‌گذرد. باوجود تجربه‌ای نسبتاً طولانی در تمام این دوران، هنوز بسیاری از مناطق دورافتاده از مراکز سیاسی استان‌ها و به‌ویژه مناطق محروم کشور به عنوان بخشی از عرصه سرزمین ملی، به دلیل موقعیت جغرافیایی خود یا سایر ملاحظات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، شرایط متفاوتی را در سطح برخورداری از شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و زیربنایی یا جمعیت‌پذیری نشان می‌دهند. این وضعیت که غالباً با فاصله قابل‌توجهی از میزان برخورداری و بهره‌مندی از تأسیسات، تجهیزات و تسهیلات زیربنایی و امکانات اقتصادی- اجتماعی تا حد متوسط کشوری قابل مشاهده است، دربردارنده این سؤال اساسی است که چرا باوجود سابقه طولانی در برنامه‌ریزی منطقه‌ای در کشور، قبل و بعد از انقلاب اسلامی، این برنامه‌ها در تعادل‌بخشی به مناطق مختلف کشور چندان موفق ارزیابی نمی‌شوند؟

در اینجا، نگاهی اجمالی به برخی از عوامل و دلایل نظری و عملی این پدیده داریم:

۱ ابهامات و آشفتگی‌های مفهومی در برنامه‌ریزی منطقه‌ای و محلی در ایران

روند برنامه‌ریزی منطقه‌ای و محلی در ایران، نشان می‌دهد که به دلیل حاکمیت بینش معمارانه در این نوع از برنامه‌ریزی که آن را به نوعی تداوم معماری در سطح، تقلیل داده است یا نگرشی که آن را صرفاً سیاستی برای توسعه اقتصادی یا گسترش عدالت اجتماعی می‌داند، عملاً فضای برنامه‌ریزی منطقه‌ای را به تبعیت از این دو گرایش از تشخیص نیازها و اولویت‌های واقعی مناطق دور داشته و همین امر به بروز ابهام و آشفتگی در شرح خدمات طرح‌های منطقه‌ای و تدوین اهداف آنها منجر شده است.

به این مسئله باید ابهامات بسیار اساسی در تعریف منطقه‌بندی برنامه‌ریزی- که غالباً با چارچوب‌های سیاسی اختلاط حاصل کرده- را نیز افزود. عملاً در سطوح تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، درک مشترک و جامعی از مفهوم «برنامه‌ریزی» و «منطقه» و نیز «برنامه‌ریزی منطقه‌ای» وجود ندارد یا بسیار کمرنگ است.

۲ تمرکزگرایی در برنامه‌ریزی بخشی به تبعیت از نظام سیاسی- اداری

غلبه نظام برنامه‌ریزی و اجرایی بخشی و دیدگاه رشد اقتصادی در تهیه برنامه‌های میان‌مدت توسعه در تمامی سال‌های برنامه‌ریزی و اجرای آن در کشور، مانعی بزرگ برای مشارکت سطوح منطقه‌ای در روند تهیه برنامه‌ها بوده است. در این نظام برنامه‌ریزی، استان‌ها به عنوان مناطق اداری، در برنامه‌ریزی نقش و جایگاه کمرنگی دارند و برنامه‌ها فارغ از توانمندی‌های منطقه‌ای، تهیه و به تصویب می‌رسد.

ساختارهای اداری- سیاسی کشور نیز به تقویت نظام بخشی‌نگر در برنامه‌ریزی مدد می‌رساند و وزارت‌خانه‌ها به علت نقش و جایگاه قانونی خود در قدرت اجرایی، بیشتر با تکیه بر نگرش بخشی و کمتر با نگرش منطقه‌ای به برنامه‌ریزی و اجرای آن مبادرت می‌ورزند؛ به‌عبارت‌دیگر، افزایش عملکرد کل بخش و نه ارتقای عملکردهای منطقه‌ای در هربخش، هدف سیستم اداری- سیاسی قرار می‌گیرد. در چنین وضعیتی، چه در صورت

با استقرار دولت شبه‌نوگرای رضاشاه، اشاعه و حمایت از سرمایه‌گذاری نوین در کشور فراگیر شد، بنابراین قدرت مرکزی با به‌کارگیری دیوان‌سالاری نوین و ارتش جدید به سرکوب قدرت‌های منطقه‌ای و یکپارچگی بازار ملی اهتمام ورزید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- اگر برای سیاست‌گذاری عمومی و برنامه‌ریزی ملی و منطقه‌ای، دو هدف اساسی تخصیص و بهره‌گیری بهینه و پایدار از منابع و عدالت را در نظر بگیریم، تعادل و توازن منطقه‌ای یکی از راهبردها و سازوکارهای اساسی تحقق این اهداف خواهد بود.
- بررسی رویکردهای توسعه در ایران، نشان می‌دهد که الگوهای تعادل‌بخشی و ایجاد توازن در کشور عمدتاً برگرفته از رویکردهای برنامه‌ریزی توسعه متداول در جهان ازجمله نظریه قطب رشد و توسعه، نقطه‌ها و لکه‌های دارای قابلیت است.
- اگر در فرآیند توسعه به‌طور آگاهانه عمل نشود، رشد و توسعه موجب حذف پراکندگی‌ها و قطبی‌شدن مراکز زیست و فعالیت در پهنه سرزمین می‌شود.
- اتخاذ استراتژی برای ایجاد قطب‌های رشد و اولویت‌دادن تخصیص منابع به مناطقی خاص در سال‌های گذشته، باعث شده است تا سیمای ساختار فضایی کشور با عدم تعادل‌های شدیدی مواجه شود.
- اولین شاخصی که توسعه ناموزون کشور را نمایان می‌کند، شهرنشینی شتابان و تحرکات جمعیتی در پهنه سرزمین و تمرکز جمعیت در مناطق شهری و به‌ویژه کلانشهرهاست.

دستیابی و چه عدم دستیابی به عملکرد موردنظر، موضوع ارتقای عملکرد منطقه‌ای اساساً هدف برنامه‌ریزی قرار نمی‌گیرد.

در برنامه‌های قبل و به‌ویژه پس از انقلاب، حرکت موازی دستگاه‌ها و نهادهای مسئول تهیه طرح‌های منطقه‌ای و نیز نهادهایی شکل‌گرفته پس از انقلاب، ازجمله عوامل ایجاد ناهماهنگی در فرآیند برنامه‌ریزی منطقه‌ای بوده است و در موارد متعددی نیز با دوباره‌کاری و چندباره‌کاری در طرح‌های منطقه‌ای سطوح میانی و پایینی رخ داده که اغلب نتایج به نقض و نفی یکدیگر انجامیده است که به نظر می‌رسد، توجه صِرف به منافع بخشی و دستگاهی، عمده‌ترین عامل تشدید این چالش‌ها در دهه‌های گذشته بوده است.

۳ فقدان نظام مدیریت منطقه‌ای

مهم‌ترین عامل اجرانشدن یا معطل‌ماندن پیشنهادهای طرح‌ها و برنامه‌های منطقه‌ای در کشور، نبودِ نظام مدیریت منطقه‌ای و تعریف‌نشدن نهادها و سازمان‌های اجرایی مشخص برای نظارت و کنترل بر توسعه فضایی منطقه‌ای بوده است (شیخی ۱۳۸۰: ۲۳). طرح‌های منطقه‌ای سطوح میانی (ناحیه‌ای-شهرستانی و...) نیز پس از تصویب یا تأیید نهایی مراجع ذی‌ربط به سازمان‌های مسکن و شهرسازی، فرمانداری‌ها و استانداری‌های مسئول ابلاغ می‌شوند. این در حالی است که ماهیت این طرح‌ها، نوعاً بین‌بخشی و بین‌دستگاهی است و در اجرا، از سوی بخش یا دستگاه‌های اجرایی خاص دچار مشکل می‌شوند. به علاوه طرح‌های منطقه‌ای در عمل قالب بودجه تخصیص‌یافته سالانه دستگاه‌های اجرایی تعریف نشده و در اولویت قرار نمی‌گیرند. بنابراین فاقد محل و بستر اجرایی مناسب خواهند بود.

۴ ابهامات حقوقی و قانونی در برنامه‌ریزی منطقه‌ای

برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران، چه از جنبه نهادی و فرآیندی و چه از جنبه نظری و محصول برنامه‌ریزی در پیوند با برنامه‌ریزی‌های ملی (عمدتاً بخشی) و برنامه‌ریزی‌های محلی (عمدتاً کالبدی)، دارای جایگاه قانونی و نقش کارآمد نیست. ابهام در جایگاه قانونی، مسئولیت، نحوه تهیه و نظارت بر طرح‌های منطقه‌ای و فقدان تقسیم کار مشخص بین دستگاه‌های ذی‌ربط، عملاً در برخورد با رقابت بین‌دستگاهی موجب شکل‌گیری حرکت موازی در تهیه طرح‌ها و برنامه‌های منطقه‌ای شده است، به‌نحوی که گاه با اهدافی نسبتاً مشترک و با صرف هزینه‌های بسیار، دو یا چند دستگاه، بدون ارتباط با یکدیگر و بی‌توجه به نتایج کارهای انجام‌شده یا در دست انجام، طرح‌های منطقه‌ای واحدی تهیه و با اهداف و نتایج متفاوتی ارائه می‌کنند.

به لحاظ اجرایی نیز طرح‌های منطقه‌ای به دلایل گفته‌شده، از جمله نداشتن متولی خاص برای مدیریت و اجرا، پس از تهیه و تصویب، به جز مواردی چند، برای استناد طرح‌های پایین‌دست، موقعیت و فرصت اجرایی دیگری نمی‌یابد و عملاً بر زندگی مردم و پیگیری طرح‌های عمرانی دستگاه‌های اجرایی نیز تأثیر چندانی ندارد.

۵ تمرکز اقتصادی در برنامه‌ریزی از طریق وابستگی به درآمد نفتی

وابستگی به درآمد نفتی، فرصت پیوستن طرح‌ها و برنامه‌های منطقه‌ای به درآمدها و منابع درآمدی منطقه‌ای و تلاشِ برای استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای را به‌شدت با نقصان مواجه کرده و حتی عملاً به فراموشی سپرده است. این ویژگی، ضمن آنکه در بسیاری از نگرش‌های کلان اقتصادی در اداره امور کشور مؤثر بوده است، عملاً تمرکزگرایی اقتصادی در دخل درآمدهای ملی و صرف هزینه‌های آن را نیز در پی داشته است.

۶ ضعف نظام جامع (بانک) اطلاعات منطقه‌ای و ضعف برنامه‌های منطقه‌ای

از دیگر عوامل اجرانشدنِ برنامه‌های منطقه‌ای یا موفق‌نشدنِ برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران، ضعف نظام اطلاعات منطقه‌ای است. هرچند دستگاه‌های اجرایی مختلف نیازهای اطلاعاتی خود را به شیوه‌های مختلف جمع‌آوری یا تولید می‌کنند؛ ولی نظام جامعی که این اطلاعات را بازتولید، جمع‌آوری، تصحیح و پردازش کند و برای تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان منطقه‌ای، آماده کند، وجود ندارد. این عامل باعث بروز نارسایی‌های متعددی در برنامه‌های منطقه‌ای تهیه‌شده و امکان‌نیافتن اجرای آنها نیز شده است.

نگاه به آینده

با توجه به چندین دهه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های توسعه در ایران و با وجود طراحی و اجرای برنامه‌های متنوع برای کاهش نبودِ تعادل‌های منطقه‌ای در کشور، هنوز نابرابری‌های منطقه‌ای در ابعاد، بخش‌ها و حوزه‌های مختلف ادامه دارد. در حالی که اگر برای سیاست‌گذاری عمومی و برنامه‌ریزی ملی و منطقه‌ای، دو هدف اساسی تخصیص و بهره‌گیری بهینه و پایدار از منابع و عدالت (اجتماعی و سرزمینی) را در نظر بگیریم، تعادل و توازن منطقه‌ای یکی از راهبردها و سازوکارهای اساسی تحقق این اهداف خواهد بود. افزون‌براین حق توسعه (development right) و توسعه فراگیر (inclusive development) نظام برنامه‌ریزی، کشورها را فرا می‌خواند که در فرآیند توسعه‌آفرینی و بهره‌مندی از فواید توسعه، همه شهروندان و آحاد جامعه و همه مناطق و نواحی کشور مشارکت داشته باشند و به‌هیچ‌دلیل و توجیه جغرافیایی، سیاستی و امنیتی (دوری و نزدیکی از مرکز، مزیت نسبی، شهری و روستایی‌بودن، مرزی و غیرمرزی بودن و...) منطقه و ناحیه‌ای یا سکونتگاه‌های انسانی طرد و کنار گذاشته نشده یا مورد غفلت قرار نگیرند؛ زیرا رشدی که صرفاً محدود به یک بخش یا حتی زیربخش از اقتصاد باشد یا با مشارکت مناطق محدود و مشخصی از کشور حاصل شود نه‌تنها پایدار نخواهد بود؛ بلکه در میان‌مدت به ضد خود نیز عمل خواهد کرد. از این‌رو رشد مستمر و پایدار، در گرو عدالت سرزمینی و بهره‌مندی کارآ، اثربخش و پایدار از همه قابلیت‌ها و سرمایه‌های کشوری در بستری مزیت‌آفرین، توانمندساز و مشارکت‌جویی همه مناطق و سکونتگاه‌های انسانی میسر خواهد بود. ازاین‌رو انتظار می‌رود در برنامه‌های توسعه، با آسیب‌شناسی جدی توسعه‌آفرینی‌های گذشته و پیامدهای سیاست‌های مورد عمل در پهنه سرزمینی و با توجه جدی و ساختاری بر نبود تعادل‌های منطقه‌ای به سوی تعادل و توازن منطقه‌ای در افق برنامه بعدی گام برداشت. در این مسیر، ضمن بازاندیشی گذشته و بهره‌گیری از درس‌های آموخته (خود و دیگران)، به‌ویژه در عرصه تمرکززدایی، توانمندسازی حکومت محلی و مشارکت مؤثر سایر ذی‌نفعان منطقه‌ای) با تلفیق بهینه‌ای از سیاست‌گذاری بخشی- فضایی به کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و توسعه فراگیر سرزمینی اهتمام ورزید. دراین‌میان با توجه به در دستور کار بودن اصلاح قانون برنامه‌وبودجه کل کشور، مصوب ۱۳۵۱ و احیا و نوسازی ساختار سازمانی نظام برنامه‌ریزی کشور، انتظار می‌رود جایگاه نهادی برنامه‌ریزی منطقه‌ای (ازجمله در سطح سیاست‌گذاری ملی و نیز مدیریت منطقه‌ای) به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد. ■

دیده‌بانی اقتصاد ایران

بلاتکلیفی فعالیت‌های اقتصادی میان رونق و رکود

نمایه

مســـیر اقتصاد ایران به چه سمت و سویی می‌رود و تصمیم‌گیری در چه بستری انجام می‌شود؟ چه شاخص‌هایی در این مسیر تاثیرگذار است؟ در این مقاله سعی شده است مسیر بازگشت به رونق اقتصادی براساس آمار و اطلاعات نشان داده شود.

محمد مهدی مؤمن‌زاده
کارشناس بازار سرمایه

مهدی کرامت فرد
کارشناس بازار سرمایه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید با آمار و اعداد بدانید که وضعیت امروز اقتصاد ایران چگونه است، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

تورم: تداوم روند نزولی

انتشار گزارش شاخص قیمت مصرف‌کننده مهرماه ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه برای پنجمین ماه متوالی کاهش یافته است. نرخ تورم ماهانه در مهرماه معادل ۱،۸ درصد بوده (مقایسه کنید با رقم ۷،۱ درصدی در ماه مشابه سال قبل) و به این ترتیب نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه مهرماه با کاهش چشمگیر ۶،۵ درصدی نسبت به ماه قبل، به رقم ۲۸،۳ درصد رسیده است. لازم به ذکر است که این نخستین بار طی یک سال اخیر بوده که نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه به کمتر از ۳۰ درصد رسیده است.

میـــزان کاهش نرخ تـــورم نقطه‌به‌نقطـــه از مقـــدار اوج آن در اردیبهشت‌ماه معادل ۲۳،۷ واحد درصد بوده که رقم قابل‌ملاحظه‌ای اســـت و این افت محسوس در نرخ تورم می‌تواند بر انتظارات تورمی اثر کاهنده داشته و آرامش نسبی ایجادشده در فضای اقتصاد ایران و بازارهای مالی را تعمیق بخشد. بررسی نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه گروه‌های عمده نشـــان می‌دهد که در مهرماه گروه کالاهای بی‌دوام و کم‌دوام (هرکدام با افت حدود ۱۰ واحد درصدی) بیشترین میزان کاهش نرخ تورم را تجربه کـــرده و در مقابل گروه خدمات با افت حدود ۳ واحد درصدی، کمترین میزان کاهش نرخ تورم را داشته است.

بررســـی زیراجزای تورم نیز نشان می‌دهد که سبزیجات، میوه و خشکبار و گوشت سفید و گوشـــت قرمز، گروه‌هایی بوده‌اند که در مهرماه بیشـــترین میزان کاهش قیمت نســـبت به ماه قبل را ثبت کرده‌اند که این مسئله با توجه به فصل زراعی مناسب و رشد ارزش افزوده بخش کشـــاورزی طبیعی به نظر می‌رسد. لازم به ذکر است که با وجود کاهش قیمت محسوس در ماه‌های اخیر، گروه کالاهای کم‌دوام و بی‌دوام دارای بیشترین نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه هستند. در مقابل، خدمات آموزش، خدمات آب، برق و سوخت و اجاره مسکن، سه گروهی هستند که بیشترین میزان رشد ماهانه را در مهرماه ثبت کرده‌اند. هرچند که دو گروه اول ســـهم کمی در مجموع هزینه‌های خانوار دارند اما با توجه به ســـهم بالای هزینه اجاره در سبد مصرفی خانوار، به نظر می‌رسد رشد این قلم تأثیر زیادی بر نرخ تورم مهرماه داشته است؛ با توجه به آنکه سهم هزینه اجاره در مجموع هزینه‌های خانوار بیش از ۳۰ درصد است، می‌توان گفت رشد ۴،۲ درصدی آن در مهرماه، اصلی‌ترین سهم را در نرخ تورم این ماه داشته است (سهم در رشد ۱،۲ واحد درصدی از مجموع تورم ماهانه ۱،۸ درصدی).

با توجه به آنکه طی مهرماه گروه‌هایی که بیشترین رشد قیمت را تجربه کرده‌اند همگی مربوط به گروه خدمات (و نه کالا) بوده‌اند، به نظر می‌رسد که در حال حاضر گروه خدمات به عنوان پیشران اصلی تورم عمل می‌کند. مقایســـه تورم این گروه (با سهم ۴۹ درصدی از ســـبد مصرفی خانوار) و تورم کل در طول دهه ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که رشد قیمت گروه خدمات در شوک ارزی اخیر، بسیار کمتر از گروه کالا بوده است که این موضوع برخلاف تجربه شوک ارزی ابتدای دهه ۱۳۹۰ است.

به نظر می‌رسد در حال حاضر گروه خدمات هنوز بخشی از شوک ارزی را جـــذب نکرده و این گروه، پتانســـیل زیادی برای ایجاد موج تورمی جدید دارد. زیرگروه‌های بهداشت و درمان، اجاره مسکن، حمل و نقل و خدمات عمومی، ارتباطات و آموزش، همگی از مواردی هستند که هنوز رشد محسوسی در قیمت تجربه نکرده‌اند و تحریک قیمت در هریـــک از این گروه‌ها می‌تواند نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه را مجدداً به محدوده بالاتر از ۳۰ درصد برساند. لازم به ذکر است که مقایسه نسبت اجاره به شاخص قیمت نشان‌دهنده افت این نسبت در سال ۱۳۹۷ است. با این وجود رشد بیشتر این خدمت در مقایسه با مجموع کالاها و خدمات مصرفی در سال ۱۳۹۸ مشهود بوده و انتظار تداوم این رشد در ماه‌های آتی وجود دارد.

بررسی نرخ تورم به تفکیک گروه‌های درآمدی نیز نشان می‌دهد که در حال حاضر اختلاف نرخ تورم سبد مصرفی دهک اول (کمترین درآمد) با دهک دهم (بیشترین درآمد) کمتر از ۲ واحد درصد است. علت اصلی اختلاف تورم این‌دو گروه نیز مربوط به کالاهای خوراکی است و برای کالاهای غیرخوراکی و خدمات، هیچ اختلافی میان تورم دهک‌های مختلف درآمدی وجود ندارد. با توجه به آنکه در حال حاضر بخش اصلی ارز ۴۲۰۰ تومانی اختصاص‌یافته برای واردات، مربوط به

نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه

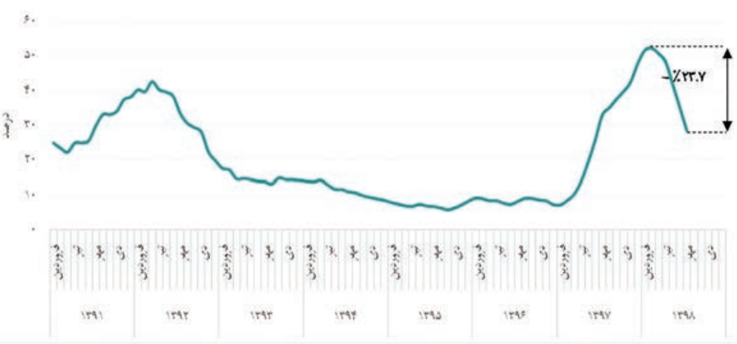

با توجه به افزایش قابل ملاحظه میزان فروش، کاهش میزان محصول نهایی در انبار بنگاه‌ها طبیعی به نظر می‌رسد. در نهایت در زمینه متغیرهای قیمتی نیز شرایط به گونه‌ای بوده که قیمت مواد اولیه در تداوم روند نزولی خود در سال ۱۳۹۸، در این ماه نیز با کاهش مواجه شده است.

کالاهای اساسی بوده و سهم این کالاها در سبد مصرفی دهک‌های پایین درآمدی بیش از سایرین است، به نظر می‌رسد که بخشی از شکاف نرخ تورم کالاهای خوراکی میان دهک‌های درآمدی ناشی از حمایت‌های دولت و یارانه اختصاص‌یافته به واردات است.

در مورد چشم‌انداز نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه تا پایان سال ۱۳۹۸ نیز می‌توان براساس سناریوی خوش‌بینانه (میانگین نرخ تورم شش ماه گذشته)، سناریوی محتمل (میانگین نرخ تورم دوازده ماه گذشته) و سناریوی بدبینانه (میانگین نرخ تورم سال ۹۷) به ترتیب انتظار ثبت ارقام ۱۹ درصد، ۲۵ درصد و ۳۱ درصد را برای نرخ تورم در پایان اسفندماه انتظار داشت. البته هرگونه تغییر در شرایط جاری اقتصاد ایران نظیر جهش مجدد نرخ ارز، افزایش قیمت حامل‌های انرژی و مواردی از این دست می‌تواند تغییر جدی در ارقام مذکور ایجاد کند.

اشتغال: نیاز به شفافیت آمار

انتشار نتایج طرح آمارگیری نیروی کار در تابستان ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که نرخ بیکاری در فصل تابستان به رقم ۱۰.۵ درصد رسیده است که یکی از کمترین مقادیر در سال‌های اخیر است. براساس نتایج این طرح، تعداد شاغلین در فصل تابستان نسبت به فصل قبل از آن حدود ۳۰۰ هزار نفر و نسبت به فصل مشابه سال قبل حدود ۸۵۰ هزار نفر افزایش یافته است و به رقم ۲۴ میلیون و ۷۵۰ هزار نفر رسیده است.

همچنین نتایج طرح مذکور نشان می‌دهد که تعداد بیکاران در فصل تابستان به رقم ۲ میلیون و ۸۹۰ هزار نفر رسیده است که این رقم، کمترین تعداد بیکاران از زمستان سال ۱۳۹۴ (همزمان با آغاز اجرایی شدن برجام) است. لازم به ذکر است که در این فاصله، جمعیت کشور و جمعیت افراد در سن کار رشد قابل‌ملاحظه‌ای داشته است. روند کلی تعداد بیکاران به شکلی بوده که در شش فصل اخیر و از ابتدای سال ۱۳۹۷ (شبیه به نرخ بیکاری) روند نزولی مشاهده می‌شود. با این تفاصیل و با در نظر گرفتن شرایط رکودی کشور، به نظر می‌رسد که مسئله افزایش اشتغال نیاز به بررسی دقیق اجزای آمار اشتغال دارد.

بررسی دقیق آمار مربوط به اشتغال فصل تابستان نشان می‌دهد که نسبت به فصل بهار در سه گروه زیرمجموعه شاغلین اتفاقات زیر رخ داده است:

- در گروه شاغلین ۴۴ ساعت و بیشتر حدود ۵۸۰ هزار نفر کاهش شغل روی داده است.
- در گروه شاغلین کمتر از ۴۴ ساعت در هفته حدود ۳۵۰ هزار نفر افزایش شغل روی داده است.
- در گروه غایب موقت حدود ۵۲۰ هزار نفر افزایش شغل روی داده است.
- برآیند این تغییرات، افزایش ۲۹۰ هزار نفری افراد شاغل در فصل تابستان نسبت به فصل بهار بوده است.

به این ترتیب می‌توان گفت که بیشترین میزان رشد شاغلین در فصل تابستان از ناحیه گروه غایبین موقت (با ۵۲۰ هزار شغل جدید) ایجاد شده است. براساس تعاریف رسمی مرکز آمار منظور از غایب موقت، افرادی است که شغل دارند ولی به طور موقت سر کار نیستند اما برای برگشت آنها به کار، تضمین وجود دارد. افرادی که با مرخصی یا بدون مرخصی به دلایل بیماری، آسیب، اعتصاب کاری، تعطیلی توسط کارفرما، مرخصی‌های آموزشی، مرخصی زایمان، انحلال یا

نرخ تورم گروه خدمات در برابر نرخ تورم کل

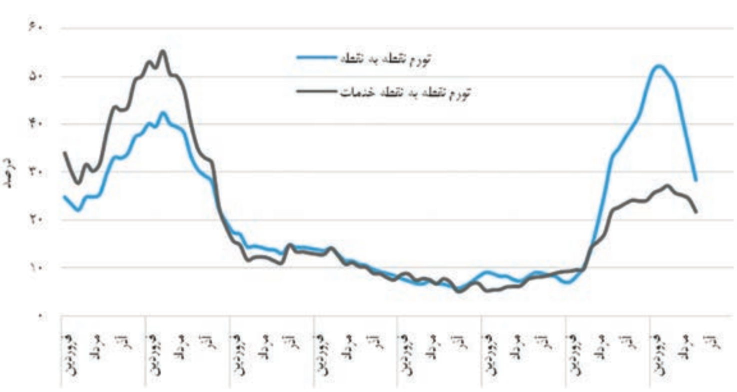

نسبت شاخص اجاره مسکن به شاخص قیمت کل

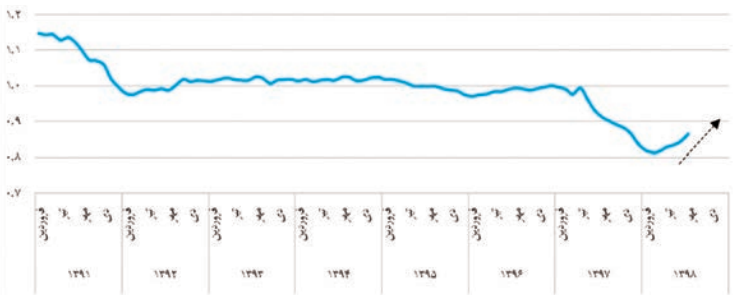

پیش‌بینی نرخ تورم تا پایان سال

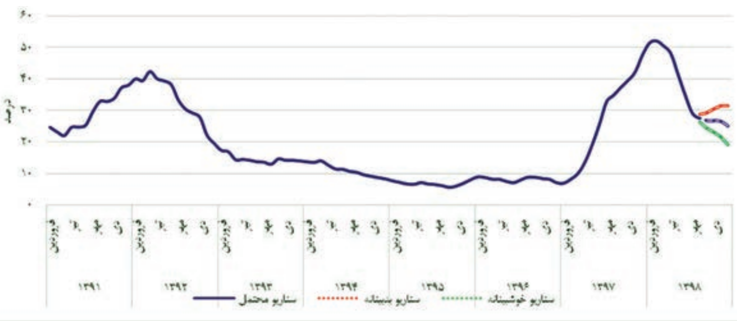

تعلیق موقت بنگاه تولیدی، مشکلات مربوط به بدی آب‌وهوا و یا کمبود سوخت و الکتریسیته به طور موقت سر کار نباشند، در این دسته قرار می‌گیرند. با توجه به این تعریف، به نظر می‌رسد که براساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار در فصل تابستان نسبت به فصل قبل از آن، بیش از ۵۰۰ هزار نفر به شمار افراد دارای شغل که به طور موقت بر سر کار خود حاضر نبوده‌اند، اضافه شده است. با توجه به آنکه در این فاصله تغییر مشهودی در شرایط کشور ایجاد نشده، به نظر می‌رسد که این آمار نیاز به شفاف‌سازی و ارائه توضیحات در مورد جزئیات دارد.

در کنار میزان اشتغال و بیکاری، ترکیب نیروی کار شاغل به شکلی بوده که بخش خدمات با ۴۹ درصد، بیشترین میزان اشتغال را در اختیار داشته است و پس از آن نیز بخش‌های صنعت‌ومعدن (۳۲ درصد) و کشاورزی (۱۹ درصد) قرار داشته‌اند. همچنین بررسی آمار

> **بیشترین میزان رشد شاغلین در فصل تابستان از ناحیه گروه غایبین موقت (با ۵۲۰ هزار شغل جدید) ایجاد شده است**

مربوط به نرخ بیکاری به تفکیک تحصیلات نشـــان می‌دهد که نرخ بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان بسیار بالاتر از سایرین است به شکلی که در حال حاضر بیش از ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بیکار با مدرک تحصیلی دانشگاهی وجود دارد. با این وجود، نرخ بیکاری افراد دارای تحصیلات دانشگاهی نیز در فصول اخیر روند نزولی داشته و به نظر می‌رسد بخشی از کاهش نرخ بیکاری و اشتغال ایجادشده مربوط به افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بوده است.

شامخ: بازگشت به منطقه رونق

انتشار گزارش شـــاخص مدیران خرید برای شـــهریورماه نشان می‌دهد که در این ماه مجدداً مقدار شاخص به محدوده رونق بازگشته و رقم ۵۰،۴۳ را ثبت کرده است. طی دوازده ماه سپری‌شده از انتشار این شاخص، مقدار آن در هفت ماه کمتر از عدد ۵۰ بوده و وضعیت بنگاه‌های تولیدی بخش صنعت در محدوده رکود قرار داشـــته است که این مسئله کاملاً متناسب با واقعیات اقتصاد ایران و رکود حاکم بر آن بوده است.

بررسی زیراجزای شاخص مدیران خرید نشان می‌دهد که میزان تولید، فروش و صادرات محصولات، پس از ســـه ماه نزول متوالی، در شهریورماه رشد محسوسی داشته است و همین مسئله می‌تواند به خوبی بیانگر علت مثبت شدن شـــامخ در شهریورماه باشد. لازم به ذکر است که میزان رشد شاخص فروش در این ماه، بیشتر از تمامی دیگر اجزای شامخ بوده است. در زمینه مولفه‌های مربوط به استفاده از نهاده‌های تولید نیز افزایش استفاده از نهاده‌های نیروی کار و انرژی مشاهده می‌شود. لازم به ذکر است که براساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار در تابستان ۱۳۹۸ که در مهرماه توسط مرکز آمار منتشر شده، میزان اشتغال در تابستان ۹۸ نسبت به سال قبل حدود ۸۰۰ هزار نفر افزایش یافته است که نیمی از این اشتغال، در بخش صنعت ایجاد شده است. این مسئله، موید افزایش میزان استخدام نیروی کار توسط بنگاه‌هاست.

همچنین با توجه به افزایش میزان سفارش‌های جدید بنگاه‌ها پس از سه ماه و تداوم روند چشم‌انداز مثبت بنگاه‌ها برای تولید ماه آتی، به نظر می‌رسد که می‌توان انتظار داشت در ماه آینده نیز شاخص مدیران خرید مجدداً در محدوده رونق قرار گیرد.

شرایط انبار بنگاه‌ها نیز به شکلی بوده که در شهریورماه موجوی مـــواد اولیه افزایش و موجودی محصول نهایی (که از ابتدای ســـال ۱۳۹۸ در حال افزایش بوده) در این ماه کاهش یافته اســـت. با توجه به افزایش قابل ملاحظه میزان فروش، کاهش میزان محصول نهایی در انبار بنگاه‌ها طبیعی به نظر می‌رسد. در نهایت در زمینه متغیرهای قیمتی نیز شرایط به گونه‌ای بوده که قیمت مواد اولیه در تداوم روند نزولی خود در سال ۱۳۹۸، در این ماه نیز با کاهش مواجه شده است. در مقابل قیمت محصولات پس از سه ماه کاهش، در این ماه افزایش یافته اســـت. به عنوان جمع‌بندی باید گفت که بررســـی زیراجزای شاخص مدیران خرید نشان می‌دهد که بنگاه‌های بخش صنعت طی شهریورماه، وارد فاز رونق شده‌اند و رشد فروش را تجربه کرده‌اند که این موضوع با افزایش نسبی قیمت محصولات آنها همراه شده است. با توجه به افزایش میزان ســـفارش‌های جدید، انتظار می‌رود که در ماه آینده نیز این شـــرایط تداوم یابد. در مقابل، با توجه به مســـائلی نظیر ثبات نسبی ایجادشده در بازار ارز، دسترسی بنگاه‌ها به مواد اولیه تسهیل شده است.

نرخ بیکاری

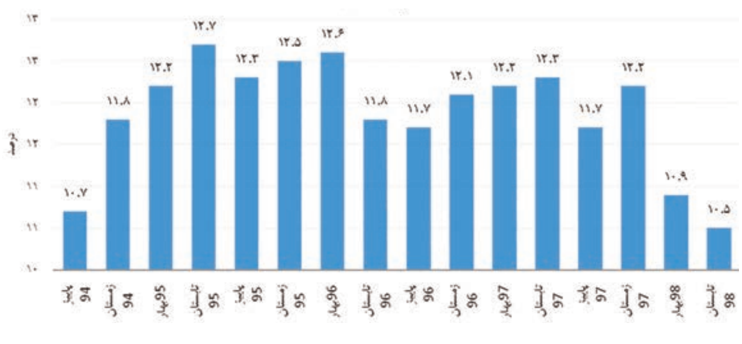

تعداد بیکاری

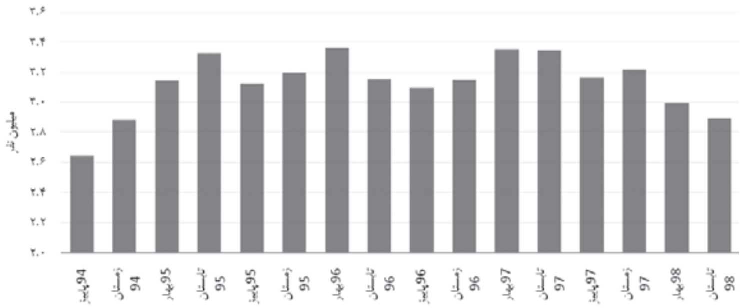

شاخص مدیران خرید (شامخ)

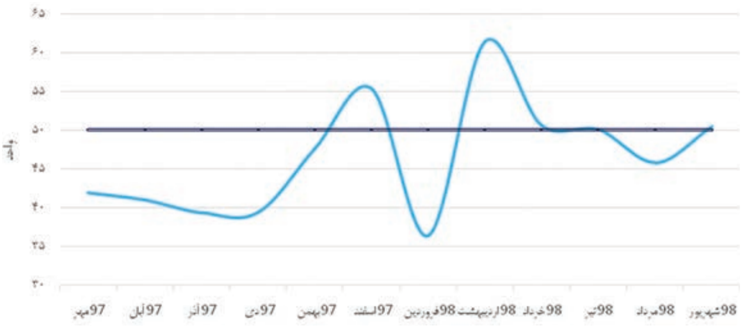

نکته‌هایی که باید بدانید

- **شاخص مدیران خرید نشان می‌دهد که بنگاه‌های بخش صنعت طی شهریورماه، وارد فاز رونق شده‌اند و رشد فروش را تجربه کرده‌اند که این موضوع با افزایش نسبی قیمت محصولات آنها همراه شده است.**
- **در زمینه متغیرهای قیمتی شرایط به گونه‌ای بوده که قیمت مواد اولیه در تداوم روند نزولی خود در سال ۱۳۹۸، در این ماه نیز با کاهش مواجه شده است. در مقابل قیمت محصولات پس از سه ماه کاهش، در این ماه افزایش یافته است.**
- **در کنار میزان اشتغال و بیکاری، ترکیب نیروی کار شاغل به شکلی بوده که بخش خدمات با ۴۹ درصد، بیشترین میزان اشتغال را در اختیار داشته است و پس از آن نیز بخش‌های صنعت‌ومعدن (۳۲ درصد) و کشاورزی (۱۹ درصد) قرار داشته‌اند.**

عکس: رضا معطریان

عواقب افزایش فشار مالیاتی برای جبران کسری بودجه چیست؟

میان‌بر جبران‌ناپذیر

کســـری بودجه واژه‌ای تلخ و آشنا برای اقتصاد ایران است. هزینه‌های دولت زیاد است و درآمدهای نفتی هم معمولاً به اندازه‌ای که دولت در بودجه پیش‌بینی می‌کند، محقق نمی‌شود. در نتیجه خرج و دخل دولت با هم جور درنمی‌آید. از این رو دولتمردان همیشـــه ابزارهایی را برای روز مبادا کنار می‌گذارند تا بتوانند این کسری را جبران کنند. یکی از این ابزارها مالیات است. فشار مالیاتی بر بنگاه‌های شناسنامه‌دار، یکی از واکنش‌های دولت برای جبران کسری بودجه است. اگرچه فعالان اقتصادی موافق با تأمین بخش عمده‌ای از بودجه به‌واسطه مالیات‌ستانی هستند اما فشار بر مودیان شناسنامه‌دار را برنمی‌تابند. بلکه تاکید آنها بر شناسایی مودیان جدید و جلوگیری از فرار مالیاتی است.

[افزایش مالیات و بیکاری]

دولت و مالیات، تیغ و ابریشم

حسین سلاح‌ورزی
نایب‌رئیس اتاق ایران

اقتصاددانان و فیلسوفان سیاسی هوادار و ترویج‌دهنده آزادی با دانایی کامل به رفتار و نیت نهاد دولت در همه دوره‌های تاریخی و با دقت، این نهاد را یک جامعه بشری نام نهاده‌اند. به باور این گروه از اندیشمندان، نهاد دولت از جنس سیاست است و برای نگهداری از قدرتی که دراختیارش هست از هرراه و ترفندی استفاده می‌کند. دولت به سادگی رنگ عوض می‌کند و روزی لباس عدالت بر تن می‌کند، روزی دیگر لباس برابری‌طلبی می‌پوشد و در هنگامه دیگری به این فکر می‌افتد که رشد اقتصادی را در اولویت قراردهد و... . نهاد دولت اما همه این خواسته‌های تمام‌ناشدنی خود را با وصل شدن به جیب و کیسه و منابع شهروندان می‌خواهد انجام دهد که می‌دهد. به همین دلیل است که هواداران آزادی راه‌هایی را برای دولت کوچک پیشنهاد می‌دهند و می‌خواهند دولت کوچک‌تر شود تا کمتر چشم به جیب شهروندان بدوزد. نهاد دولت اما در هر دوره و در هر سرزمین این ویژگی فزون‌خواهی را دارد و در کشورهایی مثل ایران که چندین دهه است به دریای درآمد آسان فروش نفت خام وصل است، انجام کارهای یادشده برایش دشواری نداشته است. اما تجربه نشان می‌دهد این درآمد آسان به دست آمده از صادرات نفت خام در دوره‌هایی از زمان به دلیلی که خارج از اراده و توانایی دولت است به بن‌بست می‌رسد. در چنین دوره‌هایی است که دولت ایران لباس عدالت‌خواهی بر تن کرده و یادش می‌آید باید از افرادی که نامشان را حالا میلیاردر گذاشته است، مالیات بیشتری بگیرد و اکنون به نظر می‌رسد همان دوره فرارسیده و دولت با همه نیروی تبلیغاتی و سیاسی و اجتماعی می‌خواهد به نام اجرای عدالت، مالیات بیشتری علاوه بر مالیات پیش‌بینی‌شده در قانون بودجه ۱۳۹۸ به دست آورد. دولت البته پیش از این آشکار کرده است که نزدیک به ۷۶ هزار میلیارد تومان نسبت به سقف کاهش‌یافته بودجه تا رسیدن به عدد ۳۸۶ هزار میلیارد تومان کسری بودجه دارد. دولت راه‌هایی مثل انتشار اوراق قرضه، مولدسازی دارایی‌ها، سنجاق شدن به منابع صندوق توسعه ملی را به شورایی متشکل از روسای سه قوه اداره‌کننده جامعه پیشنهاد داده وموافقت آنها را نیز به دست آورده است. اما به نظر می‌رسد این میزان درآمد پیش‌بینی‌شده به ویژه درآمدهای مولدسازی دارایی پیش‌بینی‌شده، درعمل به دست نمی‌آید. با توجه به اینکه همین ارقام و همین منابع نیز می‌تواند مهار تورم را بیش از پیش از دست دولت خارج کند، حالا بازهم داستان مالیات بیشتر از منابع تازه و با نام مالیات از ثروتمندان تکرار می‌شود. تجربه نشان داده است یافتن نام و نشان نهادها و افرادی که تا امروز مالیات نپرداخته و با عناوین گوناگون زیر چتر معافیت‌های مالیاتی قرارگرفته‌اند چندان دشوار نیست و البته هرگز کار در این خصوص به جایی نرسیده است. واقعیت تلخ این است که دولت زورش نمی‌رسد هزینه‌هایی را که بر دوشش افتاده و مطابق قانون باید پرداخت کند کنار بگذارد و به همین دلیل باید منتظر فشار بیشتر مالیاتی بر بنگاه‌های شناخته‌شده و دارای اسم و رسم و با فعالیت‌های آشکار باشیم. افزایش مالیات بر بنگاه‌ها چه پیامدهایی در کوتاه‌مدت و در میان‌مدت خواهدداشت؟

> بنگاه‌ها در بدترین وضعیت ممکن است دست از تولید بردارند و کارخانه یا بنگاه اقتصادی خود را تعطیل کنند که در آن صورت ابعاد تعدیل نیروی کار فراتر از مرخص کردن گروهی از شاغلان است

افزایش هزینه پیش‌بینی‌نشده

افزایش مالیات بنگاه‌ها در نیمه امسال که کلید آن زده شده است به معنای افزایش هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده است و بر توازن بودجه‌ای بنگاه‌ها فشار می‌آورد. بنگاه‌ها در این وضعیت چند راه دارند که دخل و خرجشان از تعادل خارج نشود. یک راه این است که با شتاب و متناسب با افزایش مالیات که هزینه‌ای تازه است بر قیمت فروش خود بیفزایند. این راه درحال حاضر به دلیل فشار سیاسی دولت و فشار سازمان‌های نظارتی سخت است. از طرف دیگر، با فرض این‌که بنگاه‌ها بتوانند موافقت دولت را برای افزایش قیمت به دست آورند، با توجه به کاهش قدرت خرید شهروندان به دلیل تورم‌های مالی دو سال اخیر و رشدها منفی تولید ناخالص داخلی، اجرای این راهکار دشوار است. یک راه دیگر برای بنگاه‌ها این است که تولیدات خود را به بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی صادر کنند که آن نیز برایشان با توجه به فرصت اندک بازاریابی و از آن مهم‌تر قیمت تمام شده بالاتر به دلیل پرداخت مالیات بیشتر نامکن است. آیا بازارهای پول و سرمایه در ایران کشش کافی برای دادن سرمایه مالی جبرانی برای بنگاه‌ها دارند؟ این راه نیز به نظر می‌رسد چندان فراخ و هموار نیست.

تعدیل نیروی انسانی

تجربه و واقعیت نشان می‌دهد بنگاه‌ها در شرایط افزایش هزینه‌های ناگزیر که راهی برای فرار از آن ندارند از دو مسیر به تعدیل نیروی انسانی اقدام می‌کنند. راه نخست امتناع از سرمایه‌گذاری جدید است که به این ترتیب تقاضا برای استخدام نیروی انسانی جدید را کاهش می‌دهد و اشتغال تازه ایجاد نمی‌شود. راه دیگر که البته فوری و آسان است کاهش شاغلان فعلی است. این اتفاق بدون تردید آسان‌ترین راه برای کاهش هزینه‌ها و جبران هزینه‌های تازه از مسیر افزایش مالیات است. تجربه نشان داده است بنگاه‌ها در بدترین وضعیت ممکن است دست از تولید برداشته و کارخانه یا بنگاه اقتصادی خود را تعطیل کنند که در آن صورت ابعاد تعدیل نیروی کار فراتر از مرخص کردن گروهی از شاغلان است. از همین جا می‌توان به دولت هشدار داد درحالی که رونق از تولید رخت بربسته و درحالی که بنگاه‌ها در بدترین وضعیت تأمین مالی و فروش قراردارند افزایش مالیات جدید، تیغی است که بر روی ابریشم نیروی انسانی بی‌پناه کشیده می‌شود. نمی‌توان تا ابد به جیب بنگاه‌ها وصل شد و باید راه‌های تازه برای تعادل در دخل و خرج دولت و جلوگیری از کسری بودجه پیدا کرد. کاهش هزینه‌های غیر ضروری بر دوش دولت افتاده، کارسازترین راه و سنجاق کردن دولت به درآمد بنگاه‌ها ناکارآمدترین راه به حساب می‌آید. دولت نباید به بهانه این‌که نیمی از میلیاردرها مالیات نمی‌دهند، به لباس عدالت‌جویان درآید و ذهنیت جامعه را مخدوش کند و باقی‌مانده بنگاه‌های سرپامانده را از پای درآورد. تجربه جهانی نشان می‌دهد در شرایط بحران می‌توان و باید با کاهش مالیات دریافتی جان تازه‌ای بر کالبد بنگاه‌ها دمید نه این‌که آنها را در چاه هزینه‌های ناگهانی انداخت.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **افزایش مالیات بنگاه‌ها در نیمه امسال که کلید آن زده شده است به معنای افزایش هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده است.**
- **واقعیت نشان می‌دهد بنگاه‌ها در شرایط افزایش هزینه‌های ناگزیر به تعدیل نیروی انسانی اقدام می‌کنند.**
- **دولت زورش نمی‌رسد هزینه‌هایی را که بر دوشش افتاده و مطابق قانون باید پرداخت کند کنار بگذارد.**
- **افزایش مالیات بنگاه‌ها به معنای افزایش هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده است و بر توازن بودجه‌ای بنگاه‌ها فشار می‌آورد.**

صنعت در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصادی به‌ویژه خدمات در کشورمان امکان ردگیری بیشتری دارد و دم‌دست‌تر است! لذا قوانین مالیاتی هم بیشتر معطوف به این بخش برای کسب درآمدهای دولت است. با دقت در آمارهای ارائه‌شده به‌خوبی می‌توان دریافت درصد بالای اخذ مالیات از بخش صنعت در ایران در مقایسه با کشورهای در حال توسعه و صنعتی یکی از دلایل عدم ترغیب سرمایه‌گذاری در این بخش است.

[افزایش مالیات و صنعت]

تبعیض مالیات‌ستانی در صنعت

مالیات یک نوع هزینه اجتماعی است که افراد یک جامعه برای استفاده و برخورداری از امکانات و منابع کشور ملزم به پرداخت آن هستند مالیات در واقع انتقال قسمتی از درآمدهای جامعه یا بخشی از سود حاصل از فعالیت‌های اقتصادی به دولت است چون ابزار و امکانات دستیابی به درآمد و سودها توسط دولت‌ها ایجاد می‌شود.

مالیات یکی از مهم‌ترین منابع تأمین مخارج دولت‌ها و از ابزارهای سیاست‌گذاری است که تأثیر بسزایی بر اقتصاد می‌گذارد. از مالیات برای ایجاد زیرساخت‌ها، امنیت، آموزش، بهداشت، حمل و نقل عمومی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر و... استفاده می‌شود و باید به این مهم توجه شود که نظام مالیاتی و اخذ آن باعث حفظ و ارتقای مالکیت، تولید و بهره‌وری شود که لازمه آن عدالت مالیاتی همراه با شفافیت و انعطاف‌پذیری است.

مالیات در ایران به دو دسته زیر تقسیم می‌شود:

۱-مالیات‌های مستقیم

به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: مالیات بر دارایی و مالیات بر درآمد که آن هم به زیرگروه‌هایی مثل مالیات بر حقوق، مشاغل، املاک و اشخاص حقوقی و... تقسیم می‌شود.

۲-مالیات‌های غیرمستقیم

در قوانین بودجه‌ای همه‌ساله سهم مالیات مشخص می‌شود. برای مثال در سال ۱۳۹۸ دولت موظف شد با بودجه ۴۴۸ هزار میلیارد تومانی کشور را اداره کند. سهم مالیات و عوارض در تأمین بودجه ۲۳۸ هزار میلیارد تومان بوده است که حدود ۱۵۳ هزار میلیارد تومان آن از طریق اخذ مالیات و مابقی از طریق اخذ عوارض تأمین می‌شود. از این ۱۵۳ هزار میلیارد تومان ۱۲ هزار میلیارد تومان آن مالیات گروه حقوق و دستمزد و ۹ هزار میلیارد تومان آن مربوط به گروه مشاغل و مابقی نیز مالیات شرکت‌ها و اشخاص حقوقی است.

سهم بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی کشور ۱۲ درصد است ولی بخش صنعت ۶۰ درصد کل مالیات کشور را پرداخت می‌کند. در مقابل بخش خدمات که سهم ۵۱ درصدی از تولید ناخالص داخلی کشور را دارد فقط حدود ۲۲ درصد کل مالیات کشور را می‌پردازد. به‌عنوان مثال توجه کنید به سهم صنعت در پرداخت مالیات در کشورهایی نظیر کره جنوبی با ۱۳/۶ درصد، مالزی با ۳/۲ درصد و فرانسه با ۱۶/۵ درصد در مقابل سهم بخش خدمات با حدود ۷۰ درصد که بیشترین سهم را در تولید ناخالص داخلی در این کشورها دارد. با دقت در آمارهای ارائه‌شده به‌خوبی می‌توان دریافت درصد بالای اخذ مالیات از بخش صنعت در ایران در مقایسه با کشورهای در حال توسعه و صنعتی یکی از دلایل عدم ترغیب سرمایه‌گذاری در این بخش است چرا که سرمایه‌گذاران و کارآفرینان به‌عنوان موتور محرک رشد صنعتی در هر کشوری برای حضور در بخش صنعتی ابتدا مطالعه و بررسی می‌کنند و در جایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که اولاً زودبازده باشد و در دوره‌های معین گردش لازم مالی در آن رخ دهد و همچنین کمترین مالیات ممکنه را پرداخت کنند ولی بخش صنعت ما به‌واسطه مسائل و مشکلات ساختاری که یکی از مهم‌ترین آنها بحث عدالت مالیاتی است از جاذبه کمتری برای سرمایه‌پذیری و حضور کارآفرینان سرمایه‌گذار در این بخش برخوردار است.

یکی دیگر از مشکلات ناشی از درصد بالای سهم مالیات بخش صنعت و تولید، افزایش هزینه‌های تولید و در نتیجه عدم رقابت‌پذیری محصول با نمونه‌های مشابه خارجی است که افت فروش را در بر دارد و موجب کاهش تولید و کاهش اشتغال و معضلات اجتماعی حاصل از آن در جامعه می‌شود.

مالیات و نظام مالیاتی نقش موثری در روند توسعه صنعتی هر کشوری بازی می‌کند و در واقع دولت‌ها با این ابزار به‌طور غیرمستقیم بر فعالیت‌های بنگاه‌های صنعتی تأثیر می‌گذارند و نقش موثری بر سیاست‌گذاری توسعه صنعتی ایفا می‌کنند، لذا لازم است سیاست‌ها و نرخ مالیات‌ها در جهت تعمیق و تسریع این روند توسعه‌ای باشد. این در حالی است که متاسفانه آن‌چنان که مشاهده می‌شود این روند در کشورمان معکوس است. چنان که نسبت مالیات به تولید رابطه معکوسی با رشد تولید دارد، در دوره رکود فشار مالیاتی بیشتر و در دوره رونق فشار مالیاتی کمتر می‌شود.

یک علت بی‌توجهی به این امر شاید آن است که صنعت در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصادی به‌ویژه خدمات در کشورمان امکان ردگیری بیشتری دارد و دم‌دست‌تر است! لذا قوانین مالیاتی هم بیشتر معطوف به این بخش برای کسب درآمدهای دولت است. حتی در همین چارچوب نیز عدالت رعایت نمی‌شود و بین شرکت‌های دولتی و خصوصی و نهادهایی که تحت عنوان خیریه فعالیت می‌کنند و شرکت‌های بسیاری را در تملک خود دارند و از امتیازات و معافیت‌هایی نیز برخوردارند، شرایط رقابت برای فعالیت‌های بخش خصوصی با تبعیض‌های غیرمنصفانه‌ای روبه‌روست. در همین حال کمتر رد و اثری هم از سیاست‌های مالیاتی در جهت تشویق کارآفرینی و کمک به کارآفرینان در زمینه جذب سرمایه، نحوه محاسبه ریسک، ارتقای مهارت‌های نیروی انسانی و روبه‌رو شدن با ورشکستگی در لایحه بودجه می‌یابیم.

در پایان پیشنهاد می‌شود به منظور جلوگیری از فشارهای مضاعف بر بخش صنعت و تولید مولد کشور و مقابله با رکود و رشد منفی اقتصادی با کاهش استفاده و تکیه بر ابزارهای ناکارآمد، حذف معافیت‌های مالیاتی، اصلاح فرآیندهای تشخیص و وصول درآمدهای مالیاتی، فراهم کردن زیرساخت‌های الکترونیکی و انتقال اطلاعات همه اشخاص حقیقی و حقوقی به سازمان مالیاتی به منظور جلوگیری از فرار مالیاتی و بازرسی هوشمند و هدفمند و حمایت از افشاگری مالیاتی بستر مناسبی برای معافیت‌های اقتصادی و صنعتی فراهم آوریم و به‌طور مشخص برای کمک به بخش صنعت، کاهش نرخ مالیات بر شرکت‌ها از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد و تخفیف و تقسیط در شرایط رکود را پیشنهاد می‌دهم.

محمدرضا زهره‌وندی

رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران

بنگاه‌ها در بدترین وضعیت ممکن است دست از تولید بردارند و کارخانه یا بنگاه اقتصادی خود را تعطیل کنند که در آن صورت ابعاد تعدیل نیروی کار فراتر از مرخص کردن گروهی از شاغلان است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مالیات و نظام مالیاتی نقش موثری در روند توسعه صنعتی هر کشوری بازی می‌کند.**
- **سهم بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی کشور ۱۲ درصد است ولی بخش صنعت ۶۰ درصد کل مالیات کشور را پرداخت می‌کند.**
- **بین شرکت‌های دولتی و خصوصی و نهادهایی که تحت عنوان خیریه فعالیت می‌کنند با شرکت‌های خصوصی در مالیات‌ستانی تفاوت وجود دارد.**
- **دولت‌ها با ابزار مالیاتی به‌طور غیرمستقیم بر فعالیت‌های بنگاه‌های صنعتی تأثیر می‌گذارند.**

[افزایش مالیات و تولید]

دیواری کوتاه‌تر از تولید نیست

محمدرضا نجفی‌منش

رئیس کمیسیون بهبود محیط کسب و کار و رفع موانع تولید اتاق تهران

در حال حاضر دولت یک درصد از مالیات اخذشده را به میزانی که آن را دریافت می‌کنند، اختصاص داده است. این عدد در سال رقمی معادل ۱۰۰۰ میلیارد تومان است. این رقم پاداشی است که به مالیات‌گیرندگان تعلق می‌گیرد. این میزان نیز برای دریافت پاداش به جان تولیدکنندگان افتاده‌اند

این نوشتـــار را با چند سؤال آغاز می‌کنم. چرا ایران این‌قدر دولت بزرگ و پرخرجی دارد؟ آیا نمی‌شـــود این خرج‌های اضافه دولت را کاهش داد؟ آیا نمی‌توان دولت را کوچک کرد؟ آیا نمی‌شـــود کارهایی که در حال حاضر از ســـوی دولت انجام می‌شود، به مردم واگذار شود که نیاز نباشد تا این حد از بودجه دولت برای چنین فعالیت‌هایی اختصاص داده شود؟ یک زمانی دولت دستش در چاه نفت بود و از آن ارتزاق می‌کرد. تمام هزینه‌ها را نیز خود متقبل می‌شد. آن زمان هم آن کار، مورد تأیید نبود. اتفاقاً در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی، زمانی که ایشان در یک مراسم افطاری حضور داشتند، بنده به ایشـــان گفتم که چرا اقتصاد بدون نفت را طراحی نمی‌کنید؟ ایشان گفتند آرزوی ما دســـتیابی به چنین اقتصادی است اما نمی‌توانیم. بنابراین اقتصاد بدون نفت موضوع تازه‌ای نیست و از دیرباز مطرح بوده است.

حتماً این ضرب‌المثل را شنیده‌اید که یک سوزن به خودتان بزنید و یک جوال‌دوز به دیگران. دولت در حالی به عناوین مختلف از همگان می‌خواهد تا هزینه‌هـــای خود را کاهش دهند که خود قدمـــی برای کاهش هزینه‌ها برنمی‌دارد.

آیا لزومی دارد که دولت‌ها برای نهادهای مردمی تا این اندازه هزینه کنند؟ آیا این هزینه‌کرد، اثر و عواید اقتصادی دارد؟ مسلماً ندارد. آیا لزومی دارد که این‌همه بیمارستان و مدرسه را خود دولت مدیریت کند؟ بخش عظیمی از بودجه دولت‌ها به همین موارد تعلق دارد. این در حالی است که انتظار می‌رود دولت‌ها کار مردم را به خود مردم واگذار کنند. در این صورت با نصف هزینه‌ای که دولت برای انجام این فعالیت‌ها صرف می‌کند، کار انجام می‌شود. بیشتر ادارات و ســـازمان‌های زیرمجموعه وزارت‌خانه‌ها همگی هزینه‌بر هستند. در صورتی که قابلیت واگذاری به بخش خصوصی را دارند. ضمن آن‌که راندمان آنها نیز در صورت واگذاری بیشتر خواهد شد. البته تجربه خصوصی‌سازی در ایران هم به نوبه خود حدیث مفصلی اســـت که در این مقال نمی‌گنجد. اما آنچه مورد تاکید بخش خصوصی است، خصوصی‌سازی به مفهوم و معنای واقعی است. در این صورت است که می‌توان بار هزینه‌های دولت را کاهش داد.

اما هیچ گاه دولت‌ها به این موضوع به صورت جدی مبادرت نورزیده‌اند. در نتیجه با توجه به کاهش درآمدهای نفتی، تأمین بودجه برای دولت به کاری دشوار تبدیل شده و از این رو برای جبران این کسری به سمت ابزارهایی از جمله مالیات ســـوق داده می‌شود. اما در خصوص مالیات‌ستانی نیز مصائب قدیمی و کهنه‌ای وجود دارد که رفع آن به آرزو بدل شده است.

در حال حاضر بیش از ۴۰ درصد کسانی که باید مالیات بدهند و مودیان مالیاتی محسوب می‌شوند، معاف از پرداخت مالیات هستند. اگرچه این افراد اتفاقـــاً درآمدهای بالایی دارند، ولی تصمیم‌گیران این‌طور صلاح دیده‌اند که معافیت مالیاتی را برای آنها در نظر بگیرند. به عنوان مثال چرا در کشور از سود سپرده‌ها مالیات گرفته نمی‌شود؟ از همین یک منبع، دولت می‌تواند درآمد قابل توجه مالیاتی کسب کند. عملاً دولت درآمد ۲۵۰ هزار میلیارد تومانی را معاف از مالیات می‌کند و این منطقی نیســـت. اما در این سال‌ها هیچ‌گاه دولت نســـبت به این موضوع تدبیری نیندیشیده است. گویا دولتمردان از آن می‌هراسند که این پول‌ها از کشور خارج شود. در صورتی که این نگرانی بی‌اســـاس است. در ازای آن یک ســـری مودیان شناخته‌شده‌ای در سازمان امور مالیاتی وجود دارند که فشارها بر آنها در شرایط بحران بیشتر می‌شود. هیچ‌کس با افزایش مالیات مشکل ندارد بلکه صحبت اصلی این است که به جای فشار بر بنگاه‌های شناسنامه‌دار، مودیان جدید را شناسایی کنند و منابع مالیاتی را متنوع کنند.

فشار مالیاتی بر بنگاه‌های شناسنامه‌دار مسلماً کاهش فعالیت و تولید را به همراه خواهد داشت. متاسفانه سازمان امور مالیاتی دیواری کوتاه‌تر از تولید و تولیدکننده سراغ ندارد. از این رو فشار بر این بنگاه‌ها را برای جبران کسری بودجه، روز به روز افزایش می‌دهد. اما تولیدکنندگان نیز چندان نمی‌توانند این فشار را متحمل شوند و به سمت نابودی پیش می‌روند.

در حال حاضر همان‌طور که مستحضرید و در اخبار هم در خصوص آن بارها صحبت شده، اغلب پزشکان و وکلا مالیات پرداخت نمی‌کنند. بسیاری از اصناف از پرداخت مالیات امتناع می‌کنند. در حالی که ۱۷ درصد از اقتصاد در اختیار اصناف است. البته افزایش مالیات و افزودن مودیان مالیاتی نیز خود نیاز به تدبیر درست دارد. باید مراقبت کرد که این افزایش به تدریج و با شیب ملایم صورت گیرد که باعث اغتشاشات داخلی کشور نشود. لبنان با افزایش اندک مالیات، با اغتشاشات داخلی مواجه شد. بنابراین باید در این خصوص هوشمندانه عمل شود.

متاسفانه سیاست‌های دولت در مالیات‌ستانی هیچ‌گاه مورد تأیید نبوده است. در حال حاضر دولت یک درصد از مالیات اخذشده را به میزانی که آن را دریافت می‌کنند، اختصاص داده است. این عدد در سال رقمی معادل ۱۰۰۰ میلیارد تومان اســـت. برای آن‌که بتوانید مفهوم این عدد را درک کنید، باید توجه داشته باشید که کل بودجه وزارت اقتصاد ۱۷۰۰ میلیارد تومان است. سازمان امور مالیاتی ۱۰۰۰ میلیارد تومان جایزه اخذ مالیات را در نظر گرفته است. این رقم پاداشی است که به مالیات‌گیرندگان تعلق می‌گیرد. این میزان نیـــز برای دریافت پاداش به جان تولیدکنندگان افتاده‌اند. باید در این زمینه مراقبت ویژه‌ای صورت گیرد که تولید از این پاداش‌دهی آسیب نبیند. از سوی دیگر مالیات ارزش افزوده، نفس تولیدکنندگان را بریده است. انتظار می‌رود این نوع مالیات به حلقه نهایی برده شود و مصرف‌کنندگان آن را بپردازند.

در نهایـــت دولتمردان باید به این مســـئله توجه داشـــته باشـــند که تولیدکنندگان به حد کافی از بانک‌ها و تحریم‌ها آسیب دیده‌اند. نباید فشار مالیاتی نیز به مشکلات آنها بیفزاید. مسلماً با افزایش مالیات، تولید کاهش می‌یابد و این مسئله نه به سود اقتصاد کشور است و نه به نفع تولیدکننده.

نکته‌هایی که باید بدانید

- متاسفانه **سیاست‌های دولت** در مالیات‌ستانی هیچ‌گاه **مورد تأیید** نبوده است.
- در حال حاضر اغلب **پزشکان، وکلا و اصناف مالیات پرداخت نمی‌کنند**.
- فشار مالیاتی بر **بنگاه‌های شناسنامه‌دار** برای **جبران کسری بودجه**، روز به روز افزایش می‌یابد.
- در حال حاضر بیش از **۴۰ درصد** کسانی که باید مالیات بدهند، **معاف از پرداخت مالیات** هستند
- با توجه به **کاهش درآمدهای نفتی**، تأمین بودجه برای دولت به کاری دشوار تبدیل شده است.

امروزه در قریب به اتفاق نظام‌های مالیاتی مدرن و پیشرو دنیا رویکرد تمکین و حسابرسی مبتنی بر ریسک به عنوان گزینه‌ای مطلوب و ایده‌آل برای تأمین درآمدهای مالیاتی مورد پذیرش قرار گرفته و در چند سال اخیر نیز به عنوان یک توصیه مهم و جدی از طرف صندوق بین‌المللی پول به کشورهای در حال توسعه ارائه شده است.

[افزایش مالیات و ابزارهای جدید]

تغییر رویکرد در مالیات‌ستانی

در حال حاضر ایراد وارد به سازمان امور مالیاتی عدم چابکی و به‌روز نبودن روش‌های اجرایی در تشخیص مالیات است. سال‌های متمادی است که در اکثر موارد تشخیص مالیات بر مبنای علی‌الرأس صورت می‌گیرد که این یعنی سلیقه‌ای بودن سیستم و روش تشخیص مالیات که خود ناشی از اداره نظام مالیاتی کشور به صورت سنتی و متکی به تشخیص نیروی انسانی است و خود به خود زمینه‌ساز فساد و ایجاد روابط ناسالم می‌شود.

امروزه در قریب به اتفاق نظام‌های مالیاتی مدرن و پیشرو دنیا رویکرد تمکین و حسابرسی مبتنی بر ریسک به عنوان گزینه‌ای مطلوب و ایده‌آل برای تأمین درآمدهای مالیاتی مورد پذیرش قرار گرفته و در چند سال اخیر نیز به عنوان یک توصیه مهم و جدی از طرف صندوق بین‌المللی پول به کشورهای در حال توسعه ارائه شده است. در حال حاضر در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه درصد قابل توجهی از درآمدهای مالیاتی در فرآیند تمکین یا خوداظهاری وصول می‌شود و درآمدهای مالیاتی ناشی از اجرای فرآیندهای پیچیده و زمان‌بر و پرهزینه حسابرسی مالیاتی سهم کمی را به خود اختصاص می‌دهد، به نحوی که این نسبت در کشورهای توسعه‌یافته کمتر از ۵ درصد درآمدهای مالیاتی را شامل می‌شود. برای انتخاب این رویکرد می‌توان به دلایل متعددی همچون کاهش هزینه‌های وصول مالیات، کاهش دخالت نیروی انسانی (مأموران مالیاتی) در امر تشخیص مالیات و به تبع آن کاهش میزان فساد اداری، وصول به‌موقع درآمدهای مالیاتی (ارزش زمانی پول)، افزایش رضایتمندی ذی‌نفعان مالیاتی و... اشاره کرد. در شرایط اقتصادی ـ اجتماعی امروز و با توجه به منابع و امکانات سازمان امور مالیاتی کشور انتخاب این رویکرد نه به عنوان یک گزینه اختیاری بلکه به عنوان یک گزینه اجتناب‌ناپذیر مطرح است.

از آنجا که فناوری اطلاعات و ارتباطات در جمیع شئون زندگی فردی و اجتماعی افراد حضور بی‌چون و چرا پیدا کرده است. امروزه می‌توان ادعا کرد که دستیابی سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی و شرکت‌ها به اهداف استراتژیک خود بدون توجه و بهره‌مندی از فناوری اطلاعات و ارتباطات عملاً امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل سازمان‌های بزرگ از جمله سازمان امور مالیاتی که در سطح ملی تأثیرگذار هستند، برای شفاف‌سازی فعالیت خود و کاهش نارضایتی‌هایی که عموماً ناشی از رفتارهای شخصی مأموران مالیاتی است، می‌بایستی با بهره‌مندی از ابزارهای فناورانه (سخت‌افزار و نرم‌افزار) رویکرد سنتی تشخیص مالیات توسط مأموران مالیاتی و به عبارتی روش ممیزمحوری را به رویکرد اعتماد به مؤدی و انتخاب روش حسابرسی مبتنی بر ریسک تغییر دهند که خود به خود موجب حذف بسیاری از زمینه‌های فساد در این حوزه خواهد شد.

در این ارتباط خوشبختانه قانون‌گذار در اصلاحیه ۱۳۹۴/۰۴/۳۱ قانون مالیات‌های مستقیم به ضرورت این امر برای تعیین مالیات بر درآمد مؤدیان توجه کرده و با اصلاح ماده ۹۷ قانون، پشتیبانی حقوقی لازم از این رویکرد را به عمل آورده است. براساس این رویکرد اصل بر خوداظهاری و پذیرش اظهارنامه‌های مالیاتی خواهد بود که در موعد مقرر و با رعایت مقررات تنظیم و ارائه شده باشند و فقط تعدادی از این اظهارنامه‌ها بر اساس شاخص یا معیارهای تعیین‌شده و یا به طور نمونه انتخاب و برابر مقررات رسیدگی خواهد شد. همچنین در فرآیند تصویب لایحه دائمی شدن قانون مالیات بر ارزش افزوده و بر اساس احکامی که تاکنون در صحن علنی مجلس طرح شده و به تصویب نمایندگان مجلس رسیده است، رویکرد مذکور به شکل پررنگ‌تری جامه عمل به خود پوشیده است. به نحوی که تعیین میزان بدهی یا طلب فعالان اقتصادی (اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی) بابت مالیات بر اررزش افزوده، کاملاً سیستمی بوده (به استثنای ۳ درصد از مؤدیان که به انتخاب سازمان مورد حسابرسی مأموران مالیاتی قرار خواهند گرفت) که محاسبات آن نیز توسط سامانه‌ای به نام سامانه مؤدیان صورت خواهد پذیرفت. ابزار قانونی این فرآیند سیستمی هم به موجب قانون دیگری به نام «پایانه‌های فروشگاهی و سامانه مؤدیان» که اخیراً تصویب و جهت اجرا به دولت ابلاغ شده فراهم شده است. مطلوب‌ترین شیوه اجرای حکم ماده ۹۷ برخورداری از یک پایگاه قوی مطالعات مؤدیان و ایجاد یک سامانه کامل و جامع حاوی شاخص‌هایی برای سنجش و راستی‌آزمایی سیستمی اظهارنامه‌ها و میزان مالیات ابرازی مؤدیان مالیاتی در مقایسه با اطلاعات موجود در این پایگاه است (بدون دخالت مأموران مالیاتی) که به این عمل در دنیا تعیین رتبه ریسک مؤدیان مالیاتی گفته می‌شود. طبیعتاً مؤدیانی که دارای رتبه ریسک بالاتری هستند در اولویت حسابرسی مالیاتی قرار می‌گیرند و در مقابل مؤدیانی که رتبه ریسک آنان پایین باشد مورد اعتماد و بدون انجام فرآیند مطول و پرهزینه حسابرسی مالیاتی، اظهارنامه‌های مالیاتی آنها مورد پذیرش قرار خواهند گرفت.

امیدواریم که سازمان امور مالیاتی و به خصوص بدنه آن با اعتقاد به لزوم اصلاح روش سنتی تشخیص مالیات و اجرای صحیح قوانین مربوطه با شکستن مقاومت‌های موجود موجب حذف روش تعیین مالیات بر اساس تشخیص ماموران مالیاتی و از بین بردن زمینه‌های فساد ناشی از این روش شوند و خدای ناکرده با تفسیر ناصواب از قوانین مربوطه و صدور بخشنامه‌های چندپهلو و قابل تفسیر موجبات نقض غرض قانون‌گذار را فراهم نسازند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ایراد وارد به سازمان امور مالیاتی عدم چابکی و به‌روز نبودن روش‌های اجرایی در تشخیص مالیات است.**
- **در حال حاضر در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه درصد قابل توجهی از درآمدهای مالیاتی در فرآیند تمکین یا خوداظهاری وصول می‌شود.**
- **امروزه می‌توان ادعا کرد که دستیابی سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی و شرکت‌ها به اهداف استراتژیک خود بدون توجه و بهره‌مندی از فناوری اطلاعات و ارتباطات عملاً امکان‌پذیر نیست.**

احمد آتش‌هوش

رئیس کمیسیون حقوقی و حمایت قضایی اتاق بازرگانی ایران

در شرایط اقتصادی- اجتماعی امروز و با توجه به منابع و امکانات سازمان امور مالیاتی کشور انتخاب این رویکرد نه به عنوان یک گزینه اختیاری بلکه به عنوان یک گزینه اجتناب‌ناپذیر مطرح است

[افزایش مالیات و فساد]

محوریت ممیزان

حسن فروزان فرد

رئیس کمیسیون حمایت قضایی و مبارزه با فساد اتاق تهران

مجموعه نیروی انسانی موجود و سیستم سازمان امور مالیاتی ترجیح می‌دهد که به جای افزودن به تعداد مودیان، از ظرفیت‌های جدید برای دریافت مالیات استفاده کند و مالیات بیشتری را از مودیان قدیمی خود دریافت کند

مکانیزم‌های موجود در وضعیت فعلی تعاملات سازمان امور مالیاتی، کاملا ممیزمحور و عمده توانایی‌های آن مبتنی بر ممیزان است. به نظر می‌رسد، مجموعه نیروی انسانی موجود و سیستم سازمان امور مالیاتی ترجیح می‌دهد که به جـای افزودن به تعداد مودیان، از ظرفیت‌های جدیدی که ایجاد شده، مانند کسب اطلاعات بیشتر، از طریق دسترسی به اطلاعات بانکی و یا فشـار مجموعه حاکمیتی برای دریافت مالیات استفاده کند و به مودیان فعلی فشار بیشتری وارد کند. از این رو این سـازمان سعی دارد به جای افزودن به تعداد مودیان، مالیات بیشتری را از مودیان قدیمی خود دریافت کند. در این شـرایط مسـلماً انرژی کمتری نیز صرف خواهد کرد و درآمـد خود را افزایش می‌دهد. زیرا تعهدات در سازمان امور مالیاتی بر اساس مبلغ نهایی دریافت است نه ترکیب جدیدی از مودیان. مودیان جدید نیازمند بررسی‌های بیشتر، زمینه‌سـازی‌های فرهنگی جدی‌تر و اعمال قانون در زمینه سازمان امور مالیاتی هستند و درگیری‌های جنبی را برای سازمان و در سطح بالاتر یعنی دولت و تعامـلات اجتماعی آن ایجاد می‌کنند. به اعتقاد نگارنده، یکی از مهم‌تریـن عوامل افزایش تورم که کمتر به آن توجه می‌شـود، نظام‌هایی اسـت که در قالب نظام‌های مالیاتی برقرار بوده است. سیاست‌های مالی دولت بیش از سیاست‌های پولی بانک مرکزی، بر توسعه تورم تأثیر داشته اسـت. چرا که درواقع، دولت‌ها به استناد پشتوانه‌ای که به جلب و جذب درآمدهای حاصل از منابع نفتی داشتند، بـرای حفظ ارتباطات اجتماعی خـود، تصمیم می‌گرفتند گروه‌های اجتماعی‌ای را که به دلایل مختلف در سـالیان مختلف، هیچ‌گاه وارد فرایندهای مالیاتی نشدند تحت فشار قرار ندهند و محبوبیت خود را حفظ کنند تا دچار ناامنی ارتباطی با آنها نشوند. حال آنکه آیا به راستی سازمان امور مالیاتی به مودیانی مانند پزشکان، وکلا، گروه‌های مختلفی از اصناف و گروه‌هایی از این دسـت، دسترسی ندارد و یا نمی‌داند که آنها مالیات را پرداخت نمی‌کنند یا تنها به دلیل کمبود ابزارها به آنها مراجعه نمی‌کند؟ به نظر می‌رسـد در سال‌های گذشته دسترسی به منابع سهل‌الوصول حاصل از فروش نفت، دولت‌ها را برحذر می‌داشت که به گروه‌های مختلف اجتماعی مراجعه کنند و مالیات‌سـتانی را با افزایش مودیان افزایش دهند. این موضوع به یک قاعده تبدیل شـده است. اما امروز، ورود به این عرصه بسیار پرهزینه است. فکر می کنم ورود به این حوزه بیش‌تر از آنکه نیاز به ابزار داشته باشد، نیازمند شجاعت و سطح بالای ریسک‌پذیری دولت، نظام و سازمان امور مالیاتی است. در حال حاضر نیز به دلیل شرایط بی‌ثباتی که در تعاملات با عموم اصناف و مردم وجود دارد و کاهش سـطح اعتماد به وجود آمده، از ابزارهای موجود به درستی استفاده نمی‌شود.

البته تجهیز سـامانه‌های اطلاعاتی قوی‌تر، می‌تواند زمینه را برای رفتارهای بهتر فراهم کند. اما سال‌هاست که دسترسی‌های فراوانی به اطلاعاتی داشـتیم که زمینه دریافت مالیات را از گروه‌های اجتماعی مختلف و حوزه‌های مختلف در سطوح اقتصادی مختلف فراهم می کند، حال آنکه گویی کسی حاضر نبوده با وجود دسترسی به منابع نفتی، این مسئولیت را بپذیرد. امیدوارم که از ظرفیتی که در تعاملات اقتصادی ایران حاصل شـده و محدودیت‌های ناخواسته‌ای که در صادرات نفت برای کشـور به وجود آمده، زمینه‌ای فراهم شـود تا مسـئولان این مسئولیت را بپذیرند و وظیفه بدانند که مالیات را از تمام کسانی که از خدمات عمومی استفاده می کنند، به درستی و شایستگی دریافت کنند.

کنار کشیدن از مسئولیت برای کسب محبوبیت و از ثروت پدری خوردن و کوتاه آمدن کمال بی‌انصافی و بی‌تعهدی است. دولت نباید به واسطه دسترسی سـاده و بدون محدودیت به ثروت ملی به جای تولید ارزش برای کشور، معذوریت‌ها و عدم قطعیت‌های خود را جبران کند. به اعتقاد نگارنده، شـرایط کنونی و محدودیت‌های نفتی فرصت مناسـبی است که از ظرفیت‌های موجود در سـازمان امور مالیاتی و تصمیم‌های حاکمیتی در این زمینه برای شفافیت بیشتر استفاده شود. به نظر می‌رسـد یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که دولت و سازمان امور مالیاتی را محدود می کند، این است که مجموعه‌های نظام حاکمیتی، امکان برقراری ارتباط حرفه‌ای را ندارند، زیرا شـفافیت کافی را برای مردم به خرج نداده‌اند و منابعی که تاکنون در اختیار آنها بوده، از زاویه نگاه عمومی، فعالان اقتصادی و جامعه به درستی استفاده نشده است. ازطرفی خروجی آنها قابل بررسی نبوده و دستاوردهای آن به صورت حرفه‌ای گزارش نشده است. در نهایت ظرفیت فرهنگی و اجتماعی برای همراهی با حاکمیت و دولت، چندان فراهم نیست. همه فکر می کنند آن میـزان منابعی که در اختیار دولت بوده، در چه حوزه‌هایی مصرف شده که همچنان دواتمردان نیازمند استفاده از منابع بیشتری هستند. به نظر می‌رسـد تعارفی بین مودیان و دستگاه‌های مالیات‌گیرنده در طول سالیان گذشته وجود داشته و وجود خواهد داشت و با این تعریف فکر نمی‌کنم این رویه تغییر چندانی کند. در حال حاضر ساده‌ترین کار این است که مودیانی که از پیش فعالیت می کردند و تحت نظارت نظام مالیاتی هستند، تحت فشار بیشتر قرار گیرند و مبالغ تعهدشده از آنها دریافت شود.

اما همواره موضوع مهم سـاماندهی عادلانه نظام دریافت مالیات از تمام کسانی که از منابع عمومی بهره‌مند می‌شوند، از سوی دولت‌ها به فرصت‌های دیگر موکول می‌شود و این، تأسف‌برانگیز است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مکانیزم‌های موجود در وضعیت فعلی تعاملات سازمان امور مالیاتی، کاملا ممیزمحور است.**
- **سازمان امور مالیاتی به جای افزودن به تعداد مودیان، مالیات بیشتری را از مودیان قدیمی دریافت می‌کند.**
- **یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش تورم نظام‌هایی است که در قالب نظام‌های مالیاتی برقرار بوده است. سیاست‌های مالی دولت بیش از سیاست‌های پولی بانک مرکزی، بر توسعه تورم تأثیر داشته است.**
- **ساماندهی عادلانه نظام دریافت مالیات از تمام کسانی که از منافع عمومی بهره‌مند می‌شوند، از سوی دولت‌ها به فرصت‌های دیگر موکول می‌شود.**

«آینده‌نگر» موانع صادراتی را بررسی می‌کند

بال شکسته تجارت

صادرات غیرنفتی در شـــرایطی که فروش نفت ایران به حداقل رسیده، گویا تنها راه فرار از سقوط اقتصاد کشور است. از این رو شناسایی موانع صادراتی و تکرار آن، به یک رســـالت تبدیل شده تا شاید سیاست‌گذار به خود آید و دستی به سر و گوش این بال شکسته تجارت بکشد. احصای موانع صادراتی در ایران چندان کار سختی نیست و مدت‌هاست که در گفتار فعالان اقتصادی کشور جا خوش کرده است. البته برخی از مشکلات تا حدی برطرف شده است. اما برخی از مشکلات ســـاختاری است نه مقطعی. به عنوان مثال مصائب مربوط به حمل و نقل و لجســـتیک از دیرباز وجود داشته و هیچ گاه دولت‌ها برای حل آن اهتمام نورزیده‌اند. مشـــکلاتی که در خصوص بازارگشایی وجود دارد نیز به بی‌اعتنایی دولت برای ورود به بازارهای جدید برمی‌گردد. اما مسائل مهم دیگری از سال گذشته گریبان صادرات را گرفته و هر روز فشار بر گلوی صادرکنندگان را بیشتر می‌کند. تحریم‌ها از یک سو و مقررات زائد و دست و پاگیر که سال گذشته به اوج رسید، از سوی دیگر صادرات را رنج می‌دهد و نمکی است بر زخم کهنه این بال تجارت. امید است باز توضیح موانع صادراتی این‌بار سیاست‌گذار را کمی به تأمل وادارد.

عکس: رضا معطریان

[تحریم و صادرات]

آسیب‌شناسی تجارت در زمان تحریم

محمدرضا مودودی

سرپرست سابق سازمان توسعه تجارت

نوشتار پیش رو به دو سؤال اساسی پاسخ می‌دهد: اول، تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد و تجارت ایران چه بوده است؟ دوم، آیا در بطن این شرایط، فقط تهدید وجود دارد یا فرصت‌هایی نیز نهفته است؟!

در پاسـخ به سـؤال اول به اعتقاد نگارنده، به‌طور کلی می‌توان وضعیت تجارت خارجی کشـور را به شرح زیر آسیب‌شناسـی کرد: نخست این‌که علی‌رغم اعـلان جنگ آمریکا در حوزه تجارت خارجی با ایران و تشـکیل ستادهای مقابله با فعالیت‌های تجاری ایران در خارج از کشور توسط ایالات متحده و برخی کشورهای منطقه، اما در ایران ستاد مشابهی تحت فرماندهی واحد یک دستگاه یا فرد مشخص به سرعت شکل نگرفت و اقدام یکپارچه‌ای نیز مشاهده نشد.

دوم این‌که صادرات غیرنفتی که می‌توانست با واقعی شدن نرخ ارز، افزایش چشمگیری را حتی در شرایط تحریم تجربه کند به دلیل صدور بخشنامه‌های ممنوعیت توسط ستاد تنظیم بازار و معاونت‌های صنعتی و معدنی موفق به بهره‌برداری نشد و از طرف دیگر صادرکنندگان نیز با کاهش ارزش گمرکی اقـلام صادراتی، ارزش کل صادرات را تحت‌الشـعاع قرار دادند. با این وصف صادرات غیرنفتی به لحاظ وزنی (که معیار مناسب‌تری برای قضاوت است) کارنامه خوبی دارد.

سوم این‌که به دلیل عدم ارائه اطلاعات ریز تجاری توسط گمرک، اساساً تحلیل وضعیت موجود در قیاس با سال‌های گذشته مقدور نیست.

چهارم این‌که جایگاه رایزنان بازرگانی علی‌رغم اهمیت آنان در جنگ تجاری فرارو، به دلیل عدم تأمین بودجه مورد نیاز، به شدت تضعیف شده و سفرهای تجاری این سازمان تخصصی با شمول محدودیت‌های سایر دستگاه‌ها، قدرت مانور لازم را برای دیپلماسـی تجاری ندارد و سـازمان توسعه تجارت ایران ناگزیر است که از داخل کشور، مدیریت تجارت خارجی را انجام دهد! این در حالی است که در شرایط جنگ اقتصادی که هدف آن جنگ تجاری است، دیپلماسی تجاری ایران به اندازه دیپلماسی سیاسی و امنیتی اهمیت دارد و سـازمان‌های مشابه در خارج از کشور، نه‌تنها به هیچ عنوان محدودیت‌های فعلی سازمان توسعه تجارت ایران را ندارند، بلکه قدرت مانور و اختیارات بسیار بیشتری نسبت به همتای ایرانی خود دارند؛ ضمن آن‌که تنظیم بازار داخلی نیز ارتباط مستقیم با درآمد ارزی کشور دارد. فلذا بی‌توجهی به تجارت خارجی می‌تواند بازار داخلی را نیز دچار کاستی و تنش کند.

پنجم این‌که بالابودن قیمت تمام‌شـده از جملـه عوامل محدودکننده توسـعه بازار در داخل و خارج از کشـور است و نکته حائز اهمیت این است که برای رقابتی شدن یک صنعت یا یک بنگاه، فقط نباید نگاه درون‌بنگاهی داشت بلکه نهادهای پشتیبان تولید نیز باید نسبت به همتایان خارجی خود رقابت‌پذیر باشند. به‌عنوان مثال بانک‌ها (نرخ بهره و میزان تسهیلات بخش تولید و تجارت)، مالیات، بیمه‌ها و ضمانت‌نامه‌ها، لجستیک و خدمات بندری، بوروکراسـی اداری و تعداد مراکز صدور مجوزها، نرخ تعرفه‌ها و بسـته‌های حمایتی و مشوق‌های صادراتی و... نیز باید رقابتی باشند؛ در غیر این صورت، فقط هزینه‌های سربار تولید داخلی افزایش می‌یابند و همین باعث افزایش قیمت تمام‌شده کالا و در نهایت غیررقابتی شدن محصولات ایرانی در بازارهای هدف خواهد شد.

ششـم این‌که در حال حاضر بخش صادراتی کشـور حـدود ۱۲ هزار صادرکننده دارد که حدود ۴۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۷ صادرات داشته‌اند و در این میان تعداد صادرکنندگان بالای ۵۰ میلیون دلار سال ۹۷، کمتر از ۱۲۰ شرکت هستند که نزدیک به ۲۹/۶ میلیارد دلار صادرات کرده‌اند.

هفتم این‌که حدود ۵۰۰ شـرکت اول صادراتی کشور در سال ۹۷ بیش از ۸۲ درصد کل صادرات غیرنفتی کشـور (معادل ۳۶ میلیارد دلار) را انجام داده‌اند (صادرکنندگان بیش از ۱۰ میلیون دلار).

هشتم این‌که بر اثر اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه ارزی کشور در سال ۹۷ در حدود ۶۴۴۷ شرکت و فرد حقیقی برای اولین بار وارد عرصه صادرات شدند که در مجموع ۵/۴ میلیارد دلار صادرات کالا کرده‌اند (به این آمار باید صادرات قاچاق را نیز افـزود). از این تعداد کارت‌های بازرگانی جدیدالورود، ۴۴۵ شرکت و فرد حقیقی بیش از ۹۲ درصد کل این مبلغ یعنی ۴/۷ میلیارد دلار را صـادرات کرده‌اند (با هدف عدم ایفای تعهدات ارزی بانک مرکزی) و ممکن است که روند خروج بازرگانان و صادرکنندگان شناسنامه‌دار در سال ۹۸ با تداوم سیاسـت‌های ارزی فعلی تشدید نیز بشود (متأسفانه سیاست گمرک در سال ۹۸ عدم ارائه اطلاعات ریز تجاری است!) و این به معنی عدم شفافیت اطلاعات، افزایش امکان تقلب و تشدید رقابت منفی صادرکنندگان در بازارهای هدف، تخریب نشان تجاری ایران در کشورهای مقصد صادراتی و عدم تحقق سیاست‌های ارزی و تجاری دولت خواهد بود.

نهم این‌که از سوی دیگر تعداد اقلام صادراتی ایران نیز بسیار محدود است به طوری که تعداد اقلام صادراتی بالای ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۹۷ (در کد ۴ HS رقمی) در حدود ۷۴ قلم کالا به ارزش بیش از ۳۶ میلیارد دلار (حدود ۸۲ درصد از کل صادرات) بوده و تعداد اقلام بیش از ۱۰ میلیون دلار ۲۳۴ قلم کالا به ارزش کل حدوداً ۴۲ میلیارد دلار (حدود ۹۵ درصد) است. به عبارت دیگر بیشـترین ظرفیت تولید رقابت‌پذیر کشور حداکثر محدود به ۷۴ قلم کالا می‌شود که عمدتاً در بخش محصولات پایه نفتی، پتروشیمی، شیمیایی، صنایع فلزی و اندکی محصولات کشاورزی و صنایع غذایی است (که با توجه به تحریم‌های نفتی، پتروشیمی و صنایع فلزی ایران، عملاً محصولات صادراتی کشور با تنگنای فروش مواجه شده و محصولات دیگر نیز در سبد تولیدات رقابت‌پذیر کشور در مقیاس صادراتی وجود ندارند که بتوانند جایگزین شوند).

در پاسـخ به دومین سؤال نیز مواردی قابل بیان است. سؤال این بود: آیا در بطن این شرایط، فقط تهدید وجود دارد یا فرصت‌هایی نیز نهفته است؟!

بی‌شک هر تهدیدی در عمق خود آبستن فرصت‌هایی نیز هست؛ منوط به درک به‌موقع و صحیح، شناخت عوامل کلیدی و استفاده بهینه از حداقل امکانات که به‌صورت اجمالی به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنم. از یک سو ساختار دولت ما سال‌هاست که به شدت وابسته به درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت اسـت و این شـاخصه مهم دولت‌های رانتیر است و مادام که درآمد نفتی بتواند عیوب مدیریت‌های ضعیف را بپوشاند، نه ساختار دولت به سمت کوچک‌سازی خواهد رفت، نه بخش خصوصی واقعی مجال رشد و بلوغ

> با تداوم تحریم و کاهش درآمد نفتی، نظام بانکی ناگزیر از بازنگری و اصلاح ساختار خود خواهد شد

نکته‌هایی که باید بدانید

- تداوم تحریم و کاهش درآمد نفتی، می‌تواند منجر به اهمیت ایده‌های نو و به کارگیری تکنولوژی شود.
- جایگاه رایزنان بازرگانی علی‌رغم اهمیت آنان در جنگ تجاری، به دلیل عدم تأمین بودجه مورد نیاز به شدت تضعیف شده است.
- بر اثر اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه ارزی کشور در سال ۹۷ در حدود ۶۴۴۷ شرکت و فرد حقیقی برای اولین بار وارد عرصه صادرات شدند.
- تعداد اقلام صادراتی ایران نیز بسیار محدود است.

با تداوم تحریم و کاهش درآمد نفتی، نظام بانکی ناگزیر از بازنگری و اصلاح ساختار خود خواهد شد و رویکرد حمایت از واردات را به سوی سرمایه‌گذاری و صادرات تغییر خواهد داد. در حال حاضر ترجیح بانک‌ها اعطای تسهیلات به بخش واردات بوده و فرآیند تأمین مالی بخش سرمایه‌گذاری و صادرات با رویکرد رونق تولید و حمایت از ساخت داخل، بسیار سخت و دشوار است.

خواهد یافت و نه منابع به‌صورت هوشـــمندانه در خدمت توسعه قرار خواهد گرفت. بنابراین تحریم نفت می‌تواند فرصتی برای بازنگری و اصلاح ساختار سنگین و صلب دولت تلقی شود.

از ســوی دیگر، تداوم تحریم و کاهش درآمـــد نفتی، می‌تواند منجر به ارتقای جایگاه و اهمیت ایده‌های نو و به‌کارگیری تکنولوژی و ماشـــین‌آلات مدرن، دانش فنی روز و نیروی ماهر و توانمند داخلی شـــود و زمینه توسعه صنعتی را به‌صورت ســـریع در داخل فراهم ســـازد. همچنان که در دنیا نیز امروزه سهم استارت‌آپ‌ها و صنایع های‌تک در تولید ناخالص جهانی و ارزش افزوده تولیدات بســـیار بالاست. لازم به ذکر است که وضعیت موجود بسیار نگران‌کننده است و ضریب نفوذ تکنولوژی در صنایع صادراتی ایران در سال ۲۰۱۸ از متوسط تولیدات های‌تک دنیا در سال ۱۹۸۰ نیز پایین‌تر است و این بدان معناست که علی‌رغم وجود منابع ارزشمند انسانی، سطح بالای دانش و امکان جذب تکنولوژی‌های مدرن، صنایع صادراتی ایران سطح تکنولوژی پایینی دارند و با اســـتقرار ثبات سیاسی در کشورهای هدف صادراتی ایران، سرمایه‌گذاری‌ها به سمت تولید داخل این صنایع با تکنولوژی پایین معطوف و امکان صادرات محدود خواهد شد.

علاوه بر دو مورد فوق، در غیبت درآمدهای نفتی، مگاپروژه‌های صادراتی بخش خصوصی در اولویت برنامه‌های دولت‌ها قرار خواهند گرفت. ضرورتی که به دلیـــل درآمدهای ارزان نفتی مدام به تعویق می‌افتد. لازم به یادآوری است که ایران به لحاظ تنوع اقلام صادراتی بسیار ضعیف است و بنا بر برخی اطلاعات فقط ۷ قلم کالای صادراتی (با کد HS ۴ رقمی) بالای یک میلیارد دلار ارزش دارند و تعداد اقلام بالای ۱۰۰ میلیون دلار، حدود ۷۰ قلم و بالای ۱۰ میلیون دلار حدود ۳۴۵ قلم کالاست که گویای آسیب‌پذیری شدید سبد صادراتی کشور است (قیاس کنید با شرکتی چون سامسونگ که روزانه یک میلیارد دلار تولید دارد). همچنین اصلاح نظام مدیریتی کشور در بلندمدت میسر خواهد شـــد. نظامی که ناکارآمدی‌اش به واســـطه وجود درآمدهای سهل‌الوصول نفت، قابل اثبات نیست و هرکسی می‌تواند بر مسند مدیریت کلان اقتصادی و صنعتی کشـــور بنشـــیند. این در حالی است که در غیاب درآمدهای نفتی، عملکرد مدیران ارشد اقتصادی قابل رصد، ارزیابی و کنترل خواهد بود. در این شـــرایط، اقتصاد دولتـــی و خصولتی نیز جای خود را به شرکت‌های خصوصی واقعی خواهند داد. متأسفانه درآمدهای نفتی و رانت دولت، عامل اصلی عدم تحقق اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی‌سازی واقعی تا به امروز شده است. عدم وجود درآمدهای ارزان و رانتی نفت در پناه تحریم نفتی هم واردات را از توجیه خواهد انداخت و فرصتی طلایی نصیب تولید و سرمایه‌گذاری مولد در داخل خواهد کرد. باعث تأسف است که ایران در طول ۶۰ ســـال گذشـــته در حدود ۲۰۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشته که ۸۵ درصد آن متعلق به ۳۰ سال گذشته است و امروز آسیب‌پذیر در برابر تحریم، ضعیف در صادرات غیرنفتی و مبتلا به معضل بیکاری است. چین در طول ۱۸ سال (از ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۶) با جلب و استقراض ۳۱۰ میلیارد دلار توانست ۲۲۵ میلیون شغل ایجاد و پایه‌های اقتصادی را بنا کند که اکنون بیش از ۲۰۰۰ میلیارد دلار سالانه صادرات دارد و دومین اقتصاد بزرگ دنیاست.

همچنین در غیبت صادرات نفت، توجه به شـــرکت‌های بزرگ صادراتی بخش خصوصی به عنوان لیدرهای مولد درآمد ارزی افزایش و اهمیت خواهد یافت و منابع محدود ارزی در خدمت تشویق و حمایت از شرکت‌هایی قرار خواهد گرفت که توانمند، رقابت‌پذیر و بین‌المللی هستند.

به اعتقاد نگارنده، با تداوم تحریم و کاهش درآمد نفتی، نظام بانکی ناگزیر از بازنگری و اصلاح ســـاختار خود خواهد شد و رویکرد حمایت از واردات را به سوی ســـرمایه‌گذاری و صادرات تغییر خواهد داد. در حال حاضر ترجیح بانک‌ها اعطای تســـهیلات به بخش واردات بوده و فرآیند تأمین مالی بخش ســـرمایه‌گذاری و صادرات با رویکرد رونق تولید و حمایت از ساخت داخل، بسیار سخت و دشوار اســـت. بر اثر تحریم و کاهش درآمدهای آسان نفتی، بهره‌گیـــری از ابزارهای مالی متنوع و کارآمد نیز در صدر برنامه‌های دولت‌ها قرار خواهد گرفت و ضرورت نزدیک شدن، آشنایی و به‌کارگیری ساختارهای مالی (نظیر بازار سرمایه و بورس) و پولی کشور (بانک‌ها) با متدهای روز دنیا به وجود خواهد آمد.

علاوه بر این، با اصلاح ســـاختارهای پولی و مالی کشـــور، فرهنگ کار و سرمایه گذاری مولد در جامعه جانشین درآمدهای رانتی و مفت‌یابی خواهد شد، به‌طوری که کسب درآمدهای غیرمشروع و آسان به‌تدریج سخت خواهد شـــد و سرمایه‌گذاری مولد از طریق بورس و بازار سرمایه جای آن را خواهد گرفت و سرمایه‌ها به‌جای بلوکه شدن در بانک‌ها یا تبدیل شدن به ارز و طلا و خودرو و مسکن و یا قرارگرفتن در اختیار سفته‌بازان و بورس‌بازان، در خدمت سرمایه‌گذاری صنعتی و خدماتی قرار خواهند گرفت. فراموش نباید کرد که ظرفیت بازار سرمایه و بورس برای کمک به توسعه صنعتی بسیار بالاست و از جمله مهم‌ترین ابزارها برای رشد اقتصادی دنیا محسوب می‌شوند ولی در ایران متأسفانه این ابزار مهم در خدمت بخش‌های تاریک اقتصاد بوده و تبدیل به کانون سفته‌بازی و سودجویی عده‌ای خاص شده است که تا امروز متأسفانه اعتماد عمومی را برای سرمایه‌گذاری نتوانسته به میزان رضایت‌بخشی جلب کنـــد. در خاتمه باید اضافه کرد که تحقق تمام این آرمان‌ها می‌تواند تحریم را به یک فرصت به‌جای تهدید تبدیل کند. اما اگر تحریم‌ها اعمال شـــوند و این اصلاحات زیربنایی و راهبردهای کلیدی منظور و پیگیری نشوند، بدیهی است که تحریم بزرگ‌ترین مصیبت برای کشور خواهد شد و همان نتایجی را حاصل خواهد کرد که هدف غایی تحریم‌کنندگان و دشمنان نظام اسلامی است.

در غیبت درآمدهای نفتی، مگاپروژه‌های صادراتی بخش خصوصی در اولویت برنامه‌های دولت‌ها قرار خواهند گرفت. ضرورتی که به دلیل درآمدهای ارزان نفتی مدام به تعویق می‌افتد

تحریم‌های صادرات‌سوز

هاله حامدی‌فر

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

تأثیر تحریم‌های بین‌المللی بر صادرات موضوعی قابل لمس است. بخش مهمی از مشکلات ناشی از تحریم‌ها به مراودات بانکی برمی‌گردد. هنگامی که فروشنده ایرانی کالایی را می‌فروشد و قصد دارد پول آن را از خریدار خارجی دریافت کند، با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شود. سیستم بانکی تحریم است و مسیر بانکی درستی برای دریافت پول، وجود ندارد. در این شرایط نه خریدار مطمئن است که می‌تواند پول کالاهای فروخته‌شده را دریافت کند نه حتی خریدار، تمایلی به کار با صادرکننده ایرانی به دلیل عدم وجود سیســـتم بانکی دارد. از سوی دیگر تهدیدهای آمریکا برای جلوگیری از ارتباط دنیا با ایران، موضوع دیگری اســـت که بر تبادلات اقتصادی ایران تاثیرگذار است. آمریکا قدرتی وابسته به تعاملات گسترده تجاری دارد. از این رو شرکت‌های خارجی نیز به دنبال منافع خود هستند و به همین دلیل تمایل ندارند که منافعشان در آمریکا به خطر بیفتد. از سوی دیگر هرگونه ارتباط با ایرانی‌ها حتی به صورت ایمیل نیز ممکن اســـت منافع شـــرکت‌های خارجی را به خطر بیندازد. از این رو بسیاری از شـــرکت‌هایی که حتی تمایل به کار کردن با آمریکایی‌ها دارند، روی خوشـــی برای مراوده‌ای با ایران نشان نمی‌دهند. ولو اینکه قیمت محصولات ایرانی ارزان‌تر باشد. این موضوع تنها به شرکت‌ها ختم نمی‌شود. بلکه کشورها نیز در این خصوص محتاط و حتی سختگیرانه برخورد می‌کنند. به عنوان مثال مالزی به‌رغم ارتباط نزدیک با ایران، حساب‌های اشخاص را مسدود کرده و دلیل آن را هم فشارهای آمریکا اعلام کرده است. به هر حال قدرت در دستان کسی است که بازار بزرگ‌تری را در اختیار دارد. به همین دلیل میزان صادرات ایران در سال ۹۷ به‌مراتب پایین‌تر از سال ۹۶ بود. در این صورت صادرات‌کنندگان راهی به‌جز تخفیف‌های عمده به خریداران ندارند که این امر نیز موجب شده تا بسیاری از بازارها از دست ایرانی‌ها خارج شود.

[قوانین زائد]

سایه سنگین قوانین دست و پاگیر بر صادرات

محمد لاهوتی

رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات

صادرات غیرنفتی ایران اگرچه یک سـال و نیم گذشته را تحت فشار بسـیار زیاد قوانین و مقررات دست و پاگیر و بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های متناقض و متضاد سپری کرده، اما تا حدود زیادی آب‌دیده شـده و اکنون بار اصلی تأمین مالی ارزی کشور را به دوش می‌کشد.

بالغ بر یک سال است که دولت به دلیل محدودیت‌ها و تحریم‌های ظالمانه‌ای که برخی کشـورها علیه اقتصاد ایران اعمال کرده‌اند، با محدودیت تأمین ارز و دسترسـی به بخشی از منابع ارزی خود مواجه بوده که سال‌های سال، سایه سنگین خود را بر سر صادرات غیرنفتی گسترانده و اجـازه نداده بود که کالاهای صادراتی ایرانی بتوانند نقش خود را در تأمین مالی اقتصاد کشور ایفا کنند. حال اما ورق برگشته است. پول نفت دیگر به راحتی در دسترس دولت قرار ندارد و این صادرات غیرنفتی است که باید تأمین‌کننده اصلی نیازهای ارزی کشور باشد.

مروری بر کارنامه صادرکنندگان هم به خوبی نشان می‌دهد که طی یک سال و نیم گذشته، صادرکنندگان کشور ۴۵ میلیارد یورو ارز وارد کشور کرده و توانسته‌اند بخش عمده‌ای از نیازهای ارزی واردات کالاهای مورد نیاز کشور را تأمین کنند؛ به نحوی که به گواه آمارهای بانک مرکزی، حدود یک سال است که دولت حتی یک دلار هم برای تأمین ارز مورد نیاز واردات کالاهایی به غیر از اقلام اساسی و کمتر از ۵ قلم کالا، هزینه نکرده است. این آمارها حکایت از آن دارد که اگر دولت به صادرکنندگان اعتماد و راه را برای توسعه صادرات غیرنفتی کشور باز کند، این بخش از اقتصاد ایران حتماً خواهد توانست بیش از گذشته به نقش‌آفرینی بپردازد و علاوه بر اینکه بخشـی از تأمین مالی واردات را به دوش کشد، پرچم ایران را به عنوان سفیر کشور در شرایط تحریمی و سخت کنونی، در بازارهای جهانی بالا نگاه دارد.

اما این تمام ماجرای پیش روی صادرات غیرنفتی کشور نیست. علی‌رغم اینکه صادرکنندگان به عنوان سربازان خط مقدم جبهه جنگ اقتصادی با مشکلات و موانع عدیده داخلی و خارجی به لحاظ نقل و انتقالات پول مواجه‌اند، ظرف یک سال و نیم توانسته‌اند نه‌تنها از کیان صادرات غیرنفتی کشور در بازارهای جهانی حفاظت کنند، بلکه کشورگشایی کرده و حداقل در نیمه اول امسال، نسبت به مدت مشابه سال قبل، بالغ بر ۲۲ درصد رشد صادرات را به لحاظ وزنی رقم زده‌اند. این خود گواه بر آن اسـت که علی‌رغم تمام این محدودیت‌ها، صادرات غیرنفتی ایران پتانسیل درآمدزایی ارزی بالایی دارد؛ به خصوص اینکه این میزان صادرات با وجود تمامی موانع و مشکلاتی محقق شده است که ظرف یک سال و نیم گذشته، در قالب بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های متعدد بعضاً متناقض و دست و پاگیر، پیش روی این بخش از اقتصاد ایران قرار گرفته است.

آن‌گونه که آمارهای رسـمی می‌گویند طی یک سـال و نیم گذشـته، بخشـنامه‌ها و دسـتورالعمل‌های بعضاً متناقض برای این بخش از اقتصاد ایران صادر شده که بر اساس آن، متولی‌های متعددی برای تصمیم‌گیری در حوزه تجارت خارجی کشور اعم از واردات و صادرات بروز و ظهور کرد که اگرچه فلسفه مشارکت آنها در کار تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی به جهت تخصص‌هایشان کاملاً قابل قبول است، اما در عمل، عدم هماهنگی مکفی میان آنها، ملغمه‌ای از تصمیمات ناامن‌کننده محیط کسب‌وکار را رقم زده است.

به هر حال، صدور ۷۲ بخشنامه در خصوص تجارت خارجی آن هم طی مدت ۱۳ ماه نشان می‌دهد که به طور متوسط هر ماه حدود ۶ بخشنامه صادر شده که نشانگر عدم تصمیم‌گیری بر اسـاس مبنای کارشناسی است و نوعی شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری را نشان می‌دهد که حاصلش اخلال در فضای کسب و کار بوده است؛ پس این تغییر جهت دولت شاید به مراتب بدتر از دولت‌های پیش از خود بوده که در تغییر، اصلاح و صدور بخشنامه‌ها صورت گرفته و اکنون دولت نسبت به همتایان قبلی خود، رکورد زده و فضای کسب و کار را نامساعدتر از هر زمان دیگری کرده است.

این مشـکلات را باید به حوزه تصمیم‌گیری‌های ارزی کشور اضافه کرد که به‌رغم برخی مساعدت‌هایی که از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته، به هر حال شیوه تصمیم‌گیری سیاست‌گذار ارزی کشور، بخش تجارت خارجی را به شدت دچار مشکل کرد؛ تا جایی که از ابتدای سال ۹۷ تا بهمن‌ماه، بسیاری از مشکلات پیش روی تجارت خارجی کشور، ناشی از تصمیم‌هایی بود که در بخش سیاست‌گذاری ارزی اتخاذ شد و در نهایت با مشارکت اتاق‌های بازرگانی و فعالان اقتصادی، بخشی از آن در واپسین ماه‌های سال گذشته مرتفع شد.

در ایـن میان باید به این نکته هم اشـاره کرد که عدم تغییر قوانیـن و مقررات، یکی از شاخص‌های مهم سرمایه‌گذاری است و در پارامترهای جهانی دوئینگ بیزینس نیز مورد تاکید قرار گرفته است؛ این در حالی است که شرایط کشور ما علی‌رغم اینکه در دولت یازدهم کمی بهتر شد و از رتبه ۱۲۴ به ۱۱۷ در فضای کسب و کار در دنیا رسیدیم، ولی متاسفانه مجدد در دولت دوازدهم و ظرف یک سال گذشته این رتبه تنزل یافته است که دلیل عمده آن هم این است که طی ۱۳ ماه گذشته، به دلیل نوساناتی که در حوزه ارزی کشور رخ داده است، چه در موضوع خروج آمریکا از برجام و عدم امکان مراوده با کشورهایی که با آنها مراودات اقتصادی داشتیم، در کنار تحریم‌های ظالمانه و شیطنت برخی کشورهای خارجی، دولت مجبور شده تا بر خلاف مشی عملکردی در دولت یازدهم عمل کند و از وعده‌های خود، تغییر جهت دهد.

نکته حائز اهمیت در این میان، تعدد مراجع تصمیم‌گیری است که به واسطه تصمیمات ارزی سال گذشته، شکل گرفته، در حالی که به‌رغم اثرگذاری دستگاه‌های مختلف بر پروسه تصمیم‌گیری در حوزه تجارت خارجی، سـازمانی هم که سال‌های سال متولی بخش تجارت خارجی کشور بوده است، عملاً با تصمیماتی مواجه شد که در نهایت، از او سازمانی ساخت که نه‌تنها اثرگذاری خاص خود در برنگاه‌های تاریخی و اثرگذار برای تجارت خارجی را نداشت، بلکه بسـیاری از ابزارهای خود را هم برای تصمیم‌گیری یکپارچه و واحد در حوزه تجارت خارجی کشور، از دست داده بود.

به این ترتیب، صادرات غیرنفتی کشور امروز بیش از هر زمان دیگری به آرامش و حمایت‌های همه‌جانبه دولت از فعالان اقتصادی و صادرکنندگان با فراهم آوردن فضایی آرام برای کسب و کار، به‌دور از تنش و تصمیمات هیجانی نیاز دارد تا بتواند نقش‌آفرینی خود را همچون ماه‌های گذشته، در اقتصاد ایران و تأمین نیازهای ارزی کشور به خوبی تداوم بخشد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **به واسطه تصمیمات ارزی سال گذشته تعدد مراجع تصمیم‌گیری شکل گرفته است.**
- **عدم تغییر قوانین و مقررات، یکی از شاخص‌های مهم سرمایه‌گذاری است.**
- **طی یک سال و نیم گذشته، دستورالعمل‌های بعضاً متناقض برای صادرات صادر شده است.**
- **اگر دولت به صادرکنندگان اعتماد و راه را برای توسعه صادرات غیرنفتی کشور باز کند، این بخش از اقتصاد خواهد توانست بیش از گذشته به نقش‌آفرینی بپردازد.**

ایران باید برای ورود به بازارهای آفریقای جنوبی تلاش کند. برای این موضوع نیز باید برنامه‌ای تدوین شود. چراکه از دیرباز ایران تجربه خوبی در خصوص تبادلات اقتصادی با کشورهای آفریقایی نداشته است. در صورتی که این بازار بسیار مستعد است و قابلیت آن را دارد که پرونده‌ای جداگانه برای آن در نظر گرفته شود.

[صادرات و بازارهای هدف]

نقشه راه نداریم

کیوان کاشفی

عضو هیئت‌رئیسه اتاق ایران

تعیین بازارهای صادراتی به خصوص در برهه فعلی با مشکل چندانی مواجه نیست. چراکه سیاست حاکم بر کشــور که هم مورد قبول بخش خصوصی و هم مورد تأیید بخش دولتی است، مشخص کرده است که ایران به دنبال کســب و توسعه کدام بازارها در دنیاســت. مطابق آنچه اعلام شده، اهداف صادراتی کشور شامل کشورهای همسایه، کشورهای اوراسیا که به نوعی کشورهای منطقه‌ای محسوب می‌شوند و کشورهای چین و سوریه است. این مجموعه بیش از ۹۰ درصد صادرات ایران را در بر می‌گیرد. لذا کاملاً مشــخص است که بازارهای هدف ایران کدام است. اما مشکلی که در این‌باره وجود دارد، عدم هماهنگی با همین کشورهای هدف است. برای این کشورها که به عنوان اهداف صادراتی ایران محسوب می‌شوند، هیچ برنامه کلان و مشخصی وجود ندارد.

این در حالی است که ساختار برنامه‌ریزی برای توسعه روابط با کشورهای هدف باید از ســوی چهار دستگاه صورت گیرد. از یک ســمت اتاق بازرگانی و از سمت دیگر اتاق‌های مشــترک که به شــکلی بازوی اتاق بازرگانی محسوب می‌شوند از سوی بخش خصوصی و سازمان توسعه تجارت و وزارت امور خارجه محور اساسی تجارت به کشورهای همسایه هستند. اما سیاست‌های آنها هیچ‌یک با هم هماهنگ نیست. معمولاً دولتی‌ها امور را به دست بخش خصوصی نمی‌سپارند. از این رو دچار ناهماهنگی در اهداف و برنامه‌ها هستیم و برای هیچ‌یک از بازارهای صادراتی‌مان، برنامه توسعه‌ای نداریم. هیچ اقدامات عملی برای توسعه روابط با آنها تدوین نشده است. اگر چنین برنامه‌ای تنظیم شود، اقدامات مورد تصویب قرار بگیرد، منابع مورد نیاز مشخص شود، امکانات در اختیار اجرایی شدن برنامه‌ها قرار بگیرد و هریک از چهار نهادی که نام برده شد وظیفه خود را در مسیر تحقق اهداف بدانند، به راحتی می‌توان به اهداف مورد نظر رسید. اما متاسفانه عزم جدی برای خروج از این شرایط وجود ندارد. چنانچه نقشه راهی برای توسعه این بازارها تدوین نشود در طولانی‌مدت به مشکل برخواهیم خورد و امکان دارد صادراتمان به همین مقاصد هم پایدار نباشد.

اما بازارهای ایران هر یک شــرایط خاص خــود را دارد. همان‌طور که از آمارها برمی‌آید، بیشترین صادرات ایران به دو کشور چین و عراق صورت می‌گیرد. بنابراین عــراق، عمده‌ترین خریدار کالاهای ایرانی در بین کشــورهای هم‌جوار محســوب می‌شود. اما تشنج‌های سیاسی عراق موجب نگرانی برخی از فعالان اقتصادی شده است. این در حالی است که باید به این نکته توجه داشت که نفوذ اقتصادی در هر کشــوری، ثبات قابل قبولی را در سطح مبادلات با آن کشور به وجود می‌آورد. به عنوان مثال همان‌طور که مستحضرید مشکلاتی بین ترکیه‌ای‌ها با کردهای سوریه و اقلیم کردســتان وجود دارد. اما در همین شرایط، همچنان شرکت‌های ترکیه‌ای چه در اقلیم کردســتان و چه در سوریه به کار خود ادامه می‌دهند و مشکلی برای آنها ایجاد نشده است. چراکه حضور آنها با قدرت و با برنامه است و امکانات نیز برای آنها فراهم است. ضمن آنکه تجربه نشان داده که تحولات سیاسی، مقطعی است و بعد از یک برهه زمانی، تمام می‌شود. اما زمانی که طعم سود اقتصادی زیر زبان دو طرف بیاید، مبادلات آنها به رغم مشکلات سیاسی ادامه خواهد داشت.

عــلاوه بر عراق، ارتباطات تجاری ایران با امارات نیز این روزها شــبهات زیادی دارد. امارات در دوره قبل تحریم‌ها، توانســت نقش واسطه را برای تجارت خارجی ایران ایفا کند. اما همکاری این کشــور با ایران به دلایل سیاسی در سال‌های اخیر به خصوص از سال گذشته تاکنون کمرنگ شد. از این رو بسیاری از تولیدکنندگان و تجار در غیاب امارات به سمت عمان سوق پیدا کردند. آمارها نیز مبین آن است که در تجارت با عمان توانســتیم جهش قابل ملاحظه‌ای داشــته باشیم. به غیر از عمان، قطر نیز در حال پر کردن خلأ امارات در تجارت خارجی کشــور بود. اما در چند ماه گذشته نشانه‌هایی رویت شد مبنی بر این‌که امارات قصد دارد روابط خود را ترمیم کند و در حال تجدید نظر در سیاســت‌ها و دیدگاه‌هایش است و می‌شود تجــارت با امارات را مجدداً مورد توجه قرار داد. به خصوص مبحثی در اتاق ایران و اتاق مشترک ایران و امارات در حال پیگیری است و آن، برگزاری نمایشگاه اکسپو ۲۰۲۰ در دوبی است. این نمایشگاه ۳۶ ماه به طول می‌انجامد و یکی از بزرگ‌ترین نمایشگاه‌های دنیاســت و پیش‌بینی می‌شود حدود ۴۰ میلیون نفر از سراسر دنیا از این نمایشــگاه بازدید داشته باشــند. مجاورت امارات با دنیا می‌تواند تسهیلات اقتصادی نیز برای ما داشته باشد. این تسهیلات باید در سایه تبادلات اقتصادی دو کشور اتفاق بیفتد. لذا به اعتقاد من مجدداً در سیکل یکی، دو سال آینده امارات به جایگاه قبلی بازخواهد گشت.

البته برخی اعتقاد دارند که عمان می‌تواند به جای امارات در مبادلات اقتصادی ایران جای بگیرد. اما به اعتقاد من این جابه‌جایی زمان بر خواهد بود. مســلماً اگر بتوانیم جای محکمی در عمان داشته باشیم، به دلیل بی‌طرف بودن این کشور، برای ثبات تبادلات بســیار هم خوب است. اما با توجه به قدمت و سابقه تبادلات ایران و امارات و ضریب نفوذ ایرانی‌ها در امارات، طول خواهد کشــید که عمان جایگزین امارات شود. بسیار بهتر خواهد بود که ما هم‌زمان توسعه تجارت با هر دو کشور را در دستورکار قرار دهیم.

در نهایت آنچه در خصوص بازارهای هدف صادراتی گفته شد به این معنی نیست که از بازارهای هدف صادراتی چشم‌پوشی کنیم. مسلماً اگر هدف بهتری بیابیم باید بازارگشایی کنیم. به عنوان مثال عقیده شخصی‌ام این است که ایران باید برای ورود به بازارهای آفریقای جنوبی تلاش کند. برای این موضوع نیز باید برنامه‌ای تدوین شود. چراکه از دیرباز ایران تجربه خوبی در خصوص تبادلات اقتصادی با کشورهای آفریقایی نداشــته است. در صورتی که این بازار بسیار مستعد است و قابلیت آن را دارد که پرونده‌ای جداگانه برای آن در نظر گرفته شود. اما در حال حاضر آنچه همه بر آن تمرکز دارند همین چند کشوری است که به آن اشاره شد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اهداف صادراتی کشور شامل کشورهای همسایه، کشورهای اوراسیا و کشورهای چین و سوریه است.**
- **برای کشورهای هدف صادراتی، هیچ برنامه کلان و مشخصی وجود ندارد.**
- **نفوذ اقتصادی در هر کشوری، ثبات قابل قبولی را در سطح مبادلات با آن کشور به وجود می‌آورد.**
- **بیشترین صادرات ایران به دو کشور چین و عراق صورت می‌گیرد.**
- **همکاری امارات با ایران به دلایل سیاسی در سال‌های اخیر کمرنگ شد.**

[لجستیک و صادرات]

هزینه‌های تحمیلی به تجار

امید ملک

عضو انجمن کشتی‌رانی و خدمات وابسته ایران

بررسی‌ها نشان می‌دهد در چهل سال گذشته هیچ وزیری در وزارت‌خانه راه و ترابری سابق و راه و شهرسازی فعلی در هنگام تصدی پست و یا رأی اعتماد برنامه یا استراتژی توسعه و بهبود وضعیت حمل و نقل را در دستور کار نداشته است و موید این نکته هم عدم وجود معاونت مرتبط با شیوه‌های حمل و نقل در سطح وزارت‌خانه تا سال ۹۵ است. البته پست سازمان‌های تخصصی مختلف از قبیل هواپیمایی کشوری، بنادر و دریانوردی و یا سازمان راهداری و پایانه‌های کشور در سطح معاونت وزیر تعریف شده ولی به دلیل نگاه جزیره‌ای و کاسب‌کارانه و فساد مرتبط با تفویض کارهای اجرایی به شرکت‌های تعاونی کارکنان یا شرکت‌های مرتبط با صندوق‌های بازنشستگی همان سازمان‌ها به دلیل تعارض منافع از توسعه صنعت در همه حوزه‌ها جلوگیری کرده است.

حتی در حال حاضر نیز شرح وظایف وزارت راه و شهرسازی مبین اهمیت ۱۰ درصدی لجستیک و ۹۰ درصدی مسکن است. بنابراین در نکته اول باید به این موضوع توجه داشت که دغدغه دولت‌ها در این سال‌ها، هیچ‌گاه معطوف به نوسازی ناوگان حمل و نقل چه در بخش جاده‌ای و چه در بخش ریلی نبوده است. کما این‌که از قانون سوم توسعه، نوسازی ناوگان به عنوان یکی از وظایف دولت‌ها مطرح شده که متاسفانه هیچ‌گاه محقق نشده است.

«لجستیک» در کشور هنوز مفهوم نیست و ابداع نشده است، حتی در ثبت شرکت‌ها، اگر این نام در اسم یک شرکت و یا در اهداف اساسنامه‌ای آن باشد، از ثبت خودداری می‌کنند. آیین‌نامه مراکز لجستیکی هم که از زمان صدارت آقای دکتر آخوندی در دولت تدبیر و امید اقدام شد تاکنون به تصویب نرسیده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۹ درصد جی‌دی‌پی دنیا متعلق به حوزه لجستیک است. اما در کشور ما به دلیل ضعف لجستیک هزینه این بخش بین ۱۷ تا ۲۵ درصد است. چراکه این بخش فاقد کارآمدی لازم است. در نتیجه هزینه‌های زیادی به تجار چه در بخش واردات و چه در بخش صادرات در زمینه حمل و نقل تحمیل می‌شود.

سیاست‌گذاران در این سال‌ها همواره نعل وارونه می‌زنند. آن‌ها به نام حفظ اشتغال و حمایت از تولید داخل، شرکت‌های رانتی را زیر چتر حمایت خود قرار داده‌اند. از این رو نوسازی ناوگان حمل و نقل کشور هیچ‌گاه در دستور کار قرار نگرفته است. چراکه شرکت‌های رانتی نه خود ظرفیت تولید دارند و نه سیاست‌گذار اجازه می‌دهد از ظرفیت‌های خارجی برای این امر ضروری استفاده شود. در بخش حمل و نقل جاده‌ای، تمام شرکت‌های کامیون‌ساز قدرتمند دنیا حاضرند به صورت اقساطی و تنها با ۱۰ درصد نقدی خودروهایشان را به شرکت‌های حمل و نقل ایرانی واگذار کنند. ولی به دلیل آن‌که چند شرکت محدود رانتی قطعات خودروها را به صورت سی‌کی‌دی وارد کشور می‌کنند و به اسم تولید داخل، به مونتاژکاری می‌پردازند، سیاست‌گذار با همان نگاه حمایتگرانه از آنها، اجازه تأمین ناوگان حمل و نقل جاده‌ای از خارج از کشور را نمی‌دهد. از این رو ایران طی چهل سال گذشته هیچ‌گاه ناوگان جاده‌ای سلامت نداشته و عمر متوسط ناوگان جاده‌ای در کشور ما ۲۵ سال است. در این شرایط بدیهی است که معدل مصرف سوخت این ناوگان بالا، ایمنی آن پایین و میزان آلایندگی آن نیز بالاست. هنگامی که می‌گوییم معدل سنی ناوگان ۲۵ سال است به این معنی است که در این ناوگان کامیون ۴۰ تا ۵۰ ساله نیز همچنان فعال است. از این رو اکثر ناوگانی که در حمل و نقل جاده‌ای فعال است به دلیل فرسودگی نمی‌تواند به آن سوی مرزها برود.

البته بخش حمل و نقل ریلی هم چندان وضعیت مطلوب‌تری ندارد. فعالان حوزه حمل و نقل ریلی قصد داشتند برای توسعه این ناوگان، واگن‌هایی را از خارج از کشور وارد کنند. اما وزیر وقت صمت، با همان نگاه حمایت از تولید داخل، به دلیل حمایت از تعداد اندکی شرکت واگن‌ساز داخلی، اجازه واردات واگن را صادر نکرد. در حالی که هیچ‌یک از این شرکت‌ها توان آن‌که بتوانند نیاز خریداران را برطرف کنند، نداشتند. بنابراین ناوگان حمل و نقل ریلی نیز با توجه به نیاز کشور به ۲۵ هزار واگن باری، وضعیت مناسبی ندارد.

بخش کشتی‌رانی را می‌توان تنها بخش مقرون به صرفه برای حمل کالاها اعم از صادراتی و وارداتی دانست. البته این بخش نیز با مشکلات متعددی دست و پنجه نرم می‌کند. در بخش حمل و نقل دریایی کانتینرهای مناسب برای حمل کالاها وجود ندارد. اما ظرفیت حمل و نقل دریایی به مراتب بیشتر از حمل و نقل ریلی و جاده‌ای است. در دو بخش ریلی و جاده‌ای، نه‌تنها ناوگان فرسوده‌ای وجود دارد، بلکه ظرفیت لازم برای حمل کالاهای صادراتی نیز در این‌دو ناوگان موجود نیست. اغلب کالاهای صادراتی ایران مواد خام هستند که احجام بزرگی را در بر می‌گیرند. فولاد و سنگ‌های معدنی دارای احجام بزرگی است که حمل آن کار مشکلی است. یک کشتی می‌تواند ۵۰ هزار تن سنگ آهن را جابه‌جا کند. اما برای این میزان سنگ آهن به تعداد زیادی کامیون و واگن نیاز است. از این رو حمل جاده‌ای و ریلی به‌مراتب گران‌تر از کشتی است. در واقع ظرفیت‌های حمل و نقل ریلی و جاده‌ای پاسخ‌گوی صادرات عمده به حوزه اوراسیا نیست.

البته در بحث هزینه‌های حمل و نقل از سال گذشته به‌واسطه مشکلات اقتصادی و ارزی کشور، مسائل جدی مطرح شد و به صورت غیرمنصفانه‌ای کرایه بارهای صادراتی بالا رفت. در بخش حمل و نقل دریایی به دلیل اشتباهی که از سوی معاونت حمل و نقل وزارت راه و شهرسازی صورت گرفت، شرایط برای سوءاستفاده در خصوص هزینه دیرکرد کانتینر (حق توقف) فراهم شد.

همان‌طور که اشاره شد، در بخش کانتینری، ایران دچار ضعف است. در دنیا شرکت‌هایی به نام NVOCC وجود دارند که در خصوص حمل کانتینر فعال هستند. البته این شرکت‌ها کشتی ندارند. آنها کانتینرهایی را که سنی بین ۸ تا ۱۰ سال دارند از شرکت‌های کشتی‌رانی خریداری می‌کنند. اصطلاحاً کانتینرهای بازنشسته را خریداری می‌کنند؛ کانتینرهایی که چندان در صحت و سلامت هم نیستند. حال این شرکت‌ها سال گذشته برای تأمین کانتینر ایران به تصمیم معاون حمل و نقل وزارت راه و شهرسازی، وارد گود شدند و فضای بازار را متشنج کردند. بنابراین هزینه‌های حمل و نقل دریایی برای تجار به شدت افزایش یافت. در نتیجه در بازارهای صادراتی نیز قدرت رقابت از تجار ایرانی گرفته شد. از سوی دیگر ارزش کالاهای صادراتی ایرانی کاهش یافته در صورتی که هزینه‌های آنها افزایش داشته است. تجارت با ایرانی‌ها نیز برای خریداران پرریسک است. از این طرف ایرانی مجبور به ارائه تخفیف‌های جذاب به خریداران است. در چنین شرایطی مسئله هزینه حمل و نقل نیز مشکلی است که بر مشکلات دیگر افزوده شده است.

با توجه به هزینه‌های حمل و نقل و افزایش هزینه‌های تولید کالاهای صادراتی، برخی از بازارها برای حضور کالاهای ایرانی توجیه اقتصادی ندارد. البته این مسئله به نوع کالاها بستگی دارد. کالاهای با ارزش افزوده پایین توجیه اقتصادی برای صادرات به کشورهای دوردست، به عنوان مثال قاره آفریقا، ندارند. اما صادرات کالاهایی با ارزش افزوده بالا مانند پسته می‌تواند تا حدی توجیه‌پذیر باشد. باید به این نکته نیز توجه داشت که در شرایط تحریم، بسیاری از خریداران کالاهای ایرانی به دلیل ترس و واهمه از جریمه‌های آمریکا ترجیح می‌دهند نام ایران در اسناد قید نشود. از این رو هزینه حمل کالاهای ایرانی به دلیل تغییر مقصد بالاتر خواهد رفت. از سوی دیگر سرویس‌دهی خطوط کشتی‌رانی ایران برای تمام نقاط دنیا فراهم نیست. از این رو بالاجبار صاحبان کالا باید برای رسیدن به مقصد، کالاها را در بندری مانند جبل علی به خطوط کشتی‌رانی دیگری واگذار کنند که این مسئله نیز خود هزینه‌بر است. بنابراین با توجه به این‌دو محدودیت، صاحبان کالا باید تصمیمی بگیرند که در نهایت صرفه اقتصادی داشته باشد.

در انتها باید به این موضوع اشاره کرد که صادرات این روزها هزینه‌های زیادی را در بر می‌گیرد و شرایط تحریم نیز هزینه‌ها را به‌مراتب بالاتر برده است. از این رو امر صادرات کاری بسیار ارزشمند است که باید از آن حمایت کرد.

تله فقر، از طرد اجتماعی تا محرومیت از توانمندی

راه رهایی کدام است؟

فقر چالشی جدی بر سر راه ساختار سیاسی اجتماعی دولت‌هاست؛ مفهومی پیچیده و جنجالی که از فقر نســـبی و مطلق، از محرومیت و طرد اجتماعی تا عدم بهره‌گیری از توانمندی‌ها را شـــامل می‌شود. اقتصاددان‌ها فقر را در برخورداری و عدم‌برخورداری از درآمد مناســـب بررسی کرده‌اند اما جامعه‌شناس‌ها در چند گروه، فقر را موضوع مطالعه خود قرار داده‌اند. آنها یا عوامل پیدایش فقر را در ســـطح خرد بررسی کرده‌اند یا به عوامل ســـاختاری توجه دارند، یا کارکردی ساختاری به موضوع توجه کرده‌اند یا با نظریه دوگانگی ساختاربندی و یا مانند آصف بیات با مفهوم تهی‌دستان به موضوع توجه کرده‌اند. اما آنچه مهم اســـت این‌که ابعاد و تعداد فقرا روز به روز در جهان و به نســـبت در ایران در حال گسترش است و دولت‌ها و نهادهای مدنی به دنبال راه رهایی از آن. شاید آن‌طور که به نظر می‌رسد سند ۲۰۳۰ هم در رسیدن به اولین هدف خود که کنترل فقر است، ناکام بماند.

عکس: رضا معطریان

تلخکامی از زهرِ فقر

گذار از دستگاه مفهومی فقر به سازه رانده‌شدگی اجتماعی

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

«آزادی هزاران افسون در آستین دارد، که آنان که بندگی را گردن نهاده‌اند، هرگز نخواهند دانست. توسعه، میعاد دستیابی به امکانات نهفته در آزادی است.»

ویلیام کاوپر

چرا باید خواند:
فقر چیست و برای رهایی از آن چه سیاستی را باید در پیش گرفت؟ پرسشی که سعی شده در بخش توسعه به آن پاسخ داده شود.

آکادمی سلطنتی علوم سوئد روز دوشنبه، بیست‌ودوم مهرماه ۱۳۹۸ نام سه اقتصاددان از دانشگاه‌های هاروارد و انستیتو فناوری ماساچوست (MIT) را به‌عنوان برندگان مشترک جایزه یادبود نوبل در علوم اقتصادی اعلام کرد. پروفسور ابهیجیت بانرجی استاد هندی-آمریکایی دانشگاه ام‌آی‌تی و همسرش پروفسور استر دوفلو که تابعیت فرانسوی-آمریکایی دارد و او نیز در دانشگاه مشغول فعالیت است، به همراه پروفسور مایکل کرِمر از دانشگاه هاروارد، به دلیل تحقیقات ارزشمندشان در زمینه مبارزه با فقر، برنده جایزه یادبود نوبل در علوم اقتصادی در سال ۲۰۱۹ شده‌اند. بر اساس اعلام آکادمی سلطنتی علوم سوئد، این سه اقتصاددان در طول سال‌های فعالیت علمی خود کمک شایانی به پیشرفت حوزه «اقتصاد توسعه» کرده‌اند و در مطالعات میدانی در حوزه ریشه‌کن‌سازی فقر، پیشرو بوده‌اند. آنها به‌جای اینکه تنها با نگاهی کلی و با یک رویکرد نظری به مسئله فقر بپردازند، مسائل خُرد مرتبط با این معضل پیچیده و فراگیر را در کانون توجه خود قرار دادند. پس از تفکیک حوزه‌های مطالعاتی، آنها به پرچم‌داران طراحی آزمایش‌های میدانی برای مشاهده معضلاتی مانند ضعف آموزش بدل شده‌اند؛ آزمایش‌هایی که به تشخیص عوامل پرشمار منجر به فقر کمک می‌کنند. این سه نفر معتقدند که اقتصاددان به جای نشستن بر کرسی آکادمی خود، باید آستین بالا بزند و به میدان رود. برای همین خود آنها در نقاط مختلف جهان با فقرا گفت‌وگو کرده‌اند و در پی پاسخ به این سوال بوده‌اند که چگونه تصمیم می‌گیرند؟ چرا فقیری که می‌تواند پس‌انداز خود را برای آموزشی برای توانمندی خود خرج کند، آن درآمد را خرج خرید تلویزیون می‌کند؟ چگونه می‌توان تصمیم فقرا را به گونه‌ای سامان داد تا از دام فقر رهایی یابند؟ بانرجی و دوفلو معتقدند که یک سیاست کلی برای رفع فقر وجود ندارد؛ اما با تغییراتی کوچک می‌توان نتایجی بزرگ‌تر از سیاست‌های معمول ضد فقر را شاهد بود. شهرت علمی این سه اقتصاددان به «ارزیابی اثربخشی» (Impact evaluation) در پروژه‌های فقرزدایی مربوط است. آنها در ارزیابی اثربخشی پروژه‌های فقرزدایی، بر رویکرد موسوم به «آزمایش تصادفی کنترل‌شده» (RCT) تاکید دارند. البته برخی معتقدند رویکردی که طرح می‌شود نگران فقر است نه توسعه و ازاین‌رو بخشی از روند بزرگ‌تر علم اقتصاد توسعه است که در آن توسعه به‌مثابه تحول ساختاری به توسعه در مفهوم کاهش فقر تغییر جهت داده است. این حرکت در جهت «کوچک‌اندیشی» بخشی از روندی بزرگ‌تر است که پرسش‌های مربوط به نهادهای اقتصادی جهانی، سیاست تجاری، کشاورزی، صنعتی و مالی و نقش پویایی سیاسی به نفع بهترین روش‌ها را به نفع مداخله‌های فنی کوچک‌تر کنار می‌گذارد. پرسش‌های کوچک‌تر و قابل مدیریت نه ایده‌های بزرگ؛ چنین مداخله‌های کوچکی در سطح خرد می‌تواند نتایج مثبتی ایجاد کند، و برای سیستمی که این مسائل را ایجاد می‌کند چالشی پدید نمی‌آورد.

آنچه باید درباره فقر گفت

تعریف فقر یکی از چالش‌های سیاستی دولت‌هاست. همیشه بر سر اینکه فقر چیست، تنش‌ها و تعارض‌هایی وجود دارد. فقر جلوه‌ای از سلب توانمندی‌های اساسی است نه پایین بودن درآمد که معیار استاندارد مشخص کردن فقر شناخته می‌شود. آن طوری که آمارتیاسن می‌گوید دیدگاه فقر توانمندی‌ها، به هیچ روی این عقیده را که درآمد پایین یکی از علل عمده فقر است نفی نمی‌کند، فقر درآمدی می‌تواند علت اصلی محرومیت افراد از توانمندی‌هایش باشد. آمارتیاسن در کتاب «توسعه به مثابه آزادی» فقر را از منظر محرومیت از توانمندی‌ها تعریف می‌کند. به این معنا که فقر واقعی به شکل محرومیت از توانمندی ممکن است بسیار عمیق‌تر از آن چیزی باشد که در فضای درآمدی مشاهده می‌شود. در تعریف فقر از فقر به معنای نسبی و مطلق عبور کرده‌اند و به مطرودیت اجتماعی تا فقر توانمندی رسیده‌اند. مفهوم مطرودیت اجتماعی مفهومی پویا است که هم به فرایندها و هم به موقعیت‌های حاصل از آن اشاره دارد و تشکیل طیفی را می‌دهد که دارای ابعاد چندگانه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که گزینه مناسبی برای بررسی تغییرات ساختاری است. این مفهوم خصلت چندبعدی سازوکارهایی را که به موجب آن افراد و گروه‌ها از مبادلات اجتماعی، فعالیت‌ها و حقوق سازنده همبستگی و هویت اجتماعی دور می‌مانند، آشکار می‌سازد. همچنین از طریق تاکید بر مخاطرات حاصل از شکاف‌های موجود در بافت اجتماعی، چیزهایی فراتر از نابرابری اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد. از اول غلبه با دیدگاه اقتصاددان‌ها بود؛ آنها همیشه به نابرابری توجه کرده‌اند. آدام اسمیت، «پدر اقتصاد نوین» از شکاف موجود بین فقر و اغنیا رنج برده و شخصیت‌هایی چون کارل مارکس، جان استوارت میل و دالتون هم اگرچه تخصص‌های دیگری داشتند ولی در سخن گفتن از فقر به بعد اقتصادی آن توجه داشتند. اما آنچه باعث گلایه است توجه اقتصاددان‌ها به محدود تنگ نابرابری درآمدها است. این محدودیت در توجه، منجر به فراموش کردن سایر راه‌های نگرش به نابرابری و عدالت است که خود بر تاثیر سیاست‌های اقتصادی اثری گسترده دارد. تاکید بیش از حد فقر بر درآمد از متغیرهایی چون بیکاری، آموزش، طرد اجتماعی منحرف شده است. گاه ممکن است افراد درآمد یکسانی داشته باشد ولی توانمندی آنها ناهمسان باشد. هر ارزش‌یابی درآمدی، تفاوت‌های درونی را پشت فرض‌هایی که اکثرا نه‌چندان مستدل هستند مخفی می‌دارد. اما آنچه عیان است اینکه وضعیت فقر و نابرابری روز به روز بدتر می‌شود، اگرچه خط فقر در ایران به‌طور رسمی اعلام نمی‌شود. متولی مشخصی برای این موضوع پیش‌بینی نشده، اما به‌موجب ماده «۴» قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، مشارکت در تعیین خط فقر مطلق و نسبی از وظایف وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در حوزه حمایتی است.

گزارشی رسمی اما غیردقیق

یکی از گزارش‌های منتشرشده درباره فقر در ایران از سوی یک نهاد رسمی، گزارشی است با عنوان «وضعیت فقر و نابرابری در ایران در دوره ۱۰ساله ۱۳۸۴-۱۳۹۳» که در اسفند ۱۳۹۴ از سوی معاونت رفاه اجتماعی منتشر شده است. براساس این گزارش، برآورد خط فقر مطلق برای سال ۱۳۹۲ به‌ازای یک خانوار چهارنفره (شامل دو بزرگسال، یک کودک و یک نوجوان)، یک‌میلیون و ۱۸۳ هزار تومان در مناطق شهری و ۹۲۰ هزار تومان در مناطق روستایی بوده است. براساس مطالعه‌ای که در سال ۱۳۹۶ در این معاونت انجام شده، خط فقر مطلق سرانه در سال ۱۳۹۵ حدود ۶۰۰ هزار تومان برآورد شده که برای یک خانوار چهارنفره (با احتساب ضریب ۲,۸) حدود یک میلیون و ۶۸۰ هزار تومان است. به نظر می‌رسد اینها پایین‌ترین برآوردهای انجام‌شده از خط فقر مطلق در ایران است و پژوهشگران مستقل میزان خط فقر مطلق را تا دو برابر بیشتر برآورد می‌کنند. باوجوداین، با مقایسه همین میزان خط فقر مطلق در این دو سال (یک میلیون و ۱۸۳ هزار تومان برای سال ۹۲ و یک میلیون و ۶۸۰ هزار تومان برای سال ۹۵) با حداقل دستمزد (۴۸۷ هزار تومان در سال ۹۲ و ۸۱۲ هزار تومان در سال ۹۵) می‌توان دریافت که حداقل دستمزد کمتر از نصف خط فقر مطلق است که امروز در سال ۱۳۸۹ وضعیت به مراتب بدتر شده است و حتی شاهد ظهور و بروز پدیده «شاغلان فقیر» هستیم. فقر پدیده‌ای چندعاملی و پیچیده است و عوامل به‌وجود آورنده فقر هم متعدد است. اگر اقتصاددانان جنبه‌ها و عوامل اقتصادی مؤثر بر فقر را مدنظر قرار می‌دهند، جامعه‌شناسان عوامل اجتماعی و فرهنگی را در سطوح مختلف خُرد و میانه و کلان بررسی می‌کنند. اما کار سیاست‌گذار، دولت و سازمان‌های عام‌المنفعه یافتن راهی برای رهایی از تله چندبعدی فقر است. ولی وقتی بودجه محدودی برای برنامه‌های «فقرزُدایی» در اختیار است چه به‌عنوان دولت و چه به‌عنوان یک سمن (سازمان مردم‌نهاد یا عام‌المنفعه)، چگونه می‌توان از میان برنامه‌های مختلف فقرزدایی، برنامه‌ای را انتخاب کرد که «اثربخشی» آن «بیشتر» و «پایدارتر» باشد؟ راهی دشوار و طولانی که شاید تنها کلید به ثمر رسیدن آن برنامه‌ها استفاده از آزادی‌های مدنی و سیاسی است که به گفته آمارتیاسن باید بخشی از سیاست‌گذاری‌های مهم اقتصادی باشد.

پس از انقلاب دو رویکرد نسبت به مسئله فقر و نابرابری وجود داشت: یک رویکرد این بود که حاکمیت منابعی در اختیار دارد که باید این منابع را با سیاست‌هایی بین مردم توزیع کند. این منبع درآمد نفت بود و وظیفه دولت توزیع منابع بین مردم و فقرا است. مبنای این رویکرد توزیع رانت است.

[نگاه جامعه‌شناس]

سیاست‌های رفاهی در ایران پوپولیستی و ساده‌انگارانه است

سعید مدنی، پژوهشگر مسائل اجتماعی از تحول مفهومی تا سیاست‌گذاری برای فقر می‌گوید

لیلا ابراهیمیان: بزرگ‌ترین دغدغه‌اش درباره فقر، فقر مزمن است؛ فقری که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و آثار و نشانه‌های آن این روزها در خیابان‌ها، کارگاه‌های زیرزمینی، متروها و اتوبوس‌های کلان‌شهرها دیده می‌شود؛ کودکان کار. آنهایی که به‌جای بهره‌گیری از آموزش، بهداشت و تغذیه مناسب راهی خیابان‌ها می‌شوند تا فقر درآمدی را همراه فقر قابلیتی و فقر چندبعدی به دوش بکشند تا نسل‌ها. سعید مدنی، پژوهشگر مسائل اجتماعی معتقد است در کنار گسترده شدن فقر و ابعاد آن، سیاست‌های رفاهی در ایران «بی‌سیاستی» است. او این سیاست‌ها را متناقض، درهم‌ریخته، مغشوش و بلاتکلیف می‌خواند که نتیجه آن دامن زدن به فقر فقرا است نه کنترل فقر یا توانمند کردن فقرا.

■ **مفهوم فقر چه تحول و تطور معنایی‌ای را پشت سر گذاشته است و چه رویکردهایی در این تبیین مفهومی مورد توجه بوده است؟**

تعاریف ارائه‌شده از فقر به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: تعاریف مبتنی بر میزان «درآمد»؛ به طور سنتی از گذشته مطالعات فقر با این نوع از تعریف سروکار داشته‌اند، تا این‌که نظریه آمارتیا سن، در مورد فقر مطرح شد. بعد از این است که با رویکرد دیگری در تعریف فقر روبه‌رو شدیم و این رویکرد مبتنی بر «قابلیت‌ها»ست. تا آن زمان مبنای سنجش فقر فقط خط برش درآمدی بود؛ این خط برش استانداردهایی را برای تعیین خط فقر مشخص می‌کند. پایین‌ترین استاندارد «خط فقر سیری یا شکمی» است. بر اساس این تعریف فقیر درآمد کافی برای تأمین تغذیه خود ندارد؛ این را با میزان درآمد مورد نیاز برای دریافت روزانه ۱۹۰۰ تا ۲۵۰۰ کیلوکالری محاسبه می‌کنند. افرادی که زیر این میزان از درآمد هستند دچار «فقر شدید» هستند و نمی‌توانند غذای کافی برای خود تهیه کنند.

وقتی استانداردهای سنجش فقر از تأمین غذای روزانه بالاتر برود، با مفهوم «فقر مطلق» روبه‌رو می‌شویم. این مفهوم مبتنی بر تأمین نیازهای اساسی است. یعنی فقیر کسی است که درآمد کافی برای

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید سیر تحول مفهومی و سیاست‌گذاری فقر را بدانید، خواندن این گفت‌وگو به شما توصیه می‌شود.

تأمین نیازهای اساسی خود یعنی آموزش، بهداشت، خوراک و پوشاک ندارد. البته توجه به این موارد در قانون اساسی ما هم تاکید شده است. خط فقر مطلق سه برابر خط فقر شدید است. فرض بر این است که افراد معمولاً در شرایط نرمال یک‌سوم درآمد خود را برای تأمین غذا هزینه می‌کنند و دوسوم را برای تأمین سایر نیازها در نظر می‌گیرند. فقر مطلق سطح فقر را بالاتر از فقر شدید می‌برد. مطالعات رسمی در مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که حدود ۳۰ الی ۳۵ درصد جمعیت زیر خط فقر مطلق است؛ مطالعات مستقل جمعیت فقرا با این تعریف را تا ۵۰ درصد برآورد کرده‌اند.

نوع دیگر فقر «خط فقر نسبی» است. این مفهوم روی نابرابری‌ها تاکید دارد و معیار سنجش آن میزانی از میانگین یا میانه درآمد کل جامعه است. البته از آنجایی که میزان درآمدها در جامعه ایرانی مشخص نیست، هزینه‌ها را در نظر می‌گیرند. به این معنی اگر میانگین درآمد و یا هزینه یک جامعه X تومان است، پایین‌تر از ۵۰ تا ۶۵ درصد میانگین درآمدی، خط فقر نسبی به حساب می‌آید. خط فقر نسبی بالاتر از خط فقر مطلق است ولی جاهایی وارونگی ایجاد می‌شود.

پایین‌ترین استاندارد «خط فقر سیری یا شکمی» است. فقیر درآمد کافی برای تأمین تغذیه خود ندارد؛ این را با میزان درآمد مورد نیاز برای دریافت روزانه ۱۹۰۰ تا ۲۵۰۰ کیلوکالری محاسبه می‌کنند. افرادی که زیر این میزان از درآمد هستند دچار «فقر شدید» هستند و نمی‌توانند غذای کافی برای خود تهیه کنند

■ **چگونه؟**

موقعی که نابرابری خیلی عمیق می‌شود و هم‌زمان فقر نیز گسترده می‌شود یعنی درآمد جامعه کاهش می‌یابد، خط فقر نسبی زیر خط فقر مطلق سقوط می‌کند. در پایان دولت اول آقای هاشمی‌رفسنجانی با چنین وضعیتی مواجه بودیم. امروز هم در صورت ادامه وضعیت موجود اقتصادی- اجتماعی پیش‌بینی می‌شود با چنین وضعیتی مواجه شویم. این وضعیت درست مثل وارونگی آلودگی هواست، یعنی وقتی میزان آلودگی بالا باشد به سطح زمین نزدیک می‌شود.

■ **تا اینجا با سطوح درآمدی فقر روبه‌رو بودیم؛ این تعاریف چه نقاط ضعفی داشت که نیاز به تغییر پارادایم بود و بعد از آمارتیا سن، تبیین مفهومی فقر چه سیری را طی کرد؟**

وقتی خط فقر درآمدی را محاسبه می‌کنیم، به تفاوت‌های بین افراد و خانوارها توجه نمی‌شود. خانواده‌ای که یک فرد معلول یا بیمار خاص در آن زندگی می‌کند، برای تأمین نیازهای اساسی خود به هزینه‌های بالاتر از خانواده عادی نیاز دارد یا خانواده‌ای که شاغل نیست یا دسترسی به شغل ندارد شرایطی به مراتب سخت‌تر از خانواده‌ها در شرایط عادی دارد. اینجا بود که آمارتیا سن عنوان کرد در فقر درآمدی به توانایی‌ها و قابلیت‌های افراد توجه نمی‌شود. او گفت فقیر کسی است که قابلیت‌های کافی برای تأمین نیازهای خود ندارد. این قابلیت‌ها می‌تواند دسترسی به آموزش و بهداشت یا دیگر توانمندی‌ها باشد. از این زمان دامنه بحث فقر گسترده‌تر شده و شاخص جدید «فقر چندبعدی» و «فقر قابلیتی» مطرح شد. یعنی فقر فقط نداشتن درآمد کافی نیست، فقر می‌تواند با عدم دسترسی به آموزش و بهداشت مناسب، مسکن و سایر نیازها اتفاق بیفتد. در حال حاضر حدود ۲۰ میلیون نفر جمعیت در ایران در مناطق اسکان غیررسمی زندگی می‌کنند. ساکنان مناطق اسکان غیررسمی دچار فقر مسکن هستند؛ اغلب خدمات شهری به آنها ارائه نمی‌شود. در مناطق با بافت فرسوده زندگی می‌کنند و در مقایسه با مناطق دیگر مشکلات متعددی دارند. اما آنچه بیشتر از هر مفهومی این روزها ذهن من را درگیر کرده «فقر مزمن» است. در گذشته فقر مزمن به میزان فعلی نبود.

■ **در فقر مزمن به چه شاخص‌هایی توجه می‌شود؟**

فقر مزمن فقر بین‌نسلی است. یک خانواده فقیر را در نظر بگیرید که در آن بچه‌ها امکان دسترسی به آموزش مناسب و خدمات سلامت مناسب ندارند و در عین حال که در خانواده فقیر زندگی می‌کنند، قادر نخواهند بود به سطحی از توانایی‌ها دسترسی داشته باشند تا در بزرگ‌سالی به دلیل توانمندی زندگی بهتری برای خود بسازند. در این صورت فقر طولانی‌تر و مستمر خواهد بود. تعمیق شکاف نابرابری در ایران به نحوی است که روز به روز جمعیت فقیر و دچار فقر مزمن بیشتر و بیشتر می‌شود.

■ **نگرانی شما از فقر مزمن معطوف به چه واقعیت‌هایی است؟**

برای پاسخ به این پرسش باید تفاوت دو ترم «فقر» و «نابرابری» را توضیح داد. فقیر به گروهی از مردم اشاره دارد که توانایی لازم برای تأمین نیازهای اساسی خود را ندارند؛ کیفیت تأمین نیازها در تعیین خط فقر مهم است. ممکن است یک نفر با نان و پنیر روزانه ۲۰۰۰ کیلوکالری نیاز خود را تأمین کند و یک نفر با میوه و سبزی و چلوکباب. کیفیت این دو غذا متفاوت است و ریزمغذی‌ها در غذای دوم بیشتر است. اما نابرابری به توزیع نامتناسب و غیرعادلانه منابع و امکانات جامعه توجه دارد. ضریب جینی از شاخص‌های مهم اندازه‌گیری نابرابری درآمد است. اندازه این شاخص بین صفر (معرف جامعه‌ای با برابری کامل) و یک (نمایانگر عدم برابری کامل) تغییر می‌کند. ضریب جینی در ایران بعد از انقلاب تقریباً روی خط ثابتی حرکت کرده است و عدد ۰،۴ را نشان می‌دهد که شاخص مناسبی نیست و نشان‌دهنده نابرابری بالا است.

وقتی فقر و نابرابری به قدری افزایش پیدا می‌کند که تلاش فقرا برای خروج از آن دشوار می‌شود میزان ماندگاری آنها در فقر طولانی می‌شود. برای یک خانواده فقیر که فاصله زیاد با خط فقر داشته باشند بیرون آمدن از جامعه فقیر دشوارتر است. در جامعه ما اصولاً روند توزیع درآمد بسیار روند نامطلوبی است و نابرابری عمیق و عمیق‌تر شده و تبعیض هم به دوام وضعیت کمک کرده است. شکاف بین افراد جامعه بیشتر شده و بخش قابل توجه طبقه متوسط در اثر این شکاف و افزایش خط فقر به طبقه پایین ریزش داشته است. در نتیجه امکان تحرک طبقاتی برای فقرا به طبقه متوسط به نسبت دشوارتر شده است؛ در این شرایط خانوارهای دچار فقر مزمن بیشتر می‌شوند و کودکان متولدشده در خانواده‌هایی که درگیر فقر مزمن هستند به احتمال زیاد در بزرگ‌سالی فقیر می‌مانند.

■ **ورود جامعه‌شناسان به بررسی حوزه فقر با تأخیر تاریخی اتفاق افتاده است؛ دلیل این تأخیر چه بود و چرا جامعه‌شناسان به فقر که مسائل اجتماعی در پی دارد، در اول کم‌توجه بودند؟**

واقعیت این است که در برخی موارد علوم اجتماعی دنباله‌رو علوم اقتصادی بوده است. مثلاً مباحث مرتبط با اندازه‌گیری فقر و اثرات آن با متدولوژی حوزه مطالعات اقتصادی بوده است. جامعه‌شناسان در شناخت و اندازه‌گیری فقر همیشه دنبال اقتصاددان‌ها حرکت کرده‌اند. با این تبصره که به تدریج هم اقتصاددان‌ها و هم جامعه‌شناسان کمّی‌گرا متوجه شدند که سنجش کمّی فقر به تنهایی نمی‌تواند مفهوم فقر را روشن کند. برای مثال شناخت فقر بدون توجه به دیدگاه فقرا نقص جدی دارد. به این اعتبار رویکردهای قوم‌نگاری وارد بحث مطالعات فقر شد. چند سال قبل رابرت چمبرز، پتی پتش، دیپا ناراین و میراک شاه کتاب سه‌جلدی «صدای فقرا، فریاد برای تغییر» را منتشر کردند که اساساً فقر را از دیدگاه فقرا تعریف و اندازه‌گیری کردند. با تغییر روش‌های سنجش فقر از کمی به کیفی جامعه‌شناسان هم وارد شناخت و سنجش فقر شدند. اما از جهت پیامدها و آثار

در کتاب «ضرورت مبارزه با فقر و نابرابری در ایران» سیر سیاست‌های رفاهی را بررسی کرده‌ام. ما طیفی از سیاست‌ها از سیاست‌های نئولیبرال تا سیاست‌های پوپولیستی، از راست تا چپ داشته‌ایم. این نوعی تناقض سیاست‌ها یا بی‌سیاستی است.

فقر علوم اقتصادی دنبال علـــوم اجتماعی حرکت کرد. متخصصان علوم اجتماعی در بررســـی‌های خود متوجه شدند که جمعیت فقیر در معرض مشکلات متعددی هستند. توجه به مسئله فقر و نابرابری و تاثیــرات آن در زندگی اجتماعی موضوع مطالعه متخصصان علوم اجتماعی است. در این زمینه مطالعات اجتماعی از مطالعات اقتصادی موفق‌تر هســـتند، مخصوصاً از وقتی جامعه‌شناسان به بررسی تأثیر فقر بر تحــولات اجتماعی از جمله جنبش‌های اجتماعی پرداختند یافته‌های قابل توجهی را منتشر کردند.

■ تفاوت نگاه جامعه‌شناسان رسمی و آکادمیک و غیررسمی در این زمینه چیست؟

متخصصان علـــوم اجتماعی با وجود اختـــلاف نظرهای مهم به مسئله فقر و نابرابری توجه جدی کرده‌اند. ولی نوع نگاه مکاتب علوم اجتماعی به فقر بسیار متفاوت اســـت. مثلاً نظریه معروف فرهنگ فقر اســـکار لوئیس، مردم‌شناس و نویسنده کتاب «فرزندان سانچز» از ســـوی بســـیاری از متخصصان علوم اجتماعی نقد شده است. به همین ترتیب نگاه کارکردگرایان به فقر نیز مورد نقد جدی از سوی ســـاختارگرایان اســـت. کارکردگرایان معتقدند هر پدیده در جامعه کارکردی دارد و فقر هم کارکرد دارد. این توجیه وضع موجود اســـت و کارکرد فقر آماده‌سازی افرادی در جامعه است که کارهای پست را انجام دهند. ولی ساختارگرایان فقر را محصول نظام نابرابر می‌دانند. البته متخصصان اقتصادی هم به فقر تفاوت نگاه دارند. اقتصاددان‌های لیبرال نابرابری و فقر را موضوع برنامه‌ریزی اقتصادی نمی‌دانند. و هر مداخله‌ای را نوعی انحراف از سازوکار بازار می‌دانند. به همین اعتبار محبوب‌الحق، اقتصاددان پاکستانی و بنیان‌گذار گزارش توسعه انسانی می‌گوید: «بارها به ما گفته‌اند مسئله فقر و نابرابری را رها کنید، اجازه دهید رشد ایجاد شود تا مسئله نابرابری و فقر را حل کند. ما به آنها می‌گوییم اجازه دهید مسئله فقر و نابرابری حل شود تا مسئله رشد حل شود.»

■ امتناع نئولیبرال‌ها از ورود به موضوع فقر چیست؟

یک وجهه نظری دارد؛ آن‌ها می‌گویند بازار آزاد مشکلات عدالت و توزیع عادلانه را خود به خود حل می‌کند. از نظر آنها منطق مبارزه با فقر نوعی مداخله در بازار است. اخیراً جوزف استیگلیتز، اقتصاددان آمریکایی ـکه ســـال ۲۰۰۱ جایزه نوبل گرفتـ در مقاله‌ای نقدهای جدی به نئولیبرال و تأثیر آن روی نابرابری داشـــته است. او نوشت: «حتی در کشـــورهای ثروتمند به شهروندان گفته می‌شود که شما نمی‌توانید سیاســـت‌های موردنظرتان را دنبال کنید، چراکه مطالبه حمایت اجتماعی، دستمزد مناسب، نظام مالیاتی پیشرفته، و غیره موجب می‌شود تا توان رقابتی اقتصاد کاهش یابد و درنتیجه مشاغل از دســـت برود و شما به رنج و سختی دچار شوید! ازهمین‌رو، گفته می‌شـــود برای آن‌که وضعیت فقرا بهتر شود کارگران باید دستمزد کمتری بگیرند و شهروندان نیز باید بپذیرند که بسیاری از برنامه‌های دولتی کاهش یابد.»

حالا پس از ۴۰ سال، شواهد نشان می‌دهد که رشد کُند شده و بیشتر میوه‌های آن نیز به درصد بسیار کوچکی از ثروتمندان رسیده است! «با پایین نگه‌داشتن سطح دستمزد و صعود بازار سرمایه، درآمد و ثروت به‌جای نشـــت به پایین، به‌ســـوی طبقات بالا جریان داشته اســـت.» اساساً چگونه ممکن است پایین نگه‌داشتن سطح دستمزد و کاهش برنامه‌های حمایتی دولتی (با هدف حفظ رقابت) به بهبود استانداردهای زندگی کمک کند؟ شهروندان حق دارند احساس کنند

نکته‌هایی که باید بدانید

- آمار تیا سن عنوان کرد در فقر درآمدی به توانایی‌ها و قابلیت‌های افراد توجه نمی‌شود. او گفت فقیر کسی است که قابلیت‌های کافی برای تأمین نیازهای خود ندارد.
- برخی تصور می‌کنند توزیع مساوی درآمد نفت بین افراد عین دموکراسی است ولی این‌گونه نیست؛ منابع سرمایه‌گذاری نباید صرف مصرف افراد نابرابر شود. توزیع مساوی منابع در جامعه نابرابر، نابرابری را دامن می‌زند.
- «فقر مطلق» مبتنی بر تأمین نیازهای اساسی است؛ کسی که درآمد کافی برای تأمین نیازهای اساسی خود یعنی آموزش، بهداشت، خوراک و پوشاک ندارد. البته توجه به این موارد در قانون اساسی ما هم تاکید شده است. خط فقر مطلق سه برابر خط فقر شدید است.
- تعمیق شکاف نابرابری در ایران به نحوی است که روز به روز جمعیت فقیر و دچار فقر مزمن بیشتر و بیشتر می‌شود.
- اقتصاددان‌های لیبرال نابرابری و فقر را موضوع برنامه‌ریزی اقتصادی نمی‌دانند. و هر مداخله‌ای را نوعی انحراف از سازوکار بازار می‌دانند.
- برخی معتقدند اگر نفت و منابع زیرزمینی موضوعیت خود را از دست بدهد مسئله دموکراسی حل می‌شود. اگر این درآمدها مستقیم بین مردم توزیع شود عدالت محقق می‌شود. این رویکرد، ساده‌انگارانه و پوپولیستی است.
- وظیفه دولت در مقابل اقشار ضعیف، توانمند کردن آنهاست. به گفته آمار تیا سن، توانمندسازی از طریق در اختیار گذاشتن رایگان آموزش باکیفیت، دسترسی به درمان و بهداشت باکیفیت، و دسترسی آسان به حداقل مسکن ممکن است.

که طی این سال‌ها فریب خورده‌اند. بی‌اعتمادی به نخبگان، به علم اقتصاد نولیبرال، و به سیستم سیاسی فاسدی که زمینه این سیاست‌ها را فراهم کرده، پیامدهای این فریب بزرگ اســـت. نولیبرالیسم یک جریان فکـــری ارتدوکس بود که طرفـــداران آن تحمل مخالفت را نداشتند و دیدگاه‌های اقتصادی ناهمســـو را بدعت‌کار می‌دانستند و در بهترین حالت به مؤسســـات منزوی منتقل می‌کردند. در بین جامعه‌شناسان هم گروهی رویکرد انتقادی به وضعیت اجتماعی دارند و گروهی برعکس وضعیت موجود را تبیین و توجیه می‌کنند.

■ شما در بخشی از صحبت‌های خود عنوان کردید که حتی در دوره رونق و رکود اقتصادی تفاوت جدی روی کاهش نابرابری‌ها دیده نمی‌شود؟

بله، شاخص ضریب جینی که شکاف درآمدی و نابرابری را توضیح می‌دهد نشان می‌دهد در دورانی که درآمد نفتی هم بالا بوده تغییر جدی در نابرابری ایجاد نشده است و این به معنای مقاومت ساختارها در مقابل کاهش نابرابری است.

■ کدام ساختارها؟

از دو زاویه می‌توان به مسائل امروز ایران نگاه کرد: نگاه اول این‌که ســـاختارها مرکب از قوانین، رویه‌ها و نظامات دچار مشکل خاصی نیست و لذا مشکلات موجود بدون اصلاح ساختارها قابل حل است. از این رو با اصلاحات مدیریتی می‌توان مشکلات را مرتفع کرد. فقر و نابرابری، فساد و ناکارآمدی حاصل مدیریت افراد ضعیف و ناتوان است و با تغییر کارگزاران همه مسائل حل می‌شود. رویکرد دوم مشکل را مدیریتی نمی‌داند و معتقد است که ساختار فاقد توانایی‌ها و دینامیسم لازم اســـت و بحران‌ها حاصل ساختار مستقر اســـت. از این دیدگاه راه‌حل بحران‌ها، اصلاح ســـاختاری است. مثلاً عده‌ای فساد را نتیجه رفتار افراد فاســـد می‌دانند و عده‌ای فساد را نتیجه رویه‌ها، قوانین و نهادها می‌دانند. از دیدگاه اول با بازداشت و محاکمه افراد فاسد مسئله فساد حل می‌شود و از دیدگاه دوم بدون اصلاح ساختارها و فقط تاکید

شاخص ضریب جینی که شکاف درآمدی و نابرابری را توضیح می‌دهد نشان می‌دهد در دورانی که درآمد نفتی هم بالا بوده تغییر جدی در نابرابری ایجاد نشده است و این به معنای مقاومت ساختارها در مقابل کاهش نابرابری است

بر برخورد با مفسدین فساد به جای خود باقی می‌ماند.

■ **فقر و باز توزیع فقر محصول کدام ساختار سیاسی ـ اقتصادی در ایران است؟**

در بررسی علل و عوامل فقر می‌توان به سه سطح اشاره کرد. سطح کلان که به سیاســـت‌های اقتصادی، اجتماعی اشاره دارد. در سطح میانه کارکرد نهادها مورد نظر قرار می‌گیرد و در سطح فردی به نقش افراد توجه می‌شود. مشکل اساسی فقر و نابرابری در جامعه ما به سطح کلان برمی‌گـــردد. اگر از دوران جنگ عبور کنیم، بعد از پایان جنگ سیاست‌هایی تدوین و تداوم پیدا کرد که باعث شد دامنه فقر افزایش یابد. این سیاست‌ها با تابلوی تعدیل اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی شـــروع شد و بعداً در طول مسیر مشکلات دیگری هم به آن اضافه شد. برای مثال ناکارآمدی دامنه نابرابری‌ها را تشدید کرد. مطالعات ارتباط جدی بین فقر و فساد را تأیید می‌کند. سیاست‌های غلط (مثل خصوصی‌ســـازی خدمات عمومی)، فســـاد و ناکارآمدی ســـاختاری مجموعه عواملی هســـتند که به تولید فقر دامن زده‌اند؛ این همان ســـطح کلان است. اما در سطح میانه هم مشکلات جدی وجود دارد. مثلاً بعد از انقلاب چندین نهاد و ســـازمان برای کاهش فقر تأسیس شـــدند: کمیته امام خمینی، بنیاد مستضعفان، وزارت رفاه، کار و تأمین اجتماعی، وزارت بهداشت، سازمان بهزیستی، بنیاد مسکن و... این نهادها ناکارآمد هستند و تأثیر جدی بر نتایج حاصل از سیاست‌های کلان فقرزا ندارند.

■ **تعارض سیاست‌های کلان و سیاست‌های نهادی در مبارزه با فقر در کجاها مشاهده می‌شود؟**

پس از انقلاب دو رویکرد نســـبت به مسئله فقر و نابرابری وجود داشـــت: یک رویکرد این بود که حاکمیت منابعی در اختیار دارد که باید این منابع را با سیاست‌هایی بین مردم توزیع کند. این منبع درآمد نفت بود و وظیفه دولت توزیع منابع بین مردم و فقرا است. مبنای این رویکرد توزیع رانت است.

■ **البته توزیع رانت که مخصوص فقرا نبود؛ بیشـــتر شـــامل صاحبان قدرت یا نزدیکان به دایره قدرت می‌شد.**

بله، بخش کمی از آن برای کاهش فقر بین فقرا توزیع ناعادلانه می‌شود. اما مشکل اصلی‌تر این است که آنچه توزیع می‌شود درآمد نیست، بلکه سرمایه است. آنچه توزیع می‌شود متعلق به نسل‌های بعدی هم هست و از این رو نباید آن را توزیع کرد. اگر سرمایه توزیع شود، برای نسل‌های بعدی چیزی نمی‌ماند. اما گروهی دیگر وظیفه دولت را توزیع منابع نمی‌داند. آنها این توزیع را غیراخلاقی و غیرملی می‌دانند و تاکید می‌کنند باید سرمایه‌ها سرمایه‌گذاری شود. البته این به معنای نفی وظیفه دولت در مقابل اقشار تهیدست نیست. وظیفه دولت در مقابل اقشار ضعیف، توانمند کردن آنهاست. همان‌طوری که آمارتیا سن می‌گفت. این توانمندسازی از کدام طریق ممکن است؟ از طریق در اختیار گذاشتن رایگان آموزش باکیفیت، دسترسی به درمان و بهداشت باکیفیت، دسترسی آسان به حداقل مسکن. این‌دو رویکرد کاملاً متفاوت اســـت که از بعد جنگ شروع شده و تا الان هم ادامه دارد.

■ **در مقابل این نگاه شـــما، عده‌ای معتقدنـــد از آنجایی که دولت رانتی ایـــران نمی‌تواند یا نمی‌خواهد درآمدهای حاصل از فروش نفت و معادن را در جای مناسب سرمایه‌گذاری کند، باید آن را به صورت نقدی بین مردم توزیع کند؛ اینها توزیع یارانه را مناسب‌ترین رویه می‌دانند که در نهایت شفاف است.**

این نوعی نگاه ساده‌انگارانه به مسئله ایران است؛ برخی معتقدند اگر نفت و منابع زیرزمینی موضوعیت خود را از دست بدهد مسئله دموکراسی حل می‌شود. اگر این درآمدها مستقیم بین مردم توزیع شـــود عدالت محقق می‌شود. این رویکرد، ساده‌انگارانه و پوپولیستی است. این منابع، درآمد نیست، سرمایه است و سرمایه مبنای زندگی آیندگان است. کشورها برای این‌که از فقر و نابرابری نجات یابند، نیاز به تولید ثروت دارند و باید از محل تولید ثروت، توزیع عادلانه انجام شود. اگرچه توزیع مشکلاتی دارد ولی وقتی ثروت هنوز تولید نشده چه‌چیز را باید توزیع کرد. بنابراین راه‌حل مبارزه با فقر این است که به نحوی فقرا را وارد چرخه تولید کرد و توانمندی آنها را بالا برد تا تولید ثروت کنند و از فقر خارج شوند. آن گروه که می‌گوید کل درآمد نفت را بین ۸۰ میلیون نفر تقســـیم کنیم، نگاه کوتاه‌مدتی به مسئله دارد و فکر نمی‌کند اگر نفت تمام شود چه اتفاقی می‌افتد. این نگاه سرمایه‌گذاری زیرساختی را منتفی می‌کند؛ حتی به مسئله دموکراسی هم کمک نمی‌کند. اینها تصور می‌کنند توزیع مساوی درآمد نفت بین افراد عین دموکراسی است در حالی که این‌گونه نیست؛ منابع سرمایه‌گذاری نباید صرف مصرف افراد نابرابر شود. توزیع مساوی منابع در جامعه نابرابر، نابرابری را دامن می‌زند؛ این همان توزیع یارانه برابری اســـت که در دوره آقای احمدی‌نژاد شـــروع شد. برخی با این منابع نیازهای اولیه زندگی‌شـــان را تأمین می‌کنند و برخی همین یارانه برایشان در حد پول توجیبی فرزندانشان هم نیست.

■ **حلقه مفقوده سیاســـت‌های رفاهی در ایران بعد از انقلاب چیست؟**

مـــن در کتاب «ضرورت مبارزه با فقر و نابرابری در ایران» ســـیر سیاســـت‌های رفاهی را بررســـی کرده‌ام. ما طیفی از سیاست‌ها از سیاست‌های نئولیبرال تا سیاست‌های پوپولیستی، از راست تا چپ داشـــته‌ایم. این نوعی تناقض سیاست‌ها یا بی‌سیاستی است. به این معنی که از یک طرف در حوزه کلان سیاستی سیاست‌های نئولیبرال و خصوصی‌سازی همه‌چیز، حتی آموزش و بهداشت را شامل شده و از آن طرف در حوزه اجتماعی دغدغه فقر و نابرابری مطرح می‌شود و نتیجه آن می‌شود که به کمیته امداد و سازمان بهزیستی پول بیشتری بدهند تا آنها هم پول بیشتری به فقرا بدهند. در حالی که همه هم می‌دانند این مستمری‌ها حداقل مشکل فقرا را هم حل نخواهد کرد.

■ **تناقض این‌دو کجاست؛ به نظر نمی‌رسد این به معنای نفی دیگری باشد؟**

این نوعی درهم‌ریختگی، اغتشـــاش و بلاتکلیفی است؛ البته این تناقض از ابتدا هم وجود داشـــته و در نهایت به ضرر فقرا شده است. قشـــربندی درون ســـاختار نظام جمهوری اسلامی به نحوی شکل گرفته که برون‌داد آن همین نابرابری و فقر فاحش است. مثلاً به‌جای سرمایه‌گذاری در بخش تولید، سرمایه‌گذاری‌ها به بخش مالی و توزیع سوق داده می‌شود و بخش تولید مدام کوچک‌تر می‌شود. یا ساختار توزیع شکاف نابرابری را بیشتر می‌کند، و این امر خودبه‌خودی نیست. همه اینها حاصل رابطه قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی است. نوع این رابطه است که این نابرابری‌ها را ایجاد می‌کند یا تداوم می‌بخشد. قدرت اقتصادی خیلی از افراد در شـــرایط موجود محصول تولید و توسعه نیست؛ قدرت اقتصادی حاصل پیوند آنها با قدرت سیاسی است. این مکانیزم درون این ساختار تعبیه شده است و اجازه نمی‌دهد مسئله عدالت و نابرابری حل شود. قاعده این است که قدرت سیاسی زمینه کسب قدرت اقتصادی است. ■

> قشربندی درون ساختار نظام جمهوری اسلامی به نحوی شکل گرفته که برون‌داد آن همین نابرابری و فقر فاحش است. مثلاً به‌جای سرمایه‌گذاری در بخش تولید، سرمایه‌گذاری‌ها به بخش مالی و توزیع سوق داده می‌شود و بخش تولید مدام کوچک‌تر می‌شود

کسانی که به تحول اقتصادی و توسعه انسانی به صورت درون‌زا توجه دارند، اعتقاد دارند ریشه‌های فقر درونی است و آن را باید در درون آن جامعه یافت؛ تا تلاشی از درون جامعه و از خود افراد و نهادهای درونی آن جامعه شروع نشود، قطعا فقر از بین نمی‌رود و مشکلات مرتبط با آن هم از بین نخواهد رفت.

[نگاه اقتصاددان]

مبارزه با فقر و اراده‌ای آهنین

مروری بر فقر و چالش‌های آن در عرصه جهانی

مقوله برخورداری انسان از منابع و موضوع فقر از ابتدای تاریخ بشر و در همه دوره‌ها، مورد توجه عموم اندیشمندان، فلاسفه و رشته‌های مختلف و اخیرا علم اقتصاد بوده اســـت. در هر دوره با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی و پارادیم‌های فکری حاکم بر جامعه انسانی و طبقه متفکر، فقر با مفهوم متفاوتی تعریف و تحلیل شده است و بر همان مبنا برای مقابله با آن راهکار ارائه شده است. از آنجایی که فقر با مسئله انسان و انسانیت ارتباط دارد، حتی علمای علم اخلاق هم به آن توجه کرده و آن را به عنوان عامل از بین برنده جوهر و عزت انسانی مورد توجه قرار داده و مذموم شناخته‌اند.

اما در دوران معاصر که علوم انســـانی رشد فزاینده‌ای کرده موضوع فقر مورد توجه خاص اقتصاددان‌ها قرار گرفته است به نحوی که تا حد جدی این مقوله به انحصار علم اقتصاد درآمده اســـت و طبعا در رشته اقتصاد نیز به شمار مکاتب اقتصادی و به تعداد نحله‌های فکری در حوزه اقتصاد ما می‌توانیم فقر را تعریف و تحلیل کنیم.

در علم اقتصاد هم همان تنوع و همان تکثر دیدگاه نسبت به تعریف و تحلیل فقر وجـــود دارد، لذا ارائه تعریفی جامع و مانع از فقر قبل از انتخاب یک چارچوب نظری و پارادایم در حوزه علم اقتصاد نیز وجود ندارد.

اما به صورت کلی می‌توان اندیشمندان اقتصادی را که به چاره‌جویی برای محو و ریشه‌کنی فقر شهرت جهانی داشته و به دو پارادایم و انگاره فکری متفاوت متعلق هستند به این‌گونه معرفی کرد:

دسته اول: کسانی هستند که به تحول اقتصادی و توسعه انسانی به صورت درون‌زا توجه دارند؛ آنها اعتقاد دارند ریشه‌های فقر درونی است و آن را باید در درون آن جامعه یافت؛ تا تلاشی از درون جامعه و از خود افراد و نهادهای درونی آن جامعه شروع نشود، قطعا فقر از بین نمی‌رود و مشکلات مرتبط با آن هم از بین نخواهد رفت.

دسته دوم: کسانی هستند کـــه معتقدند فقر عامل بیرونی داشته و پدیده فقر به عنوان یک عنصر جهانی در دوران معاصر نتیجه بی‌عدالتی و روابط ظالمانه‌ای اســـت که بین ملل مختلف و از طریق استعمار و استثمار ایجاد شده است؛ برخی از کشورها عصاره ثروت و منابع مالی و انسانی کشورهای دیگر را به نفع خود مصادره کرده‌اند و ریشه تبعیض و تمایز را ایجـــاد کرده‌اند و به همین دلیل دنیای غنی و دنیای فقیر داریم. به اعتقاد آنها تا زمانی که دنیای غنی را مجبور نکنیم از طریق کمک‌های انسان‌دوســـتانه به ملل ضعیف کمک کند، امکان خروج از دایره و سیکل بسته فقر وجود ندارد.

این دو گروه تحلیل متفاوتی از تعریف و دلایل فقر و شـــیوه خروج از چرخه فقر دارند.

اگر بخواهیم به سردمداران این دو نحله فکری در حوزه علم اقتصاد اشاره کنیم، باید به تفکر و تئوری دو نفر توجه شود:

جفری ساکس، اقتصاددان مشهور و استاد دانشگاه کلمبیا و مشاور ســـازمان ملل در حوزه فقرزدایی؛ او فقر را نتیجه بی‌عدالتی ساختاری و اســـتعمار چند قرن و روابط اســـتثماری می‌داند که نتیجه آن فقر ساختاری در کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین و آسیا را ایجاد کرده اســـت. او معتقد است که اگر از طریق کمک‌های بین‌المللی به بهبود زیرساختارها کمک نشود، فقر به هیچ وجه ریشه‌کن نمی‌شود و وضعیت آنها در آینده بسیار بدتر خواهد شد و نتیجه آن روبه‌رو شدن با شکاف فزاینده تصاعدی است که به بروز بحران‌های فزآینده در سطح جهانی خواهد انجامید. وی معتقد است چون کشورهای فقیر از نظر برخورداری از منابع طبیعی از یک سو و از نظر زیرساخت‌ها، حمل‌ونقل، برخورداری از شبکه اطلاعات، خدمات بهداشتی- درمانی، آموزشی و دسترسی به غذای کافی وضعیت مناسبی ندارند اسیر چرخه فقر می‌شوند؛ در آینده این فقر به دلیل رشد فزاینده جمعیت دامنه وسیع‌تری پیدا می‌کند. بیشترین توجه او به کشورهای آفریقایی است که جوانان این کشورها برای تامین غذا مجبور هستند مدام کار کنند، مدرسه نروند، نرخ رشد بالای جمعیتی و بهره‌وری پایین که در نهایت فقر فزآینده خواهد بود. تنها راه ممکن کمک کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر برای خروج از چرخه فقر است. وی معتقد است ۱۰ نفر از ثروتمندهای جهان ۱۵ تریلیون دلار دارند و اگر کمتر از نیم درصد درآمد آنها برای کمک به آموزش کشورهای آفریقایی در نظر گرفته شود می‌توان بی‌سوادی را که در آن منطقه ریشه در فقر دارد از بین برد.

در مقابل این دیدگاه ویلیام اســـترلی، از دانشگاه نیویورک معتقد است که کمک‌های خارجی خود باعث ایجاد فقر می‌شود و کمک‌های بین‌المللی هیچ کمکی به بهبود شرایط فقرا و کشورهای فقیر نمی‌کند. فقر به عواملی درونی مرتبط است و ریشه‌ای است. باید جامعه از درون تغییر کند و با حمایت خارجی فقر دامنه‌دارتر و نهادی می‌شود. او معتقد است که کشورهای فقیر زیربنا و زمینه استفاده از کمک‌های خارجی را ندارند و تزریق کمک های خارجی خود باعث افزایش شکاف فزآینده در جامعه فقیر می‌شود.

این دو طیف تفکر اقتصادی یکی فقـــر را پدیده بیرونی و دیگری درونی می‌داند.

در نیم قرن اخیر نقش ســـازمان ملل متحد در شـــناخت و مقابله

نکته‌هایی که باید بدانید

- **فقر در سازمان ملل تعریف عمومی تری دارد؛ هر عاملی که انسان را از حق تعیین سرنوشت، آزادی انتخاب سرنوشت و دستیابی به حرمت انسانی، دور کند، ناپسند و نارواست و فقر مهم ترین عامل بازدارنده رهایی انسان است.**
- **ساکس، استاد دانشگاه کلمبیا فقر را نتیجه بی‌عدالتی ساختاری و استعمار چند قرن و روابط استثماری می‌داند که نتیجه آن فقر ساختاری در کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین و آسیا ایجاد کرده است.**
- **استرلی استاد اقتصاد از دانشگاه نیویورک معتقد است که کمک‌های خارجی خود باعث ایجاد فقر می‌شود و کمک‌های بین‌المللی هیچ کمکی به بهبود شرایط فقرا و کشورهای فقیر نمی‌کند. فقر به عواملی درونی مرتبط است و ریشه‌ای است.**

محمدحسین عمادی

نماینده دائم ایران در فائو

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید از تجارب جهانی و ادبیات جهان در مبارزه با فقر بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

[نگاه جامعه‌شناس]

آبروی فقر و قناعت رفته است؟

فقر به بیماری مزمن اجتماعی تبدیل شده است

خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:

در این مقاله سعی شده بین انواع فقر، فقر نسبی، فقر مطلق، و فقر غیرمادی تفکیک صورت گیرد و مشخصه هرکدام تبیین شود. آن را بخوانید.

یکی از ارزش‌های بنیادی و ویژگی‌های اصلی دنیای مدرن این است که اقتصاد و نیازهای مادی بر دیگر نیازها و جنبه‌های زندگی اجتماعی انسان سایه انداخته و آنها را به حاشیه رانده است؛ به گونه‌ای که اقتصاد نقش زیربنایی و برجسته‌ای در سامان دادن به انتظارات و امور زندگی یافته است، هرگونه اختلال در آن، نظام‌های جامعه‌ای، سیاسی و فرهنگی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و عملکرد آنها را با مشکل مواجه می‌سازد.

در واقع، ارتباط متقابل میان این نظام‌ها، تغییر ساختارها، جابه‌جایی کارکردها، برتری نسبی و اولویت اقتصاد که امروزه به طرز گسترده‌ای در هم تنیده هستند و با گذشته تفاوت اساسی دارند، محصول ارزش و ساختارهایی است که دنیای مدرن بر مبنای آنها شکل گرفته است. بر این اساس، در جوامع مدرن، از یک سو تعریف فقر، فراگیری، علل و پیامدهای آن دچار تحول شده است و از سوی دیگر، ساختار و نهادهایی که مسئولیت رفع فقر را برعهده دارند، دچار دگرگونی گشته‌اند. اگر در گذشته آبروی فقر و قناعت ریخته نمی‌شد و روزی‌رسان «پادشه» نبود، اکنون حاکمیت و نظام سیاسی، مسئول اصلی رفع فقر است؛ ارزش‌ها چنان تغییر یافته‌اند که مصرف، بیشتر از قناعت مورد توجه قرار می‌گیرد و نقش پررنگ‌تری در زندگی ایفا می‌کند تا آنجا که زندگی اجتماعی مدرن، عنوان «جامعه مصرفی» یافته و مصرف یکی از ملاک‌های عمده تشخیص طبقه اجتماعی فرد است. در حقیقت، امروزه مصرف، مبنای تمایز اجتماعی، هویت و تشخص افراد جامعه شده است در حالی که در جامعه سنتی، مصرف، اهمیت چندانی در زندگی نداشته و به همین دلیل فقر بیش از آن‌که یک مسئله اجتماعی بوده باشد یک مسئله فردی بود و با قناعت، پرهیز و دوری از اسراف، روزی از جایی دیگر و خارج از حیطه قدرت پادشاه مقرر می‌گشت.

تردیدی نیست، از جنگ جهانی دوم به این سو، دستیابی به توسعه به یکی از آرمان‌های اصلی تمامی کشورهای جهان تبدیل شده است. بسیاری از نظریه‌پردازان توسعه به رفع فقر به مثابه مهم‌ترین هدف توسعه اشاره کرده و آن را در اولویت برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای قرار داده‌اند. دادلی سیرز بر این باور است که پرسش‌های اساسی مرتبط با توسعه باید حول محور تغییر در میزان فقر، بیکاری و نابرابری باشد و کاهش این سه پدیده به معنای گام نهادن در مسیر توسعه است.

از این رو، فقر به یک مسئله جهانی تبدیل شده و نهادهای جهانی و منطقه‌ای از جمله سازمان ملل متحد، همواره وضعیت فقر را مورد مداقه قرار داده و برای رفع آن تلاش‌های عملی و نمادین گسترده‌ای را انجام داده‌اند. علی‌رغم تلاش‌های گسترده نهادهای ملی، منطقه‌ای و جهانی، آمار فقر نه‌تنها کاهش نیافته است بلکه شواهد حاکی از آن است که تعداد کسانی که نمی‌توانند نیازهای اساسی زندگی خود را در زمینه خوراک، پوشاک و مسکن تأمین کنند، در حال افزایش است و روز به روز جمعیت بیشتری در دام فقر گرفتار آمده‌اند. به همین دلیل و در راستای مبارزه با گسترش فقر، سازمان ملل متحد دهه ۲۰۰۶-۱۹۹۷ را دهه ریشه‌کنی فقر نام نهاد و بدین منظور، با فقر نیز بسیار پررنگ‌تر شده است. بنا به تعریف سازمان ملل از فقر و روش‌های آن که بر مبنای سند توسعه ۲۰۳۰، اولین هدف (SDG1) مبارزه و ریشه‌کن کردن فقر است: فقر در سازمان ملل تعریف عمومی‌تری دارد و به طور خلاصه و ساده اعتقاد دارند که هر عاملی که انسان را از حق تعیین سرنوشت، آزادی انتخاب سرنوشت و دستیابی به حرمت انسانی، دور کند، ناپسند و ناروا است و فقر مهم‌ترین عامل بازدارنده رهایی انسان است. بنابراین مبارزه با فقر و محو آن اولین هدف برنامه توسعه سازمان ملل است.

اما در صحنه عمل و علی‌رغم چندین دهه تلاش، سازمان ملل در مبارزه با فقر موفقیت نظام‌مند و مستمری نداشته است. مهرماه سال جاری در نیویورک برنامه‌ها و استراتژی‌های سازمان ملل در برنامه توسعه‌ای ۲۰۳۰ مورد ارزیابی قرار گرفت. ریاست سازمان ملل در گزارش خود معتقد است سازمان در دستیابی به هدف اول خود یعنی مبارزه با فقر پیشرفت مطلوبی نداشته و اگر با همین روال پیش روند، محو فقر از جهان ممکن نیست. لذا تمامی سازمان‌های مرتبط با سازمان ملل اعم از فائو (FAO)، برنامه جهانی غذا (WFP)، یونیسف و غیره لازم است در اولین فرصت برنامه خود را بازبینی کنند.

بر اساس اعلام رسمی سازمان ملل دو عامل جدی افزایش شمار فقرا و گرسنگان اثرگذار است: اولی عامل جنگ و درگیری‌های درون کشوری، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. برای مثال جنگ سوریه، عراق و افغانستان نقش جدی در افزایش شمار فقرا و گرسنگان جهان داشته است. بعد از این جنگ‌ها شمار گرسنگان جهان هم‌اکنون روند افزایشی گرفته و به ۸۲۷ میلیون نفر رسیده است؛ این زنگ خطری است که نشان می‌دهد جنگ و اختلاف سیاسی باعث افزایش فقرا در جهان شده است.

دومین عامل به نظر سازمان ملل تغییرات اقلیمی و گرم شدن زمین است که نتیجه آن فقیر شدن مردم، کاهش درآمدهای اقتصادی کشاورزی، افزایش حوادث غیرمترقبه مثل سیل، خشکسالی، ریزگردها، افزایش دما و کاهش سطح تولید محصولات کشاورزی و غذا و آب و افزایش شمار گرسنگان جهان است. بروز تنازعات بین‌المللی در دهه گذشته و کاهش رشد اقتصادی در سطح جهانی عملا باعث شده کشورهای جهان عزم و تلاش مشترک محدودی جهت مقابله مشترک با پدیده فقر و گرسنگی از خود نشان دهند. بروز جنگ‌های منطقه‌ای شمار کثیری از پناهندگان و مهاجرین را با خود به همراه داشته که نه‌تنها نقش اقتصادی خود را در موطن خود از دست داده‌اند بلکه به جامعه آسیب‌پذیر و فقیر در کشوری دیگر تبدیل شده‌اند. گرم شدن زمین و تغییر اقلیم نیز این فرایند را تسریع کرده است، به نحوی که با بروز حوادث طبیعی و بحران‌های زیست محیطی عملا راندمان تولید مواد غذایی دستخوش تغییر شده و معیشت بهره‌برداران خرد به خصوص کشاورزان فقیر با دشواری بیشتر روبه‌رو شده است.

بسیاری معتقدند موفقیت‌هایی که در دو دهه گذشته نیز به دست آمده است عملا نتیجه فعالیت دولت‌هایی همچون چین، هندوستان و برزیل بوده است که با سیاست‌های داخلی و منسجم خود توانسته‌اند شمار فقرا را کاهش دهند و نقش بین‌المللی سازمان ملل در این بین بسیار کمرنگ بوده است.

آنچه بدیهی است این‌که بدون یک چرخش معنادار در روند تحولات جهانی و عزم جدی دولت‌های تاثیرگذار نه‌تنها وضعیت فقر بهبود نخواهد یافت بلکه چهره ناپسند فقر نقاب خویش را بر بخش بیشتری از جمعیت جهان خواهد کشید.

آنچه بیش از هرچیز فقر در ابعاد مختلف آن را خطرناک می‌سازد این است که فرد و جامعه در یک چرخه باطل قرار می‌گیرند. بدین گونه که فقر به‌ویژه نوع مطلق آن منجر به بی‌عدالتی، بیکاری، بیماری، درآمد کم، سوءتغذیه، بی‌سوادی و انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی و فردی و... می‌شود در حالی که خود و در رابطه‌ای دیگر معلول این عوامل به‌حساب می‌آید و معادله پیچیده‌ای را به وجود می‌آورد.

اقدامات عملی بسیاری را در کشورهای مختلف به مرحله اجرا درآوردند.

چرا فقر مذموم اســت و مردم، نظام‌های سیاسی و نهادهای جهانی برای رفع فقر به طور جدی تلاش می‌کنند؟ ملانصرالدین در پاسخ فرزندش که از وی می‌پرسد فقر چند روز طول می‌کشد، پاسخ جالبی دارد و می‌گوید: چهل روز. پسر می‌پرسد یعنی پس از چهل روز، ثروتمند می‌شویم؟ پاسخ ملا بسیار دقیق است: نه پسرم، عادت می‌کنیم.

این داســتان چند نکته و پیام نهفته در خود دارد: اول این‌که در جامعه و به صورت واقعی، فقرا نمی‌توانند ثروتمند شوند و امکان تحرک طبقاتی و اجتماعی بسیار اندک است، به عبارت دیگر فقر از نسلی به نسل دیگر به ارث می‌رسـد. نکته دوم آن است که در این وضعیت، چاره‌ای جز «عادت‌کردن» و سازگاری نیست و فقر به یک بیماری مزمن اجتماعی تبدیل می‌شود که رهایی از آن بسیار دشوار خواهد بود. نکته و پیام دیگر نهفته در این داستان آن است که نسل جدید و فرزندان برای اتمام فقر لحظه‌شماری می‌کنند و آن را برنمی‌تابند اما پدر به فقیری عادت کرده، با آن کنار آمده است و آن را ظاهراً اجتناب‌ناپذیر می‌داند. وقتی چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای برای رفع فقر وجود نداشته باشد و هم‌زمان اراده‌ای برای تغییر وضع موجود در کار نباشد آن‌گاه چاره‌ای جز سازگاری و تحمل شرایط و کنارآمدن با آن نیست. علاوه بر این، پیچیدگی این پدیده اجتماعی چنان است که بسیاری از کشورها و جوامع مختلف به سادگی و در یک مدت کوتاه نمی‌توانند از شر آن خلاصی یابند.

برای آن‌که دانسته شود عادت‌کردن به فقر چیست و مزمن شدن فقر چه معنایی دارد باید به بررسی داده‌های بودجه خانوار مرکز آمار ایران و گزارش روزنامه دنیای اقتصاد توجه کرد: این داده‌ها نشان می‌دهد که خانوارهای دهک اول (کم‌برخوردار) در سال گذشته یک‌پنجم از میزان مصرف گوشت دام را از سفره خود حذف کرده و میزان مصرف آنها به کمتر از ۴۰۰ گرم در ماه رسیده است. همچنین، در گزارش آمده است که این خانواده‌ها برای تأمین نیازهای خویش و پوشش هزینه‌ها مجبور به فروش لوازم زینتی و شخصی خود شده‌اند و عملاً با این کار آینده را فدای حال کرده‌اند. شاید به همین دلیل است که مسئولین سیاسی در سال‌های گذشته به جای تغییر در موقعیت اجتماعی و میزان دسترســی فقیران به مزایای اجتماعی، در تعریف فقر تغییر ایجاد کردند. فقر آنچنان فرد را ناتوان می‌سازد که بیش از آنکه به تغییر بیندیشد در اندیشه سازگاری و انطباق با شرایط جدید برمی‌آید. از سوی دیگر، فقر به طرز پارادوکسیکالی منجر به افزایش هزینه‌ها نیز می‌شود. خانوارهای فقیر شاید با کاهش مصرف گوشت بر این باور باشند که دخل و خرج خود را مدیریت می‌کنند در حالی که با کاهش کیفیت زندگی در زمینه خوراک، پوشاک و مسکن عملاً هزینه‌های خود را افزایش می‌دهند. این ضرب‌المثل انگلیسی که «آن‌قدر ثروتمند نیستم تا کالای ارزان بخرم» از این امر حکایت می‌کند که فقر، برخلاف آنچه تصور می‌شود هزینه‌ها را افزایش می‌دهد و بر فقیران تحمیل می‌کند و در نهایت فقیران را فقیرتر می‌سازد.

حال اگر بر اســاس تعریف آمارتیا سن از فقر که به صورت محرومیت از قابلیت‌های اساسی آن را تعریف می‌کند به فقر بنگریم و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار دهیم، از آنجایی که محرومیت را صرفاً اقتصادی تلقی نمی‌کند آثار و پیامدهای آن گستره بیشتری از زندگی اجتماعی فرد و خانوارها را در بر می‌گیرد. محرومیتی که «سن» از آن سخن می‌گوید صرفاً شامل سرمایه مادی نمی‌شــود چرا که وی اصولاً توســعه را در آزادی در ابعاد مختلف آن می‌بیند. از این دیدگاه، فقر نتیجه محرومیت از انواع ســرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز هست؛ اینجاست که میزان و گستردگی فاجعه رخ می‌نماید و تأثیرات منفی آن بســیار بیشتر از آنچه تصور می‌شود در جامعه گسترش می‌یابد.

فقر مطلق وضعیت بسیار دشواری برای فرد و جامعه ایجاد می‌کند. اگر گفته و پذیرفته شود این فقر مطلق است که حس ناتوانی را به فردی که در فقر به ســر می‌برد و از تأمین حداقل استانداردهای مورد نیاز زندگی محروم اســت، تحمیل و القا و فقر را مزمن و اجتناب‌ناپذیر می‌کند، فقر نسبی اما وضعیت متفاوتی دارد. در این گونه از فقر، استانداردهایی معیار و مد نظر است که در جامعه مطلوب و مهم تشــخیص داده می‌شود؛ حال اگر کسانی که از دســتیابی به این استانداردها ناتوان باشند یا در میزان دسترسی به منابع و مزایای اجتماعی نابرابری وجود داشته باشد، ممکن است به طور نسبی فقیر تلقی و تعریف شوند یا خود را فقیر بدانند.

برخلاف فقر مطلق که رهایی از آن دشوار است و مرتباً خود را به شکل‌های گوناگون، بازتولید می‌کند، در فقر نسبی امکان اعتراض موجود است و همواره مقایســه‌ای میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب در جریان است و این می‌تواند مبنای حرکت و اعتراض باشد. نفس مقایسه از آگاهی نسبت به فقر حکایت دارد و این آگاهی ممکن است منجر به اعتراض فردی یا جمعی نسبت به وضعیت موجود و تلاش برای رسیدن به آنچه مطلوب است، شود. در واقع، فقر نسبی بر اساس سطح انتظارات تعریف می‌شود و آگاهی از سطح زندگی دیگران در شــکل‌گیری آن اهمیت قابل توجهی دارد. گسترش رسانه‌های جمعی و کوچک‌تر شدن روزافزون جهان که موجب آگاهی از وضعیت رفاهی و امکانات زندگی جوامع دیگر شده است، می‌تواند در ترویج و ایجاد فقر نسبی بسیار مؤثر باشــد. تردیدی نیست که وضعیت رفاهی و سطح زندگی میان کشورهای مختلف متفاوت است، آگاهی از این تفاوت سطح انتظارات را بالا می‌برد و این نیز به نوبه خود فقر نسبی را به وجود می‌آورد.

آنچه بیش از هرچیز فقر در ابعاد مختلف آن را خطرناک می‌ســازد این اســت که فرد و جامعه در یک چرخه باطل قــرار می‌گیرند. بدین گونه که فقر به‌ویژه نوع مطلــق آن منجر به بی‌عدالتی، بیکاری، بیماری، درآمد کم، سوءتغذیه، بی‌سوادی و انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی و فردی و... می‌شود، در حالی که خود و در رابطه‌ای دیگر معلول این عوامل به‌حســاب می‌آید و معادله پیچیده‌ای را به وجود می‌آورد.

از یک سو فقر معلول بیکاری است اما با توجه به این‌که در جامعه، افراد فقیر نیز از دسترسی به کار ناتوان هستند و به دلیل فقر نتوانسته‌اند پس‌انداز لازم برای کارآفرینی داشــته باشند، یا توانمندی لازم برای اشتغال را کسب نکرده‌اند در نتیجه کار نخواهند داشــت و بیکار به‌شمار می‌آیند. رابطه فقر با نابرابری، بی‌عدالتی، اعتیاد و بســیاری از آسیب‌های دیگر نیز همین گونه اســت و از این منطق پیروی می‌کند. در ســطح جامعه و کلان نیز همین وضعیت و همین رابطه حاکم است. توسعه‌نیافتگی موجب گسترش فقر در جامعه می‌شود و کشورهای فقیر نیز به علت فقدان سرمایه‌گذاری، همچنان از دستیابی به توسعه محروم خواهند بود.

نکته مهم در زمینه گسترش فقر این است که با توجه به این‌که در میان افراد فقیر، تقاضا برای کالاهای ضروری که در داخل تولید می‌شود، وجود دارد در نتیجه افزایش سطح درآمد فقرا به معنای حمایت از تولید داخلی است. حال اگر فقر به صورت گســترده در جامعه وجود داشــته باشد، تقاضا برای کالاهایی که در داخل تولید می‌شــوند، کاهش می‌یابد و این نیز به بازتولید بیکاری و در نهایت گســترش فقر منجر می‌شــود. عکس این وضعیت نیز فاجعه‌بار اســت: «تودارو» بر این باور است که: «در صورتی که سطح تولید ناخالص ملی و درآمد ســرانه، پایین باشد هرچه توزیع درآمد نابرابرتر باشد، تقاضا و تولید کل بیشتر تحت تأثیر ترجیحات مصرفی طبقه ثروتمند قرار می‌گیــرد» (تودارو، ۲۱۲). به عبارت دیگر در جامعه‌ای که فقر و نابرابری به صورت گسترده وجود دارد، فقرا تعیین‌کننده تقاضا و تولید اقتصادی در جامعه نیســتند و ترجیحات مصرفی آنها نقش مهمی در اقتصاد بازی نمی‌کند لذا نیازهایشان برآورده نمی‌شود و فقر و نابرابری همچنان تداوم می‌یابد.

در جامعه‌ای که فقر و نابرابری به صورت گسترده وجود دارد، فقرا تعیین‌کننده تقاضا و تولید اقتصادی در جامعه نیستند و ترجیحات مصرفی آنها نقش مهمی در اقتصاد بازی نمی‌کند لذا نیازهایشان برآورده نمی‌شود و فقر و نابرابری همچنان تداوم می‌یابد

منابع

- ســن، آمارتیــا (۱۳۸۳)، «توسعه یعنی آزادی»، ترجمه محمدســعید نــوری نائینی، تهران، نشر نی.
- تــودارو، مایــکل (۱۳۷۰)، «توســعه اقتصادی در جهان ســوم»، ترجمــه غلامعلــی فرجادی، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، سازمان برنامه و بودجه.

[نگاه اقتصاددان]

راه رهایی از فقر یارانه ۹۰۰هزار تومانی است

میثم هاشم‌خانی از سیاست‌های رهایی از فقر می‌گوید

تنها راهکار کنترل فقر را یارانه نقدی می‌داند و بس. شاید این توصیه به دلیل سیستم بوروکراسی پیچیده و عدم شفافیت باشد ولی راهکارش همین است. میثم هاشم‌خانی، اقتصاددان و پژوهشگر اقتصاد اجتماعی معتقد است دولت‌ها در ایران خیلی بزرگ هستند و به مسئولیت اصلی خود توجه ندارد. کشورهایی که توانسته‌اند فقر را کنترل کنند تورم زیر ۳ درصد دارند. در این کشورها دولت در چهار حوزه متمرکز است: آموزش و بهداشت باکیفیت و ارزان، بیمه بیکاری و بیمه بازنشستگی. این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره سیاست‌های کنترل فقر و وظایف دولت در این حوزه بدانید، خواندن این گفت‌وگو به شما توصیه می‌شود.

■ **قبل از ورود به بحث اصلی لطفاً بفرمایید شما وقتی از فقر صحبت می‌کنید به کدام مفهوم و معنا توجه دارید؟**

فقر موضوعی متنوع و چندبعدی است؛ تعاریف متعددی درباره فقر شده است؛ فقر یعنی بهره‌مند نبودن یا بهره‌مندی کمتر افراد از یک کالا یا خدمات. مثلاً دسترسی افراد به آموزش باکیفیت از سطح متوسط پایین‌تر است یا دسترسی بخشی از مردم به بهداشت و درمان وضعیت مناسبی ندارد و از حد متوسط هم کمتر است. فقر درآمدی یعنی درآمد افراد در سطح متوسط نیست؛ فقر دیجیتال دسترسی افراد به سرعت اینترنت و تکنولوژی‌های روز را محدود می‌کند. البته فقر چندبعدی و فقر قابلیتی و طرد اجتماعی هم جزو مفاهیمی است که بیشتر علمای جامعه‌شناسی به آن می‌پردازند. فقر مورد نظر اقتصاددان‌ها با معیارهای اقتصادی و سطحی از درآمد سنجیده می‌شود.

■ **اجازه دهید به طور مشخص بحث را از سیاست‌های مقابله با فقر ادامه دهیم؛ سیاست‌های رفاهی در ایران چقدر توانسته به کنترل فقر کمک کند؟**

سیاست‌های رفاهی به این معنا که سطح دسترسی افراد را بهبود بخشند، موضوع خیلی جدیدی است. در ۱۲۰ سال گذشته تاریخ جهان، هیچ کشوری نبود که به فکر رأی دادن فقرا در سیستم سیاسی خود باشد. فقرا شایسته رأی دادن نبودند؛ زنان در هیچ کشوری حق رأی نداشتند. اولین بار نیوزیلند، آمریکا و انگلستان به زنانی حق رأی دادند که مالک اموالی بودند. این‌که فقرا نمی‌توانستند رأی دهند، در آن زمینه قابل درک است. دولت‌ها وظیفه ذاتی برای کاهش فقر و نابرابری نداشتند.

بعد از اتمام جنگ جهانی اول و دوم دولت‌ها می‌خواهند به سیاست‌های رفاهی بپردازند؛ این در حوزه آموزش عمومی و بهداشت و درمان باکیفیت تعریف می‌شود. در واقع اجرای این ایده بعد از سال ۱۹۵۰ در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است. اما امروز هر دولتی در دنیا جزئی از وظایف خود را کاهش فقر می‌داند اما این‌که این سیاست موفق بوده یا نه، بحث دیگری است. الان از فضای عدم توجه به سیاست‌های رفاهی فاصله گرفته‌ایم و دولت‌ها نمی‌توانند این سیاست‌ها را نادیده بگیرند و گرنه دیکتاتور شناخته می‌شوند.

عکس: کاوه کرمی

■ **کدام‌یک از دولت‌ها توانسته‌اند در کنترل فقر موفق باشند؟**

از موفق‌ترین تجربه‌ها در کاهش فقر کشورهای اسکاندیناوی یعنی سوئد، دانمارک، نروژ و فنلاند هستند که فقر و نابرابری را به صفر رسانده‌اند.

■ **دلایل موفقیت این کشورها در برابر کشورهایی که بیشتر شعار فقرزدایی می‌دهند چیست؟**

همه کشورهایی که سیاست رفاهی موفقی دارند، تورم زیر ۳ درصد را تجربه می‌کنند. اولویت اصلی این کشورها کنترل بی‌ثباتی و تورم است؛ تورم می‌تواند جلوی هر نوع سرمایه‌گذاری را در کشور بگیرد. هر کشوری که موفق در کاهش فقر بوده تورم زیر ۳ درصد دارد و یک مثال نقض هم وجود ندارد؛ ما افتخار می‌کنیم که روزی تورم ما به عدد تک‌رقمی یعنی عدد ۹ برسد. من به گزارش بهار امسال صندوق بین‌المللی پول استناد می‌کنم. این سازمان سالی دوبار گزارش‌های خود را منتشر می‌کند، در همه گزارش‌ها نرخ تورم همه کشورها و رشد اقتصادی، صادرات، واردات، بدهی خارجی با آمار دقیق منتشر می‌شود. آخرین آمار نشان می‌دهد که همه کشورهای موفق در کنترل فقر تورم زیر ۳ درصد دارند. ما نمی‌توانیم برای کاهش فقر هزینه کنیم ولی تورم از ۲۰ درصد تا ۳۸ درصد باشد. تورم به این اندازه در اقتصاد بی‌ثباتی ایجاد می‌کند و جلوی سرمایه‌گذاری مولد را می‌گیرد و اشتغال‌آفرینی به چالش جدی می‌خورد. در اقتصادهای تورم‌زا بحث دلالی جدی است و عکس این در اقتصادهای با تورم زیر ۳ درصد است که دلالی در آن موضوعیت و صرفه اقتصادی ندارد. برای همین است که همه برای کسب سود کلان به دنبال ایجاد شغل هستند. انبوه اشتغال‌زایی یکی از عوامل اصلی کاهش فقر است. در حال حاضر طبق آخرین گزارش صندوق بین‌المللی پول، ۹۲ کشور دنیا تورم زیر ۳ درصد

سیستم بوروکراسی ما همه پول‌ها را هدر می‌دهد. اگر ۳۰ هزار میلیارد تومان را به دست دولت می‌دادند الان معلوم نبود چه سرنوشتی پیدا می‌کرد. البته من وقتی از سهام ملی نفت حرف می‌زنم از ۲۰ برابر این رقم ۴۵ هزار تومان یعنی حدود ۹۰۰ هزار تومان حرف می‌زنم که سهم هر ایرانی بود.

داشته‌اند؛ تورم زیر ۳ درصد کار دشواری نیست؛ عربستان، امارات متحده عربی، بحرین، عراق، افغانستان، گینه، بورکینافاسو، چاد تا کانادا تورم زیر ۳ درصد دارند. کنترل تورم شرط اصلی ورود برای کلوپ توسعه است. اوج خیال‌پردازی ما تورم زیر ۹ درصد است. ما در هیچ سند دیگری ندیده‌ام که از تورم زیر ۳ درصد حرف بزنند. حتی در سند ۲۰ساله چشم‌انداز هم از تورم زیر ۳ درصد حرف نمی‌زدند. زمانی که ما شعار تورم تک‌رقمی را در دهه ۷۰ شروع کردیم، این شعار ارزشمند بود ولی الان خیلی از کشورها تورم پایینی دارند.

■ **بی‌ثباتی سیاسی، جنگ و درگیری داخلی در کشورهایی مثل افغانستان و عراق چقدر در میزان تورم آنها اثرگذار است؟**

این حرف‌ها قابل پیگیری است؛ ما با عراق و افغانستان مبادله داریم. الان تورم افغانستان ۴٫۵ درصد است و تورم عراق زیر ۳ درصد است؛ خوشبختانه یا متاسفانه بین کنترل تورم و بی‌ثباتی سیاسی رابطه معناداری وجود ندارد. فناوری کنترل تورم دانشی است که می‌گوید حجم پول در اقتصاد با حجم کالاها در اقتصاد متناسب باشد؛ تنها زمانی که تورم مستمر داریم وقتی است که مدام پول چاپ می‌شود. اگر ما پول چاپ نکنیم تورم مستمر نخواهد بود.

■ **چرا به چنین مکانیزمی بی‌توجه هستند؟**

چاپ پول در ایران محصول فساد است. عمده پول چاپ شده، یعنی بالای ۸۰ درصد این پول چاپ شده برای دو چیز هزینه می‌شود: پر کردن جای پول‌های دزدیده‌شده بانکی، دوسوم پولی که بانک مرکزی چاپ می‌کند چنین سرنوشتی و چنین قصه مبتذلی دارد. بقیه پولی است که شکاف‌های ضرر و زیان‌هان هنگفت شرکت‌های دولتی را می‌پوشاند. وقتی از زیان‌ده بودن صندوق بازنشستگی حرف می‌زنند، صندوق نباید زیان‌ده شود اما صندوق‌ها بنگاهداری می‌کنند و شیوه بنگاهداری هم علمی و درست نیست و بیشتر با الگوی فامیلی اداره می‌شود، برای همین زیان‌ده می‌شود. این هم ناشی از فساد است. زمانی که آقای ربیعی استیضاح می‌شد تا حدی بیان کرد که فلان نماینده مجلس به او زنگ می‌زد که حمایتش از ربیعی در گرو چند پست مدیرعاملی است!

■ **برگردیم به بحث قبلی.**

قدم دومی که کشورها برای کاهش فقر برداشته‌اند، تولید ثروت است. تولید زیاد ثروت از مسیر آزادی اقتصادی به معنای ساده بودن راه‌اندازی کسب‌وکار است. وقتی تورم زیر ۳ درصد است، کسب‌وکار دلالی نیست؛ چون صرفه اقتصادی ندارد. در این صورت باید راه‌اندازی کسب‌وکار آزاد باشد. افراد به راحتی بتوانند کسب‌وکاری را شروع کنند. در کشور ما در حوزه مجوزها فساد بیداد می‌کند. جدای از این خیلی عادی است که یک سرمایه‌گذاری برای گرفتن مجوز دو سال را در صف انتظار طی کند. خود همین هم یکی از دلایل رونق اقتصاد دلالی است.

برای غیرایرانی‌ها و ایرانی‌های مقیم خارج از کشور گرفتن مجوز برای شروع کار تقریباً غیرممکن است. اخیراً کسی می‌گفت در گرجستان کارخانه شکلات‌سازی راه‌اندازی کرده و در ۱۸ روز کل مجوزهای لازم را گرفته است ولی در این مدت در ایران محال است که کسی بتواند بخشی از کار خود را انجام دهد نه همه کار را. فرض بر این است که راه‌اندازی کسب‌وکار ساده‌ای باشد؛ سهولت راه‌اندازی کسب‌وکار به معنای رقابت است، یعنی اگر فرد کالای خود را بی‌کیفیت و گران به بازار عرضه کند، در همان ۱۸ روز رقیب دیگری برایش به وجود خواهد آمد. وقتی قیمت اتومبیل در ایران گران است یک راه‌حل مشکل نظارت و جریمه و شورای عالی نظارت است، راه دیگر این است که هر کس خواست در ایران می‌تواند شرکت اتومبیل‌سازی خود را راه‌اندازی کند. اما در ایران وضعیت چگونه است؟ مثلاً یک کالای تولیدی گران و بی‌کیفیت عرضه می‌شود و صاحب آن حرفه تلاش می‌کند با رشوه دادن جلوی صدور مجوز به رقیب را بگیرد.

سهولت راه‌اندازی کسب‌وکار جزو ملاک‌هایی است که سرمایه‌گذارها برای سرمایه‌گذاری به آن توجه می‌کنند. کشورهای اسکاندیناوی در زمینه کاهش فقر موفق هستند و هر پنج کشور سال‌هاست که جزو ۱۵ کشوری هستند که ساده‌ترین قوانین حوزه کسب‌وکار را دارند. هر کس می‌تواند در کوتاه‌ترین مدت در این کشورها کسب‌وکاری را راه‌اندازی کند.

مشخصه سوم کشورهای موفق در حوزه کنترل فقر، ساختار مالیاتی موفق و منظم آنهاست. همه این کشورها یک قاعده مالیاتی دارند؛ معافیت مالیاتی وجود ندارد. در ایران قواعد معافیت‌ها به قدری پیچیده است که دانستن این قوانین به دانش زیادی نیاز دارد. مثلاً سه کسب‌وکار شکل هم به یک اندازه مالیات نمی‌دهند. کشورهای توسعه‌یافته معافیت مالیاتی‌شان مختص فقراست نه ثروتمندان. نرخ مالیات در کشورهای اسکاندیناوی بالاست ولی مهم‌تر از آن این که همه ثروتمندان مالیات می‌دهند ولی ما فرار مالیاتی، فساد مالیاتی و معافیت مالیاتی داریم. تنها راه ممکن شفافیت و انتشار گزارش‌های ماهانه است.

■ **سیاست‌های دولتی در کنترل فقر در ایران موفق نیست؟**

من تنها سیاست موفق را توزیع یارانه نقدی می‌دانم. وقتی پول به مکانیسم بوروکراتیک کشور وارد می‌شود سرنوشت نامشخصی پیدا می‌کند. بهترین شیوه حمایت از فقرا این است که دولت هرچه درآمد از فروش نفت، گاز و معدن به دست می‌آید ماهانه اعلام کند و «سهام ملی نفت» را مستقیم بین مردم توزیع کند.

■ **برخلاف نظر شما که توزیع یارانه نقدی را موفق می‌دانید، برخی معتقدند این پول‌ها علاوه بر اثر تورمی اگر در حوزه زیرساختی هزینه می‌شد نتیجه آن اشتغال‌آفرینی بود.**

چنین چیزی با این سطح عظیم فساد و بوروکراسی محال است. سیستم بوروکراسی ما همه پول‌ها را هدر می‌دهد. اگر ۳۰ هزار میلیارد تومان را به دست دولت می‌دادند الان معلوم نبود چه سرنوشتی پیدا می‌کرد. البته من وقتی از سهام ملی نفت حرف می‌زنم از ۲۰ برابر این رقم ۴۵ هزار تومان یعنی حدود ۹۰۰ هزار تومان حرف می‌زنم که سهم هر ایرانی بود. در آذرماه پارسال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی هم از محل یارانه پنهان عددی نزدیک به ۹۰۰ هزار تومان را تخمین زده است که می‌تواند سهم مردم شود.

■ **راهکار شما معطوف به عدم شفافیت است نه واقعیت.**

ما می گوییم دولت این پول را هزینه اشتغال‌آفرینی کند ولی این واقعیت عملی نمی‌شود. در دنیا وظیفه دولت‌ها اشتغال‌آفرینی نیست. دولت تنها کاری که باید انجام دهند و آن به نفع فقرا است، دادن بیمه بیکاری است. این در چانه‌زنی کارگر و کارفرما اثرگذار است. تولید شغل کار سرمایه‌گذار است نه دولت. فرض کنید دولت بخواهد شغل ایجاد کند و از مردم بخواهد مالیات دهند و با اوراق مشارکت از مردم قرض بگیرد، ولی این کار هم باید شفاف باشد. البته من معتقدم باید دست دولت جلوی مردم دراز باشد ولی در کشور ما برعکس اتفاق می‌افتد. مردم در همه کارها چشم به دست دولت دوخته‌اند. اما اگر مردم به دولت پول دهند شرایط متفاوت خواهد بود. در اقتصاد سیاسی این اصل مهمی است که دست دولت جلوی مردم دراز باشد یا برعکس آن. آثار این دو متفاوت

نکته‌هایی که باید بدانید

- **الان از فضای عدم توجه به سیاست‌های رفاهی فاصله گرفته‌ایم و دولت‌ها نمی‌توانند این سیاست‌ها را نادیده بگیرند وگرنه دیکتاتور شناخته می‌شوند.**
- **همه کشورهایی که سیاست رفاهی موفقی دارند، تورم زیر ۳ درصد را تجربه می‌کنند. اولویت اصلی این کشورها کنترل بی‌ثباتی و تورم است؛ تورم می‌تواند جلوی هر نوع سرمایه‌گذاری را در کشور بگیرد.**
- **در اقتصادهای تورم‌زا بحث دلالی جدی است و عکس این در اقتصادهای با تورم زیر ۳ درصد است که دلالی در آن موضوعیت و صرفه اقتصادی ندارد.**
- **عامل موفقیت کشورها در حوزه کنترل فقر، ساختار مالیاتی موفق و منظم آنهاست. همه این کشورها یک قاعده مالیاتی دارند؛ معافیت مالیاتی وجود ندارد. در ایران قواعد معافیت‌ها به قدری پیچیده است که دانستن این قوانین به دانش زیادی نیاز دارد.**
- **دولت در کشورهایی که توانسته فقر را کنترل کند مسئولیت محدودتری دارد. یعنی دولت چند کار انجام می‌دهد ولی به نحو احسن؛ «یک ده آباد به از صد شهر خراب»**

است. یعنی شفافیت و کارآمدی، هوشمندی دقیق مردم از سرنوشت پروژه‌ها در سیستم جامعه‌محور اتفاق می‌افتد و محصول دولت‌محوری عدم شفافیت، فساد، طرح‌های ناتمام کلان و بدهکاری است. من معتقدم دولت شغل ایجاد نکند بلکه یارانه واقعی را به دست مردم دهد؛ در این صورت آنها فقیر نخواهند بود.

■ **در این شرایط سرنوشت ثروت بین نسلی، صندوق ذخیره ارزی و صندوق توسعه ملی چه خواهد شد؟**

سرمایه‌های بین نسلی به این معنا است که نسل بعد از ما هم از نفت یا درآمدهای نفتی بهره‌ای ببرند. افرادی که صندوق ذخیره ارزی را راه‌اندازی کردند نیت خیری داشتند، و این صندوق در زمان آقای احمدی‌نژاد به صندوق توسعه ملی تغییر نام داد. ایده اصلی این صندوق ذخیره پول نفت است که در سال ۱۳۸۲ تأسیس شد ولی الان بعد از ۱۵ سال کسی از این صندوق موجودی حساب بگیرد و ببیند این صندوق چه کاری انجام داده است؟ جز این‌که دولت‌ها از این صندوق در سفرهای استانی پول توزیع کرده‌اند و روند فساد را تشدید کرده است، آیا کار دیگری انجام داده است؟

شرکتی در سال ۱۳۸۲، حدود ۸۰ میلیون دلار وام گرفته است و آن را در کسب و کار و یا دلالی هزینه کرده است. این شرکت تا همین تیرماه سال ۱۳۹۸ هیچ قسطی پس نداده است. چندین بار دولت طلب بدهی کرده ولی او هر بار با سفارش نماینده مجلس، و فلان مقام سیاسی از دادن اقساط خود سر باززده است. اخیراً هم می‌گوید که آن زمان دلار ۸۳۰ تومان بوده است و من با دلار ۸۳۰ حاضر هستم بدهی خود را بپردازم. بسیاری از دیگر منابع صندوق ارزی و توسعه ملی به همان طریق هزینه شده است. سال قبل صدا و سیما خواست برای تجهیز خود و خرید ساختمان جدید از این صندوق پول دریافت کند. شـیوه خوب کنترل فقر از نظر من دادن پول به خود مردم است و این‌که بعداً به مردم بگوییم که به اجبار هر کسی در صندوق مشارکت داشته باشد. در این صورت مردم هم به سرنوشت صندوق ذخیره ارزی حساس می‌شوند و چنین فاجعه‌ای رخ نمی‌دهد.

■ **در کشوری مثل نروژ هم نفت وجود دارد و هم صندوق ذخیره ارزی، ولی هرگز آن صندوق شبیه بمب ساعتی عمل نمی‌کند. ساز و کار آنها چیست که درآمد نفتی در آن کشور به سرمایه توسعه‌ای تبدیل می‌شود و اینجا ابزار رانت و فساد که راهکار مقابله، توزیع یارانه نقدی یکسان بین مردم می‌شود؟**

نروژ دو قاعده دارد که اگر ما هم همین دو قاعده را بپذیریم حتماً موفق می‌شـویم. من قبلاً هم عنوان کردم دولت در کشورهایی که توانسته فقر را کنترل کند مسئولیت محدودتری دارد. یعنی دولت چند کار انجام می‌دهد ولی به نحو احسن؛ «یک ده آباد به از صد شهر خراب»؛ دولت وظایف خود را محدود کرده است.

دو قاعده اصلی نروژ اینهاسـت: کل پول نفتی آنها در خارج از نروژ سـرمایه‌گذاری می‌شود. به این دلیل که آن دلارهای بازار ارز نروژ را به هم نریزد. دوم این‌که ممکن است در اثر هزینه‌کرد پول نفت در داخل کشور نرخ فساد بالاتر رود. ولی در خارج از کشور این ریسک پایین‌تر است. مسئله بعدی گزارش شفاف از سرمایه‌گذاری‌ها و سود آن به مردم است. ولی ما کجا چنین شفاف عمل کرده‌ایم. ما هیچ‌وقت از درآمد نفت و گاز و معادن به طور شفاف خبر نداریم. در نروژ کل درآمدها در حوزه بیمه بازنشستگی هزینه می‌شود نه در همه‌جا. همچنین بسیاری از ساختارها و نهادهای موفق قواعد ساده‌ای دارند ولی ما الان قواعد پیچیده و تعدد مقررات داریم. حتی قوانین حوزه حمایت از فقرا به قدری پیچیده است که اصلاً مشخص نیست که چیست.

اینجا حتی وظایف دولتمردان هم پیچیده و موازی است؛ معاون اول رئیس‌جمهور در سفر خود کارخانه سفال‌سازی و تولید رب افتتاح می‌کند و رئیس‌جمهور از بازار کفاشان دیدن می‌کند و به آنها وام می‌دهد. در سفر به فلان استان پروژه افتتاح می‌کند یا تصویب می‌کند. اما در دولت‌های توسعه‌یافته هرگز این‌گونه نیست. در دولت‌های توسعه‌یافته با اقتصاد رفاهی، دولت در چند حوزه یعنی بیمه بیکاری، آموزش باکیفیت و ارزان، بهداشت و درمان باکیفیت و ارزان و بیمه بازنشستگی متمرکز شده است نه در همه حوزه‌ها.

■ **گسترده شدن فقر ثمره کدام سیستم اقتصادی است؟**

فقر در درجه اول ثمره ساختارهای اقتصادی‌ای است که کارآفرین در آنجا شغل ایجاد نمی‌کند بلکه دولت‌ها می‌خواهند اشتغال‌آفرینی کنند.

■ **یعنی چه؟**

اشتغال‌آفرینی دولت یعنی به‌نگاهداری آنها. نکته دیگر اینکه در ایران به خاطر قوانین پیچیده و عدم شفافیت، ثروت میلیاردرها مشخص نیست و شناسنامه کسب ثروت آنها معلوم نیسـت. در آمریکا هر سال رنکینگ ۴۰۰ ثروتمند اعلام می‌شود و تا رقم ۱۰۰۰ دلار ثروت، شیوه کسب ثروت در رتبه‌بندی گزارش می‌شود. اینجا تورم بالاست و قوانین پیچیده و نتیجه‌اش این است که ثروتمندان ما از مسیر دلاری و فساد به این ثروت دست یافته‌اند. در چنین جامعه‌ای فقر دامنه‌دارتر می‌شود.

■ **آیا نتیجه سیاست‌های دولت‌محور در چنین ساختاری به تعمیق فقر می‌انجامد یا بهبود وضعیت فقرا؟**

سیاست‌های دولت‌محور دو نوع است که می‌تواند به کاهش فقر کمک کند. سیاست‌های بودجه‌بر و سیاست‌هایی که بودجه کمتری می‌خواهد. دنیا از چهار مسیر آموزش رایگان و باکیفیت، بهداشت ارزان و باکیفیت، بیمه بیکاری و بیمه بازنشستگی به کنترل فقر دست زده نه از ایجاد شغل. این چهار حوزه با قوانین ساده و شفاف اداره می‌شود. در جایی که پول هزینه می‌شـود فرآیندها ساده است. اما در ایران نماینده‌های مجلس هم در مسیر توزیع پول تاثیرگذارند چه برسد به دولت. محور بعدی فقرزدایی با بودجه صفر یا بودجه دولتی صفر موضوعی است که می‌تواند در این مسیر به ما کمک کند.

■ **در قانون اساسـی ایران بر آموزش رایگان و بهداشت رایگان تاکید شده است جدای از این‌که امروز از خصوصی‌سازی آموزش و بهداشت صحبت می‌کنند، حلقه مفقوده در ایران چیسـت که این اصول به بهبود کیفیت زندگی مردم کمک نکرده است؟**

مهم‌ترین حلقه مفقوده این است که تنها کار دولت یا مهم‌ترین کار دولت اجرای این اصول نیست. مهم‌ترین کار دولت کنترل تورم هم نیست. اینجا از بس خواسته‌ها از دولت زیاد اسـت یا حوزه‌هایی که خود دولت دوست دارد به آن ورود کند زیاد است، دولت به خیلی از وظایف خواسته یا ذاتی خود نمی‌رسد. اگر ما چند وظیفه از دولت می‌خواستیم احتمالاً دولت هم انگیزه داشت که این وظایف را به درستی انجام دهد.

■ **فقرزدایی بدون بودجه دولتی چه بود؟**

به نظر من این نیاز به بحث جداگانه‌ای دارد ولی به عنوان مثال در مناطق و روستاهای محروم کشور افراد از نزول‌خوارها پول با بهره ۱۰۰ درصد می‌گیرند؛ این‌که آنها محصولات کشاورزی را ارزان می‌خرند و در شهرها خیلی گران می‌فروشند. البته دولت هم چند قلم محصول را پیش‌خرید می‌کند ولی کالای وسـیع‌تر با دلالی جابه‌جا می‌شود. یا ساختار بانکی ما نمی‌پذیرد مردم بدون ضمانت کارمند دولت وام بگیرند. البته اسـتثنا هستند افرادی که بدون ضامن وام میلیاردی می‌گیرند. دسترسی به کارمند دولت در بین فقرا بسـیار پایین است؛ وثیقه مورد قبول بانکی در اختیار روستایی نیست و او مجبور است برای درمان و خوراک و غیره محصول خود را ارزان بفروشـد. اگر به طریقی یارانه نقدی کشاورزان بتواند همان وثیقه بانکی آنها باشد، می‌تواند در مسیر سیاست‌های حمایتی از فقرا اثرگذار باشد. یا زمین‌ها و املاک روستایی‌ها در خیلی از جاها بدون سند است و یا اینها نمی‌توانند هزینه تکلیف سند را تأمین کنند. دولت می‌تواند قوانین سنددار کردن این زمین‌ها را ساده کند تا آنها بتوانند زمین‌های خود را سنددار کنند؛ در این صورت هم می‌توانند وثیقه داشته باشند و هم آن زمین‌ها را ممکن است بفروشند.

■ **کدام دولت را برای کنترل فقر موفق‌تر از بقیه می‌دانید؟**

تجربه دنیا نشـان داده دولت می‌تواند بزرگ یا کوچک باشد ولی درصد و درجه فقر مردمش کم یا زیاد باشد. دولت‌های اسکاندیناوی دولت بزرگی هستند ولی فقر را کنترل کرده‌اند؛ دولت سـنگاپور و مالزی دولت کوچکی است و فقر در آنجا خیلی پایین است یا توانسته فقر را بسیار کم کند و ۵۰ سال قبل خیلی فقیر داشتند. اما در مقابل برخی کشورها ناموفق هستند؛ ونزوئلا دولت بسیار بزرگی است و فقر بسیار بالایی دارد و پاکستان هم دولت مرکزی کوچکی دارد و به صورت قبیله‌ای اداره می‌شـود ولی در کنترل فقر بسیار ناموفق است. باید وظایف دولت در دو، سه برنامه و حوزه معین شود. تعدد وظایف نمی‌تواند موفقیت به همراه داشته باشد. ولی از نظر من یک راه مهم همین است که باید کل درآمد نفت و گاز و معادن هر ماه به صورت نقدی در اختیار مردم قرار گیرد. ■

.... داستان جلد ....

بخش خصوصی شفافیت و مبارزه با فساد را از خود آغاز کرده است

پنج سال تلاش مستمر برای مبارزه با فساد

اتاق بازرگانی تهران به نمایندگی از تمامی فعالان بخش خصوصی در ایران، هر سال همایش مبارزه با فساد را برگزار می‌کند. در ۱۸ آذر ماه امسال پنجمین همایش مبارزه با فساد برگزار خواهد شد و در آن، برنامه‌های اتاق ایران برای شفاف‌تر شدن وضعیت اقتصادی بخش خصوصی و جلوگیری از راه‌هایی که فساد می‌تواند در اقتصاد رخنه کند، به ارزیابی متخصصان گذاشته خواهد شد. کارشناسان و مقامات مسئول در زمینه مبارزه با فساد نیز در این همایش سخنرانی خواهند کرد و ریاست اتاق بازرگانی تهران نیز مواضع پارلمان بخش خصوصی را در این زمینه تبیین خواهد کرد. در این پرونده، نگاهی داشته‌ایم به چهار دوره قبلی برگزاری همایش مبارزه با فساد و با دست‌اندرکاران همایش‌های سال‌های قبل و امسال نیز گفت‌وگو کرده‌ایم.

عکس‌ها: سعید عامری

پنجمین گردهمایی ضدفساد

اتاق بازرگانی تهران تاکنون چهار همایش دیگر مبارزه با فساد برگزار کرده است

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش ایران‌زمین

کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد نقطه مبدأ همایشی است که اتاق بازرگانی تهران از سال ۱۳۹۴ به‌طور مرتب برگزار کرده است. امسال هم پنجمین دوره این همایش در روز دوشنبه ۱۸ آذر برگزار خواهد شد. کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد یک سند بالادستی جهانی است که ایران رسما از سال ۱۳۸۸ به آن پیوسته و بنابراین یک سند مادر برای ایران هم به شمار می‌آید. اتاق بازرگانی تهران از سال ۹۴ تصمیم گرفت که بر اساس این کنوانسیون، موضوع فساد در کشور را مورد ارزیابی قرار دهد.

دلیل اینکه این کنوانسیون کانون و نقطه تمرکز همایش ضدفساد بوده این است که در مقابله با فساد برای بخش خصوصی وظایف و نقش‌هایی کلیدی و موثر در نظر گرفته است. به‌طور مشخص، عنوان ماده ۱۲ این کنوانسیون «بخش خصوصی» است و اتاق بازرگانی نیز عملا پارلمان بخش خصوصی ایران به شمار می‌رود. این ماده می‌گوید: «هر کشور عضو، طبق اصول اساسی قوانین داخلی خود، اقداماتی را اتخاذ خواهدنمود تا از فساد بخش خصوصی جلوگیری کند، استانداردهای حسابرسی و ممیزی را در بخش خصوصی ارتقا دهد و درصورت اقتضا مجازات‌های مؤثر، بازدارنده مدنی، اداری یا کیفری مناسب را به خاطر قصور در پیروی از چنین اقداماتی، درنظر بگیرد.» سپس اقدامات روشنی را برای اینکه بخش خصوصی بتواند کار خود را در زمینه مبارزه با فساد پیش ببرد، برشمرده است.

اتاق بازرگانی تهران تلاش کرده طی چهار دوره‌ای که همایش مبارزه با فساد را برگزار کرده، علاوه بر فعالان بخش خصوصی و اعضای خود اتاق، از مقامات مسئول وقت کشور نیز دعوت به عمل آورد تا در این همایش شرکت کنند و راه برای روشنگری و مسئولان و مدیران دولتی و حاکمیتی در زمینه مبارزه با فساد کمک بگیرد یا خواسته‌های خود را در حوزه مقابله با فساد با مسئولان و صاحب‌منصبان در میان بگذارد. در اولین همایش مبارزه با فساد حجت‌الاسلام مصطفی پورمحمدی که وزیر وقت دادگستری در سال ۱۳۹۴ بود در همایش شرکت کرد. در همایش دوم در سال ۱۳۹۵، حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق نوری، رئیس وقت دفتر بازرسی مقام معظم رهبری، در همایش شرکت کرد. در سال بعد، نمایندگان تشکل‌های حرفه‌ای و همچنین مسئولان اتاق بازرگانی ایران در همایش سوم مبارزه با فساد حاضر بودند. در سال گذشته که چهارمین همایش برگزار می‌شد نیز نماینده کشوری دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد (UNODC) در همایش شرکت کرد و سپس مسئول بخش خصوصی این دفتر هم سخن گفت. در چهار همایش گذشته، حسین عابدی جعفری دبیری همایش‌ها را بر عهده داشت اما امسال حسن فروزان‌فرد که رئیس کمیسیون حمایت قضایی و مبارزه با فساد اتاق بازرگانی تهران است دبیری این همایش را بر عهده گرفته است.

اولین همایش: نخستین گام از سوی بخش خصوصی

در سال ۱۳۹۴، در آستانه ۱۸ آذر و نهمین روز از ماه دسامبر که روز بین‌المللی مبارزه با فساد بود، همایش «مبارزه با فساد، ارتقای سلامت اداری» برگزار شد که در آن روسای اتاق تهران و ایران به نمایندگی از بخش خصوصی به بیان دغدغه‌های خود از فساد پرداختند. همچنین وزیر وقت دادگستری نیز با اشاره به فعالیت‌هایی که در دو سال اخیر از سوی دولت برای مقابله با فساد و کاهش آن صورت گرفته سخن گفت و از موفقیت‌های دولت در مبارزه با پولشویی و نظارت شدید بر عملکرد نظام بانکی خبر داد. در این نشست نماینده دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد پیامی قرائت کرد و در انتها این فرشاد مومنی، اقتصاددان و استاد دانشگاه علامه طباطبایی، با قرائتی علمی از مسئله فساد همایش را به پایان برد. در ابتدای این نشست، عابدی جعفری، در سخنانش از همت اتاق‌های تهران و ایران برای مبارزه با فساد سخن گفت و دلایل برگزاری همایش مبارزه با فساد از جانب پارلمان بخش خصوصی را برشمرد. او گفت: «هیئت نمایندگان اتاق‌های ایران و تهران در دوره هشتم، همت کردند و موضوع مبارزه با فساد و ارتقا سلامت اداری را ذیل دو کمیسیون مشورتی قرار دادند.» او افزود: «این دو کمیسیون حلقه کمرنگ بخش خصوصی در مبارزه با فساد را در مقابل بخش‌های دولتی و مدنی پررنگ کردند و به این ترتیب به نظر می‌رسد، نخستین گام در مسیر مبارزه با فساد از سوی بخش خصوصی برداشته شده است. این امید وجود دارد که این گام استمرار

اتاق بازرگانی تهران تلاش کرده طی چهار دوره‌ای که همایش مبارزه با فساد را برگزار کرده، علاوه بر فعالان بخش خصوصی و اعضای خود اتاق، از مقامات مسئول وقت کشور نیز دعوت به عمل آورد تا در این همایش شرکت کنند و راه برای روشنگری و مسئولان و مدیران دولتی و حاکمیتی در زمینه مبارزه با فساد کمک بگیرد یا خواسته‌های خود را در حوزه مقابله با فساد با مسئولان و صاحب‌منصبان در میان بگذارد.

یابد و این حرکت از اتاق تهران به اصناف و بخش تعاونی نیز تسری پیدا کند.» در این همایش، مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، به برخی اقدامات برای مقابله با فساد و در عین حال ارتقای سلامت اداری اشاره کرد و گفت: «کوچک کردن دولت و تقویت بخش‌خصوصی واقعی نخستین گام در عرصه مبارزه با فساد است و دولت باید پای خود را از تصدی‌گری‌ها خارج کرده و تنها به نقش حاکمیتی خود بپردازد.» خوانساری همچنین بازگشت اقتدار بیشتر به دستگاه‌های نظارتی و تمرکز بر شفاف‌سازی دستگاه‌ها و نیز فعالیت آزاد رسانه‌ها را از دیگر باورهای بخش‌خصوصی ایران برای مبارزه با فساد اقتصادی عنوان کرد.

همایش دوم: حضور ناطق نوری

در دومین همایش مبارزه با فساد در سال ۱۳۹۵ که با حضور رئیس دفتر بازرسی مقام معظم رهبری، دبیر ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی، دبیرکل کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌الملل، معاون دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد و اعضای هیئت رئیسه و هیئت نمایندگان اتاق تهران برگزار شد، در ضرورت مبارزه جدی و جامع با فساد و راه‌های پیشگیری از ایجاد و اشاعه آن صحبت شد. همچنین سخنرانان و حاضران با تاکید بر نقش بخش خصوصی در جلوگیری از ایجاد ریشه‌های فساد، از اقتصاد متمرکز دولتی به عنوان منشا اصلی شکل‌گیری فساد نام برده شد که با ایجاد ابزارهایی چون مجوزها، امضاهای طلایی، ایجاد نهادهای متعدد نظارتی و ابلاغ دستورالعمل‌ها و فرآیندهای پیچیده زمینه‌ساز بروز و اشاعه فساد در اقتصاد می‌شود. در همایش مبارزه با فساد از ایجاد و توسعه اقتصاد رقابتی مبتنی بر نقش محوری بخش خصوصی در عرصه عمل و اجرا به عنوان عامل اصلی بازدارنده ایجاد فساد نام برده و بر آن تاکید شد. رئیس اتاق بازرگانی تهران در این همایش گفت: در مورد فساد اولین مسئله مورد بحث این است که آیا مبارزه با فساد صرفا یک کار حاکمیتی است و ارتباطش با بخش خصوصی چیست؟ از نظر من یکی از عوامل اصلی عدم توسعه‌یافتگی در کشور وجود فساد و فقدان شفافیت است؛ نه‌تنها در کشور ما بلکه در همه کشورهای توسعه‌یافته، مهم‌ترین عاملی که با آن برخورد شده، فساد بوده که به دنبال خود توسعه را نیز به همراه داشته است. در این دوره کاظم پالیزدار، دبیر ستاد هماهنگی مبارزه با مفاسد اقتصادی، هم حضور داشت و گفت: اگرچه در سطح عالی دولت، برخورد با مفاسد اقتصادی مورد تاکید و پیگیری قرار گرفته است اما به دلیل ناهماهنگی‌های متعددی که وجود دارد بسیاری از پرونده‌های فساد اقتصادی هنوز به سرانجام نرسیده است. با وجود قوانین و مقررات متعددی که در امر مبارزه با فساد اقتصادی در کشور حاکم است اما شاهد آن هستیم که مبارزه با فساد هنوز کارآمد نشده است بنابراین باید این اتفاق را ریشه‌یابی کرد.

سومین گردهمایی: رونمایی از مدل علمی ارزیابی

سومین همایش مبارزه با فساد توسط اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران برگزار شد. در این همایش نمایندگان بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد از تلاش‌های خود برای مبارزه با فساد گفتند و به دولت راهکارها و توصیه‌هایی برای برخورد با ریشه‌ها و عوامل ایجاد فساد پیشنهاد دادند. این همایش که با حضور جمع گسترده‌ای از فعالان بخش خصوصی و روسای اتاق‌های بازرگانی ایران و تهران برگزار شد، از مدل اتاق تهران برای ارزیابی بنگاه‌های بخش خصوصی در مسئله عاری بودن از فساد رونمایی شد. این مدل که توسط اتاق تهران و با همکاری دانشگاه علم و صنعت و براساس استانداردهای جهانی و مدل‌های موفق در سایر کشورهای جهان در حال تدوین است، به بخش خصوصی این امکان را می‌دهد که مبارزه با فساد را از درون خود آغاز کند. عاملیت اتاق تهران برای تدوین این مدل ارزیابی توسط اتاق بازرگانی بین‌الملل و اتاق بازرگانی ایران به رسمیت شناخته شده است و رایزنی با نهادهای ملی و دولتی نیز برای تکمیل این فرآیند و برقراری مشوق‌ها و انگیزه‌هایی برای بنگاه‌های بخش خصوصی ادامه دارد. در ادامه این مراسم و پیش از تشکیل پانل تدوین نظام مبارزه با فساد، لوح و مجوز اتاق بازرگانی بین‌الملل در امر مبارزه با فساد به اتاق تهران داده شد. محمدمهدی بهکیش، دبیرکل کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌الملل، این لوح را به مسعود خوانساری داد تا اتاق تهران از سوی این نهاد بین‌المللی به عنوان مرجع تدوین مدل ارزیابی بنگاه‌های بخش خصوصی در امر عاری بودن از فساد شناخته شود.

همایش چهارم: مهمانانی از سازمان ملل

در چهارمین همایش مبارزه با فساد، مهمانانی از نهادهای معتبری چون دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد (UNODC) نیز حضور داشتند. چهارمین همایش مبارزه با فساد در بخش خصوصی با حضور رئیس اتاق بازرگانی تهران، دبیرکل اتاق بازرگانی بین‌الملل، یوجینگ یو، مسئول مقابله با فساد بخش خصوصی در دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد و لعیا جنیدی، معاون امور حقوقی رئیس‌جمهور، حضور داشتند و به سخنرانی پرداختند. در این همایش از مدل «بنگاه سالم» که طی دو سال و نیم گذشته از سوی اتاق تهران و با همکاری گروهی از دانشگاه علم و صنعت تدوین و در مجامع بین‌المللی مورد تایید قرار گرفته است، رونمایی شد. این مدل به بنگاه‌های بخش خصوصی کمک می‌کند تا با اجرای گام به گام آن، بنگاهی عاری از فساد و سالم داشته باشند؛ اقدامی که می‌تواند به تدریج به سالم‌سازی بخش خصوصی و حداقل‌سازی فساد کمک کند. با این همه پیام این همایش و تدوین‌کنندگان مدل بنگاه سالم در بخش خصوصی این است که دولت و حاکمیت نیز وظیفه دارند فضای کسب‌وکار سالم را فراهم کنند که در دل آن بنگاه سالم نیز پیاده و اجرایی شود.

حسن عابدی جعفری، دبیر چهار دوره همایش مبارزه با فساد:

ما باید از خودمان آغاز می‌کردیم

حسن عابدی جعفری از معدود افرادی است که در دو دهه سابقه فعالیت در بخش مردمی در حوزه مبارزه با فساد دارد. او در چهار دوره پیشین همایش‌های مبارزه با فساد در اتاق بازرگانی تهران دبیر بود و در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از روند برگزاری این سلسله همایش‌ها می‌گوید.

■ **چرا در سال ۱۳۹۴ بخش خصوصی وارد حوزه مبارزه با فساد شد و اولین همایش مبارزه با فساد را برگزار کرد؟**

چند عامل دست به دســت هم داد. اول این‌که بخش خصوصی انگیزه قوی‌ای داشــت که خود در مبارزه با فســاد پیش‌قدم باشــد. امروز بخش خصوصی در این زمینه برنامه مشــخص دارد و موعد مشخص سالیانه دارد که در قالب همایش برگزار می‌شود. عامل دوم وجود کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد بود که تعدادی از مواد و بندهایش به بند خصوصی اختصاص داده شــده است. شاید انگیزه سوم هم این بود که من دو دهه در این زمینه کار کرده بودم و نماینده وزارت بازرگانی در اتاق ایران بودم و این فرصتی شد تا مبارزه با فساد را جدی‌تر در دستور کار قرار دهیم.

■ **چطور شد که ماموریت مبارزه با فساد به اتاق تهران واگذار شد؟**

اتاق ایران مصوبه‌ای را گذراند که تمامی امور مبارزه با فساد در سطح ملی بر عهده اتاق تهران باشد. بنابراین اتاق بازرگانی تهران از جانب تمام اتاق‌های بازرگانی در ایران ماموریت پیدا کرد که این کار را انجام دهد.

■ **این ماموریت از جانب اتاق تهران چطور پیش رفت؟**

وقتی که کار شروع شــد ما در ابتدای دوره هشتم اتاق بازرگانی تهران بودیم. این ماموریت در دل کمیسیون تسهیل کسب‌وکار اتاق تهران پیش رفت. حدود یک‌ســوم وظایف این کمیســیون به مبارزه با فساد اختصاص پیدا کرد. اما مبارزه با فساد یک سطح اجرایی لازم داشت که ما در معاونت آموزش اتــاق تهران یک هیئت چهارنفره متشــکل از بنده به‌عنوان عضو هیئت نمایندگان، معاونت آموزش اتاق، نماینده‌ای از اتاق بازرگانی بین‌الملل و پژوهشــگری که در زمینه مبارزه با فساد پایان‌نامه دکتری نوشته بودند، تشکیل دادیم و سالی حدود ۵۰ جلسه برگزار می‌کردیم. ماموریت اصلی این هیئت این بود که بتواند مبارزه با فساد را طراحی و برنامه‌ریزی کند و پیگیری و نظارت بر اجرای این برنامه داشته باشد. کارمان هم چند محور داشت که مهم‌ترین آنها فرهنگ‌سازی بود. نشست‌های تخصصی و همین همایش روز جهانی مبارزه با فســاد جزو تلاش‌ها برای فرهنگ‌ســازی بود. ما دو برنامه جدی هم در این زمینه داشتیم. اول این‌که با همکاری دانشگاه علم‌وصنعت ایران پروژه طراحی بنگاه سالم را پیش بردیم و به سرانجام رساندیم و در سه شرکت هم شاخصه‌های بنگاه سالم عملیاتی شد. ما در همایش سال قبل از ایــن پروژه رونمایی کردیم. طرح دومی که دنبال کردیم، پروژه‌ای بود برای طراحی اتاق بازرگانی ســالم که به تغییر و تحولات دوره نهم اتاق برخورد و فعلا متوقف شده است.

ما روی این فکر می‌کردیم که بخش خصوصی در سطح تماس با دولت چطور می‌تواند وارد مبارزه با فساد شود. بنابراین باید از تمام اعضای بخش خصوصی خواهش می‌کردیم که هر جا در بدنه دولت با فساد مواجه شدند به ما گزارش کنند

■ **اتاق بازرگانی در زمینه مبارزه با فساد با دولت چه همکاری‌هایی می‌تواند انجام دهد؟**

ما روی این فکر می‌کردیم که بخش خصوصی در سطح تماس با دولت چطور می‌تواند وارد مبارزه با فساد شود. بنابراین باید از تمام اعضای بخش خصوصی خواهش می‌کردیم که هرجا در بدنه دولت با فساد مواجه شدند به ما گزارش کنند. با چند پیمانکار هم وارد مذاکره شدیم که سیستمی پیاده شــود که گزارش‌دهی فساد در آن انجام شود و بعد بتوانیم در این سیستم داده‌کاوی کنیم و روشــن کنیم که بیشترین مشکلات بخش خصوصی در زمینه فســاد در کجای بدنه دولت وجــود دارد. این هدیه خیلی خوبی از طرف بخش خصوصی برای دولت هم بود. ملاحظه‌هایی هم در این زمینه داشــتیم، مثلا گزارشگری ما فقط دامنه بخش خصوصی را پوشش می‌داد و ما نمی‌خواســتیم هر نوع فساد در دولت را گزارش‌دهی کنیم. با نهادهای دولتی مثل سازمان برنامه و ستاد هماهنگی مبارزه با مفاسد اقتصادی هم جلساتی داشتیم.

■ **در دوره نهم اتاق تهران، مبارزه با فساد چطور پیش رفته است؟**

در این دوره، کمیسیون حمایت قضایی و مبارزه با فساد تشکیل شد که یک‌دوم وظایفش به مبارزه با فساد اختصاص پیدا کرده است. اما فعالیت بدنه اجرایی و هیئتی که هر هفته جلســه تخصصی برگزار کند متوقف شده و هنوز مشخص نیست که کمیسیون حمایت قضایی و مبارزه با فساد مصوبات خود را چگونه اجرایی خواهد کرد. این وحدت فرماندهی در مبارزه با فساد که در دوره هشتم اتاق مزیت بخش خصوصی در مبارزه با فساد بود به‌نظر می‌رسد که از دست رفته است. مسئله دوم پیشتیبانی‌های علمی‌ای بود که از کارهای ما انجام می‌شد و از استادان دانشگاه و محققان درخواست می‌کردیم کــه در برنامه‌ها به ما کمک کنند. این امتیاز هم در این دوره باید با قدرت حفظ شود وگرنه ممکن است در این زمینه صدمه بخوریم. ما در دوره‌های گذشته ارتباطات بین‌المللی خوبی هم گرفتیم، به‌خصوص با دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم ســازمان ملل متحد (UNODC) در تهران و در مرکز. در همایش سال گذشته از مسئول بخش خصوصی دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم ســازمان ملل متحد در وین دعوت کردیم که در همایش سخنرانی کرد و یک روز هم کارگاهی برای فعالان بخش خصوصی گذاشت. نکته‌ای که اهمیت دارد این است که بخش ایجاد فساد بسیار سازمان‌یافته کارش را انجام می‌دهد، بنابراین بخش مبارزه با فساد اگر سیستماتیک و سازمان‌یافته نباشد، به نتیجه نمی‌رسیم. ■

هدف اصلی برگزاری همایش مبارزه با فساد در اتاق بازرگانی تهران یادآوری مسئولیت‌های گروه‌های مختلف دخیل در اداره کشور نسبت به مقوله مبارزه با فساد است و ما هم حتما جزو وظایف خود می‌دانیم که در این روز گزارش بدهیم در این عرصه در حال انجام چه‌کارهایی هستیم، به چه دستاوردهایی رسیده‌ایم و چه برنامه‌هایی در آینده برای پیگیری این موضوع داریم.

حسن فروزان‌فرد، دبیر پنجمین همایش مبارزه با فساد:

هدف یادآوری مسئولیت به دیگران است

■ از چه زمانی بحث مبارزه با فساد در اتاق بازرگانی مطرح شد و دلیلش چه بود؟

این همایش به مناسبت روز جهانی مبارزه با فساد برگزار می‌شود، یعنی ۹ دسامبر که کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد توسط اعضا در مکزیک امضا شد. دولت ایران هم در سال ۱۳۸۴ لایحه پیوستن به این کنوانسیون را تایید کرد و در سال ۱۳۸۸ هم پیوستن به این کنوانسیون در مجلس تصویب شد و عملا این کنوانسیون لازم‌الاجرا شد. در دولت هشتم این کنوانسیون جدی گرفته شد اما در دو دولت بعدی مغفول ماند. حدود پنج سال قبل، با توجه به جهت‌گیری‌های اتاق بازرگانی در دوره هشتم و همچنین چون در فرایند تصویب قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار بنا شده بود بخش خصوصی را نمایندگی کند و در سیاست‌گذاری‌ها به قوای سه‌گانه مشورت بدهد، اتاق به این فکر افتاد که یکی از گرفتاری‌های جدی فضای کسب‌وکار ما مسئله فساد است و لازم است که بخش خصوصی از خودش شروع کند و به‌عنوان بخشی که خودش را از اجزای محیط کسب‌وکار می‌داند برای مقابله با فساد وارد عرصه شود. به همین دلایل بود که همایش‌های مبارزه با فساد در اتاق بازرگانی تهران شروع شد. از ابتدا هم هدف این کار این بود که نوعی یادآوری به مجموعه حاکمیت باشد که ما یک قانون بالادستی را که کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد است، به رسمیت شناخته‌ایم و انتظار داریم این قانون بالادستی آنچه را که باید در کشور در قالب قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های اجرایی به کار گرفته شود و تعهدات بین‌المللی خود را پیش ببریم، به کار بگیرد. در چهار دوره‌ای که تا امروز این همایش برگزار شده، سعی شده از ظرفیت نهاد UNODC (دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد) به‌عنوان نهاد بین‌المللی، از ظرفیت‌های خود اتاق، قوه قضاییه و دولت و همچنین تشکل‌ها و انجمن‌هایی که در این زمینه فعالیت می‌کنند تا حد مقدور استفاده شود.

■ برنامه پنجمین همایش در این‌باره چیست؟ هدف‌گذاری همایش به چه صورتی انجام شده است؟

دوره پنجم در ۱۸ آذر برگزار خواهد شد و با توجه به اینکه اتاق بازرگانی تهران در دوره نهم رویکرد جدی‌تری به مفهوم شفافیت داشته و موضوع مبارزه با فساد را هم در اولویت قرار داده، به‌گونه‌ای که در اتاق بازرگانی تهران کمیسیون حمایت قضایی و مبارزه با فساد شکل گرفته، تلاش بر این است که با کیفیت بهتری این همایش برگزار شود. ما در قالب کمیته اجرایی سعی می‌کنیم که اگر امکان داشته باشد از ریاست قوه قضاییه دعوت کنیم که در همایش شرکت کنند و از وزارتخانه‌های مرتبط با این عرصه شخص وزرا را دعوت کنیم. از تشکل‌ها و استادان دانشگاه و صاحبان اندیشه هم دعوت کرده‌ایم که در پنل علمی همایش از منظر نگاه حرفه‌ای بتوانیم بررسی کنیم که کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد چقدر ظرفیت کار دارد و چقدر تاکنون از این ظرفیت‌ها استفاده شده است و همچنین گزارش کاری بدهیم که مطابق با ماده ۱۲ کنوانسیون که به بخش خصوصی می‌پردازد، اتاق بازرگانی تهران چقدر موضوعات پیشنهادی را مورد توجه قرار داده و چقدر کارهای عملیاتی در این زمینه در اتاق انجام شده است.

■ بخش خصوصی در زمینه استفاده از ظرفیت‌های این کنوانسیون و اساسا موضوع مبارزه با فساد چه کارهایی را انجام داده است؟

کنوانسیون وظایفی را برای بخش خصوصی مشخص کرده که مثلا در ماده ۳۳ آن، گزارشگری فساد یکی از این ظرفیت‌ها است. از سوی دیگر، برنامه‌هایی مثل ارائه مدل علمی استاندارد برای یک بنگاه سالم که با همکاری دانشگاه علم‌وصنعت در حال نهایی‌شدن است، از کارهایی است که برای شفافیت در بنگاه‌ها و کاهش فساد انجام شده است. در طی سال‌های گذشته رتبه‌بندی اعتباری بنگاه‌ها و طرح ملی رتبه‌بندی اتاق بازرگانی که اعضای خودش را رتبه‌بندی کند و همچنین تاسیس یک مرکز رتبه‌بندی از دیگر کارهایی بود که اتاق در این راستا انجام داده است. حتی مطرح شده که تمدید کارت‌های بازرگانی منوط به رتبه‌بندی شرکت‌ها باشد. بنابراین اتاق بر اساس عقل جمعی خود و اندیشه‌ای که در اینجا وجود داشته کارهای مربوط به خود را انجام داده و با این همایش می‌خواهد بگوید که انتظار دارد بقیه حوزه‌هایی که اجزای دیگر حاکمیت هم باید به آن بپردازند مورد توجه قرار بگیرد. بنابراین هدف اصلی برگزاری همایش مبارزه با فساد در اتاق بازرگانی تهران یادآوری مسئولیت‌های گروه‌های مختلف دخیل در اداره کشور نسبت به مقوله مبارزه با فساد است و ما هم حتما جزو وظایف خود می‌دانیم که در این روز گزارش بدهیم در این عرصه در حال انجام چه‌کارهایی هستیم، به چه دستاوردهایی رسیده‌ایم و چه برنامه‌هایی در آینده برای پیگیری این موضوع داریم.

حسن فروزان‌فرد رئیس کمیسیون حمایت قضایی و مبارزه با فساد اتاق بازرگانی تهران است که در پنجمین همایش مبارزه با فساد دبیری همایش را بر عهده دارد. او در مصاحبه با «آینده‌نگر» معتقد است که بخش خصوصی تاکید بر مبارزه با فساد را از خودش آغاز کرده و بنابراین با برنامه‌هایی همچون همایش مبارزه با فساد، تلاش می‌کند وارد حوزه مطالبه در این امر شود.

حدود پنج سال قبل، اتاق به این فکر افتاد که یکی از گرفتاری‌های جدی فضای کسب‌وکار ما مسئله فساد است و لازم است که بخش خصوصی از خودش شروع کند

شرکت‌کنندگان در همایش‌های پنجگانه مبارزه با فساد چه نظراتی دارند:

فساد چه بلایی بر سر اقتصاد می‌آورد؟

چهار همایش مبارزه با فساد تاکنون در اتاق بازرگانی تهران برگزار شده و امسال پنجمین دوره این همایش در اواسط آذرماه برگزار خواهد شد. در چهار دوره قبل، مقاماتی از مسئولان کشوری و بین‌المللی در همایش‌ها حضور داشتند و سخنرانی کردند که بخشی از سخنان آنان در ادوار گذشته را در ادامه می‌خوانید.

مصطفی پورمحمدی در اولین همایش مبارزه با فساد:

فساد از ظرفیت‌های اقتصادی می‌کاهد

مصطفی پورمحمدی، وزیر وقت دادگستری در سال ۱۳۹۴، مهمان اولین همایش مبارزه با فساد بود. او در آن همایش، با اشاره به کیفیت اجلاسی که سال پیش از آن در ارتباط با موضوع مبارزه با فساد برگزار شده بود، گفت: «سال گذشته اجلاس مبارزه با فساد با حضور سران قوا و ۱۴ سخنران از میان مقامات کشوری برگزار شد که در ابتدای آن پیام مقام معظم رهبری نیز قرائت شد که در آن رهبر معظم انقلاب بیان داشتند که در مورد مبارزه با فساد بیشتر شعار داده شده تا عملی صورت گرفته باشد.» پورمحمدی با بیان اینکه هجدهم آذرماه روز جهانی مبارزه با فساد است افزود: «عنوان این مناسبت، صرفا به فساد اداری محدود نمی‌شود و بخش خصوصی نیز نباید خود را از این جریان جدا کند. به طور حتم سهم دولت در مبارزه با فساد بیشتر است اما سایر بخش‌ها نیز صاحب سهم هستند و باید وظایف خود را به خوبی ادا کنند.» پورمحمدی سپس با اشاره به آنچه در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و برنامه ششم به عنوان اقتصاد درونزای برون‌گرا مورد تاکید قرار گرفته است، گفت: «فساد از ظرفیت‌های اقتصادی می‌کاهد و سرمایه اجتماعی را از بین می‌برد و در عین حال رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد.» پورمحمدی مصادیق پیشگیرانه از بروز فساد را مورد اشاره قرار داد که به گفته او، یکی از این اقدامات پیشگیرانه، نظم مالی دولت است و سپس گفت: «آیین‌نامه قانون گردش آزاد اطلاعات، سال گذشته، پس از پنج سال که از تصویب این قانون می‌گذشت، تصویب شد و سازمان‌ها ملزم شده‌اند که ظرف سه سال، سازوکارهایی برای ارائه اطلاعات خود به صورت شفاف طراحی کنند و حتی به موجب این آیین‌نامه، عملکرد وزارتخانه‌ها نیز رصد می‌شود.»

ناطق نوری در همایش دوم مبارزه با فساد:

ما کمبود قانون نداریم

حجت‌الاسلام علی‌اکبر ناطق نوری مهمان دومین همایش مبارزه با فساد در سال ۱۳۹۵ بود. او در این همایش درباره مبارزه با فساد در کشور به ایراد سخن پرداخت. او با طرح این پرسش که چرا اقتصاد ایران فسادزا و ناکام در مبارزه با فساد است، گفت: گام اول برای رهایی از این وضعیت آن است که مغزها را درست کرد. تا نوع نگاه به اقتصاد، نگاهی محدود باشد، وضعیت همین است و بخش اعظم اقتصاد در اختیار دولت قرار می‌گیرد. رئیس وقت دفتر بازرسی رهبری با اشاره به تفسیر مقام معظم رهبری از اصل ۴۴ قانون اساسی گفت: پس از آنکه رهبر معظم انقلاب جرئت به خرج دادند و اصل ۴۴ قانون اساسی را تبیین کردند، برای خصوصی‌سازی جلسات پی‌درپی برگزار شد و اما پس از چندین ماه جلسه و اصرار و اصرار، نتیجه چه شد؟ چیزی که انتظار می‌رفت، از آب درنیامد. در سایه این نگاه تنگ‌نظرانه است که خصوصی‌سازی به خصولتی‌سازی تبدیل شده است؛ با این مصادیق که بخشی از اقتصاد به صندوق‌های بازنشستگی، سازمان تامین اجتماعی، بنیاد مستضعفان یا ستاد اجرایی فرمان امام (ره) واگذار شده است. این رویه، ضرر بیشتری دارد؛ چرا که اگر این بنگاه‌های واگذارشده، همچنان دولتی بودند، نهادهایی چون دیوان محاسبات بر عملکرد آن نظارت می‌کردند. اکنون در پی خصولتی‌سازی، یک شیر بی‌یال و دم و اشکم در اقتصاد ما شکل گرفته است. حجت‌الاسلام ناطق نوری با بیان اینکه با این رویه نمی‌توان با فساد برخورد کرد، افزود: ما کمبود قانون نداریم، بلکه به نظر می‌رسد از ازدیاد قوانین است که مشکلاتی پدید آمده و هرکس با استفاده از بند و تبصره‌های قانونی می‌تواند اهداف خود را پیش ببرد. او خطاب به فعالان اقتصادی حاضر در این جلسه گفت: بخش خصوصی با چه کسی و چگونه می‌خواهد رقابت کند؟ در کدام مزایده می‌خواهید حضور پیدا کنید که توان شرکت و رقابت را داشته باشید؟ رئیس وقت دفتر بازرسی مقام معظم رهبری در ادامه، با تاکید بر اینکه با روش‌های فعلی نمی‌توان با فساد اقتصادی در کشور مبارزه کرد، افزود: هنگامی که گزارش‌های بین‌المللی درباره رتبه ایران در شاخص‌های اقتصادی و کسب و کار به دستم می‌رسد، احساس حقارت می‌کنم و از اینکه کشور ما از لحاظ شاخص فساد در رتبه‌های پایین قرار دارد و سیر نزولی برای کشور نیز ادامه دارد، تاسف می‌خورم. حجت‌الاسلام ناطق نوری با بیان اینکه باید آسیب‌شناسی شود که چطور یک نفر توانسته است با کمترین میزان وثیقه، وام ۳۵۰ میلیارد تومانی از نظام بانکی کشور دریافت کند، افزود: در حال حاضر تعدادی پرونده تخلفات بانکی نزد من است و در حال بررسی آن هستیم. وی در ادامه تصریح کرد: متاسفانه در کشور ما که نزدیک به ۳۸ سال از عمر جمهوری اسلامی در آن می‌گذرد، این‌گونه در جامعه تلقی شده است که اگر یک شهروند بخواهد کسب‌وکاری ایجاد کند باید به مقامات و مسئولان متصل باشد در غیر این صورت نتیجه‌ای نخواهد گرفت. این جای تاسف دارد و باید روش‌هایمان را در مبارزه با فساد در کشور اصلاح کنیم.

نماینده کشوری دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد، در چهارمین همایش مبارزه با فساد:

فساد ضد امنیت و ضد توسعه است

الکساندر فدلو، نماینده کشوری دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد، در چهارمین همایش مبارزه با فساد در اتاق بازرگانی تهران، گفت: فساد باعث به خطر افتادن امنیت کشور و مانع توسعه و پیشرفت اقتصادی کشورها می‌شود. سازمان ملل از همه کشورها حامی مبارزه با فساد پشتیبانی می‌کند. او با اشاره به اینکه ایران یکی از کشورهای امضاکننده کنوانسیون جهانی مبارزه با فساد است، گفت: این کنوانسیون و پیوستن به آن در مجلس ایران تصویب شده و مجموعه فعالیت‌های انجام‌گرفته، نشان‌دهنده این است که ایران برای مبارزه با فساد مصمم و بااراده است. این کنوانسیون در واقع یک ابزار بین‌المللی برای مبارزه با فساد است که تاکنون ۱۸۶ کشور به عضویت آن در آمده‌اند. این کنوانسیون یک ابزار قوی و گسترده برای مبارزه با جرائم بین‌المللی است. فدلو افزود: ایران در بررسی‌های مجدد این کنوانسیون نیز مشارکت داشته و در سطح ملی پیشرفت‌های خوبی برای مبارزه با فساد داشته است. برای ایران جای تبریک دارد که این توانایی و فرصت در اختیار اتاق بازرگانی تهران برای مبارزه با فساد گذاشته شده و این امر برای پیشرفت بسیار خوب و موثر است. او با بیان اینکه فساد یک موضوع پیچیده سیاسی و اجتماعی است، ادامه داد: فساد بر تمام ساختارهای کشور فشار وارد می‌کند و موجب تضعیف دولت‌ها می‌شود. برنامه UNODC توسط دولت ایران و در سال ۲۰۱۵ به تصویب رسیده و نشان می‌دهد اگر ما با شرکا در ایران همکاری کنیم می‌توانیم با فساد مبارزه و از طریق اقدامات دیپلماتیک کارهای موثری انجام دهیم. الکساندر فدلو گفت: در ایران نیز دولت‌ها موافق هستند که مبارزه جدی با فساد در اشکال مختلف آن از جلوگیری از قاچاق انسان گرفته تا مبارزه با رشوه‌دهی و رشوه‌گیری صورت بگیرد.

نگاه

حرکت، کات، کارآفرین

فعال اقتصادی مقابل دوربین قرار می‌گیرد

جامعه کارآفرینان که سال‌های مصادره و سازندگی را پشت سر گذاشته‌اند و با تحریم دست و پنجه نرم می‌کنند، از انزوا بیرون آمده‌اند و می‌خواهند حرف بزنند. همکاری اتاق بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی با مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی برای دیده شدن کارآفرینان کلید خورده است.

عکس: رضا معطریان

خروج از پیله

زمانی برای دیده‌شدن کارآفرینان

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند: در جشنواره سینما حقیقت امسال بخشی به کارآفرینی اختصاص یافته است. ساخت فیلم‌های مستند درباره کارآفرینی چه اثری بر جامعه اقتصادی خواهد داشت؟

کنجکاوی مصرف‌کننده درباره فرایند تولید یک محصول، گونه‌ای از سینمای مستند را ایجاد کرده که آن را با نام مستند صنعتی می‌شناسیم. از بین هنرمندان ایرانی، افرادی مثل ابراهیم گلستان، کامران شیردل و خسرو سینایی فیلم‌هایی درباره روند تولید محصولات مختلف یا فعالیت صنایع ساخته‌اند. «موج، مرجان و خارا» ساخته ابراهیم گلستان و آلن پنداری در سال ۱۳۴۹، «گاز، آتش و باد» ساخته‌شده در سال ۱۳۶۴ و «طرح گناوه» و «پیکان»، محصول سال ۱۳۶۶ و ۱۳۴۸ از کامران شیردل و «تا چراغی روشن شود» ساخته سال ۱۳۸۲ خسرو سینایی از مستندهای صنعتی در تاریخ مستند ایران به شمار می‌روند اما کمتر پرتره‌ای از کارآفرین ایرانی در سینمای مستند ساخته و به مخاطب عرضه شده است.

ایروانی، اخوان، برادران خیامی، خانواده ارجمند و برخوردار، میرمحمدصادقی، عالی‌نسب و... از صنعتگران ایرانی به شمار می‌روند که در زمینه تولید کفش، خودرو، لوازم خانگی و الکترونیکی، مواد معدنی و... فعالیت می‌کردند و نام آنها از دهه ۴۰ خورشیدی مطرح بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم نام‌هایی مثل سلیمانی مؤسس کاله، سلطانی مؤسس زرماکارون، ظهیری مؤسس مهرام، هاکوپیان، رفوگران، تولیدکننده بیک و... به عنوان موسسان کارخانه‌های تولیدی در کشور مطرح شده، با این حال جامعه هنری کمتر به عنوان سوژه آثارش به سراغ این نام‌ها رفته است.

در این سال‌ها جامعه کارآفرینی هم پیله‌ای قطور دور خود تنیده و تلاش کرده کمتر در معرض دید قرار بگیرد. با این حال بعضی کنش‌های اخیر نشان می‌دهد فعالان اقتصادی بدشان نمی‌آید مقابل دوربین‌ها قرار بگیرند و از سال‌ها تحمل رنج برای جان گرفتن بنگاه‌های تولیدی خود بگویند. طرف دیگر این ماجرا، بنیان‌گذاران کسب و کارهای نوپا و دانش‌بنیان‌اند که برعکس صاحبان بنگاه‌های قدیمی‌تر، نه‌تنها علاقه‌ای به محافظه‌کار بودن ندارند بلکه از آغاز، خود را در معرض دید رسانه‌ها قرار می‌دهند. آنها به خوبی دریافته‌اند که جریان‌های اجتماعی می‌تواند به پیشرفت کسب و کارشان کمک کند. اما کارآفرینان قدیمی‌تر چه مسیری را پیموده‌اند که تا این اندازه محافظه‌کار شدند؟

> در این سال‌ها جامعه کارآفرینی پیله‌ای قطور دور خود تنیده و تلاش کرده کمتر در معرض دید قرار بگیرد. با این حال بعضی کنش‌های اخیر نشان می‌دهد فعالان اقتصادی بدشان نمی‌آید مقابل دوربین‌ها قرار بگیرند و از سال‌ها تحمل رنج برای جان گرفتن بنگاه‌های تولیدی خود بگویند

خطر دیده شدن

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۸ بسیاری از صنایع شکل‌گرفته در دهه ۴۰ خورشیدی، مصادره شد. دولت اموال کارآفرینان و خانواده‌های صنعتی و سرمایه‌داری مثل ارجمند، ایروانی، آزمایش، برخوردار و... را در اختیار گرفت. بعضی کارآفرینان دیگر مثل علی‌اکبر رفوگران به دلیل تحولات سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی دچار مشکل شدند. شاهرخ ظهیری که از او با عنوان پدر سس ایران یاد می‌شود و در سال جاری از دنیا رفت، در جایی دیگر گفته بود که کارخانه را «از دستش درآورده‌اند». او در یکی از مصاحبه‌های خود گفته بود: «وقتی شرکت مهرام، سهامی عام شد ۶۰ درصد سهام را خریدند و ما ۴۰ درصد سهام داشتیم. بنابراین مدیریت شرکت مهرام را از ما گرفتند» و وزارت اطلاعات برای بررسی این پرونده وارد ماجرا شده بود. به گزارش سازندگی، به ظهیری گفته شد که او «جنس طاغوتی» تولید می‌کند. باور برخی از نیروهای تندرو دولتی و حاکمیتی این بود که سس کالایی غیرضروری و تجملاتی است و سرمایه کشور نباید صرف تولید آن شود.

با بروز جنگ تحمیلی، آنچه برای صنایع خصوصی در اولویت قرار گرفت، حفظ حیات بود. به دلیل اهمیت توجه به جبهه‌ها، همه امکانات در اختیار مدیریت جنگ قرار گرفت و کارآفرینی خصوصی کمتر توجهی را جلب می‌کرد. صاحبان معدود کسب و کارهایی که اموال آنها مصادره نشده بود، به انزوا فرورفتند. بعضی کارآفرینان مثل محسن خلیلی، بنیان‌گذار بوتان پس از پیروزی انقلاب اسلامی به اتهام وابستگی به دربار، عدم پرداخت وجوهات شرعیه، و فرار از پرداخت مالیات و سهام غایبین، بارها به دادگاه مراجعه کردند. رسیدگی شکایاتی که علیه گروه صنعتی بوتان و خانواده خلیلی طرح شد، از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۸۲ طول کشید و سرانجام با حکم برائت بوتان از این اتهامات به پایان رسید. مشکلاتی از این دست جامعه کارآفرینی را بیش از همیشه به انزوا فرو می‌برد. حتی با پایان جنگ و آغاز دوره سازندگی، این انزوا به طور کامل شکسته نشد. تجربه سال‌های گذشته و از سوی دیگر دخالت بیش از پیش دولت در امور بخش خصوصی زمینه عدم تمایل کارآفرینان به هرچه بیشتر دیده شدن را فراهم می‌کرد. کارآفرینان در آن سال‌ها به این نتیجه رسیده بودند که دیده شدن یک تهدید است نه فرصت.

کنش‌های اخیر اما نشان می‌دهد کارآفرینان ایرانی در روزگار کنونی علاقه بیشتری به دیده شدن دارند. هرچند دولت‌ها در ایران هنوز به محرکی برای بخش خصوصی تبدیل نشده‌اند و علاقه به رقابت با آن دارند اما عموم مردم در جامعه به ایجاد کسب و کار شخصی علاقه بیشتری نشان می‌دهند. توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط، ایجاد استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان با کمترین امکانات از نمودهای تمایل مردم به خوداشتغالی و فعالیت بخش خصوصی است. سورنا ستاری، معاونت علم و فناوری ریاست‌جمهوری در بهمن‌ماه سال گذشته از این گفت که تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان در آستانه رسیدن به مرز ۴۰۰۰ شرکت است درحالی که تعداد این شرکت‌ها در سال ۹۳ به ۱۳۵۰، سال ۹۴ به ۱۴۱۰ و در یکم آبان‌ماه سال ۹۵ به ۲ هزار و ۷۴۴ شرکت رسیده بود. به کمک توسعه شبکه‌های اجتماعی، کاربران می‌توانند با صاحبان کسب و کارهایی مثل دیوار، اسنپ و علی‌بابا به طور مستقیم ارتباط برقرار کنند و از تحولات کسب و کارهای بزرگ آگاه شوند. کسب و کارهای قدیمی‌تر هم به تازگی تمایل بیشتری به دیده شدن دارند که نمونه آن، اعزام تیم ملی فوتبال ایران به جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه با کت و شلوارهای شرکت هاکوپیان بود.

همکاری اتاق بازرگانی تهران با مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی از دیگر نشانه‌های تمایل کارآفرینان قدیم و جدید به گفتن از خود است. در سیزدهمین جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت که در آذرماه سال جاری برگزار می‌شود، بخشی با موضوع کارآفرینی شکل گرفته است. در این بخش فیلم‌های مستند با موضوع کارآفرینی، کسب‌وکارهای بدیع، خرید و فروش اینترنتی، رونق تولید و شکوفایی اقتصاد ملی در مسابقه شرکت می‌کنند. براساس آخرین گزارش‌ها تا زمان نگارش این گزارش، از جمع ۶۸۷ فیلم مستند ارسال‌شده به دبیرخانه جشنواره، ۱۷۸ فیلم متقاضی حضور در بخش کارآفرینی بوده‌اند. ■

همه ذهن‌ها متوجه زاکربرگ شده که در سن کم ثروت میلیارد دلاری از ایجاد فیس‌بوک به دست آورد اما صدها و شاید هزاران نفر دیگر که در این مسیر پیش رفتند، شکست خوردند و پله شدند تا دیگران رشد کنند، دیده نمی‌شوند.

گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با شهاب جوانمردی درباره روایت زندگی کارآفرینان

الگوی نسل جوان از کارآفرین مخدوش است

فعال اقتصادی واقعی راه صدساله را یک‌شبه نرفته است

«زمانی که به‌جای کارآفرین از کارآفرینی بگوییم، عیار کسی که از دل کوره بیرون آمده و کسی که روی قله گذاشته شده، مشخص می‌شود». شهاب جوانمردی، مدیر فناپ و عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، از ذهنیت نسل جوان درباره کارآفرینی می‌گوید. ذهنیتی که فکر می‌کند باید در کوتاه‌ترین زمان و مسیر تبدیل به زاکربرگ شد و ثروتی چندین‌میلیارد دلاری به دست آورد. روایت زندگی کارآفرینانی که دهه‌ها سختی را به جان خریده و از چالش‌های متعدد عبور کرده‌اند، به اصلاح این ذهنیت کمک می‌کند. جوانمردی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» گریزی به روایت سینمایی از زندگی مدیران موفق می‌زند و این‌که تا چه اندازه فرض عدم وجود شایسته‌سالاری، جامعه را از فهم دستاوردهای کارآفرینان و مدیران خوب محروم کرده است. همکاری اتاق بازرگانی با مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی در ساخت فیلم‌هایی با موضوع کارآفرینی و اختصاص بخشی به کارآفرینی در سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت، بهانه گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با شهاب جوانمردی است.

■ کارآفرینان در دهه‌های گذشته سوژه آثار رسانه‌ای و سینمایی نبودند. شرایط اما در حال تغییر است. قرار است فیلم‌هایی با موضوع کارآفرینی ساخته شود و کارآفرینان به صحبت از خودشان علاقه نشان می‌دهند. ریشه این تغییر را در چه می‌دانید؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نگاه ایدئولوژیک به کسب‌وکار حاکم شد. پررنگ شدن رویکردهای سوسیالیستی به طور کلی زمینه کار اقتصادی را تغییر داد. در دوره جنگ هم کمتر به موضوع کارآفرینی می‌پرداختند چراکه مسئله اصلی، دفاع ملی بود. در دوره بازسازی نقش بنگاه‌های اقتصادی در ساخت کشور و آینده آن بیشتر تبیین شد. همین مسئله، در عمل زمینه خروج صاحبان بنگاه‌های اقتصادی از خفا را فراهم کرد. آنها به طور جدی‌تری به عرصه‌های مختلف ورود و مشارکت می‌کردند. درواقع در این دوره آنها از گمنامی قبلی خارج شدند. اما واقعیت چیز دیگری است. به نظر من هرچند گفتمان حضور و مشارکت کارآفرین در اقتصاد کشور شکل گرفته و به طور ویژه به شرکت‌های دانش‌بنیان و نو اهمیت داده می‌شود، اما این گفتمان هنوز در همه سطوح نظام حاکمیتی ما روشن نیست. روشن نیست که بنگاه‌های اقتصادی ایرانی و به ویژه بنگاه‌های خصوصی تا کجا می‌توانند رشد و در شئون مختلف جامعه مشارکت کنند.

■ از نظر تمایل به دیده شدن و مشارکت در عرصه‌های عمومی می‌توانیم کارآفرینان را دسته‌بندی کنیم؟

به نظر می‌رسد بنگاه‌های قدیمی‌تر و کارآفرینان سنتی علاقه کمتری به دیده شدن دارند و ترجیح می‌دهند چراغ‌خاموش حرکت کنند. این ناشی از تصوراتی است که در گذشته در فعالیت اقتصادی رایج بوده و پنهان‌کاری در این زمینه را تبدیل به رویه‌ای عمومی کرده است. اما نسل جدید کارآفرینان می‌خواهند بیشتر دیده شوند. آنها به اهمیت اثرگذاری اجتماعی بر روند کارآفرینی آگاهی یافته‌اند. به طور کلی کارآفرینی و ارزش‌آفرینی نسبت به گذشته اهمیت بیشتری پیدا کرده و اتفاقاً در اسناد بالادستی کشور هم بر آن تاکید شده است. کارآفرینانی که حرکت آنها در عرصه‌های نو و فناورانه ریشه دارد، به طور جدی به نقش و جایگاه اجتماعی خود توجه می‌کنند و می‌دانند که کار آنها تنها یک کار اقتصادی نیست و باید به جریان‌سازی اجتماعی هم توجه کنند.

■ اتاق بازرگانی تهران به عنوان حامی جشنواره سینما حقیقت، در همکاری با مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی برای تولید فیلم هم برنامه‌ریزی کرده است. بخشی با عنوان کارآفرینی در این جشنواره تعریف شده و تعداد قابل توجهی از آثار ارسالی به دبیرخانه جشنواره در این زمینه با هم رقابت می‌کنند. فکر می‌کنید چنین کارهایی به جریان‌سازی اجتماعی که به آن اشاره کردید کمک کند؟

برای تولید گفتمان و جریان‌سازی اجتماعی، هنر یکی از مهم‌ترین ابزارهاست. به‌ویژه که جهان امروز، بصری است و هنری مثل سینما بسیار اثرگذار است. اما به نظر من، محتوای پیامی که تولید می‌کنیم از ابزار مهم‌تر است. خیلی مهم است که چه پیامی تولید می‌کنیم و آیا آن پیام، ارزش ایجاد می‌کند یا ضد ارزش است. روایت زندگی یک کارآفرین، ارزش‌هایی که دنبال کرده، زحماتی که برای توسعه فعالیت خود کشیده و چالش‌هایی که از آن عبور کرده ارزش است. نشان دادن مواهب فعالیت یک کارآفرین برای جامعه می‌تواند به جریان‌سازی اجتماعی به طور مثبت کمک کند. اما ارائه تصاویری ناقص و تبلیغ‌گونه از زندگی کارآفرینان که بدون اشاره به چالش‌ها، صِرف ثروت‌اندوزی را تبلیغ کند، ضد ارزش است. متاسفانه نسل جدید می‌خواهد راه صدساله را یک‌شبه طی کند بنابراین باید دقت کنیم چه جنس پیامی به آنها ارسال می‌کنیم. آیا محتوای پیام ما می‌گوید باید در دوران جوانی و با کمترین زحمت صاحب همه‌چیز شد؟ من می‌خواهم بگویم بسته به این‌که چطور به موضوع نزدیک شویم، می‌توان اثر ساخت فیلم‌هایی با موضوع کارآفرینی را ارزیابی کرد. از ابزار قدرتمند سینما می‌توان به خوبی بهره گرفت یا به وسیله آن، سوءتفاهم ایجاد کرد.

■ به این اشاره کردید که کارآفرینان قدیمی‌تر کمتر به حضور در عرصه‌های عمومی و سوژه دوربین شدن علاقه دارند اما جوان‌ترها در کسب و کارهای نوپا و دانش‌بنیان، برعکس این عمل می‌کنند. تحولات سیاسی و تاریخی چهار دهه گذشته کارآفرینان قدیمی را محافظه‌کارتر کرد، هرچند آنها هم بیش از گذشته خود را نشان می‌دهند. فکر می‌کنید ممکن است در چه شرایطی و با بروز چه عواملی حتی صاحبان بنگاه‌های دانش‌بنیان علاقه‌ای به حضور بیشتر در عرصه‌های عمومی نشان ندهند و از توجه رسانه‌ها یا سینماگران فرار کنند؟

ببینید، اگر پیش از قهرمان‌سازی، گفتمان آن را تقویت کنیم، کمتر دچار آسیب خواهیم شد. پیش از پرداختن به کارآفرین، باید به کارآفرینی بپردازیم و این‌که این مقوله، چه ارزش‌هایی را برای جامعه ایجاد می‌کند. زمانی که مردم بدانند کارآفرینی یک مسیر پرمشقت است و رانت و ثروت‌اندوزی نیست، صحبت کردن از کارآفرینان ممکن می‌شود. در

> بسته به این‌که چطور به موضوع نزدیک شویم، می‌توان اثر ساخت فیلم‌هایی با موضوع کارآفرینی را ارزیابی کرد. از ابزار قدرتمند سینما می‌توان به‌خوبی بهره گرفت یا به‌وسیله آن، سوء‌تفاهم ایجاد کرد

این شـرایط کارآفرین هم می‌خواهد که درباره خود حرف بزند، حتی کارآفرینان سنتی و قدیمی‌تر. اما اگر بدون ایجاد این پیش‌زمینه حرکت کنیم، جامعه نتیجه می‌گیرد که صاحب یک کسب و کار به طور حتم با استفاده از پول و پارتی و آقازادگی به جایگاه کنونی‌اش رسیده است. جریان‌سـازی واقعی و صحبت از کارآفرینی یعنی ده‌ها سال مشقت و سختی، خون دل خوردن و ورشکستگی کارآفرین را روایت کنیم. زمانی که به‌جای کارآفرین از کارآفرینی بگوییم، عیار کسـی که از دل کوره بیرون آمده و کسی که روی قله گذاشته شده، مشخص می‌شود. افرادی در فضای اقتصاد کشور فعالیت می‌کنند که با زحمت و دشواری به جایگاه خود رسیده‌اند. آنها می‌توانستند مهاجرت کنند و به کشورهای دیگر بروند اما در ایران ماندند و ثروت و اشتغال آفریدند. تعداد آنها کم نیست و باید برای تشخیص آنها از دیگران، ادبیات صحبت از آنها را ترویج کرد.

■ **شما به عنوان فعال اقتصادی از بیشتر دیده شدن نگران نیستید؟ آیا شهرتی را که از این مسیر برایتان ایجاد شود هم می‌پسندید؟**

به طور شخصی علاقه‌ای به شهرت ندارم، به این دلیل که جنس آن دردسر است. به نظر من باید جایی با ماجرا همراه شد که به فرهنگ‌سازی منجر شـود. من خودم را کارآفرین تلقی نمی‌کنـم. در دوره‌ای فضای مدیریت یک کسب و کار برای من فراهم بوده است. باور دارم که افرادی مثل من باید به این جریان‌سازی کمک کنند اما من در اولویت نیستم و فکر نمی‌کنم این شهرت هم برای جامعه ارزش‌آفرینی کند یا به پیشرفت بنگاهی که آن را مدیریت می‌کنم، کمک کند. در فضای فعلی، شهرت مدیر بنگاه مزیت‌سـاز نیست. این شـهرت تنها زمانی خوب است که فرزندان ما با معرفی مدیران ارزش‌آفرینی را درک کنند. یعنی این افراد به عنوان الگوهای موفق معرفی شـوند. اکنون هیچ الگویی برای نسل جدید نیسـت و یا الگوها مخدوش است. همه ذهن‌ها متوجه زاکربرگ شده که در سـن کم ثروت میلیاردلاری از ایجاد فیس‌بوک به دست آورد اما صدها و شـاید هزاران نفر دیگر که در این مسیر پیش رفتند، شکست خوردند و پله شدند تا دیگران رشد کنند، دیده نمی‌شوند. مسیر کارآفرینی به شکل یک معجزه تعریف شده است و این ذهنیت را تقویت کرده که در یک شب و از کوتاه‌ترین زمان و مسیر می‌توان به ثروت رسید.

■ **فعالیت برای مدیران هم طی سال‌های اخیر دشوار شده است و شاید بتوان گفت به ویژه علیه مدیران دولتی جو بدی شکل گرفته است. این در حالی است که به هرحال هر کارخانه‌ای و کسب و کاری یک مؤسـسه دارد اما به مدیر خوب هم نیاز اسـت. فکر می‌کنید سینمای مسـتند بتواند جو تخریبی علیه مدیران را تغییر دهد؟ روایت زندگی مدیر اقتصادی خوب که شفاف است، سالم است و با رانت سر کار نیامده به نفع مدیران نیست؟**

به نظر من باید دید جامعه چه زمانی برای پذیرش بعضی مسائل این حوزه آماده است. در یک گفتمان پوپولیستی اعداد اهمیت پیدا می‌کنند. برای مثال همه از این می‌گویند که یک مسـئول، یک کسب و کار یا یک مدیر چه میزان پول دریافت می‌کند اما درباره این‌که او چه ارزشی ایجاد کرده و از بروز چه زیانی در جامعه جلوگیری کرده کمتر حرف زده می‌شود. در زندگی شخصی ما هم همین‌طور است. زمانی که مسئله را کلی‌تر می‌بینیم، پرداخت بعضی هزینه‌ها برای ما پذیرفتنی است. برای مثال در یک موقعیت اضطراری که می‌خواهیم قفلی را باز کنیم اما کلید آن را گم کرده‌ایم، حاضریم به قفل‌ساز یا هر شخص دیگری که می‌تواند قفـل را باز کند، به هر میزان کـه می‌خواهد پول بدهیم. برای ما مهم نیسـت که او چه تحصیلاتی دارد یا در چنـد ثانیه یا چند دقیقه این کار را انجـام می‌دهد. حاضریم بـرای خدمتی که در پنج دقیقه گره از کار ما باز می‌کند، مبالغ زیادی پول پرداخت کنیم. در زندگی شخصی خودمان می‌توانیم به وضوح ببینیم که نفع و ضرر چیست اما زمانی که پای مدیر یک سازمان دولتی یا غیردولتی به میان می‌آید، با فرض این که او رانتی، ناکارآمد و محصول یک نظام غیرشایسته‌سالار است، درآمدش را با خودمان مقایسه می‌کنیم و می‌گوییم دوزار هم بگیرد، زیاد است. در اینجا اعداد مهم می‌شـوند. گفتمان غالب درباره مدیران، مسموم است بنابراین شاید نتوانیم درباره ارزشی که آنها در جامعه ایجاد می‌کنند، به راحتی صحبت کنیم. ما می‌پذیریم که برای یک مربی فوتبال داخلی و خارجی هزینه کنیم و میلیون‌ها دلار حقوق برای او در نظر می‌گیریم اما درباره مدیران به دلیل فرض عدم وجود شایسته‌سالاری، از ارزش‌آفرینی آنها حرفی زده نمی‌شود.

■ **با توجه به این مقدمه‌ای که گفتید، جایی برای مدیران اقتصادی خوب در سینما می‌بینید؟**

به نظر من سـینما اگر به ریشـه این داسـتان بپردازد، بیشتر به اصلاح فضا کمک می‌کند. اولویت در این اسـت که سینما نشان دهد شایسته‌سالاری نیست و اگر جایی افراد شایسته به عنوان مدیر انتخاب می‌شوند، این انتخاب تا چه اندازه به منافع عموم کمک می‌کند. مثال‌های واقعی و روایت داسـتان‌هایی که نشان دهد مدیران خوب تا چه اندازه می‌ارزند و هزینه‌ای که می‌شود، منجر به چه نتیجه‌ای شده و جلوی چه زیانی را گرفته، راهگشاست.

■ **فکر می‌کنیـد مخاطبان از فیلم‌های بخـش کارآفرینی در سیزدهمین جشنواره سینما حقیقت استقبال کنند؟**

این مسـئله به میـزان زیادی بـه این‌که از چه کانالـی دراین‌باره اطلاع‌رسانی شود، بستگی دارد. موضوع کارآفرینی و خلق ارزش و ثروت، سـکه روز است. به ویژه نسـل جوان به این موضوع بسیار علاقه نشان می‌دهد. بخش عمده‌ای از برنامه‌های تلویزیون به این موضوع اختصاص پیدا کرده است. نمی‌خواهم نقاط قوت و ضعف آنها را تحلیل کنم، با این حال هرچند هنوز برنامه قوی ساخته نشده اما مخاطب خوبی دارد و این یعنی مردم به این موضوع علاقه دارند و آن را دنبال می‌کنند. به طور قطع سینما می‌تواند به نیاز مخاطب و اشتیاق مردم در این زمینه پاسخ دهد.

■ **حاضرید یک روز سوژه یک مستندساز شوید؟**

تا اطلاع ثانوی خیر اما می‌توانم فهرستی از افرادی را که زندگی آنها شایسـته روایت سینمایی و رسانه‌ای است بنویسم که بدون فوت وقت باید به آنها پرداخت. ■

برای تولید گفتمان و جریان‌سازی اجتماعی، هنر یکی از مهم‌ترین ابزارهاست. به‌ویژه که جهان امروز، بصری است و هنری مثل سینما بسیار اثرگذار است. اما به نظر من، محتوای پیامی که تولید می‌کنیم از ابزار مهم‌تر است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **کارآفرینانی که حرکت آنها در عرصه‌های نو و فناورانه ریشه دارد، به طور جدی به نقش و جایگاه اجتماعی خود توجه می‌کنند و می‌دانند که کار آنها تنها یک کار اقتصادی نیست و باید به جریان‌سازی اجتماعی هم توجه کنند.**
- **در یک گفتمان پوپولیستی اعداد اهمیت پیدا می‌کنند. برای مثال همه از این می‌گویند که یک مسئول، یک کسب و کار یا یک مدیر چه میزان پول دریافت می‌کند اما درباره این‌که او چه ارزشی ایجاد کرده و از بروز چه زیانی در جامعه جلوگیری کرده کمتر حرف زده می‌شود.**
- **گفتمان غالب درباره مدیران، مسموم است بنابراین شاید نتوانیم درباره ارزشی که آنها در جامعه ایجاد می‌کنند، به‌راحتی صحبت کنیم.**
- **اولویت در این است که سینما نشان دهد شایسته‌سالاری نیست و اگر جایی افراد شایسته به عنوان مدیر انتخاب می‌شوند، این انتخاب تا چه اندازه به منافع عموم کمک می‌کند**

طی سال‌های گذشته، دو جامعه مؤثر در مستندسازی درباره جامعه اقتصادی، یعنی کارآفرینان و سینماگران کمتر به سراغ یکدیگر رفته‌اند. یک دلیل عمده در این زمینه، عدم تمایل کارآفرینان و فعالان اقتصادی به دیده شدن در عرصه‌های عمومی طی سال‌هایی مشخص است اما از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که سینماگران هم کمتر به سراغ این سوژه‌ها رفته‌اند.

سینما می‌تواند آینده صنعت را تغییر دهد

مستندسازان کمتر سراغ کارآفرینان رفته‌اند

استفاده از ابزار رسانه به منظور اعتلای کارآفرینی و صنعت، رویه‌ای معمول در دیگر کشورهاست. نه‌تنها سینما، بلکه همه رسانه‌های تصویری می‌توانند با توجه ویژه به صنعت و اشتغال، آینده روشنی را برای اقتصاد کشورها رقم بزنند. با توجه به ظرفیت‌های خوب فیلم‌سازی و استعدادهای هنری در کشور، امکان رقم زدن چنین آینده‌ای برای اقتصاد ما با کمک سینما وجود دارد پس چرا به سراغ آن نرویم؟

جشنواره سینما حقیقت، اصلی‌ترین جشنواره‌ای است که در زمینه سینمای مستند فعالیت می‌کند. جشنواره‌های دیگری هم در کشور ما برگزار می‌شود اما جشنواره سینما حقیقت از حیث پایگاهی که بین مستندسازان دارد، شاخص‌ترین جشنواره فیلم مستند کشور به شمار می‌رود. در سال جاری، با تصمیم اتاق بازرگانی تهران، بخشی با عنوان کارآفرینی به جشنواره سینما حقیقت اضافه شد و پس از آن هم تصمیم گرفته شد تا تعدادی از فیلم‌های این بخش با مشارکت مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی تولید شود. درواقع هم تولید و هم جمع‌آوری آثاری با موضوع کارآفرینی در دستور کار قرار گرفته است. پس از اعلام ایجاد این بخش، آثار بسیاری به دفتر جشنواره رسید که کمیته انتخاب باید آن را بررسی کنند و پس از آن کمیته داوری وارد شوند و فیلم‌های برتر را برای دریافت جایزه انتخاب کنند.

هر اثر هنری، چه مستند و چه داستانی باید شاخص‌های یک اثر هنری را در بر بگیرد و از استانداردهای لازم برخوردار باشد تا بتوان آن را از حیث موضوع ویژه‌ای که در مورد آن ساخته شده، نقد و بررسی کرد. اولین نکته، رعایت ظرافت‌های هنری است، تصویر، متن، پردازش خوب قصه، تدوین، صدابرداری و صداگذاری با کیفیت، همه باید در یک فیلم چه صنعتی و... دیده شود. پس از این باید دید این اثر چه مؤلفه‌هایی را در بر گرفته که با موضوع اختصاصی یعنی کارآفرینی ارتباط برقرار می‌کند.

ما در فیلم‌سازی ایران، سابقه درخشانی از منظر تولید آثار صنعتی نداریم. هرچند می‌توان به نمونه‌های معدودی از آثار هنری و مستند در این زمینه اشاره کرد اما تعداد آن بسیار کم است. کمتر فیلمی را پیدا می‌کنید که به صنعت، کارآفرینی و اشتغال توجه کند. ممکن است یک فیلم را ببینید که کل داستان آن در یک کارخانه رخ می‌دهد اما نمی‌توان آن را فیلم صنعتی، کارآفرینی یا مربوط به حوزه اشتغال دانست. برای درک بهتر این مسئله می‌توان به فیلم کامران شیردل که در سال ۱۳۴۶ از کارخانه ایران ناسیونال ساخته شده اشاره کرد که کارگردان از آغاز با موضوع ساخت یک محصول در یک کارخانه ایرانی نشانه‌گذاری کرده است و به دنبال معرفی کارخانه و آن محصول مشخص است. این فیلم حتی زمانی ساخته شده که امکانات فنی سینما به اندازه الان پیشرفته نبوده با این حال یک اثر ماندگار در سینمای مستند و صنعتی کشور است.

طی سال‌های گذشته، دو جامعه مؤثر در مستندسازی درباره جامعه اقتصادی، یعنی کارآفرینان و سینماگران کمتر به سراغ یکدیگر رفته‌اند. یک دلیل عمده در این زمینه، عدم تمایل کارآفرینان و فعالان اقتصادی به دیده شدن در عرصه‌های عمومی طی سال‌هایی مشخص است اما از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که سینماگران هم کمتر به سراغ این سوژه‌ها رفته‌اند. تعامل این دو بخش، در سال‌های گذشته شکل نگرفته بود اما بهانه‌هایی مثل جشنواره سینما حقیقت می‌تواند به تقویت این تعامل کمک کند. به تازگی، هم کارآفرینان و هم سینماگران بیشتر به یکدیگر توجه می‌کنند. جشنواره آتی سینما حقیقت جلوه‌ای از این تعامل است. اگر سینماگران بتوانند روند فعالیت کارآفرینان را به درستی به تصویر بکشند، بدون شک منافع عموم در آن تأمین می‌شود. وقتی مردم بدانند که هر محصول در چه فرایندی تولید شده و چه منابع انسانی و غیرانسانی در ساخت آن هزینه شده است، نگاه خود را نسبت به آنچه می‌خرند و نسبت به کسی که آن محصول را تولید می‌کند، تغییر می‌دهند. از این منظر می‌توان گفت توجه بیشتر جامعه سینمایی، به ویژه مستندسازان به کارآفرینان، منافع جامعه را در پی دارد. جامعه‌ای که کارآفرین از دل آن بیرون می‌آید، و برای مردم همان جامعه تولید می‌کند. روند تولید بسیاری از محصولات برای مردم محل سوال و کنجکاوی است که می‌توان از دریچه آن به زندگی سازندگان و کارآفرینان و صاحبان بنگاه‌های صنعتی ورود کرد و به روایت سال‌های کارآفرینی پرداخت. یک بخش از امور کارآفرینی چالش‌های اداری است. راه‌اندازی یک کسب و کار منوط به ارتباط کارآفرین با بانک‌ها، بیمه‌ها، تامین اجتماعی، مالیات و سازمان حفاظت از محیط زیست است. هریک از این بخش‌ها خدماتی را به کارآفرین عرضه می‌کنند یا انتظاراتی از او دارند که می‌توان آن را سوژه و موضوع یک اثری هنری قرار داد.

سید حسین حقگو

عضو کمیته انتخاب جشنواره سینماحقیقت

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ما در فیلمسازی ایران، سابقه درخشانی از منظر تولید آثار صنعتی نداریم. هرچند می‌توان به نمونه‌های معدودی از آثار هنری و مستند در این زمینه اشاره کرد اما تعداد آنها بسیار کم است.**
- **طی سال‌های گذشته، دو جامعه مؤثر در مستندسازی درباره جامعه اقتصادی، یعنی کارآفرینان و سینماگران کمتر به سراغ یکدیگر رفته‌اند.**
- **اگر سینماگران بتوانند، روند فعالیت کارآفرینان را به درستی به تصویر بکشند، بدون شک منافع عموم در آن تأمین می‌شود. وقتی مردم بدانند که هر محصول در چه فرایندی تولید شده و چه منابع انسانی و غیرانسانی در ساخت آن هزینه شده است، نگاه خود را نسبت به آنچه می‌خرند و نسبت به کسی که آن محصول را تولید می‌کند، تغییر می‌دهند.**
- **جشنواره سینما حقیقت، اصلی‌ترین جشنواره‌ای است که در زمینه سینمای مستند فعالیت می‌کند. جشنواره‌های دیگری هم در کشور ما برگزار می‌شود اما جشنواره سینما حقیقت از حیث پایگاهی که بین مستندسازان دارد، شاخص‌ترین جشنواره فیلم مستند کشور به شمار می‌رود**
- **به تازگی، هم کارآفرینان و هم سینماگران بیشتر به یکدیگر توجه می‌کنند. جشنواره آتی سینما حقیقت جلوه‌ای از این تعامل است.**

نمایش فیلم‌ها و اختصاص بخشی ویژه در این جشنواره به کارآفرینی، توجه مخاطبان وسیعی را به خود جلب می‌کند. در واقع ما با چند لایه مخاطب روبه‌رو هستیم که تأثیر بخش کارآفرینی در جشنواره، پس از جشنواره بر آنها قابل ارزیابی است.

رونق مستندسازی درباره کارآفرینان

آثار حمایت اتاق بازرگانی از سینما حقیقت سال آینده دیده می‌شود

مرتضی رزاق کریمی

قائم‌مقام مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی

سینمای مستند به دلیل ویژگی آگاهی‌بخشی در ارتقای فرهنگ جامعه، نقش موثری دارد. این گزاره غیرقابل تردید، در سابقه دیرینه سینمای مستند، چه در سطح تلویزیون و چه در سطوح محدودتر با مخاطبان خاص ریشه دارد. درواقع حتی مدیران و تصمیم‌گیرندگان حوزه اقتصاد و دیگر زمینه‌های تخصصی، می‌توانند مخاطب سینمای مستند باشند. سینمای مستند، در شاخه‌های تخصصی، مخاطبان بالقوه خود را دارد. برای مثال در زمینه علوم انسانی، در شاخه‌هایی مثل انسان‌شناسی، مردم‌شناسی و روان‌شناسی، مخاطبان خاصی برای فیلم‌های مستند وجود دارد. در زمینه مسائل مدیریتی، اقتصادی و موضوع کارآفرینی هم سینمای مستند دارای مخاطبان بالقوه خود است. این مخاطبان بالقوه اگر از موضوع فیلم آگاه شوند، به طور قطع به سراغ آن خواهند آمد.

پس از فراخوانی که برای دریافت فیلم در بخش کارآفرینی اعلام شده، بیش از ۲۰۰ اثر به دبیرخانه جشنواره ارسال شده است. سطح کیفی این فیلم‌ها را اکنون نمی‌توان قضاوت کرد و باید پس از بررسی هیئت‌های انتخاب و داوری درباره آنها نظر داد. اما دریافت این تعداد اثر برای شرکت در بخش کارآفرینی که تعداد آن هم کم نیست، نشان می‌دهد که توجه هنرمندان و فیلم‌سازان به این موضوع جلب شده است و در آینده نزدیک شاهد ساخت فیلم‌های جدی‌تر و متمرکزتر بر موضوع کارآفرینی خواهیم بود. گام بعدی، در این زمینه، علاقه‌مندان سینمای مستند و علاقه‌مندان به موضوع کارآفرینی، رونق اقتصادی و کسب‌وکار هستند که به طور حتم به سینما حقیقت مراجعه و در سانس‌های ویژه‌ای که برای بخش کارآفرینی پیش‌بینی شده، شرکت می‌کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- پس از فراخوانی که برای دریافت فیلم در بخش کارآفرینی اعلام شده، بیش از ۲۰۰ اثر به دبیرخانه جشنواره ارسال شده است.
- بازخوردی که در این نمایش‌ها از مخاطبان می‌گیریم، اهمیت بسیاری دارد و می‌تواند به منبعی برای تصمیم‌گیری‌های بعدی تبدیل شود. در گام بعدی، به دنبال مخاطبان عام‌تر از مخاطبان جشنواره سینما حقیقت هستیم.
- اتاق فکری با حضور نمایندگان مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و اتاق بازرگانی شکل گرفته است. در این اتاق فکر کارشناسان باتجربه سینمایی حضور دارند که البته حضور آنان پس از فراخوان عمومی و با دعوت از مستندسازان معتبر که سابقه کارهای موفق در سطح ملی و بین‌المللی را داشتند، ممکن شده است.
- هرچند برخوردها و همکاری مشترک کارآفرینان و فیلم‌سازان، تاریخچه طولانی ندارد اما مستندسازانی که برای ساخت فیلم دعوت به کار شده‌اند، همه در حوزه‌های تخصصی با موضوعات خاص مستند ساخته‌اند و اکنون موضوع کار آنها، کارآفرینی است.
- سینمای مستند به دلیل ویژگی آگاهی‌بخشی در ارتقای فرهنگ جامعه، نقش موثری دارد. این گزاره غیرقابل تردید، در سابقه دیرینه سینمای مستند، چه در سطح تلویزیون و چه در سطوح محدودتر با مخاطبان خاص ریشه دارد.

بازخوردی که در این نمایش‌ها از مخاطبان می‌گیریم، اهمیت بسیاری دارد و می‌تواند به منبعی برای تصمیم‌گیری‌های بعدی تبدیل شود. در گام بعدی، به دنبال مخاطبان عام‌تر از مخاطبان جشنواره سینما حقیقت هستیم. جشنواره سینما حقیقت مهم‌ترین رویداد سینمای مستند در ایران و منطقه ماست و از جشنواره‌های معتبر جهان به شمار می‌رود. مهمانان خارجی و داخلی بسیاری داریم و جشنواره در شبکه‌های تلویزیونی داخلی و خارجی پوشش داده می‌شود. نمایش فیلم‌ها و اختصاص بخشی ویژه در این جشنواره به کارآفرینی، توجه مخاطبان وسیعی را به خود جلب می‌کند. در واقع ما با چند لایه مخاطب روبه‌رو هستیم که تأثیر بخش کارآفرینی در جشنواره، پس از جشنواره بر آنها قابل ارزیابی است. پس از جشنواره برنامه‌هایی برای تولید مستند با موضوع کارآفرینی داریم و این برنامه با مشارکت اتاق بازرگانی و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی در حال پیگیری است.

اتاق فکری با حضور نمایندگان مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و اتاق بازرگانی شکل گرفته است. در این اتاق فکر کارشناسان باتجربه سینمایی حضور دارند که البته حضور آنان پس از فراخوان عمومی و با دعوت از مستندسازان معتبر که سابقه کارهای موفق در سطح ملی و بین‌المللی را داشتند، ممکن شده است. موضوعات مربوط به کارآفرینی با همکاران مستندساز در این اتاق فکر در میان گذاشته شده و پژوهش درباره موضوعات آغاز شده است. مشاوره‌های تخصصی از نظر محتوا و موضوع، و از نظر ساختار و شیوه روایت آثار در این اتاق فکر انجام می‌شود. از مرحله طراحی تا نگارش فیلم‌نامه و اصلاحاتی که طی کار لازم است، از سوی اتاق فکر ارزیابی می‌شود. دوستان مستندساز با علاقه در این اتاق فکر شرکت کردند. بعضی کارها در مراحل پژوهش اولیه و بعضی دیگر در مرحله نگارش فیلم‌نامه و آغاز تولید است. کارهایی که انجام شده، بسیار امیدوارکننده است و به نظر می‌رسد با استقبالی که از سوی مستندسازان انجام شده، در سال آینده شاهد ساخت فیلم‌هایی در زمینه کارآفرینی خواهیم بود که دارای استانداردهای بین‌المللی است و نه‌تنها در جشنواره حقیقت بعدی، بلکه در دیگر جشنواره‌های بین‌المللی هم حضور پیدا خواهد کرد.

هرچند برخوردها و همکاری کارآفرینان و فیلم‌سازان، تاریخچه طولانی ندارد اما مستندسازانی که برای ساخت فیلم دعوت به کار شده‌اند، همه در حوزه‌های تخصصی با موضوعات خاص مستند ساخته‌اند و اکنون موضوع کار آنها، کارآفرینی است. مستندسازان حرفه‌ای که تجربه کار در حوزه‌های تخصصی را دارند، در ارتباط با جامعه اقتصادی کشور موفق خواهند بود هرچند این رابطه دوسویه است. برداشت من این است که این رابطه خوب شکل گرفته و در حال ادامه است. این تجربه که با همکاری مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و حمایت‌های اتاق بازرگانی کسب می‌شود، زمینه رونق بیشتر ساخت مستندهایی با موضوع کارآفرینی را فراهم می‌کند. به نظر من، پس از نمایش این آثار، اشتیاق بیشتری در دو طرف، نسبت به همکاری ایجاد می‌شود.

اتاق بازرگانی می‌تواند ساخت پرتره از زندگی کارآفرینانی که بخش عمده‌ای از جامعه از خدمات و روند تولید آنها خبری ندارند، سفارش دهد. این پرتره‌ها می‌تواند زندگی کارآفرینان جدید و قدیم را شامل شود، کارآفرینانی که جزییات تلاش‌های آنان در اختیار اتاق بازرگانی است.

یک جشنواره، یک دغدغه

اتاق بازرگانی از تولید مستندهای صنعتی حمایت کند

محسن خان‌جهانی
مستندساز

حضور نهادها، سازمان و تشکل‌ها در برگزاری جشنواره‌های مختلف، یک رویه معمول است. اما باید در این بین چند سؤال را برای عملکرد مؤثر چنین جشنواره‌هایی پرسید. آیا حضور یک تشکل مردم‌نهاد، مثل اتاق بازرگانی تهران می‌تواند به رشد فیلمسازی و مستندسازی کمک کند؟ آیا اتاق بازرگانی تهران و دیگر نهادها، سازمان‌ها و یا تشکل‌هایی که به حضور در جشنواره‌های سینمایی علاقه نشان می‌دهند، تمایل دارند در حوزه تولید فیلم‌های تخصصی هم وارد شوند و برای آن هزینه کنند؟

اگر حضور چنین نهادها، تشکل‌ها و سازمان‌هایی در جشنواره‌هایی مثل جشنواره سینما حقیقت ادامه پیدا کند، باید اثرگذاری آن را در میزان تولید فیلم‌هایی دید که در زمینه‌های تخصصی ساخته می‌شود. باید در سال‌های آینده با مشارکت و حمایت تشکلی مثل اتاق بازرگانی، انتظار داشت که بیش از چند فیلم درباره موضوعات اقتصادی، صنعتی، بازرگانی، اشتغال و کشاورزی ساخته شود.

پرداخت هرچه بیشتر رسانه‌ها به دشواری‌های ساخت فیلم‌های مستند، رفتار سازمان‌های مرتبط را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. من مستند «آزادراه» را ساخته‌ام که درباره ساخت آزاد راه تهران-شمال است. پیش از این، زمانی که «آزادراه ۱» را ساخته بودم، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی به عنوان یک سازمان درگیر در این پروژه، هیچ همکاری‌ای با منِ فیلمساز نکرد. اما پس از آن، بنیاد از من به عنوان مستندساز دعوت کرد و درباره نقش خود در ساخت آزادراه و اقداماتی که تاکنون انجام شده گفت. درواقع طرح این مسئله در رسانه‌ها و به طور کلی پرداخت یک فیلم مستند به مسئله آزادراه، یک سازمان را بر آن داشت تا اقدامات خود را با یک مستندساز مطرح کند.

اکنون که در وانفسای اقتصادی قرار گرفته‌ایم، تشکلی مثل اتاق بازرگانی می‌تواند علاوه بر حمایت از جشنواره‌ها، به حوزه ساخت فیلم‌های مرتبط و تخصصی هم وارد شود. اتاق بازرگانی می‌تواند ساخت پرتره از زندگی کارآفرینانی که بخش عمده‌ای از جامعه از خدمات و روند تولید آنها خبری ندارند، سفارش دهد. این پرتره‌ها می‌تواند زندگی کارآفرینان جدید و قدیم را شامل شود، کارآفرینانی که جزییات تلاش‌های آنان در اختیار اتاق بازرگانی است. باید پس از برگزاری جشنواره‌هایی مثل سینما حقیقت با مشارکت اتاق بازرگانی پرسید این اقدام چه کمکی به تولید فیلم بیشتر در زمینه کارآفرینی کرده است؟

فراموش نکنیم که برگزاری جشنواره‌ها با کمک سازمان‌ها روندی معمول در کشور ماست. یک سال یک سازمان صنعتی مثل ایمیدرو، یک سال یک سازمان مردمی مثل هلال احمر و سال دیگر سازمان دیگری به عنوان حامی برگزاری یک جشنواره اعلام می‌شود اما چرا نباید حامیان جشنواره‌ها بیشتر، از ساخت و تولید فیلم‌های مرتبط با حوزه فعالیت خود حمایت کنند؟ پس از پایان جشنواره‌ها باید پرسید، برآیند این حضور چیست و چقدر دغدغه‌های اتاق بازرگانی و مسئله کارآفرینی در ادامه دیده می‌شود؟

به عنوان یک مستندساز که دو فیلم یکی درباره بخش عمران و دیگری درباره صنعت ساخته‌ام، فکر می‌کنم ورود اتاق بازرگانی به مرحله تولید فیلم‌های مرتبط با کارآفرینی یک اقدام اثرگذار است. متاسفانه چنین اقدامی از سوی سازمان‌هایی که متولی و حامی جشنواره‌ها شناخته می‌شوند، کمتر دنبال می‌شود. در سال‌های کنونی که ارتباط بین کارآفرینان و جامعه سینمایی بیشتر شده، تعامل شکل گرفته و امکان تقویت آن وجود دارد، بهترین فرصت‌ها برای ساخت پرتره‌های ارزشمند از زندگی کارآفرینان ایرانی وجود دارد. بنابراین نباید گفت گفت که جامعه اقتصادی و جامعه مستندسازان زبان یکدیگر را نمی‌فهمند و به اهمیت یکدیگر پی نبرده‌اند.

به نظر من، با توجه به تجربه ساخت مستندهای صنعتی، در جامعه کارآفرینی اهمیت ساخت مستند از زندگی فعال اقتصادی و روند پیشرفت یک صنعت درک شده است تا جایی که کارآفرینان خود به سراغ مستندسازان می‌آیند و دیگر نیاز به واسطه‌ها هم نیست. امیدوارم اتاق بازرگانی تولید بیشتر آثار مستند در زمینه کارآفرینی و صنعت را در سال‌های بعد دنبال کند. جشنواره‌ها به پایان می‌رسند اما اینکه چند فیلم مؤثر درباره کارآفرینی ساخته شود، موضوع دیگری است. جشنواره‌ها هر سال حامیان مختلفی دارند اما اینکه درباره این حامیان تا چه اندازه فیلم‌های خوبی ساخته شود، محل تردید است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اگر حضور چنین نهادها، تشکل‌ها و سازمان‌هایی در جشنواره‌هایی مثل جشنواره سینما حقیقت ادامه پیدا کند، باید اثرگذاری آن را در میزان تولید فیلم‌هایی دید که در زمینه‌های تخصصی ساخته می‌شود.**
- **پرداخت هرچه بیشتر رسانه‌ها به دشواری‌های ساخت فیلم‌های مستند، رفتار سازمان‌های مرتبط را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد.**
- **چرا نباید حامیان جشنواره‌ها بیشتر، از ساخت و تولید فیلم‌های مرتبط با حوزه فعالیت خود حمایت کنند؟**
- **پس از پایان جشنواره‌ها باید پرسید، برآیند این حضور چیست و چقدر دغدغه‌های اتاق بازرگانی و مسئله کارآفرینی در ادامه دیده می‌شود؟**
- **به عنوان یک مستندساز که دو فیلم یکی درباره بخش عمران و دیگری درباره صنعت ساخته‌ام، فکر می‌کنم ورود اتاق بازرگانی به مرحله تولید فیلم‌های مرتبط با کارآفرینی یک اقدام اثرگذار است.**
- **به نظر من نباید گفت که جامعه اقتصادی و جامعه مستندسازان زبان یکدیگر را نمی‌فهمند و به اهمیت یکدیگر پی نبرده‌اند.**
- **جشنواره‌ها به پایان می‌رسند اما اینکه چند فیلم مؤثر درباره کارآفرینی ساخته شود، موضوع دیگری است.**

در ساخت مستندهای صنعتی در کشورمان بی‌تجربه نیستیم. اولین مستندهایی که با این موضوع در ایران ساخته شده، مستندهای کامران شیردل درباره تولید پیکان در کارخانه ایران ناسیونال است. فیلم‌های صنعتی دیگری هم در سینمای مستند ایران تولید شده و این موضوع تازه‌ای در این وادی نیست.

حرکت سینوسی در ساخت مستندهای اقتصادی

صبر کنیم تا گفتمان شکل بگیرد

مهرداد زاهدیان
عضو هیات مدیره انجمن مستندسازان سینمای ایران

فیلمی که بتواند با مخاطب ارتباط دقیقی برقرار کند و روایتی جذاب داشته باشد، یک فیلم خوب است. شاخص‌های تعریف فیلم خوب در سینما تعریف شده است و سینمای مستند هم فارغ از این مشخصات نیست. زمانی که به سینما به عنوان یک هنر نگاه می‌کنیم، صحبت از موضوعات مختلف در این هنر تفاوتی ایجاد نمی‌کند. برای مثال نمی‌توانیم بگوییم فیلم پرتره که ویژگی‌های مشخصی دارد، زمانی که از زندگی یک کارآفرین ساخته می‌شود، متمایز و متفاوت است. از این منظر، به وجود شاخصه‌هایی برای تفاوت فیلم‌های مستند صنعتی باور ندارم. اما در اینجا می‌توان به یک دسته‌بندی رسید. زمانی که از مستند صنعتی صحبت می‌کنیم، به مجموعه‌ای از جزییات اشاره می‌کنیم. از گونه‌ای فیلم حرف می‌زنیم که معطوف به تولید و عرضه یک خدمت یا کالای اقتصادی است و ممکن است آن فیلم نگاهی هم به جامعه مصرف‌کننده بیندازد. از این منظر، یک مستند صنعتی داریم که از آن کاربردی انتظار می‌رود اما زمانی که از یک فیلم به عنوان اثری هنری در سینما که یک هنر است، صحبت می‌کنیم، از نظر من مستند صنعتی تفاوتی پیدا نخواهد کرد. برای مثال، مستند «شیشه» اثر برت هانسترا، براساس آنچه در کارگاه ساخت شیشه می‌گذرد، ساخته شده است. در زمان تماشای این فیلم با یک محصول هنری روبه‌رو هستید و وجه کاربردی آن ملاک شما نیست. فیلم‌ساز به ساخت شیشه به عنوان یک موضوع هنری نگاه کرده و همین را ارائه کرده است. از این منظر این مستند شبیه به دیگر آثار سینمایی است. اما اگر به دنبال کاربرد فیلم‌های مستند صنعتی هستیم، باید در این دسته‌بندی به تعاریف خاص خود برسیم.

کارنامه فیلم‌سازی ما در تولید فیلم‌های مستند کاربردی در زمینه صنعت موفق نیست چراکه سازوکارهای آن در کشورمان وجود نداشته و در آن زمینه آموزش‌های لازم برقرار نشده است. جامعه هدف، ناشناخته مانده و هرگز تحلیل نشده است. از سوی دیگر سفارش‌دهندگان هم تعریف روشنی از آنچه می‌خواهند ندارند. گاهی هدف کاربرد با تبلیغات مخلوط می‌شود گویی مرز روشنی ندارد. ما در ساخت این نوع فیلم نه در گذشته و نه در حال، واجد مزیت نیستیم و نمی‌توانیم در این مورد گفت‌وگو کنیم.

ارزیابی اینکه در زمینه مستند صنعتی موفق هستیم و خواهیم بود به نگاه ما به مسیر و تمامیت سینما بستگی دارد. سینمای مستند صنعتی تابعی از کل جریان سینماست و اگر نگاه خوش‌بینانه‌ای به آن داریم و فکر می‌کنیم رو به توسعه است، پس سینمای مستند صنعتی را هم می‌توان رو به توسعه دانست. از نظر من اما حرکت ما در مسیر ساخت فیلم‌های مستند صنعتی، یک حرکت سینوسی است. در این نوع حرکت، گاه اوج می‌گیریم و گاه در حضیض قرار داریم. استمراری وجود ندارد که بتوانیم آن را تحلیل کنیم. گاهی جلو می‌رویم و گاه به عقب، درحالی که نمی‌توانیم بگوییم هیچ اتفاق خوبی هم نیفتاده است.

در ساخت مستندهای صنعتی در کشورمان بی‌تجربه نیستیم. اولین مستندهایی که با این موضوع در ایران ساخته شده، مستندهای کامران شیردل درباره تولید پیکان در کارخانه ایران ناسیونال است. فیلم‌های صنعتی دیگری هم در سینمای مستند ایران تولید شده و این موضوع تازه‌ای در این وادی نیست. اما اینکه تشکیلاتی مثل اتاق بازرگانی تهران، وزارت صمت یا دیگر متولیان اقتصاد کشور به طور ویژه به این مسئله توجه کرده و از تولید فیلم‌های مستند صنعتی حمایت کنند، رخدادی جوان و فرخنده است.

لازمه تولید آثار هنری حمایت مالی است. این گزاره در تاریخ هنر هم مشهود است. برای مثال اگر حمایت کلیسا نبود، مجموعه نقاشی‌های خارق‌العاده داوینچی یا مجسمه‌های میکل‌آنژ خلق نمی‌شد. در زمینه هنر سینما، به ویژه فیلم مستند که چرخه تولید و عرضه آن در کشور ما ناقص است، حمایت‌هایی از این دست را باید به فال نیک گرفت و باید به استمرار آن تا زمان استقلال فیلم‌سازان و عرض اندام این زمینه به عنوان ژانری مستقل در سینمای مستند امیدوار بود.

در ایران، جمع‌آوری آثار با موضوعاتی مثل صنعت و معدن و کارآفرینی یک حرکت تازه است. جشنواره فیلم‌های صنعتی هم در کشور برگزار می‌شود که متولی آن جهاد دانشگاهی است و البته جشنواره جوانی است. مسئله تولید فیلم‌های صنعتی و معدنی در سال گذشته در جشنواره سینما حقیقت مطرح شد و در دور تازه هم با موضوع کارآفرینی، فیلم‌هایی داوری خواهدشد. از این منظر با یک پدیده نو روبه‌رو هستیم. به همین دلیل برای پاسخ به این سؤال که آیا گفتمانی بین فیلم‌سازان و بدنه جامعه اقتصادی شکل گرفته یا خیر؟ باید کمی صبر کنیم. تا پیش از این حرکت‌های انفرادی در این زمینه ثبت شده است. برای مثال یک کارگردان فیلمی در زمینه تجارت، صنعت یا معدن ساخته و دیده شده است. اما حرکت‌های منسجم، کمتر در سال‌های گذشته سابقه داشته است. آیا ارتباطی که از این مسیر بین دو سوی ماجرا برقرار شده، می‌تواند زمینه‌ساز گفتمان شود و جریانی در تولید و ساخت فیلم‌هایی با این رویکرد ایجاد کند؟ باید برای پاسخ، کمی صبر کرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در ایران، جمع‌آوری آثار با موضوعاتی مثل صنعت و معدن و کارآفرینی یک حرکت تازه است.**
- **مسئله تولید فیلم‌های صنعتی و معدنی در سال گذشته در جشنواره سینما حقیقت مطرح شد و در دور تازه هم با موضوع کارآفرینی، فیلم‌هایی داوری خواهد شد**
- **کارنامه فیلم‌سازی ما در تولید فیلم‌های مستند کاربردی در زمینه صنعت موفق نیست چراکه سازوکارهای آن در کشورمان وجود نداشته و در آن زمینه آموزش‌های لازم برقرار نشده است.**
- **لازمه تولید آثار هنری حمایت مالی است. این گزاره در تاریخ هنر هم مشهود است. برای مثال اگر حمایت کلیسا نبود، مجموعه نقاشی‌های خارق‌العاده داوینچی یا مجسمه‌های میکل‌آنژ خلق نمی‌شد.**

عکس: رضا معطریان

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از زندگی شبانه راننده‌هایی که در ماشین‌هایشان می‌خوابند

جولان ماشین‌خواب‌ها در تهران

در سال‌های اخیر راننده‌های زیادی از شهرستان‌های مختلف برای مسافرکشی به تهران آمده‌اند. آنها به دلیل نبود اشتغال در محل زندگی‌شان، دوری از خانواده را به جان می‌خرند و چون جایی برای اقامت ندارند، شب‌ها در ماشین‌شان می‌خوابند. بررسی‌های میدانی «آینده‌نگر» نشان می‌دهد بیشتر این افراد از استان‌هایی مانند کرمانشاه و لرستان آمده‌اند که رکورددار بیکاری در ایران هستند. درآمد این افراد چقدر است و زندگی‌شان چگونه می‌گذرد؟

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از ماشین‌خوابی در مناطق مختلف تهران

خواب اجباری در ماشین‌ها

بیکاری باعث رشد پدیده ماشین‌خوابی شده است

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

چرا باید خواند: پدیده ماشین‌خوابی در تهران سال‌هاست که رواج پیدا کرده است. راننده‌ها از شهرستان‌ها به تهران می‌آیند و به دلیل نداشتن درآمد کافی، شب‌ها در همان ماشین می‌خوابند. در بین ماشین‌خواب‌ها از فروشنده سابق مواد مخدر تا کشاورز دیده می‌شود. بیکاری آنها را به ماشین‌خوابی کشانده است.

سکوت مطلق در جان خیابان افتاده است؛ نور زردرنگ تیرهای چراغ برق، مثل هاله‌ای بیضی‌شکل، سایه‌ای روشن اطراف خود ایجاد کرده‌اند اما زورشان به تاریکی شب نمی‌رسد. تکه‌ای کیسه فریزر در هوا چرخ می‌زند و بی‌رمق با آسفالت خیابان مماس می‌شود و آرام می‌گیرد. ماشین پلیس، بی‌سر و صدا عبور می‌کند. یکهو تانکر شهرداری با سرعت از دست‌انداز رد می‌شود. صدایی سنگین، مثل خالی شدن بار آهن در فضا می‌پیچد و پرسرعت تا انتهای خیابان می‌دود. انگار در دامنه کوه ایستاده باشی، صدا در گوش می‌افتد و رفته‌رفته محو می‌شود. نورِ سفیدِ ویترین مغازه‌ها پشت کرکره‌ها محبوس شده است. آدمک‌هایی که کت‌های گران‌قیمت به تن دارند از پشت ویترین‌ها به روبه‌رو زل زده‌اند؛ ماشین‌ها، بیشتر پراید و پژو ۴۰۵ پشت سر هم در حاشیه خیابان پارک شده‌اند. تعدادی از آنها روشن هستند اما راننده‌هایشان خوابیده‌اند؛ حمید صندلی راننده را تا جایی که امکان داشته خوابانده و پاهایش را در شکم جمع کرده است. کاپشن چرم مشکی را مچاله کرده و زیر سرش گذاشته است. زیپ کاپشن، سمت راست پیشانی‌اش رد انداخته. چشمان حمید بسته است و کوچک‌ترین تکانی نمی‌خورد؛ گرمای هوای تهران در نیمه‌شب آبان‌ماه ۹۸، از همه‌چیز گریزان‌تر است. بخاری ماشین روشن است و گرما را پرسر و صدا از دریچه‌ها بیرون می‌دهد. بخاری سفید، روی شیشه پراید، ردی دایره‌ای‌شکل انداخته. حمید ۳۱ساله است و از کرمانشاه برای مسافرکشی به تهران آمده است. درآمد روزانه ۱۳۰هزار تومانی‌اش کفاف هزینه اجاره مسکن را نمی‌دهد برای همین شب‌ها در ماشین می‌خوابد: «حدود نصف درآمدم صرف هزینه‌های خودم و ماشین می‌شود. بقیه‌اش را جمع می‌کنم و برای خانواده‌ام می‌فرستم. در کرمانشاه کار نبود وگرنه هیچ‌وقت به اینجا نمی‌آمدم.» چند ساعت پیش که هنوز مترو تعطیل نشده بود، حمید و چند نفر دیگر از راننده‌های شهرستانی در ورودی ایستگاه میرداماد ایستاده بودند و صدایشان را در گلو انداخته بودند: «ونک دو نفر... ونک... خانم ونکی یه نفر؟... بشین داریم می‌ریم... کنار خیابون وایسی که تا فردا هم ماشین گیرت نمی‌آد... بذار ما هم یه چیزی کاسب شیم... بشین همین الان می‌ریم...»

حمید هر ۱۵ روز یک بار فاصله ۵۰۰کیلومتری از تهران تا کرمانشاه را طی می‌کند تا بتواند خانواده‌اش را ببیند. یک دختر ۳ساله دارد و حالا ۵ سالی می‌شود که در تهران مسافرکشی می‌کند. به غیر از او صدها راننده دیگر هم هستند که زندگی مشابهی دارند. بیشتر آنها از استان‌های کرمانشاه و لرستان به تهران آمده‌اند که براساس آخرین گزارش‌های مرکز آمار، جزو رکورداران بیکاری در ایران محسوب می‌شوند. به گفته دولت، نرخ بیکاری ایران در تابستان ۹۸ حدود ۱۰,۵ درصد بوده که این عدد برای لرستان ۱۴,۷ و برای کرمانشاه ۱۴,۲ درصد است. برخی راننده‌ها هم از گرگان و سلماس و خوی به تهران آمده‌اند. این دسته از راننده‌ها در مناطق مختلف تهران از جمله میرداماد، شریعتی و پونک مسافرکشی می‌کنند و شب‌ها نیز همان اطراف می‌خوابند.

راننده‌های ماشین‌خواب چرا به تهران آمده‌اند؟

ساعت ۱۱ شب اواخر آبان‌ماه ۹۸ است؛ در ورودی ایستگاه متروی میرداماد ۵ راننده ایستاده‌اند. زیپ کاپشنشان را تا انتها بالا داده و دستانشان را در جیب‌هایشان گذاشته‌اند. بادی سرد به صورت‌ها می‌خورد و حرف‌ها را یکی در میان می‌دزدد: «ونک یه نفر... خانم ونک می‌ری یه نفر؟...» هر چند دقیقه یک بار، مسافران از پله‌های ایستگاه بالا می‌آیند؛ نفس‌هایشان به سختی بالا می‌آید. راننده‌هایی که در ورودی مترو ایستاده‌اند اهل کرمانشاه و لرستان‌اند. آنها شب‌ها در ماشین‌هایشان می‌خوابند. رحیم یکی از آنهاست. ۴۵ سال سن دارد و حدود ۸ سال پیش برای مسافرکشی به تهران آمد و ماندگار شد. صدایش گرفته است. توک دماغ کوفته‌اش در سرما قرمز شده است. چشم‌هایش خواب دارد: «از ساعت ۷ صبح تا حالا (۱۱ شب) دنبال مسافر می‌گردم.» وقتی حرف می‌زند، دندان‌های زردرنگش بیرون می‌ریزد. درآمد روزانه رحیم حدود ۱۴۰ هزار تومان است که تقریباً ۵۰ هزار تومان آن صرف هزینه‌های ماشین و خودش می‌شود. دوری از خانواده، مهم‌ترین مسئله‌ای است که راننده‌هایی مانند رحیم را آزار می‌دهد: «مگر می‌شود آدم بچه‌اش را نبیند و اذیت نشود؟ من روزی ۵۰ بار به خانواده‌ام زنگ می‌زنم. هر ۱۵ روز یک بار هم به کرمانشاه برمی‌گردم تا بتوانم آنها را ببینم. البته بعضی‌ها هستند که سه ماه سه ماه به خانه‌شان می‌روند.» سرفه، کلماتش را یکی در میان می‌قاپد: «شب‌ها مجبورم در ماشین بخوابم چون پول آن‌چنانی درنمی‌آورم. خیلی سخت است. کمردرد، پادرد... من هر شب طرف‌های ساعت ۲ خوابم می‌برد. اگر در شهر خودم

بعد از سیل امسال لرستان، همه‌چیزمان از بین رفت. من کشاورز بودم اما زمین‌هایمان به کلی نابود شد. چند نفر از دوستانم قبلاً برای مسافرکشی به تهران آمده بودند. آنها پیشنهاد این کار را به من دادند.

کار بود، هیچوقت به تهران نمی‌آمدم. من خودم کشاورز بودم اما کار نیست.» از ساعت ۱۱ شب به بعد در محدوده متروی میرداماد تا میدان مادر، حدود ۲۰ راننده شهرستانی، ماشین‌هایشان را پارک می‌کنند و همان‌جا می‌خوابند. رحیم می‌گوید راننده‌ها شب‌ها ماشین‌هایشان را کنار هم پارک می‌کنند تا از خطراتی مثل سرقت و زورگیری در امان باشند.

راننده‌هایی که بعد از سیل آمدند

چراغ‌های دکه روزنامه‌فروشی در نزدیکی میدان مادر تهران، پیاده‌رو را از تاریکی نجات داده است. صدای گوینده شبکه سه از دریچه باریک دکه می‌آید: «برنده این بازی هر تیمی باشه، فرقی به حال بقیه تیم‌ها نمی‌کنه...» سعید حدود ۵ سال است در این منطقه دکه دارد. قوی‌هیکل است و سرحال. می‌گوید: «این راننده‌ها در محدوده همین خیابان تا میدان مادر در ماشین‌هایشان می‌خوابند. از ساعت ۱۱ شب به این‌ور کم‌کم پیدایشان می‌شود. بیشترشان متأهل هستند و چون کاری در شهرشان پیدا نکرده‌اند به اینجا آمده‌اند. بعضی‌هایشان بعد از سیل عید امسال در لرستان، به تهران آمدند. یکی‌شان می‌گفت آب همه‌چیز را با خود برد. زمین‌های کشاورزی‌شان را نابود کرد به همین خاطر دیگر منبع درآمدی ندارند.» سعید درباره داود حرف می‌زند. او تازه چند ماه است که برای مسافرکشی به تهران آمده. لباس به هیکل لاغرش زار می‌زند. گونه‌هایش استخوانی است و دماغش کل پهنای صورتش را گرفته. پرایدش را کنار خیابان پارک می‌کند و می‌گوید: «هنوز خانواده‌ام در چادر می‌خوابند چون هنوز خانه‌ای به ما داده نشده. بعد از سیل امسال، همه‌چیزمان از بین رفت. من کشاورز بودم اما زمین‌هایمان به کلی نابود شد. چند نفر از دوستانم قبلاً برای مسافرکشی به تهران آمده بودند. آنها پیشنهاد این کار را به من دادند.» داود روزی ۱۲۰ هزار تومان درآمد دارد که مثل بقیه راننده‌ها تقریباً نصفش را صرف هزینه‌های جانبی ماشین و خودش می‌کند. او دو دختر کوچک دارد و ماهی یک بار به خانواده‌اش سر می‌زند. ادامه می‌دهد: «زندگی به این شکل خیلی سخت است. دوری خانواده بیشتر از هرچیز دیگری مرا اذیت می‌کند اما مجبورم. اگر در لرستان می‌ماندم چه‌کار باید می‌کردم؟ آنجا شغلی پیدا نکردم.»

درآمد راننده‌ها چقدر است؟

همشهری‌های داود در محدوده میرداماد زیادند. کریم ۵۱ساله یکی از آنهاست. قدکوتاه است و سبیل‌های سیاه و سفیدش بیش از همه در چشم می‌زند. پیشانی بلندی دارد که خیلی زود به اسارت چین و چروک درآمده. می‌گوید: «من سال ۹۰ برای مسافرکشی به تهران آمدم و از آن موقع تا حالا شب‌ها در ماشین می‌خوابم. کشاورز بودم اما در منطقه ما که روستای رومشگان لرستان است، آب نیست و کشاورزی رونقی ندارد. از صبح ساعت ۷ برای مسافرکشی به خیابان می‌آیم اما تاکسی‌ها نمی‌گذارند چندان کار کنیم تا نزدیک ۵ عصر که کم‌کم نوبت ما هم می‌شود. من روزی ۱۰۰ هزار تومان درآمد دارم و هر ۱۵ روز یک بار به خانه برمی‌گردم. شاید بتوانم در این مدت ۵۰۰ هزار تومان برایشان ببرم.» کریم هر چند ثانیه یک بار صدایش را در چاله گلو می‌اندازد و تراش‌نخورده به جان تاریکی شب می‌فرستد: «مستقیم، دو نفر مستقیم... مستقیم حرکت...» یک زن و یک مرد سوار پرایدش شده‌اند اما ماشین هنوز دو نفر دیگر جا دارد. مسافرها هر چند دقیقه یک بار برمی‌گردند و با نگاهشان به کریم می‌گویند عجله دارند. صبر مسافر مرد لبریز می‌شود. پیاده می‌شود: «آقا بشین همین الان می‌ریم... یه مسافر دیگه بزنم...» مسافر در ماشین را می‌بندد، می‌خواهد برود. اطمینان ندارد. ابروهایش را در هم کشیده است. به خیابان روبه‌رو نگاه می‌کند. ماشین‌ها پشت چراغ‌قرمز ایستاده‌اند و پسربچه‌ای با لنگ، شیشه پژو ۲۰۶ را تمیز می‌کند. کریم مسافر را به زور سوار می‌کند: «آقا بشین رفتیم... رفتیم...» هنوز به درستی پشت فرمان ننشسته که می‌گوید: «بعضی‌ها ماشین‌هایشان را قسطی خریده‌اند. وام گرفته‌اند تا بتوانند بیایند مسافرکشی کنند. خوابیدن در ماشین از روی اجبار است. من وقتی از خانه برمی‌گردم، تا یک هفته نمی‌توانم درست و حسابی در ماشین بخوابم.» آن‌طور که راننده‌ها می‌گویند، روزانه بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان درآمد دارند که تقریباً ۴۰ درصد آن صرف هزینه‌های شخصی و ماشینشان می‌شود. این یعنی در بهترین حالت ماهی دو میلیون و ۷۰۰ هزار تومان درآمد. حداقل دستمزد کارگری در سال جاری ۱٫۵ میلیون تومان است که معمولاً با اضافه‌کاری به ۲٫۲ میلیون تومان می‌رسد. این در حالی است که حداقل هزینه سبد معیشتی ۴ میلیون تومان برآورد می‌شود.

تعداد ماشین‌خواب‌ها رشد کرده است

در سال‌های اخیر به دلیل مشکلات اقتصادی بر تعداد راننده‌های ماشین‌خواب اضافه شده است. نوید حدود ۸ سال است که از کرمانشاه به تهران آمده است. می‌گوید: «راننده‌ها اگر در شهر خودشان روزی ۱۰۰ هزار تومان درآمد داشته باشند، اینجا می‌شود ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان. همه‌شان هم فقط اینجا نیستند. سمت شریعتی، سیدخندان و پونک هم هستند. اهالی کرمانشاه، لرستان، گلستان و خوی و سلماس. بیشترشان کشاورز و کارگر بوده‌اند.» یکهو لبخند تلخی می‌زند و دندان‌های سفیدش بیرون می‌ریزد: «بعضی‌ها هم قبلاً موادفروش بودند اما حالا توبه کرده‌اند و آمده‌اند مسافرکشی. یکی‌شان می‌گفت موادفروشی آخرش نفرین دارد. درآمدش خیلی بیشتر از مسافرکشی بود.» شب که به نیمه می‌رسد، راننده‌ها کم‌کم سرمی‌رسند. آخرین گازها را به ماشین می‌دهند و بعد همان‌جا پشت فرمان می‌خوابند. صدای موتور ماشین که مدام روشن است، صدای باد و صدای ناگهانی عبور ماشین‌های سنگین از دست‌اندازها تا خود صبح در گوش راننده‌ها می‌پیچد؛ چشمانشان بسته است اما کوچک‌ترین ضربه به شیشه ماشین‌ها کافی است تا با چشمانی براق از خواب بپرند.

بیشتر راننده‌های ماشین‌خواب از استان‌های کرمانشاه و لرستان به تهران آمده‌اند که براساس آخرین گزارش‌های مرکز آمار، جزو رکوردداران بیکاری در ایران محسوب می‌شوند

آن‌طور که راننده‌ها می‌گویند، روزانه بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان درآمد دارند که تقریباً ۴۰ درصد آن صرف هزینه‌های شخصی و ماشینشان می‌شود. این یعنی در بهترین حالت ماهی دو میلیون و ۷۰۰ هزار تومان درآمد

بیکاری علت اصلی گسترش پدیده ماشین‌خوابی است

یک مثبت و هزاران منفی

چرا باید خواند:
بیکاری علت اصلی شکل‌گیری پدیده ماشین‌خوابی است. پدیده ماشین‌خوابی آسیب‌های متعددی به همراه دارد که مهم‌ترین آن به خود فرد و خانواده برمی‌گردد. برای رفع این بحران یک راه‌حل ساده وجود دارد: افزایش اشتغال.

ضرب‌المثل‌های قدیمی هم در مقابل آمار و ارقامی که دولت‌های ایران از شـرایط اقتصادی در روزهـای بحرانی اعلام می‌کنند، کم می‌آورنـد! ایرانی‌ها برای اثبات موضوعـی که وجودش کاملاً واضح است، حرفشـان را این‌گونه شروع می‌کنند: «مثل روز روشن است که...» اما ظاهراً برای مسـئولان، هوا از همیشه تاریک‌تر است. برای اثبات نامساعد بودن وضعیت اشتغال در ایران کافی است پای صحبت صاحبان صنایع در بخش خصوصی بنشـینیم؛ حرف‌هایی که آنها می‌زنند با آمار و ارقامی که دولت از وضعیت اشـتغال و تولید ارائه می‌دهد، زمین تا آسـمان فرق دارد. آمارهـای دولت می‌گوید نرخ بیکاری در سـیری نزولی قرار گرفته و تا پایان مهرماه ۹۸ به ۱۰,۵ درصد رسـیده است. این در حالی است که هم‌زمان رشد اقتصادی منفی است و پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز از رسیدن آن به منفی ۹,۲ درصد در پایان سال جاری میلادی حکایت دارد. کارآفرینان بخش خصوصی هم می‌گویند در دو سال اخیر حدود ۴۲ درصد از نیروهایشان را تعدیل کرده‌اند و هزینه‌های تولیدشان نیز حداقل سه برابر بیشتر شده است. رئیس کارخانه دستمال کاغذی کلین سمنان می‌گوید: «در یک سال اخیر به دلیل فشارهای اقتصادی و افزایش هزینه‌ها مجبور به تعدیل حدود ۴۰ درصد معادل ۱۰۰ نفر از نیروهایمان شدیم. تولید امسالمان تا پایان بهار حدود ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده اسـت. در این مدت هزینه‌هایمان حدوداً ۳ برابر بیشتر شده. ما به هر شکلی باشد تحریم‌ها را دور می‌زنیم اما شرایط سـخت است. در گذشته ۳ روز بیشتر طول نمی‌کشید که از طریق شبکه بانکی سوئیفت، پول را به حساب تولیدکننده مواد اولیه واریز کنیم و بارگیری را به سـرانجام برسـانیم اما الان همین کار ۴ تا ۵ ماه طول می‌کشـد.» رئیس کارخانه میگوی شـمه بندرعباس هم می‌گوید: «در سـال ۸۲ حدود ۳۰۰ کارگر داشـتیم که هر ۱۲ ماه سـال کار می‌کردند اما الان به خاطر مشکلات اقتصادی، تحریم و صادرات، حدود ۴۰ کارگر فصلی داریم که فقط دو ماه در سـال کار می‌کنند. ۷ خط تولید میگوی سوخاری، مرغ، گوشت، سوسیس و... داشتیم اما همه را تعطیل کردیم و الان فقط میگو داریم که آن هم با ۳۰ درصد ظرفیت فعال است. پارسال ۴ میلیون تومان پول کانتینر می‌دادیم اما امسـال ۸۰ میلیون تومان چون ارز چند برابر شـده و مسیر هم طولانی‌تر.» خلاصه تمام این مشکلات خود را در بیکاری نشان می‌دهد.

گزارش‌های مرکز پژوهش‌ها نشـان می‌دهد در سال ۹۶ حدود ۹ میلیون ایرانی زیر خط فقر زندگـی می‌کردند اما این تعداد فقط در عرض یک سال به ۱۳ تا ۲۴ میلیون نفر رسیده است. آماری که نشان می‌دهد قدرت مالی مردم خصوصاً در دو سال اخیر کاهش چشمگیری داشته است. تورم بالای ۴۲ درصدی تا پایان مهرماه ۹۸ معنای دیگری جز فقر بیشتر ندارد. مرکز آمار می‌گوید در یک سال اخیر دهک‌های اول تا سوم با کسری درآمد روبه‌رو بوده‌اند و دهک‌های میانی نیز پول آن‌چنانی برای پس انداز نداشـته‌اند. هیچ‌کس به درسـتی نمی‌داند چند نفر در این دهک‌ها جای گرفته‌اند اما برخی بررسـی‌های مرکز آمار نشـان می‌دهد حدود یک‌سـوم خانوارهای ایرانی در دهک‌های اول تا چهارم قرار دارند که جمعیتی بالغ بر ۲۶ میلیون نفر می‌شـود. مجموعه این شرایط باعث می‌شود افراد برای پیدا کردن شغل و کسب درآمد به شـهرهای بزرگ‌تر خصوصاً تهران مهاجرت کنند. آمارهای مرکز راهبردی وزارت کار می‌گوید در سـال ۹۶ حدود ۲۱,۶ درصد

آسیب‌های پدیده ماشین‌خوابی چیست؟

عالیه شکربیگی

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه

علت اصلی شکل‌گیری پدیده ماشین‌خوابی در کلان‌شهرها بیکاری اسـت. راننده‌های شهرستانی به این دلیل که نتوانسته‌اند در محیط زندگی خودشان کاری پیدا کنند به تهران آمده‌اند و چون درآمد کافی برای اجاره مسـکن ندارند، شب‌ها در ماشین می‌خوابند. این پدیده که به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر رشد داشته یک بار دیگر نشان می‌دهد که موضوعات معیشتی جامعه ایران رها شده است و جامعه خـودش به دنبال راهکار می‌گردد. معمولاً وقتی افراد از شـهرهای کوچک به شهرهای بزرگ می‌روند، دنبال اجتماعات قومی خودشان می‌گردند در نتیجه اجتماعات شهری - قومی در کلان‌شهرها شکل می‌گیرد. راننده‌های ماشین‌خواب هم بعضاً در دسته‌های چندنفری که از یک قومیت هستند، یک محله را برای پارک ماشین‌ها و خوابیدن انتخاب می‌کنند. این افراد برای کسب درآمد و رفع هزینه‌های زندگی خانواده‌شان به تهران آمده‌اند. این یک کارکرد مثبت است اما هزاران کارکرد منفی دیگر در پدیده ماشین‌خوابی وجود دارد که بیشترین آسیب را به خود فرد و خانواده‌اش می‌زند.

فردی که مجبور می‌شود برای کار به شهرستانی دیگر سفر کند و خـانواده‌اش را به مدت طولانی مثلاً ۱۵ روز تا سـه ماه نبیند، در طولانی‌مدت دچار گسسـت خانوادگی می‌شـود. اعضـای خانواده از جمله همسـر و فرزندان برای مدت طولانـی از دیدن او محروم می‌شوند و فرآیندهای تربیتی کودکان با چالش‌هایی همراه می‌شود. مثلاً توانمندسازی کودکان بیش از همه از طریق پدر انجام می‌شود اما وقتی نباشد، این مهم آسیب می‌بیند. نیازهای عاطفی، اقتصادی و... اعضای خانواده رها می‌شود و در درازمدت، اثر منفی روی هویت فرزندان می‌گذارد. این قبیل راننده‌ها قصد دارند با سـفر به تهران،

اعضای خانواده فرد ماشین‌خواب از جمله همسر و فرزندان برای مدت طولانی از دیدن او محروم می‌شوند و فرآیندهای تربیتی کودکان با چالش‌هایی همراه می‌شود. مثلاً توانمندسازی کودکان بیش از همه از طریق پدر انجام می‌شود اما وقتی نباشد، این مهم آسیب می‌بیند.

از مهاجـران کل ایران به دلایل مربوط به اشـتغال یعنی پیدا کردن شغل، شـغل بهتر و انتقال شغلی دست به مهاجرت زده‌اند. این آمار برای مهاجرت شـهری حدود ۲۵,۳ درصد اسـت که بیشترین آن با ۹,۹ درصد برای جست‌وجوی کار ثبت شده است. همچنین مهاجرت روسـتایی ۲۲,۹ درصد تخمین زده شده که ۸,۸ درصد آن مربوط به پیدا کردن کار بوده اسـت. الگوی مهاجرت‌های داخلی ایران از نیمه دوم دهه ۷۰ تاکنون از مهاجرت روسـتا به شهر به مهاجرت شهر به شـهر تغییر کرده است. علت وقوع این پدیده، گسترش شهرنشینی، افزایش تعداد شهرها، رشد جمعیت ساکن در نقاط شهری و کوچک شدن بخش روستایی بوده است. با این حال شهر تهران همچنان اولین مقصد مهاجران است. به گفته مرکز آمار طی سال‌های ۹۰ تا ۹۵ حدود ۴۰۴ هزار و ۹۶۶ مهاجر داخلی برای تهران ثبت شده است که اختلاف حدود ۳ برابری با تعداد مهاجران واردشده به شهرهای کرج (۱۳۹ هزار نفر)، مشهد (۱۳۶ هزار نفر)، شـیراز (۱۰۳ هزار نفر) و اصفهان (۸۴ هزار نفر) دارد. ۷,۹ درصد از کل مهاجران واردشـده به تهران معادل ۲۸ هزار و ۷۰۲ نفر از مناطق روسـتایی آمده‌اند. وزارت کار می‌گوید ۲۲,۹ درصد از مهاجرت روستایی‌ها به اشتغال مربوط است. همچنین براساس آخرین یافته‌های مرکز آمار، بیکاری جمعیت ۱۵ تا ۲۴ سال به ۱۹,۶ درصد رسیده است که پیش‌بینی می‌شود بخشی از آنها برای به دست آوردن شغل به شهرهای بزرگ از جمله تهران مهاجرت کنند.

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشـی آورده است: «مهم‌ترین چالش‌های موجود در بازار کار ایران نرخ مشـارکت پایین، افزایش جمعیـت غیرفعال به خصوص در زنان و جوانان، نرخ بیکاری بالای نیروی کار جوان و تحصیل‌کرده، افزایش میانگین سـنی جمعیت شـاغل، مشـکلات صندوق‌های بازنشسـتگی، وضعیت بحرانی شاخص‌های اشـتغال در برخی استان‌ها و عدم تعادل بین عرضه و تقاضای نیروی کار تحصیل‌کرده است. این یعنی حتی با فرض ایجاد اشتغال و شاغل شـدن افراد نمی‌توان ادعا کرد که چالش‌های بازار کار مرتفع شـده اسـت. چون این اطمینان وجود ندارد که با ایجاد شغل، یک فرد امکان تأمین حداقل معیشـت را به دست بیاورد.» مرکز پژوهش‌های مجلس می‌گوید: «برنامه‌های مشخصی از جمله وام خوداشتغالی، طرح ضربتی اشتغال یا بنگاه‌داری زودبازده هم که در تمام سال‌های گذشته اجرایی شده بر اشتغال‌زایی صرف متمرکز بوده است اما به فرآیند بعد از آن، سرنوشت شاغلان و بیکاران، حمایت و آموزش و... توجهی نشده است.» پیشنهاد مرکز پژوهش‌ها برای حل بحران این است: «اعمال سیاست‌های بازار کار برای کم شدن اشتغال ناقص، افزایش اشـتغال رسمی و نرخ بیمه‌شدگان، تعیین دستمزد مبتنی بر تفاوت‌های منطقه‌ای و شـغلی می‌تواند شرایط را بهبود ببخشد.»

شکاف طبقاتی بیشتر شد

۷۴ میلیارد دلار یارانه پنهان در اقتصاد ایران توزیع می شود؛ عددی بزرگتر از درآمدهای نفتی کشور که به وضوح نشان می دهد آشفتگی های ساختار اقتصادی ایران تا کجا ریشه کرده است. توزیع ناعادلانه ثروت؛ اصلی ترین نتیجه این ساختار معیوب است که باعث ایجاد شکاف طبقاتی و افزایش بی عدالتی اجتماعی – اقتصادی می شود. آمارها می گوید قشر ثروتمند ایران حدود ۱۰ برابر بیشتر از کم درآمدها از یارانه پنهان برخوردارند. این در حالی است که دهک های پایین جامعه به خدمات عمومی نیاز بیشتری دارند؛ خصوصا در یکسال اخیر که کشور با بحران های اقتصادی و تحریم های شدید روبرو شده و کاهش ۵۰ درصدی قدرت خرید شهروندان رقم خورده است. مرکز آمار می گوید ضریب جینی ایران طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ روند فزاینده‌ای داشته که نشان دهنده توزیع هرچه نابرابرتر درآمد بین افراد جامعه و شکاف طبقاتی بیشتر است. ضریب جینی در سال ۹۳ از ۰.۳۷ به ۰.۴ در سال ۹۷ رسیده است. علی اصغر سعیدی با بیان اینکه هرچقدر نابرابری بیشتر شود، همبستگی و انسجام اجتماعی کاهش پیدا می کند، ادامه می دهد: «تجربه کشورهایی که شرایط مشابه داشتند مانند کوبا نشان می دهد باید از یک تور اجتماعی در این مواقع استفاده کرد تا بتوان حداقل اطمینانی به مردم داد. به این معنا که تمام اقشار تحت بسته های حمایتی قرار بگیرند. این کار با جدیت در کوبا اتفاق افتاد و نتایج مثبتی داشت. اگر این اتفاق رخ بدهد، مردم حداقل از شرایطی که در آینده به وجود خواهد آمد، تا اندازه ای احساس آرامش پیدا می کنند. بعد از جنگ دوم جهانی که کشورهای اروپایی به ورطه سقوط افتاده بودند، اولین کاری که انجام دادند این بود که بخش های مختلف بهداشت، آموزش و مسکن را عمومی کردند. این ها حداقل هاست که می تواند به مردم اعتماد بدهد.»

گزارش‌های مرکز پژوهش‌ها نشان می‌دهد در سال ۹۶ حدود ۹ میلیون ایرانی زیر خط فقر زندگی می‌کردند اما این تعداد فقط در عرض یک سال به ۱۳ تا ۲۴ میلیون نفر رسیده است

خانواده‌شـان را تأمین کنند اما در واقع آسـیب‌های متعددی به خود و آنها می‌زنند. پدیده ماشین‌خوابی، بروز خانواده‌های دورزی در ایران را تشـدید می‌کند. خانواده‌های دورزی آنهایی هسـتند که همسرانشـان بنا به دلایلی کنارشان نیستند. این خانواده‌ها با آسیب‌های عاطفی، اقتصادی و آسیب‌های مختلف دیگری روبه‌رو می‌شـوند که علت اصلی آن همان ایجاد فاصله بین اعضاست. به وجود آمدن خانواده‌های دورزی و شکننده و پر از مخاطره که برای افراد و جامعه آسیب‌زاست، از پیامدهای اصلی پدیده ماشین‌خوابی اسـت. این پدیده تاثیرات مخرب اجتماعی هـم دارد. از آنجا که راننده‌ها به مرور جامعه‌های قومی-شهری تشکیل می‌دهند ممکن است به مرور برای اسکان، حاشیه‌های شهر را انتخاب کنند و به این شکل به حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ دامن بزنند. ممکن است از آنجا که دور از خانواده هسـتند، مواردی مثل اعتیاد در بینشان اتفاق بیفتد، درگیری‌هایی با ساکنان یک محله رخ بدهد و مواردی از این دست.

بنابراین پدیده ماشـین‌خوابی راهکار خوبی برای رفع بیکاری نیسـت. مسـئولان باید با رفع موانع اشتغال، جلوی شکل‌گیری چنین پدیده‌هایی را بگیرند. نهاد خانواده، مهم‌ترین و اولین نهادی است که شخصیت و هویت افراد در آن شکل می‌گیرد. وقتی این نهاد با مشـکلات عاطفی و اقتصادی گرفتار باشـد، یقیناً تربیت فرزندان با آسـیب‌های متعدد همراه می‌شود و در نهایت جامعه ضرر می‌کند. اکنون شرایط اقتصادی نشان می‌دهد که موضوعات مهمی مثل معیشت خانواده‌ها رها شده است و برنامه خاصی برای بهبود آنها دیده نمی‌شود. دولت می‌تواند از سمن‌ها و انجمن‌های مردم‌نهاد برای رفع بیکاری کمک بگیرد تا به مرور پدیده‌هایی مثل ماشین‌خوابی از میان بروند. اگر این قبیل راننده‌ها در شهر خودشان شغلی داشته باشند، هیچ‌وقت حاضر نمی‌شوند سختی‌های زندگی در تهران و خواب شبانه در ماشین‌ها را به جان بخرند.

رشد خودروهای پلاک شهرستان در تهران

تاکسی‌های آنلاین به تکذیب ماجرا روی آوردند

چرا باید خواند:
تاکسی‌های آنلاین در سال‌های گذشته با افزایش درخواست‌های خودروهای پلاک شهرستان برای کار در تهران روبه‌رو بوده‌اند. علت اصلی این اتفاق چیست؟ چگونه می‌توان آن را مدیریت کرد؟

در سال‌های اخیر تاکسی‌های آنلاین به انتخاب اول بخش قابل توجهی از مردم برای درآمدزایی تبدیل شده است. این انتخاب در شهرهای مختلف با درآمدهای متفاوتی همراه است و طبیعتاً تهران به دلیل حجم بالای مسافر و شرایط خاص اقتصادی، انتخابی به مراتب بهتر برای مسافرکشی است. آمارها می‌گوید روزانه ۱۸ میلیون سفر در تهران انجام می‌شود که پتانسیلی بسیار مناسب برای تاکسی‌های آنلاین است. سهم اسنپ از این تعداد حدود یک میلیون سفر اعلام شده است. مجموعه این شرایط باعث شده در سال‌های اخیر شاهد حضور خودروهای پلاک شهرستان در تهران و مسافرکشی آنها از طریق تاکسی‌های آنلاین باشیم. البته اسنپ که سهم نزدیک به ۹۰ درصدی بازار را در اختیار دارد گفته است که فعالیت خودروهایی با پلاک غیربومی در تمامی شهرهای تحت پوشش این سامانه ممنوع است، تپسی هم از اساس خود را مبرا از این اتفاق دانسته با این حال آنچه مشخص است، حضور این قبیل راننده‌ها در سطح شهر تهران و افزایش آنها طی سال‌های اخیر است. به تازگی مشاور معاون شهردار تهران با اشاره به این‌که تاکسی‌های اینترنتی پلاک شهرستان دیگر نمی‌توانند در تهران فعالیت کنند، از حذف پدیده ماشین‌خوابی خبر داده و گفته است: «با فعالیت تاکسی‌های اینترنتی بدون نظارت، پدیده ماشین‌خوابی در پایتخت به وجود آمده بود و خودروهای پلاک شهرستان جهت فعالیت در این تاکسی‌ها به تهران می‌آمدند که از این پس به دلیل این‌که قوانین مهاجرت به هم نخورد، وزارت کشور اعلام کرده هر خودرویی باید در شهرستان محل پلاک خود فعالیت تحت عنوان تاکسی اینترنتی را داشته باشد.» علی پیرحسینلو از حذف پدیده ماشین‌خوابی خبر داده است در حالی که علت اصلی شکل‌گیری این پدیده بیکاری است و معضلات اجتماعی را نمی‌توان با دستور حل کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد راننده‌های غیربومی که در تهران به مسافرکشی مشغول‌اند از مناطق مختلف ایران آمده‌اند اما عمده‌شان از اهالی استان‌های کرمانشاه و لرستان هستند که بعد از یزد، بیشترین آمار بیکاری را در ایران به خود اختصاص داده‌اند. کارشناسان می‌گویند مسائل معیشتی ایران رها شده است و جامعه خودش برای بحران‌های خودش راهکار پیدا می‌کند. یکی از این راهکارها به شکل‌گیری پدیده ماشین‌خوابی منجر شده که راهکاری نامناسب برای راننده‌ها، خانواده‌های آنها و در نهایت جامعه است اما تا زمانی که معضل بیکاری حل نشود، ادامه خواهد داشت. ■

واکنش تاکسی‌های آنلاین به ماجرای پلاک شهرستانی‌ها

ماکسیم: ممنوعیتی نداریم

ماکسیم یکی از جمله تاکسی‌های آنلاین است که در سال‌های اخیر با رشد تقاضای راننده‌های شهرستانی مواجه شده. مدیر توسعه بازار تاکسی ماکسیم با تأیید افزایش درخواست رانندگان این شرکت تاکسی اینترنتی برای تردد در شهر تهران به تجارت نیوز گفته است: معمولاً در اطراف کلان‌شهرها این موضوع مشاهده می‌شود و رانندگان بسیاری برای کار از شهرهای اطراف به شهرهای بزرگ می‌آیند. اما به‌طور کلی در مجموعه ماکسیم فعالیت راننده‌ها محدود به شماره پلاک ماشین نیست، به این معنی که اگر کسی از شهرستان آمده باشد، ممنوعیتی برایش در ماکسیم وجود ندارد و از این جهت مزیتی برای رانندگان قایل نیستیم. ممکن است رانندگان به‌طور مثال محل سکونتشان همدان باشد و در یک بازه زمانی مشخص قصد تردد در شهر تهران را داشته باشند و در این زمان می‌خواهند کار هم بکنند؛ این افراد درخواست فعالیت در شهر تهران را می‌دهند و مانعی برای فعالیتشان وجود ندارد. در واقع لازم نیست این افراد ساکن شهر تهران باشند. آرمین کریمی با اشاره به این‌که در داده‌های آماری ماکسیم در چند ماه اخیر تعداد درخواست برای تغییر شهر و فعالیت در شهر تهران افزایش داشته است، ادامه می‌دهد: اصولاً در کلان‌شهرها این موضوع قابل لمس است. به این دلیل که درآمد رانندگان و میانگین کرایه در شهرهای بزرگ با توجه به مسیرها به نسبت شهرهای کوچک بالا است. بنابراین شاهد هستیم که خیلی از رانندگان در شهرهای کوچک درخواست تغییر واحد برای فعالیت در شهرهای دیگر را می‌دهند. در ماکسیم، رانندگان صرف‌نظر از این‌که کجا سکونت دارند، می‌توانند شهر محل فعالیت خود را تغییر دهند، اما اگر قرار بر فعالیت به‌طور دائم باشد، راننده باید درخواست تغییر واحد محل سکونت بدهد.

تپسی: متعلق به ما نیستند

آخرین واکنش تپسی به ماجرای حضور خودروهای پلاک شهرستان در تاکسی‌های آنلاین این بوده است: راننده‌های این ماشین‌ها در تپسی کار نمی‌کنند. روابط عمومی تپسی اخیراً به تجارت نیوز گفته است: «تردد رانندگانی به‌غیر از پلاک مربوط به استان تهران در این شرکت ممنوع است و پلاک‌هایی از شهرهایی که به‌طور مثال مربوط به قزوین یا زنجان است و اخیراً در شهر تهران تردد داشته‌اند، متعلق به تپسی نیستند.»

اسنپ: ممنوع است

اسنپ بیش از ۸۵ درصد سهم بازار تاکسی‌های آنلاین را در اختیار دارد و بیش از ۷۰۰ هزار راننده برای این شرکت کار می‌کنند. بنابراین طبیعی است که راننده‌های شهرستانی اسنپ را برای کار انتخاب کرده باشند. این شرکت اما گفته است: «فعالیت خودروهایی با پلاک غیربومی در شهرهای تحت پوشش اسنپ در ناوگان این سامانه ممنوع شمرده می‌شود و از اساس غیرممکن است. پلیس راهور ناجا در آغاز فعالیت سامانه هوشمند حمل‌ونقل دستور توقف فعالیت خودروهایی با پلاک غیربومی در تهران را صادر کرد. پس از صدور این دستور زیرساخت‌های فنی لازم جهت اجرایی ساختن این مورد از سوی اسنپ تدارک دیده شد، بنابراین کاری مغایر این قانون به لحاظ فنی در این سامانه غیرممکن است و اسنپ اعلام می‌دارد که در ناوگان خود، پلاک هر شهر تنها در همان شهر اجازه فعالیت دارد. اسنپ همواره خود را تسلیم قوانین وضع‌شده از سوی نهادهای قانون‌گذار و رسمی کشور می‌داند و این رفتار شامل قانون ممنوعیت فعالیت خودروهایی با پلاک غیربومی در تمامی شهرهای تحت پوشش این سامانه نیز می‌شود.»

ایران‌زمین

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

امید رونق در بندر تاریخی ایران

اتاق بازرگانی خرمشهر سومین اتاق بازرگانی کشور از نظر قدمت است

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ایران‌زمین

خرمشهر یکی از شهرهای جنوبی استان خوزستان است که از گذشته‌های دور مرکزی مهم و استراتژیک برای تجارت ایران به حساب می‌آمده و به همین دلیل است که یکی از قدیمی‌ترین اتاق‌های بازرگانی کشور بدون لحاظ اینکه خرمشهر مرکز استان باشد، در این شهر قرار گرفته است. این شهر در محل تلاقی رودخانه‌های اروندرود و کارون و در دلتای رودخانه اروندرود قرار گرفته و ۲۳ کیلومتر مربع مساحت دارد. خرمشهر به‌جهت واقع‌شدن در مجاورت خلیج فارس و کشور عراق، از اهمیت استراتژیک اقتصادی، تجاری و سیاسی ویژه‌ای برخوردار است. این شهر در انتهایی‌ترین نقطه استان خوزستان قرار گرفته و اسکله‌های آن در کرانه‌های رودخانه اروندرود جای گرفته است.

بندرخرمشهر با برخورداری از ۲۰ پست اسکله، ۲۳۰ هکتار وسعت، تجهیزات پیشرفته، قرار گرفتن در محدوده منطقه آزاد تجاری اروند، بهره‌مندی از سیستم حمل و نقل چندوجهی و اتصال به کریدور بندر امام خمینی سومین بندر آزاد کشور در حوزه خلیج فارس محسوب می‌شود و به‌دلیل موقعیت استراتژیک و نزدیکی به بازار پرمصرف کشورهای عراق و کویت یکی از مهم‌ترین بنادر تجاری کشور در زمینه صادرات به کشورهای حاشیه خلیج فارس به شمار می‌آید.

طمع‌های تاریخی

خرمشهر به‌قدری اهمیت جغرافیایی بالایی داشته که در طول تاریخ همواره مورد طمع همسایگان ایران واقع شده است. از امپراتوری عثمانی تا رژیم صدام به خرمشهر چشم داشته‌اند. امپراتوری عثمانی همواره روی آبادان و خرمشهر (محمره آن زمان) ادعای مالکیت داشت و در دوره ناصرالدین‌شاه این دو شهر را اشغال نظامی و به ایالت عراق (یکی از ایالت‌های عثمانی که بعدها کشور شد) الحاق کرد. دولت عثمانی در حین اشغال نظامی خرمشهر کشتار عظیمی از مردم عرب ساکن شهر انجام داد و زنان و دختران را به اسارت گرفت و در بصره به فروش گذاشت. امیرکبیر به نمایندگی از دولت ایران به مذاکره با امپراتوری عثمانی برای بازپس گرفتن خرمشهر و آبادان رفت. عثمانی‌ها به فکر تطمیع شیوخ قبایل عرب افتادند و وعده معاف‌کردن از پرداخت مالیات در صورت الحاق به عثمانی دادند و متقابلا دولت ایران که اطمینان داشت عرب‌های ساکن این شهرها خواهان بازگشت به ایران هستند، برای قدرت‌نمایی جلوی دولت عثمانی اعلام کرد که اگر شیوخ عرب گفتند که خواهان بازگشت به ایران هستند، مبلغ سنگینی بر مالیات سالیانه آن‌ها افزوده خواهد شد و سخت‌گیری‌ها در مالیات‌گیری تشدید خواهد شد. با وجود این، قبایل عرب خواهان بازگشت به ایران شدند و به این ترتیب، در سال ۱۸۴۷ در جریان عهدنامه ارزروم عثمانی‌ها حق حاکمیت مطلقه دولت ایران بر این شهرها را به رسمیت شناختند و از تمامی ادعاهای خود دست کشیدند. تاریخ‌پژوهان دلایل همگرایی مردم عرب با بقیه مردم ایران را در نفرت از امپراتوری عثمانی به‌خاطر کشتار بزرگی که در خرمشهر کرد دانسته‌اند. در قرن بیستم، عبدالکریم قاسم پس از آن‌که با کودتا به ریاست دولت عراق رسید، ادعا کرد که عهدنامه ارزروم باید باطل شود و خرمشهر و آبادان باید از ایران جدا و به عراق الحاق شوند. قاسم این دو شهر و نیز کشور کویت را متعلق به عراق نامید و در اتحادیه عرب نیز تقاضای الحاق این‌ها به عراق را ارائه کرد. صدام حسین با همین انگیزه به ایران تجاوز نظامی، خرمشهر را اشغال و آبادان را محاصره کرد. امروزه آثار جنگ هنوز بر روی این شهرها باقی مانده است.

قطب تجارت جنوب غرب

خرمشهر در طول تاریخ یکی از شهرهای مهم تجارت دریایی و بندری ایران بوده است. نخستین اسکله خرمشهر در سال ۱۳۰۸ خورشیدی و در جریان پهلوگرفتن یک فروند اقیانوس‌پیما به بهره‌برداری رسید. با ساخت شش اسکله بزرگ دیگر در کرانه‌های اروندرود، این بندر در جریان جنگ جهانی دوم به پیروزی متفقین کمک بسیار بزرگی کرد. اسکله بتنی مجهزتری با ۳۶۰ متر طول و ۳۳ متر عرض، پس از پایان جنگ جهانی دوم در خرمشهر ساخته شد. ساختمان این بندر نیز در سال ۱۳۳۴ خورشیدی احداث شد. این ساختمان در سال ۱۳۳۷ خورشیدی تغییراتی کرد و سرانجام در

منطقه آزاد تجاری-صنعتی اروند در شمال غربی خلیج فارس و جنوب غربی استان خوزستان در شهرستان‌های آبادان و خرمشهر با وسعت ۳۷ هزار و ۴۰۰ هکتار در محل تلاقی اروندرود و کارون واقع و هم‌جوار با کشورهای عراق و کویت است

سال ۱۳۴۰ خورشیدی با تخصیص اعتبار مجهزتر شد. با اجرای طرح‌های توسعه در خرمشهر، طول اسکله آن به ۱۳۵۰ متر و تعداد اسکله‌های آن به ۱۹ اسکله رسـیـد. با بهره‌برداری از اسکله چهارم خرمشهر در سال ۱۳۷۱ شمسی، نخستین کشتی‌های باری با ۸۵ تن بار از این بندر به‌سمت کویت به حرکت درآمدند. در همین سال بود که نخستین کشتی تجاری با ۱۶۰ تن بار از امارات متحده عربی وارد خرمشهر شده و در آن پهلو گرفت. امروزه این بندر ۲۰ اسکله بزرگ را در خود جای داده و حداکثر آبخور کشتی‌هایی که در آن پهلو می‌گیرند، به ۶ متر می‌رسد. خرمشهر روزانه توان تخلیه ۴ تا ۶ هزار تن بار را دارد.

بـا اینکه اقتصاد خرمشـهر در دوران جنگ صدمات جـدی دید و در دوران بازسازی نیز به‌اندازه کافی رشد نکرد، اما به‌تدریج این وضعیت بهبود می‌یابد. در دوران جنگ تحمیلی بندرعباس و استان هرمزگان تا حدودی جایگزین فعالیت‌های بندری خرمشهر شد اما در سال‌های اخیر، خرمشهر نیز به‌تدریج توانسته پیشرفت‌هایی حاصل کند. در مهرماه امسال، مدیرکل بندر و دریانوردی خرمشهر حجم صادرات کالا در بندر خرمشهر را اعلام کرد که در نیمه اول ۱۳۹۸، حجم تخلیه و بارگیری کالا از بندر خرمشهر با رشد ۲۹ درصدی به بیش از یک میلیون تن رسیده است. حجم صادرات کالا در بندر خرمشهر طی این مدت یک میلیون و ۷۹۳ هزار و ۳۸۳ تن بوده که این رقم نسبت به مدت مشابه سال گذشته رشد ۳۸ درصدی را نشان می‌دهد. تردد کشـتی مسافری ورودی به خرمشهر نیز ۱۹ درصد رشد داشته و از ابتدای سال ۱۳۹۸ تا اول مهر این سال، ۱۰۰ فروند کشتی مسافری از طریق پایانه مسافری دریایی خلیج فارس ورود داشته است. طی این مدت با تردد بیش از ۱۵ هزار مسافر بین‌المللی از مسیر دریایی بندر خرمشهر رشد ۱۶ درصدی را رقم زده‌اند. تردد شـناورهای غیرکانتینری بالای هزار تن در این مجتمع بندری نیز ۲۲ درصد رشد داشته و از ابتدای سال تا اول مهر، بیش از ۱۸۲ فروند شناور غیرکانتینری بالای هزار تن در بندرخرمشهر تردد داشته‌اند.

صدمات جنگ تحمیلی

بخش زیادی از اراضی کشاورزی خرمشهر را نخیلات تشکیل می‌دهد. پیش از آغاز جنگ تحمیلی ۲٫۵ میلیون اصله نخل در این شهرستان وجود داشـت که ۹۵ درصد آن طی هشـت سـال جنگ نابود و دچار خسارات جبران‌ناپذیری شد. در پی از بین رفتن زیرساخت‌های کشاورزی، بسیاری از نخلداران خرمشهر یا به شهرهای دیگر مهاجرت کردند یا مجبور به اشتغال

منطقه آزاد اروند

در مشاغل دیگر شدند. علاوه بر بخش کشاورزی به تاسیسات دیگر خرمشهر مانند بندر خرمشهر خسـارت فراوانی وارد شد. این بندر سابقه طولانی در امر تجارت دریایی داشته و ساخت و بهره‌برداری از اسکله‌های ویژه پذیرش کشتی‌های اقیانوس‌پیما در سال‌های آغازین ۱۳۰۰ شمسی آغاز شد و در زمان جنگ جهانی دوم و پس از آن به اوج خود رسیده است، به‌طوری که در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی بندر خرمشهر با داشتن تعداد ۲۰ اسکله یکی از بزرگ‌ترین بنادر کشور به حساب می‌آمد و در سال ۱۳۵۶، چهار میلیون تن کالای عمومی از طریق این بندر به کشور وارد شد. به‌گفته مقامات کنونی مسئول در خرمشهر، در حال حاضر کلیه زیرساخت‌های قبل از جنگ اعم از اسکله‌ها، انبارها و محوطه‌ها بازسازی شده است. همچنین قرار است ۱۰ هزار هکتار از اراضی کشاورزی شهرستان که بخش عمده آن نخلستان است، در قالب طرح ۵۵۰ هزار هکتاری مقام معظم رهبری احیا شوند.

خسارات سیل به کشاورزی

خرمشهر طی جنگ تحمیلی خسارت‌های زیادی خورد و گاه‌به‌گاه نیز صدماتی مجددا به این اقتصاد این شهر وارد می‌آید. یکی از آخرین خسارت‌ها سـیل نوروز ۹۸ بود. سیل امسال به خرمشـهر نیز آسیب‌های جدی وارد کرد. به گفته فرماندار ویژه خرمشـهر، سیل امسال ۳۴۱ میلیارد تومان به بخش کشاورزی، عمرانی، مسکن و جاده‌های خرمشهر خسارت زده است. شمار پرونده‌های تشکیل‌شده در رابطه با خسارت سیل به بخش کشاورزی خرمشهر ۴۰۰ فقره است. در بحران سیل نوروز، ۱۰۰ کیلومتر سیل‌بند در حوزه شهرستان خرمشهر احداث شد که عمدتا در مناطق سرراهی حسینیه، شیردم، یادمان شهدای بهبهان، روستاهای غرب کارون، مینوشهر و مسیر شلمچه ساخته شدند.

اما یکی از معدود نقاط قوت این سیل، کاشت بیشتر شلتوک در این شهر بود. امسال به‌دلیل ترسالی مجوز کاشت شلتوک در ۲ هزار و ۵۰۰ هکتار از اراضی غرب کارون و برای نخستین بار ۳۰۰ هکتار از اراضی شلمچه صادر شده است. همچنین امسال به رغم جاری شدن سیل ۱۳ هزار تن گندم از مزارع خرمشهر برداشت شـد. کاشت نیشکر نیز از دیگر اقداماتی بوده که امسال در خرمشهر توسط شرکت کشت و صنعت میرزا کوچک‌خان انجام شد. کشت و صنعت نیشکر میرزا کوچک خان یکی از واحدهای هفتگانه تابع شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی است که با مجموع مساحت ۱۴ هزار هکتار اراضی در جنوب غربی اهواز و در کیلومتر ۷۵ جاده اهواز- خرمشهر قرار دارد. در شهریور ماه امسال، معاون کشاورزی این شرکت از آغاز کشت نیشکر در خرمشهر خبر داد و گفت که مزارع نیشکر این شرکت شامل سطح سبز و قابل برداشت ۹ هزار و ۷۰۰ هکتارند. پیش‌بینی می‌شود از این مزارع ۸۰۰ هزار تن نیشکر، ۸۰ هزار تن شکر سفید و هفت هزار تن شکر قهوه‌ای برداشت شود.

منطقه آزاد اروند

خرمشهر با توجه به مشکلات موجود در ارسال کالا به عراق، مناسب‌ترین گزینه برای ترانزیت کالا به این کشور است و به‌دلیل نزدیکی به بنادر عراق و فاصله ۱۵ کیلومتر تا گذرگاه مرزی شـلمچه از مزیت منحصر به فردی برخوردار اسـت و هم‌زمان قابلیت ترانزیـت کالا از طریق زمینی و دریایی را دارد. با توجه به اسـتقرار بندر خرمشـهر در جنوب غربی ایران و فاصله کوتاه این شهر با استان‌های غربی ایران، این بندر گزینه خوبی برای ترانزیت کالاهای عراقی از طریق گذرگاه‌های غربی کشور (مریوان، باسمات، ایلام و مرز خسروی) است. چنین مزیت‌هایی باعث شده که خرمشهر جزو منطقه آزاد اروند قرار بگیرد.

یکی از آخرین خسارت‌ها سیل نوروز ۹۸ بود. سیل امسال به خرمشهر نیز آسیب‌های جدی وارد کرد. به گفته فرماندار ویژه خرمشهر، سیل امسال ۳۴۱ میلیارد تومان به بخش کشاورزی، عمرانی، مسکن و جاده‌های خرمشهر خسارت زده است.

منطقه آزاد تجاری- صنعتی اروند در شمال غربی خلیج فارس و جنوب غربی استان خوزستان در شهرستان‌های آبادان و خرمشهر با وسعت ۳۷ هزار و ۴۰۰ هکتار در محل تلاقی اروندرود و کارون واقع و هم‌جوار با کشورهای عراق و کویت است. این منطقه بر اساس طرح جامع تهیه شده شامل سه بخش اصلی شهرک‌های صنعتی خرمشهر و آبادان، شلمچه و جزیره مینو است. از کل مساحت اراضی این منطقه هشت هزار و ۶۰۰ هکتار به فعالیت‌های صنعتی و چهار هزار و ۸۰۰ هکتار به سایر بخش‌ها در زمینه بازرگانی، گردشگری و اداری و سه هزار و ۸۰۰ هکتار به بخش‌های بندری، انبارداری و و ترانزیت اختصاص یافته‌است. وجود آب شیرین فراوان و رودهای بهمنشیر، کارون و اروندرود و امکانات دیگر مانند حمل‌ونقل جاده‌ای، ریلی، دریایی و هوایی به داخل و خارج کشور و فرودگاه آبادان و فاصله کم با کشورهای هم‌جوار از مزیت‌های منطقه آزاد اروند است.

منطقه آزاد اروند در نیمه دوم سال ۱۳۸۲ به تصویب رسیده است بزرگ‌ترین منطقه آزاد تجاری وصنعتی کشور محسوب می‌شود. استان خوزستان به واسطه استعدادهای ویژه از جمله عبور حدود ۳۰ درصد از آب‌های کشور از این جلگه، وجود دشت‌های مستعد کشاورزی و فعالیت‌های منظم کشت و صنعت، قرار گرفتن بخش عمده ذخایر نفت کشور، مرز زمینی و وجود مرز شلمچه با کشور همسایه، مرز هوایی و وجود فرودگاه‌های بین‌المللی و... دارای برتری خاصی نسبت به سایر مناطق کشور است. در منطقه آزاد اروند نیز که در این استان واقع شده‌است امکان ترانزیت کالا از کشورهای مختلف از جمله کشورهای حوزه خلیج فارس و شرق آسیا به عراق و کشورهای حوزه قفقاز در این منطقه وجود دارد. از آنجایی که بازار کشور عراق در حال حاضر نیازمند واردات کلان از منطقه می‌باشد و با توجه به هم‌جواری با منطقه آزاد اروند و امکانات ترانزیتی، این منطقه می‌تواند یکی از بهترین گزینه‌ها در ترانزیت کالا به کشورهای حوزه خلیج فارس و حوزه قفقاز باشد.

از جمله ظرفیت‌های منطقه آزاد اروند می‌توان به مواردی چون پالایشگاه آبادان قدیمی‌ترین پالایشگاه منطقه اشاره کرد که به‌لطف قهرمانان صنعت نفت در شرایط بسیار سخت در دوران بازسازی به چرخه اقتصادی برگشت و امروزه به ظرفیت ۴۵۰ هزار بشکه تولید رسیده است. همچنین صنایع پتروشیمی مستقر در این منطقه، استقرار صنایع دریایی برای ساخت سکوهای ۷ تا ۹ هزار تنی در سه کارگاه دریایی در بندر خرمشهر، و صنعت فولاد در این منطقه. همچنین نزدیکی آبادان و خرمشهر به کشورهای آسیای میانه به میزان حداقل ۸۰۰ کیلومتر نسبت به سایر مناطق آزاد و وجود پتانسیل ۲۰۰ میلیارد دلار در سال درآمد ترانزیتی در آسیای میانه از جمله دیگر قابلیت‌های این منطقه محسوب می‌شود. نزدیکی عراق به بازار نیازمند به هر کالایی با فاصله ۳۰ دقیقه‌ای زمینی، وجود کارون تنها رودخانه قابل کشتیرانی برای تعامل با کشورهای خلیج‌فارس، می‌تواند یک منطقه آزاد پشتیبانی از صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و صدها صنعت دیگر در استان و کشور باشد.

برخورداری منطقه از حمل‌ونقل ترکیبی (چهار نوع حمل‌ونقل) این منطقه را در موقعیت ممتازی از لحاظ ترانزیتی قرار داده است. با توجه به موقعیت ویژه جغرافیایی منطقه آزاد اروند و نقش کانال‌های ترانزیتی و استراتژیکی آن در تلاقی مسیرهای تجارتی و دسترسی آسان به راه‌های آبی بین‌المللی و همچنین مجاورت با دومین استان بزرگ عراق، بصره، که دروازه ورود تجارت به عراق و سپس مدیترانه محسوب می‌شود و وقوع بر محور راه‌های زیارتی عتبات، توصیه می‌شود به عنوان یک مکانیزم زیربنایی توسعه و انگیزش ارتباطات فرامنطقه‌ای و جلب عبور و مرور ترانزیتی، اقدامات اساسی در سرمایه‌گذاری و توسعه بخش حمل‌ونقل و تامین و تجهیز زیرساخت‌های ترانزیت منظور شود.

شهرک صنعتی خرمشهر

خرمشهر دارای یک شهرک صنعتی است که طبق آخرین آمار، ۶۱ واحد صنعتی در آن قرار گرفته‌اند. مساحت کل این شهرک هزار و ۱۲۷ هکتار و مساحت صنعتی آن ۲۷۶ هکتار است. تعداد واحدهای به بهره‌برداری‌رسیده در این شهرک ۳۳ واحد صنعتی و تولیدی است. فاصله این شهرک تا فرودگاه ۲۴ کیلومتر و فاصله‌اش تا راه‌آهن ۵ کیلومتر است. در اواخر مهرماه امسال، مدیرعامل شرکت شهرک‌های صنعتی خوزستان به ایرنا گفت که شهرک‌های صنعتی آبادان و خرمشهر ۲۰۰ واحد صنعتی با سرمایه‌گذاری ۹ هزار و ۱۲۵ میلیارد ریال و بیش از پنج هزار و ۵۰۰ اشتغال‌زایی، از واحدهای نمونه استان هستند. او اضافه کرد که عملیات تکمیل ایستگاه‌های آتش‌نشانی، بازسازی و لایروبی و تعمیرات شبکه فاضلاب شهرک‌های صنعتی آبادان و خرمشهر با اعتبار ۳۳ میلیارد و ۲۱۳ میلیون ریال درحال انجام است که بیش از ۹۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته و به زودی به بهره‌برداری خواهد رسید. رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت شهرک‌های صنعتی خوزستان گفت

هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی خرمشهر

هانی فیصلی
رئیس

سید مصطفی موسوی
نایب‌رئیس اول

مرتضی جزایری اصل
نایب‌رئیس دوم

طاهر سلیمانی
خزانه‌دار

عبود طیبی
منشی هیئت‌رئیسه

کاظم بهران احمدی

محمدجواد مومن

فاضل شنیور

عبدالرضا سریح‌زاده

امین فرطوسی

امیر خلفی

عبدالمنعم کعبی‌نژاد

احمد شریفات

محمد عسکری صابر

سعید حمداوی

برخورداری منطقه‌از حمل‌ونقل ترکیبی(چهار نوع حمل‌ونقل) این منطقه را در موقعیت‌ممتازی از لحاظ ترانزیتی قرار داده است

که در شـهرک‌های صنعتی آبادان ۹ پروژه عمرانی شامل روکش آسفالت، ترمیم و احداث خیابان، خیابان‌سازی و جدول‌کاری و عملیات اجرایی پروژه گازرسـانی با اعتبار ۲۰۰ میلیارد ریال درحال انجام اسـت و تا پایان سال جاری به بهره‌برداری خواهند رسید. او در ادامه مشخصا به پروژه‌های عمرانی در دسـت اجرا در شهرک صنعتی خرمشهر اشاره کرد و افزود که عملیات تکمیل و بازسازی شبکه فاضلاب، خیابان‌سازی، احداث بخشی از شبکه فشار متوسـط برق و احداث فضای سبز با اعتبار ۹۹ میلیارد ریال در حال انجام است. فعالان اقتصادی خرمشهر امیدوارند که با چنین فعالیت‌هایی، بخشی از رونق اقتصادی به خرمشهر بازگردد.

توسعه خطوط دریایی و گردشگری

در سال‌های اخیر، ایران تلاش کرده است که خطوط دریایی خود را توسعه دهد و حاصل این سیاست‌گذاری تلاش برای ایجاد خط ویژه بین منطقه اروند و چابهار است. بندر چابهار نقطه تمرکز توسعه اقتصادی ایران قرار گرفته و

بناست که صادرات و واردات عظیمی از این نقطه که تنها بندر اقیانوسی است انجام شود. بنابراین منطقه آزاد اروند نیز تلاش می‌کند خود را با مسیرهای دریایی به این نقطه استراتژیک متصل کند. اگر قایق‌های کروز اروند-چابهار این مسیر را پوشش دهند، گردشگری منطقه نیز شکوفا خواهد شد.

زیرساخت‌های گردشگری‌ای که می‌توانند به گردشگری این شهر کمک کنند عبارت‌اند از بندر خرمشهر، راه‌آهن خرمشهر، پایانه دریایی خرمشهر و همچنین فرودگاه آبادان که فاصله چندانی با خرمشـهر ندارد. با تکمیل ۱۵ کیلومتر خط ریلی بین بندر خرمشـهر و بندر بصره عراق از طریق مرز شلمچه در آینده نزدیک امکان دسترسی خطوط ریلی کشور به اماکن زیارتی شـهرهای نجف و کربلا همچنین در ادامه تا دریای مدیترانه برقرار خواهد شد. پایانه مسـافری خلیج فارس خرمشهر با مساحتی بالغ بر ۶ هزار متر مربع از زیباترین و بزرگ‌ترین پایانه‌های مسـافری دریایی استاندارد کشور در حوزه خلیج فارس اسـت که با یکصد متر اسکله و ظرفیت روزانه ۱۲۰۰ نفر مسافر در حال ارائه خدمات به مسافران مرز دریایی خرمشهر است. این پایانه با توجه به قرار گرفتن در موقعیت منطقه آزاد اروند، بندر خرمشهر را به سـمت بندری تجاری ـ سیاحتی با قابلیت زیارتی تبدیل کرده است. در پایانه مسافرتی دریایی خلیج فارس خطوط دریایی از خرمشهر به بندر کویت و نیز بندر بصره عراق به‌صورت روزانه در ایام مختلف هفته توسـط شرکت کشتیرانی والفجر صورت می‌پذیرد.

یکی از قدیمی‌ترین اتاق‌ها

ویژگی‌های اقلیمی شهر خرمشهر که در کنار رود کارون و اروند واقع شده، با وجود آب شیرین این دو رود و پرآبی کانال اروند موجبات وسعت صادرات و واردات را در مهم‌ترین بندرگاه فراهم کرده و اتاق بازرگانی خرمشهر را به یکی از مهم‌ترین اتاق‌های بازرگانی کشور تبدیل کرده است. با نگاهی اجمالی بر تاریخچه خرمشـهر، قطب تجاری ایران، می‌توان گفت که این شهر قبل از جنگ تحمیلی با داشـتن مهم‌ترین بندر در کشور سبب جذب نیروها از سراسر کشور بوده و علاوه بر آن، با وجود گمرک بزرگ و فعال توانسته بود خرمشهر را به قطب اشتغال تبدیل کند. خرمشهر در جایگاه یکی از نقاط سرسبز کشور و شـهری خرم، منطقه‌ای برای تردد بسیاری از گردشگران داخلی و خارجی بوده اسـت. کارون در وسط شهر و زیبایی‌های آن با عبور کشتی‌های غول‌پیکر چشم هر نظاره‌گری را به خود جلب می‌کرد. در شهری که محل تردد مدام و بی‌وقفه بازرگانان و تجار برجسـته بود، اتاق بازرگانی خرمشـهر در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی و با همت جمعی از بازرگانان به نام اتاق تجارت خرمشهر به‌عنوان سومین اتاق بازرگانی کشور تأسیس شد. ایـن اتاق محل ملاقات و تعامل تجـار بزرگ داخلی و خارجی و همچنین هماهنگ‌کننده روابط بخش خصوصی بوده اسـت. این اتاق در سال ۱۳۴۵ هجری شمسـی و به‌موجب تصویب قانون اتاق‌هـای بازرگانی به نام اتاق بازرگانی، صنایع و معادن خرمشهر تغییر نام یافت. بعد از انقلاب و با شروع جنگ تحمیلی، اتاق بازرگانی خرمشهر فعالیت خود را در شهرهای هم‌جوار پی گرفت و در پایان دوره دفاع مقدس و از سال ۱۳۷۱ مجدداً به خرمشهر منتقل شد و در ساختمانی استیجاری بر حاشیه رودخانه کارون فعالیت خود را آغاز کرد. هم‌اکنون اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خرمشهر در ساختمانی در شأن و جایگاه بازرگانان این شهر در مساحتی بالغ بر ۲۱۰۰ متر مربع زیربنا در بلوار ساحلی شـهید بایندر واقع شده است. هم‌جواری با چندین کشـور از حوزه خلیج فارس و وجود بازارهای مستعد کشورهای همسـایه ازجمله عراق و تأکید نظام و دولت بر صادرات غیرنفتی، در حال حاضر اتاق بازرگانی خرمشـهر را به قطب ارتباط تجاری بین بازرگانان در داخل و خارج کشور تبدیل کرده است.

خصوصی‌سازی در حال تغییر روابط آمریکا

انتقال هرچه بیشتر پروژه‌های زیربنایی به شرکت‌های بیرونی، شهروندان را هرچه بیشتر شبیه مشتری می‌کند

متین‌دخت والی‌نژاد

خبرنگار بخش خصوصی‌سازی

هیچ ارتباط روشنی میان این سالگرد با روزهای پیش از آن که کاخ سفید «هفته زیرساخت‌ها» نامیده بود وجود نداشت، اما گذر زمان کمی مراقبه می‌طلبد. رویداد قابل توجه در طول هفته ابتکار در سواحل رودخانه اوهایو واقع در سینسیناتی رقم خورد. جایی که پرزیدنت دونالد ترامپ با ایراد یک سخنرانی مردم محلی و کارشناسان زیرساخت را غرق در حیرت کرد که آیا به راستی این برنامه‌ای برای بازیابی کارهای شدیداً عقب‌مانده آمریکا بود؟

به همان اندازه که اظهارات ترامپ در این زمینه مبهم است، به طور کامل واضح است که فشار عمومی که پشت وعده ساخت و تعمیر وجود دارد، مستلزم صرف دلارهای فدرالی برای ممانعت از جلب سرمایه‌گذار خصوصی برای تأمین مالی خواهد بود. اگرچه دموکرات‌ها مخالفتشان را اعلام کرده‌اند، اما ایده کلی افزایش خصوصی‌سازی زیرساخت‌ها بازیگران دوحزبی (حامیانی در هردو حزب) دارد. پرزیدنت اوباما از طرح ایجاد یک «بانک زیرساخت» که تأمین‌کننده هزینه‌ای است که اصطلاحاً «مشارکت بخش خصوصی و بخش دولتی (عمومی)»* خوانده می‌شود حمایت می‌کرد. اما این طرح با مخالفت شدید جمهوری‌خواهان ناکام ماند. او (اوباما) همچنین ایده فروش سهام «تِنِسی وَلِی» را به جریان انداخت.

لفاظی ترامپ احتمالا به جایی نخواهد رسید. اما تمرکز بر این پرسش که «چگونه الگوهای ساخت و تعمیر زیرساخت‌ها در آمریکا به طور بنیادین دگرگون شده است؟» ضروری به نظر می‌رسد. پیش‌بینی مقدار پول لازم که از طریق سهام خصوصی و تجهیزات مربوطه در راستای آماده سازی یک زیرساخت پررونق انباشته می‌شود، گواه این مطلب است. پرکین، که داده‌های صنعتی را جمع آوری می‌کند، در حال حاضر تعداد ۸۴ صندوق سرمایه‌گذاری زیرساخت‌گرا از سراسر جهان را که هریک دست‌کم بالغ بر یک بیلیون دلار سهم دارند برمی‌شمارد. البته که همه این پودر خشک‌کننده برای مصرف در ایالات متحده طراحی نشده است، اما یکی از شایع‌ترین سرمایه‌گذاری‌های اعلام‌شده که توافقی میان بلکستون و دولت عربستان سعودی است، مقیاس امیدواری به آن را نشان می‌دهد. سعودی‌ها با سرمایه‌گذاری ۲۰ بیلیون دلاری در صندوق سرمایه ۴۰ بیلیون دلاری زیرساخت بلکستون آمریکا موافقت کردند. حال آنکه کل برنامه‌های بلکستون برای سرمایه‌گذاری در کارهای ایالات متحده ۱۰۰ بیلیون دلار است.

حتی با مجهز شدن به چنین محموله نقدی‌ای، سرمایه‌داران بخش خصوصی به طور معمول آن‌گونه که برای خرید یک کارخانه اقدام می‌کنند، برای خرید یک پل، جاده یا فواره اقدام نخواهند کرد. آنها اغلب برای هر پروژه نهادی مجزا ایجاد می‌کنند. سپس کسر ناچیزی از حجم عظیم پول نقد خود را برای واحدی خاص از پروژه، به صورت استقراض وام از بانک‌ها دریافت می‌کنند. یا اینکه با فروش اوراق مشارکت به سرمایه‌گذاران، سود استفاده از پول آنها را در آینده می‌پردازند. پولی که به سرمایه‌گذاران خریدار اوراق پرداخت خواهد شد از محل درآمدهای تولیدی بعدی تأمین می‌شود.

شرکت سرمایه‌گذاری اسپانیایی ایزولوکس ۴۰.۵ میلیون دلار از پول سرمایه‌گذاران خود را در پروژه‌ای در ایالت ایندیانا قرار داد و ۲۵۲ میلیون دلار اوراق مشارکت نیز فروخت. ۲۵۲ میلیون دلار به عنوان بدهی بیش از حد زیاد است. پروژه بیش از اندازه هزینه‌بر شد، پول پیمانکاران پرداخت نشد، و حالت پیش‌فرض در چنین شرایطی، قریب‌الوقوع به نظر می‌رسید، به طوری که ایالت ایندیانا مجبور شد پروژه را تحویل بگیرد

در سال ۱۹۳۰ رأی دهندگان کالیفرنیای شمالی با حمایت از ۳۵ میلیون دلار اوراق قرضه در ساخت پل «گلدن گیت» که هنوز سهامی عام است مشارکت کردند. (رابرت گالبریت / رویترز)

و اوراق قرضه آن را خارج کند.

چه طرح مشارکت عمومی- خصوصی اوباما و چه خصوصی‌سازی کامل از دارایی‌های عمومی، آن‌طور که ترامپ برای سیستم کنترل ترافیک هوایی پیشنهاد کرد، حاوی درس عبرت‌های فراوان است. بسیاری از کارشناسان به مورد شیکاگو اشاره می‌کنند که سیستم پارکومتر شهری را به کنسرسیومی که در رأس آن مورگان استنلی بود و دولت ابوظبی را نیز شامل می‌شد با مبلغ ۱.۱ بیلیون دلار واگذار کرد. مطابق برآورد «شیکاگو سان‌تایمز»، این کنسرسیوم مبلغ سرمایه‌گذاری‌شده خود را از طریق پول پارکومتر در طول سه سال بازمی‌یابد، حال آنکه توافق یک دوره ۶۰ ساله دیگر را شامل می‌شود. بنابراین جیب مورگان استنلی، دولت ابوظبی و شرکای دیگرشان را سالانه با میلیون‌ها دلار از پول شهروندان شیکاگو (در سال ۲۰۱۵ حدود ۱۵۶ میلیون دلار) پر می‌کنند. در همین حال این شهر باید برای هر متری که کنسرسیوم خدمات خارج از سرویس ارائه می‌دهد هزینه پرداخت کند. همان‌طور که روزنامه نیویورک‌تایمز بررسی کرده است شهرها قابلیت غافلگیر شدن با چنین قراردادهایی را دارند. به خصوص اگر مالک خصوصی تصمیم بگیرد قیمت را بالا ببرد، مثلاً با استفاده از سیستم آب‌رسانی خود در راستای افزایش سود سرمایه‌گذاران قیمت آب را افزایش دهد.

به طور کلی، تریسی گوردون، عضو ارشد مرکز سیاست مالیات شهری بروکینگز توضیح می‌دهد که «با این قراردادها، نگرانی اصلی، دشواری فکر کردن به هزینه‌ها و منافع ناشی از عملیات‌ها، تعمیرات و نگهداری‌هاست که بیش از کل چرخه زندگی نشوند». کالیفرنیا زمانی که می‌خواست برای کنترل تراکم ترافیک مسیر ایالتی ۹۱ اورنج‌کانتی، خطوط جاده‌ای اضافه کند متوجه شد که سازمان حمل و نقل ایالت کالیفرنیا، کالترانس، نمی‌تواند خطوطی بیفزاید. چرا که در قراردادی عملیات‌های نزدیک به مسیرهای جاده‌ای را به یک شرکت خصوصی واگذار کرده و این قرارداد شامل یک بند غیررقابتی و انحصارگرایانه بود.

حامیان مشارکت عمومی-خصوصی و نیز خصوصی‌سازی بر این باورند که شرکت‌های خصوصی در ساخت و تعمیر و نگهداری زیرساخت‌ها سریع‌تر و کارآمدتر هستند؛ دست‌کم در مقایسه با هزینه‌های پیمانکاری سنتی دولت. پروژه جایگزینی سریع پل پنسیلوانیا به نظر می‌رسد دور از دسترس‌تر از آنچه که تبلیغات نشان می‌دهد باشد. ساخت و ساز آن در میانه ۲۰۱۷ آغاز شد و بنابر خبرنامه پروژه تا بهار سال جاری ۱۸۰ قطعه از ۵۵۸ قطعه پل جایگزین شده است.

اما به رغم اینکه گوردون می‌گوید مشارکت عمومی- خصوصی می‌تواند بعضی اوقات کارآمد باشد، اشاره می‌کند که مردم آمریکا نسبت به اقدامات دولت اهدافی متفاوت از آنچه به کسب و کار مربوط است را دنبال می‌کنند. «کارکرد دولت فراهم‌آوری و کارکرد بیزنس سودآوری است». بخش خصوصی نیز به مانند هر کسب و کار دیگری به دنبال کسب سود و منفعت بیشتر است؛ صنعت درصدد جذب سرمایه‌گذاران از طریق تبلیغ توانایی‌های خود در فائق آمدن بر بازار سهام و حداکثرسازی بازدهی خود است. صنعت می‌تواند این کار را با نگه داشتن قیمت‌ها در پایین‌ترین سطح ممکن انجام دهد. بنابراین انگیزه‌ای برای کمینه کردن هزینه‌های کارگران و مواد اولیه، و بیشینه کردن عوارض، نرخ‌ها و قیمت‌ها در واحدهای صنعتی تولیدی به وجود می‌آید.

دولت از دستورکار سودآوری آزاد بوده و به دنبال بهینه‌سازی خدمات اجتماعی است. دولت همچنین می‌تواند پول را ارزان‌تر از نرخ واقعی به مردم قرض دهد. در زمان نگارش این متن (ژولای ۲۰۱۷)، میانگین عملکرد اوراق قرضه شهری، یعنی آنچه در شهرها برای ساخت، تعمیر و نگهداری زیرساخت‌هایی چون مدارس، جاده‌ها، بیمارستان‌ها و ... مورد استفاده قرار می‌گیرد در حدود ۳ درصد است. اوراق قرضه و دیگر اقراض توسط شرکت‌های خصوصی با سهام حمایتی منتشر می‌شوند. اگرچه این شرکت‌ها به دلیل ریسک‌پذیری بالاتر قائل به پرداخت سودهای بالاتری هستند. بنابراین برای یک نهاد خصوصی هزینه جمع‌آوری سرمایه معمولاً بالاتر از دولت محلی است. این بدان معنی است که صاحب یک شرکت خصوصی بیشتر مایل به حداقل‌سازی لاین‌های جاده‌ای است تا مثلاً بتواند نرخ عوارض جاده‌ای را بالا نگه دارد.

اما مسئله تنها به اقتصاد ختم نمی‌شود. سیاست مشارکت عمومی- خصوصی و نیز خصوصی‌سازی، شهروندان را به مشتریانی تبدیل می‌کند که نقش و مسئولیت خود در قبال ساختن کشور را فراموش می‌کنند. آنها قبض آب و عوارض عبور از پل را به شرکت‌های خصوصی می‌پردازند. آنها مسئولین تسهیلات و تجهیزات شهری را انتخاب نمی‌کنند. جیسون اسکات اسمیت، مورخ دانشگاه نیومکزیکو و نویسنده کتاب «ساختن قرارداد جدید لیبرالیسم: اقتصاد سیاسی خدمات عمومی»، در یک ایمیل اذعان کرد که روابط آمریکایی‌ها با مسائل پیچیده است؛ به عنوان مثال راه‌آهن که در اختیار بخش خصوصی است اما بخش مهمی از زیرساخت‌های آمریکا است. او ادامه می‌دهد که حدوداً از سال ۱۹۸۰ و ریاست‌جمهوری رونالد ریگان شاهد یک تغییر بنیادین از اقتصاد دولتی به خصوصی، و از لیبرالیسم به نئولیبرالیسم هستیم. اما آنچه ترامپ بدان معتقد است شکلی از «بنیادگرایی بازار» است.

با ارجاع به این «فسانه اقتصاد بازار» از ویلیام لازونیک، اقتصاددان دانشگاه ماساچوست لول، که گفت: «بیشتر آمریکایی‌ها از جمله اقتصاددانان و سیاستمداران دچار نوعی سوءتفاهم و غفلت نسبت به روند تاریخی شکل‌گیری ساختار اقتصادی ایالات متحده هستند»، تنها کارآفرین رؤیاپرداز و صنعتگر بی‌پروا مؤلفان سیستم اقتصادی نیستند، بلکه محصولات یک سیستم اقتصادی رشدیافته با تلاش جمعی مردم از طریق دولت خود هستند.

لازونیک می‌افزاید: خطوط راه‌آهن ممکن است محصول شرکت‌های خصوصی باشند، اما آنها برای داشتن زمین و ساخت وساز و امور مالی متکی به کمک دولت‌ها هستند. و دولت با فروش زمین‌های فدرال به آنان این امکان را می‌دهد که با تأسیس دانشگاه‌های بلندپرواز همچون اوهایو، ویسکانسین و پردو زمینه‌ساز ارتقای نوآوری و کسب‌وکار در داخل کشور شوند. «هیچ پروازی بدون درگیر شدن دولت اتفاق نمی‌افتد. لیست پروژه‌های زیربنایی که رشد اقتصادی و پرورش کسب‌وکارهای منحصر به فرد موفق را به همراه دارند بسیار طولانی است. بنابراین دولت همه‌جا حضور دارد اما ایدئولوژی این است که دولت وجود ندارد.»

جک کلی، نویسنده «خندق بهشت؛ خدا، طلا و قتل در کانال ایری» می‌گوید: کانال ایری پایه‌گذار یک الگو بود. زمانی که جیمز مدیسون لایحه کنگره در جهت پرداخت پول برای کانال ایری را وتو کرد، برخی مروجان لایحه به صریح‌ترین طرفدار تأسیس کانال، دویت کلینتون، شهردار سابق نیویورک و بعد سناتور آمریکا اصرار کردند که شخصاً این پروژه را حمایت مالی کند. اما حامیان ایجاد کانال به دو دلیل مخالف کمک مالی بخش خصوصی بودند. اول اینکه سرمایه مورد نیاز برای تأسیس کانال بسیار هنگفت و فراتر از ثروت یک شخص یا نهاد خاص بود، و دوم اینکه اگر یک شرکت خصوصی این پروژه را در دست می‌گرفت و قصد کسب سود از این طریق را داشت، ممکن بود اقدام به تعدیل اثرات ناشی از گسترش تجارت و توسعه تولید محصولات کشاورزی داخلی کند و عوارض را بالا ببرد، اما دولت می‌تواند عوارض را پایین نگه دارد.

بنابراین دولت اوراق قرضه را به فروش رساند. تحمیل بدهی یک اقدام همراه با ریسک بود اما کانال ثابت کرد که این اقدام یک مزیت است. کلی می‌گوید: در ۱۸۳۳ بیشتر پرداخت عوارض در نظر گرفته شد تا سود اوراق قرضه. هزینه کانال زودتر از حد انتظار پرداخت شد. تجارت گسترش یافت. حجم کالاهای عبوری از بندر نیویورک نیز به سرعت رشد کرد. امروز در شهرها، ایالات و برخی در دولت فدرال اصرار دارند که هیچ پولی برای پروژه‌ها پرداخت نمی‌کنند. امریکایی‌ها از یک راهی این سرمایه‌ها را پرداخت خواهند کرد. یا از طریق مالیات و عوارض پرداخت‌شده به خود دولت، و یا از طریق عوارض، هزینه‌ها و نرخ‌های پرداخت‌شده به سرمایه‌گذاران سهام در بخش خصوصی. گوردون از مرکز سیاست مالیاتی گفت: ناهار رایگان وجود ندارد. رکود بزرگ، زمانی که پول کمیاب‌تر از امروز بود، عصر سرمایه‌گذاری‌های کلان برای زیرساخت‌های قوی بود. در حالی که گوردون صحبت می‌کرد، او اتفاقی در حال رانندگی روی پل گلدن گیت بود. در ۴ نوامبر ۱۹۳۰ یک سال مانده به رکود، رای‌دهندگان در شمال کالیفرنیا از صدور ۳۵ میلیون دلار اوراق قرضه برای ساخت آن حمایت کردند. و اینجا هنوز هم به عموم مردم تعلق دارد.

* Public-Private Partnership = P3

در سال ۱۹۹۰، هنگامی که دولت شهر شیکاگو تصمیم به استخدام پیمانکاران خصوصی برای سنگ‌فرش کردن بخش‌های مجاور گرفت، خدمه خیابان‌های سنگ‌فرش‌شده در شیکاگو تحت تأثیر قرار گرفتند. به گفته شهردار ریچارد ام دالی، هردو مجموعه خدمه شروع به رقابت کردند «تا ببینند چه‌کسی می‌تواند کار را سریع‌تر و بهتر انجام دهد.»

آیا خصوصی‌سازی به منافع عمومی خدمت می‌کند؟

خنثی کردن دولتی‌ها به سبک ریگان

جان گودمن
گری لاومن
هاروارد بیزینس ریویو

ده‌ها سال قبل از دهه ۱۹۸۰، دولت‌ها در سرتاسر جهان دامنه و بزرگی فعالیت‌های خود را افزایش دادند و وظایف مختلفی را که بخش خصوصی انجام می‌داد، به عهده گرفتند. در ایالات متحده، دولت فدرال بزرگراه‌ها و سدهایی ساخته، تحقیقاتی انجام داده، اختیارات نظارتی خود را در افق گسترده‌ای از فعالیت‌ها افزایش داده و به دولت‌های ایالتی و محلی پول داده است تا از عملکردهایی از آموزش گرفته تا ساخت جاده پشتیبانی کنند. در اروپای غربی و آمریکای لاتین، دولت‌ها شرکت‌ها، صنایع کل، بانک‌ها و سیستم‌های مراقبت بهداشتی را ملی‌سازی کردند و در اروپای شرقی، رژیم‌های کمونیستی تلاش کردند بخش خصوصی را از بین ببرند.

سپس در دهه ۱۹۸۰، روند گسترش بخش دولتی در بسیاری از نقاط جهان شروع به تغییر کرد. در ایالات متحده، دولت ریگان شعار جدیدی صادر کرد: «فقط در آنجا نایست، چیزی را خنثی کن.»

منظور اصلی «خنثی‌سازی»، خصوصی‌سازی دارایی‌ها و خنثی کردن خدمات دولت است.

به گفته حامیان خصوصی‌سازی، این تغییر از مدیریت عمومی به بخش خصوصی آن‌قدر عمیق است که باعث بهبود چشمگیر پیشرفت‌ها می‌شود: افزایش کارآیی و کیفیت فعالیت‌های باقی‌مانده دولت، کاهش مالیات و کوچک شدن اندازه دولت. آنها معتقدند در عملکردهایی که خصوصی‌سازی شده‌اند، رفتار سودجویانه مدیران جدید و بخش خصوصی منجر به کاهش هزینه‌ها و توجه بیشتر به رضایت مشتری خواهد شد.

این باور تازه در خصوص خصوصی‌سازی گسترش یافت و به پدیده اقتصادی جهانی دهه ۱۹۹۰ تبدیل شد. در سرتاسر جهان، دولت‌ها در تلاش بودند که همه‌چیز از خدمات برق تا زندان‌ها، از راه‌آهن تا آموزش و پرورش، همه‌چیز را کنترل کنند. در اواخر دهه

در ایالات متحده، دولت ریگان شعار جدیدی صادر کرد: «فقط در آنجا نایست، چیزی را خنثی کن.» منظور اصلی «خنثی‌سازی»، خصوصی‌سازی دارایی‌ها و خنثی کردن خدمات دولت است. خصوصی‌سازی بخش اصلی تلاش دولت ریگان برای کاهش اندازه دولت و تعادل بودجه بود

در سرتاسر جهان، دولت‌ها در تلاش بودند که از خدمات برق تا زندان‌ها، از راه‌آهن تا آموزش و پرورش، همه‌چیز را کنترل کنند. در اواخر دهه ۱۹۸۰، فروش شرکت‌های دولتی در سراسر جهان به بیش از ۱۸۵ میلیارد دلار رسیده بود - بدون اینکه نشانه‌هایی از کندی باشد. فقط در سال ۱۹۹۰، دولت‌های جهان ۲۵ میلیارد دلار شرکت‌های دولتی فروختند

۱۹۸۰، فروش شرکت‌های دولتی در سراسر جهان به بیش از ۱۸۵ میلیارد دلار رسیده بود - بدون اینکه نشانه‌هایی از کندی باشد. فقط در سال ۱۹۹۰، دولت‌های جهان ۲۵ میلیارد دلار شرکت‌های دولتی فروختند.

با مهاجرت به سراسر جهان، خصوصی‌سازی نیز جایگاهش را در ایالات متحده تغییر داده است، از دولت فدرال به دولت و دولت‌های محلی. هم‌اکنون بیش از ۱۱ ایالت از امکانات تصحیحی خصوصی و عملیاتی‌شده استفاده می‌کنند. دیگران قصد دارند ساخت جاده‌ها را خصوصی کنند. در سطح محلی، جوامع برای اداره ناوگان وسیله نقلیه خود، مدیریت امکانات ورزشی و تفریحی و ارائه خدمات ترانزیتی به سمت اپراتورهای خصوصی روی آورده‌اند. در چند سال گذشته، بیشتر و بیشتر دولت‌های محلی خصوصی‌سازی را به عنوان راهی برای تعادل بودجه خود اتخاذ کرده‌اند، ضمن اینکه حداقل سطح مناسب خدمات را حفظ می‌کنند.

این رشد خصوصی‌سازی البته بدون بحث پیش نرفته است. منتقدان خصوصی‌سازی گسترده ادعا می‌کنند که مالکیت خصوصی لزوماً به بهبود بهره‌وری تبدیل نمی‌شود. آنها گفتند، مهم این است که مدیران بخش خصوصی در مورد استراتژی‌های سودآوری یا شیوه‌های شرکتی که باعث می‌شوند خدمات اساسی برای بخش‌های زیادی از مردم غیرقابل کنترل و یا غیرقابل دسترسی باشند، اختیاری نداشته باشند. به عنوان مثال، یک عمل سودجویانه نمی‌تواند خدمات درمانی را به افراد بومی و یا گسترش آموزش به کودکان فقیر یا معلول دهد. تلاش برای سودآوری چنین فعالیت‌هایی به احتمال زیاد به معنی بازگرداندن مداخله دولت است. نتیجه این است که دولت در وهله اول به سادگی خدمات خود را ارائه داده است.

موج ادغام و مالکیت که در اواخر دهه ۱۹۸۰ جامعه تجاری ایالات متحده را به لرزه درآورد، نمایشی آشکار بود که مالکیت خصوصی به‌تنهایی کافی نیست تا اطمینان حاصل کند که مدیران همیشه به نفع سهامداران عمل می‌کنند. فعالیت‌های غیرسودآور و پیشرفت در مشوق‌های مدیران برای به حداکثر رساندن ارزش سهامداران افزایش پیدا کرد. به عبارت دیگر، سود حاصل از تصرف، نتیجه حذف شیوه‌های مدیریتی است که معمولاً برای توصیف مدیریت بخش دولتی تصور می‌شود. دروس حاصل از این تجربه به طور مستقیم در بحث خصوصی‌سازی کاربرد دارد: مسئولیت‌پذیری مدیریتی به نفع مردم چیزی است که بیشتر از همه مهم است، نه به شکل مالکیت.

البته کمبود بودجه باعث شد تا مدیران دولتی از خصوصی‌سازی به عنوان ابزاری برای جلوگیری از افزایش مالیات برای مردم یا کاهش بزرگ خدمات استفاده کنند. نظرسنجی دولتی در سال ۱۹۸۹ و نظرسنجی از مدیران شهری و مدیران شهرستان در سال ۱۹۸۷ نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق دولت‌های ایالتی و محلی برخی خدمات را برای ارائه‌دهندگان خصوصی منعقد می‌کنند. بیشترین انگیزه برای انعقاد قرارداد دستیابی به پس‌انداز هزینه عملیاتی بود. نتایج نظرسنجی از مدیران شهر و شهرستان نشان می‌دهد که به طور تقریبی در هر حالت، مقداری پس‌انداز از هزینه به دست آمده است. دومین دلیل بارز در مورد انعقاد قرارداد، حل مشکلات کار با کارمندان دولت اتحادیه بود. از سوی دیگر، فروش دارایی نادر بود: تنها ۵ دولت ایالتی از ۳۱ دولتی که به این نظرسنجی پاسخ دادند، از این رویکرد استفاده کرده‌اند.

انگیزه ریگان

انگیزه دوم برای خصوصی‌سازی در دهه ۱۹۸۰ در ایالات متحده ظاهر شد. خصوصی‌سازی بخش اصلی تلاش دولت ریگان برای کاهش اندازه دولت و تعادل بودجه بود. کتاب استوارت باتلر، کارمند سابق ریگان، به نام «خصوصی‌سازی هزینه‌های فدرال: راهبردی برای از بین بردن نقص»، طرز فکر آن زمان برای اقدامات محافظه‌کارانه در جهت کاهش حقوق و دستمزد دولت فدرال و قرار دادن ترمز در رشد هزینه‌های دولت را نشان می‌دهد. باتلر استدلال می‌کند که شرکت‌های خصوصی در تلاش برای به دست آوردن سود و رقابت برای قراردادهای دولتی بیشتر، هزینه‌ها را کاهش می‌دهند و کیفیت را بهبود می‌بخشند. از طرف دیگر ارائه‌دهندگان دولت اهداف دیگری مانند افزایش اشتغال یا بهبود شرایط کار برای کارمندان دولت را دنبال می‌کنند - ابتکاراتی که فقط منجر به هزینه‌های بالاتر، کیفیت پایین‌تر یا هردو می‌شود.

اما مهم‌ترین، به اعتقاد باتلر، خصوصی‌سازی می‌تواند به سادگی از حجم دولت بکاهد. کارگر دولتی کمتر و تعداد کمتری از مردم که نقش بیشتری را برای دولت ایفا می‌کنند به معنای کاهش هزینه بودجه کشور و کارآیی کلی اقتصادی است.

گزارش سالانه «خصوصی‌سازی ۱۹۹۱»، فعالیت‌های خصوصی‌سازی را در همه‌جای دنیا بررسی کرده و همیشه با یک نگاه یکنواخت خوش‌بینانه موضوعات را بررسی می‌کند. پیام واضح است: تغییر مالکیت یا کنترل از سمت عمومی به دستان بخش خصوصی حتماً منجر به خدمات ارزان‌تر و بهتری برای شهروندان خواهد شد. همان‌طور که در مطبوعات آمده است: «هیچ خدمتی از خصوصی‌سازی مصون نیست».

این ممکن است بسیار افراطی به نظر برسد، اما برای حمایت از ادعای آن، یک تجربه عملی وجود دارد. در داخل کشور، مجموعه‌های چشمگیر از شهرها و دولت‌های محلی تحت تأثیر خصوصی‌سازی برای بهبود بهره‌وری، افزایش رقابت و کاهش هزینه‌ها در حال استفاده‌اند. پرونده شیکاگو را در نظر بگیرید. خدمه شهری نمی‌توانستند با وسایل نقلیه متروکه که خیابان‌ها را متلاشی می‌کند، کنار بیایند، بنابراین در سال ۱۹۸۹، دولت شهر به تعدادی از شرکت‌های محله متوسط شد. اپراتورهای بخش خصوصی برای هر وسیله نقلیه ۲۵ دلار به این شهر پرداخت کردند که سپس آنها را به عنوان قراضه فروختند. آنچه که از منابع شیکاگو تخلیه شده بود، به ۱٫۲ میلیون دلار پاداش بدل شد. علاوه بر این خدمه شهرها آزاد شدند تا تلاش خود را در پارکینگ غیرقانونی مرکز شهر متمرکز کنند. شیکاگو همچنین دریافت که رقابت از طرف بخش خصوصی می‌تواند انگیزه‌هایی برای مدیران عمومی ایجاد کند تا مؤثرتر باشند. در سال ۱۹۹۰، هنگامی که دولت شهر تصمیم به استخدام پیمانکاران خصوصی برای سنگ‌فرش کردن بخش‌های مجاور گرفت، خدمه خیابان‌های سنگ‌فرش‌شده در شیکاگو تحت تأثیر قرار گرفتند. به گفته شهردار ریچارد ام دالی، هردو مجموعه خدمه شروع به رقابت کردند «تا ببینند چه کسی می‌تواند کار را سریع‌تر و بهتر انجام دهد».

البته همه نظرها و شواهد به نفع بخش خصوصی و خصوصی‌سازی نبوده است اما در زمان ریگان می‌توان ارزیابی کرد که خصوصی‌سازی تا حدی به نفع کشور تمام شد و به نحوی خون در رگ‌های اقتصاد جریان پیدا کرد.

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در اسپانیا

اقتصاد فوتبال و گردشگری

کاوه شجاعی
دبیر بخش همسایه‌ها

۱ اسپانیا را بهتر بشناسیم

اسپانیا کشـوری اسـت در جنوب غربی اروپا که پنجمین اقتصاد بزرگ این قاره به شمار می‌رود. اسپانیا با پرتغال و فرانسه همسایه است و یک همسایه مناقشه‌برانگیز هم دارد: جبل‌الطارق که در جریان معاهدات قرن هیجدهم به انگلیس واگذار شده اما اسپانیا درصدد پس گرفتن آن است. سایر مرزهای اسپانیا آبی‌اند و این کشور به دریای مدیترانه، اقیانوس اطلس و خلیج بیسکی راه دارد. اسپانیا از لحاظ جغرافیایی و فرهنگی بسیار متنوع است و قلب سرزمین آن، دشت‌های مِستا است که بیشتر به دامپروری و کاشت گندم شهرت دارد و پر از آسیاب بادی است، همان جایی که سروانتس برای خلق «دن کیشوت» استفاده‌اش کرد. شمال شرقی اسپانیا را دره رودخانه ایبرو، منطقه کوهستانی کاتالونیا و سواحل والنسیا پوشانده‌اند و در جنوب این منطقه، اراضی حاصل‌خیز برای پرورش میوه قرار گرفته‌اند. سواحل جنوبی اسپانیا اما فضای متفاوتی دارند و آب و هوای گرم و معتدل آنجا باعث شده گردشگری به قطب اصلی اقتصاد منطقه بدل شـود. پایتخت منطقه آندلسِ اسپانیا سویل است و پایتخت کاتالونیا هم بارسلوناست اما پایتخت ملی کشور مادرید به حساب می‌آید. مادرید بزرگ‌ترین شهر اسپانیا و مرکز مالی و فرهنگی آن از گذشته و حال است.

اسپانیای گذشته

تاریخ اسپانیا مملو از حضور اقوام مختلفی است که حکومت‌داری و سبک زندگی‌شان بر سرزمین اسپانیا تاثیر زیادی گذاشت؛ از رومی‌ها گرفته تا مسلمانان و حتی کولی‌ها. اما اسپانیایی‌ها در زمان اوجشان خود به کشف سرزمین‌های جدید و استعمار آنها روی آوردند. یکی از سال‌های سرنوشت‌ساز اسپانیا را در این راستا می‌توان سال ۱۴۹۲ میلادی دانست، سـالی که آخرین حاکمان مسلمان از سرزمین اسـپانیا بیرون رانده شدند و دریانوردی به نام کریستفر کلمبوس هم که از سوی پادشاه اسپانیا برای کشف ثروت‌های نقاط مختلف جهان راهی سفر دریایی شده بود، به قاره آمریکا رسید. در سیصد سال بعد از این کشـف، فاتحان اسپانیایی نقاط مختلفی از جهان را تحت سلطه خود درآوردند؛ به طوری که ثروت به‌دسـت‌آمده از این سـرزمین‌ها باعث شد اسپانیا به پولدارترین و جاه‌طلب‌ترین سرزمین وقت جهان بدل شود.

اما ستاره اقبال اسپانیا همیشه پرفروغ نماند. رقابت شدیدی که سایر قدرت‌های اروپایی از جمله بریتانیا و هلند برای استعمار سرزمین‌های مختلف داشتند، کم‌کم اسپانیا را عقب زد. در قرون هیجده و نوزده میلادی، اسـپانیا دیگر حرفی در عرصه جهانی برای گفتن نداشت. تنها در قرن بیستم بود که دوباره توجه جهانی به اسپانیا جلب شد. علتش جنگ داخلی اسـپانیا در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ بود و در چهار دهه بعدی هم حضور ژنرال

بارسلونا دومین شهر پرجمعیت اسپانیاست

فرانسیسکو فرانکو بر قدرت در اسپانیا شرایط خاصی را بر این کشور تحمیل کرد. بعد از مرگ فرانکو در سال ۱۹۷۵، خوان کارلوس دوباره نظام پادشاهی را در اسپانیا احیا کرد.

داستان اقتصاد اسپانیا

اقتصاد اسپانیا در اواخر قرن هیجدهم روند صنعتی‌شدن را آغاز کرد و رشد اقتصادی ناشی از آن، در قرن نوزدهم ادامه یافت. اما مشکل اینجا بود که صنعتی‌شدن محدود به مناطق کوچکی از کشور بود: کاتالونیا (صنعت نساجی) و باسک (آهن و فولادسازی). همچنین رشد اقتصادی اسپانیا در قیاس با سایر قدرت‌های اروپای غربی کاملا آهسته‌تر بود. به همین جهت، اسپانیای اوایل قرن بیستم در قیاس با انگلیس، آلمان، فرانسه و حتی ایتالیا کاملا غیرتوسعه‌یافته و کم‌ثروت به نظر می‌رسید. جنگ داخلی اسپانیا نیز باعث شد که این وضع حتی بدتر شود و اقتصاد اسپانیا بیشتر عقب بماند.

در عین حال، سیاست‌های ژنرال فرانکو در عرصه اقتصادی نتوانست اقتصاد اسپانیا را احیا کند. در زمان حکمرانی او نوعی سیاست خودکفایی اقتصادی ملی دنبال شد که شبیه سیاست‌های حکومت‌های فاشیستی در دوران پیش از جنگ جهانی دوم در آلمان و ایتالیا بود. این رویکرد شامل مداخله گسترده دولت در اقتصاد از طریق کنترل واردات، کنترل واحد پول و نفوذ در بازاریابی بود. مالکیت دولتی هم در این زمان به شدت بالا بود و این سیاست به خصوص از سوی انستیتو صنعت ملی دنبال می‌شد، نهادی که در سال ۱۹۴۱ برای توسعه صنایع دفاعی و سایر صنایع مغفول‌مانده در بخش خصوصی تاسیس شده بود.

جداافتادگی اقتصادی اسپانیا از جهان در این دوران به دلیل سیاست کشورهای غربی حتی شدیدتر هم شد چون غرب بعد از سال ۱۹۴۶ دولت اسپانیا را فاشیستی خواند و این کشور کمک‌های اقتصادی برنامه مارشال آمریکا را دریافت نکرد و از تعدادی از نهادهای بین‌المللی نیز کنار گذاشته شد. سیاست خودکفایی که از سوی فرانکو دنبال می‌شد هم باعث شد در اواخر دهه ۱۹۵۰، کشور در افول اقتصادی شدیدی قرار بگیرد و در نهایت، راه برای تکنوکرات‌ها باز شد تا برنامه ثبات‌دهی اقتصادی را تدوین کنند. این باعث شد اقتصاد بازار اسپانیا حالت بازتری پیدا کند و این کشور در نظام سرمایه‌داری بین‌المللی جایی پیدا کند. این سیاست‌ها سرانجام اسپانیا را به معجزه اقتصادی رساند، یعنی رشد اقتصادی متوسط ۶.۶ درصدی در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۴ میلادی. این رشد بالاتر از رشد هر کشور دیگری غیر از ژاپن بود و در چارچوب آن، بخش کشاورزی اسپانیا دیگر بزرگ‌ترین منبع اشتغال و تولید نبود بلکه بخش‌های دیگر هم قدرت گرفتند. البته دوران معجزه اقتصادی اسپانیا در شرایطی رخ داد که رفاه در غرب هم بالا بود و شرایط خارجی برای جواب‌دادن سیاست‌های اسپانیا هم مناسب بود. در درجه اول، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی زیادی در این زمان در اسپانیا رخ داد. در درجه دوم، حضور گردشگران خارجی به خصوص از آمریکای شمالی و اروپا در این کشور به شدت افزایش یافت. در درجه سوم هم درآمدی که نیروی کار اسپانیایی در خارج کشور برای خانواده‌هایشان می‌فرستادند به اقتصاد این کشور کمک کرد. در فاصله سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۴ میلادی بیش از یک میلیون اسپانیایی کشورشان را ترک کردند و در سوئیس، آلمان غربی و فرانسه مشغول به کار شدند؛ به طوری که مثلا فقط در سال ۱۹۷۳ میلادی آنها بیش از یک میلیارد دلار پول به اسپانیا فرستادند.

با این وجود، وابستگی شدید اقتصاد اسپانیا به شرایط خارجی، دردسرهای زیادی هم درست کرد. با پایان دوران فرانکو و نیز بحران نفتی سال ۱۹۷۳ میلادی (که دوره‌ای از تورم و بی‌ثباتی اقتصادی را در کشورهای غربی به دنبال داشت)، رشد اقتصادی اسپانیا نیز دچار مشکل شد. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات اسپانیا بیکاری بود، به طوری که نرخ بیکاری از ۴ درصد در سال ۱۹۷۵ میلادی به ۱۱ درصد در سال ۱۹۸۰ و به ۲۰ درصد در سال ۱۹۸۵ رسید.

رشد اقتصادی اسپانیا دوباره در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی احیا شد و علتش هم بازسازی صنایع و نیز پیوستن اسپانیا به جامعه اقتصادی اروپا بود. رشد اقتصادی اسپانیا البته فاصله زیادی با دوران اوجش داشت و تورم و بیکاری هم بیداد می‌کرد اما به هر حال وضعیتی رو به بهبود را نشان می‌داد. نرخ بیکاری در اسپانیا رو به کاهش گذاشت و در سال ۱۹۹۰ میلادی به ۱۶ درصد رسید اما این درصد در قیاس با متوسط نرخ بیکاری در کشورهای دیگر جامعه اقتصادی اروپا بالا بود.

در دهه ۱۹۹۰ میلادی، اقتصاد اسپانیا ثبات پیدا کرد، بیکاری به خاطر گسترش بخش خدمات کاهش یافت و تورم کمتر شد. ادغام در بازار واحد پول مشترک اروپایی و سیاست‌های همراه با آن باعث شد که کسری بودجه کاهش یابد و واحد پول وضعیت باثباتی بیابد. در قرن بیست و یکم هم وضع اقتصاد اسپانیا بهتر شد اما بحران مالی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ و دردسرهای حوزه یورو باعث شد ضربات سهمگینی به اقتصاد اسپانیا وارد بیاید. بانک‌های اسپانیا دچار کمبود شدید سرمایه بودند و حباب مسکن ترکیده بود و تلاش‌های اولیه دولت هم به نتیجه خاصی نرسید. دولت اسپانیا در نهایت مجبور شد سیاست‌های ریاضت اقتصادی را در پیش بگیرد و در سال ۲۰۱۲ هم اسپانیا بسته کمک ۱۰۰ میلیارد یورویی اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین‌المللی پول را دریافت کرد. از آن زمان به بعد، فراز و نشیب‌هایی در وضعیت اقتصاد اسپانیا همچنان قابل مشاهده بوده است.

تجارت خارجی اسپانیا

تجارت خارجی اسپانیا در اواخر قرن بیستم میلادی به شدت رشد پیدا کرد. الگوی سنگین‌بودن کفه واردات در مقابل صادرات همچنان ادامه یافت اما درآمدهای گردشگری و بخش خدمات چنان بالا رفت که کسری تجاری به حالتی متعادل رسید. بخش اعظم تجارت خارجی اسپانیا داخل اتحادیه اروپا انجام می‌شود و

باشگاه فوتبال رئال مادرید در سال ۲۰۱۸ پردرآمدترین تیم فوتبال دنیا بود

تجارت خارجی اسپانیا در اواخر قرن بیستم میلادی به شدت رشد پیدا کرد. الگوی سنگین‌بودن کفه واردات در مقابل صادرات همچنان ادامه یافت اما درآمدهای گردشگری و بخش خدمات چنان بالا رفت که کسری تجاری به حالتی متعادل رسید.

بزرگ‌ترین شـــرکای تجاری این کشور، فرانسه و آلمان هستند. همچنین اسپانیا تجارت گسترده‌ای با پرتغال، انگلیس و ایتالیا دارد. در خارج از اروپا، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شرکای تجاری اسپانیا آمریکا، چین و همین‌طور ژاپن هستند.

در اواســط قرن بیستم، بیشــتر صادرات اسپانیا شامل محصولات کشاورزی و معدنی بود و در مقابل، کالاهای صنعتی وارد می‌شــد. اما در اوایل قرن بیســت و یکم، اقتصاد اسپانیا پیچیده‌تر شد و این رویکرد کمی تغییر کرد. هنوز هم بیشترین واردات اسپانیا صنعتی است و شامل تجهیزات برقی و ماشین‌آلات، وسایل حمل و نقل موتوری، محصولات شیمیایی و نفتی و نیز فلزات می‌شود. صادرات اسپانیا نیز غیر از محصولات کشاورزی شامل تجهیزات و ماشین‌آلات و نیز لباس و کفش می‌شود.

۲ آیا تجارت با اسپانیا دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود اسپانیا را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رتبه ۳۰ قرار داده است.

رتبه اسپانیا در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور

رتبه	حوزه
۹۷	راه‌اندازی کسب و کار
۵۹	ثبت ملک
۵۵	گرفتن مجوز برق
۲۶	اجرایی کردن قراردادها
۷۹	گرفتن مجوز ساخت
۱	بازرگانی با خارج از مرزها
۲۸	حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت
۱۸	اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار
۳۵	پرداخت مالیات
۸۰	گرفتن وام

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در اسپانیا

در کدام حوزه‌ها وارد شویم؟

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد اقتصاد اسپانیا نوشته است: اصلاحات اخیر در بخش مالی و قوانین کار باعث شده هزینه تولید در این کشور پایین بیاید و رقابت‌پذیری اسپانیا در مقایسه با دیگر بازارهای اتحادیه اروپا بالاتر رود. به همین خاطر اســپانیا بازار مناســبی برای ورود به اتحادیه اروپا به حساب می‌آید. شرکت‌های اسپانیایی همچنین شرکای خوبی در آمریکای جنوبی و کارائیب دارند و حضور در اسپانیا به شما کمک می‌کند که شانس ورود به این بازارها را هم پیدا کنید

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در اسپانیا

برای ورود به بازار اسپانیا باید با رقبای قدرتمند اروپایی دست و پنجه نرم کنید که دهه‌هاست در این کشور مشغول کارند. شرکت‌های اروپایی با سهولت بیشتری از بانک‌های اسپانیا وام می‌گیرند و قوانین اتحادیه اروپا را بهتر از بقیه می‌شناسند. شرکت‌های ژاپنی و چینی هم اخیرا به رقبایی جدی در این حوزه تبدیل شده‌اند. (رهبر چین در سال ۲۰۱۸ در سفری کم‌سابقه به اسپانیا آمد تا روابط تجاری با این کشور را بهبود بخشد.)

اسپانیایی‌ها عموما در تغییر عادات خرید خود محافظه‌کار به حساب می‌آیند و اصولا برندهای شناخته‌شده در این کشور بهتر عمل می‌کنند.

۵ استراتژی ورود به بازار اسپانیا

اسپانیا هر سال میزبان نمایشگاه‌های تجاری فراوانی است و این به شما کمک می‌کند با اطمینان و راحتی بیشتری شریک یا کارگزار اسپانیایی خود را پیدا کنید. فقط در مرکز نمایشگاهی Fira de Barcelona در بارسلونا سالی ۵۰ نمایشگاه بین‌المللی برگزار می‌شود. برای اسپانیایی‌ها هیچ شکلی از ارتباط جای دیدار رودررو را نمی‌گیرد پس بهتر است برای ورود به این بازار، حتما به این کشور سفر کنید و شبکه افراد محلی خود را بسازید.

۶ آداب مذاکره با اسپانیایی‌ها

۱. حمله نکنید: با آنکه تجار اسپانیایی عموما در روابط تجاری رسمی و جدی رفتار می‌کنند، خیلی اوقات ایجاد روابط دوستانه را مقدم بر مذاکرات تجاری می‌دانند. غرور و جایگاه اجتماعی اهمیت فراوانی برای اسپانیایی‌ها دارد. پس باید از هرگونه حمله مستقیم و غیرمستقیم به آنها پرهیز کنید. (این یعنی حتی تعریف بیش از حد از دستاوردهای تجاری خودتان هم جزو حملات غیرمستقیم به حساب می‌آید.)

۲. شیک بپوشید: اسپانیایی‌ها مثل باقی تجار مدیترانه‌ای افرادی برون‌گرا هستند و شخصیت طرف مقابل برایشان اهمیت فراوان دارد.

در دیدارهای اول نباید دست روی شانه طرف اسپانیایی بگذارید یا او را بغل کنید. در فرهنگ اسپانیایی شرکا با هم دست می‌دهند و گاهی اوقات این کار را با دو دست انجام می‌دهند. اسپانیایی‌ها شیک‌پوش هستند و کت و شلوار شیک شما می‌تواند نگاه آنها به شما را بهتر کند. اگر به خانه شریکتان دعوت شده‌اید می‌توانید شکلات، گل و... برایشان هدیه ببرید. حواستان باشد که هدیه را به زیبایی بسته‌بندی کنید چرا که برای اسپانیایی‌ها ظواهر اهمیت دارد.

۳. کلیشه‌ای حرف نزنید: در مورد کلیشه‌های اسپانیایی با شرکایتان صحبت نکنید: گاوبازی، چرت اســـپانیایی و رقص فلامنکو جزو اینها هستند. به‌جای اینها درباره خانواده و علاقه‌مندی‌هایشـــان بپرسید. درباره مذهب با اسپانیایی‌ها حرف نزنید. این احساس را به وجود نیاورید که از دید شما همه اسپانیایی‌ها مثل هم هستند.

۴. صبح قرار بگذارید: قرارهای تجاری را از یک هفته قبل هماهنگ کنید. ســعی کنید قرارها قبل از ظهر انجام شــود تا شریکتان را از چرت بعد از ناهارش محروم نکنید

۵. سور بدهید: بعد از آنکه با موفقیت وارد بازار اسپانیا شدید و قرارداد بستید حالا نوبت جشن گرفتن است. اگر شریک اسپانیایی‌تان شما را به رستوران دعوت می‌کند رســم این است که شما صورت‌حساب را پرداخت کنید. در اسپانیا نیاز نیست در رستوران انعام بدهید چون هزینه سرویس روی صورت‌حساب آورده می‌شود.

زارا در سراسر دنیا حدود ۱۰ هزار شعبه دارد

۷ اکسپوهای اسپانیا

نمایشـــگاه‌های تجاری فرصتی مناسب است تا کسب‌وکارتان را به نمایش بگذارید و مشـــتری‌ها و شرکای آینده‌تان را ملاقات کنید. اسپانیا کشور نمایشگاه‌های بین‌المللی است و انتخاب چند نمایشگاه از صدها نمایشگاهی که سالانه در این کشور برگزار می‌شود آسان نیست.

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
Equiplast	بارسلونا	هر سه سال، پاییز	نمایشگاه پلاستیک و لاستیک
Expoquimia	بارسلونا	هر سه سال، پاییز	مهندسی شیمی
NanoSD Security and Defense	مادرید	دوسالانه، زمستان	نانوتکنولوژی در حوزه امنیتی و دفاعی
H & T	مالاگا	زمستان	نمایشگاه تجهیزات، خدمات و مواد غذایی در توریسم و هتل‌داری
Cevisama Expo	والنسیا	زمستان	محصولات شیشه‌ای و سرامیک، لوازم آشپزخانه و توالت

۸ تراز تجاری اسپانیا

طی دو دهه اخیر اسپانیا دچار کسری تراز تجاری بوده و وارداتش بیشتر از صادراتش بوده است. این کسری در ۱۹۹۵ حدود ۲۱.۸ میلیارد دلار بوده، حدود سال ۲۰۰۸ به اوج رسیده و در سال ۲۰۱۷ به حدود ۳۵.۷ میلیارد دلار کاهش پیدا کرده است.

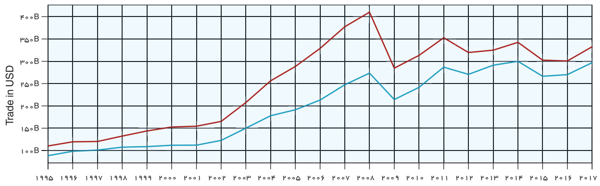

۹ به اسپانیا چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

اســـپانیا سال ۲۰۱۸ حدود ۳۴۵.۲ میلیارد دلار کالا به سراسر جهان صادر کرد. این نسبت به سال ۲۰۱۷ رشدی ۸ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۴ حدود ۸.۳ درصد رشد نشان می‌دهد.

مهم‌ترین صادرات اسپانیا در سال ۲۰۱۸ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	وسایل نقلیه	۵۸.۹ میلیارد دلار (۱۷.۱ درصد کل صادرات)
۲	سوخت‌های معدنی	۲۶.۷ میلیارد دلار (۷.۷ درصد)
۳	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۲۵.۳ میلیارد دلار (۷.۳ درصد)
۴	تجهیزات الکتریکی	۱۹.۵ میلیارد دلار (۵.۷ درصد)
۵	پلاستیک	۱۳.۶ میلیارد دلار (۳.۹ درصد)
۶	دارو	۱۲.۳ میلیارد دلار (۳.۶ درصد)
۷	میوه، آجیل	۱۰.۴ میلیارد دلار (۳ درصد)
۸	پوشاک/اکسسوریز	۹.۱ میلیارد دلار (۲.۶ درصد)
۹	آهن و فولاد	۱۸.۷ میلیارد دلار (۸.۷ درصد)
۱۰	محصولات آهنی و فولادی	۸.۵ میلیارد دلار (۲.۵ درصد)

مهم‌ترین واردات اسپانیا در سال ۲۰۱۸

اسپانیا سال ۲۰۱۸ حدود ۳۸۸ میلیارد دلار کالا وارد کرد که هم نسبت به سال ۲۰۱۴ و هم در مقایسه با سال ۲۰۱۷ حدود ۱۰.۶ درصد رشد نشان می‌دهد.

۱	سوخت معدنی از جمله نفت	۵۶.۷ میلیارد دلار (۱۴.۶ درصد کل واردات)
۲	وسایل نقلیه	۴۹.۷ میلیارد دلار (۱۲.۸ درصد)
۳	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۳۷.۶ میلیارد دلار (۹.۷ درصد)
۴	ماشین‌آلات و تجهیزات الکتریکی	۲۹.۸ میلیارد دلار (۷.۷ درصد)
۵	دارو	۱۶.۳ میلیارد دلار (۴.۲ درصد)
۶	پلاستیک و محصولات پلاستیکی	۱۳.۷ میلیارد دلار (۳.۵ درصد)
۷	مواد شیمیایی آلی	۱۱.۷ میلیارد دلار (۳ درصد)
۸	آهن و فولاد	۱۱.۷ میلیارد دلار (۳ درصد)
۹	پوشاک/اکسسوریز	۱۰.۹ میلیارد دلار (۲.۸ درصد)
۱۰	تجهیزات پزشکی	۹.۲ میلیارد دلار (۲.۴ درصد)

۱۰ شرکای تجاری اسپانیا (به ترتیب ارزش صادرات/ واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۸ کشورهای فرانســـه، آلمان، ایتالیا و پرتغال مقصد بخش عمده صادرات اسپانیا بودند

۱	فرانسه	۱۵.۳ درصد کل صادرات اسپانیا (۵۲.۷ میلیارد دلار)
۲	آلمان	۱۰.۹ درصد (۳۷.۶ میلیارد دلار)
۳	ایتالیا	۷.۸ درصد (۲۶.۹ میلیارد دلار)
۴	پرتغال	۷.۳ درصد (۲۵.۱ میلیارد دلار)
۵	انگلیس	۶.۷ درصد (۲۳.۲ میلیارد دلار)
۶	آمریکا	۴.۴ درصد (۱۵.۱ میلیارد دلار)
۷	هلند	۳.۴ درصد (۱۱.۸ میلیارد دلار)
۸	بلژیک	۲.۹ درصد (۱۰.۱ میلیارد دلار)
۹	مراکش	۲.۸ درصد (۹.۷ میلیارد دلار)
۱۰	چین	۲.۱ درصد (۷.۴ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها

سال ۲۰۱۸ کشـــورهای چین، آلمان، هلند و نیجریه بیشترین کسری تراز تجاری را به اسپانیا وارد کرده‌اند، یعنی صادراتشان به اسپانیا بیشتر از وارداتشان از این کشور بوده است. در این سال میزان کسری تراز تجاری اسپانیا ۴۲.۹ میلیارد دلار بود.

۱	چین	۱۹.۲ میلیارد دلار کسری تراز تجاری برای اسپانیا
۲	آلمان	۱۶ میلیارد دلار
۳	هلند	۸ میلیارد دلار
۴	نیجریه	۶.۳ میلیارد دلار
۵	لیبی	۳.۳ میلیارد دلار
۶	هند	۲.۹ میلیارد دلار
۷	بلژیک	۲.۸ میلیارد دلار
۸	برزیل	۲.۸ میلیارد دلار
۹	بنگلادش	۲.۷ میلیارد دلار
۱۰	عربستان	۲.۷ میلیارد دلار

یلدای کارآفرینی

حتماً شما هم در گوشه و کنار پایتخت با تابلوهای «سوپرمارکت دریانی»، «سوپرمارکت یاران دریان» و چیزهایی شبیه به این روبه‌رو شده‌اید؛ تابلوهایی که سؤالات زیادی را در ذهن شما مطرح می‌کنند: این دریانی‌ها با هم نسبت دارند؟ اصلاً دریان جای خاصی است؟ چرا همه دریانی‌ها سوپرمارکت دارند؟ و... قصه فروشگاه‌های خرده‌فروشی دریانی یا یاران دریان به یک داستان مهم کارآفرینی در کشور ما گره خورده است؛ داستانی که بازیگران اصلی آن حاج علی‌اکبر و حاج مهدی ابراهیمی دریانی بودند که از آذربایجان شرقی به تهران مهاجرت کردند و زمینه حضور همشهریانشان را در تهران فراهم و آنها را در راه‌اندازی کسب و کار خرده‌فروشی حمایت کردند. اما رمز موفقیت و ماندگاری دریانی‌ها در تهران و حضور پررنگشـــان در بازار خرده‌فروشی کشور اتحادشان است. شاید برایتان جالب باشد که بدانید دریانی‌ها در تهران یک تشکل بزرگ ۳۰ نفره و یک هیئت مرکزی ۶ نفره دارند که اعضای آن با برگزاری انتخابات داخلی از سوی دریانی‌ها به این تشکل راه پیدا می‌کنند. در این شماره از کارآفرین به تجربه‌ی دریانی‌ها برای ایجاد کسب و کار و شکل‌گیری یک شبکه‌ی مویرگی از کسب و کار خواهیم پرداخت. علاوه بر این تعدادی از کارآفرینان داخلی و خارجی و رمز موفقیت آنها را معرفی خواهیم کرد.

گزارش نشست آشنایی با سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها

کسب‌وکارهای نوظهور، سکوی پرتاب کشور می‌شوند

نشست آشنایی با سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها، ماه گذشته در اتاق تهران برگزار شد. در ابتدای برنامه هومن حاجی، معاونت کسب‌وکار اتاق تهران ضمن عرض خیر مقدم خدمت میهمانان گفت: همان‌طور که مستحضر هستید اقتصاد کشور با مشکلات متعددی از تحریم‌های بین‌المللی گرفته تا مقاومت دستگاه‌های اجرایی که تحت عنوان خودتحریمی از آن یاد می‌شود، مواجه است. در همین چهل سال ابتدای انقلاب اسلامی مسئله اقتصاد به دغدغه اصلی حاکمیت، دولتمردان و به ویژه رسانه تبدیل شده است. به‌جرئت می‌توان گفت که سیاست‌گذاری قابل ملاحظه و موفقی از سوی تصمیم‌گیرندگان و حکمرانان اقتصادی در عرصه افزایش توان و بهبود رقابت‌پذیری در بنگاه‌های اقتصادی صورت پذیرفته است. اگرچه طی این سال‌ها اقدامات قابل تقدیری از سوی دولتمردان صورت گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به تشویق بنگاه‌های زودبازده و یا موضوع حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان اشاره کرد، با این‌حال هنوز بخش عمده‌ای از کسب‌وکارها به لحاظ توان بنگاهی به جهت رشد در فضای مبادلات بین‌المللی مهیا نشده‌اند. امروز به تحقیق می‌توان گفت که از میان ده‌ها معضل از جمله دسترسی به منابع ارزان و دسترسی به منابع انسانی خبره، مهم‌ترین معضل بنگاه‌ها و کسب وکارهای ایرانی، معضل نوآوری در همه ابعاد است. این معضل و عقب‌ماندگی موجب شده تا بسیاری از کسب‌کارهای ایرانی در فضای به شدت رقابتی جهانی حرفی برای گفتن نداشته باشند. با توجه به شرایط فعلی که زمان کافی برای توسعه درونی نوآوری وجود ندارد، بهره‌مندی از کسب وکارهای نوظهور تحت عنوان استارت‌آپ فرصت مناسبی برای جبران عقب‌ماندگی‌های گذشته است. به نظر می‌رسد که تمامی معضلات و مشکلاتی که پیشتر بیان شد با سرمایه‌گذاری کمتر و در زمان کوتاه‌تر از طریق همکاری و مشارکت مابین کسب‌وکارهای سنتی و استارت‌آپ‌ها قابل جبران باشد. در این شرایط اتاق تهران وظیفه خود می‌داند که در راستای مأموریت‌ها و اهداف قانونی، زمینه توانمندسازی بنگاه‌های عضو را از طریق ورود به این عرصه فراهم کند. امید است مطالبی که در نشست امروز بیان می‌شود مورد استفاده شما عزیزان قرار گیرد.

در ادامه فرزین فردیس، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران مطالب خود را این‌گونه آغاز کرد: بدون شک جمع حاضر از طریق اخبار رسانه‌های اقتصادی و رسانه‌های حوزه علم و فناوری می‌دانند که در یک دوره چندماهه کشور آمریکا تحریم‌های شدیدی را علیه شرکت هوآوی وضع کرد. سؤال اینجاست که چرا آمریکا از این شرکت واهمه دارد و این‌گونه علیه آن اقدام می‌کند؟ در سال ۲۰۱۸ شرکت هوآوی مقام اول ثبت پتنت دنیا را با ثبت ۵۴۰۵ پتنت در یک سال در اختیار خود قرار داد. این اصلی‌ترین دلیل آمریکا برای اقدامات اخیرش است؛ چرا که در سال‌های آتی نه‌تنها آمریکا بلکه تمامی کشورهای دنیا می‌بایست هزینه بهره‌مندی از این پتنت‌ها را پرداخت کنند. دنیای امروز، دنیای جدال بر سر نفت و مواد اولیه نیست بلکه جنگ امروز جنگ نوآوری است. امروز نیاز است تا فضای کسب وکار کشور به حوزه نوآوری متمایل شود. امید است که این سلسله نشست‌ها و رویدادها کمک شایانی به فضای کسب وکار کشور کند. در ادامه امید هاشمی مدیر کسب وکار نوین اتاق تهران پس از ذکر مقدماتی در خصوص مسئله سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها و لزوم توجه به این مهم، از برنامه‌های اتاق تهران در خصوص تسریع تحول نوآورانه بنگاه‌های اقتصادی سخن گفت. همچنین ایشان از اقداماتی که از طرف اتاق تهران در خصوص تسهیل تعامل شرکت‌ها با استارت‌آپ‌ها جهت توسعه نوآوری شرکت‌ها انجام شده است سخن گفت و ابراز امیدواری کرد تا در آینده نزدیک این فعالیت‌ها با سطح وسیع‌تری ادامه یابد. در ادامه ایشان با دعوت از مهمانان ویژه و معرفی آنان سوالاتی مطرح کردند که هریک از مهمانان به آن پاسخ دادند:

■ **چطور می‌توان با یک استارت‌آپ تعامل و در آن سرمایه‌گذاری کرد؟**

میثم زرگرپور، مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری سیناتک: بهتر است درصورت تمایل به سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ، اشخاص حقیقی و یا حقوقی از یک واسط که ممکن است یک فرد یا مجموعه باشد کمک بگیرند. لازم است این فرد یا مجموعه هم با فرآیند سرمایه‌گذاری آشنا باشد و هم از استارت‌آپ شناخت کافی داشته باشد و این جایی است که صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر و فرشتگان سرمایه‌گذاری می‌توانند در آن نقش داشته باشند.

علی عمیدی، مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری کارن‌کراد: ابتدا باید این مسئله را درنظر گرفت که افراد حاضر در این جمع به دنبال چه منافعی هستند. تنها به دنبال تکنولوژی جدید هستند؟ اگر قصد سرمایه‌گذاری دارند با چه میزان سرمایه‌ای و در چه سطحی از اکوسیستم استارت‌آپی قصد سرمایه‌گذاری دارند؟ در چه مرحله‌ای از استارت‌آپ قصد سرمایه‌گذاری دارند؟ با این وجود چنانچه صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر و سرمایه‌گذار فرشته و هیچ سرمایه‌گذاری وارد این حوزه نشود، با این امکانات و سرمایه محدود این اکوسیستم نمی‌تواند بقای آن‌چنانی داشته باشد.

■ **با توجه به جذابیت و بازده حوزه‌های ملک، سکه، ارز و بورس چه عاملی موجب جذابیت سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ می‌شود؟**

محمدرضا عربی، رئیس هیئت مدیره گروه مالی پارس: مخاطبان سرمایه‌گذاری متفاوت هستند. بعضی ریسک‌پذیرند و بعضی ریسک‌گریز. با توجه به این موضوع هر سرمایه‌گذاری مخاطب خاص خود را دارد. بازده سرمایه در دوران بلوغ استارت‌آپ عاملی است که می‌تواند جذابیت سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ را بالا ببرد، چرا که رشد سرمایه‌گذاری آن می‌تواند بالاتر از حوزه‌های ملک، سکه، ارز و بورس باشد. اما در حقیقت این ذات سرمایه‌گذار است که تمایلات به سرمایه‌گذاری را تعیین می‌کند

اگر نوع نگاه سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها از جنس تشکیل سبد سرمایه‌گذاری نباشد و هدف از تشکیل این سبد کاهش ریسک آن نباشد به احتمال ۹۰ درصد سرمایه‌گذاری منجر به شکست خواهد شد.

■ با توجه به وجود صندوق سرمایه‌گذاری خطرپذیر و حجم سرمایه آنها مبالغ جزئی سرمایه‌گذاران چه ارزشی خواهد داشت؟

سامان حقیقی، معاون واحد تأمین مالی گروه فیروز: بسیاری از استارت‌آپ‌های موفق با مبالغ جزئی کار خود را آغاز کرده‌اند. برای مثال الوپیک با سرمایه خرد سرمایه‌گذاران فرانسوی خود به موفقیت دست یافت. این‌که آیا می‌توان با پول خرد یک حرکت بزرگ را آغاز کرد نیاز به بررسی حوزه‌های مختلف صنعتی دارد. باید بررسی شود که رقبا در صنعت با چه مبالغی کار خود را آغاز کرده‌اند. با بررسی صنایع مختلف قطعاً حوزه‌هایی وجود دارد که با سرمایه خرد می‌توان در آن کارهای بزرگ را آغاز کرد. اما به جرئت می‌توان گفت که اکوسیستم استارت‌آپی ایران با سرمایه خارجی شکل گرفته و علت آن قدرت پول خارجی است که ناشی از نرخ ارز است. سه نکته اصلی در سرمایه‌گذاری که باید مدنظر قرار گیرند عبارت‌اند از: نیاز به نقدشوندگی، سنجش ریسک نسبت به بازده و آشنایی با قوانین.

■ ریسک‌های سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ چیست؟

زرگرپور: ریسک سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها بسیار بالاست و همان‌طور که در سایر سرمایه‌گذاری‌ها توصیه می‌شود، به جای سرمایه‌گذاری بر روی چند استارت‌آپ تشکیل یک سبد سرمایه‌گذاری بهتر است. تشکیل این سبد پارامترهای مختلفی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: سطح بلوغ تکنولوژی، مرحله چرخه عمر و انتظارات بازدهی و... . اگر نوع نگاه سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها از جنس تشکیل سبد سرمایه‌گذاری نباشد و هدف از تشکیل این سبد کاهش ریسک آن نباشد به احتمال ۹۰ درصد سرمایه‌گذاری منجر به شکست خواهد شد.

■ با سرمایه خرد چطور می‌توان سبد سرمایه‌گذاری تشکیل داد؟

عمیدی: راه‌های مختلفی وجود دارد. راه اول این است که این مبلغ خرد را در اختیار صندوق‌های سرمایه‌گذاری قرار داد تا آنها این مبلغ را در سبد سرمایه خود قرار دهند و فرآیند سرمایه‌گذاری را انجام دهند. راه دیگر این است که اگر سرمایه‌گذار با مسائل سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ آشنایی دارد، راهکار جمع‌سپاری مناسب است. اما نکته اصلی این است که فرد سرمایه‌گذار باید انتظارات خود را از سرمایه بداند.

■ با توجه به این‌که بسیاری از کسب‌وکارها در استراتژی معمول خود مشکل دارند، چگونه در استراتژی‌های سرمایه‌گذاری متوجه شوند در چه چیزی سرمایه‌گذاری می‌کنند؟ سؤال دیگر این‌که بسیاری از استارت‌آپ‌ها در بازار صنعت سرمایه‌گذار نیستند، در این شرایط سرمایه‌گذاری چگونه است؟

عربی: بهتر است که هدف از سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها دسته‌بندی شود و براساس دسته‌ای که در آن قرار می‌گیریم فرآیند سرمایه‌گذاری را آغاز کنیم. سه دسته‌بندی برای هدف از سرمایه‌گذاری وجود دارد: دسته اول فقط هدفشان سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ است. دسته دوم افرادی هستند که در یک کسب‌وکار فعالیت می‌کنند و می‌توانند از یک استارت‌آپ در کسب‌وکار فعلی خود کمک بگیرند. دسته سوم افرادی هستند که قصد دارند تا در کنار سرمایه‌گذاری‌های دیگر بخشی از سرمایه خود را با هدف بازده بالا در سبد سرمایه‌گذاری استارت‌آپی قرار دهند. بهترین راهکار برای این دسته سرمایه‌گذاری در صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر است. باز هم تکرار می‌کنم که بهتر است از همان ابتدا سرمایه‌گذار مشخص کند رویکرد و هدفش از سرمایه‌گذاری چیست؟ با این کار سرمایه‌گذار بهترین تصمیم را برای سرمایه‌گذاری می‌گیرد.

■ بسیاری از استارت‌آپ‌ها در بازارهای مشابه فعالیت می‌کنند و رقبای بزرگی دارند آیا با سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های کوچک می‌توان با رقبای بزرگ رقابت کرد؟

حقیقی: از دوره‌ای به بعد بازیگران هم صنعت هزینه‌های بسیاری در مارکتینگ و گرفتن بازار انجام می‌دهند، این امر سبب می‌شود سرمایه بسیاری به صورت غیرکارا از بین برود. توصیه می‌شود که این نوع صنایع با یکدیگر ادغام شوند. در این حوزه جنگ، جنگ سرمایه است و بهتر است اشخاص حقیقی در این حوزه‌ها ورود پیدا نکنند چراکه بیشتر سرمایه آنها سوخت می‌شود.

■ با توجه به این‌که بسیاری از استارت‌آپ‌ها خدمات‌محور هستند، چگونه می‌توان از استارت‌آپ‌ها در حوزه تولید بهره‌مند شد؟

زرگرپور: این تصور که استارت‌آپ‌های خدمات‌محور بسیار زیاد هستند و کمتر استارت‌آپی در حوزه تولید وجود دارد اشتباه است. استارت‌آپ‌های خدمات‌محور به دلیل استفاده مداوم بیشتر دیده می‌شوند و در نتیجه این حس القا می‌شود که بسیار زیادند. اما درمورد استراتژی سرمایه‌گذاری باید این نکته را در نظر گرفت که بیشتر مواقع استارت‌آپ‌ها سرمایه را برای کاری می‌خواهند که شما از عهده انجام آن برمی‌آیید مثلاً دسترسی به بازار. نتیجه‌گیری کلی این‌که اگر فقط سرمایه و پول برای سرمایه‌گذاری در اختیار دارید بهترین کار سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های خدمات‌محور است که زودبازده هستند. اما اگر منابع شما غیرپول است باید به سراغ استارت‌آپ‌هایی بروید که در آن حوزه صنعتی تخصص دارید.

■ پیش از ارزش‌گذاری نیاز به ارزیابی استارت‌آپ وجود دارد؛ چه فاکتورهایی در ارزیابی استارت‌آپ اهمیت دارد؟

عمیدی: مهم‌ترین عاملی که در ارزیابی استارت‌آپ اهمیت دارد این است که شناسایی کنیم آیا تیم استارت‌آپی پتانسیل این را دارند که به چشم‌اندازی که برای کسب‌وکار خود در نظر گرفته‌اند دست یابند یا خیر. فاکتورهای اصلی شناسایی پتانسیل استارت‌آپ عبارت‌اند از تیم، کسب‌وکار، ارزش‌گذاری و... .

■ آیا استفاده از روش‌های ارزش‌گذاری می‌تواند جایگزین حس درونی و تمایلات برای سرمایه‌گذاری در یک استارت‌آپ شود؟

عربی: بسیاری از روش‌های ارزش‌گذاری نیازمند مفروضاتی است که با استفاده از آنها ارزش یک استارت‌آپ تعیین می‌شود، اما تمامی این روش‌ها راهنمای ما در این فرآیند هستند و تعیین‌کننده اصلی همان حس درونی است.

■ برخی افراد معتقدند که روش‌های ارزش‌گذاری در ایران پاسخ‌گو نیازها نیست آیا این مطلب صحیح است؟

این که برخی معتقدند که روش‌های ارزش‌گذاری در ایران جواب نمی‌دهند اشتباه است. ما باید معیارهای ارزش‌گذاری را به درستی شناسایی کنیم و پس از آن اقدام به کار کنیم؛ نمی‌توانیم با روشی که شرکت ایران‌خودرو را ارزش‌گذاری می‌کنیم یک استارت‌آپ را ارزش‌گذاری کنیم. اما در این مورد که چگونه باید در استارت‌آپ‌های خارج از صنعت خود سرمایه‌گذاری کنیم ذکر این نکته حائز اهمیت است که ما باید یک دلیل برای آن داشته باشیم؛ مثلاً احساس مسئولیت اجتماعی.

■ در ازای پرداخت سرمایه چه میزان سهام دریافت کنیم؟

زرگرپور: اول از همه پیشنهاد من این است که اگر با فضای استارت‌آپی آشنایی ندارید به تنهایی وارد مذاکره نشوید، اما اگر مجبور به این کار شدید باید بدانید که میزان سهام به مقدار ارزش‌گذاری اولیه بستگی دارد. نکته مهم این است که نباید انگیزه بنیان‌گذار راکشت؛ یعنی نباید میزان سهام به اندازه‌ای باشد که بنیان‌گذار در مراحل بعدی سرمایه‌گذاری سهامی برای خود نداشته باشد.

■ اگر استارت‌آپ شکست خورد چه کار کنیم؟

عمیدی: تنها کافی است تا سرمایه‌گذار، سرمایه‌گذاری را متوقف کند.

■ از استراتژی‌های خروج از سرمایه‌گذاری در قراردادها به چه عنوانی یاد می‌شود؟

حقیقی: مسئله خروج یک موضوع مهم در اکوسیستم استارت‌آپی است. چراکه بسیاری از سرمایه‌گذاران و حتی کارآفرینان در داخل کشور نتوانسته‌اند سهام خود را بفروشند و خارج شوند. در فضای غیررسمی اکوسیستم استارت‌آپی قراردادی با نام تفاهم‌نامه سهام‌داران نوشته می‌شود. در این قرارداد سهام‌داران قول و قرارهایی با هم می‌گذارند. یکی از تبصره‌های این تفاهم‌نامه موضوع خروج است. این تبصره شروط مربوط به خروج سرمایه‌گذار خرد یا عمده را مشخص می‌کند. ■

اگر می‌خواهید با استارت‌آپ‌های بزرگ ایران، سرمایه‌گذاران خطرپذیر، نوآوری و فضای زیست‌بوم استارت‌آپی آشنا شوید، به یلدای کارآفرینان بپیوندید

یلدای کارآفرینان استارت‌آپی، فرصتی برای سرمایه‌گذاران

«یلدای کارآفرینان استارت‌آپی» رویدادی است که هر سال در آستانه شب یلدا برگزار می‌شود. در این همایش مدیران استارت‌آپ‌های بزرگ و کوچک، صندوق‌های خطرپذیر، شتاب‌دهنده‌ها، فضاهای کار اشتراکی، استارت‌آپ استودیوها و فعالان استارت‌آپی گرد هم می‌آیند تا وضعیت اکوسیستم استارت‌آپی ایران را در سالی که گذشت ارزیابی و افق‌های سال بعد را ترسیم کنند. در این گردهمایی خانوادگی زیست‌بوم استارت‌آپی ایران میهمانانی از سازمان‌های دولتی و حاکمیتی، مدیران اتحادیه‌ها، سرمایه‌گذاران سنتی و علاقه‌مندان به این حوزه نیز حضور دارند.

امسال نیز یلدای کارآفرینان استارت‌آپی برای چهارمین سال متوالی روز چهارشنبه ۲۷ آذرماه در سالن ۱۲ هزاری نفری ورزشگاه آزادی با حضور فعالان اکوسیستم استارت‌آپی ایران و شرکت‌های دانش‌بنیان، صاحبان صنایع بزرگ، نهادهای مالی و دولتی و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی برگزار خواهد شد. با توجه به حضور و سخنرانی صاحبان شرکت‌ها و برندهای معروف و بزرگ استارت‌آپی، همایش یلدا فرصت مناسبی است برای آشنایی بیشتر با بیزنس مدل، اکوسیستم و بازیگران این نوع کسب و کارها. همچنین با توجه به برگزاری پنل تخصصی در حوزه سرمایه‌گذاری که با حضور سرمایه‌گذاران خطرپذیر برگزار خواهد شد برای کسانی که می‌خواهند با سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر در حوزه شرکت‌های استارت‌آپی و دانش‌بنیال (ونچر کپیتال) آشنایی پیدا کنند یا تمایل دارند به این حوزه ورود کنند، شبکه‌سازی انجام دهند و در نهایت اقدام به سرمایه گذاری کنند، فرصت خوبی است.

یلدای ۹۷، یلداسامیت، بزرگ‌ترین دورهمی استارت‌آپی کشور

جشن یلدای ۹۷، در تاریخ ۲۸ آذرماه برگزار شد. حدود ۲۰۰۰ نفر در سالن همایش‌های بین‌المللی برج میلاد تهران گرد هم آمدند تا بگویند که در سخت‌ترین شرایط اقتصادی کشور هم اکوسیستم استارت‌آپی ایران زنده است. نفس می‌کشد و امیدهای بزرگی برای ایران به ارمغان خواهد آورد. این گردهمایی برای سومین سال پیاپی برگزار شد و رویداد یلدای کارآفرینان استارت‌آپی ایران (یلدا سامیت ۲۰۱۸) را رقم زد. یلدای استارت‌آپی سال ۹۷ به نوعی بزرگ‌ترین و متنوع‌ترین رویداد دورهمی استارت‌آپی کشور تاکنون بوده است.

در این گردهمایی بنیان‌گذاران و مدیران استارت‌آپ‌های شناخته‌شده کشور از جمله دیجی‌کالا، علی‌بابا، اسنپ، تپسی، الوپیک، نت‌برگ، تخفیفان، شیپور، بامیلو و... به عنوان سخنران در پنل‌ها و گفت‌وگوهای متنوع، داغ، چالش‌برانگیز و آموزشی حضور داشتند و همراه با بیان تجربیات و دستاوردهای خود به مهم‌ترین سوالات روز نیز پاسخ دادند. همچنین سورنا ستاری، معاون علمی و فناوری ریاست جمهوری و محمدجواد آذری‌جهرمی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات از مهمانان ویژه این مراسم بودند.

در پنل‌ها چه خبر بود؟

سال ۹۸ سال رقابت، انحصار یا همکاری‌های مشترک؛ در پنل کارآفرینان پاسخ دادند. نازنین دانشور بنیان‌گذار تخفیفان، مهدی نایبی بنیان‌گذار الوپیک، رضا صادقیان بنیان‌گذار نت‌برگ، رضا اربابیان مدیرعامل شیپور و پشوتن پورپزشک مدیرعامل بامیلو افراد حاضر در پنل کارآفرینان بودند. البته این پنل سورنا ستاری، معاون علمی و فناوری ریاست جمهوری را نیز به عنوان فرد تاثیرگذار در اکوسیستم و یکی از برترین کارآفرینان در کنار خود داشت.

بنیان‌گذار الوپیک: سرمایه‌گذار داخلی به سرمایه‌گذاری در اکوسیستم استارت‌آپی علاقه ندارد

مهدی نایبی، بنیان‌گذار الوپیک در این پنل گفت: هدف امسال ما این بود که زیرساخت‌ها را محکم‌کنیم. ۷۵ درصد فعالیت الوپیک در تهران است. به جز موتور، وانت و سواری را اضافه کردیم. ما الان نیاز به سرمایه‌گذاری وحشتناکی داریم. برای مثال گوجک ۲.۵ میلیارد دلار سرمایه جذب کرده، اما ما یک‌پانصدم هم نه!

پنل تامین منابع مالی سرمایه‌گذاران

پنل تامین منابع مالی سرمایه‌گذاران با حضور فرهاد رهنما بنیان‌گذار شرکت رهنما و پولار، رضا زرنوخی مدیرعامل صندوق سرمایه‌گذاری خطرپذیر توسعه تکنولوژی ایران، محمودرضا خواجه‌نصیری مدیرعامل شرکت تامین سرمایه تمدن، علی تیموری شندی مدیرعامل لوتوس پارسیان، علی وحدت رئیس صندوق شکوفایی و نوآوری و مهدی امیری مدیرعامل شرکت همکاران سیستم با مدیریت شهرام شریف برگزار شد که اهم موضوعات مطرح‌شده در آن را در ادامه می‌خوانید: در سال ۹۷ به دلیل وجود نوسانات بسیار در بازارهای مختلف، حجم سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها به میزان ۵۰ درصد کاهش پیدا می کند.

به دلیل حجم کم سرمایه در بازار استارت‌آپ‌ها و تعداد کم سرمایه‌گذاران در این حوزه،

جشن یلدای ۹۷، در تاریخ ۲۸ آذرماه برگزار شد. حدود ۲۰۰۰ نفر در سالن همایش‌های بین‌المللی برج میلاد تهران گرد هم آمدند تا بگویند که در سخت‌ترین شرایط اقتصادی کشور هم اکوسیستم استارت‌آپی ایران زنده است

استارت‌آپ‌های بزرگ‌تر نباید چشم امید به سرمایه‌گذاران ببندند.

پول و سرمایه در بازارهای مختلف در حجم بالا موجود است اما به دلیل عدم شکل‌گیری کامل اکوسیستم استارت‌آپی، این نقدینگی تاکنون به این بازارها هدایت نشده‌است.

عمده مشکلی که وجود دارد، این است که اکوسیستم استارت‌آپی به شکل درست به جامعه معرفی نشـده است. سرمایه‌گذاری مشترک روی استارت‌آپ‌ها راه خوبی است اما به‌تنهایی کافی نیست. به طور کلی هم‌افزایی میان استارت‌آپ‌ها جنبه‌های مثبت بسیاری دارد. به طور مثال، ادغام علی‌بابا و زورق توانست کمک شایانی به این‌دو استارت‌آپ کند.

دورنمایی از سرمایه‌گذاری در اکوسیستم استارت‌آپی ایران

یکی از سخنرانان همایش یلدا، رضا زرنوخی، مدیرعامل صندوق مالی توسعه تکنولوژی ایران بود که دورنمای سـرمایه‌گذاری حوزه استارت‌آپی در سال آینده را ترسیم کرد. تشریح وضعیت ونچرکپیتال در ایران، آمار مربوط به جلسات مذاکره برگزارشده در کافه سرمایه شنبه در حاشیه مراسـم یلدا، اتفاقات مهم اکوسیستم سرمایه‌گذاری ایران و مقایسـه آن با سایر مناطق جهان، پیش‌بینی سرمایه‌گذاری در حوزه استارت‌آپ‌ها در سال آینده و... از اهم موضوعاتی بود که زرنوخی به آنها پرداخت.

سال ۹۸، سال خیزش امیدوارکننده

اتفاقی که طی دو، سـه سال اخیر در اکوسیستم سـرمایه‌گذاری ایران رخ داد، خیلی جالب توجه بود؛ چراکه هم سرمایه‌گذاران شخصی وارد شدند و هم صندوق‌هایی در قالب صندوق‌های سرمایه‌گذاری یا صندوق‌های پژوهش فناوری به این حوزه ورود کردند. از سال گذشته نیز نهاد بورس مجوز صندوق‌های جسـورانه بورس را داد که از ۱۳ تقاضای اولیه، ۶ مورد فعال شده‌اند و در حال سرمایه‌گذاری هستند. تمرکز سرمایه‌گذاری استارت‌آپی عمدتاروی پروژه‌های خدماتی، وب‌سرویس و حوزه آی‌تی بوده اسـت؛ ولی امیدواریم در سال آینده با این تغییر ترندی که مدنظر بوده است، به‌خصوص در حوزه تکنولوژی و اسـتارت‌آپ با ایده‌های جدید، متناسب با علایق سرمایه‌گذاران بتوانیم حوزه‌های جدید را هم شروع کنیم. از نقش منابعی که در حال حاضر در اختیار سازمان‌های دولتی مثل سازمان فناوری اطلاعات ایران و همین‌طور صندوق نوآوری و شکوفایی است نیز نباید غافل شـد. چراکه اینها می‌توانند در حوزه‌های جدید و بخش‌های پرریسک‌تر با روش‌های مثل سـرمایه‌گذاری مشـترک (Co-Invest) و Match Found سرمایه‌گذارها را ترغیب کنند که پول‌های بیشتری را در این حوزه‌ها خرج کنند. ما امیدواریم که این اتفاق سال بعد طوری طراحی شود که استارت‌آپ‌های تازه‌وارد، با یک فضای سرمایه‌گذاری جدیدی مواجه شوند که این فضا، با استقبال سرمایه‌گذارها نیز روبه‌رو شود.

سرمایه‌گذاری استارت‌آپی در ایران و جهان

ترند سـرمایه‌گذاری در اروپا، آمریکا و آسـیا به شرح زیر اسـت؛ در آمریکا از سال ۲۰۱۰ تا یک‌چهارم اول سال ۲۰۱۸ همواره شاهد رشد سرمایه‌گذاری در حوزه استارت‌آپ‌ها بوده‌ایم، اگرچه فاصله‌ای در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ داشتیم، ولی این به صورت کلی با روندی رو به رشد مواجه بودیم. در اروپا نیز همین ترند ادامه داشته و تقریبا نوسانات آن مشابه آمریکا بوده است.

اما در آسیا چه اتفاقی افتاده است؟ در آسیا مسیر رشد در این هفت، هشت سال به‌شدت بوده است، نکته جالب اینکه در یک‌چهارم اول و دوم سال ۲۰۱۸ عدد سرمایه‌گذاری آسیا از اروپا و آمریکا هم بالاتر بوده است، این عدد تقریبا بیش از ۳۵ میلیارد دلار است و این درحالی است که در آمریکا کمتر از ۳۰ میلیارد دلار بوده و در اروپا نیز خیلی پایین‌تر بوده است. این اتفاق عجیب و غریبی است که در اکوسیستم چین و به‌خصوص هند و بقیه کشورهای آسیایی رخ داده است.

به لحاظ حوزه‌های سـرمایه‌گذاری هم معمولا در دنیا این‌طور بوده که با یک نوسانی همیشه حدود ۴۰ تا ۴۵ درصد منابع در حوزه خدمات مبتنی بر ICT سرمایه‌گذاری می‌شود.

حوزه‌های سرمایه‌گذاری عمده در ایران

۴۷ درصد منابع در حوزه خدمات آی‌تی و سـرویس‌های مبتنی بر وب سـرمایه‌گذاری شده است. حوزه‌های سـرمایه‌گذاری در ایران در مقایسه با کشورهای اروپایی و... به این صورت است که در ایران تقریبا ۴۷ درصد به صورت میانگین روی حوزه خدمات آی‌تی و خدمات سرویس‌های مبتنی بر وب و شرایط مشابه بوده است. اتفاق جالبی که به مناسبت کافه‌سرمایه رخ داد، این بود که ما توانستیم براساس آمارگیری اولیه‌ای که انجام دادیم و نظرسنجی که از وی‌سی‌ها کردیم، به پیش‌بینی‌هایی برای سال ۹۸ برسیم. جالب است بدانید فقط از ۱۶ عضوی که به ما جواب دادند، پیش‌بینی سرمایه‌گذاری تعهدشده آنها به صورت حداکثری حدود ۴۵۰ میلیارد تومان است و کف میزان سرمایه‌گذاری حدود ۱۹۵ میلیارد تومان است. یعنی ۱۹۵ میلیارد تومان کف سرمایه‌گذاری ۱۶ عضوی اسـت که به ما جواب دادند که برای سـال ۹۸ سرمایه گذاری خواهند داشت. نکته جالب‌تری که وجود دارد، این است که حوزه‌های مورد علاقه آنها برای سرمایه‌گذاری متنوع است و حوزه‌های مختلفی از خدمات سلامت، تجهیزات، تکنولوژی، کشاورزی و پسماند را شامل می‌شود.

یلدای ۹۸، بزرگ‌ترین گردهمایی کارآفرینان ایران در استادیوم ۱۲هزارنفری آزادی

امسـال یلدای کارآفرینان اسـتارت‌آپی ایران برای چهارمین سال متوالی با شکوه بیشتر روز چهارشنبه ۲۷ آذرماه در سالن ۱۲ هزار نفری ورزشگاه آزادی با حضور فعالان اکوسیستم استارت‌آپی ایران و شرکت‌های دانش‌بنیان برگزار خواهد شد.

کارآفرینان در یلدای امسال تجربیاتشان از لحظات سخت و دوباره برخاستن را با حاضران به اشـتراک می‌گذارند. اینکه چطور در سختی‌ها می‌توان با امید ایستاد. تسلیم شرایط دشوار نشد، ادامه داد و موفق شـد. امسـال نیز همچون دوره‌های گذشته در حاشیه یلدا فضای نمایشگاهی برای اسـتارت‌آپ‌ها در نظر گرفته شده تا با استفاده از فرصت بزرگ‌ترین گردهمایی اکوسیستم استارت‌آپی ایران بتوانند محصولات و خدمات خود را معرفی کنند. یلدای کارآفرینان استارت‌آپی همایش غیرانتفاعی و وابسته به بخش خصوصی است که توسط اکبر هاشمی مدیر مسئول و صاحب امتیاز هفته‌نامه استارت‌آپی شنبه بنیان گذاشته شده است. اکبر هاشمی ۲۴ سال سابقه فعالیت در حوزه‌های روابط‌عمومی، مدیریت رسانه و روزنامه‌نگاری دارد و از سال ۱۳۹۴ هفته‌نامه شنبه را به صورت اختصاصی در حوزه استارت‌آپ‌ها منتشر می‌کند. اکبر هاشمی در کنار انتشار شنبه، به عنوان توسعه‌دهنده می‌کوشد کسب‌وکارهای استارت‌آپی را در ایران توسعه دهد و اقتصاد سنتی را به سمت نوآوری هدایت کند.

برگزاری دومین کافه‌سرمایه

کافه‌سـرمایه یکی از بخش‌های جذاب و کاربردی یلداسـت که با همکاری انجمن VC ایران برای دومین سـال متوالی و با ظرفیت ۲۵ شرکت سرمایه‌گذاری خطرپذیر برای کمک به جذب سرمایه استارت‌آپ‌های سراسر کشور برگزار خواهد شد. کسانی که تمایل به سرمایه‌گذاری بر روی استارت‌آپ‌ها دارند و کارآفرینان استارت‌آپی در این کافه با هم مذاکره خواهند کرد.

بـرای تهیه بلیت و شـرکت در همایش یلدای کارآفرینان اسـتارت‌آپی به سـایت شـنبه مـگ (shanbemag.com) یا سـایت ایونـد (evand.com/events/yalda98) مراجعه کنید. همچنین برای رزرو غرفه یا اسپانسـری این همایش با شـماره هـای ۷-۸۶۰۳۱۳۰۶ یا ۰۹۳۸۹۰۱۰۹۴۴ تماس حاصل کنید.

برادران گنجی چگونه گروه صنعتی رازی با ۵ هزار نیروی کار را تأسیس کردند

گنج کسب و کار

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

«همه راضی از چسب رازی»؛ این شعار تبلیغاتی کسب و کاری است که چند دهه است توانسته نفوذ خود را در بازار حفظ کند و حتی دیگر تولیدات همین هلدینگ بزرگ تولیدکننده مواد شیمیایی، پلاستیکی، صنایع غذایی و... را زیر چتر خود ببرد و اتفاقاً همین نشان‌دهنده یک برندسازی خوب است؛ برندی که سالانه ۱۸ هزار تن چسب و چندین هزار حلقه لاستیک و... تولید می‌کند. گروه صنعتی رازی کار خود را همزمان با سال‌های پرماجرای بعد از انقلاب و جنگ آغاز کرد و سال آینده، چهل‌سالگی شروع به کار خود را جشن می‌گیرد. گروه صنعتی رازی را برادران گنجی تأسیس کردند و از همان ابتدا هم جدی وارد بازار کار شدند تا جایی که یک سال بعد از تولید اولین محصول چسب خود به فکر راه‌اندازی کارخانه تایرسازی هم افتادند و حالا مالک گروه صنعتی‌ای هستند که بخش مهمی از تولید لاستیک کشور را در کارخانه‌های یزد تایر، گلدستون و شرکت گسترش تایر رازی برعهده دارد.

در میان برادران گنجی محمدرضا متولد ۱۳۳۹ در خیابان مولوی تهران را باید موتور محرک کسب و کار خانواده گنجی دانست، البته پیش از او پدرشان خشت اولیه فعالیت‌های اقتصادی را در این خانواده گذاشته بود. حاج محمد آقا گنجی از کسبه خوشنام بازار فرش تهران بود که فعالیت‌های سیاسی و مذهبی بسیاری هم داشت و در دهه ۱۳۳۰ عضو گروهی شد که به عنوان موسسان اصلی حزب موتلفه اسلامی شناخته می‌شوند. حاج محمد آقا گنجی فردی بسیار مذهبی بود و از همین رو اخلاق کسب و کار و رعایت حق مشتری را همیشه به فرزندانش آموزش می‌داد و بر رعایت حلال و حرام و البته کسب سود مناسب تاکید داشت: «کاسب خوب کسی است که خشک بخرد و چرب بفروشد.» نکاتی که باعث شده حالا محمدرضا گنجی و دیگر فرزندانش با تأسیس گروه صنعتی رازی و اشتغال چند هزار کارگر در این مجموعه‌ها بگویند که در کسب و کار از جایی به بعد پول اهمیت خود را از دست می‌دهد و آرامش قلبی که با ایجاد اشتغال شکل می‌گیرد، اهمیت پیدا می‌کند.

در حال حاضر در گروه صنعتی رازی ۵ هزار نفر به صورت مستقیم در ۲۰ واحد صنعتی مشغول به کار هستند

محمدرضا گنجی در مدرسه حافظ در بازار تهران درس خواند و از کودکی به همراه برادرانش هم‌زمان با تحصیل در مغازه پدرشان کار می‌کردند و در واقع از ۷، ۸سالگی در کنار خواندن و نوشتن، الفبای کسب و کار را هم می‌آموختند. البته برادران گنجی همگی تحصیل کرده هستند و در کنار فعالیت‌های اقتصادی همیشه به کسب دانش هم اهمیت ویژه‌ای می‌دادند تا جایی که محمدرضا گنجی دانش‌آموخته لیسانس و فوق لیسانس مدیریت صنعتی و دکتری مهندسی صنایع است و برادرانش رسول و مسعود گنجی دارای مدرک دکتری مهندسی شیمی و مهدی و ماشاءالله گنجی فارغ التحصیل مدیریت بازرگانی هستند.

ورود جدی به بازار کسب و کار

اما چه‌چیزی باعث شد تا برادران گنجی که اهل درس و کسب علم بودند به‌یکباره وارد فضای کسب و کار شوند؟ محمدرضا گنجی در گفت‌وگو با ویژه‌نامه آخر هفته روزنامه دنیای اقتصاد گفته است: «پدرم یک سال قبل از انقلاب فوت کردند و ما در همان حجره پدری کار تجارت را ادامه دادیم. همان کسب و کار فرش را پیش گرفتیم تا اینکه یکی از برادران بزرگم که در رشته شیمی درس خوانده بود، پیشنهاد داد یک کارخانه چسب‌سازی راه‌اندازی کنیم. دو برادر من که حدود ۱۰ سال هم از من بزرگ‌تر هستند در این حوزه تخصص داشتند و دکترای شیمی گرفته بودند. در اوایل انقلاب هر کالایی پیدا نمی‌شد؛ چون واردات محدود بود، من و برادرانم موکت وارد می‌کردیم، آن زمان برای اینکه بتوانیم موکت‌ها را بفروشیم نیاز داشتیم آنها را به‌هم بچسبانیم. برای همین نیاز به چسب داشتیم. از همین نقطه بود که ابتدا یک آزمایشگاه ساختیم و تولید چسب موکت را شروع کردیم؛ اما به تدریج وارد مارکت بزرگ‌تری شدیم و چسب‌های دیگری را هم تولید کردیم و داستان چسب رازی هم از همان‌جا شروع شد و تا امروز و با گذشت ۴۰ سال ادامه داشته است.»

تبرادران گنجی از سال ۱۳۵۶ و چند ماه بعد از فوت پدر به فکر تأسیس کارخانه چسب افتادند ولی عملاً از سال ۱۳۵۹ و در اوج ماجراهای انقلاب و شروع جنگ تحمیلی کارشان را کلید زدند و البته طبق نوشته سایت این گروه صنعتی اولین محصول را در سال ۱۳۶۱ یعنی دو سال بعد روانه بازار کردند.

برادران گنجی پول اولیه برای تأسیس کارخانه را از سرمایه‌ای تأمین کردند که پدرشان به عنوان یک تاجر فرش در آلمان داشت. همچنین آنها باوجود شرایط سخت اقتصادی با تلاش بسیار توانستند وام هم دریافت کنند و در نهایت کلنگ تأسیس کارخانه تولید چسب را در شهرک صنعتی البرز به زمین زدند و بعد از حدود دوسال کارخانه را افتتاح و اولین محصول را با برند خودشان وارد بازار کردند؛ البته آنها در ابتدای کار مشتری چندانی نداشتند؛ زیرا رقبای قدرتمند خارجی همچون چسب «اوهو» و داخلی مانند چسب «پارس» سال‌ها

محمدرضا گنجی درباره انتخاب شعار کارخانه چسب رازی گفته است: «ابتدا شعار «رازی، بهترین چسب دنیا» را انتخاب کردیم ولی وقتی به تلویزیون رفتیم به ما گفتند نمی‌توانید این جمله را انتخاب کنید؛ چون این حرف صرفاً یک ادعاست، البته درست هم می‌گفتند، ما باید ثابت می‌کردیم که بهترین چسب در دنیا را داریم که چنین چیزی امکان‌پذیر نبود. برای همین شعار «همه راضی از چسب رازی» را انتخاب کردیم و خیلی خوب هم جا افتاد.»

در بازار ایران حضور داشـــتند ولی با گذشت زمان محصول کارخانه برادران گنجی توانست فضای خود را در بازار ایجاد کند و حرفی برای گفتن داشته باشد و مشتریانش را همچون شعارش، «همه راضی از چســب رازی» راضی نگه دارد. تا جایی که حالا با گذشت حدود ۴ دهه از شــروع به کار حدود ۱۸ هزار تن چسب تولید می‌کنند و به بزرگ‌ترین تولیدکننده انواع چسب در کشور و خاورمیانه بدل شده‌اند. کارخانه چسب رازی هم‌اکنون یکی از ۴ برند اصلی تولید چسب در آســیا محسوب می‌شود و ســهم آن از بازار داخلی حدود ۸۰ درصد است. محمدرضا گنجی در یکی از مصاحبه‌های خود گفته است: «در سال‌های ابتدایی راه‌اندازی کارخانه چسب مشتری چندانی نداشتیم و نمی‌توانستیم محصولمان را عرضه کنیم و در میان رقبای قدیمی کار سختی داشتیم اما آشنا بودن ما به کار تخصصی و علمی خیلی به ما کمک کرد. البته شم خوبی هم نسبت به بازار داشتیم و خوب بازاریابی می‌کردیم و با نوآوری‌هایی که به خرج دادیم توانســـتیم در بازار جا بیفتیم.»

مهم‌ترین نوآوری‌ای که برادران گنجی در کارخانه چسب رازی و به نوعی می‌توان گفت در صنعت تولید چسب انجام دادند به تغییر در مدل و شکل بسته‌بندی چســـب بازمی‌گردد. در آن زمان بیشتر چســـب‌هایی که به فروش می‌رسید در قوطی‌های بزرگ و سنگین بسته‌بندی می‌شد ولی چسب رازی قوطی‌های کوچک ۲۵۰ گرمی و بسته‌بندی‌های تیوپی ۱۰، ۲۰ و ۴۰ گرمی را تولید و به بازار عرضه کرد که برای استفاده از چسب کاربردی‌تر بودند، قیمت مناسبی داشتند و با توجه به شکل بسته‌بندی بسیار ساده‌تر مورد استفاده قرار می‌گرفتند. همچنین در کارخانه چسب رازی برای تولید چسبی باکیفیت در ابتدا و برای سال‌ها با فرمول‌های آلمانی محصولات تولید می‌شدند ولی حالا کار کارخانه به نقطه‌ای رســـیده است که از فرمول‌های خود استفاده می‌کند.

برادران گنجی همچنین در ســـال‌هایی که کشور درگیر جنگ و بازسازی آثار آن بود و هیچ شبکه ماهواره‌ای وجود نداشت و مهم‌ترین منبع دریافت اطلاعات مـــردم تلویزیون بود از تبلیغات و آگهی‌های تلویزیونی هم بهره بســـیاری بردند و با شعار «همه راضی از چسب رازی» خودشـــان را ســـر زبان‌ها انداختند. محمدرضا گنجی درباره انتخاب این شعار گفته است: «ابتدا شعار «رازی، بهترین چسب دنیا» را انتخاب کردیم ولی وقتی به تلویزیون رفتیم به ما گفتند نمی‌توانید این جمله را انتخاب کنید؛ چون این حرف صرفاً یک ادعاست، البته درســـت هم می‌گفتند، ما باید ثابت می‌کردیم که بهترین چسب در دنیا را داریم که چنین چیزی امکان‌پذیر نبود. برای همین شعار «همه راضی از چسب رازی» را انتخاب کردیم و خیلی خوب هم جا افتاد.» کارخانه چســـب رازی از سال ۱۳۸۰ علاوه بر پوشش بازار داخل نگاه به بازارهای صادراتی را هم شروع کرد و در طول حدود ۲۰ سال گذشته توانسته به بسیاری از بازارهای منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای نفوذ کند.

توسعه کار و تولید لاستیک و تایر

اما تولید چســـب همه دنیای برادران گنجی نبود، آنها دوســـت داشـــتند سهم بیشتری از بازار کسب و کار کشور را در اختیار داشته باشند و برای همین بود که به فکر توسعه کار افتادند و از آنجایی که با تولید مواد شیمیایی به دلیل تخصص دو برادر در حوزه شیمی آشنایی بسیار داشتند و کشور هم با کمبود تایر و لاستیک خودرو روبه‌رو بود، به فکر راه‌اندازی کارخانه‌ای در این زمینه افتادند. محمدرضا گنجی در کتاب خاطراتش که انتشارات کارآفرینی دانشگاه شریف راه‌اندازی کرده است تعریف می‌کند که در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی فراخوانی برای راه‌اندازی چند کارخانه تولید لاستیک (تایر) از ســـوی دولت و وزارت صنعت و معدن آن زمان منتشر می‌شود و برادران گنجی هم وارد این کارزار می‌شـــوند. «۱۰ سال از راه‌اندازی کارخانه چسب رازی و تولیدات کارخانه می‌گذشت و دیگر مجموعه شناخته‌شده‌ای بودیم و همین شد که مجوز ورود ما و چند شرکت دیگر برای تولید لاستیک صادر شد.»

برادران گنجی در آن زمان کارخانه «آرتاویل تایر» را که نام تجاری آن «گلدســـتون» است، در شهرستان اردبیل (که هنوز استان نشده بود) راه‌اندازی کردند تا به اشتغال و صنعتی شدن آن منطقه کمک کنند و در نهایت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و محمدرضا نعمت‌زاده وزیر وقت صنعت برای افتتاح کارخانه به اردبیل رفتند. کارخانه‌ای که بزرگ‌ترین تولیدکننده تایر در شمال غرب کشور است و ظرفیت تولید آن از ۲۵ هزار تن در سال ابتدایی حالا به ۴۰ هزار تن رسیده و بیش از ۳۰ سایز (لاستیک سبک، سنگین و کشاورزی) تولید می‌کند. این مجموعه در حال حاضر بخشی از نیاز کارخانه‌های سایپا و ایران خودرو را تأمین می‌کند. گروه صنعتی رازی علاوه بر برند گلدستون در حال حاضر سهام شرکت‌های دیگری در حوزه لاستیک و تایرسازی را در اختیار دارد که مهم‌ترین آنها شامل شرکت گسترش تایر رازی، شرکت نخ تایر رازی، شـــرکت فرآور لاستیک ایساتیس و یزد تایر می‌شود. همچنین در زیرمجموعه گروه صنعتی رازی شرکت‌هایی مانند شرکت شیمیایی رازی، توزیع پرنیان، کربن‌سازی سیمرغ، لیزینگ رازی، یکتا همراه رازی (توزیع خرده‌فروشی و سوپرمارکت) و شرکت صنعتی جام دارو بزرگ‌تریـــن و اولین تولیدکننده تیوب و قوطی آلومینیومی در ایران برای بسته‌بندی دارو دیده می‌شود.

بـــه گفته محمدرضا گنجی در حال حاضر در گروه صنعتی رازی ۵ هزار نفر به صورت مســـتقیم در ۲۰ واحد صنعتی مشغول به کار هستند. همچنین گروه صنعتی رازی در حال حاضر مالکیت کارخانه مهرام را که یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های صنایع غذایی کشـــور است و شاهرخ ظهیری آن را در دهه ۴۰ راه‌اندازی کرد برعهده دارند. مجموعه‌ای که به گفته محمدرضا گنجی حدود ۳۰۰ میلیارد تومان فروش دارد.

البته برادران گنجی در شرایطی به نقطه توسعه کنونی و راه‌اندازی گروه صنعتی رسیده‌اند که در طول حدود ۴ دهه فعالیت صنعتی با چالش‌های بسیاری دست و پنجه نرم کرده‌اند ولی ناامید نشده‌اند و حتی برخی مواقع مجبور شـــده‌اند دوباره از صفر شروع کنند؛ مثل سال ۱۳۶۴ که کارخانه چســـب رازی در آتش سوخت و به صورت کلی از بین رفت.

محمدرضا گنجی که خود از جوانی و بعد از چند سال فعالیت در بازار کار صنعتی را آغاز کرده است می‌گوید توصیه‌اش به جوانان این است که به سمت کار مولد بروند و کارشان را با سرمایه کم شروع کنند ولی پشتکار داشته باشند.

کارخانه تایرسازی گلدستون بزرگ‌ترین تولیدکننده تایر در شمال غرب کشور است و ظرفیت تولید آن از ۲۵ هزار تن در سال ابتدایی حالا به ۴۰ هزار تن رسیده است

یاران دریان

نگاهی به زندگی حاج علی‌اکبر و حاج مهدی ابراهیمی دریانی که پایه‌گذاران خرده‌فروشی‌های دریانی در تهران هستند

مهدی اکبری دریانی با بخشی از سرمایه‌ای که جمع‌آوری کرد شروع به خرید زمین در حاشیه غربی تهران آن روزها کرد که آباد نبود و از آنجایی که مهدی اکبری دریانی آن را آباد کرد نام «دریان‌نو» را هم روی آن گذاشت

رمز موفقیت و ماندگاری‌شـــان را باید در اتحاد، صبر و پیوســـتگی حرکتشان جست‌وجو کرد؛ بی‌شک شکل‌گیری شبکه مویرگی‌شان در شهرهای مختلف کشور مصداق این بیت «رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود/رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود» است. حرکتی در اقتصاد ایران به خصوص خرده‌فروشـــی که از بیش از ۸ دهه پیش شروع شد و حالا تابلوهای بسیار آن را در گوشه و کنار شهرها و مخصوصاً پایتخت می‌توان به خوبی دید: «دریانی».

دریانی‌هـــا که بیشـــتر آنها را بـــا دکان‌داری و ســـوپرمارکت‌داری می‌شناسیم کمی بیش از ۸۴ ســـال پیش از استان آذربایجان شرقی و منطقه دریان راهی تهران شـــدند و اتفاقاً در گسترش پایتخت و به خصوص آبادی غرب شـــهر و پا گرفتن محله‌هایی همچون شهرآرا و ســـتارخان نقش اساسی داشـــتند و تا جایی پیش رفتند که دست به آپارتمان‌سازی گسترده زدند و نام منطقه خوش‌آب و هوایشان در استان آذربایجان شرقی را به پایتخت آوردند: محله «دریان‌نو».

اما چه شـــد که دریانی‌ها راهی تهران شدند و در بخشی از منطقه ۵ کنونی تهران به صورت گســـترده سکونت کردند و دکان‌های خوار و بارفروشـــی را که بعدها به سوپرمارکت‌های بزرگی بدل شد در سطح شـــهر راه‌اندازی کردند و حتی دکان‌ها را در شهرهای دیگر هم توسعه دادند؟ ریشه همه اینها به زندگی کارآفرینی برمی‌گردد که او و برادرش را باید نسل اول مهاجران دریان در تهران دانست: حاج علی‌اکبر ابراهیمی دریانی و برادر کوچک‌ترش حاج مهدی ابراهیمی دریانی.

در بســـیاری از خاطره‌ها و نقل‌قول‌هایی که در کانال‌های اینترنتی مربوط به اهالی دریان یا داریان آذربایجان شرقی منتشر شده، نقل‌قولی طلایی از حاج علی‌اکبر ابراهیمی دریانی دیده می‌شود که تهران را برای اهالی این منطقه به دریایی بزرگ برای کار بدل کرد؛ نقل می‌کنند از او که یک‌بار وقتی از پایتخت به منطقه دریان بازگشته است در جمعی از اهالی که جویای شرایط زندگی در تهران بودند، می‌گوید: «ناقا دنیز ده دی» یعنی «نهنگ در دریاست» و همین تشبیه از فراوانی روزی و کار بود که بسیاری از اهالی منطقه را برای کسب و کار روانه پایتخت کرد.

حاج علی‌اکبر ابراهیمی دریانی و کسب و کار

البته ریشه شـــروع کسب و کار از ســـوی حاج علی‌اکبر ابراهیمی دریانی را باید به آن ســـوی آب‌های شمال کشـــور و روسیه گره زد. او همیشه سودای کار و رســـیدن به دریای بزرگ‌تر را داشت و همچون ماهی‌ســـیاهی که صمد بهرنگی داستانش را نوشته دوست نداشت در روستای کوچکشان (دریان که حالا به شهری کوچک بدل شده) باقی بماند و همین شـــد که به روســـیه رفت و آنجا مشغول قهوه‌خانه‌داری شـــد. چای، قهوه و دیزی می‌فروخت و به «علی‌اف» شـــهرت گرفت. کســـی که نقل می‌کنند در کســـب و کار حلال و حرام را می‌فهمید و در دوران سخت قحطی زمان جنگ جهانی در روسیه از نخود آبگوشت مشتری‌اش نمی‌زد و اتفاقاً آنها را می‌شمرد که کم نباشند و جالب آنکه با پایان قحطی به تعداد نخودهای دیزی‌اش هم اضافه کرد. می‌گویند وقتی قحطی تمام شد، نشریه‌ای طنز در آن روزگار نوشته: «ایهاالناس، علی‌اف (نام مستعار حاج علی‌اکبر در روسیه) نخود دیزی را چهار دانه اضافه کرد.»

او بعد از چند ســـال قهوه‌خانه‌داری در اوایل قرن جدید شمسی از روسیه به ایران برگشت و در ارومیه یک بنکداری راه‌اندازی کرد. او برای تهیه جنس معمولاً به تهران می‌آمد و اتفاقاً یکی از همین ســـفرها در ســـال ۱۳۱۶ باعث شـــد در پایتخت ماندگار و وارد تجارت چای شود. او وارد یک قهوه‌خانه در خیابان لاله‌زار می‌شـــود و غذایی به قیمت ۵ ریال ســـفارش می‌دهد و فضای قهوه‌خانه و سفارش‌های متعدد چای او را که خود سالیان درازی قهوه‌خانه‌دار بود به این نتیجه می‌رساند که وارد تجارت چای شود؛ کالایی با قیمت نسبتاً پایین برای سرمایه‌گذاری ولی تقاضای بســـیار بالا برای مصرف و خرید. او سرمایه‌اش را از ارومیه به تهران منتقـــل و در بازار دکان و تجارت‌خانه‌ای برای چای راه‌اندازی

اگرچه که این حاج علی‌اکبر ابراهیمی دریانی بود که راه مهاجرت اهالی دریان به تهران را به آنها پیشنهاد داد ولی کسی که نقش مهمی در ماندگاری اهالی دریان در تهران داشت و کمک‌های بسیاری به آنها کرد تا کسب و کارهایشان را راه‌اندازی کنند، حاج مهدی ابراهیمی دریانی بود؛ کارآفرین و تاجری که خودش هم از هیچ در پایتخت شروع کرد

می‌کند. البته در ابتدا سرمایه چندانی نداشت اما بخت با او یار بود و نهنگی بزرگ به دریای او زد و یک روز که با برادرش در دکانشان در بازار چشم به راه مشتری بودند، مردی وارد شد و سفارش تهیه و تجارت حجم زیادی از چای را به حاج علی‌اکبر داد. اینجا بود که اتحاد بین آذری‌زبان‌ها به کمک حاج علی‌اکبر آمد، زیرا او پول زیادی برای تهیه آن میزان چای نداشت اما یکی از هم‌زبان‌هایش به نام قزلباش پولی به او قرض داد و حاج علی‌اکبر به‌یکباره جفت شش آورد و توانست به سود خوبی برسد و کار را توسعه دهد و خیلی زود به یکی از تجار مشهور چای در بازار بدل شود.

حاج مهدی و توسعه کسب و کار دریانی‌ها

اگرچه که این حاج علی‌اکبر ابراهیمی بود که مهاجرت اهالی دریان به تهران را به آنها پیشنهاد داد ولی کسی که نقش مهمی در ماندگاری اهالی دریان در تهران داشت و کمک‌های بسیاری به آنها کرد تا کسب و کارهایشان را راه‌اندازی کنند، حاج مهدی ابراهیمی بود؛ کارآفرین و تاجری که خودش هم از هیچ در پایتخت شروع کرد ولی با تلاش و پشتکار فراوان نه‌تنها به یکی از بزرگ‌ترین تاجران چای و خرده‌فروشی بدل شد، که از پیشگامان آپارتمان‌سازی در تهران بود و در منطقه‌ای از غرب تهران زمین‌های زیادی خرید، شروع به آپارتمان‌سازی در آنها کرد و نام دریان‌نو را بر آنجا گذاشت. منطقه‌ای که در ابتدا بسیاری از اهالی دریان آذربایجان شرقی ساکنش بودند. حاج مهدی ابراهیمی دریانی در ابتدا با ۶ تومان سرمایه‌ای که حاج علی‌اکبر برادر بزرگش به عنوان کمک در اختیار او قرار داده بود، کسب و کاری برای خودش در ارومیه راه‌اندازی کرد اما به دلیل تجربه کم خیلی زود شکست خورد و همه سرمایه‌اش را از دست داد. او بار دیگر پیش برادرش رفت تا زیر چتر حمایت او قرار بگیرد اما حاج علی‌اکبر برای اینکه به او نشان دهد باید روی پای خودش بایستد به حاج مهدی گفت: «برادر یک بار به برادر سرمایه می‌دهد.» تک‌جمله‌ای که امروز خیلی از دریانی‌ها بین خودشان به عنوان مثل از آن استفاده می‌کنند. جمله‌ای که در زندگی حاج مهدی تلنگری مهم بود. او کار در تهران را با فروش دورگردی چای و کبریت شروع کرد، آن هم در شرایطی که از نظر خلق و خو مردی بسیار کم‌حرف، آرام و خجول بود. ولی کار و کاسبی این حرف‌ها را نمی‌شناخت. او در محله‌های شهر به خصوص قهوه‌خانه‌ها که مهم‌ترین مشتریانش بودند می‌چرخید، با قهوه‌چی‌ها و صاحبان قهوه‌خانه وارد صحبت می‌شد و به آنها بسته‌های چای «زنبورنشان» را که برند خودشان بود می‌فروخت. مهدی ابراهیمی دریانی باتوجه به مردم‌داری و خلق و خوی بسیار مناسبی که داشت خیلی زود توانست مشتریان بسیاری پیدا و سرمایه اولیه‌ای برای راه‌اندازی دوباره مغازه و تجارت‌خانه جمع‌آوری کند. او همچنین با بخشی از سرمایه‌ای که جمع‌آوری می‌کرد شروع به خرید زمین در حاشیه غربی تهران آن روزها کرد که آباد نبود و از آنجایی که مهدی اکبری دریانی آن را آباد کرد نام «دریان‌نو» را هم روی آن گذاشت. ایده بسیار مهم و جالبش ساخت مجتمع و آپارتمان در این محدوده حاشیه‌ای شهر آن زمان بود و از همین جهت مهدی ابراهیمی دریانی را یکی از پایه‌گذاران آپارتمان‌سازی در تهران می‌دانند. نقل می‌کنند که او زمین‌های خیابان ستارخان و اطرافش را به قیمت ۱۲ تومان خریداری کرده بود. می‌گویند او باتوجه به نفوذی که پیدا کرده بود بانی طرح ساخت آپارتمان‌های کوچک در مجلس بوده است.

البته در کنار آپارتمان‌سازی و ساخت محله دریان‌نو، شهرت و کار اصلی حاج مهدی ابراهیمی اکبری را باید در بنکداری، راه‌اندازی بقالی‌ها و خرده‌فروشی‌ها و حمایت از اهالی مهاجر دریان آذربایجان شرقی برای راه‌اندازی مغازه‌های بنکداری و خرده‌فروشی و در اصل حمایت او از ایجاد شبکه خرده‌فروشی دریانی‌ها در گوشه‌گوشه تهران دانست. بسیاری از اهالی دریان که در دهه ۴۰ و ۵۰ به تهران مهاجرت کردند نقل می‌کنند که حاج مهدی اکبری دریانی کمک‌حال بسیاری از همشهریانش بود، از آنها برای اقامت در پایتخت حمایت می‌کرد و اگر نیازمند سرمایه اولیه برای کار بودند که شما بخوانید دکان‌داری و خرده‌فروشی، کمک‌حالشان بود و در نهایت با حمایت‌های آهسته و پیوسته توانست شبکه‌ای از مغازه‌های خرده‌فروشی منسجم با صاحبان مختلف که همگی در یک چیز مشترک هستند و آن «دریانی» بودن است، تأسیس کند، بقالی‌هایی که حالا به سوپرمارکت‌های دریانی بدل شده‌اند و روی تابلوهای ورودی همه آنها می‌توان نام دریانی را دید.

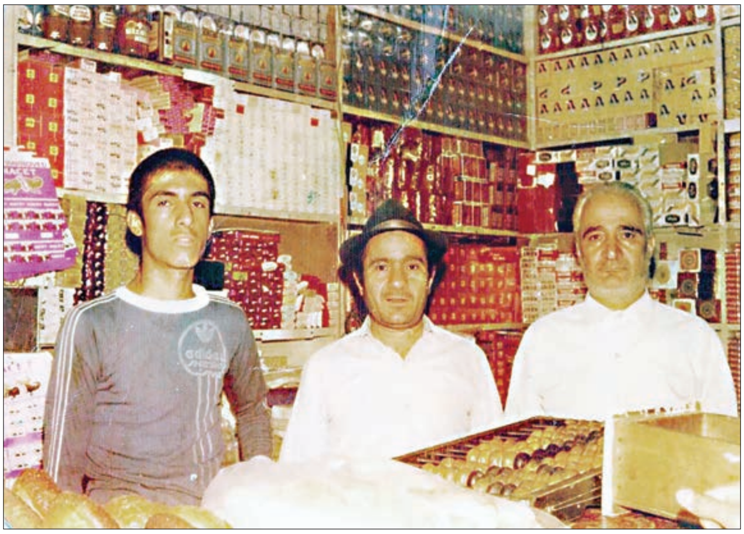

تشکل ۳۰ نفره دریانی‌ها

انسجام بین دریانی‌ها و شبکه‌ای که حاج مهدی ابراهیمی دریانی ایجاد کرد حالا با گذشت سالیان سال از فوت او همچنان حفظ شده است و دریانی‌ها تشکلی قوی در پایتخت دارند که شامل صندوق قرض‌الحسنه، هیئت عزاداری، درمانگاه خیریه، حسینیه، شرکت تعاونی یاران دریان و... می‌شود. تشکل دریانی‌های پایتخت برای حفظ انسجام خود از یک هیئت مرکزی ۳۰ نفره که اعضای آنها را انتخاب می‌کنند، تشکیل شده است و هرگونه تصمیم‌گیری جمعی از سوی این هیئت صورت می‌گیرد و بقیه اعضا از آن حمایت می‌کنند.

اما انتخاب اعضای این هیئت هم به روشی بسیار جالب صورت می‌گیرد؛ روستای سابق دریان که حالا به شهر بدل شده است در قدیم دارای پنج محله به اسامی میدکاهو، دیزج، تپه، مراد و کهریز بوده است. دریانی‌های تهران براساس تعلق به هریک از این پنج محله دریان قدیم در نوبت‌های جداگانه و در گردهمایی‌های خود از بین کاندیداها و افراد داوطلب، شش نفر را به عنوان نماینده خود انتخاب می‌کنند و این اعضا در کنار اعضای محله‌های دیگر ۳۰ عضو تشکل بزرگ دریانی‌ها را که انجمن زادگاهی دریانی هم خوانده می‌شود تشکیل می‌دهند. از هر شش نفر اعضای اصلی هر محله دریان، یک نفر به عنوان عضو اصلی شناخته می‌شود که در مجموع پنج نفر دارای حق امضا هستند. این انجمن زادگاهی و هیئت نهایی هر چهار سال یک‌بار انتخاب می‌شوند. تأمین اعتبار برای برنامه‌های هیئت ۳۰ نفره و تشکل دریانی‌ها از طریق مبالغی که به صورت سالانه از تمام خانوارهای دریانی ساکن تهران گرفته می‌شود، صورت می‌گیرد.

هزار توهای بازار آنلاین

محمدرضا آقایا، مؤسس استارت‌آپ «باسلام» با کمک دوستانش سایتی را برای عرضه و خرید مستقیم کالا بین تولیدکننده و مصرف‌کننده به وجود آورده‌اند

در حال حاضر بیش از ۴ هزار غرفه در بازار آنلاین «باسلام» ثبت شده است و ۵۰ هزار محصول از حدود ۴۰۰ شهر در نقاط مختلف کشور روی آن به فروش می‌رسد

از شکر قهوه‌ای خوزستان گرفته تا زرشک قرمز و آبدار خراسان جنوبی، پشمک یزد و مربای گل سرخ گیلان و البته سوزن‌دوزی بلوچ؛ همه‌چیز اینجا پیدا می‌شود. شما وارد بازاری محلی، خانگی، سنتی، فرهنگی و طبیعی شده‌اید؛ بازار اجتماعی آنلاین. در این بازار که طول دالان‌ها، راسته‌ها و تعداد تیمچه‌هایش بی‌پایان است هرکسی و در هر گوشه کشور این امکان را دارد که غرفه خودش را راه‌اندازی کند و هر محصولی را که تولید می‌کند به صورت مستقیم برای مشتریان آنلاین بازار عرضه کند و حتی با آنها حرف بزند و در صورت نهایی شدن خرید، محصول را با پست و در کمترین زمان به دست خریدار برساند. در این بازار آنلاین که فضای آن را استارت‌آپ «باسلام» فراهم کرده است از خرمشهر تا سرخس و از گواتر تا گوش گربه ایران در ماکو جنس وجود دارد و شما می‌توانید بازارگردی به وسعت یک کشور داشته باشید و محصولات را مستقیم از تولیدکنندگان خریداری کنید. مؤسس این بازار با بیش از ۴ هزار غرفه که تاکنون سرپا شده‌اند، محمدرضا آقایا است، کسی که با راه‌اندازی یک استارت‌آپ توانسته برای خیلی از افراد اشتغال ایجاد کند و فضایی را به وجود بیاورد که با عرضه تولیداتشان به صورت مستقیم کسب و کاری را برای خودشان دست و پا کنند و درآمدی به دست آورند.

محمدرضا آقایا متولد سال ۱۳۶۵ در شهر اصفهان ولی هم‌اکنون ساکن قم است و این استارت‌آپ را از این شهر مدیریت می‌کند. او جوانی به شدت تجربه‌گرا و شاید بتوان گفت سرگشته و پر از هیجان است و برای اثبات این روحیه تنها کافی است نگاهی به زندگی فردی‌اش داشته باشید. از مهندسی شبکه گرفته تا فیلم‌نامه‌نویسی را تجربه کرده است؛ مدتی در دانشگاه ادیان و مذاهب درس خوانده و حتی تحصیلات حوزوی داشته و در این بین فلسفه هنر را هم نیمه‌تمام گذاشته و در نهایت بازاری آنلاین راه‌اندازی کرده است. بازاری که حالا روزانه ساعت‌ها در غرفه‌های آن گشت می‌زند، با صاحبان و مشتریانش دمخور می‌شود و خود به یکی از مشتریان پر و پاقرص آن تبدیل شده است و هرچیزی احتیاج داشته باشد از همین بازار خریداری می‌کند. بازار آنلاینی که تجربه راه‌اندازی‌اش و امیدی که برای بسیاری از کسب و کارها و درآمدزایی آنها ایجاد کرده باعث شده روی آن سخت متمرکز شود و تجربه‌گرایی را برای مدتی کنار بگذارد. محمدرضا آقایا که تجربه نوشتن فیلم‌نامه و فروش آن را دارد زندگی‌اش خود یک فیلم‌نامه است؛ جوانی که تا ۳۳ سالگی تجربه‌هایی را پشت سر گذاشته که به اندازه دو برابر زندگی‌اش است. خود او گفته از ۱۴ سالگی کار کرده است؛ در جزیره کیش مغازه لباس‌فروشی داشته، تابستان‌ها در مرغداری دایی‌اش در اصفهان کار می‌کرده و در دوران دانشجویی مسئول معاونت فرهنگی دانشگاه ادیان و مذاهب قم بوده و حالا با همه این تجربه‌ها به کسب و کار خودش که «باسلام» است رسیده و رویایش تبدیل این استارت‌آپ به یکی از کسب و کارهای موفق جهان است. البته «باسلام» ظرفیت بسیار زیادی برای تبدیل شدن به یک بازار آنلاین منطقه‌ای و حتی جهانی دارد و از همین رو در نمایشگاه جیتکس دوبی که گردهمایی سالانه استارت‌آپ‌های منطقه‌ای و جهانی محسوب می‌شود، توانست به عنوان یکی از فینالیست‌ها انتخاب شود.

بازار آنلاین باسلام چگونه شکل گرفت؟

ایده استارت‌آپ باسلام در واقع از دل هدف‌گذاری برای تأمین بودجه مورد نیاز اجرای ایده‌ای دیگر شکل گرفته است؛ آن هم زمانی که محمدرضا آقایا و تعدادی از دوستانش که در دانشگاه ادیان و مذاهب قم درس می‌خواندند، دوست داشتند سلسله جلساتی مانند تدکس یا همان تد را در قم و دانشگاهشان پایه‌گذاری کنند (سال ۹۲) ولی سرمایه مورد نیاز را نداشتند و دانشگاه هم اعلام کرد که بودجه‌ای برای حمایت از ایده آنها ندارد. بنابراین محمدرضا آقایا و دوستانش تصمیم گرفتند به مرکز رشد علوم انسانی قم بروند و ایده را با آنها در میان بگذارند. حتی برای اجرای طرحشان وام هم گرفتند اما مشکل این بود که آنها طرح اولیه خود را غیرانتفاعی و عام‌المنفعه نوشته بودند اما حالا نه‌تنها درآمدی کسب نمی‌کردند بلکه باید از جیبشان هم هزینه می‌کردند. محمدرضا آقایا تجربه آن روزهایشان و شکل‌گیری باسلام را این‌گونه برای هفته‌نامه شنبه تعریف کرده است: «اصلاً شناختی از استارت‌آپ و مدل‌های استارت‌آپی نداشتیم و بیشتر با آزمون و خطا جلو می‌رفتیم. برای تأمین مالی هم یا باید وام می‌گرفتیم یا سرمایه‌هایی جذب می‌کردیم که برخلاف خواسته ما غیرانتفاعی و غیردخالتی نبود. به این نتیجه رسیدیم که برای تأمین مالی این ایده دست به کار دیگری بزنیم که درآمد داشته باشد و هزینه این ایده را تأمین کند. فکر می‌کردیم که آدم‌های دانشگاهی‌ای چون ما باید کالای فرهنگی بفروشند. بنابراین، به سراغ کتاب رفتیم. در بازار کتاب پیش چند نفر آشنا رفتیم و از آنها کتاب گرفتیم تا به صورت اینترنتی بفروشیم. ولی روشی که انتخاب کردیم اشتباه بود. چون کتاب‌ها را از تهران می‌خریدیم، به قم می‌آوردیم و در زیرزمین منزل یکی از بچه‌ها انبار می‌کردیم و بعد روی سایت

وقتی شرکت در حال فروپاشی بود، مطالعه در مورد چیستی و هستی استارت‌آپ‌ها، ماهیت بنیان‌گذارها و... را شروع کردم و با پل گراهام آشنا شدم. خیلی دیر متوجه اهمیت و ارزش تمرکز شدم. همیشه آدم‌های موفق را کسانی می‌دانستم که چند کار را هم‌زمان انجام می‌دهند. پل گراهام بر این ذهنیت غلط خط بطلان کشید. او می‌گفت کسی که می‌گوید دارم درس می‌خوانم و استارت‌آپ هم دارم آدمی شکست‌خورده است.

قرار می‌دادیم. هر سه، چهار روز یک جلد کتاب می‌فرختیم. بازار کتاب روزبه‌روز راکدتر می‌شد. بنابراین، از کتاب دل کندیم و به سراغ کالای فرهنگی دیگری به نام صنایع دستی رفتیم و بعد محصولات سنتی را اضافه کردیم. مثلاً به اصفهان و روستاهای اطرافش می‌رفتیم و محصولات خوراکی محلی (گلاب و سبزی خشک) می‌خریدیم. این محصولات به صورت انفجاری به فروش می‌رفت. رفته‌رفته ایده باسلام هم از همین‌جا شکل گرفت. طی این مدت، از پارک علم و فناوری و بانک‌ها وام گرفتیم و حدود ۱۰۰ میلیون تومان بدهی بانکی داشتیم. بنابراین، به بچه‌هایی که بدهکارشان بودیم پیشنهاد دادیم که به جای طلبشان سهام دریافت کنند.»

هسته اولیه شکل‌گیری باسلام را با در نظر گرفتن محمدرضا آقایا ۶ نفر تشکیل می‌دادند؛ افرادی که هرکدام شغل و کاری داشتند ولی در نهایت همگی حاضر شدند ریسک کنند و تمرکز اصلی‌شان را روی این کار بگذارند؛ نکته‌ای که بسیاری از کارآفرینان و فعالان کسب و کار بر آن تاکید دارند و می‌گویند نبود تمرکز حتی به شکست کسب و کار منجر می‌شود. البته یک سال ابتدایی شروع به کار باسلام هم با همین چالش روبه‌رو شد و حتی تا مرز تعطیلی آن هم با حدود ۱۰۰ میلیون تومان بدهی پیش رفت تاجایی که رئیس مرکز رشد قم هسته مرکزی و اولیه باسلام را جمع کرد و به آنها این تلنگر را زد که این استارت‌آپ در حال از بین رفتن است و پیشنهاد داد هرکسی علاقه به ادامه مسیر ندارد سهام و بدهی‌اش را به دیگری واگذار کند و از جمع خارج شود و افرادی که باقی می‌مانند تمرکز اصلی‌شان را روی باسلام بگذارند. این جلسه باعث شد در نهایت محمدرضا آقایا و دوستانش باسلام را از بحران بیرون بکشند و حاضر شدند نگاهشان را به باسلام از یک کار حاشیه‌ای به کار اصلی تبدیل و کارهای دیگرشان را رها کنند.

برای تمرکز روی کار باسلام و پا گرفتن این استارت‌آپ یاسر محدثی استودیوی انیمیشن‌سازی‌اش را بسته است، علی محمد قاسمی که مسئولیت فنی باسلام را برعهده دارد، شرکتش در مرکز رشد قم را تعطیل کرده است و محمدرضا آقایا حاضر شده مسیر زندگی‌اش از دانشگاه و تحصیل در رشته ادیان را به صورت کلی عوض کند. محمدرضا آقایا با اشاره به اینکه برای پذیرش این ریسک خیلی تحت فشار بوده است، در مصاحبه‌ای گفته: «خیلی تحت فشار بودیم. اطرافیان ما را مسخره می‌کردند. خود من هنوز نمی‌دانستم که می‌خواهم روی باسلام کار کنم یا قرار است به مسیر دانشگاهی‌ام ادامه بدهم. همین شک و دودلی مانع تصمیم‌گیری قاطعانه شده بود. پدرم هم به‌شدت با کارم مخالف بود و ترجیح می‌داد درس بخوانم و در مسیر دانشگاه حرکت کنم. یادم هست وقتی در حال انصراف و تمرکز روی باسلام بودم، مسئولان دانشگاه به من می‌گفتند که مطمئنی می‌خواهی اینجا را ترک کنی و سبزی‌خشک و رب گوجه‌فرنگی بفروشی؟ می‌توانی اینجا عضو هیئت علمی شوی! سایر بچه‌ها هم همین مشکل را داشتند.»

اما پایان این دوراهی به جان گرفتن باسلام منجر شد که در حال حاضر بیش از ۵۰ هزار محصول از حدود ۴۰۰ شهر در نقاط مختلف کشور روی آن به فروش می‌رسد و در عمل یک بازار ملی و کشوری آنلاین را ایجاد کرده است. بازار و استارت‌آپی که برای ۳۰ نفر به صورت مستقیم و برای هزاران کشاورز، روستایی، زن خانه‌دار و... به صورت غیرمستقیم فضای کار و اشتغال را به وجود آورده است و محمدرضا آقایا معتقد است می‌تواند به بازاری میلیارد دلاری بدل شود. این استارت‌آپ تاکنون بیش از یک میلیارد تومان سرمایه جذب کرده است. محمدرضا آقایا معتقد است یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت هر کسب و کاری

تمرکز و انرژی افراد روی کارشان است: «وقتی شرکت در حال فروپاشی بود، مطالعه در مورد چیستی و هستی استارت‌آپ‌ها، ماهیت بنیان‌گذارها و... را شروع کردم و با پل گراهام آشنا شدم. خیلی دیر متوجه اهمیت و ارزش تمرکز شدم. همیشه آدم‌های موفق را کسانی می‌دانستم که چند کار را هم‌زمان انجام می‌دهند. پل گراهام بر این ذهنیت غلط خط بطلان کشید. او می‌گفت کسی که می‌گوید دارم درس می‌خوانم و استارت‌آپ هم دارم آدمی شکست‌خورده است. همین تجربه باعث شد که الگوی رفتار سازمانی و کاری را تغییر دهیم. نکته مهی را از همان روز اول مدّ نظر قرار دادیم: از هیچ‌کس کار نیمه‌وقت قبول نمی‌کردیم. همه باید تمام‌وقت می‌بودند و نه حتی هشت ساعت در روز، بلکه به آنها می‌گفتیم که شرکت ما به صورت پیش‌فرض روزانه تا ۱۱ ساعت کار دارد. بنابراین، اگر فردی این شرایط را قبول می‌کرد به تیم اضافه می‌شد. من بچه‌ها را مجبور می‌کردم که کارهای قبلی‌شان را رها کنند تا هیچ امیدی جز باسلام نداشته باشند و همه وقت و انرژی‌شان را برای موفقیت باسلام صرف کنند.»

روی سایت باسلام غرفه زدن و عرضه محصولات مختلف رایگان است و محمدرضا آقایا و دوستانش تنها در صورت فروش کالاها کارمزد دریافت می‌کنند که این موضوع برای کالاهای مختلف متفاوت است ولی به صورت کلی تا زیر ۲ میلیون حدود ۹ درصد است و بالای آن ۲ درصد خواهد بود. مسئولان با سلام در طول حدود ۳ سال کار مستمر به این نتیجه رسیده‌اند که اگر بخواهند از فروش‌های بالا سود زیادی دریافت کنند افراد خارج از این سایت با یکدیگر معامله خواهند کرد، بنابراین آنها مشتری‌مداری و فروشنده‌مداری را در اولویت کاری‌شان قرار داده‌اند تا هردو طرف از حضور در این بازار آنلاین راضی باشند. باسلام حتی برای جوامع محلی و روستایی که علاقه‌مند به عرضه کالاهای خود هستند ولی با فضای وب و آنلاین آشنایی ندارند، دوره‌های آموزشی برگزار می‌کند.

محمدرضا آقایا برای فرزند آنلاینش که باسلام باشد رشدی سریع را پیش بینی می‌کند؛ رشدی که البته با جذب سرمایه و افزایش نیروها می‌تواند به صورت منطقی تحقق پیدا کند؛ او گفته است برای رسیدن به رشدی که پیش‌بینی می‌کند باید ۱۰ تا ۱۵ میلیارد تومان سرمایه جذب کنند و نیروهای انسانی را هم ۲ تا ۳ برابر کنند.

یادم هست وقتی در حال انصراف از دانشگاه و تمرکز روی «باسلام» بودم، مسئولان دانشگاه به من می‌گفتند که مطمئنی می‌خواهی اینجا را ترک کنی و سبزی‌خشک و رب گوجه‌فرنگی بفروشی؟ می‌توانی اینجا عضو هیئت علمی شوی!

شاهد خان و سپرهای طلاساز ماشین

از لاهور با ۵۰۰ دلار

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

شاهد خان میلیاردر آمریکایی‌زاده پاکستان است. او مالکیت شرکت تولید قطعات اتومبیل فلکس ان گیت را در اختیار دارد و با ۹ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۵۹ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

شاهد خان برای تحصیل در رشته مهندسی دانشگاه ایلینویز وارد آمریکا شـد، درست در میانه یک طوفان سهمگین زمستانی و بدون اینکه جایی برای اقامت داشته باشد. تنها ۵۰۰ دلاری را به همراه داشت که پدرش از پول شـرکت ساخت و ساز کوچکش در لاهور پاکستان برای او کنار گذاشته بود. خوابگاه‌های دانشجویی هنوز باز نشده بودند و برای همین پسر ۱۶ساله اولین شب اقامتش را در یکی از شعبه‌های موسسه انجمن مردان جوان مسیحی گذراند، جایی که گرفتن یک اتاق و یک وعده غذا برایش ۳ دلار تمام شد، عددی که با حساب و کتاب کشور خودش نجومی بود. انگار تمام آن پولی که در دنیا داشت درست پیش چشمش شروع به ناپدید شدن کرده بود.

اما صبح روز بعد که شـروع به چرخیدن در آشپزخانه کرد، اولین معجزه آمریکایی‌اش را تجربه کرد: او می‌توانست تنها با چند ساعت ظرف شسـتن آن مبلغی را که از دسـت داده بود جبران کند. خان می‌گوید: «بی‌نظیر بود. اگر دستمزد ۱,۲۰ دلار برای هر ساعت کار را در پاکستان به دست می‌آوردی یعنی از ۹۹ درصد مردم درآمد بیشتری داشتی. اولین بار بود که انگار داشتم اکسیژن تنفس می‌کردم.»

خان خودش را غرق درس کرد، بعدتر به انجمن اخوت بتا تتا پی پیوست، جایی که همسر آینده‌اش را ملاقات کرد؛ آن کلارسون خان که پس از ازدواج با او صاحب دو فرزند به نام‌های تونی و شـانا شـد. یک ماه پیش از تولد ۲۱ سالگی خان با مدرک کارشناسی مهندسی صنعتی فارغ‌التحصیل شد و به عنوان مدیر مهندسی شرکت فلکس ان گیت، تولیدکننده قطعات ماشین شروع به کار کرد. آن زمان شرکت سپر اتومبیل تولید می‌کرد، پروسه کار هم هیچ منطقی نداشت و برای تولید یک سـپر گاهی تا ۱۵ قطعه مختلف را به هم جوش می‌دادند. خان می‌گوید: «حالا که به گذشته نگاه می‌کنی از خودت می‌پرسی واقعاً چه غلطی داشـتند می‌کردند؟» تمام ۷ سال بعد را او در همان شرکت به عنوان ناظر بر تولید کار کرد و بخشی از پیچیدگی‌های کار را کاهـش داد. اما خان عاقبت به بی‌ارزش بودن کسـب‌وکار قطعات خرده‌ریـز پی برد. وقتی قطعات یدکی می‌فروختند کسـی دیگر به خلاقیت و قدرت اهمیتی نمـی‌داد. برای اینکه واقعاً بخواهد اثرگذار باشد باید شروع به طراحی برای خود تولیدکنندگان اتومبیل می‌کرد.

ابداع و دردسرهایش

او مشغول کار شد و نتیجه‌اش انقلابی شد. سپر جدید طراحی خان از یک قطعه واحد فولاد درست شده بود و باعث شد انتهای کامیون‌ها باریک‌تر شود، اصلی بسیاری ضروری که سبب صرفه‌جویی در سوخت می‌شـد. او تنها با یک صندوق پستی و یک وام کوچک کسب‌وکار، تجارت خودش را آغاز کرد و شـرکتش با نام بامپر ورکس به سرعت مشتری جذب کرد. در آن زمان جنرال موتورز کامیون‌های آیسوزو را با نام چوی ل یو وی، از ژاپن وارد می‌کرد اما آن خودرو وزن مورد نظر را نداشت. کرایسلر هم مشکل مشابهی با خودروی دوج دی ۵۰ شرکت میتسوبیشی داشت. هردو محصول از رژیم مخصوص سپری که خان تجویز می‌کرد بهره بردند.

اما این ماه عسل دوام چندانی نداشت. تنها یک هفته پس از اینکه خان به صورت رسمی فلکس ان گیت را ترک کرد، شرکت از او به اتهام سرقت اسرار تجاری و نقض وفاداری در وظیفه شکایت کرد. یک حکم دادگاه کافی بود تا بامپر ورکس قبل از اینکه محصولش از مرحله اولین تست رانندگی بگذرد، کل شرکت را فلج کند. خان که پول نقد زیادی نداشت ارزان‌ترین وکیلی را که می‌توانست پیدا کند استخدام کرد تا از بامپر ورکس در دادگاه دفاع کند اما در واقع خودش نقشه دفاعیه‌اش را چید، صبح‌ها مشـغول نظارت بر تولید قطعات بود و شب‌ها را در کتابخانه حقوق دانشگاه سابقش می‌گذراند.

با وجود بردن در هر مرحله از دادگاه، خان دو سال تمام خطر را بر سـرش احساس می‌کرد. اما او به جای کنار آمدن با شاکیان، به نبرد

۱۹۵۰ — شاهد خان در شهر لاهور پاکستان به دنیا آمد.

۱۹۶۷ — در سن ۱۶ سالگی با ۵۰۰ دلار در جیبش به آمریکا مهاجرت کرد.

۱۹۷۱ — خان با مدرک مهندسی صنایع از دانشگاه ایلینویز فارغ‌التحصیل شد و کار در شرکت فلکس ان گیت را آغاز کرد.

او می‌توانست تنها با چند ساعت ظرف شستن آن مبلغی را که از دست داده بود جبران کند. خان می‌گوید: «بی‌نظیر بود. اگر دستمزد ۱٫۲۰ دلار برای هر ساعت کار را در پاکستان به دست می‌آوردی یعنی از ۹۹ درصد مردم درآمد بیشتری داشتی. اولین بار بود که انگار داشتم اکسیژن تنفس می‌کردم.»

ادامه داد و مدت کوتاهی پس از اینکه دادگاه ایلینویز در سال ۱۹۸۰ دومین دادخواست فلکس ان گیت را رد کرد، خان شرکت کارفرمای سابقش را خرید، شـــرکتی که در آن زمان ماهانه ۵۰ هزار دلار ضرر می‌داد، در حالی که کسب‌وکار خان در حال سوددهی بود. او شرکت را فقط به خاطر ارزش روی کاغذ دارایی‌های آن خرید.

چگونه خرس را شکست دهیم

خان تکیه‌کلامی در مورد تجارت قطعات دارد که به نظر می‌رسد در مورد حوزه‌های بســیاری کاربرد داشته باشد: لازم نیست تندتر از خرس بدوی، کافی اســت که از آن یــاروی دیگر جلو بزنی. او عادت داشت فهرستی از ۱۹ رقیبش را با خود حمل کند تا زمانی که تمامی آنها از دنیای کار خارج شدند. مدت کوتاهی پس از اینکه خان کارهای شـــرکت را با شرکت تازه فلکس ان گیت ادغام کرد، خرس در لباس شرکت جی‌ام به دنبال او افتاد. این غول اتومبیل‌سازی که در آن زمان ۷۳ درصد بازار آمریکا را در دست داشت خیلی غیرمنتظره با او تماس گرفت.

خبر خوش: جی‌ام عاشق این سپرهای انقلابی با طراحی او شده و می‌خواهد در کل خط تولیدهایش از آن استفاده کند. خبر بد: فلکس ان گیـت برای خدمات دادن در چنین حجـــم زیادی کوچک بود و برای همین جی‌ام می‌خواســت این طراحی را به تولیدکننده بزرگ همکارشـــان بدهد. در واقع محصول خان آن‌قدر خوب بود که داشت باعث بیرون انداختنش از دنیای تجارت می‌شد. جی‌ام طرح اصلی او را داشت چون بر اساس استاندارد قراردادها او حقوق معنوی استفاده از آن را واگذار رده بود و دیگر لازم نبود که آنها با این شرکت کوچک ســروکله بزنند. جیم جیله، مدیرتحلیل خودروی شرکت ای اچ اس می‌گوید: «تاریخ صنعت خودروسازی پر از کسانی است که ایده‌های بزرگ داشتند و نمی‌توانستند آنها را عملی کنند».

خانِ همیشه مثبت‌اندیش قضیه را متفاوت می‌بیند: «این کار واقعاً برای آنها کار درســتی بود. ما واقعاً نمی‌توانستیم از تولید ۲۰۰ سپر در روز وارد بازاری شـــویم که روزانه ۴۰ هزار سپر تولید می‌کرد.» اما او می‌دانســـت که جی‌ام روابط نزدیکی با آیسوزو دارد که قرار بود به زودی در مقیاس کم به آمریکا خودرو صادر کند. خان از جی‌ام کمک خواست و این کمک هم واقعاً کمترین کاری بود که آنها می‌توانستند به او بکنند: «آنها گفتند باشد، این اسم و شماره یک نفر در ژاپن. ببین چه می‌کنی.»

احتمال موفقیت اندک بود. او یک دانشجوی دکترای علوم کامپیوتر که از ژاپن آمده بود را اســتخدام کرد تا به عنوان مترجم همراه او به آن کشور سفر کند و بعد به آرامی اعتماد مدیران آیسوزو را جلب کرد. اما فراتر از آن این حرکت ورود به بازار درســـت در زمان بسیار درست بود. ماشین‌سازان ژاپنی در حال تلاش برای ورود به بازار آمریکا بودند و خان می‌توانست همراه آنها رشد کند. مزدا هم خیلی زود فلکس ان گیت را استخدام کرد و بعد از آن خان توانست جام مقدس را به دست آورد؛ تویوتا. تا ســال ۱۹۸۹ خان تمام تلاشش را کرد تا عاقبت تنها تأمین‌کننده قطعات این شرکت در آمریکا شود و این ارتباط از همان زمان روبه‌روز شکوفاتر شد. تا سال ۲۰۰۱ فلکس ان گیت فروشش را به رقم ۱ میلیارد دلار رساند و ثروت خان هم به عنوان تنها سهامدار شرکت، شانه به شانه آن اوج گرفت.

سودای فوتبال آمریکایی

خان از زمان دانشـــگاه طرفدار راگبی بود و تیم محبوبش هم تیم بئرز (خرس‌ها). هم‌زمان با بالا رفتن ثروتش او شروع به مطالعه لیست ارزش‌گذاری باشگاه‌های راگبی فوربز کرد تا به ببیند چه زمانی قادر به خرید یکی از این تیم ها خواهد بود. او می‌گوید: «به عنوان یک هوادار زمان‌هایی می‌رسد که خسته می‌شوی از اینکه مدام فکر می‌کنی یک تیم باید آن کاری که تو فکر می‌کنی درست است را انجام بدهد. بعد زمانی از راه می‌رسد که به لحاظ مالی به این احتمال می‌رسی که شاید واقعاً بتوان این کار را کرد.»

سال ۲۰۱۰ او توانست در مزایده‌ای برای خرید ۶۰ درصد سهام تیم لوییس رامس برنده شود اما یک میلیاردر دیگر با نام استن کرونکه که سهام کوچک‌تر تیم را همراه با حق تعیین صلاحیت مالک بخش دیگر سهام را در اختیار داشت، تنها چند ساعت قبل از اینکه حقش در این تعیین صلاحیت منقضی شود از آن استفاده کرد و شانس خان برای خرید رامس را از بین برد و دو ســال مذاکره او را بی‌نتیجه کرد. خان شانه بالا می‌اندازد و می‌گوید: «باید از این دست‌اندازها بگذری و واقعیت را بپذیری. همیشـــه در اتفاق‌های بدی که برایت می‌افتد نکته خوبی وجود دارد و باید به دنبال همان باشی.» آن نکته خوب تیم جگوارز بود. به فاصله اندکی از ناکامی در خرید رامس، وین ویور، مالک تیم جگز با خان تماس گرفت و گفت که دارد گزینه فروش را بررسی می‌کند.

با وجود بردن در هر مرحله از دادگاه، خان دو سال تمام خطر را بر سرش احساس می‌کرد. اما او به جای کنار آمدن با شاکیان، به نبرد ادامه داد و مدت کوتاهی پس از اینکه دادگاه ایلینویز در سال ۱۹۸۰ دومین دادخواست فلکس ان گیت را رد کرد، خان شرکت کارفرمای سابقش را خرید، شرکتی که در آن زمان ماهانه ۵۰ هزار دلار ضرر می‌داد، در حالی که کسب‌وکار خان در حال سوددهی بود

۱۹۷۸
خان شرکت کوچک خودش را با نام بامپر ورکس تأسیس کرد.

۱۹۸۰
پس از دو سال دعوای حقوقی با شرکت پیشین دادگاه به نفع خان رأی داد و او شرکت پیشینش را هم خرید.

۱۹۸۹
خان که روابط تجاری‌اش با شرکت‌های ژاپنی را آغاز کرده بود تبدیل به تنها تولیدکننده قطعات برای محصولات هیوندا در آمریکا شد.

GLENCORE

نگاهی به کسب‌وکار و زندگی ایوان گلسنبرگ، تاجر بزرگ مواد خام دنیا

وسوسه تجارت

ریچ به گاردین گفت به باور او گلسنبرگ یک تاجر زبده مواد اولیه است: «از همان اول از او خوشم آمد. او تحلیل‌گر فوق‌العاده‌ای است، بسیار هوشمند و سخت‌کوش. بدون شک او مرد قدرتمند گلنکور است.» ظرف دو سال بعد از رفتنش به سوئیس، گلسنبرگ تبدیل به یکی از اعضای معتمد حلقه داخلی شرکت شد که با نام «پسران ریچ» شناخته می‌شدند.

سال ۲۰۱۱ نشریه گاردین در مطلبی به کار و زندگی ایوان گلسنبرگ پرداخت و با تاکید به حضور همیشه در سایه‌اش او را «یکی از بزرگ‌ترین معماهای دنیای تجارت» نامید. البته همان زمان هم گاردین نوشته بود که نام گلسنبرگ در دنیای تجارت مواد خام و معدنی بسیار شناخته‌شده است و این موضوع جای تعجب ندارد، چرا که شرکت او نقش مهمی در تهیه مواد اولیه‌ای دارد که دنیا را گرم می‌کند، تغذیه می‌کند، به حرکت درمی‌آورد و سرپناه می‌دهد. اشاره این نشریه به نقش شرکت گلنکور و زیرمجموعه‌هایش در تجارت نفت، گاز، زغال‌سنگ، آلومینیوم، آهن، برنج و شکر بود. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه بخش‌هایی است از همین مطلب.

ایوان گلسنبرگ سال ۱۹۵۷ در آفریقای جنوبی به دنیا آمد، یکی از چهار فرزند ساموئل گلسنبرگ، تولیدکننده و واردکننده چمدانِ متولد لیتوانی و همسرش به‌لانش، اهل آفریقای جنوبی. خانه این خانواده در ایلوو بود، یکی از شهرک‌های مرفه و پردرخت در شمال ژوهانسبورگ. گلسنبرگ همان نزدیکی‌ها در یک مدرسه دولتی درس خواند و معلم‌هایش بعداً به یاد می‌آورند که او به لحاظ فکری دانش‌آموز مستقلی بود که «همیشه هم زیر بار این نمی‌رفت که حرف معلم درست است.»

والدینش مشتاق بودند که او وارد دنیای کسب‌وکار شود و برای همین بود که او در رشته حسابداری دانشگاه ویتواترسرند تحصیل کرد و بعد دوره کارآموزی‌اش را در دفتر حسابرسی نکسیا لویت کیرسون در ژوهانسبورگ گذراند. گلسنبرگ ورزشکار بود، حتی همین حالا هم سعی می‌کند هر روز بدود یا شنا کند و تبحرش در یک رشته نسبتاً عجیب بود: پیاده‌روی سرعتی. در بیست و چندسالگی‌اش در این رشته قهرمان کشوری بود و امید داشت که بتواند در مسابقه‌های المپیک حاضر شود تا اینکه فهمید به دلیل محدودیت‌های اعمال‌شده بر آفریقای جنوبی در زمان آپارتاید، این اتفاق امکان‌پذیر نیست. این واقعیت که او هرگز نتوانست در المپیک حاضر شود هنوز هم برایش آزاردهنده است.

او کیست؟

ایوان گلسنبرگ مدیر گلنکور است، بزرگ‌ترین شرکت تجارت مواد معدنی با ۱۵۰ هزار کارمند و ۱۲۹ میلیارد دلار ملک و سرمایه. گلسنبرگ با ۴،۲۶ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۴۸۲ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

در سایه

او هم مانند تمامی مردان جوان سفیدپوست آفریقای جنوبی مجبور بود که دوران سربازی را بگذراند. دوستانش می‌گویند او همان یک سالی را که به عنوان منشی نظامی کیلومترها دورتر از خطوط نبرد گذراند با نام «سال مرگ مغزی» توصیف کرده است، یعنی زمانی که حتی یک بار هم نیازی به این نداشت که خودش برای انجام کاری فکر کند. تونی لئون، سفیر آفریقای جنوبی در آرژانتین که در آن دوران از هم‌اتاقی‌های او بود می‌گوید: «ما وظیفه‌شناس‌ترین سربازان دنیا نبودیم. فرار کردن از زیر بار وظایف نظامی برنامه هرروزمان بود. هیچ‌کداممان وظایفمان را جدی نمی‌گرفتیم و اگر او ایده سیاسی خاصی داشت من از آنها خبر ندارم.»

شخص دیگری که در همان زمان گلسنبرگ را می‌شناخت می‌گوید: «من از عقاید او خبر ندارم اما حدس می‌زنم که ضد آپارتاید بود چون به محض اینکه امکانش فراهم شد آفریقای جنوبی را ترک کرد، کاری که بسیاری از یهودیان آن زمان انجام می‌دادند.» گلسنبرگ به لس‌آنجلس رفت تا در مقطع کارشناسی ارشد مدیریت کسب‌وکار دانشگاه ساوترن کالیفرنیا درس بخواند. چند سال بعد به نشریه این دانشگاه گفت: «ترک آفریقای جنوبی شوک بزرگی بود. بعد از آن تمرکزم را از تفاوت‌های آدم‌ها برداشتم و رفته‌رفته با همه یکسان رفتار کردم.»

۱۹۵۷ — ایوان گلسنبرگ در آفریقای جنوبی به دنیا آمد.

۱۹۸۳ — با مدرک فوق لیسانس ام‌بی‌ای از دانشگاه ساوترن کالیفرنیا فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۸۴ — برای کار در بخش زغال سنگ شرکت مایک ریچ به آفریقای جنوبی رفت.

او هم مانند تمامی مردان جوان سفیدپوست آفریقای جنوبی مجبور بود که دوران سربازی را بگذراند. دوستانش می‌گویند او همان یک سالی را که به عنوان منشی نظامی کیلومترها دورتر از خطوط نبرد گذراند با نام «سال مرگ مغزی» توصیف کرده است، یعنی زمانی که حتی یک بار هم نیازی به این نداشت که خودش برای انجام کاری فکر کند.

در همــان مصاحبه او توضیح داد که قبل از مهاجرت به آمریکا و در ویتواترسرند نسبت به تجارت مواد اولیه بسیار کنجکاو شده بود، درســت زمانی که متوجه تجارت بین‌المللی یک ماده خام شد: موم. «شاهد بودم که یک نفر موم شمع را از آفریقای جنوبی تهیه می‌کند و آن را به ژاپن می‌فروشد. با خودم فکر کردم: باورنکردنی است! یک نفر در دفترش نشســـته و با تلفن صحبت می‌کند و از صادرات موم شمع از کشوری به کشور دیگر پول درمی‌آورد. این موضوع حسابی علاقه‌مندم کرد.»

این تنها مصاحبه‌ای بود که او پیش از اعلام حضور شرکت گلنکور در آن حضور پیدا کرد اما به نظر می‌رسد که همان یکی هم زیاد بوده. وقتی این مصاحبه روی وب‌سایت دانشگاه قرار گرفت گلسنبرگ از هم‌دانشگاهی‌های قدیمی‌اش خواســـت که آن را حذف کنند. امروز هم اعضای این دانشـــگاه از صحبت کردن در مورد او سر بازمی‌زنند و می‌گویند که او به حریم خصوصـــی‌اش اهمیت زیادی می‌دهد و دانشگاه هم تمایلی ندارد که در این مورد حرفی بزند.

پسران ریچ

گلسنبرگ پس از فارغ‌التحصیلی در ســـال ۱۹۸۳ برای گرفتن شغلی در نیویورک اقدام کرد، مصاحبه‌ای که در آن موفق شد و قرار بود ختم شود به کار کردن برای مردی که در آن زمان بزرگ‌ترین تاجر مواد اولیه در دنیا شناخته می‌شد: مارک ریچ. اما گلسنبرگ پایش به نیویورک نرسید. درست همان زمانی که قرار بود به شرکت بپیوندد، ریچ پی برد که قرار است ماموران فدرال دولت آمریکا یقه‌اش را بگیرند و برای همین بود که به سوئیس فرار کرد و هرگز برنگشت. او به فرار مالیاتی به ارزش میلیون‌ها دلار متهم شده بود و البته به ارتباط تجاری با دشمن آمریکا: ایران.

ریچ در صدر فهرست خلافکاران یقه‌سفید تحت تعقیب اف‌بی‌آی بود، درست در همان لیستی که اسامه بن لادن در آن قرار داشت. او تا ســـال ۲۰۰۱ و تا پایان دوره ریاست‌جمهوری بیل کلینتون در این فهرست قرار داشت، کلینتون در آخرین ساعت‌های حضورش در کاخ سفید دستور بخشش او را امضا کرد. با این وجود او همچنان خارج از آمریکا باقی ماند. به گلسنبرگ گفته شد که اگر بخواهد هنوز هم برای او موقعیت شـــغلی در شرکت مارک ریچ وجود دارد، برای قبول این شغل باید به آفریقای جنوبی بازمی‌گشت.

در آن زمان آفریقای جنوبی قلب کســـب‌وکار ریچ بود و آن‌گونه که او بعداً برای نویســـنده کتاب خاطراتش بازگو کرد: «مهم‌ترین و پرســـودترین» بخش تجارتش. گلسنبرگ کارش را به عنوان یکی از کارمندان بخش زغال‌سنگ شرکت شروع کرد، شرکتی که معاملات نفتی هم انجام می‌داد. سال ۱۹۸۷ که سازمان ملل تحریم بین‌المللی علیه نفت آفریقای جنوبی اعمال کرد، گلســـنبرگ اول برای کار در شـــرکت به ســـیدنی و بعد پکن رفت تا همچنـــان در حوزه فروش زغال‌سنگ فعالیت کند. ســـال ۱۹۹۱ او به دفتر مرکزی شرکت در ســـوئیس منتقل شـــد. او توجه ریچ را به خودش جلب کرد. ریچ به گاردین گفت که به باور او گلســـنبرگ یک تاجر زبده مواد اولیه است: «از همان اول از او خوشم آمد. او تحلیل‌گر فوق‌العاده‌ای است، بسیار هوشمند و سخت‌کوش. بدون شک او مرد قدرتمند گلنکور است.»

ظرف دو ســـال بعد از رفتنش به سوئیس، گلسنبرگ تبدیل به یکی از اعضای معتمد حلقه داخلی شـــرکت شد که با نام «پسران ریچ» شـــناخته می‌شـــدند. آن‌ها به عمل‌گرا بودن و شدت عمل در مورد تجارت و معامله شهرت داشتند و البته به مرموز بودن.

علاوه بر تجارت با آفریقای جنوبی و ایران، ریچ با کاسترو در کوبا هم تجارت داشت و گاهی هم به موساد کمک می‌کرد. در پایان سال ۱۹۹۳ او به دنبال یک تلاش فاجعه‌بار برای به انزوا کشـــاندن بازار بین‌المللی روی کنترلش را بر شرکت از دست داد و برای همین برخی از اعضای گروه پســـران ریچ به او اصرار کردند که عمده سهامش را واگذار کند. پس از آن بود که شـــرکت مارک ریچ اند کو به گلنکور تغییر نام داد. گلسنبرگ در سال ۲۰۰۲ به عنوان مدیر اجرایی شرکت انتخاب شد.

امروزه گلســـنبرگ و همکارانش تلاش می‌کنند تا ارتباطشان را با ریچ تا حداقل ممکن نمایش دهند. سایت اینترنتی شرکت تاریخ تأسیس آن را ۱۹۷۴ درج کرده است اما هیچ اشاره‌ای به نام مؤسس آن نشده. (مارک ریچ سال ۲۰۱۳ بر اثر سکته قلبی درگذشت.)

بنا بر اطلاعاتی که در ســـایت بلومبرگ آمده است، سال ۲۰۱۱ شرکت گلنکور سهامش را برای نخســـتین بار در بازار بورس لندن عرضه کرد. عرضه اولیه ســـهام ۱۰ میلیارد دلار به ســـرمایه شرکت افزود. ۹ ماه بعد از آن بود که گلنکور تمام ســـهام شرکت سوئیسی ایکس‌استراتا را خرید و به این شیوه چهارمین شرکت بزرگ معدنی دنیا متولد شد.

امروزه گلسنبرگ و همکارانش تلاش می‌کنند تا ارتباطشان را با ریچ تا حداقل ممکن نمایش دهند. سایت اینترنتی شرکت تاریخ تأسیس آن را ۱۹۷۴ درج کرده است اما هیچ اشاره‌ای به نام مؤسس آن نشده

۱۹۸۸
برای در دست گرفتن مدیریت دفاتر آسیای شرقی شرکت در پکن و هنگ‌کنگ به هنگ‌کنگ نقل مکان کرد.

۱۹۹۱
به دفتر مرکزی شرکت در سوئیس منتقل شد و به حلقه یاران نزدیک مارک ریچ پیوست.

۲۰۰۲
به عنوان مدیر اجرایی شرکتی که حالا گلنکور نام داشت مشغول به کار شد.

لورنس گراف از کسب و کار جواهرسازی‌اش می‌گوید

عشق الماس

لورنس گراف را با نام مرد الماس‌های بزرگ می‌شناسند. جواهرساز شناخته‌شده‌ای که نامش با نام الماس گره خورده است و این البته آرزوی دیرینه‌اش در زندگی بوده، رؤیایی که از ۱۵ سالگی به دنبال آن بود. می‌گویند او روحیه و شم اقتصادی‌اش را از مادربزرگش کیتی گراف به ارث برده است که زمانی مرجع تمام فامیل برای ارائه راهکارهای اقتصادی بود. گراف با ۴٫۵۷ میلیارد دلار ثروت به عنوان ثروتمند شماره ۴۴۶ دنیا شناخته می‌شود.

گراف اولین شرکتش را در سن ۱۸ سالگی تأسیس کرد و پابه‌پای برخی از بزرگ‌ترین و باتجربه‌ترین جواهرسازان لندن شروع به فعالیت کرد. اما او نوع نگاه و خلاقیت خودش را در این حوزه داشت. او در مورد نحوه طراحی و فعالیت‌های اول کارش گفته است: «پیشنهاد دادم با هم کسب‌وکاری را شریک شویم و شروع به بازسازی جواهرات دوره ویکتوریایی کنیم.» نوع متفاوت کار او و روحیه‌ای که در کارآفرینی داشت سبب شد که کارش رونق بگیرد. در یکی از همان سال‌های ابتدایی او با یک فروشنده سنگ‌های قیمتی ملاقات کرد و از او ۳۳ الماس کوچک به قیمت هر الماس ۶۰ پوند خرید اما به جای اینکه آنها را تبدیل به ۳۳ حلقه الماس‌نشان مجزا کند، همه را تبدیل به یک نگین کرد. ۳۳ قطعه کوچک را روی یک حلقه کنار هم گذاشت و حالا به خاطر می‌آورد: «همه را روی یک حلقه گذاشتم تا یک الماس بزرگ به وجود آید. این حلقه را به جواهرفروشی در شمال انگلستان فروختم. بلافاصله پس از بازگشتم به لندن با من تماس گرفت و گفت که حلقه را فروخته است و می‌خواهد حلقه دیگری سفارش دهد.»

این ماجرا به او روحیه‌ای مضاعف داد: «با خودم فکر کردم باید راه‌های دیگری هم باشد که حلقه‌ای یکتا درست کنیم که همه دلشان بخواهد آن را داشته باشند. یک الماس را انتخاب کردم و شش سنگ دیگر دورتادورش کار کردم و بعد ۱۲ سنگ دیگر را دور آنها چیدم و حلقه‌ای با ۱۹ قطعه سنگ به وجود آمد. بعد از ساختن حلقه‌های تمام‌الماس، شروع به ساختن جواهرات با زمرد، یاقوت و یاقوت کبود کردم.» شرکت گراف دایموندز سال ۱۹۶۰ تأسیس شد و دو سال بعد دو فروشگاه آن در لندن افتتاح شد. افتتاح این فروشگاه‌ها از آنجا اهمیت ویژه‌ای داشت که در آن زمان صنعت جواهرسازی معمولاً به صورت عمده و مبتنی بر فروش کارگاهی بود.

او هنوز ۳۰ ساله نشده بود که شروع به گسترش کارش در دیگر کشورها کرد. با هر ملاقاتی که در یک کاخ یا کشتی مجلل تفریحی بین او و مشتریانش صورت می‌گرفت متوجه می‌شد که چه مسیر قابل توجهی را طی کرده است، پسرکی که در بخش شرقی لندن به دنیا

خوش‌شانس‌ترین مرد جهانم

استادکار مغازه جواهرفروشی به او گفته بود که هرگز نمی‌تواند در صنعت جواهرسازی پیشرفت خاصی کند. این حرفی بود که سبب شد او عزمش را بیشتر از قبل جزم کند تا خلاف این حرف را ثابت کند. لارنس گراف از یک چیز اطمینان کامل داشت؛ او برای همین کار به دنیا آمده بود و دلش می‌خواست تمام زندگی‌اش را صرف کار با الماس‌ها کند. لارنس از نوجوانی که مدرسه را رها کرد و مشغول به کار در یک کارگاه جواهرسازی شد فهمید که عشقش به الماس یک عشق واقعی است. او داستان شروع به کارش و بعد گسترش آن را برای نشریه جنتلمن ژورنال تعریف کرده است. در این بخش ترجمه این گفت‌وگو را می‌خوانید.

■ **می‌توانید کمی از سابقه‌ای که در ایست‌اند (بخشی از شرق شهر لندن) دارید بگویید؟**

من در ۱۵ سالگی شروع به شاگردی در کارگاه شیندلر در هاتون گاردنز کردم و هنر کارهای دست‌ساز را در مدرسه مرکزی آرتس اند کرفتس آموختم. بعد از سه ماه کارفرمایم به من گفت که هرگز نمی‌توانم به آن مهارت لازم برسم و آینده‌ای در صنعت جواهرات نخواهم داشت. من دست نکشیدم و با جدیت بیشتری برای رسیدن به موفقیت ادامه دادم.

در مراحل ابتدایی حرفه‌ام به اهمیت خودباوری پی بردم و همین‌طور لزوم اعتماد به آنچه حس به تو می‌گوید. من همیشه مبهوت الماس‌ها بودم. آن اوایل که کارم را در این صنعت شروع کردم به یاد می‌آورم که الماس‌ها را نگاه می‌کردم، از نزدیک بررسی‌شان می‌کردم تا میزان خلوص آنها را بفهمم و ببینم به چه شیوه‌ای برش خورده و درست شده‌اند. بدون اینکه متوجه باشم داشتم تبدیل به یک سنگ‌شناس خودآموخته می‌شدم و حالا عمیقاً باور دارم این همان کاری است که برای انجام دادنش متولد شده‌ام. این کار یک حس ارثی بود که تبدیل به اشتیاقی همیشگی در زندگی‌ام شد.

■ **چه‌چیزی سبب شد به سمت آسیا بروید و چقدر طول کشید تا شروع به جذب مشتریان مهم کنید؟**

وقتی که شرکت گراف را راه‌اندازی کردم، تصمیم گرفتم طراحی‌هایم را به دنیای بزرگ‌تر از موقعیت‌های تازه و ماجراجویی وارد کنم. در دهه ۶۰ به سنگاپور سفر کردم و مستقیم به سمت رافلز پلیس راهنمایی شدم؛ قلب منطقه تجاری، درست در مرکز شهر، جایی که طبقه اشراف مالزیایی جمع می‌شدند و زندگی اجتماعی‌شان را می‌گذراندند.

بعد از سه ماه کارفرمایم به من گفت که هرگز نمی‌توانم به آن مهارت لازم برسم و آینده‌ای در صنعت جواهرات نخواهم داشت. من دست نکشیدم اما با جدیت بیشتری برای رسیدن به موفقیت ادامه دادم. در مراحل ابتدایی حرفه‌ام به اهمیت خودباوری پی بردم و همین‌طور لزوم اعتماد به آنچه حست به تو می‌گوید.

آمده بود حالا با شاهان و شاهزاده‌ها شام می‌خورد. با وجود معاملات و نمایشگاه‌هایی که در دیگر کشـورها صورت داده بود، گراف برای تأسـیس شعبه بین‌المللی شرکت با احتیاط زیادی عمل کرد، سال ۲۰۰۰ بود که اولین فروشگاه خارج از بریتانیای این شرکت در هتل دو پاریس در موناکو افتتاح شـد و امروز این شرکت ۵۰ فروشگاه در کشورهای مختلف دارد.

برخی از معروف‌ترین الماس‌های دنیا سـاخته و پرداخته شرکت گراف است. یکی از نادرترین الماس‌های این شرکت به «ونوس گراف» مشـهور شد. یک الماس درشت با برشی به شکل قلب. ۳۵۷ قیراط سنگ الماس از دل یکی از معدن‌های لسوتو کشف شد. کشوری که معدن‌هایش زادگاه سـنگ‌های گران‌بهای بسیاری بوده‌اند و شرکت گراف هـم از آن بهره‌های فراوان برده اسـت. این سـنگ بزرگ و منحصربه‌فرد باید به شکلی منحصربه‌فرد هم تراش می‌خورد. تصمیم گرفتن برای خلق یک قلب الماسی تصمیم پرخطری بود چرا که در هر مرحله از کار ممکن بود سـنگ بشکنند. برای خلق قلب الماسی ابزارهای متناسب با کار ساخته شدند و بعد بیش از ۱۸ ماه زمان برد تا تراشکاران زبده شرکت گراف بتوانند به موفقیت برسند. در نهایت کار با موفقیت انجام شد و ونوس مشهور شرکت گراف به دنیا آمد.

مشتریان خاص

نشریه فوربز سال ۲۰۰۷ نگاهی انداخت به تجارت گراف و برخش مشـتریان او. این نشـریه یکی از عواملی که کار این جواهرفروش سرشـناس را از همتایانش مجزا می‌کرد نوشـت:«آنچه گراف را از امثال کارتیه و ون‌کلیف متمایز می‌کند، تصمیمی است که او یک دهه پیش گرفت. او در سـال ۱۹۹۸ با تمایل به توسعه بین‌المللی کسب‌وکارش گرفت و به ویژه با سلیقه‌ای که در انتخاب و کار بر روی سنگ‌های قیمتی بزرگ داشت، ۵۱ درصد از سهام عمده فروشنده و تولیدکننده الماس South African Diamond Corp را خرید.

برای خلق قلب الماسی ابزارهای متناسب با کار ساخته شدند و بعد بیش از ۱۸ ماه زمان برد تا تراشکاران زبده شرکت گراف بتوانند به موفقیت برسند. در نهایت کار با موفقیت انجام شد و ونوس مشهور شرکت گراف به دنیا آمد.

سایر خرده‌فروشان این حوزه الماس تراش خورده و اماده را می‌خرند و می‌فروشـند اما کسب وکار عمده گراف به او این اجازه را می‌دهد که پای واسـطه‌های میانی را ببرد و سنگ های قیمتی خام را وارد چرخه تجارت و از آنها جواهرات تهیه کند.»

در مطلب نشریه فوربز در مورد این میلیاردر انگلیسی تاکید شده که او خوب می‌داند چگونه مشـتریانش را جذب کند و همراه خود نگه دارد. او یک‌بار سوار بر کشتی تفریحی‌اش در مدیترانه سفر کرد تا قایق‌سـوار میلیاردر دیگر، لری الیسون را ملاقات کند و الماس سفارشی او را شخصا تحویل بدهد. سلطان و ملکه بونئی، عبدالعزیز، شـاهزاده سـعودی، اپرا وینفری، الیزابت تیلور و حتی دیوید بکام ستاره فوتبا و همسرش ویکتوریا همه از جمله مشتریان پروپاقرص و طولانی مدت گراف بوده‌اند. دونالد ترامپ هم در سال ۲۰۰۴ حلقه نامزدی با الماس ۱۲ قیراطی‌اش را به گراف سفارش داد. این حلقه همان زمان ۱ میلیون دلار هزینه برد.

در راه برگشـتم به هتل، وارد فروشگاه بزرگ رابینسون شدم. یکی از مدیران فروشگاه من را دید، کسی که در انگلستان وقتی که مدیریت یک مغازه کوچک در نیوکاسل را داشت با او کار کرده بودم. او مشغول فرایند راه‌اندازی بخش جواهرات

رابینسون بود اما هنوز کالایی برای فروش نداشت. من نمونه کارهایم را به او نشان دادم و در مورد کسـب‌وکارم صحبت کردم اما او نگران بود که من آن‌قدری کالا ندارم که بتواند کل بخش جواهرات فروشگاه را پوشش دهد. از او خواستم هفت روز به من مهلت دهد و اطمینان دادم که می‌توانم بلافاصله به لندن برگردم و با جواهرات بیشتری برگردم. همین کار را هم کردم و بعد یک نمایشگاه دوهفته‌ای برپا کردیم که تقریباً تمامی کارهای موجود در آن به فروش رفت. موفقیت بزرگی بود و از آنجا به بعد من به صورت مرتب به آنجا برمی‌گشـتم تا نمایشـگاه‌های بیشـتری برپا کنم. این نمونه از خوش‌اقبالی اولین شانس من از مجموعه تمام خوش‌اقبالی‌هایی بود که بعداً در طول حرفه‌ام به سـراغم آمدند. با این حال کار سخت و اشتیاق و وسوسه اینکه بهترین در یک کار باشی هم عوامل بسیار مهمی در موفقیت بودند.

■ **اگر برای کارآفرینان جوان امروزی قرار بود نصیحتی داشته باشید، آن نصحیت چیست؟**

فلسفه شخصی من این است که هر روز، روز تازه‌ای است و با هر روز تازه موقعیت‌های تازه هم سرمی‌رسند. من هنوز هم همان شوقی را به الماس دارم که ابتدای کارم در این صنعت داشتم. صمیمانه باور دارم که من خوش‌شانس‌ترین مرد جهانم چرا که هر روز الماس می‌بینم و آن بخش بزرگی از زندگی من است.

TPG

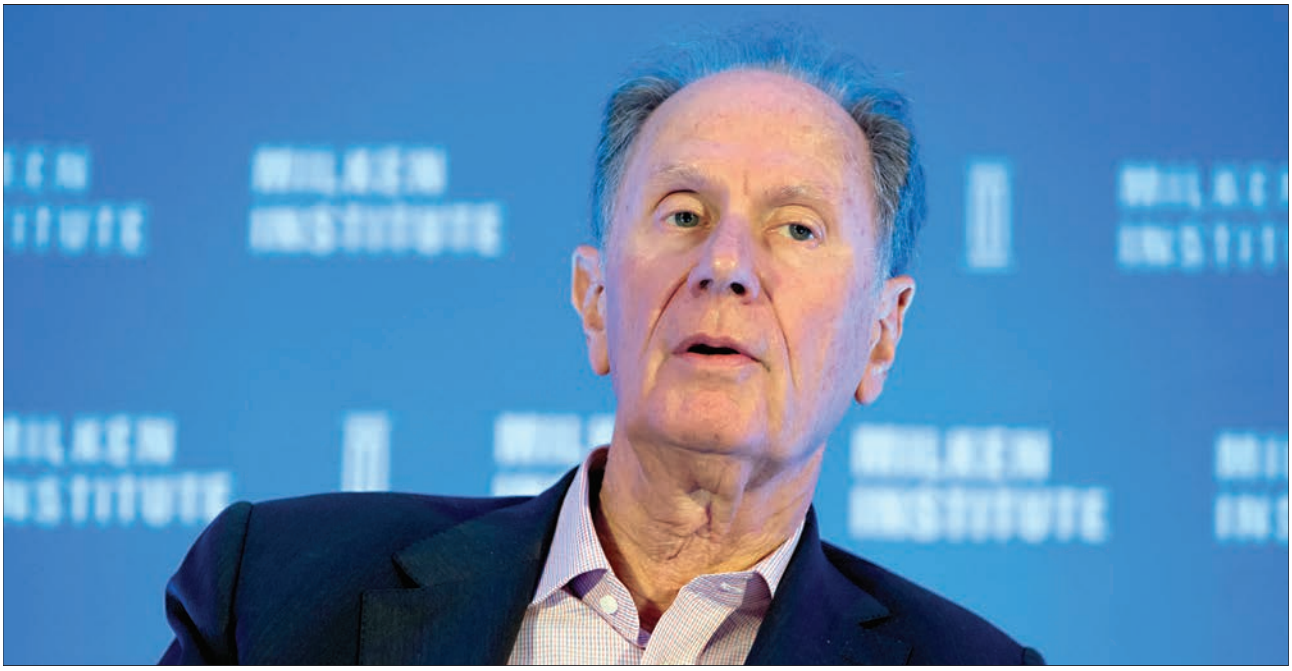

گفت‌وگوی نشریه مدرسه کسب‌وکار دانشگاه هاروارد با دیوید باندرمن:

خود راه بگویدت که چون باید رفت

باندرمن به دانشجویان نصیحت کرد که زیاده از حد نگران آینده پس از فارغ‌التحصیلی نباشند، چون فقط باید تصمیم بگیرند که واقعاً چه کاری هست که عاشق انجام دادنش هستند و در مسیر زندگی حتماً نشانه‌های کاری که می‌خواهند را خواهند دید

نام قبلی شـــرکت تگزاس پسفیک گروپ بود که در سال ۱۹۹۲ راه‌اندازی شد و در میان موسسانش نام دیوید باندرمن هم به چشم می‌خورد. حالا شـــرکت با نام تی‌جی کپیتا شناخته می‌شود، یک شـــرکت خدمات مالی آمریکایی که در حوزه ســـرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر، مبادلات سهام اختصاصی و مدیریت دارایی فعالیت دارد. حوزه فعالیت این شـــرکت مصداق بارز از شیر مرغ تا جان آدمیزاد اســـت: رسانه‌های جمعی، مخابرات، بهداشت و درمان، گردشگری، رستوران‌های زنجیره‌ای و ...

دیوید باندرمن سال ۱۹۴۲ در یک خانواده یهودی در لس‌آنجلس به دنیا آمد. نکته جالب در مورد تحصیلات او این اســـت که او اول در دانشگاه واشنگتن و بعد در هاروارد به مطالعه حقوق پرداخت و بلافاصله بعد از آن راهی مصر شـــد تا دوره فلوشـــیپش را در حوزه دستگاه قضایی اسلامی بگذراند و در همان سال‌ها تسلط نسبی به زبـــان عربی هم پیدا کرد. او تمام دهـــه ۶۰ و ۷۰ را اول در محیط دانشـــگاه و بعد در دفاتر بزرگ حقوقی به کار وکالت و امور قضایی گذراند تا اینکه با پیوســـتن به شرکت آرنولد اند پورتر در واشنگتن وارد حوزه حقوق شرکتی و امنیت و ورشکستگی شد. از آنجا به بعد بود که علاقه‌اش به حوزه کسب‌وکار در دنیای سرمایه‌گذاری رشد پیدا کرد تا اینکه در آغاز دهه ۹۰ توانست وارد دنیای سرمایه‌گذاران شود و از آنجا به بعد هم با موفقیت بسیار در این حوزه پیش رفت تا اینکه توانســـت نامش را در زمره ثروتمندترین‌های دنیا به ثبت برســـاند. باندرمن در مصاحبه‌ای که ســـال‌ها بعد با نشریه مدرسه کسب‌وکار دانشـــگاه هاروارد داشت علاوه بر تحلیل‌هایش در مورد بازار ســـرمایه‌گذاری، به دانشـــجویان نصیحت کرد که زیاده از حد نگران آینده پس از فارغ‌التحصیلی نباشند، چون فقط باید تصمیم بگیرند که واقعاً چه کاری هســـت که عاشق انجام دادنش هستند و در مسیر زندگی حتماً نشانه‌های کاری که می‌خواهند را خواهند دید. این اتفاقی بود که برای خود او هم رخ داد. در این بخش ترجمه بخش‌هایی از همین مصاحبه را می‌خوانید.

■ **به نظر شما چشم‌انداز موقعیت‌های موجود در بازار سهامی بخش خصوصی امروز چیست؟ منظورم نگاه شما به موقعیت‌های موجود در بازار آمریکا در مقابل بازار اروپا و آسیا است.**

سؤال دشواری است که خیلی خلاصه نمی‌توان به آن پاسخ داد. همان‌طور که اشـــاره کردید ما در آســـیا هم فعالیت داریم، شرکت ســـهامی نیوبریج کپیتال ما در آن قسمت فعال است و بنابراین ما قطعاً در زمره شـــرکت‌های سهامی بزرگ بین‌المللی قرار داریم. اما شرکت‌های ســـهامی خصوصی در هریک از این بازارها (که هریک ویژگی‌های خودشان را دارند) در واقع دارند یک بخش جاویژه* را پر می‌کنند، نقاطی که یا سرمایه‌گذاران استراتژیک یا بازار عمومی نمی‌رونـــد یا به هر دلیلی نمی‌خواهند وارد آن بازارها شـــوند. فکر می‌کنم این اتفاق با همین روند ادامه خواهد یافت. ما دوره‌هایی را از

او تمام دهه ۶۰ و ۷۰ را اول در محیط دانشگاه و بعد در دفاتر بزرگ حقوقی به کار وکالت و امور قضایی گذراند تا اینکه با پیوستن به شرکت آرنولد اند پورتر در واشنگتن وارد حوزه حقوق شرکتی و امنیت و ورشکستگی شد. از آنجا به بعد بود که علاقه‌اش به حوزه کسب‌وکار در دنیای سرمایه‌گذاری رشد پیدا کرد تا اینکه در آغاز دهه ۹۰ توانست وارد دنیای سرمایه‌گذاران شود.

سر گذراندیم که مثلاً استراتژیست‌ها عملاً خریدار نبودند و بازار سهام نه‌تنها در آمریکا بلکه در بسیاری از کشورهای دیگر چندان فعالیتی نداشت اما حالا بازار عمومی دوباره به سمت بازار سهام هجوم آورده است بنابراین میزان سرمایه‌ای که حالا در دسترس است با گذشته فرق دارد. البته واضح است که بازار بدون مرز و انعطاف‌پذیر در آمریکا به نسبت اروپا بیشتر است و بازار انعطاف‌پذیر در اروپا بیشتر از آسیا وجود دارد. بازیگران حوزه سهام خصوصی در آسیا درست به همین دلیل باید از ادعای نگاه تخصصی بیشتر داشتن نسبت به اروپا و آمریکا دست بکشند چون در آسیا به نسبت آمریکا معاملات بسیار کمتری شکل می‌گیرد و اروپا هم جایی در این میانه دارد.

■ **به نظر شما چه چیزی باعث می‌شود که برخی سرمایه‌گذاران خوبی در حوزه شرکت‌های سهامی خاص باشند؟**

سرمایه‌گذار خوب بودن در این حوزه پیچیده‌تر از آن چیزی است که به نظر می‌رسد. البته چند ویژگی شخصیتی هست که به نظر من اهمیت دارد. اگر به مجموعه توانایی‌هایی که برای خوب بودن به عنوان یک سرمایه‌گذار نیاز دارید نگاه کنید، باید بدانید که در این حوزه از کسب‌وکار باید بتوانید به شرکت‌ها برای ارائه بهتر توانایی‌هایشان کمک کنید و باید در مورد سرمایه‌گذاری‌های موجود قضاوت خوبی داشته باشید. در این مجموعه توانایی‌ها برخی‌شان قابل آموختن هستند و برخی‌شان هم نه. یکی از ویژگی‌ها این است که باید توانایی بالایی در مورد قضاوت دنیای تجاری داشته باشید. دومین مورد قابلیت برخی از آدم‌ها در تحلیل و فهم دقیق از چگونگی سروکله زدن با اعداد است. سومین مورد شخصیت شما است چون در این حوزه اگر نتوانید آدم‌ها را راضی کنید که شرکتشان را به شما بفروشند اصلاً معامله‌ای صورت نمی‌گیرد. در این حوزه رقابت زیادی وجود دارد بنابراین اگر تعداد زیادی از امثال من و شما مشغول رقابت با هم هستند، آدم‌ها دست به مقایسه می‌زنند، اگر از من خوششان نیاید و از شما خوششان بیاید احتمالاً شرکتشان را به شما واگذار می‌کنند. پس باید برای رسیدن به آن نقطه مجموعه‌ای از همه این توانایی‌ها وجود داشته باشد. علاوه بر همه اینها خیلی مهم است که شم خوبی برای تخمین زدن ارزش چیزها داشته باشید. برای همین است که بنا بر تجربه من، آدم‌های موفق در این حوزه معمولاً کسانی هستند که سابقه کارگزاری سهام داشته‌اند و ارزش شرکت را به صورت جداگانه درک می‌کنند و می‌توانند آینده‌ای که در پیش رو دارند را درک کنند. همه اینها یعنی مجموعه‌ای پیچیده از قابلیت‌ها و احتمالاً هیچ‌کس هم در این کار بی‌نقص نیست.

■ **شما به صورت مشخص تجربه بسیار موفقی در این حوزه داشتید. از چه‌چیز حرفه‌تان بیشتر لذت می‌برید؟ بزرگ‌ترین چالش شما در این مسیر چه بوده است؟**

بگذارید از طریق متفاوتی به این سوال‌ها پاسخ بدهم. برای من یکی از ویژه‌ترین نکات بودن در دنیای سرمایه‌گذاری خصوصی این است که باید بسیار بیاموزید و این آموختن را با سرعت زیاد و در مورد کسب‌وکارهای فراوان پیش ببرید. بنابراین این کار یک تجربه دائمی از یادگرفتن است که علاوه بر آن می‌توانید آنچه را هم که خودتان می‌دانید با تکیه بر تحلیل عددی و قضاوت درست به کار ببندید. شما همواره در حال سرمایه‌گذاری بر روی یک تجارت جدید هستید که خودش به نوعی آموختن یک مطلب تازه است. به نظر من این موضوع واقعاً فوق‌العاده است که سبب رشد شخصیت و چالش‌های فکری می‌شود. این برای من پررنگ‌ترین بخش کار است.

در مورد چالش هم باید بگویم که هر روز برای آدم یک چالش تازه پیش می‌آید، اینکه باید بدانید در بازار چه می‌گذرد و چه زمانی باید به سراغ معامله بعدی بروید. پس این چالش همیشگی است اما خب همه اینها کار خدمات مالی است، یعنی جراحی مغز که نیست! چالش اصلی این است که کارها را درست انجام دهید اما همیشه هم این احتمال هست که دست به خطا بزنید.

■ **اگر قرار بود وقت بسیار بیشتری را صرف کاری کنید که دوست دارید، یعنی کاری جدا از مشغله حرفه‌ای، آن کار چه بود؟**

اخیراً زمان زیادی را صرف کارهای خیریه می‌کنم، به خصوص در حوزه محیط زیست. من عضو هیئت مدیره بنیاد جهانی حیات وحش هستم و همین‌طور جامعه وحش و بنیاد خیریه گرند کانیون. به نظرم آنچه از خودمان به جا می‌گذاریم بی‌نهایت مهم است. برای همین زمان قابل توجهی را صرف این کار می‌کنم و امیدوارم که یک روز بیشتر از این هم در این حوزه وقت بگذارم.

■ **اگر قرار باشد به دانشجویان کسب‌وکار دانشگاه هاروارد که قرار است قدم به دنیای واقعی بگذارند نصیحتی کنید، حالا حرفه‌ای یا شخصی، آن نصیحت چیست؟**

کاری را که دوست ندارید انجام ندهید. دنبال کاری باشید که هر روز به شما انگیزه بیدار شدن و سر کار رفتن بدهد. در نسل من هیچ‌کسی کارش را با سرمایه‌گذاری در شرکت‌های خصوصی شروع نکرد، در واقع اصلاً چنین چیزی به این معنا وجود نداشت. من واقعاً از روی شانس به این حوزه رسیدم و برای همین فکر می‌کنم خیلی‌ها هستند که دقیقاً به همین شیوه به کاری که دلشان می‌خواهد می‌رسند. بنابراین نصیحت دیگرم این است: بیش از اندازه نگران نباشید که قرار است بعد از فارغ‌التحصیلی چه کنید، زندگی آن را سر راهتان قرار می‌دهد.■

***بازار جاویژه به معنای بازار خاصی است که با توجه به نیازهای مشخص یک گروه هدف خاص شکل می‌گیرد. هدف از بازاریابی جاویژه تمرکز بر تأمین یک کالا یا خدمت برای بخش کوچکی از بازار است که کالاها یا خدمات موجود نتوانسته‌اند نیاز آن بخش را به خوبی برآورده سازند.**

شما همواره در حال سرمایه‌گذاری بر روی یک تجارت جدید هستید که خودش به نوعی آموختن یک مطلب تازه است. به نظر من این موضوع واقعاً فوق‌العاده است که سبب رشد شخصیت و چالش‌های فکری می‌شود. این برای من پررنگ‌ترین بخش کار است.

بنا بر تجربه من، آدم‌های موفق در این حوزه معمولاً کسانی هستند که سابقه کارگزاری سهام داشته‌اند و ارزش شرکت را به صورت جداگانه درک می‌کنند و می‌توانند آینده‌ای را که در پیش رو دارند درک کنند. همه اینها یعنی مجموعه‌ای پیچیده از قابلیت‌ها و احتمالاً هیچ‌کس هم در این کار بی‌نقص نیست

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

قبیله مرشدها
تیم فریس

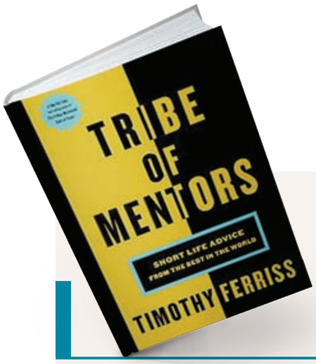

تیم فریس یکی از نویسندگانی که کتاب قبلی‌اش در فهرست پرفروش‌ترین‌های نیویورک تایمز قرار گرفت، در این کتاب به معرفی ابزارها، تاکتیک‌ها و عادات بیش از ۱۳۰ نفر از مشاهیر دنیا می‌پردازد؛ از کارآفرینان مشهور گرفته تا ورزشکاران برجسته و هنرمندان و سرمایه‌گذاران میلیاردر. شرح کوتاهی از زندگی همه آنها می‌تواند به شما کمک کند تا پاسـخ پرچالش‌ترین سوالات زندگی‌تان را بگیرید و بتوانید زندگی‌تان را تغییر دهید. خود نویســنده در معرفی کارش نوشته است: سال ۲۰۱۷ چند نفر از دوستان صمیمی‌ام را از دست دادم. سال سختی بود، همان‌طور که برای بسیاری دیگر سخت گذشته است. این موضوع البته سبب شد که شروع کنم به پرسیدن سوال‌هایی از خودم. اینکه آیا اهدافم مال خودم بودند یا فقط هدف‌هایی که فکر می‌کنم باید به آنها برسم؟ چقدر از زندگی‌ام را به خاطر برنامه‌ریزی نکردن یا بیش از اندازه برنامه‌ریزی کردن از دســت داده‌ام؟ برای پیدا کردن جواب به سراغ نخبه‌ترین‌های دنیا رفتم، از جوانان بیست و چندساله گرفته تا چهره‌های برجسته ۷۰ و ۸۰ ساله. این کتاب پاسخ عملی و نصایح مرشدهایی است که جواب این سوالات را یافته‌اند.

خون آلوده
جان کریرو

داســتان کامل از پشت پرده رشد نفس‌گیر و بعد سقوط غیرمنتظره شرکت ترانوس، یک اســتارت‌آپ حوزه بیوتک. سال ۲۰۱۴ موســس و مدیرعامل این شرکت، الیزابت هلمز را همه به عنوان نسخه زنانه‌ای از استیو جابز می‌دیدند؛ یکی از دانشجویان نخبه استنفورد که درسش را نیمه رها کرد و استارت‌آپ یونیکورن را راه انداخت با این وعده که انقلابی در صنعت پزشکی ایجاد می‌کند. این شرکت ادعا داشــت که ماشین تست خونی می‌ســازد که به شدت سریع‌تر و آسان‌تر از نمونه‌های موجود قادر به آزمایش خون است. ترانوس به پشتوانه سرمایه‌گذارانی مانند لری الیسون و تیم دریپر سهام شرکت را به سرعت فروخت و در همان ابتدا ارزش آن به حدود ۹ میلیارد دلار رسید و ثروتی بالغ بر ۴.۷ میلیارد دلار برای هلمز به ارمغان آورد. فقط یک مشکل وجود داشت: تکنولوژی آنها در واقع بلااستفاده بود. جان کریرو در این کتاب داستان واقعی بزرگ‌ترین کلاهبرداری شرکتی از زمان پرونده اینرون به بعد را می‌گوید، داستان جاه‌طلبی و وعده‌هایی که در سیلیکون ولی شکل می‌گیرند.

ماجراجویی‌های کسب‌وکار
جان بروکس

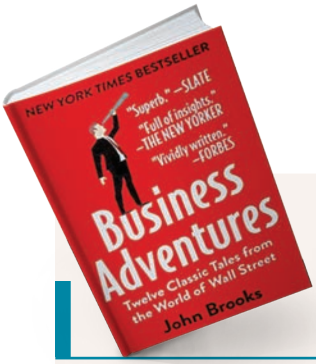

فاجعه ۳۵۰ میلیون دلاری شــرکت فورد موتور یعنی ادسل، ظهور ناگهاین و رشد سریع شرکت زیراکس، پرونده جنجالی و باورنکردنی جنرال الکتریک و تگزاش گلف سولفور چه اشتراکاتی با هم دارند؟ هریک از این نام‌ها مثال‌هایی هستند از اینکه چگونه یک شــرکت با لحظات رسوایی و یا شهرتش تعریف شد. همه این نام‌های مشــهور تا آنجا که به امروز مربوط می‌شوند مصادیقی هستند برای فهم وقایعی که در همان روزگار برای آنها پیش آمده بود.

داســتان‌های در مورد وال اســتریت سرشــار از درام و ماجراجویی هستند و فریبکاری‌ها و ماهیت ناپایدار دنیای امــور مالی را برملا می‌کنند. جان بروکس، نویسنده پرسابقه نیویورک تایمز در این کتاب گزارشی می‌دهد از سقوط بازار بورس در دهه ۶۰ و ماجراهایی که شرکت‌های مختلف وال استریت پشت سر گذاشتند.

سرمایه‌گذار هوشمند
بنجامین گراهام

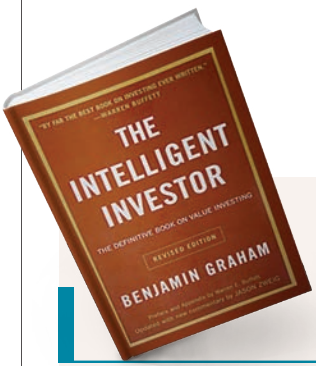

این کتاب، یک متن کلاسیک است که خرد بی‌زمان و بی‌مرز بنجامین گراهام را در مورد شرایط امروز بازار منعکس می‌کند. بنجامین گراهام را به عنوان بهترین مشاور سرمایه‌گذاری قرن بیستم می‌شناسند که بر روی افراد زیادی تاثیر گذار بوده است. فلسفه «سرمایه‌گذاری بر روی ارزش» گراهام (که سرمایه‌گذاران را از خطاها محافظت می‌کند و به آنها می‌آموزد چگونه استراتژی‌های بلندمدت تعریف کنند) باعث شده تا از سال ۱۹۴۹ که «سرمایه‌گذار هوشمند» نوشته شد، این کتاب را تبدیل به انجیل بازار بورس کند. در طول این سال‌ها گسترش بازار، خرد موجود در استراتژی‌های گراهام را ثابت کرده است. این نسخه بازویراسته از کتاب اصلی گراهام شامل نکاتی است که وضعیت تازه‌تری از بازار روز دنیا را هم در خود دارد که توسط جیسون زوییگ، روزنامه‌نگار حوزه اقتصادی به آن افزوده شده است.

سه عادت موثر مدیر شرکت کره‌ای آمور پاسیفیک:

خواندن، فکر کردن، پرسیدن

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

آمور پاسیفیک یکی از موفق‌ترین شرکت‌های کره جنوبی است که با فعالیتش در حوزه تولید عطر، لوازم آرایشی و محصولات بهداشتی شناخته می‌شود. این شرکت در سال ۱۹۴۰ تاسیس شد و تا سال ۲۰۱۲ توانست تبدیل به یکی از ۲۰ شرکت بزرگ لوازم آرایشی شود. سو کیونگ بائه در سال ۱۹۶۳ به دنیا آمد و سال ۱۹۹۷ آمور پاسیفیک را از پدرش به ارث برد، از میان ۶ خواهر و برادر، او تنها کسی بود که دوست داشت کار مدیریت تشکیلات پدر را بر عهده بگیرد و همواره به عنوان مدیری موفق شناخته شده است. شبکه سی‌ان‌بی‌سی در مصاحبه‌ای از سو خواست در مورد آنچه او را تبدیل به یک رهبر موفق می‌کند توضیح دهد. این بخش ترجمه‌ای است از کلیدی‌ترین نکاتی که سو در مورد موفقیتش بیان کرده است.

به گفته سو کیونگ بائه، میلیاردر اهل کره جنوبی، کنجکاوی همیشه به او در رهبری‌اش به عنوان مدیر یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های لوازم آرایشی در آسیا کمک کرده است. این ویژگی به تدریج سبب شد تا او سه عادت کسب کند، او به شبکه سی ان‌بی‌سی گفته است این عادات ریشه موفقیت او به عنوان یک کارآفرین هستند. سو، رئیس و مدیر اجرایی شرکت کره‌ای آمور پاسیفیک است و دومین شهروند ثروتمند کره جنوبی. فوربز ارزش دارایی‌های او را ۸٫۴ میلیارد دلار تخمین زده است.

● اولین مورد از سه عادت سو این است که هر وقت که امکانش وجود داشته باشد کتاب دست می‌گیرد.

این میلیاردر می‌گوید خواندن مثل یک چرخه بی‌رحم است که به صورت همیشگی او را تشویق می‌کند تا افق دیدش را گسترش دهد. این عادتی است که میلیاردرهای دیگری مانند بیل گیتس و وارن بافت هم دارند. سو توضیح می‌دهد: «خواندن به من اجازه می‌دهد تا دانشی را کسب کنم که قبلا نداشتم و این باعث می‌شود که بخواهم بیشتر بیاموزم.»

● یک عادت ساده دیگر سو این است که در پایان هر روز آنچه را در طول روز انجام داده است مرور می‌کند: «من قبل از رفتن به رختخواب ۵ دقیقه به کارهایی که در طول روز انجام دادم و اینکه چقدر مولد بوده‌ام فکر می‌کنم.» بنا به گفته نشریه هاروارد بیزینس ریویو، تحقیقات نشان می‌دهند کارمندانی که در طول روز زمانی را صرف مرور عملکردشان می‌کنند، به نسبت همکارانی که این کار را انجام نمی‌دهد ۲۳ درصد عملکرد بهتری دارند.

● آخرین عادت سو حفظ همان کنجکاوی است و پرسیدن سوال‌های مختلف. او می‌گوید: «با پرسیدن متوجه می‌شوید که چه کاری را خوب انجام می‌دهید و کجای کار را می‌توانید ارتقا دهید.»

میلیاردر کره‌ای که سه عادت ساده خود را حفظ کرده و با کمک آنها در کار خودش پیشرفت می‌کند، برای کارآفرینان مشتاقی که در پی ایجاد کسب‌وکارهای بین‌المللی هستند یک توصیه دیگر هم دارد: در مورد مردم و فرهنگ‌های مختلف کنجکاوی کنید و به بازارهای مختلف سرک بکشید و البته همیشه نسبت به این مردم و فرهنگ‌هایشان با احترام رفتار کنید. ■

آنچه از کلاس‌های آنا وینتور آموختم

رهبری به شیوه دنیای مد

هر فردی با استعدادها و مهارت‌های ذاتی متولد می‌شود. با این حال زمان و انرژی می‌برد تا هرکسی به این استعدادها پی ببرد و آنها را تقویت کند. استعداد شما، صدای شما است که خلاقیت و نبوغ شما را بیان می‌کند. وقت بگذارید و به استعدادها و اشتیاقتان پی ببرید و بعد بر پایه آن شروع به ساختن کنید تا به استادی برسید

برای کسانی که حتی اندکی با دنیای مد آشنایی دارند، نام نشریه ووگ نام بسیار آشنایی اســت. این مجله یکی از تاثیرگذارترین و قدرتمندترین رســانه‌ها در دنیا مد و فشـــن است و خود در حکم مرجعی در این حوزه به شمار می‌رود. وقتی نام نشریه ووگ می‌آید، نام آنا وینتور، ســردبیر ارشد این نشریه هم با آن مترادف می‌شود. چند وقت پیش آنا وینتور دوره‌هایی برای آموزش شیوه‌های مدیریت و رهبری برگزار کرد که خبرش در رسانه‌های بسیاری هم منتشر شد. یکی از نویسندگان نشریه «آل» که از هواداران وینتور به شمار می‌رود در این دوره‌ها شــرکت کرد و خلاصه‌ای از آموزه‌های آن را در مقاله‌ای به اشتراک گذاشت. ترجمه بخش‌هایی از این مقاله را در این صفحه می‌خوانید.

آنا وینتور کیست؟

او همـــان زن با عینک آفتابی بزرگ مشـــکی و موهای قهوه‌ای روشـــن با مدل اصلاح باب است که شـــاید در مجله‌های مد دیده باشـــید. او همیشه به نظر زن باوقار و بااعتماد به نفسی می‌آید که سلیقه بسیار خوبی در سبک لباس پوشیدن دارد. در واقع آنا وینتور منبع الهام گرفتن برای خلق شخصیت میراندا پریستلی در رمان و فیلم «شیطان پرادا می‌پوشد» بود. آنا بانوی فشن[1] است و بیش از ۲۰ ســال است که سردبیری مجله ووگ را بر عهده دارد. او همین اواخر مدیر خلاقیت کوندنَست شد، یک شرکت بین‌المللی رسانه‌ای که نشریات معروف بسیاری مانند ووگ، گلیمور، جی کیو، ای دی و نیویورکر را دارد. علاوه بر همه اینها او رئیس هیئت مدیره و میزبان مراسم خیریه سالانه مت گالا[2] است.

هرچند آنا بســیاری از اوقات توسط کســانی که با او کار یا هم‌نشـــینی کرده‌اند مورد انتقاد قرار گرفته است اما به هر حال آدم باید مهارت‌های رهبری، خلاقیت و درک عمیق او را بستاید. در دست داشتن مدیریت و هدایت مجله بین‌المللی مهمی در حوزه مد مانند نشریه ووگ، شخصیت قدرتمند و هوش بالایی می‌طلبد. او موفق شد این مجله را به یکی از موفق‌ترین مجله‌های حوزه مد و همین‌طور جامعـــه و فرهنگ تبدیل کند. حالا که شیفتگی من نسبت به وینتور را درک کردید اجازه بدهید برخی از درس‌های کلیدی‌ای را که از کلاس‌های او آموختم با شما در میان بگذارم.

در مورد رهبری

۱ صاحب تصمیم‌هایتان باشید

آنا گفت: «صاحب تصمیم‌هایتان باشـــید و از کســـی معذرت‌خواهی نکنید.» رهبران افرادی با نگرشـــی عمیق هستند که نقد را می‌فهمند و به آن واکنش نشان می‌دهند. رهبران بزرگ معمولاً تصمیم‌های سختی می‌گیرند و مسئولیت تمام و کمال نتایج آن را قبول می‌کنند. آنها انتخاب می‌شوند که مسئولیت به عهده بگیرند و دیگران را به سمت هدف و پیروزی هدایت کنند.

آدمها یک رهبر معتمد را قهرمانی می‌دانند که دید عمیقی دارد و با قبول مسئولیت، مطمئن می‌شود که تک‌تک اعضای یک گروه بـــا آنچه از آنها انتظار می‌رود در یک راســـتا قرار دارند و البته این خواسته را عمیقاً درک می‌کنند. اما برای کسب چنین لقبی، یک رهبر باید محدوده‌اش را مشخص کند و در مورد تصمیم‌هایی که می‌گیرد اعتماد به نفس نشـــان دهد، قدر اعضای تیمش را بداند و مسئولیت عواقب کار را بر عهده بگیرد. این یعنی باید به نگاهی که دارید صمیمانه باور داشته باشید.

۲ به تیمتان اعتماد کنید

آنا اعتراف کرد: «بدون تیمتان هیچ نیســـتید». او باور دارد که رهبران باید بر روی آدم‌های تیمشان سرمایه‌گذاری کنند و طیف‌های گوناگونی از استعدادها را از فرهنگ‌های مختلف، سنین مختلف و سوابق مختلف جذب کنند. علاوه بر این به آدم‌ها فرصت این را بدهند که خودشان را به چالش بکشند و خودشان را با شرایط کار وفق دهند تا به سرعت مناسب همراهی با تیم برسند.

این نوع نگاه برای افراد حرفه‌محور و افراد باانگیزه که مدام در پی چالش و یادگیری چیزهای تازه هستند قابل درک است. اگر فرض را بر این بگیرید که آدم‌ها با حرفه «زنگار گرفته»شان خوشحال هستند نمی‌توانید رهبر خوبی باشـــید، حتی اگـــر آنها در همان کاری که برایشان مشخص کرده‌اید هم عالی باشند. روش رهبری آنا به کسان بسیاری کمک کرده تا از نردبان حرفه‌ای‌شان بالاتر بروند، مراقبت از رشد تیم یکی از ارزشمندترین کیفیت‌های مدیریتی است.

در دست داشتن مدیریت و هدایت مجله بین‌المللی مهمی در حوزه مد مانند نشریه ووگ، شخصیت قدرتمند و هوش بالایی می‌طلبد. او موفق شد این مجله را به یکی از موفق‌ترین مجله‌های حوزه مد و همین‌طور جامعه و فرهنگ تبدیل کند.

۳ رهبری مؤثر داشته باشید

رهبران راه را برای تغییر هموار می‌کنند و مسیرهای بهتری برای در ارتباط قرار گرفتن با مخاطبان می‌یابند. همان‌گونه که می‌دانیم، شیوه‌های سنتی مدیریت با ارزش‌های امروزی محل کار و مشتریان هم‌خوانی ندارند. بنابراین رهبران باید از طریق استقبال از دلایل مهم و پیشگامی در مسیر تغییر، شیوه‌های جدیدی برای خلق هدف، مسیر و تاثیرگذاری بیابند.

رهبران باید بدانند که چه زمانی باید این تغییر یا تأثیر را خلق کنند، این انتظاری است که بقیه از آنها دارند. وینتور توضیح داد که زمانی که یک مدیر تغییر می‌خواهد باید بایستد و به همه اعلام کند که اوضاع تغییر کرده است. او باید تیم را درگیر کند و همه را وارد این پروسه کند. اما در همین حال باید اجازه بدهد که خبرگان تیم مسئولیت اجرای تغییرات را بر عهده بگیرند. این موضوع سبب رهبری صمیمانه و اعتماد به تیم می‌شود.

در مورد خلاقیت

۱ از خلاقیتتان مراقبت کنید

هر فردی با استعدادها و مهارت‌های ذاتی متولد می‌شود. با این حال زمان و انرژی می‌برد تا هر کسی به این استعدادها پی ببرد و آنها را تقویت کند. استعداد شما، صدای شما است که خلاقیت و نبوغ شما را بیان می‌کند. وقت بگذارید و به استعدادها و اشتیاقتان پی ببرید و بعد بر پایه آن شروع به ساختن کنید تا به استادی برسید.

این راهنمایی برای هر کسی که می‌خواهد متخصص خلاقیت شود بسیار اثرگذار است، چه این تخصص در حوزه موسیقی و هنر باشد چه در حوزه نوشتن و سایر حوزه‌های خلاقیت. علم به اینکه ما نسبت به یک استعداد ذاتی اشتیاق داریم به این معنا نیست که در آن خبره هستیم. باید به صورت دائمی تمرین کنیم، بیاموزیم و آن‌قدر بر محدودیت‌هایمان چیره شویم تا سرانجام تبدیل شویم به یک متخصص معتمد.

۲ خلاقیتتان را تغذیه کنید

خلاقیت یکی از ویژگی‌های ممتاز انسانی است که به ما برای حل مشکلات، خلق آثار هنری و اختراع محصولات جدید برای برآورده کردن نیازهایمان کمک می‌کند. برای گسترش خلاقیتمان، آنا وینتور تشویقمان می‌کند تا خودمان را در معرض فرهنگ‌های مختلف و انواع هنر قرار دهیم. روبه‌رو شدن با فرهنگ‌های جدید و هنر ذهن و توانایی‌های خلاقانه‌مان را گسترش می‌دهد.

۳ خودتان را رها کنید

ذهن‌های خلاق زمان زیادی نمی‌توانند در بند بمانند. آزاد کردن خود ذهن را به روی الهام گرفتن و نوآوری می‌گشاید. آنا باور ندارد که باید خودمان را اسیر یک راه مشخص کنیم بلکه باید حسی از آزادی برای تجربه داشته باشیم و سابقه مهارتی‌مان را رشد دهیم. جمله‌ای که بیش از هرچیز عاشق شنیدنش هستم این است: «جوری عمل کن که انگار هیچ‌کس قرار نیست نه بگوید.»

برای همین است که اگر به یک ایده، مفهوم یا کار باور داریم، نباید برای بیرون زدن از دایره امنمان تردید کنیم. به نصیحت‌ها و پیشنهادها گوش کنید اما با اعتمادبنفس بر مبنای همان زاویه دیدی که دارید پیش بروید. فقط به خودتان و تصمیم‌هایتان اعتماد کنید و تسلیم فشارها نشوید.

۴ اشتیاقتان را به اشتراک بگذارید

آنا به طراحان مد نصیحت می‌کند که در مورد اشتیاقشان حرف بزنند و در مورد آنچه به آن باور دارند آزادانه حرف بزنند. همه می‌توانند به این نصیحت عمل کنند، همه از جمله کارآفرینان و زنانی که به دنبال رؤیا و نگاه خودشان هستند. صحبت کردن در مورد اشتیاقتان به همه کسانی که در اطراف شما هستند قدرت بیشتری می‌دهد و آنگاه می‌توانند با هدف شما سهیم شوند، با آن همراهی و از شما حمایت کنند.

۵ جسور باشید

همه می‌دانیم که جسور بودن شجاعت زیادی می‌طلبد. این کار یعنی شما خطر کرده‌اید تا تصمیمتان را برای انجام متفاوت یک کار عملی کنید. با این حال خلاقیت‌های جسورانه زمان می‌برند و به دیپلماسی نیاز دارند. نمی‌شود که یک نفر صبح از خواب بیدار شود و تصمیم به کاری جسورانه بگیرد. در واقع برای یک تصمیم‌گیری پرخطر فکر و اقدامات حساب‌شده زیادی لازم است.

داشتن تفکر جسورانه نیازمند تقویت اعتماد به نفس و شجاعت برای ایمان داشتن به یک موضوع است. اما هم‌زمان باید برای پذیرفتن نقدها، مقاومت‌ها و دلسرد کردن‌های دیگران به خاطر این جسارتی که به خرج می‌دهید هم آماده باشید. نگذارید این موضوع شما را منصرف کند بلکه به خودتان فرصت آموختن دیپلماسی و هنر ترغیب برای تاثیرگذاری بر مخاطب را بدهید.

پی‌نوشت

۱. Dame of Fashion: عنوان Dame یکی از عناوین و القاب افتخاری است که در سیستم افتخارات بریتانیا به زنان داده می‌شود و با لقب شوالیه (knight) که معمولاً مختص مردان است برابری می‌کند.

۲. Met Gala یک مراسم سالانه برای هنرمندان و طراحان مد است که به منظور جمع آوری کمک‌های مالی برای انستیتو طراحی لباس و در موزه هنر متروپولیتن نیویورک برگزار می‌شود.

آنا گفت: «صاحب تصمیم‌هایتان باشید و از کسی معذرت‌خواهی نکنید.» رهبران افرادی با نگرشی عمیق هستند که نقد را می‌فهمند و به آن واکنش نشان می‌دهند. رهبران بزرگ معمولاً تصمیم‌های سختی می‌گیرند و مسئولیت تمام و کمال نتایج آن را قبول می‌کنند. آنها انتخاب می‌شوند که مسئولیت به عهده بگیرند و دیگران را به سمت هدف و پیروزی هدایت کنند

xerox

نگاهی به سقوط شرکت زیراکس

نوآوری‌های نیمه‌کاره

زیراکس تیمی رؤیایی در بخش تحقیق و توسعه‌اش داشت که البته متوجه موقعیت‌هایی که در حال خلقش بودند نشدند، آن هم فقط به این خاطر که فضای کار این شرکت فضای کارمندی بود و نه کارآفرینی. یکی از مدیران سابق این شرکت می‌گوید: «درسی که زیراکس به همراه داشت این است که نوآوری نصفه و نیمه به درد نمی‌خورد.»

زیراکس یک شرکت تولید دستگاه‌های کپی بود و با اختراعات و ابداعات بزرگش شناخته می‌شد. تصور کنید یک نفر بزرگ‌ترین اختراع قرن بیستم را در دست داشته باشد و آن را از دست بدهد چون نمی‌داند که باید با آن چه کند. زیراکس دقیقاً همین کار را با محصول خودش یعنی زیراکس آلتو کرد. ایده آنها این بود که با الگوبرداری از کاربرد میز کار، یک کامپیوتر شخصی خلق کنند، در واقع ایده آنها تولید یک دفتر کار بدون کاغذ برای آینده بود که در سال ۱۹۷۳ مفهومی کاملاًانقلابی به شمار می‌آمد. مدیران زیراکس اما متوجه آنچه که در دست داشتند نبودند و نتوانستند ببینند که آینده تکنولوژی کامپیوتر چگونه ممکن است باشد. آنها استیو جابز را به شرکت پارک یعنی بخش تحقیق و توسعه زیراکس دعوت کردند و آنجا عملاً اطلاعات اولین گونه‌های کامپیوتر شخصی را در اختیار او گذاشتند. استیو جابز بعدها گفت: «وقتی اختراع آنها (رابط کاربری) را در زیراکس پارک دیدم بسیار شگفت‌زده شدم اما کارمندان زیراکس اهمیت زیادی به آن نمی‌دادند! من در همان لحظه فهمیدم که خودش است! این اختراع همان خط‌مشی کامپیوترها در آینده است.» شرکت اپل بعداً منابع مورد استفاده زیراکس را تبدیل به اطلاعات مورد نیاز برای تولید اپل لیزا و بعد مکینتاش کرد. شرکت مایکروسافت هم بعد نمونه‌ای شبیه به این نرم‌افزار را تولید کرد و حالا ما از تکنولوژی‌های پیشرفته‌تر همان اختراعی استفاده می‌کنیم که ابتدا در زیراکس شکل گرفت اما خود آنها هرگز نتوانستند نامی از خود بر روی این محصولات بگذارند. سایت بی‌ام‌ام گورو در مطلبی به بررسی شکست زیراکس پرداخته است که ترجمه آن را در این بخش می‌خوانید.

سقوط شرکت زیراکس

زیراکس تا سال‌های دهه ۷۰ میلادی شرکت موفقی بود که هم تولیدات گوناگون و مهمی داشت و هم فروش خوبی اما به خاطر برخی از تصمیم‌های اشتباهی که اعضای هیئت مدیره گرفتند، فرض‌های غلط و ایدئولوژی غیرموثر باعث سقوط شرکت شدند و از دست رفتن ارزش سهام آن. برای همه اینها دلایل مهمی وجود دارد.

۱ حق ثبت اختراع تکنولوژی زیراکس در سال‌های اول دهه ۷۰ به زمان انقضا نزدیک شد و همین سبب افت ۹۵ درصدی ارزش سهام شرکت شد. تا سال ۱۹۸۲ سهم این شرکت از کسب‌وکار کپی در آمریکا به ۱۳ درصد سقوط کرد که در برابر دستگاه‌های کپی ارزان‌تری که از ژاپن وارد می‌شد قدرت رقابت هم نداشت.

۲ سال ۱۹۷۹ زیراکس شرکت وسترن یونیون اینترنشنال را خرید تا تبدیل به هسته اصلی فعالیت جدید این شرکت یعنی راه‌اندازی زیراکس تله‌کامیونیکیشن نتورک شود اما خیلی زود متوجه شد که این کار اشتباه است و دارایی‌های خریداری‌شده را با ضرر به شرکت ام‌آی‌سی فروخت.

در واقع زیراکس بود که ارتباطات دیجیتال را اختراع کرد (کامپیوتر شخصی، ماوس، کارت گرافیک) با این وجود نمی‌توانست تشخیص دهد که هریک از این اختراعات چطور قرار است جای کسب‌وکار جوهر سیاه و کاغذ سفید را بگیرند

ماجرای دزد و شاه‌دزد

موضوع اختراع اولیه کامپیوترهای شخصی توسط زیراکس، موضوعی است که بسیاری از کسانی که در جریان تحولات این شرکت‌ها نیستند از آن اطلاع ندارند. اما واقعیت این امر که این تکنولوژی پیش از اپل و مایکروسافت متعلق به زیراکس بوده است، موضوعی بود که همواره به نوعی میان این دو رقیب بزرگ وجود داشت، دو رقیبی که هردو از پایه‌های تکنولوژی زیراکس برای رسیدن به موفقیت و ثروت استفاده کردند و به نوعی به عنوان پیشگامان این عرصه هم شناخته شدند. در مطلبی که نشریه فوربز در مورد داستان زیراکس منتشر کرد اشاره‌ای به یک اتفاق و جدل میان استیو جابز و بیل گیتس شده است که موضوع آن بهره‌برداری از دستاوردهای زیراکس است:

اپل بیش از ۴۰ سال است که دارد از ثمره اختراعات شرکت پارکس استفاده می‌کند. وقتی جابز، بیل گیتس را به کپی‌برداری از مکینتاش متهم کرد، بیل گیتس جواب معروفی به او داد: خب استیو، به نظرم از زاویه‌های دیگری هم می‌شود به این موضوع نگاه کرد. به نظرم این موقعیت بیشتر مثل این است که هردوی ما یک همسایه ثروتمند به نام زیراکس داشتیم، من از دیوار خانه‌شان بالا می‌روم تا تلویزیونشان را بدزدم و بعد متوجه می‌شوم که تو قبل از من آن را دزدیده‌ای.

۳ در واقع زیراکس بود که ارتباطات دیجیتال را اختراع کرد (کامپیوتر شخصی، ماوس، کارت گرافیک) با این وجود نمی‌توانست تشخیص دهد که هریک از این اختراعات چطور قرار است جای کسب‌وکار جوهر سیاه و کاغذ سفید را بگیرند. هزینه توسعه و تکمیل تکنولوژی دیجیتال بسیار بالا بود و به نظر مدیران این شرکت رسید کار آسان‌تر این است که مثل قبل به ساخت دستگاه‌های کپی ادامه دهند. هرچه باشد زیراکس درآمد هنگفتی داشت و میزان تولید و خرید محصولاتش هم مرتب در حال رشد بود و بازار را در دست داشت.

۴ اِلِر و تومان، دو مدیرعاملی که در دهه ۸۰ و ۹۰ در زیراکس کار می‌کردند و هر دو عقیده داشتند زیراکس باید خودش را برای موفقیت در عصر دیجیتال بازسازی می‌کرد، در پایان این مسیر شروع به مقصر دانستن یکدیگر کردند و انگشت اتهام را به سوی هم نشانه رفتند که طرف مقابل نقشه توسعه‌ای را که هردو بر روی آن کار کرده بودند خراب کرده است.

۵ مهم‌ترین مشکل زیراکس در واقع این بود که نتوانست درک کند تکنولوژی‌های نوین از تکنولوژی ماشین‌های کپی‌شان پیشی می‌گیرد. نکته غم‌انگیز این است که زیراکس اغلب تکنولوژی‌های متحول‌کننده دنیا را اختراع کرد و بعد در به کار بردن آنها شکست خورد.

یکی از نوآوری‌های آن زمان محصول زیراکس زمانی بود که متخصصان این شرکت در یک آزمایشگاه کوچک بر روی مفهوم جدیدی برای ارتباط میان دو ماشین زیراکس کار می‌کردند تا با استفاده از یک خط تلفن بتوانند مدارکی که اسکن شده بودند را بر روی ماشین دیگر پرینت بگیرند. نام این پروژه آل دی ایکس بود مخفف اصطلاح زیراکس راه دور. این نخستین و تنها بار بود که دو دستگاه توانستند از فاصله دور با هم ارتباط برقرار کنند. خیلی زود این مفهوم تبدیل به محصولی جدید شد که حالا ما آن را با نام دستگاه فکس می‌شناسیم.

زیراکس تیمی رؤیایی در بخش تحقیق و توسعه‌اش داشت که البته متوجه موقعیت‌هایی که در حال خلقش بودند نشدند، آن هم فقط به این خاطر که فضای کار این شرکت فضای کارمندی بود و نه کارآفرینی. یکی از مدیران سابق این شرکت می‌گوید: «درسی که زیراکس به همراه داشت این است که نوآوری نصفه و نیمه به درد نمی‌خورد.»

نوآوری یا اختراع

در حالی که داستان زیراکس به عنوان یکی از نمونه‌های بسیار روشن شکست شرکت‌ها در دیدن روشن آینده مطرح می‌شود و از آن با نام قطعی سقوط یاد می‌کنند، در سال ۲۰۱۲ یکی از نویسندگان نشریه فوربز در مطلبی بلند به کلیات و جزئیات زیراکس پرداخت در بخشی از این مطلب بلند او با نگاهی متفاوت به ماجرا پرداخته است و تفاوت میان نگاه حال حاضر به اختراع و نوآوری را توضیح داده است:

برای بسیاری از مدیران و صاحب‌نظران حالا دیگر امری عادی است که به «شکست» زیراکس در تجاری کردن اختراعات شرکت پارک به عنوان بخشی از سرمایه‌گذاری‌هایشان اشاره کنند. در بسیاری از شرکت‌ها نوآوری را تشویق می‌کنند و از اختراع می‌ترسند.

حالا به این نکته توجه کنید: بودجه بخش‌هایی از شرکت زیراکس پارک که بر روی دستگاه‌های محاسبه‌گر تمرکز داشت در سال ۱۹۷۴ کمتر از ۳ میلیون دلار بود. اختراعات آن بخش هزینه‌ای بالغ بر ۱۰ میلیون دلار داشتند که با احتساب قیمت امروز معادل ۴۳ میلیون دلار ارزش داشت. حالا مبلغ کل آن سرمایه‌گذاری را با تنها سود حاصل از یکی از محصولات زیراکس که شرکت مرتب بر روی آنها کار تجاری می‌کرد مقایسه کنید یعنی با پرینترهای لیزری. زیراکس حدود ۱۰۰ میلیارد دلار در تمام این سال‌ها از محل تولید و فروش پرینترهای لیزری درآمد داشته است، این یعنی زیراکس پارکس بیشتر از ۲ هزار برابر سرمایه‌ای که برایش گذاشته شده بود سود رسانده است و این اصلاً سود کمی برای یک سرمایه‌گذاری نیست.

البته باید این را گفت که رها کردن تحقیقات به خاطر چالش‌هایی که تجاری‌سازی آنها به همراه دارد مانند این است که کشاورزی را رها کنیم چون نمی‌دانیم چگونه با محصولات آن غذاهای خوشمزه درست کنیم. پاسخ درست توقف کشاورزی نیست، پاسخ درست این است که یاد بگیریم چطور آشپز بهتری شویم.

> استیو جابز بعدها گفت: «وقتی اختراع آنها (رابط کاربری) را در زیراکس پارک دیدم بسیار شگفت‌زده شدم اما کارمندان زیراکس اهمیت زیادی به آن نمی‌دادند! من در همان لحظه فهمیدم که خودش است! این اختراع همان خط‌مشی کامپیوترها در آینده است.» شرکت اپل بعداً منابع مورد استفاده زیراکس را تبدیل به اطلاعات مورد نیاز برای تولید اپل لیزا و بعد مکینتاش کرد

اروپا ویژگی‌های دیگری هم دارد که سبب می‌شود به مکانی ایده‌آل برای نوآوری تکنولوژی دولتی تبدیل شود. تاریخ سیاسی این قاره به این معنا است که می‌تواند به نسبت آمریکا و چین تعادل بیشتری میان تکنولوژی و دولت ملی برقرار کند. تسلیم آمریکا به تکنولوژی‌های بزرگ و کنترل‌های شدید دولتی در چین، تبدیل به حواشی مهمی حول موضوع تکنولوژی دولتی می‌شوند.

نگاهی به آینده حوزه تکنولوژی

سیلیکون ولی را فراموش کنید، اروپا را دریابید

علی‌رغم پیشرفت‌های تکنولوژی در اروپا در دهه‌های اخیر، ما همچنان تکنولوژی‌های برتر را به آمریکا ربط می‌دهیم. شکوفایی حوزه تکنولوژی در سیلیکون ولی برندهای غول‌آسایی مانند اپل و اینتل را به دنیا معرفی کرد. برای سال‌های بسیار نشانی تقریبا تمامی استارت‌آپ‌های موفق را می‌شد در سیلیکون ولی یافت. به همین خاطر وست کوست عنوان افسانه‌ای بهشت مهندسان را از آن خود کرد، جایی که نابغه‌ها دور هم جمع می‌شدند تا زندگی ما را بهتر کنند (و حساب‌های بانکی خودشان را پروپیمان‌تر)، صندوق های سرمایه‌گذاری پیشروی دنیا هم گرداگرد همین شرکت‌ها شکل گرفتند و رشد کردند.

همه اینها به این معنی نیست که در آن دوران نوآوری خارج از مرزهای آمریکا شکل نگرفته بود. اسپاتیفای، اسکایپ، آیدن گرافکور، مونزو و دلیورو همگی در اروپا شکل گرفتند و بزرگ شدند. با این وجود این داستان‌های جهانی موفقیت نتوانستند تغییر چندانی در این باور عمومی به وجود آورند که آمریکا زادگاه بهترین تکنولوژی‌ها است. شرکت‌های دولتی هنوز نور صحنه را به زور روی خود نگه داشته‌اند، دستورالعمل‌های روابط عمومی می‌نویسند و آگاهی ما را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. برای بسیاری سخت است که با این زرق و برق آمریکا بتوانند ستاره‌ها را ببینند.

با همه اینها باید مراقب باشیم که افسانه سیلیکون ولی همچنان به مغشوش کردن چشم‌انداز ما ادامه ندهد چون منظره موجود، به سرعت منسوخ خواهد شد، هرچند شکی در این نیست که آمریکا همچنان نقش پررنگی در ساختن ابزارهای آینده خواهد داشت. در اروپا، جایی که پول در حوزه سرمایه‌گذاری خطرپذیر بیشتر و بیشتر به جریان می‌افتد و بازار سهام هم مانند اسب تک‌شاخ کمتر و کمتر به افسانه می‌ماند، این قاره در مسیر فتح طیف وسیعی از بازارها است.

همراه با رشد بازارهای سرمایه‌گذاری در حوزه فین‌تک (فناوری مالی) و فشن‌تک (فناوری مد)، فناوری دولتی هم مثال روشن دیگری است از حوزه‌هایی که اروپا در آنها پیشرو است. از ابزارهای بدون ثبت نام واریز کمک‌های مالی برای بی‌خانمان‌ها، اپلیکیشن‌های پیام‌رسان برای دکترهـا و بات‌های حفاظت از اطلاعات، فناوری دولتی برای ارائه بهتر خدمات عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در ضمن یکی از روبه‌رشدترین بخش‌های حوزه تکنولوژی است. این فناوری به صورت جهانی ۴۰۰ میلیارد دلار ارزش‌گذاری شده است و بنا بر تخمین‌ها تا سال ۲۰۲۵ تنها در بریتانیا ۲۰ میلیارد دلار ارزش خواهد داشت، تا همین‌جا هم این شاخه از فناوری ۲۵ برابر حوزه تکنولوژی حقوقی ارزش دارد.

رونق در این حوزه کاملا منطقی اسـت. اروپا هم از درک و هم سازوکار لازم برای رشد در این حوزه برخوردار است. سیستم‌های مدنی جاافتاده و کانال‌های مورد نیاز برای مدرن‌سازی و همچنین فرهنگ پیشرفته در زمینه خدمات عمومی در این قاره وجود دارند. بخش بزرگی از اروپا سابقه‌ای طولانی در تامین خدمات اجتماعی عمومی دارند که باعث می‌شود به هنگام خلق یک فناوری مربوط به آینده به آنها برتری بدهد. این همان مزیتی است که همتایان آنها در آمریکا نمی‌توانند از آن تقلید کنند.

اروپا ویژگی‌های دیگری هم دارد که سبب می‌شود به مکانی ایده‌آل برای نوآوری تکنولوژی دولتی تبدیل شود. تاریخ سیاسی این قاره به این معنا است که می‌تواند به نسبت آمریکا و چین تعادل بیشتری میان تکنولوژی و دولت ملی برقرار کند. تسلیم آمریکا به تکنولوژی‌های بزرگ و کنترل‌های شدید دولتی در چین، تبدیل به حواشی مهمی حول موضوع تکنولوژی دولتی می‌شوند. از یک سو همین حالا هم شاهد مشکلات عدیده‌ای هستیم (به صورت ویژه در مورد امنیت حوزه خصوصی)، که به خاطر تکنولوژی‌های بزرگ به وجود آمده‌اند. با این حال روش کاملا مبتنی بر دولت هم مشکلات خودش را دارد. دولت‌های این‌گونه فاقد چابکی لازم، ظرفیت و منابع لازم برای میدان دادن به نوآوری در شـرکت‌های خصوصی هستند. در این کشورها هرقدر هم به این تکنولوژی نیاز فوری وجود داشته باشند، حرکتشان به این سمت بسیار کند است. این مشکلات در اروپا وجود ندارند و این قاره می‌تواند بدون اینکه به هریک از دو سر این طیف نزدیک شود محیطی به وجود آورد که در آن بدون اینکه شهروندان به حاشیه رانده شوند، پیشروان حوزه تکنولوژی ظرفیت‌هایشان را ارائه کنند.

همان‌گونه که آخرین ماه‌های سال ۲۰۱۹ از راه می‌رسند، سوال‌های بسیاری هستند که باید در مورد آینده دنیا و شیوه اداره آن از خودمان بپرسیم. تکنولوژی بی‌شک نقشی تعیین‌کننده در یافتن این پاسخ‌ها دارد اما لازم است به یاد داشته باشیم که پیروان حقیقی این حوزه قرار نیست که حتما ساکن یک منطقه خاص جغرافیایی باشند. سیلیکون ولی قدرتمند است اما سرزمین موعود حوزه تکنولوژی نیست. در حوزه تکنولوژی دولتی و حوزه‌هایی دیگر در اقتصاد نسل آینده، این عنوان قرار است به اروپا برسد.

*** این مطلب ترجمه بخشی از مقاله‌ای است منتشر شده در مجله کار آفرین آمریکا.**

ورود به دهه ۲۰۲۰

پیش‌بینی‌هایی برای دهه آینده در حوزه‌های اقتصاد، پزشکی، سیاست و کامپیوتر

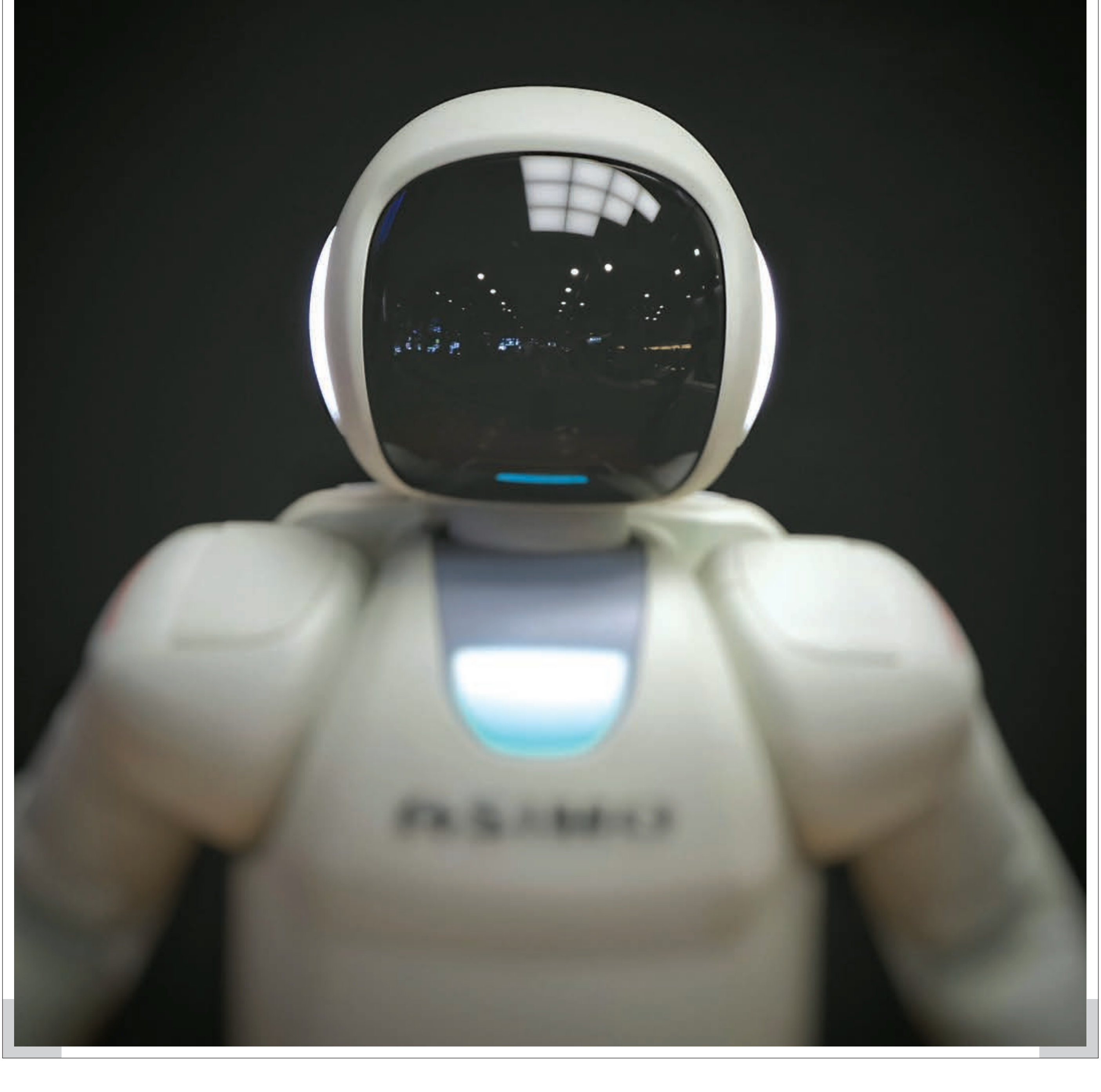

[آینده مسکن]

توفیق شگفت نارندرا مودی

آیا نخست‌وزیر هندوستان در آینده خواهد توانست حتی با سقوط آزاد اقتصاد به راه خود ادامه دهد؟

میلان وایشناو

عضو هیئت علمی موسسه کارنگی

منبع فارن افرز

چرا باید خواند:
حکایت توسعه و همچنین ناکامی‌های هندوستان که یکی از قدرت‌های اقتصادی جهان آینده است، برای فعالان اقتصادی و سیاست‌گذاران این عرصه جالب توجه و الهام‌بخش است.

وقتی نخست‌وزیر هندوستان، نارندرا مودی، پنج سال پیش در پی رسیدن به بالاترین میزان اشــتغال بود، در کارزار انتخاباتی خود افزایش اشــتغال را بهترین امیدواری برای اصلاح اقتصادی کشــور می‌دانست. برعکس، دولتی که او با آن رقابت می‌کرد و به‌وســیله حزب کنگره هدایت می‌شد، در اداره اقتصاد موفق نشده بود، فلج شــده بود و رسوایی‌های فسادش یکی پس از دیگری آشــکار می‌شــد. مودی رای‌دهندگان را متقاعد کرد که پاسخی به مصائب اقتصادی آن‌هاست. او با شعارهایی سرمی‌داد مثل «دولت کوچک‌ترین، حکمرانی بزرگ‌ترین» و قول‌هایی مــی‌داد از جمله اینکه «به دولت ربطی ندارد که وارد کسب‌وکار شود». او که حزب بهاراتیا جاناتا را رهبری می‌کرد، توانست به پشتگرمی چنین قول‌هایی، رای‌های انتخابات عمومی سال ۲۰۱۴ را جارو کند و در سال ۲۰۱۹ نیز پیروزی قاطعی در انتخابات به دست آورد و دوباره انتخاب شود. مودی توانسته است از موفقیت‌های سیاسی چشمگیری بهره‌مند شود. نظرســنجی‌های افکار عمومی نشان می‌دهند که او از همان محبوبیت پنج ســال پیش برخوردار است. او توانسته قدرتمندترین کابینه نخست‌وزیری را از زمان ایندیرا گاندی طی ۳۵ سال گذشته تا کنون درست کند و بسیاری از فعالیت‌های هیات دولت را در دستان معدود دستیاران خود متمرکز کند. حزب متبوع مودی توانسته دومین حزب اکثریت پارلمان هند شود و در ایالت‌های کشور به‌شدت نفوذ خود را گسترش دهد: امروزه دوسوم تمام مجالس ایالتی از حزب مودی یا متحد با آن هستند. اگر مسیر کنونی حفظ شود، حزب مودی و متحدانش می‌توانند تا انتهای سال آینده اکثریت با دست‌بالا در مجلس داشته باشند که کمک خواهد کرد لوایح مهمی که به مجلس ارائه می‌شود به تصویب برسد.

با این حال، ســلطه حزب بهاراتیا جاناتا با ردپایی اقتصادی که از خود به جا گذاشته کمتر مایه شگفتی کارشناسان است. مودی علی‌رغم اینکه از نظر اقتصادی توفیق چندانی نداشته و جلوی چشمش با حرکت به سمت پایین طولانی روبه‌رو بوده اما از نظر سیاسی موفق بوده است. او در انتخابات دور دوم، تعهدات خود را دو برابر تعهدات کارزارهای انتخاباتی سال ۲۰۱۴ کرد و هنوز

هم در حال افزایش آن‌هاست، مثل اینکه تا سال ۲۰۲۴ اقتصاد هند به یک اقتصاد ۵ تریلیون دلاری تبدیل شود. اما دولتش هنوز در حال دست‌وپنجه نرم‌کردن برای اتخاذ سیاست‌هایی است که چطور اصلاحات اقتصادی برای رسیدن به این هدف باید صورت گیرد. در شرایطی که نخست‌وزیر هنوز در حال پرداخت‌کردن هزینه‌های سیاسی شکست اقتصادی‌اش است، نمی‌تواند روی خویشتن‌داری نامعلوم رای‌دهندگان هندی حساب کند.

دولت مودی در اولین دور خود دســت به چند اصلاح اقتصادی مهم زد. دهلــی نو بعــد از دو دهه بحث و جدل یک نوع مالیات مســتقیم را که در قالب «مالیات کالا و خدمات» شــناخته می‌شود وضع کرد که اقتصاددانان آن را به نشــانه‌های پذیرش تجارت آزاد توسط هند تعبیر کردند. شرکت‌ها در هند طی دهه‌های متمادی به‌لطف نوعی رژیم مالیاتی خاص شرکت‌های دولتی سهولت صادرات کالا و خدمات را به خارج از مرزها تجربه می‌کردند. صادرات به خارج از مرزها بــرای آن‌ها راحت‌تر از تبادل کالا و خدمات بین ایالت‌هــا بود. رژیم جدید مالیات کالا و خدمات دســت‌کم روی کاغذ باعث یکسان‌ســازی مبادله کالا و خدمات بین مرزهای ایالتی شد. افزون بر این، دولت یک نوع مقررات بلندپروازانه ورشکســتگی را وضع کرد که معنی‌اش آسان‌ســازی «تخریب خلاق» شــرکت‌ها بود و آن‌ها با ســهولت بیشتری می‌توانستند اعلام ورشکستگی کنند و عملیات خود را تعطیل سازند. مودی با اینکه با مخالفت‌های درون حزب خود برای این کار مواجه بود، اصرار داشت که نوعی نظام تشخیص هویت بیومتریک راه بیفتد که بتوان با آن فساد در توزیع خدمات رفاهی را ریشــه‌کن کرد. با این ابتکار عمل و با سرمایه‌گذاری روی عمومی‌ساختن کالاهای خصوصی مثل لوله‌های اتصال گاز، توالت و مسکن، مودی به‌تدریج وضعیت متزلزل خدمات رفاهی در هند را ســامان بخشید و تثبیت کرد. اکنون بسیاری از هندی‌ها احساس می‌کنند که نظام اداری هند که زمانی مورد بدگویی و انتقاد واقع و مدت‌ها در مقام یکی از مشکلات بزرگ به آن نگاه می‌شد، سرانجام توانسته بخشی از راه‌حل اقتصادی کشور باشد.

اما سیاست‌های مودی وقتی که با رکود اقتصادی جهانی گره می‌خورد تنها رشدی قابل‌قبول را می‌تواند مهیا سازد و معدود سرمایه‌گذارانی را ترغیب کند که سرمایه‌های خود را به هندوستان بیاورند. طبق آخرین تحقیقات، مشاغل در زمانی در حال از بین رفتن است که هند به‌شدت نیازمند اشتغال جدید برای نیروی کار جوان است. رشد تولید ناخالص داخلی کشور طی پنج فصل گذشته سیر نزولی شدیدی داشته و موسسات تحقیقاتی داخلی و بین‌المللی اقتصادی به اندازه قابل‌توجهی از پیش‌بینی رشد اقتصادی این کشور کاسته‌اند. بین ماه‌های آوریل تا ژوئن سال جاری میلادی، رشد اقتصادی به کمترین حد خود در شــش سال اخیر و به حوالی ۵ درصد رسیده است. در حال حاضر، میزان ســرمایه‌گذاری‌های جدید بخش خصوصی به کمترین اندازه خود در ۱۶ سال گذشته رسیده است. حتی شاخص مصرف خصوصی که قبلا تنها موتور محرکه اقتصاد چموش هند بود، در کمترین حد خود در پنج ســال گذشــته یعنی ۳٫۱ درصد است. برخی از بزرگ‌ترین گام‌های اشتباه دولت مودی ناشی از غفلت و قصور بوده است. در نظام بانکی هند، بخش عمومی دســت بالا را دارد. دولت با قصور در انجام وظیفه خود، جدال بر ســر منافع را کنــار نهاد. به همین ترتیب، دولت بودجه عظیم را صرف ریخت‌وپاش در

خطاهای اقتصادی مانع از این نشد که نارندرا مودی در انتخابات سال ۲۰۱۹ دوباره انتخاب نشود. بن‌بست نظامی هند با پاکستان که مورد پشتیبانی ملی‌گراها واقع شد و در نتیجه نفوذ پارلمانی حزب متبوع مودی را گستراند باعث شده که اولین دولت هند که به حزب کنگره وابسته نیست در دوران پس از استقلال این کشور دوباره انتخاب شود.

شرکت‌ها در هند طی دهه‌های متمادی به‌لطف نوعی رژیم مالیاتی خاص شرکت‌های دولتی سهولت صادرات کالا و خدمات را به خارج از مرزها تجربه می‌کردند. صادرات به خارج از مرزها برای آن‌ها راحت‌تر از تبادل کالا و خدمات بین ایالت‌ها بود. رژیم جدید مالیات کالا و خدمات دست‌کم روی کاغذ باعث یکسان‌سازی مبادله کالا و خدمات بین مرزهای ایالتی شد

شرکت‌هایی که تحت تملیک داشت کرد و دامنه تنوع آن‌ها را گسترش داد. در آخرین نمونه، همین چند روز قبل دولت اعلام کرد که ۶ میلیارد دلار از پول‌های عمومی را صرف بقای دو شرکت‌های مخابراتی دولتی می‌کند که با بحران اقتصادی مواجهند. در دوره‌ای که هند با مشکلات مالی جدی روبه‌رو است و نیاز به کاهش سرمایه‌گذاری‌های عمومی دارد، چنین برنامه‌ای کار یک گام اشتباه است.

دولت مودی همچنین مرتکب گناهانی جدی در حوزه وظایف خود است. بزرگ‌ترین اشتباهش پول‌زدایی بوده است، به این معنی که ارز خود را کاهش اعتبار داد تا به این وسیله اقتصاد را از پول‌هایی که مالیاتشان پرداخت نشده، یا همان پول‌های سیاه، پاکسازی کند. یکی از تخمین‌ها نشان می‌دهد که این کار باعث شده از تولید ناخالص داخلی هند دو درصد کم شود و به هزینه از بین رفتن ۱،۵ میلیون شغل منجر شود. بانک مرکزی هند محاسبه کرده است که پول‌زدایی از اقتصاد به‌طول کلی با هدفی که از انجامش داشته مغایر است و نتوانسته پول‌های سیاه را از اقتصادی بیرون براند: بیش از ۹۹ درصد ارزهایی که ارزششان کم شده سر از بانک‌ها درنیاورده‌اند. اقتصاددانان هنوز در حال محاسبه خساراتی هستند که این سیاست افراطی اقتصادی به بار آورده است و کار دشواری است چون داده‌های معتبر اقتصادی در اقتصاد رسمی این کشور بسیار کمیاب است. با وجود این، خطاهای اقتصادی مانع از این نشد که نارندرا مودی در انتخابات سال ۲۰۱۹ دوباره انتخاب نشود. بن‌بست نظامی هند با پاکستان که مورد پشتیبانی ملی‌گراها واقع شد و در نتیجه نفوذ پارلمانی حزب متبوع مودی را گستراند باعث شده که اولین دولت هند که به حزب کنگره وابسته نیست در دوران پس از استقلال این کشور دوباره انتخاب شود. میلیون‌ها هندی به مودی در نقش مردی نگاه می‌کنند که فسادناپذیر است و اراده انجام کارهایی را که قولش را داده دارد و برای همین است که برای او شعار «با مودی هر چیزی امکان‌پذیر است» سرمی‌دهند. رای‌دهندگان به حزب بهارا جاناتا ظاهرا حرف‌هایش را باور می‌کنند وقتی به یادشان می‌آورد که نمی‌توان خسارات ناشی از ۶۵ سال عملکرد اقتصاد نادرست را ظرف پنج سال جبران کرد. اما مودی در آینده وضعیت دشواری دارد. او فعلا تا اینجای کار توانسته به وجود مشکلات اقتصادی و آمارهای ناامیدکننده، موفقیت سیاسی خود را حفظ کند. ولی در آینده وضعیتش چه خواهد شد؟ او در دور دوم نخست‌وزیری خود با بحران‌های اقتصادی زیادی روبه‌رو خواهد بود. صندوق بین‌المللی پول اخیرا مدعی شده که رشد اقتصادی هند کاهش خواهد یافت و از دوران رکود قبلی نیز بدتر خواهد بود و موسسه استاندارد اند پور هم کاهش شدید و ایستایی را در رشد اقتصادی این کشور پیش‌بینی کرده است.

بسته سیاستی‌ای که دولت هند ارائه داده فقط بحث کاهش رشد اقتصادی را پیش نمی‌کشد. کمبود بودجه در کشور آشکار است و دولت برای اینکه هزینه‌ها را جبران کند مالیات‌های سرمایه‌گذاری و استارت‌آپ‌ها را افزایش داده است. این کار باعث خواهد شد که سرمایه‌گذاران خارجی نگران شوند و میزان سرمایه‌گذاری در کشور کاهش پیدا کند. دولت از سوی دیگر، مالیات دادن را نوعی مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها عنوان کرده و تهدید کرده مدیران عامل شرکت‌هایی را که از زیر این بار شانه خالی کنند مجازات خواهد کرد. طی سه‌چهار ماه گذشته وزارت دارایی تقریبا تمام بسته سیاستی جدید اقتصادی هند را پیش برده است. البته دولت کار دیگری را هم شروع کرد و گفته که از میزان مالیات شرکتی شرکت‌ها خواهد کاست، یعنی انجام قولی که از سال ۲۰۱۵ اعلامش کرده بوده ولی هیچ‌گاه آن را به عمل درنیاورده بوده است. دولت هند مشکل دیگری هم دارد و آن هم این است که تصمیمات اقتصادی‌اش در تضاد با تصمیماتی است که در دیگر حوزه اتخاذ می‌کند. حزب حاکم به‌سوی یک نوع برنامه عمل اجتماعی و فرهنگی می‌رود که خواسته هندوهای ملی‌گرا است و برای مثال، گرفتن خودمختاری از کشمیر در تابستان سال جاری میلادی از جمله این کارها بوده است. حتی این شایعه پیچیده است که دولت می‌خواهد لایحه‌ای را در دور بعدی پارلمان ارائه کند که مباحثات دینی را ممنوع سازد. چنین کارهایی به مذاق هندوهایی که اکثریت را دارند خوش خواهد آمد و از نظر سیاسی جایگاه مودی را تقویت خواهد کرد اما او باید به فکر حل بحران‌های اقتصادی دولتش طی این دوره نیز باشد.

دولت مودی در اولین دور خود دست به چند اصلاح اقتصادی مهم زد. دهلی نو بعد از دو دهه بحث و جدل یک نوع مالیات مستقیم را که در قالب «مالیات کالا و خدمات» شناخته می‌شود وضع کرد که اقتصاددانان آن را به نشانه‌های پذیرش تجارت آزاد توسط هند تعبیر کردند

اخیرا جهانیان به جو ادای احترام می‌کنند، خوردنی همیشه‌حاضر پستوهای بسیاری از مردمان، ازجمله اسکاتلندی‌ها. در طول دهه گذشته، ۱۰ اکتبر روز جهانی هلیم اعلام شده است، بدین ترتیب به غله پرقدرتی که ارتش اسکاتلند را سرپا نگه داشت و شهرها را آباد کرد، تقدس بخشیده شد.

[آینده ارز]

هلیم جو: راه‌حل آتی گرسنگی

زمان آن است که بدانیم طمع غربی یکی از دلایل گرسنگی جهانی است

کوین مک کنا

گزارشگر اقتصادی

منبع گاردین

چرا باید خواند:
مشکل غذا و تغذیه در سال‌های آینده به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر تبدیل می‌شود. اینکه اقتصاد جهان چه راهکارهایی می‌تواند برای آن پیدا کند مورد علاقه تصمیم‌گیران این عرصه است.

روز جهانی هلیم روزی است که جو دون‌پایه را گرامی می‌دارد؛ دانه‌ای که به‌خاطر رویه‌های پرخورانه و شکم‌بارگی ما، موسسات خیریه آن را به خورد گرسنگان می‌دهند. اخیرا جهانیان به جو ادای احترام می‌کنند، خوردنی همیشه حاضر پستوهای بسیاری از مردمان، ازجمله اسکاتلندی‌ها. در طول دهه گذشته، ۱۰ اکتبر روز جهانی هلیم اعلام شده است، بدین ترتیب به غله پرقدرتی که ارتش اسکاتلند را سرپا نگه داشت و شهرها را آباد کرد، تقدس بخشیده شد. متاسفانه در سال‌های اخیر این غذاهای بی‌تجمل و پرولتاریایی مدرن‌سازی شده و با افزودنی‌های غیرضروری مانند عسل، نوتلا و دارچین به شکل پرزرق‌وبرقی بزک شده‌اند. با این روش به نظر می‌رسد به اندازه کافی قابل احترام شده‌اند که در لیست انتخاب‌های صبحانه افراد توانمند قرار گیرند.

روز جهانی هلیم در تقویم با روز جهانی بی‌خانمان‌ها و روز جهانی سلامت روانی شریک است. روز جهانی هلیم بسیار معتبرتر از یک جشن برای صنعتی‌ترین غذای اسکاتلند است. این روز با مری میلز عنوان جهانی پیدا کرده است؛ خیریه‌ای اسکاتلندی که هدفش تهیه غذاهای سالم مدارس برای کودکانی است که در فقیرترین جوامع جهان زندگی می‌کنند. از این طریق به بیش از ۱٫۵ میلیون کودک کمک می‌شود اما موسسه مری میلز خاطرنشان می‌کند که ۶۴ میلیون کودک در سراسر جهان تحت آموزش قرار نمی‌گیرند و البته تعداد بیشتری گرسنه هستند. مدیر اجرایی و موسس مری‌میلز، مگنوس مکفارلن- بارو، می‌گوید: «برای ما مهم کودکان گرسنه‌اند. وقتی کودکان گرسنه جلوی چشمانمان هستند می‌رویم تا سیرشان کنیم و همزمان به دنبال راه‌حلی هستیم تا برای درازمدت آنها را تغذیه کنیم و به همراه افرادی که به این دیدگاه باور دارند یک حرکت جهانی راه بیندازیم.» و چه ماده غذایی‌ای بهتر از جو همه‌فن‌حریف می‌تواند به این امر تحقق بخشد؛ بازیگرِ قابل اعتماد و سختکوش چندکاره در سیستم دفاعی انسان؟ به‌راحتی رشد می‌کند، در بارش و سرما دوام می‌آورد و تولید و حمل‌ونقلش ارزان است. این ماده می‌تواند با کمتر از ۲۰ دلار صبحانه‌ای قوی برای یک سال یک کودک را فراهم آورد. بی‌شک دلایل جهانی حالت اضطراری آب‌وهوا در کشورهایی که در واقعیت عمیقا خجالت‌آور گرسنگی انسان‌ها مشارکت دارند نیز پیدا

می‌شود. دولت‌های غربی که از برنامه‌های بدون کربن اعلام حمایت می‌کنند برای ثبت هدف‌هایی که برای دهه‌های آتی دلگرم‌کننده باشد، مشتاق هستند. هیچ‌کدام از این سیاستمداران در معرض قبول مسئولیت نرسیدن به این اهداف نخواهند بود. این امر به دولت‌ها مجال زیادی می‌دهد تا به مسلح‌کردن حکومت‌هایی که این برنامه‌ها را به رخ می‌کشند، ادامه دهند. آن‌ها به دادوستد با کسانی که تلاش می‌کنند با زیرقیمت فروختن زمین به شرکت‌های سرمایه‌گذار از بیابان‌های طبیعی گسترده و مردم بومی خود بهره‌برداری کنند، ادامه خواهند داد. در داخل و خارج مرزها، دولت‌های ما رویه‌هایی را تشویق می‌کنند که در عمل بی‌عدالتی واقع در گرسنگی جهانی انسان‌ها را هم دامن می‌زنند. معافیت مالیاتی معمولا به شرکت‌هایی داده می‌شود که تلاش می‌کنند با پرداخت حداقل هزینه به ازای بیشترین سود ممکن برای رضایت حداکثری سهامدارانی با طلب رشد سالانه در اوراق بهادار سرمایه‌گذاری شده خود، قسر دربروند. ما اجازه می‌دهیم دموکراسی پارلمانی‌مان توسط موسساتی که می‌توانند با پرداخت‌های میلیونی به اهرم‌های قدرت دست پیدا کنند و قوانینی را که شاید منفعتشان را کم کند از کار بیندازند، به ابتذال کشیده شود و از ریخت بیفتد. هرگاه کشورهای در حال توسعه به دنبال فسخ وام‌های تحمیل‌شده حاکمان مستبد قدیمی افتاده‌اند، غرب سرسختانه نرخ بهره‌های فلج‌کننده خود را حفظ و بدین ترتیب مانعی برای توانایی ساخت اقتصاد باثبات آنها ایجاد کرد. و البته دلیل سرمایه‌دارانه خوبی برای آن داشت. اقتصاد پرتنش منبع بزرگ کارگر ارزان است و توانایی کمتری برای ایستادگی در مقابل تقدم شرکت‌های جهانی دارد که به دنبال بسترهای کم‌هزینه برای گسترش امپراتوری خود هستند. برای اعضای جوان خانواده سلطنتی بریتانیا آسان است که طی سفرهای تجملاتی‌شان از این اماکن با سخنرانی درباره بحران آب‌وهوا و کثرت جمعیت به جای پرسیدن سوالی سخت‌تر درباره اینکه چرا دنیای فراوانی و وفور نعمت از سیرکردن پاره فقیرترش دریغ می‌ورزد، در طلب ابراز احساسات عمومی باشند. بسیار بی‌دردسرتر است که بگوییم آدم‌های زیادی روی زمین هستند تا بپرسیم چرا ما انتخاب کردیم به آنها غذا و اسکان ندهیم. آخرین بار، چه وقت شاهد اعتراض صدها هزار نفر به گرسنگی در آفریقا و آسیای جنوبی بوده‌اید که بشر در آن وضعیت دخالت داشته است؟ شاید خیلی وقت پیش. راحت‌تر است به یک بی‌عدالتی که مخاطب انسانی ندارد اعتراض کنیم به جای اینکه سوال‌های آزاردهنده‌ای درباره نرخ مصرف خود بپرسیم. تصاویر بحران آب‌وهوا بسیار دامنه‌دارتر و غیردقیق‌تر هستند تا تصاویر کودکان سیاه‌پوستی که در جنگ‌های به‌راه‌افتاده با اسلحه‌های ساخت غرب می‌میرند. درحالی که موسسه مری‌میلز و شرکای خیّرش در جست‌وجوی غذایی ارزان برای قربانیان زیاده‌روی‌های غرب هستند، خیریه‌ها تلاش می‌کنند تعداد روزافزون بانک‌های غذایی را حفظ کنند. سیاستمداران از هر رده‌ای به‌کرات از این مکان‌ها بازدید می‌کنند و کلمات امیدبخشی در گوش کاربران و داوطلبان زمزمه می‌کنند. به هر جهت بگذارید به همراهی با جریان جهانی قیام علیه انقراض ادامه دهیم اما روزی را آرزو می‌کنم که میلیون‌ها نفر از ما برای اعتراض به گرسنگی جهانی و محکوم‌کردن رویه‌های مسبب آن به خیابان‌ها بیاییم. این به‌مراتب قیام مهم‌تری علیه انقراض است.

سال در پیش رو برای شرکت اپل سالی حیاتی خواهد بود. مشتریان باید انتظار رونمایی اثرگذارترین و باعظمت‌ترین محصول سخت‌افزاری این شرکت تا امروز باشند: آیفون در آستانه اولین به‌روزرسانی مهم خود بعد از سال ۲۰۱۷ ایستاده است، به‌علاوه پشتیبانی نسل پنجم، یک پردازنده پرزورتر و یک دوربین پشتی سه‌بعدی.

[آینده ارز]

۲۰۲۰: سال عینک‌های هوشمند

با گجت‌های کاربردی جدید واقعیت افزوده آماده خیزبرداشتن است

مارک گورمن

گزارشگر حوزه فناوری

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: روندهای فناوری در عرصه جهانی برای فعالان اقتصادی این حوزه و دیگرانی که فناوری روی کارشان اثرگذار است اهمیت فراوان دارد.

بعد از چندین دوره تولید بی‌جنب‌وجوش، سال ۲۰۲۰ به نظر آماده است سالی بزرگ برای گجت‌های کاربردی باشد. شرکت «بیگ تک» به عنوان نسل پنجم شبکه‌های بی سیم که رفته‌رفته در حال تکثیر هستند، در حال آماده‌سازی دستگاه‌هایی است که می‌توانند از بالاترین سرعت‌هایشان استفاده کنند.

سال در پیش رو برای شرکت اپل سالی حیاتی خواهد بود. مشتریان باید منتظر رونمایی اثرگذارترین و باعظمت‌ترین محصول سخت‌افزاری این شرکت تا امروز باشند: آیفون در آستانه اولین به‌روزرسانی مهم خود بعد از سال ۲۰۱۷ ایستاده است، به‌علاوه پشتیبانی نسل پنجم، یک پردازنده پرزورتر و یک دوربین پشتی سه‌بعدی. این ابزار آخری به گوشی موبایل این امکان را می‌دهد که از فضای فیزیکی خود درک بهتری داشته باشد، دقت قراردهی اشیا در اپلیکیشن‌های واقعیت افزوده، که معمولا تصاویر مجازی در دنیای واقعی هستند، را بالا می‌برد. این می‌تواند به کاربران کمک کند با ساختن یک مدل درباره محل قرارگیری تابلو روی دیوارهایشان هم آسان‌تر تصمیم‌گیری کنند.

چنین اپلیکیشن‌هایی اساس ساخت عینک‌های واقعیت افزوده اپل است که مدتی طولانی است چشم به راهش هستند، عینک‌هایی که انتظار می‌رود در لنزهایشان نمایشی هولوگرافیک داشته باشند. اپل سال ۲۰۲۰ را برای به بازار فرستادن هدست‌های واقعیت افزوده خود هدف قرار داده است، تلاشی برای موفقیت در نقطه‌ای که گوگل گلس سال‌ها پیش در آن شکست خورد. این عینک‌ها به‌دنبال این هستند که با یک مصرف‌کننده اپل (که آن را بر چشم دارد) طوری هماهنگ شوند که همه چیز مانند متن، ایمیل، نقشه‌ها و بازی‌ها را در طول میدان دید کاربر نمایش دهند. شرکت در نظر دارد اپ‌استوری به این هدست اضافه کند همانند آنچه در دستگاه‌های استریمینگ تلویزیون اپل و اپل واچ انجام داد. این موضوع متخصصان گرافیک و طراحان بازی را بر آن خواهد داشت که این عینک‌ها، و اگر همه‌چیز به خوبی پیش برود جانشین بعدی آیفون، را خط اصلی مجموعه محصولات جدیدشان قرار دهند.

اماهای زیادی وجود دارد به‌خصوص اینکه اپل هنوز اپلیکیشنی ارائه نداده است تا این عینک‌ها را به کالایی که حتما باید خرید تبدیل کند. با تصور موانع و چالش‌های ایده‌آل‌سازی تکنولوژی واقعیت افزوده، اگر مجریان طرح به این نتیجه برسند که زمان بیشتری برای فعالیت‌های آزمایشی نیاز دارند، زمان‌بندی ارائه این محصول می‌تواند به تعویق بیافتد.

شرکت فیس‌بوک نیز روی عینک‌ها کار می‌کند. این عینک‌ها تصاویر و مکالمات را از گوشی متصل به دستگاه می‌گیرند ولی اولین مدل آن نمایش واقعیت افزوده و حتی تصاویر خودساخته نخواهد داشت. آها - جای تعجب دارد! - بیشتر شبیه عینک‌هایی هستند که اسنپ ساخت. (احتمالا تا سال ۲۰۲۱ رونمایی نخواهند شد.) در این میان، شرکت آمازون در حال آزمایش ثانوی خود روی عینک‌های اکوفریمز و زنگی است که اکولوپ نامیده می‌شود. هردوی این‌ها برای ارتباط مستقیم بدن شما با دستیار صوتی شرکت، الکسا، طراحی شده است. ولی آمازون روی ربات‌ها با اطمینان بیشتری شرط می‌بندد؛ رباتی که با یک صفحه روشن مجهز شده است و برای تسهیل برگزاری ویدیوکنفرانس می‌تواند در همه‌جای خانه به دنبالتان راه بیفتد. سوال این است که آیا مشتریان مشتاق هستند هر جایی که می‌روند آمازون به آن‌ها گوش بسپارد.

شرکت مایکروسافت برای به بازار فرستادن «سرفیس‌دوو» در تعطیلات سال نو سال ۲۰۲۰ برنامه‌ریزی می‌کند؛ یک تبلت کوچک دوصفحه‌ای که می‌تواند اپلیکیشن‌ها را کنار هم نمایش دهد، ارتباط تلفنی دوطرفه برقرار کند و قابل تاشدن و جاگیری در یک کیف مسافرتی کوچک‌تر است. سیستم عامل سرفیس‌دوو اندروید است و اپلیکیشن‌هایش را از گوگل‌پلی‌استور می‌گیرد. این دستگاه قابل رقابت با آیفون به‌روزرسانی‌شده، گوشی‌های آتی نسل پنجم گوگل پیکسل و مدل‌های ۲۰۲۰ شرکت سامسونگ و دیگران است. سامسونگ هم روی دستگاه‌های تاشوی جدیدش کار می‌کند. اپل برای حک و اصلاح‌های دیگری هم در سال آینده برنامه‌ریزی می‌کند: ساعتی با قابلیت پی‌گیری‌کردن خواب و رایانه‌های مک که شاید بر پردازنده‌های معمولی قرار بگیرند به امید اینکه کارایی را بیشتر و مصرف باتری را کمتر کند.

اتصال به شبکه‌های جدید بی‌سیم کلید نوآوری‌های سال آینده است. پاتریک مورهد، موسس شرکت مشاور مور اینسایت اند استراتژی، می‌گوید: «بزرگ‌ترین و معنادارترین رشد تا حدی برحسب میزان جذب و گسترش نسل پنجم تعریف خواهد شد. با آمدن نسل پنجم برای آن تقاضا ایجاد می‌شود و اگر شما سازنده تلفن هوشمندی بدون آن باشید، نقطه ضعفتان محسوب خواهد شد.»

[پول آینده]

قوانین تازه برای بلاک‌چین سه‌لایه چینی

با تصویب قانون ارزهای رمزنگار در پکن، راه برای انتشار یوآن دیجیتال هموار شد

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:
برای آنکه بدانید دولت چین چطور با جدیت در مسیر استفاده از بلاک‌چین افتاده، این گزارش را بخوانید.

سه تحول مهم در ماه گذشته نشان داد که رهبران چینی چقدر در مورد بلاک‌چین جدی هستند و برای آن برنامه‌های بلندمدت دارند. البته مشخص است که نگاه دولت چین به این تکنولوژی با نگاه غربی‌ها به آن متفاوت است و پکن ترجیح می‌دهد نسخه‌های بسته‌تر و قابل کنترل‌تری از بلاک‌چین را در چین راه بیندازد.

تحول اول سخنرانی شی جین‌پینگ، رهبر چین در جمع دولتمردان این کشور بود. به گزارش رسانه‌های چینی، او در این سخنرانی از مردم خواست که «فرصت را از دست ندهند» و در توسعه تکنولوژی بلاک‌چین «نقش اصلی» را برعهده گیرند. جین‌پینگ گفت «ما باید بلاک‌چین را به عنوان کشفی مهم ببینیم که قرار است به ابداعات مستقل از سیستم اولیه ختم شود.» چند روز بعد اعلام شد دولت چین قانون جدیدی را تصویب و قوانین اولیه مربوط به ارزهای رمزنگاری‌شده را معرفی کرده است. قانون جدید از اول ژانویه ۲۰۲۰ اجرایی خواهد شد. به گفته تحلیل‌گران به نظر می‌رسد هدف قانون جدید باز کردن راه برای انتشار یوآن دیجیتال است که اولین واحد پول دیجیتال در مقیاسی عظیم و دولتی در جهان خواهد بود.

تحول سوم هم سخنرانی لی وئی، رئیس بخش تکنولوژی بانک خلق چین در اجلاسی در شانگهای بود. به گزارش رویترز او از بانک‌های تجاری خواست بلاک‌چین را در امور مالی خود وارد کنند. طبق گزارش‌ها بانک خلق چین از سال ۲۰۱۴ در حال تحقیق روی ارزهای دیجیتال و تکنولوژی بلاک‌چین بوده است. در سال ۲۰۱۷ اعلام شد که این بانک توسعه بلاک‌چین را بخشی از برنامه‌ای پنجساله قرار داده است. غول‌های تکنولوژی چین مثل تن‌سنت و علی‌بابا در حال حاضر روی پلتفرم‌های بلاک‌چین کار می‌کنند و گفته می‌شود که بانک مرکزی هم آماده انتشار یوآن دیجیتال است.

با آنکه بخش عمده‌ای از مزارع استخراج بیت‌کوین دنیا در چین قرار دارد، چین به طور کلی موافق سیستم‌های عمومی و باز بلاک‌چین نیست. بیت‌کوین روی یک بلاک‌چین عمومی است که در آن افراد بدون آنکه هویت خود را افشا کنند در شبکه حضور دارند و نسخه‌ای از دیتابیس را در کامپیوتر خود نگه می‌دارند. سخنرانی‌های گروهی از مقامات این احتمال را تقویت کرده که پکن قصد دارد در مورد مزارع استخراج بیت‌کوین در چین سیاست‌های سختگیرانه‌ای در پیش بگیرد. در ماه ژانویه اداره نظارت بر اینترنت در چین قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن تمام شرکت‌ها و افرادی که «خدمات اطلاعاتی بلاک‌چین» ارائه می‌کنند باید خود را به ثبت برسانند و اطلاعات مربوط به کاربرانشان را ذخیره کنند. طبق گزارش‌ها تاکنون ۵۰۰ پروژه در این سیستم به ثبت رسیده است.

قوانین جدید: بلاک‌چین سه‌لایه

با آنکه چین هنوز داد و ستد ارزهای دیجیتال را غیرقانونی می‌داند و ارز دیجیتال ملی این کشور منتشر نشده، قوانین جدید راه را برای حرکت سریع‌تر پکن در این حوزه باز می‌کند. هدف قانون جدید رسیدگی به «چالش‌های حقوقی تازه‌ای است که ارزهای دیجیتال تجاری به وجود می‌آورند» چون اینها «نقشی مهم و فزاینده در توسعه اقتصاد چین بازی خواهند کرد.»

طبق قانون تازه، بلاک‌چین و سیستم اطلاعات رمزنگاری‌شده مرتبط با آن به سه گروه تقسیم می‌شود: مرکزی، عمومی و تجاری. بلاک‌چین مرکزی و عمومی برای حفاظت از اطلاعات دولتی و عمومی استفاده خواهند شد و بلاک‌چین تجاری باقی حوزه‌ها را در بر می‌گیرد. طبق قانون دو بلاک‌چین اول جزو «امور محرمانه دولتی» خواهد بود و مردم عادی، کسب و کارها و سازمان‌ها فقط می‌توانند به بخش تجاری دسترسی داشته باشند.

طبق پیش‌نویس این قانون «دستورالعمل‌ها و مقررات شفاف برای سنجش نقش تکنولوژی‌های بلاک‌چین تجاری در منافع ملی نیاز است و سیستم و قوانین رها و آسان‌گیر کنونی دیگر پاسخ‌گوی این صنعت نیست.» قانون جدید تحقیق و توسعه روی تکنولوژی‌های تجاری رمزارز را تشویق می‌کند و یک سیستم استاندارد نظارتی روی بازار ایجاد می‌کند. قانون جدید خواستار راه‌اندازی پروژه‌های آموزشی مرتبط با بلاک‌چین در سراسر کشور شده - از جمله برپایی نمایشگاه - تا این تکنولوژی را بین مقامات دولتی، شرکت‌ها و گروه‌های اجتماعی ترویج کند.

کنگره چین نسخه اولیه این طرح را در ماه جولای منتشر کرد و خواستار نظرات و مباحثه تحلیل‌گران بر سر آن شد. در نسخه اولیه در مورد موضوعاتی از قبیل اینکه استانداردهای چینی تا چه اندازه‌ای باید با سیستم‌های بین‌المللی رمزارزها سازگار باشند بحث شده است. اینکه آیا نیاز است شرکت‌های خصوصی نحوه استفاده خود از بلاک‌چین را با دولت هماهنگ کنند یا نه هم مورد بحث قرار گرفته است.

بلاک‌چین

بلاک‌چین (Blockchain) تکنولوژی‌ای است که می‌تواند اطلاعات مربوط به تراکنش‌ها را در یک شبکه P2P از همه کامپیوترهای عضو شبکه به شیوه‌ای امن ذخیره کند (برخلاف سیستم بانکی کنونی که اطلاعات را در یک محل حفظ می‌کند). سرورهای مستقل در سراسر دنیا شبکه‌ای را که بلاک‌چین را می‌گردانند تشکیل می‌دهند.

ارز رمزنگاری‌شده

ارز رمزنگاری‌شده یا Cryptocurrency نوعی واحد پولی دیجیتال است. به آن رمزنگاری‌شده می‌گویند چون از نوعی رمزنگاری بسیار امن برای تایید تراکنش‌ها استفاده می‌کند. این ارزهای دیجیتال روی تکنولوژی بلاک‌چین ساخته‌می‌شوند.

جمعیت جدید در شهرها به دلایل مختلفی از جمله تغییر سبک زندگی، تلاش برای مقابله با زیان‌رسانی به محیط زیست و نیز صرفه‌جویی در هزینه‌ها تمایل دارند که از سیستم حمل و نقل عمومی استفاده کنند.

[آینده حمل و نقل]

جایگاهِ جایگاه سوخت زیر سوال می‌رود

چرا پمپ بنزین‌ها کم‌کم ضرره خواهند شد؟

دهه‌هاست که پمپ بنزین به عنوان یک نماد جدایی‌ناپذیر از خیابان‌ها و جاده‌ها جایگاه خود را ثبت کرده است. گسترش استفاده از خودروها در قرن بیستم، پمپ بنزین را به یکی از بدیهی‌ترین نکات در زندگی ما بدل کرد. امروزه فقط در آمریکا ۱۳۰ هزار پمپ بنزین وجود دارد که سوخت ۲۶۸ میلیون خودرو را تامین می‌کنند. اما این جایگاه دارد به سرعت تغییر می‌کند.

در حال حاضر، جمعیت شهری در کشورهای توسعه‌یافته دنیا بیشتر از گذشته به دنبال استفاده از حمل و نقل عمومی است و از سوی دیگر، استفاده از خودروهای موتور احتراقی دارد از مد می‌افتد. دغدغه‌های محیط زیستی باعث سرمایه‌گذاری گسترده در خودروهای برقی شده و می‌توان پیش‌بینی کرد که استفاده از این خودروها با سرعت افزایش یابد. این دو موضوع به وضوح روی کارکرد پمپ بنزین‌ها تاثیر خواهد گذاشت و تعداد آنها را کم خواهد کرد.

این کاهش حتی مدتی است که خودش را به وضوح نشان داده. در سال ۲۰۱۶، حدود ۱۱۶ هزار پمپ بنزین فعال در اروپا وجود داشت اما در پایان سال ۲۰۱۷ این رقم فقط ۷۷ هزار جایگاه بود. فقط در انگلیس، تعداد پمپ بنزین‌ها از سال ۱۹۷۰ تاکنون به میزان ۸۰ درصد کاهش یافته و یک تحقیق هم که چند ماه پیش در این کشور انجام شد نشان داد که نزدیک به ۸۰ درصد از شبکه‌های تامین سوخت ظرف ۱۵ سال آینده ضرره خواهند شد.

این تحول را باید از ابعاد مختلفی بررسی کرد. از یک سو جمعیت جدید در شهرها را داریم که به دلایل مختلفی از جمله تغییر سبک زندگی، تلاش برای مقابله با زیان‌رسانی به محیط زیست و نیز صرفه‌جویی در هزینه‌ها تمایل دارند که از سیستم حمل و نقل عمومی استفاده کنند. دولت‌ها هم به این خواسته توجه نشان داده‌اند. مثلا در اواخر سال ۲۰۱۸، لوکزامبورگ اولین کشوری شد که حمل و نقل عمومی را برای همه شهروندان رایگان کرد. چند هفته بعد، پاریس هم اعلام کرد که حمل و نقل عمومی برای تمام کودکان زیر ۱۱ سال رایگان است. این اقدامات تشویقی در حالی صورت می‌گیرد که سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای نیز در سیستم‌های پیشرفته حمل و نقل عمومی در شهرهای بزرگ دنیا مثل سیدنی در جریان است.

در همین حال، حتی صنعت حمل و نقل خصوصی هم دارد پمپ بنزین را به نابودی می‌کشاند. در سال ۲۰۱۸، ناوگان خودروهای برقی جهان از ۵ میلیون دستگاه هم عبور کرد و این یعنی که ظرف یک سال، دو میلیون خودروی برقی بیشتر در جهان مورد استفاده قرار گرفت. خودروهای برقی امروزی هنوز به شبکه عمومی جایگاه‌های شارژ الکتریکی وابسته‌اند، جایگاه‌هایی که خیلی‌هایشان در پمپ بنزین‌ها واقع شده‌اند. با این وجود، یک نکته مهم وجود دارد و آن هم این است که قرار است خودروهای الکتریکی به تعداد دفعات شارژ کمتری نیاز پیدا کنند. وعده‌ای که شرکت تسلا و ایلان ماسک هم داده‌اند این است که شرایط طوری باشد که خودروهای برقی آن‌قدر شارژ نگه دارند که روزها در حال حرکت باشند و شب‌ها هم به راحتی در نقاط شارژ در پارکینگ منازل شارژ شوند. در چنین حالتی، نیاز به جایگاه‌های شارژ عمومی هم از بین می‌رود.

در همین حال، انقلاب تکنولوژیکی در عرصه‌های مختلف دارد نیاز به خودروی شخصی را دائم کمتر می‌کند. مثلا طبق یک تحقیق که اخیرا انجام شده، گسترش سیستم‌های حمل و نقل اشتراکی خصوصی در نیویورک می‌تواند تعداد سفرهای با خودرو در این شهر را به میزان ۴۰ درصد کاهش بدهد. این رقم برای شهری مانند نیویورک که روزانه حداقل ۱۵۰ میلیون سفر شهری در آن انجام می‌شود قابل اعتناست و در شهرهای دیگر جهان هم می‌توان به ارقام مشابهی رسید.

اگر شهرها مفهوم حمل و نقل اشتراکی را بیشتر جدی بگیرند، امکانش هست که چهارتا از هر پنج خودرویی که در خیابان‌ها در حال رفت و آمد است کم بشود. مزایای این مسئله در کاهش آلودگی هوا و ترافیک بسیار بالاست. در عین حال، لازم است که مفهوم حمل و نقل اشتراکی هم بیش از گذشته جا بیفتد. این الگو در مورد دوچرخه‌های اشتراکی هم صورت گرفته: یعنی نفر اول دوچرخه را پس از استفاده در مکان مخصوصی قرار می‌دهد و نفر بعدی سفرش با دوچرخه را از آن مکان شروع می‌کند و این روند ادامه پیدا می‌کند. الگوی مشابهی می‌تواند در مورد خودروهای شهری هم پیاده شود. هر چه از این راه‌ها روند مالکیت خصوصی خودرو کاهش پیدا کند، وابستگی به جایگاه‌های سوخت هم کمتر می‌شود و گزینه‌های سبزتری برای حمل و نقل در شهرها مورد توجه قرار می‌گیرد. در عین حال، دیزاین جدید برای جایگاه‌های سوخت باقیمانده در شهرها ضرورت پیدا می‌کند چون این جایگاه‌ها در آینده نزدیک فقط به خودروهای برقی خدمات خواهند داد. در انگلیس برنامه این است که پمپ بنزین‌ها به تدریج تغییر کاربری دهند و به مراکز استراحت کوتاه با رستوران و کافه تبدیل شوند. بعید نیست سایر شهرهای دنیا هم به این ایده توجه نشان دهند.

منبع آرک دیلی

چرا باید خواند:
تصور شهرهای بدون پمپ بنزین سخت است اما ظاهرا این تحول بزرگ در آینده نزدیک قرار است رخ دهد. این گزارش ابعاد مختلف این تحول را بررسی می‌کند.

دغدغه‌های محیط زیستی باعث سرمایه‌گذاری گسترده در خودروهای برقی شده و می‌توان پیش‌بینی کرد که استفاده از این خودروها با سرعت افزایش یابد.

کشورهای غرب آفریقا با معضلات بزرگی مثل ناامنی و فساد مواجه‌اند و موانع تجاری زیادی را نیز پیش پای خود می‌بینند و این باعث می‌شود واحد پولی مشترکشان از آغاز با دردسرهای زیادی مواجه باشد.

[آینده پول]

یوروی آفریقایی

آیا واحد پول مشترک آفریقای غربی جواب می‌دهد؟

سیمپلیس آسونگو

اقتصاددان ارشد انستیتو توسعه و حکومت‌داری آفریقا

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند:

در سال‌های اخیر همیشه راجع به مزایا و معایب واحد پولی مشترک اروپایی حرف زده شده. اما حالا که گروهی از کشورهای آفریقایی هم قرار است وارد این گود شوند، پیچیدگی‌های جدیدی دارد خود را نشان می‌دهد. بخوانید تا ببینید جریان از چه قرار است.

پانزده کشـــور عضو اتحادیه اقتصادی غرب آفریقا یا همان اکوواس قرار اســـت از ســـال آینده میلادی یک واحد پول مشترک به نام اکو را مورد اســـتفاده قرار بدهند. تجربه یورو اصولا بیشترین تصور ذهنی صاحب‌نظران در مورد واحد پول مشـــترک را شکل داده و اکثر ابعاد این مسئله هم با تجربه اروپا در این خصوص سنجیده می‌شود. واقعیت این است که به‌کارگیری یک واحد پول مشترک موفق، چالشی بسیار بزرگ است.

نظریه‌های اقتصادی در مورد واحد پول مشترک ایده‌آل معمولا به چهار شرط لازم در میان اعضا اشاره می‌کنند. اول اینکه باید یک بازار کار بزرگ و مشـــترک وجود داشته باشد تا اتباع تمام کشورهای عضو بتوانـــد به راحتی در آن حرکت کنند و خلأهایی را که در مشـــاغل وجود دارد پر کنند. دوم اینکه باید راه‌های مختلف برای برقراری تعادل در تجارت منطقه‌ای مورد توجه قرار بگیرد، مثلا اینکه حرکت سرمایه هم در بین کشورهای عضو آسان باشد. سوم اینکه باید یک مکانیسم مرکزی برای نقل و انتقال مالی در میان کشورهای عضو وجود داشته باشد. شـــرط چهارم هم این است که کشورهای حوزه پولی مشترک باید روندهای کسب و کار مشابهی نیز داشته باشند تا از هرگونه شوک جلوگیری شود.

در مورد کشـــورهای غرب آفریقا همین شرایط را می‌توان بررسی کرد. آنها شش معیار را برای هماهنگ‌کردن اقتصادهایشان مورد توجه قرار داده‌اند: اول اینکه کسری بودجه هر عضو باید کمتر از سه درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش باشد. دوم اینکه بدهی عمومی هر عضو نباید بیشتر از هفتاد درصد از تولید ناخالص داخلی باشد. سوم اینکه نرخ تورم آنها باید زیر پنج درصد باشد و نرخ تبدیل ارز هم در آنها باثبات باشد. همچنین ذخایر ارزی هر کشور عضو باید آن‌قدر باشد که حداقل سه ماه واردات را پوشش دهد. در عین حال، کسری فایننانس بانک‌های مرکزی کشورهای عضو نباید از ده درصد از درآمد مالیاتی سال قبل بیشتر شود. اما این معیارها اصلا برای کشـــورهای غرب آفریقا آســـان به نظر نمی‌رســـند. مثلا تنها پنج کشور از میان آنها (یعنی سنگال، گینه، ساحل عاج، کیپ ورد و توگـــو) نرخ تورم و کسری بودجه‌شان منطبق با شروط ذکرشـــده اســـت. اما حتی اگر تمام اعضای اکوواس هم موفق شـــوند که این شروط را برآورده کنند، باز هم تضمینی وجود ندارد که تجربه این واحد پولی مشترک، تجربه‌ای موفقیت‌آمیز باشد. واقعیت این است که کشورهای غرب آفریقا با معضلات بزرگی مثل ناامنی و فساد مواجه‌اند و موانع تجاری زیادی را نیز پیش پای خود می‌بینند. مسئله مهم‌تر اینکه زیرساخت‌های زنجیره تامین در این کشورها بسیار ناکافی و محدود است و این مانعی بزرگ در راه تجارت به شمار می‌رود. اگر نیجریه به این حوزه واحد پولی مشترک بپیوندد، تمام اعضا با یک دردسر جدید دیگر هم مواجه خواهند شد چون نوعی عدم تعادل بزرگ ساختاری در اتحادیه به وجود خواهد آمد. نیجریه بزرگ‌ترین اقتصاد آفریقا است و ۶۷ درصد از کل تولید ناخالص داخلی اتحادیه کشورهای غرب آفریقا را تشکیل می‌دهد و اقتصاد سایر کشورهای عضو خیلی با نیجریه فاصله دارد.

نکته‌ای که شرایط را پیچیده‌تر هم می‌کند، این است که قدرت‌های خارجی از جمله فرانســـه هم به شدت روی شرایط اتحادیه آفریقای غربی تاثیر زیادی می‌گذارند. هشـــت کشـــور از اعضـــای اکوواس را کشورهای فرانسه‌زبان تشکیل می‌دهند: ساحل عاج، سنگال، نیجر، بورکینافاسو، بنین، گینه بیسائو، مالی و توگو. این کشورها یک واحد پولی مشترک به نام فرانک سی‌اف‌ای آفریقای غربی داشتند که یادگار دوران استعمار توسط فرانسه بود. در ابتدای مذاکرات در خصوص واحد پول مشترک تمام کشورهای آفریقای غربی، این مسئله مطرح شده بود که کشورهای غیرفرانسه‌زبان این منطقه یعنی غنا، گامبیا، نیجریه، لیبریا، سیرالئون و کیپ ورد باید ابتدا یک واحد پولی مشترک برای خود تشکیل دهند و اگر این واحد پولی موفق عمل کرد، این کشورها می‌توانند به همراه کشورهای فرانسه‌زبان مشغول استفاده از واحد پول مشترک اکو شوند.

اما فرانک آفریقای غربی به دلیل پشتوانه فرانسوی‌اش دارای مزایایی مانند ثبات تبدیل ارزی بوده و بنابراین کشورهای فرانسه‌زبان ممکن است نخواهند این مزایا را با پیوستن به اکو از دست بدهند. طبعا فرانسه هم به دنبال این است که واحد پول اکو پا نگیرد چون ذخایر زیادی از فرانک آفریقای غربی در خزانه‌داری فرانسه موجود است.

با این وجود، دلایل برای خوش‌بینی در مورد آینده اکو هم زیاد است. مثلا اینکه چنین واحد پولی می‌تواند به وحدت کشـــورهای آفریقای غربی کمک کند. موفقیت اکو می‌تواند کشورهای سایر مناطق آفریقا مثل شرق و جنوب را هم به پیوستن به حوزه‌های پولی مشترک ترغیب کند و این مســـئله نیز به نوبه خود راه را برای تجارت آزاد گسترده در آفریقا هموار خواهد کرد. ■

هر کشوری در آمریکای لاتین دارد اوضاع دراماتیک مخصوص به خودش را از سر می‌گذراند اما چالش اصلی این است که دولت‌ها تا چد حد قادرند اصلاحات سرمایه‌گذارپسند را با مطالبات مردم هماهنگ کنند.

[آینده آمریکای لاتین]

از خشم اقتصادی تا خشم سیاسی

آیا آمریکای لاتینی‌ها منطقه‌ای‌شدن را به جهانی‌شدن ترجیح می‌دهند؟

در تمام منطقه آمریکای لاتین، یک اتفاق بزرگ دارد می‌افتد. در چهل سال اخیر، هدف اکثر رهبران و رای‌دهندگان این بود که اقتصاد کشورهای این منطقه با بازارهای جهانی تطبیق پیدا کند و بهبود اوضاع اقتصادی به تدریج بهبود اوضاع اجتماعی را نیز به همراه بیاورد. ائتلاف‌های راست میانه و چپ میانه در این سال‌ها همچنان فراز و نشیب‌های خود را داشتند و در مورد مسائلی مثل مالیات‌ها با هم سرشاخ می‌شدند، اما به نظر می‌رسید که همه احزاب و رای‌دهندگان به آنها بر سر پیدا کردن جایی برای کشورشان در بازارهای خارجی و نیز جذب سرمایه خارجی به این کشورها با هم توافق نسبی پیدا کرده‌اند.

اما در ده سال اخیر، اوضاع به تدریج رو به تغییر گذاشت. تجارت جهانی روند آهسته‌تری پیدا کرد، جنگ‌های تجاری آغاز شد، معاهدات تجاری قبلی نادیده انگاشته شد و ناسیونالیسم اقتصادی به تهدیدی جدی برای نقش‌آفرینی اقتصادهای آمریکای لاتینی در بازارهای خارجی بدل شد. از آن بدتر اینکه آمریکای لاتین به عرصه شدیدترین نابرابری درآمدی در جهان بدل شد. در مجموع، کاهش تولید ناخالص داخلی در اکثر کشورهای این منطقه باعث شد امید به انجام اصلاحات اجتماعی هم به یأس بدل شود.

پیچیدگی اوضاع حتی پیامدهای دیگری نیز به همراه آورد. گروه‌های زیادی از رای‌دهندگان در آمریکای لاتین به وعده‌های چهره‌هایی مثل خایر بولسونارو (برزیل)، کیکو فوجیموری (پرو) و حوزه آنتونیو کاست (شیلی) روی خوش نشان دادند؛ آن هم در حالی که اصلا صبر و آمادگی ایجاد تغییر در درازمدت را نداشتند. جهانی‌زدایی (برعکس جهانی‌شدن) و پروتکشنیسم باعث شد روندی که داشت در اقتصادهای آمریکای لاتین دنبال می‌شد بی‌هیچ آلترناتیو مناسبی کنار گذاشته شود.

اما خشم اقتصادی مردم همچنان فروکش نکرده بود و اوضاع فقط بدتر شد. حتی در شیلی که مدت‌ها نماد بازار آزاد در آمریکای لاتین به شمار می‌رفت، اعتراضات گسترده‌ای شروع شد و فورا هم به خشونت گرایید. واقعیت این بود که به رغم رشد اقتصادی قابل توجه شیلی و کاهش فقر در این کشور از سال ۱۹۹۰ تاکنون، نابرابری در شیلی به وضوح بیشتر شده و دیگر فرصتی برای فرونشاندن خشم مردم از این وضع وجود ندارد. حتی دولت‌های پیشروتر در آمریکای لاتین مثل اکوادور نیز با خشم اقتصادی مشابهی مواجه شدند.

خلاصه اینکه ۲۰۱۹ سال خوبی برای این منطقه نبوده. اما پیش‌بینی‌هایی که در مورد آینده اقتصادهای آمریکای لاتین می‌شود هم چندان درخشان به نظر نمی‌آیند. صندوق بین‌المللی پول تخمین زده که رشد تولید ناخالص داخلی این منطقه در سال جاری تنها ۰.۶ درصد باشد. این در حالی است که رقم متوسط مشابه جهانی ۳.۲ درصد است. اگر ونزوئلا را در این ارقام کنار بگذاریم، رشد ۱.۳ درصدی برای منطقه آمریکای لاتین حاصل می‌شود که آن هم عالی نیست و نشان‌دهنده عدم رشد مناسب اقتصادهای بزرگ منطقه مثل برزیل، مکزیک و آرژانتین است.

صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده که در سال ۲۰۲۰، افق رشد تولید ناخالص داخلی در منطقه آمریکای لاتین بهتر شود و به ۲.۳ درصد برسد. اما این رقم همچنان با متوسط جهانی فاصله زیادی دارد.

در این میان، امیدهایی هم برای برخی اقتصادهای آمریکای لاتین وجود دارد. مثلا بلوک تجاری مرکوسر می‌تواند روی آینده این منطقه تاثیر زیادی بگذارد. مرکوسر یکی از پروتکشنیستی‌ترین بلوک‌های تجاری جهان است اما به هر حال چهار کشور آمریکای جنوبی (برزیل، آرژانتین، پاراگوئه و اروگوئه) در چارچوب آن وارد توافق‌های تاریخی در زمینه تجارت آزاد شده‌اند و انتظار می‌رود که این توافق‌ها در آینده هم ادامه داشته باشند. همچنین کشورهایی مثل کلمبیا، شیلی، پرو و بولیوی دارند سرمایه‌گذاری‌های گسترده خارجی در بخش‌های صنعت و معدن و نیز در بخش خدمات مالی را جذب می‌کنند.

خلاصه اینکه هر کشوری در منطقه آمریکای لاتین دارد اوضاع دراماتیک مخصوص به خودش را از سر می‌گذراند. مسئله اینجاست که دولت‌های آمریکای لاتینی تا چد حد قادرند اصلاحات سرمایه‌گذارپسند را با مطالبات مردم هماهنگ کنند و چطور آنها را در این خصوص مجاب کنند. آنچه که در سراسر منطقه واضح است این است که آن فضای جهانی که قرار بود اقتصادهای آمریکای لاتین را نجات بدهد، از نظر مردم دارد ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود. درواقع مردم آمریکای لاتین به این نتیجه رسیده‌اند که از جهانی‌شدن چیزی عایدشان نمی‌شود و دولت‌ها هم برای راضی‌نگه‌داشتنِ مقطعی رای‌دهندگان، فقط شمه‌ای از سیاست‌های پوپولیستی را به نمایش می‌گذارند. این وضع نمی‌تواند در آینده هم ادامه پیدا کند چون توخالی بودن این وعده‌ها در زمانی بسیار کوتاه آشکار می‌شود. اوضاع اعتراضات خیابانی آمریکای لاتین حتی با اعتراضات اخیر در هنگ‌کنگ و لبنان هم بسیار تفاوت دارد. رهبران آمریکای لاتینی حالا بی‌شک می‌دانند که نبود آلترناتیوهایی که بتوانند جهانی‌شدنِ شکست‌خورده این منطقه را جبران کنند، آینده همه آنها را با تهدید جدی مواجه خواهد کرد.

منبع کوریا هرالد

چرا باید خواند:
ناکامی‌هایی که اقتصادهای آمریکای لاتین در عرصه جهانی متوجه خود دیده‌اند از چشم مردم پنهان نمانده. بخوانید تا ببینید این کشورها چه گزینه‌هایی برای برون‌رفت از نارضایتی‌های فعلی مردم پیش رو دارند.

ائتلاف‌های راست میانه و چپ میانه در این سال‌ها در مورد مالیات‌ها با هم سرشاخ می‌شدند، اما به نظر می‌رسید که همه احزاب و رای‌دهندگان بر سر پیدا کردن جایی برای کشورشان در بازارهای خارجی توافق نسبی پیدا کرده‌اند.

انتقادات ترامپ از آنگلا مرکل دیگر حوصله سیاستمداران آلمانی را سر برده و حالا آنها مخالفت آمریکا با خرید گاز روسیه را نوعی جنگ تجاری تلقی می‌کنند.

[آینده انرژی]

هیاهوی گزاف بر سر گاز

چرا آمریکا این‌قدر با خط لوله نورداستریم مشکل دارد؟

نکته جنجال‌برانگیز خط لوله نورداستریم این است که از زیر دریا می‌گذرد، یعنی کشورهایی مثل اوکراین و لهستان را که قاعدتا باید سر راهش می‌بودند و پولی بابت ترانزیت گیرشان می‌آمد، دور می‌زند.

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند: آمریکا از کیلومترها دورتر از اروپا به خرید گاز روسیه از طرف اروپایی‌ها در چارچوب یک پروژه خط لوله ایراد می‌گیرد. این گزارش توضیح می‌دهد که این همه حرف و حدیث بابت چیست.

رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید آلمان‌ها با این خط لوله خودشـــان را اسیر روســـیه کرده‌اند. وزیر دفاع سابق لهستان می‌گوید این خط لوله شبیه اتحاد شوروی و نازی‌هاست. تد کروز سناتور جمهوری‌خواه آمریکایـــی می‌گوید این خط لوله یـــک ماجراجویی نظامی از طرف روسیه است.

این‌همه موضع شدید درباره یک خط لوله گاز کمی عجیب به نظر می‌رسد. داریم راجع به خط لوله نورداستریم دو صحبت می‌کنیم که مسیری مشابه خط لوله اول نورداستریم را طی می‌کند و گاز روسیه را مستقیم از طریق خطوط لوله زیر دریای بالتیک، به آلمان می‌رساند. نکته جنجال‌برانگیزش همین است که خط لوله از زیر دریا می‌گذرد، یعنی کشـــورهایی مثل اوکراین و لهســـتان را که قاعدتا باید سر راه حرکت این خط لوله از روسیه به اروپا می‌بودند دور می‌زند و آنها را از پولی که می‌توانست بابت این ترانزیت گیرشان بیاید محروم می‌کند.

هزینه احداث خط لوله نورداســـتریم دو حدود ده و نیم میلیارد دلار بوده و گازپروم شـــرکت دولتی گاز روسیه مالک بخش زیادی از خطوط لوله نورداستریم است اما شرکت‌های اروپایی از جمله یونیپر و وینترشال (آلمان)، او ام وی (اتریش)، انژی (فرانسه) و رویال داچ شل هم در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند. مشخص است که دیدن این وضع به شدت برای آمریکا ناراحت‌کننده است. ترامپ تمام تلاشش را کرده که اروپایی‌ها را وادارد که ال‌ان‌جی بیشتری از آمریکا بخرند. اما او در مخالفت‌هایش با خط لوله نورداستریم دوچندان به این موضوع اشاره نمی‌کند. آمریکایی‌ها می‌گویند که بابت دورشدن آلمان از انرژی‌های سـبز نگران هســـتند و از طرف دیگر هم اصرار دارند که کشورهای اروپایی باید حق اوکراین برای پول‌درآوردن از گاز روسیه و انتقال آن به اروپا را به رسمیت بشناسند. اما باز هم حرفی از این زده نمی‌شود که اوکراین و روســـیه از زمان جنگ کریمه در سال ۲۰۱۴ رسما در خصومت کامل با هم هستند.

با این اوصاف، بازی سیاست و ژئوپلیتیک بخش مهمی از مباحث درباره خط لوله نورداستریم دو هستند. این خط لوله حتی باعث ایجاد شـــکاف در میان برخی کشورهای اروپایی مثل لهستان با آلمان هم شده چون این کشورها معتقدند آلمان نباید به خاطر منافع خودش با روسیه وارد شراکت شود.

جدا از اروپا، مسئله نورداستریم دو آن‌قدر برای طرف آمریکایی هم مهم اســـت که دونالد ترامپ و تد کروز تهدید کردند که شرکت‌های شریک در این پروژه خط لوله را تحریم خواهند کرد. اما ظاهرا کمی برای این تهدیدها و تحریم‌ها دیر شده چون این پروژه احتمالا اوایل سال آینده میلادی تکمیل خواهد شد. تقریبا ۲۰۰۰ کیلومتر از ۲۴۰۰ کیلومتر خط لوله لازم در کف دریا مستقر شده‌اند و علت معطل‌ماندن بخش‌هایی از پروژه هم این بود که برخی کشورهای اروپایی باید اجازه رد شدن خط لوله از نزدیکی آب‌های سرزمینی‌شان را می‌دادند و مثلا دانمارک دوست نداشت این کار را بکند و بعد از معطلی بسیار بالاخره به انجام بخشی از آن رضایت داد.

رابرت روتگن رئیس کمیته سیاســـت خارجی پارلمان آلمان در مورد حرف‌های ترامپ گفته که چنین مواضعی از سوی آمریکا باعث راه‌افتادن نوعی جنگ تجاری علیه کشـــورهای اروپایی می‌شـــود و مناسبات دو سوی اقیانوس اطلس (آمریکا و اروپا) را خدشه‌دار می‌کند؛ آن هم در شـــرایطی که انتقادات دائمی ترامپ از آنگلا مرکل دیگر حوصله سیاســـتمداران آلمانی را سر برده است. جالب اینجاست که مرکل خودش در جریان کنفرانس امنیتی مونیخ در ماه فوریه حسابی از خجالت «نگرانی‌های آمریکا» درباره خط لوله نورداستریم درآمده بود و گفته بود هر مولکول از گاز روسیه همیشه مولکول روسی باقی می‌ماند و فرق نمی‌کند که از اوکراین رد شود یا از جای دیگری بیاید.

در همین حال، جنبه سیاسی قضیه نورداستریم همچنان خیلی گســـترده است. مخالفان می‌گویند روسیه با فروش گاز از این طریق می‌تواند درآمد زیادی به جیـــب بزند و این برای آمریکا که خواهان تضعیف موقعیت روسیه است خوشایند نیست. از آن طرف، موافقان می‌گویند منطقی‌ترین راه برای تامیـــن گاز مورد نیاز اروپا، خرید از روسیه است و به نوعی روسیه و اروپا در این مورد به یکدیگر احتیاج دارند.

البته اروپایی‌ها و به خصوص آلمانی‌ها به خرید ال‌ان‌جی از آمریکا هم بی‌تمایل نیستند اما آن را تنها گزینه پیش روی خود نمی‌دانند. نکته دیگر هم این است که نیاز اروپا به انرژی همواره در حال افزایش است و گاز به نوعی جایگزین استفاده از زغال‌سنگ شده؛ آن هم در شـــرایطی که هنوز استفاده از انرژی هسته‌ای برای تامین نیاز انرژی اروپا کافی نیست و انرژی‌های تجدیدپذیر هم این خلأ را نتوانسته‌اند به صورت کامل پر کنند.

ترامپ با نوعی نوستالژی اقتصادی درباره مشاغل قدیم مثل کار در معادن زغال‌سنگ و لزوم احیای آنها حرف می‌زند اما به نظر می‌رسد که نسبت به دانشمندان و کارکنان حوزه‌های بسیار پیشرفته مثل بیوتکنولوژی و علوم کامپیوتر بسیار مشکوک و بی‌اعتماد است.

[آینده آمریکا]

جاهلیِ نزدیک‌بینان

چرا سرمایه‌گذاری برای آینده در آمریکا از مد افتاد؟

کسری بودجه آمریکا در سال مالی اخیر تقریبا یک تریلیون دلار شده و به نظر می‌رسد که این وضع در سال‌های مالی بعدی بدتر هم بشود. اما سیاست‌گذاران آمریکایی چندان به این موضوع توجه نشان نداده‌اند چون ظاهرا دغدغه‌های مهم‌تری دارند. جمهوری‌خواهان دنبال کاهش مالیات بیشتر برای طبقه ثروتمند هستند و دموکرات‌ها فقط می‌خواهند دولت بیشتر پول خرج کند. البته این بی‌توجهی خیلی هم جای تعجب ندارد. بعضی از امروزی‌ها گمان می‌کنند دوران احتیاط مالی سپری شده و اصلا دلیلی ندارد که به آینده فکر کنند. مد امروز این است که به حرف چهره‌های همیشه‌نگران درباره آینده نباید گوش داد و باید فقط روی اوضاع مالی امروز متمرکز بود. اما به نظر من این وضع، نشانه نوعی بیماری ملی درازمدت یعنی نزدیک‌بینی است.

یک تحقیق که اخیرا توسط ری فِر اقتصاددان دانشگاه یل انجام شده، نوعی تقارن تاریخی جالب را به نمایش می‌گذارد. اول به این نکته توجه کنید که میزان اختصاص هزینه به پروژه‌های زیرساختی در آمریکا از سال ۱۹۷۰ شروع به کاهش کرد و درصد آن از تولید ناخالص داخلی پایین آمد. این روندی است که در هیچ کشور ثروتمند دیگری در این دهه‌ها مشاهده نشده. به نوشته فر، در همین زمان که دولت‌های آمریکا بی‌توجهی عمیقی به ساخت جاده و پل و خطوط ریلی سریع نشان می‌دادند، یک اتفاق دیگر هم افتاد: کسری بودجه آمریکا به شدت بالا رفت و البته همچنان هم دارد بالا می‌رود. به نظر فر، هم‌زمانی این دو مسئله دارد یک تحول اساسی را در دیدگاه ملی آمریکا نشان می‌دهد: اینکه سیاست‌گذاران آمریکایی دیگر هیچ نگاه و نظری به سوی آینده ندارند و فقط برای مقاصد کوتاه‌مدت و بی‌نتیجه پول خرج می‌کنند.

واقعیت این است که تعمیر پشت بام در زمانی که هوا آفتابی است و پایین‌آوردن هزینه‌ها پیش از آن که سر و کله مامور مالیات پیدا شود، خصوصیتی است که در بسیاری از آدم‌ها و ملل موجود نیست و نوعی آینده‌نگری را می‌طلبد. در دنیای امروزی که پیشرفت تکنولوژیک دارد با سرعت زیادی همه ابعاد قدرت در جهان را تغییر می‌دهد، بودجه علمی آمریکا در حد ۰.۷ درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش است. این رقم در دهه ۱۹۶۰ میلادی که تازه آن‌قدرها هم پیشرفت تکنولوژی در آن مطرح نبود، دو درصد از تولید ناخالص داخلی بود.

جالب اینجاست که خوش‌بینی‌ها نسبت به پیشرفت تکنولوژی و بهبود اوضاع آینده که دهه‌هاست در کشورهای مختلفی از جهان دیده می‌شود، در آمریکا وجود ندارد. مثلا یک نظرسنجی که دو سال پیش انجام شد، نشان داد که آمریکایی‌ها بیشتر از آن که اتوماسیون مشاغل را موضوعی جالب و جدید بدانند، از آن هراس دارند و ترجیح می‌دهند این تحول تکنولوژیک توسط ربات‌ها اصلا رخ ندهد. عده زیادی از آمریکایی‌ها حتی مطمئن هستند که هوش مصنوعی زندگی‌شان را بدتر خواهد کرد و بنابراین باید به ارزش‌های سابق در بازار کار و اقتصاد چسبید.

صاحب‌نظرانی که اوضاع آمریکا را از این منظر دنبال می‌کنند حتی معتقدند که دورانی که به خلاقیت تکنولوژیک در سیلیکون ولی پا داد - یعنی دهه ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰- دیگر در آمریکا تکرار نخواهد شد و از این بابت، آمریکا از کشورهای دیگر جا مانده است.

حضور دونالد ترامپ بر سر قدرت هم اوضاع عقب‌ماندگی آمریکا را وخیم‌تر کرده است. او با نوعی نوستالژی اقتصادی درباره مشاغل قدیم مثل کار در معادن زغال‌سنگ و لزوم احیای آنها حرف می‌زند و در مقابل، به نظر می‌رسد که نسبت به دانشمندان و کارکنان حوزه‌های بسیار پیشرفته مثل بیوتکنولوژی و علوم کامپیوتر بسیار مشکوک و بی‌اعتماد است. البته ظاهرا این نوستالژی اقتصادی مسری است و کاندیداهای حزب دموکرات هم دچارش هستند. الیزابت وارن درست مثل ترامپ به پروتکشنیسم تجاری اعتقاد دارد و برنی سندرز هم از سال ۱۹۷۰ تاکنون دارد یک پیام سوسیالیستی واحد را به مردم می‌دهد.

در این میان، یک نکته بسیار واضح وجود دارد: اگر آمریکا می‌خواهد در دنیای رو به پیشرفت امروزی جایگاهی داشته باشد، چاره‌ای ندارد جز اینکه هر چه سریع‌تر به جای کاندیداهای سنتی‌اش در عرصه ریاست جمهوری و قانون‌گذاری، به دنبال چهره‌هایی باشد که اندکی از اوضاع آینده آمریکا و جهان در عرصه تکنولوژیک سر دربیاورند و به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و تکنولوژی‌های آینده تمایل نشان بدهند. در غیر این صورت، آن عقب‌ماندگی که آمریکا از دهه ۱۹۷۰ میلادی دارد تجربه‌اش می‌کند شدیدتر و شدیدتر خواهد شد و فقط توسل به راه‌هایی مثل جنگ تجاری با چین و بقیه دنیا ممکن است در کوتاه‌مدت جلوی افول سریع آمریکا را بگیرد. اما حتی همان گزینه هم تقریبا سوخت شده است.

جیمز پتوکوکیس

رئیس مرکز پژوهش‌های اقتن

منبع ویک

چرا باید خواند:
آمریکا مدت زیادی است که بی‌خیال سرمایه‌گذاری درست در عرصه زیرساخت و تکنولوژی شده و ظاهرا نیاز به آن را هم حس نمی‌کند. این یادداشت درباره موضوع ضدآینده آمریکا توضیح می‌دهد.

قدرت نرم درواقع منبع هژمونی آمریکا در جهان بوده و ارزشی بسیار بیشتر از دلار داشت اما حالا این قدرت بشدت کم شده است.

[آینده جهان]

نبرد بوکسورهای خسته

هژمون‌های کلاسیک دنیا چطور رنگ باختند؟

آروند سوبرامانیان

مشاور اقتصادی سابق دولت هند و عضو ارشد انستیتو پیترسن در اقتصاد بین‌الملل در دانشکده کندی هاروارد

چرا باید خواند:
جدال امروز چین و آمریکا با نبردهای کلاسیک قدرت در جهان فرق دارد و تبعاتش هم متفاوت خواهد بود. بخوانید تا ببینید چرا.

ده سالی می‌گذرد از زمانی که مسئله اوج‌گیری قدرت چین و افول قدرت آمریکا از سوی بسیاری از صاحب‌نظران مطرح شد. اما این روزها که همین دو ابرقدرت جهان به شدت درگیر جنگ‌های تجاری هستند، زمانش فرارسیده که ارزیابی جدیدتری از مسئله اوج یا افول قدرت آنها ارائه بدهیم. آسان است که به سیاق گذشته، مسئله رقابت بین چین و آمریکا را نوعی انتقال قدرت میان آتن و اسپارتا (ابرقدرت‌های یونان کلاسیک) قلمداد کنیم. اما اوضاع امروز را واقعا نمی‌توان این‌طور تحلیل کرد.

به صورت سنتی، جهان همواره این سناریو را شاهد بوده: یک قدرت رو به رشد قادر بوده که یک قدرت رو به افول را به ورطه سقوط بکشاند. درواقع تبعات چنین چالشی همیشه واضح بوده است. تنها سوالی که مطرح می‌شد این بود که آیا این گذار صلح‌آمیز است یا خشونت‌بار. همین پرسش را در جدال بین چین و آمریکا می‌توان مطرح کرد. اما تبعات این جدال بسیار با تصورات قبلی ما فرق دارند چون هردوی این ابرقدرت‌ها در حال از دست‌دادن توان سابقشان هستند.

بگذارید اول مورد آمریکا را بررسی کنیم. قبلا تمام پیش‌بینی‌هایی که از افول آمریکا ارائه می‌شد، مبتنی بر روندهای نامساعد داخلی در عرصه اقتصادی و اجتماعی بود؛ مثل کاهش رشد تولید، کاهش انگیزش اجتماعی و افزایش نابرابری درآمدی.

اما در سال‌های اخیر، آمریکا با یک افول بسیار بزرگ‌تر مواجه شده، یعنی افول قدرت نرم. تعریف قدرت نرم این است: اینکه کشوری قادر باشد دیگران را وادارد که همان چیزی را بخواهند که او می‌خواهد. همین قدرت نرم درواقع ارزشی بسیار بالاتر از دلار داشته و منبع هژمونی آمریکا در جهان به شمار می‌آمده است. اما حالا این قدرت به شدت کاهش پیدا کرده است. آنچه که به عنوان قدرت آمریکا در جهان تلقی می‌شد حالا ملغمه‌ای از جنگ‌های فاجعه‌بار، عدم تعهد به مقابله با تغییرات اقلیمی، خراب‌کردن نظام تجارت جهانی و به‌هم‌زدن سیستم امنیت جهانی است.

آمریکا حتی به نهادهای سیاسی خودش هم ضربات جبران‌ناپذیری وارد آورده است. حالا این کشور با یک رئیس‌جمهور نامتعادل، یک کنگره بی‌اثر، یک دادگاه عالی سیاست‌زده و یک نظام قانون‌گذاری که فقط در کنترل نخبگان است مواجه شده است. این نهادها حالا دستاویز خنده در عرصه جهانی شده‌اند. در عرصه داخلی هم از زمان بروز بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی، الگوی سرمایه‌داری آمریکایی اعتبار خودش را از دست داده است. در انتخابات سال ۲۰۲۰ میلادی هرکسی که به قدرت برسد باز برای احیای این نهادها مشکل خواهد داشت و بنابراین، افق روشنی برای احیای قدرت آمریکا دیده نمی‌شود.

حالا اجازه بدهید مورد چین را بررسی کنیم. اگر اقتصاد چین مسیر خودش را حفظ می‌کرد، می‌توانست سلطه اقتصادی آمریکا را در میان‌مدت به چالش بکشد. اما نشانه‌های خروج اقتصاد چین از مسیرش حالا به شدت زیاد شده است و از بین رفتن فرصت‌های صادرات فقط یکی از این نشانه‌هاست.

از سوی دیگر، شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین اخیرا از الگوی رشد مبتنی بر بخش خصوصی (که در چهار دهه اخیر تاثیرش را روی اقتصاد چین نشان داده بود) فاصله گرفته و این مسئله دارد افق آینده اقتصاد این کشور را خدشه‌دار می‌کند. چین برخلاف آمریکا در گذشته قدرت نرم زیادی نداشت اما در سال‌های اخیر با راه‌اندازی پروژه جاده ابریشم جدید (کمربند و جاده) سعی کرد اوضاع را تغییر بدهد. احداث زیرساخت‌های عظیم در کشورهای مختلف به عنوان راهی برای بهبود قدرت و حضور بین‌المللی چین در این راستا مورد توجه قرار گرفت.

چین در عین حال بانک سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیا را تاسیس کرد تا نهادهای مالی بین‌المللی را (که مکانیسم اداره آنها را از مدافتاده می‌داند) به چالش بکشد. کاری که کشورهای اروپایی و آمریکا در این عرصه انجام دادند -یعنی حفظ قدرت انحصاری در نهادهایی مثل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی- از چشم کشورهای دیگر جهان دور نمانده و موضع چین را در این خصوص تقویت کرده است.

با وجود تمام تلاش‌هایی که چین برای جمع‌آوری قدرت نرم برای خودش انجام داده، اوضاع کاملا مطابق میل این کشور نیست. سروصداهایی که هر از چند گاهی درباره نفوذ چین در کشورهای جاده ابریشم جدید بلند می‌شود و چین را عامل بالا آوردن بدهی‌های سنگین برای این کشورها معرفی می‌کنند، کم‌کم دارد به دردسری جدی برای پکن بدل می‌شود.

در این میان، شکی نیست که روند انتقال قدرت به سیاق کلاسیک - که مثلا بعد از اتمام جنگ جهانی دوم و بین انگلیس و آمریکا شکل گرفت- حالا دیگر محلی از اعراب ندارد. چین و آمریکای امروز به دو بوکسور خسته شبیه شده‌اند که در پانزده راند پشت هم دارند مبارزه می‌کنند اما نکته اینجاست که دیگر کسی دنبال برنده این نبرد نیست، بلکه همه فقط می‌خواهند ببینند کدام‌یک از آنها زودتر بر زمین می‌افتد.

دولت دونالد ترامپ به‌وضوح اعلام کرده که می‌خواهد در یک توافق تجاری آزاد با انگلیس، به نظام درمانی عمومی این کشور دسترسی پیدا کند و برای شرکت‌های آمریکایی امتیاز بگیرد.

[آینده انگلیس]

آمریکا از برگزیت چه می‌خواهد؟

تبعات برگزیت در درازمدت پیچیده‌تر از آن است که فکر می‌کنید

بعد از سه سال کشمکش، ظاهرا بالاخره تکلیف برگزیت دارد معلوم می‌شود. گفته شده که بوریس جانسون نخست‌وزیر انگلیس تا آخر ژانویه ۲۰۲۰ وقت دارد که انگلیس را از اتحادیه اروپا خارج کند. اما تجربه بن‌بست‌هایی که در مورد برگزیت رخ داده، همچنان این حس را به وجود می‌آورد که درام خروج از اتحادیه اروپا شاید به این زودی‌ها تمام نشود. در این میان، خیلی‌ها فقط می‌خواهند زودتر از این وضع کشدار خلاص شوند و معتقدند که به‌تدریج همه‌چیز خودش حل می‌شود. اما آیا واقعا این‌طور است؟ ظاهرا که افکار عمومی انگلیس دقیقا نمی‌دانند که بعد از برگزیت قرار است چه شرایطی برایشان پیش بیاید و بیشتر درگیر نمایش سیاسی و حاشیه‌های آن بوده‌اند. اما آینده برگزیت در میان‌مدت تا درازمدت واقعا چیست؟

طرفداران برگزیت می‌گویند آینده انگلیس این است که کنترل امورش را خودش دوباره به دست بگیرد، یعنی خودش در مورد معاهدات تجاری مذاکره کند و قوانین خودش را دنبال کند. اما آیا اصلا حقیقتی در این حرف نهفته است یا نه؟

واقعیت این است که بیش از ۲۲ هزار قانون، انگلیس و اتحادیه اروپا را به هم مربوط می‌کند. دولت انگلیس برای اجرای برگزیت باید هریک از این قوانین را جایگزین یا لغو کند. این روندی بسیار طولانی و پرهزینه برای انگلیس خواهد بود و بنابراین وقتی بحث جدایی از اتحادیه اروپا مطرح می‌شود، یعنی که منابع مالی زیادی باید از بخش‌های درمان، آموزش و خدمات اجتماعی انگلیس حذف شوند و به جایش صرف روند قانونی برگزیت شوند. این در حالی است که دولت محافظه‌کار انگلیس حتی نظر مساعد بخشی از افکار عمومی را هم در این خصوص با خود به همراه ندارد.

مسئله مهم دیگر در مورد برگزیت هم به تجارت جهانی مربوط می‌شود. انگلیس با خروج از اتحادیه اروپا موقعیت ممتازی برای دستیابی به بازارهای جهانی را از دست می‌دهد؛ چیزی که رای‌دهندگان به برگزیت اصلا به تبعات آن فکر نکرده‌اند. فیلومنا موری از دانشگاه ملبورن موضوع را این‌طور توضیح می‌دهد: «وقتی کشوری عضو اتحادیه اروپا است، یعنی بخشی از توافقات عظیم تجاری این اتحادیه هم هست و از آنها بهره می‌برد. مثلا توافق‌نامه همکاری اقتصادی ژاپن و اتحادیه اروپا که اخیرا به امضا رسید، دسترسی عالی تجاری را در اختیار اعضای اتحادیه اروپا قرار می‌دهد.» وقتی انگلیس از اتحادیه اروپا جدا شود، یعنی از تمام این توافق‌های تجاری هم جدا می‌شود و بنابراین تازه باید روند مذاکره برای رسیدن به توافق‌های تجاری جدید را از نقطه صفر کلید بزنند. این روند ممکن است ماه‌ها و بلکه سال‌ها طول بکشد. اختلالی که این بلاتکلیفی ایجاد می‌کند، به شدت به اقتصاد انگلیس ضربه خواهد زد. حتی به تدریج، انگلیس در این مذاکرات در موضع ضعف قرار خواهد گرفت.

یک بحث دیگر هم که در مورد برگزیت وجود دارد و افکار عمومی انگلیس چندان به آن توجه نکرده‌اند، توافق‌های تجاری‌ای است که آمریکا می‌خواهد در غیاب اتحادیه اروپا، با انگلیس به امضا برساند. این توافق‌ها با استانداردهایی که اتحادیه اروپا داشته فرق دارند و ممکن است باعث شوند که اتحادیه اروپا در واردات محصولاتی مانند محصولات کشاورزی انگلیس محتاط شود. اما از آن بدتر این است که دولت دونالد ترامپ به وضوح اعلام کرده که می‌خواهد در یک توافق تجاری آزاد با انگلیس، به نظام درمانی عمومی این کشور دسترسی پیدا کند. در چنین شرایطی، شرکت‌های خصوصی آمریکا قادر خواهند بود فعالیت خود در بخش خدمات درمانی انگلیس را کلید بزنند. درواقع احتمالش هست که آمریکا در توافق‌های تجاری با انگلیس، امتیازات تجاری خاصی به این کشور بدهد و در مقابل، خواهان گرفتن امتیاز ورود به بخش درمانی انگلیس برای شرکت‌های آمریکایی باشد. در آن صورت، موضع انگلیس در مذاکره در این خصوص چندان قوی نخواهد بود؛ به خصوص به این جهت که انگلیس در حال حاضر مذاکره‌کنندگان قدرتمندی هم در اختیار ندارد. از سال ۱۹۷۳ که انگلیس به اتحادیه اروپا پیوسته، تمام مذاکرات تجاری این کشور سبک‌تر از مذاکراتی مثل مذاکرات برگزیت بوده‌اند.

با وجود تمام اینها، احتمالا صاحب‌نظران زیادی هم هستند که می‌گویند بعد از اجرایی‌شدن برگزیت، انگلیس مختار خواهد بود که هرچه می‌خواهد برای آینده‌اش انجام بدهد. اما اگر با نگاه منطقی‌تری به این قضیه نگاه کنیم می‌بینیم که مسئله اصلی حالا به این تبدیل شده که مردم در انگلیس پس از برگزیت چه چیزهایی را از دست خواهند داد و اینکه آیا اصلا برای این شرایط آمادگی دارند یا نه.

لیزا نیدهام
استاد دانشگاه ملبورن

چرا باید خواند:
برگزیت باعث شده انگلیس در موضع انزوا و ضعف قرار بگیرد. این یادداشت توضیح می‌دهد که آمریکا از این خلأ چه استفاده‌ای خواهد برد.

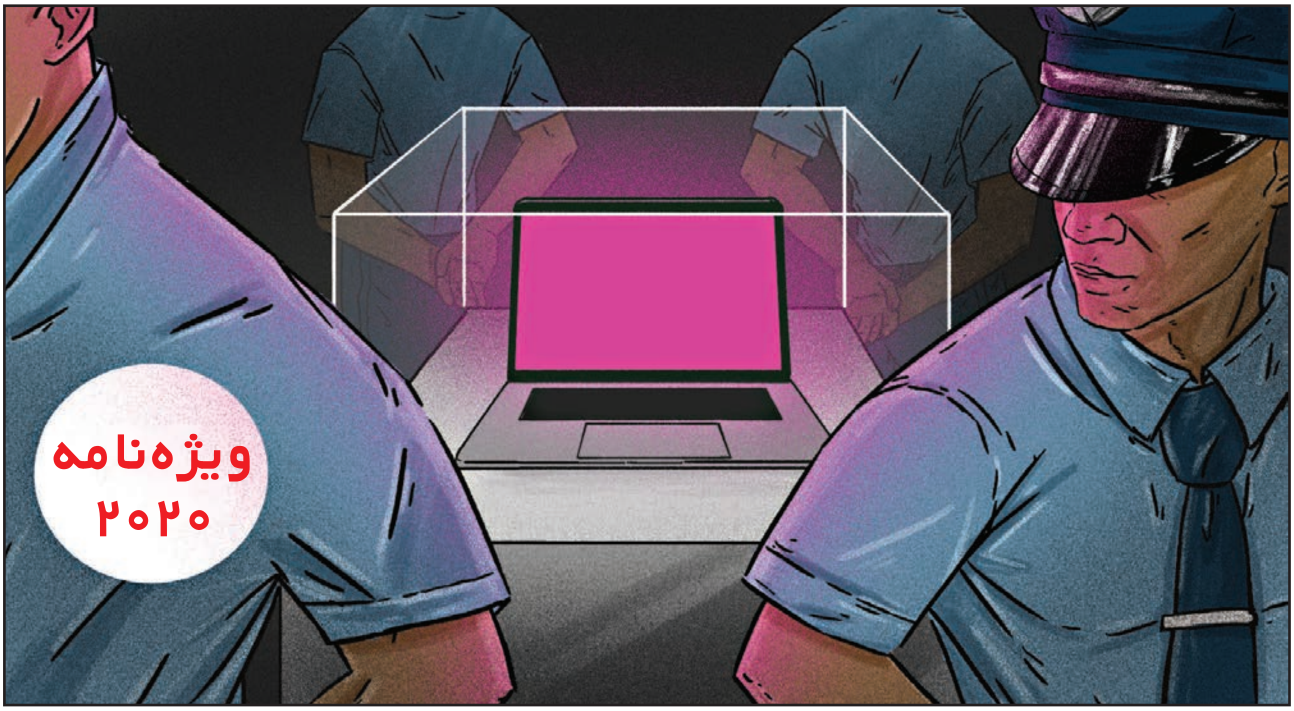

[ویژه‌نامه]

دهه 2020

اینترنت، ۱۰ سال دیگر

مقایسه اینترنت سال ۲۰۳۰ با دنیای آنلاین کنونی مثل مقایسه نت‌فلیکس با دی‌وی‌دی‌فروشی‌های زنجیره‌ای قدیم است. دیروز پنجره اینترنت اندازه مانیتور کامپیوترتان بود، حالا اندازه صفحه موبایل‌تان است، سال ۲۰۳۰ هم حسگری است درون بدنتان.

منبع گیزمودو

چرا باید خواند:
دنیای مدرن را نمی‌توان بدون اینترنت تصور کرد. پیش‌بینی اینترنت در ۱۰ سال آینده، در اصل پیش‌بینی آینده دنیاست.

بلایی سر احساس آینده‌نگری ما آمده است. در کتاب‌ها و فیلم‌های کلاسیک، آینده اصولا چیز دیگری بود: دورنمای شهرها کاملا متفاوت بود، ماشین‌ها در حال پرواز بودند و موجودات شبیه‌سازی‌شده آدم‌نما از کنترل خارج شده بودند. در فیلم‌های علمی-تخیلی اخیر، مثل «آینه سیاه»، اما آینده شبیه حالاست، فقط کیفیت دستگاه‌های واقعیت مجازی (VR) بالاتر رفته است. چرا خیال‌پردازی ما افت کرده؟ ممکن است ماجرا به اینترنت مربوط باشد؟ اینترنت بزرگ‌ترین تحول تکنولوژیکی نسل‌های خیر بود و پتانسیل آن بی‌حدومرز به نظر می‌رسید. اما حدود یک دهه است که اینترنت تغییر چندانی نکرده. ممکن است قیافه توئیتر و فیس‌بوک نسبت به سال ۲۰۰۹ کمی عوض شده باشد، اما آنها به راحتی قابل شناسایی‌اند. به نظر می‌رسد ما به دوران سکونی رسیده‌ایم که معلوم نیست چه‌چیزی ممکن است تغییرش دهد. آیا ده سال دیگر اینترنت چیزی از ریشه متفاوت با حالاست یا فقط قرار است سریع‌تر و صیقل‌خورده‌تر شود؟

مجله اینترنتی گیزمودو در ویژه‌نامه‌ای برای آغاز دهه ۲۰۲۰ از ۸ متخصص مهم حوزه اینترنت خواسته آن را در ده سال آینده پیش‌بینی کنند. گزیده‌ای از آن را بخوانید:

اینترنت عوام، اینترنت خواص

سارا جی. جکسون
استاد رشته ارتباطات، دانشگاه پنسیلوانیا

شکل اینترنت در سال ۲۰۳۰ به این بستگی دارد که آیا فعالان و سیاست‌گذاران توانسته‌اند بی‌طرفی شبکه را تقویت کنند یا نه. (بی‌طرفی نت یا net neutrality اصلی است که بر مبنای آن رساننده‌های خدمات اینترنتی باید با همه داده‌ها و ارتباطات در اینترنت یکسان رفتار کنند و بر اساس کاربر، محتوا، وب‌سایت، پلت‌فرم یا اپلیکیشن تبعیض قائل نشوند و قیمت را تغییر ندهند.) اگر آنها نتوانند بی‌طرفی شبکه را نجات دهند و روند مخرب کنونی ادامه پیدا کند، در سال ۲۰۳۰ بخش اعظم اینترنت این خصوصیات را خواهد داشت: آگهی بیشتر، سرعت پایین‌تر، محتوای بیشتر انتخاب‌شده توسط شرکت‌ها و پلت‌فرم‌هایی بسته که نماینده گروه‌های متنوع جامعه نیستند. البته ثروتمندان و نخبگان به اینترنت خصوصی و گران‌تری دسترسی دارند که سریع‌تر و بهتر است. شکاف دیجیتال اینجا معنای تازه‌ای پیدا خواهد کرد.

در سال ۲۰۳۰ بخش اعظم اینترنت این خصوصیات را خواهد داشت: آگهی بیشتر، سرعت پایین‌تر، محتوای بیشتر انتخاب‌شده توسط شرکت‌ها و پلت‌فرم‌هایی بسته که نماینده گروه‌های متنوع جامعه نیستند. البته ثروتمندان و نخبگان به اینترنت خصوصی و گران‌تری دسترسی دارند که سریع‌تر و بهتر است.

سایه اقتدار شرکتی و دولتی روی اینترنت

کریستن فاش
استاد مطالعات ارتباطات و رسانه در دانشگاه وست‌مینستر و نویسنده کتاب‌های متعدد از جمله «مارکس‌خوانی در عصر کاپیتالیسم دیجیتال»

اینترنت و جامعه روی هم تاثیر می‌گذارند. اینکه اینترنت در سال ۲۰۲۰ چه‌شکلی خواهد بود بستگی به این دارد که جامعه طی این سال‌ها چطور تحول یابد. تاریخ، تاریخ منازعات طبقاتی و اجتماعی است و به همین خاطر است که آینده تقریبا غیرقابل پیش‌بینی است و باید ببینیم به کدام طرف می‌رود. همه‌اش به عمل انسان‌ها بستگی دارد. هم احتمال حرکت به سمت مدینه فاضله وجود دارد و هم حرکت به سمت ویرانی و تباهی. هم بربریت و فاشیسم امکان دارد هم سوسیال دموکراسی. اگر گرایش‌های کنونی ملی‌گرایی و اقتدارگرایی ادامه پیدا کند و تقویت شود پس آینده، آینده جنگ و فاشیسم خواهد بود. در یک اینترنت فاشیست در جامعه فاشیست، پروپاگاندای مداوم دست‌راستی خواهیم داشت آن هم در پلت‌فرم‌های انحصاری شرکتی. در پلت‌فرم‌های تحت کنترل دولت هم سرگرمی‌هایی خواهیم داشت که توده‌ها را غیرسیاسی و ساکت نگه می‌دارند. نه خبری از دموکراسی خواهد بود نه آزادی بیان و هرگونه مخالفت سیاسی - از جمله صداهای متفاوت و منتقد در اینترنت - با خشونت خفه خواهد شد. نظارت روی رفتار کاربر دوشاخه خواهد بود: بخشی از آن دست شرکت‌هاست با هدف شناختن مشتری و فروختن به او، و بخشی دست دولت، برای کنترل.

حرکت به سمت «اینترنت‌ها»

برایان مک کالو
نویسنده کتاب «اینترنت چطور اتفاق افتاد: از نت‌اسکیپ تا آیفون»

بدون تردید ما اینترنتی دوشاخه خواهیم داشت. همین حالا هم این روند آغاز شده. ماجرا دیگر به نسخه چینی اینترنت و نسخه غربی اینترنت محدود نمی‌شود. آیا ممکن است به نسخه روسی اینترنت و نسخه هندی اینترنت هم برسیم؟ اتحادیه اروپا با قوانین متفاوتش دارد به سمت اینترنتی حرکت می‌کند که با اینترنت آمریکایی تفاوت‌هایی دارد. ۳۰ سال گذشته عصر بی‌قانون و مقررات اینترنت بوده است، آیا داریم به سمتی حرکت می‌کنیم که قوانین و رسوم بومی باعث می‌شوند اینترنت چندشاخه و بومی شود؟ این یعنی دیگر یک اینترنت نداریم و با اینترنت‌ها سر و کار خواهیم داشت. همین حالا هم شرکت‌های تکنولوژیک و پلت‌فرم‌ها برای حضور خود در اینترنت چین دست به تغییراتی در خدمات خود زده‌اند. آیا ممکن است در سال ۲۰۳۰ شرکت‌ها مجبور شوند برای حضور در اینترنت‌های مختلف، سرویس‌های متفاوت ارائه کنند؟ نکته اینجاست که ایده اینترنت «غربی» و «آزاد» همین حالا هم با قدرت‌گیری پلت‌فرم‌های بسته - مثل اینستاگرام - به چالش کشیده شده است. این انحصار چندقطبی که اینترنت کنونی را شکل داده هرگونه رقابت را خفه می‌کند و من با بدبینی محض این وضع را تماشا می‌کنم. ممکن است در سال ۲۰۳۰ به ۱۵-۱۰ سال قبل نگاه کنیم و یاد آن عصر طلایی نابودشده بیفتیم.

افول اینستاگرام

سارا آن اوتس
استاد روزنامه‌نگاری دانشگاه مریلند

تا سال ۲۰۳۰ دسترسی به اینترنت سهل‌تر و اتوماتیک‌تر از حالا خواهد بود، اما جامعه جهانی مشترکان اینترنت به دسته‌ها و قبیله‌های مختلف تقسیم خواهند شد. بعضی از این قبایل طبیعتی ملی خواهند داشت (همین حالا اینترنت چین همین وضعیت را دارد) اما هم‌زمان که مردم آرام‌آرام از شبکه‌های اجتماعی عظیم عمومی - مثل اینستاگرام یا فیس‌بوک - فاصله می‌گیرند، از طریق تکنولوژی با گروه‌های نزدیک‌تر به خود ارتباط می‌گیرند. این باعث ظهور میکرو-اینفلوئنسرها خواهد شد چون مردم زمان و توجه بیشتری را صرف علایق خود خواهند کرد و توجهشان به سلبریتی‌ها کاسته خواهد شد. به عبارت دیگر مردم علاقه خود را به اینترنت عمومی از دست خواهند داد و به سمت گروه‌ها و تجربیات کوچک‌تر و خصوصی‌تر جذب خواهند شد.

ما در همین سال ۲۰۱۹ هم می‌دانیم که مسئله حریم خصوصی در اینترنت معنایی ندارد و رفتار آنلاین ما هویتی متمایز و قابل شناسایی به وجود می‌آورد. در سال ۲۰۳۰ من انتظار دارم که افراد دیگر نتوانند در اینترنت ناشناس قدم بزنند و رفتار آنلاین ما مثل اثر انگشتمان مشخص باشد. پایان عصر حضور ناشناس در اینترنت شاید برای خیلی‌ها دردآور باشد اما باعث می‌شود کلاهبرداری و قلدری آنلاین هم سخت‌تر شود. حریم خصوصی مرده است، زنده‌باد اینترنت شخصی.

اینترنت زیر آب می‌رود

نیکول استرائوسلسکی
استاد رسانه، فرهنگ و ارتباطات در دانشگاه نیویورک و نویسنده کتاب «شبکه زیر آب»

در سال ۲۰۳۰ اینترنت زیر آب خواهد بود. بله، همین حالا هم بخش زیادی از اینترنت زیر آب است و از طریق کابل‌های فیبرهای نوری بین اقیانوس‌ها سفر می‌کند. در سال ۲۰۳۰ هم همین کابل‌ها زیربنای اینترنت جهانی خواهند بود. مسئله اینجاست که قرار نبوده بخش‌های دیگر اینترنت - مثل دیتاسنترها و دفاتر ISPها - زیر آب رود. اما گرم‌شدن زمین ماجرا را تغییر خواهد داد و بخش‌هایی از زمین حتما تا آن موقع زیر آب می‌رود. این یعنی ما فقط با قطع و وصل ساده اینترنت سر و کار نخواهیم داشت. گرم‌شدن زمین و هزینه سنگین مقابله با آن باعث می‌شود هر کشور یا منطقه به طور مجزا با تبعات آن مقابله کند. به همین خاطر اینترنت بیشتر از حالا منطقه‌ای و کمتر از حالا دموکراتیک خواهد شد. آنها که پولش را دارند به شبکه‌های قدرتمندتری وصل می‌شوند که قطعی کمتری دارد. آنها که ندارند به شبکه‌های ناامنی وصل می‌شوند که هر آن امکان قطعی دارند. جهان آرام‌آرام دارد به این سمت حرکت می‌کند و نشانه‌های اولیه‌اش را می‌بینیم. فقط یک دهه طوفان‌ها و سیل‌های فاجعه‌بار نیاز داریم تا رسما وارد دوران دوم اینترنت شویم.

پایان وب آزاد

ملیسا تراس
استاد میراث فرهنگی دیجیتال در دانشگاه ادینبورگ

کم‌کم اینترنت شصت ساله می‌شود و وب ۴۰ ساله. حالا روزهای اولیه وب، روزهای بدون آقابالاسر، عصر خلاقیت کامپیوتری، آزادی دیجیتال و دسترسی برابر به شبکه‌ها مثل تاریخ باستان به نظر می‌رسد. آنهایی که وب اولیه را به خاطر می‌آورند کم‌کم به سنی می‌رسند که باید برای نوه‌ها از آن دوران تعریف کنند. حالا ما به سرعت به سمت فضای دیجیتال بسته‌تری در حرکتیم، جایی که حتی کاربران معمولی هم می‌دانند که تک‌تک فعالیت‌هایشان می‌تواند توسط دولت‌ها کنترل شود و توسط شرکت‌ها از آن پول دربیاید. در طول سال‌های اخیر، ساخت و میزبانی پلت‌فرم‌های میزبان محتوا به طرز فزاینده‌ای پیچیده و در نتیجه گران‌شده و به همین خاطر فرصت‌ها برای توسعه تکنولوژی‌هایی که به نفع عموم است کاهش یافته. چرا که سرمایه‌گذاران عموما به دنبال مدل‌هایی هستند که در این سیستم مسلط «اقتصاد کاپیتالیستی همیشه‌ناظر» (surveillance capitalist economy) جواب

بدهد. ما در طول سال‌های گذشته دیده‌ایم که چطور شبکه‌های اجتماعی بدترین بخش‌های اخلاقی ما را بیرون کشـــیده‌اند و چطور ما در این شبکه‌ها به راحتی دست به زورگویی و آزار می‌زنیم. ما باید راه‌هایی پیدا کنیم تا بتوانیم از این وضعیت عبور کنیم. ابزارهای تیز و برنده شبکه‌های اجتماعی که به راحتی در دست کاربران قرار می‌گیرد باید مورد بازبینی قرار بگیرند تا بتوانیم تعاملات پرمعناتری برقرار کنیم. گروه‌های غیرتجاری‌ای که استانداردها و قوانین تکنیکی اینترنت را می‌نویسند باید قدرت حقوقی‌ای پیدا کنند تا بتوانند در حوزه‌های اخلاقی هم وارد شوند و جلوی سلطه غول‌های تجاری را بگیرند. نکته اینجاست که اگر بخواهیم جلوی بدتر شدن وضع را بگیریم همین حالا آخرین فرصت ماست. اینترنت با وجود ایده‌های بزرگ اولیه و دورنمای درخشانش برای خدمت به بشریت، به سمتی می‌رود که احتمال دارد تا سال ۲۰۳۰ خودش را ببلعد و به محیطی خشک و خالی مختص سرویس غول‌های تکنولوژی تنزل یابد. اینترنت می‌تواند زمین بازی خلاق‌ترین ذهن‌ها باشد و راهی باشد برای حمایت از ضعیف‌ترین بخش‌های جوامع. آن اینترنت در حال مرگ است.

اینک، آخرالزمان

سالی وایت
استاد فرهنگ‌های دیجیتال دانشگاه ماستریخت

۱۱ سال زمانی طولانی در عمر اینترنت است. اگر ما به سال ۲۰۰۸ برمی‌گشتیم هنوز گروهی از تحلیل‌گـــران بر این باور بودند که اینترنت فقط می‌تواند چیزهای خوب برای بشر به ارمغان بیاورد: دموکراسی را به کشورهای دیکتاتوری ببرد، فرم‌های تازه‌ای از کار و سازمان را ایجاد کند که زندگی کارگران و کارمندان را راحت‌تر و کار را انعطاف‌پذیرتر کند و امکانات عظیم خلاقانه‌ای را به حرفه‌ای‌ها و آماتورها بدهد. اگر به ۱۹۹۷ برگردیم اینترنت هنوز چیز نسبتا تازه‌ای برای افراد معمولی بود چرا که همین چند سال پیش عمومی شده بود. در آن زمان تعداد زیادی از حکومت‌ها روی زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری می‌کردند و نگران این بودند که چطور می‌توان بر شکاف دیجیتال پس از گسترش اینترنت غلبه کرد.
حالا اکثر تحلیل‌گران دیجیتال پذیرفته‌اند که مسئله اینترنت پیچیده‌تر از آن چیزی بوده که با خوش‌بینی فکر می‌کرده‌اند. اینترنت می‌تواند توسط احزاب سیاسی و دولت‌های مختلف مورد اســـتفاده قرار بگیرد و آنها همیشـــه به دنبال آزادسازی فضا و دموکراسی نیستند. نسبت به ۲۲ سال پیش میلیون‌ها کاربر بیشتر به اینترنت دسترسی دارند اما همه آنها از اینترنت برای بالابردن دانششان یا برای ابراز بیشتر خلاقیتشان استفاده نمی‌کنند. برای عده‌ای اینترنت بهترین بستر برای خلافکاری و گیرنیفتادن بوده است و برای گروهی دیگر اینترنت بهترین ابزار برای تعلل کردن و اتلاف وقت است.

چه کسی می‌داند اینترنت در سال ۲۰۳۰ چه شکلی خواهد داشت. بعضی روزها من می‌ترسم که ما در جهانی پساآخرالزمانی زندگی می‌کنیم، جهانی که در آن بخش عمده دستاوردهای اجتماعی، سیاسی و تکنولوژیکی قرن بیستم از دست رفته و اینترنت در این فاجعه نقشی اساسی بازی کرده است. اینترنت، بیت‌کوین، هوش مصنوعی و بیگ‌دیتا با رشد مداوم خود و نیاز قطع‌نشدنی‌شان به انرژی به فاجعه گرم‌شدن زمین کمک کرده‌اند و آن را بدتر خواهند کرد. اینترنت با پخش آسان اطلاعات دروغین کمک کرد که اطمینان بین افراد از بین برود و کشورها با هم بیشتر دشمن شوند.
البته موقع فکر کردن به آینده روزهای خوبی هم دارم. آن روزها امیدوارم که اینترنت بتواند به آن آرزوها و پتانسیل اولیه‌اش برسد. مسئله اینجاست که این روند خود به خود رخ نمی‌دهد. دولت‌ها باید مسئولیتشـــان را جدی بگیرند تا بتوانند بر قدرت سیاسی و اقتصادی چند شرکت عظیم تکنولوژی ضربه وارد کنند. اینترنت چالش‌های جدید حقوقی و اخلاقی را با خود به همراه آورده و مجلس‌ها باید بتوانند قوانین تازه مناسب دوران جدید وضع کنند. همین حالا قوانینی علیه نفرت‌پراکنی، فرار مالیاتی، سوءاســـتفاده از قدرت انحصاری، و دفاع از حریم خصوصی و حقوق بشر وجود دارد اما برای اعمال این قوانین روی اینترنت و فعالیت‌های مرتبط با آن، ما نیاز داریم که سیاســـت‌گذاران و مردم بهتر اینترنت را درک کنند و بدانند به لحاظ قانونی و تکنیکی چه کارهایی امکان‌پذیر است.
تکنولوژی‌ها -از جمله اینترنت- بازتاب ارزش‌ها و اولویت‌های جوامعی هستند که در آنها شکل گرفته‌اند. جوامع تکنولوژی‌هایی نصیبشان می‌شود که لیاقتش را دارند. این به ما -شخصا و به طور گروهی- بسته است که چطور تکنولوژی‌ها را خلق، طراحی، استفاده و ارزیابی می‌کنیم. گاهی اوقات ما مجبوریم که هرآنچه را که به ما پیشـــکش می‌شود، نپذیریم. همیشه راه‌های دیگری وجود دارند.

بحران میان‌سالی اینترنت ۲۵ساله

تامس هزلت
استاد اقتصاد و مدیر پروژه اقتصاد اطلاعاتی در دانشگاه کلمسن

اینترنت تجاری، با فقط ۲۵ سال عمر، دچار بحران میان‌سالی شده است. این بیماری زودرس، عمیق و هورمونی است. نیاز نیست نشانه‌های این مریضی را برایتان شماره کنم. در شب‌های بی‌خوابی‌تان به گوگل و فیس‌بوک نگاه کنید تا بدانید چه می‌گویم.
در سال ۲۰۳۰ - یک دهه دیگر - از اینترنت چه انتظاری داشته باشیم؟ مجبورم به حدس و گمان روی بیاورم و اولین قدم نگاه به گذشته است. یک دهه پیش، حدود ۲۰۱۰، دنیا مملوء از امید و تغییر دیجیتال بود، اینکه کاندیدایی به کمک اینترنت توانسته پیروز شود و قرار است آمریکا را تغییر دهد. یک دهه قبل از آن هم در سال ۲۰۰۰ دو غول تکنولوژی آمریکا - AOL و تایم وارنر - ادغام شده بودند تا رقابت آنلاین برای همیشه به پایان برسد. بعدا مشخص شد این لحظات بزرگ تاریخ در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ آن‌قدر هم بزرگ نبوده‌اند.
مقایســـه اینترنت ســـال ۲۰۳۰ با دنیای آنلاین کنونی مثل مقایســـه نت‌فلیکس با دی‌وی‌دی‌فروشی‌های زنجیره‌ای قدیم است. دیروز پنجره اینترنت اندازه مانیتور کامپیوترتان بود، حالا اندازه صفحه موبایل‌تان است، سال ۲۰۳۰ هم حسگری است درون بدنتان. این اکثرا چیز خوبی است. عصر طلایی سلامت و فیتنس در حال آغاز است. دیتایی که توسط بدن هوشمند ما تولید می‌شود ما را به لحاظ فیزیکی قوی‌تر و به لحاظ مغزی سالم‌تر خواهد کرد. هوش مصنوعی از کهکشـــان دیتای سال ۲۰۳۰ استفاده‌ها خواهد کرد. دیتای سال ۲۰۲۰ در مقابل دیتای ۲۰۳۰ ذره‌ای کوچک به حساب خواهد آمد.
برای رسیدن به این دنیا مجبوریم دنبال تیم کوک اپل بیفتیم. کوک به مارک زاکربرگ فیس‌بوک حمله می‌کند که چرا با اعتماد ما بازی کرده و از اطلاعاتمان استفاده نادرست کرده. کوک راه‌حل معرکه‌ای برای ما دارد: همه پولتان را به اپل بدهید!
بگذارید غول‌ها بجنگند شاید راهی برای ما پیدا شود. شاید هم این بحران میان‌سالی باعث بازنشستگی زودهنگام همه‌مان شد!

در دهه آینده ما غمگینانه شاهد تبعات سنگین گرم شدن زمین خواهیم بود؛ از ناراحتی‌های کوچک تا فجایع بزرگ، از موج‌های گرما تا خشکسالی‌ها، از بالاآمدن سطح آب دریاها، تا طوفان‌ها، سیل‌ها و آتش گرفتن جنگل‌ها به ما ثابت خواهد کرد که گرم‌شدن زمین واقعی بوده است.

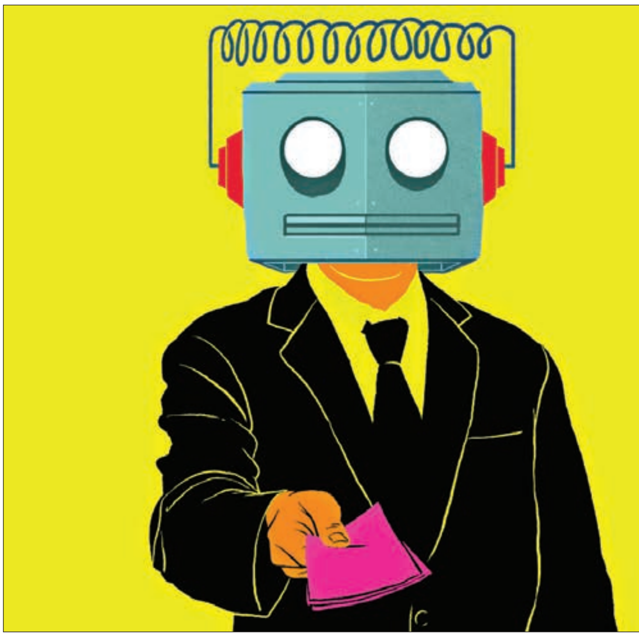

[ویژه‌نامه دهه ۲۰۲۰]

آینده‌نگرانه‌ترین پروژه‌های ۱۰ سال آینده

آیا زمین هک می‌شود؟ احتمال بیکاری گسترده جهانی چقدر جدی است؟ خودروهای بدون راننده چطور شهرها را دگرگون می‌کنند؟

منبع گیزمودو

چرا باید خواند: به زودی وارد دهه ۲۰۲۰ می‌شویم. اگر می‌خواهید دنیای جدید زیاد غافلگیرتان نکند این پیش‌بینی‌ها را بخوانید.

دهه ۲۰۱۰ کم‌کم به پایان خود نزدیک می‌شود و حالا زمان آن است که به دهه بعدی چشم بدوزیم: دهه احتمالا ترسناک ۲۰۲۰. این دهه هرچه که باشد خسته‌کننده نخواهد بود. طی این دهه، انقلاب اتوماسیون باعث بیکاری میلیون‌ها نفر خواهد شد - و البته میلیون‌ها شغل جدید متفاوت به وجود خواهد آمد. طی این دهه هوش مصنوعی سال به سال قوی‌تر - و خطرناک‌تر - می‌شود و باید دید چطور از آن به نفع و به ضرر بشر استفاده خواهد شد. دهه ۲۰۲۰ احتمالا دهه‌ای خواهد بود که بشر متوجه می‌شود گرم‌شدن زمین شوخی نبوده و حالا باید کاری کرد - اگر خیلی دیر نشده باشد. (شاید بشود زمین را هک کرد!).

پیش‌بینی کردن آسان است، پیش‌بینی درست کردن نه. اینها بیشتر حدس‌هایی است بر پایه اطلاعات موجود و احتمالا درست از آب درمی‌آیند. این شماره را ده سال جایی امن نگه دارید!

۱ انقلاب جدید صنعتی

این همان انقلابی است که سیاست‌گذاران و مردم عادی را به یک اندازه نگران کرده است. انقلابی که قرار است در حوزه اتوماسیون رخ بدهد و باعث بیکاری گسترده گروهی از مردم شود. بدون تردید طی دهه آینده نیروی کار در سراسر دنیا شاهد تغییراتی گسترده خواهد بود. این تحولات نتیجه بهبود مداوم صنایع روباتیک و هوش مصنوعی است که احتمالا به ماشینی‌شدن وظایف مختلف در مقیاسی عظیم منجر خواهد شد. البته این روند مشاغل تازه‌ای را هم به وجود خواهد آورد.

مثــلا یک تحقیق «مجمع جهانی اقتصاد» در ســال ۲۰۱۸ پیش‌بینی می‌کند که اتوماسیون حدود ۷۵ میلیون شغل در سراسر دنیا را تا سال ۲۰۲۲ از بین ببرد و هم‌زمان ۱۳۳ میلیون شــغل تازه به وجود آورد که این یعنی افزایش ۵۸ میلیون شغل طی این مدت. مســئله اینجاست که این شــغل‌های تازه نیازمند آموزش‌های جدید و تغییرات گسترده در محیط‌های کاری است. احتمالا یکی از مهارت‌هایی که خیلی‌ها باید در دهه ۲۰۲۰ یاد بگیرند همکاری انسان-هوش‌مصنوعی است.

پی دبلیو ســینگر، متخصص جنگ‌های قرن بیست و یک و نویسنده چند کتاب در این حوزه معتقد اســت که ما باید به جای تمرکز روی ایده شورش روبات‌ها، به انقلاب روباتیک فکر کنیم. «ما وارد انقلابی صنعتی در حد و اندازه ظهور موتور بخار و کارخانه‌ها می‌شویم. موجی از اتوماسیون و هوش مصنوعی تمامی بخش‌های جامعه را تکان خواهد داد و در همه‌جا - از مزارع گرفته تا میدان‌های نبرد - اجرایی خواهد شد. کارایی به شدت بالا خواهد رفت و راه‌هایی پیش روی بشــر باز خواهد شد که آنها به تنهایی تصورش را هم نمی‌کردند.»

نکته اینجاست که اینها به خاطر علاقه صاحبان کسب و کار به تکنولوژی رخ نمی‌دهد. تنها دلیل این روند دلیل اقتصادی است. هوش مصنوعی و اتوماسیون به زودی ارزان‌تر از استخدام کارگر درمی‌آید. اگر صاحبان صنایع بتوانند از راهی پول بیشتری ذخیره کنند، حتی اگر این راه به معنای بیکاری و آوارگی کارگران باشد، آنها احتمالا این کار را خواهند کرد. این روند همین حالا هم شروع شده است.

مسئله دیگر تبعات این انقلاب صنعتی است. به گفته سینگر «انقلاب صنعتی قبلی ایده‌های فراوانی را وارد ذهن بشر کرد. از نگاه ما به سرمایه‌داری مدرن تا ایدئولوژی‌های سوسیالیسم، کمونیسم و فاشیسم. ما یکی دو سده است که با این ایده‌ها درگیریم. انقلاب بعدی هم بدون شک با خود ایسم‌های تازه می‌آورد.»

۲ تغییرات در زندگی شهری

برای هر عملی، عکس‌العملی است و این یعنی ما بخش عمده‌ای از دهه ۲۰۲۰ را به پیدا کردن راه‌های تازه برای ســازگاری، جان به در بردن و تلاش برای ســود بردن از تغییــرات تکنولوژیک و اجتماعی پیش رو خواهیم گذراند. ما باید بتوانیم با فرم‌های تازه‌ای از کار کردن سازگار شویم، توازن در سیستم‌های نوین اجتماعی- اقتصادی را یاد بگیریم و به طور کلی نوع تازه‌ای زندگی کنیم.

رومن یامپولسکی، پژوهشــگر هوش مصنوعی در دانشگاه لوئیزویل می‌گوید: «شــکاف میان توانایی‌های انسان‌ها و ماشین‌ها در ده سال آینده عمیق‌تر خواهد شد. ماشین‌ها این قابلیت را پیدا خواهند کرد که بدون سرپرست رانندگی کنند، مقاله‌های خبری جذاب بنویسند و تعداد زیادی از مشاغل را کاملا اتوماتیک کنند که طیف وســیعی از شغل‌های کنونی را از منشی‌گری تا سرمایه‌گذاری در بورس در بر می‌گیرد.» به گفته یامپولسکی «هم‌زمان و به عنوان اثر جانبی این تحولات، شکاف ادراکی میان انسان و ماشین هم عمیق می‌شود. یعنی هوش مصنوعی روز به روز بیشــتر خواهد فهمید اما قدرت مغز انسان با چنین سرعتی رشد نخواهد داشت.»

لیندسی ویزر، رئیس بخش حریم خصوصی و حفاظت از دیتای موسسه حقوقی مک‌میلان کانادا می‌نویســد: «تاثیر خودروهای بدون راننده روی کســب و کار و زندگــی مردم عظیم خواهد بود. تعدادی زیادی از صنایع تحت تاثیر قرار خواهند گرفت و مشاغل زیادی بدون‌تردید از بین خواهند رفت. اوضاع شرکت‌های تاکسی و باربری بالکل تغییر خواهد کرد و صنایع وابســته مثل شرکت‌های بیمه خودرو، پمپ بنزین‌ها و پارکینگ‌ها باید برای وضعیت جدید آماده شوند. هم‌زمان مردم و خانواده‌ها باید نگاه خود به حمل و نقل را عوض کنند. در آینده نزدیک خودروهای بــدون راننده گران خواهند بود و احتمالا اکثــر خانواده‌های کم‌درآمد و با درآمد متوســط نمی‌توانند چنین خودرویی را خریداری کنند. با این حال عده زیادی از مــردم احتمالا بی‌خیال خرید خودروهای بدون راننده می‌شــوند و به جای آن از اکوسیستم‌های اشتراک خودرو، مثل اوبر، استفاده خواهند کرد. اگرچه خودروهای بــدون راننده مزایایی مثل بهبود امنیت و کمک به افرادی را دارند که نمی‌توانند رانندگی کنند، اما این تکنولوژی ریســک‌هایی جدی با خود دارد. اگر یک هکر یا تروریست سایبری بتواند کنترل یکی از این خودروها را در دست گیرد می‌تواند از آن به عنوان اسلحه استفاده کند و مثلا آن را به عابران بکوباند. میزان دیتایی که توسط خودروهای بدون راننده تولید می‌شود مسئله حریم خصوصی را هم مطرح می‌کند. عده‌ای می‌گویند بهتر است خود شرکت‌های تولیدکننده این خودروها از ابتدا حواسشان به مسئله حریم خصوصی باشد، اما به نظر من دولت‌ها اینجا باید پیش‌قدم شوند و برای این صنعت تاثیرگذار قوانین جدی وضع کنند.»

سارا کافمن، مدیر بخش تحقیقات حمل و نقل در دانشگاه نیویورک هم اعتقاد دارد که بعدها دهه ۲۰۲۰ را با ظهور خودروهای بدون راننده به یاد خواهند آورد. «همه‌کس و همه‌چیز به صورت کاروانی حرکت خواهد کد. ناوگانی از تاکســی‌ها، کامیون‌ها، دوچرخه‌ها و پهپادها. در شهرها خبری از مالکیت بر خودروها نخواهد بود. در عوض مردم به عنوان بخشی از شــبکه هوشمندی مسافرت می‌کنند که حســاب تقویم کاری، مود، وضعیت فیزیکی و نیازهای مسافرتی افراد را دارد. این شبکه هوشمند ماشین مناسب شما را برایتان می‌فرستد.»

دیگر وسایل ما هم در دهه ۲۰۲۰ هوشمندتر شده‌اند. کافمن پیش‌بینی می‌کند که موبایل‌ها در دهه آینده راحت‌تر به ما دستور خواهند داد: «دیشب زیادی پیتزا خوردی، پس امروز با دوچرخه سر کار می‌روی. یا چون دخترت و سه دوستش را به تمرین هاکی می‌بری از این SUV استفاده کن. تمام خودروها در خیابان همدیگر را شناسایی و در هماهنگی کامل حرکت می‌کنند تا جلوی تصادف و تقابل را بگیرند. البته آنها کندتر از حالا حرکت خواهند کرد اما امنیت بالاســت و آنها با توجه به نیازهای کاربر حرکت می‌کنند.»

در دهه ۲۰۲۰ اســتفاده از خودروهای کاروان (RV) هم شکل تازه‌ای از زندگی را برای جوان‌ترها به ارمغان می‌آورد. نســل‌های جوان‌تر که توانایی خرید یا اجاره خانه در شهرهای بزرگ را ندارند با کاروان خود در حاشیه شهرها لنگر می‌اندازند. این کاروان‌ها تبدیل به خانه- محل‌کار این جوانان می‌شود که به صورت فریلنس کار می‌کنند و هرجا که اینترنت در دســترس بود کارشان را می‌کنند. خانه محل کار آنهاســت و محل کارشــان خانه آنها. آنها به طور منظم با کاروان خود محل زندگی‌شــان را تغییر می‌دهند. ممکن اســت یک روز سمت جایی بروند که کار فریلنس رونق دارد و روز دیگر فلان فستیوال موسیقی آنها را با خانه‌شان به ایالتی دیگر می‌کشاند. این شکل زندگی «چادرنشــینانه» در کاروان‌ها شکل شهرها را عوض خواهد کرد.

۳ بیایید زمین را هک کنیم!

هوش مصنوعی در دهه ۲۰۲۰ ترسناک‌تر می‌شود، همین طور گرمایش زمین. در این دهه ما غمگینانه شــاهد تبعات ســنگین گرم شدن زمین خواهیم بود از ناراحتی‌های کوچک تا فجایع بزرگ، از موج‌های گرما تا خشکسالی‌ها. از بالاآمدن سطح آب دریاها، تا طوفان‌ها، سیل‌ها و آتش گرفتن جنگل‌ها به ما ثابت خواهد کرد که گرم‌شدن زمین واقعی بوده است.

احتمالش خیلی بالاست که کشورهای دنیا همچنان نتوانند به وظایف خود در مقابله با گرم‌شدن زمین عمل کنند و روند کنونی بی‌عملی در دهه ۲۰۲۰ هم ادامه پیدا کند. به همین خاطر به جای سخنرانی‌ها، اعتراضات و توافق‌نامه‌های عمدتا بی‌اثر ممکن است ما اولین تلاش‌های خود را برای نجات زمین با ابزارهایی کاملا متفاوت آغاز کنیم. این تلاش‌های آینده‌نگرانه - و احتمالا پرریسک - را می‌توان مهندسی آب و هوا (-geoen gineering) نامید. مهندســی آب و هوا به معنای دخالت تعمدی گسترده انسان در

وسایل ما هم در دهه ۲۰۲۰ هوشمندتر خواهند شد. مثلا موبایل‌ها در دهه آینده راحت‌تر به ما دستور خواهند داد: «دیشب زیادی پیتزا خوردی، پس امروز با دوچرخه سر کار می‌روی.»

سامانه اقلیم زمین با هدف مقابله با گرم شدن زمین است. ما هنوز در این حوزه در ابتدای راه هستیم اما مهندسان آب و هوا مثلا قصد دارند با ساخت منعکس‌کننده‌های عظیم فضایی، و بازتاب بخشـــی از تابش ورودی به جو زمین جلوی گرم‌شدن بیشتر زمین را بگیرند (یا برای این هدف، بازتاب‌دهندگی ابرها را بیشتر کنند.) بارورتر کردن اقیانوس‌ها از دیگر ایده‌های این گروه از دانشمندان است. مشکل مهندسی آب و هوا این است که ما می‌توانیم کلا در پروژه اشتباه کنیم و به آب و هوای زمین ضربه بدتری وارد کنیم. یا مثلا موقعی که شروعش کردیم نتوانیم آن را متوقف کنیم. بدون تردید در طول ۲۰۲۰ مباحثه بر سر مهندسی آب و هوا بخش مهمی از فضای رسانه‌ای و آکادمیک را اشغال خواهد کرد.

البته این احتمال هم وجـــود دارد که جهان واقعا به خود بیاید و روی کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای به تفاهم برســد. اما همان‌طور که جامایس کاسکیو، تحلیل‌گر ارشد مرکز تحقیقاتی «موسسه برای آینده» می‌گوید تاثیرات چنین اقدام مثبتی قرار نیست به صورت فوری خودش را نشان دهد. این پدیده «عقب‌ماندگی اقلیمی» نام دارد: «یکی از پیچیدگی‌های مســائل اقلیمی این اســت که واکنش این سیستم پیچیده به تغییر میزان کربن سریع نخواهد بود. ممکن است ما امروز تولید گازهای گلخانه‌ای را کاهش بدهیم و طی چند دهه آینده همچنان با گرم‌شدن زمین روبه‌رو باشیم. این هم مشکلی محیط‌زیستی است هم مشکلی سیاسی. شما به شهروندانتان می‌گویید که در زندگی‌شان تغییراتی بزرگ باید بدهند – حتی دســت به فداکاری بزنند – اما قرار نیست نتیجه‌اش را ببینند؟ انتظار نداشته باشید اگر به آنها بگویید نسل بعدی حتما دعایتان خواهد کرد، حالشان بهتر شود!»

۴ سیاست دهه ۲۰۲۰: اخبار دروغین و ترورهای از راه دور

هوش مصنوعی آرام‌آرام طوری قدرت می‌گیرد – و ارزان می‌شود – که به زودی هکرها می‌توانند هر حرفی را که دلشان می‌خواهد از زبان هر کس که دلشـــان می‌خواهد بیان کنند. به گفته یامپولسکی «به زودی نمی‌توانید فرق فیلم تقلبی سخنرانی یک سیاستمدار را با خبر واقعی تشخیص دهید. این تاثیر عمیقی روی دموکراسی و انسجام جامعه می‌گذارد و چالش‌های جدی در حوزه‌های امنیتی و حریم خصوصی به وجود می‌آورد.» وقتی ملتی اخبار دروغین واقعی‌نما تحویل می‌گیرد موقع رای‌گیری‌ها به شدت آسیب‌پذیر خواهد بود و به هر سمتی که طرف بی‌اخلاق‌تر انتخابات می‌خواهد کشیده خواهد شد.

فین برانتن، استاد رسانه، فرهنگ و ارتباطات دانشگاه نیویورک خطر ناشی از این روند را جدی‌تـــر از برد و باخت در انتخابات می‌بیند: «گروهـــی از مردم که به طور مداوم در معرض اخبار دروغین قرار دارند آرام‌آرام ارتباطشان با واقعیت قطع می‌شود. آنها می‌توانند همراه با دیگر افراد منزوی‌شده از جامعه گروه‌های کوچک اما تندرویی را تشکیل دهند. دیر نیســـت که این کالت‌ها به کمک پهپادهای دست‌ساز به سیاستمداران و افراد دیگر حمله کنند و دست به ترور بزنند.»

۵ دهه اصلاحات ژنتیکی

بیوتکنولوژی (زیست‌فناوری) به پیشـــرفت خود در دهه ۲۰۲۰ ادامه خواهد داد. ما هنوز با تولد نوزادان از پیش طراحی‌شـــده یکی، دو نســـل فاصله داریم اما طی دهه آینده پیشرفت در حوزه اصلاحات ژنتیکی در جنین انسان وارد مرحله‌ای جدی‌تر خواهد شد. نکته اینجاست که فعلا هر زمان که دانشمندان برای آزمایش در ژنتیک جنین انسانی دست می‌برند سلول‌ها باید در کمتر از چند روز نابود شوند. انتظار نداشته باشید که در دهه ۲۰۲۰ این روند تغییر کند. دهه ۲۰۳۰ البته داستان دیگری خواهد داشـــت. در دهه ۲۰۲۰ شاهد استفاده گسترده از داروهای شخصی‌شده خواهیم بود. داروهایی که با توجه به وضعیت ژنتیکی، محیطی و سبک زندگی افراد آماده شده‌اند و احتمالا فعلا برای ثروتمندان به کار گرفته خواهند شد.

احتمالا در دهه ۲۰۲۰ دانشمندان به صورت ژنتیکی به پشه‌ها حمله خواهند کرد و شاید بالاخره از شر آنها به صورت کنونی خلاص شویم.

۶ درک بهتری از کائنات

و بالاخره، طی دهه آینده درک ما از کائنات – و شاید زندگی فرازمینی – به طرز چشمگیری افزایش خواهد یافت. نسل بعدی تلسکوپ‌ها (مثل تلسکوپ فضایی جیمز وب و تلسکوپ بسیار بزرگ اروپایی) قرار است دانش ما از کهکشان را از نو تعریف کنند. بالارفتن قدرت کامپیوترها هم به این روند کمک جدی خواهد کرد.

داگلاس واکش، اخترزیست‌شناس و رئیس مرکز «پیام به هوش فرازمینی» می‌گوید: تا پایان دهه آینده بشر اوضاع یک میلیون ستاره نزدیک به خود را بررسی کرده و آن‌قدر در مورد آنها اطلاع دارد که بتواند تعدادی را که شانس حضور موجودات هوشمند در آنها بیشتر است دستچین کند. ما آن وقت تلاش می‌کنیم با آنها ارتباط بگیریم. احتمال کشف این مسئله که ما در جهان تنها نیستیم هیچ‌وقت این‌قدر بالا نبوده است!»

[اقتصاد آینده]

تلاش برای حل معمای اقتصاد دیجیتال

چطور وقتی خدمات دیجیتال مجانی‌اند آنها را در GDP لحاظ کنیم؟

منبع هاروارد بیزنس ریویو

چرا باید خواند: اگر می‌خواهید بدانید ارزش کالاهای مجانی مثل گوگل و ویکی‌پدیا در تولید ناخالص داخلی را چطور باید محاسبه کرد این مقاله را بخوانید.

مقدمه

ما این روزها زمـان طولانی و طولانی‌تری از روز را در محیط آنلاین می‌گذرانیم اما کالاها و خدمات دیجیتال اصولا در تولید ناخالص داخلی (GDP) دیده نمی‌شوند. چرا که GDP عموما بر پایه آنچه که مردم برای کالاها و خدمات «خرج» می‌کنند حساب می‌شود. اگر چیزی به قیمت صفر دلار عرضه شود، طبیعتا باعث بالارفتن GDP نمی‌شود.

سیاستگذاران از اطلاعات مربوط به GDP استفاده می‌کنند تا روی نحوه سرمایه‌گذاری‌های دولتی تصمیم بگیرند. این سرمایه‌گذاری می‌تواند روی زیرســاخت‌ها باشد، یا تحقیق و توسعه یا آموزش و دفاع سایبری. تنظیم‌کنندگان بازارها هم از GDP استفاده می‌کنند تا مقررات نظارتی مربوط به شرکت‌های تکنولوژیک و غیرتکنولوژیک را به‌روز کنند. اما به خاطر اینکه مزایای دیجیتال‌شــدن اقتصاد اصولا توسط اقتصاددانان و آمارگیران نادیده گرفته می‌شود، این تصمیمات و سیاست‌ها بدون درک درستی از واقعیت ماجرا عملی می‌شوند. به همین خاطر است که مجله هاروارد بیزنس ریویو GDP-B را معرفی می‌کند.

رویکردی تازه

استاندارد GDP-B استانداردی ثانویه است که به GDP سنتی کمک می‌کند میزان سهم‌آفرینی کالاهای مجانی در رفاه مشتریان را بسنجد.

فرض کنید که ما به شــما پیشنهادی می‌دهیم. اگر شما یک ماه در گوگل جســت‌وجو نکنید ما به شــما ۱۰ دلار می‌دهیم. نه؟ ۱۰۰ دلار چطور؟ ۱۰۰۰ دلار چطور؟ چقدر به شما پول بدهیم بی‌خیال دسترسی به ویکی‌پدیا می‌شوید؟ جواب شــما می‌تواند به ما کمک کند تا ارزش اقتصاد دیجیتال را بهتر درک کنیم.

در سال ۲۰۱۸، آمریکایی‌ها به طور میانگین روزانه ۶.۳ ساعت را در رسانه‌های دیجیتال گذرانده‌اند: نه فقط گوگل و ویکی‌پدیا، که رسانه‌های اجتماعی، دوره‌های آنلاین، نقشــه، پیامک، ویدیوکنفرانس، موسیقی، اپ‌های اســمارت‌فون، نت‌فلیکس و باقی سرویس‌ها در همین رده قرار می‌گیرند. رسانه‌های دیجیتال سهم بزرگ و فزاینده‌ای از ساعات بیداری ما را اشغال کرده‌اند اما این کالاها و خدمات عموما در معیارهای رسمی فعالیت‌های اقتصادی مثل GDP و بازدهی (که GDP به ازای هر ساعت کار است) دیده نمی‌شوند. ما این روزها به کمک اینترنت راحت‌تر و بهتر به موسیقی گوش می‌دهیم، به راحتی بیشتری مسیر خود را پیدا می‌کنیم، با همکاران و دوستانمان با روش‌های متنوع‌تری ارتباط می‌گیریم و مزایایی داریم که ۴۰ ســال پیش حتی فکرش را هم نمی‌کردیم. اما اگر به آمار تولید ناخالص داخلی نگاه کنید احساس خواهید کرد که انقلاب دیجیتال اصلا رخ نداده است. سهم بخش فناوری اطلاعات در تولید ناخالص داخلی از دهه ۱۹۸۰ تا حالا تکان نخورده و به طور ســالانه ۴ تا ۵ درصد بوده است. در سال ۲۰۱۸ این رقم به اوج خود - ۵.۵ درصد - رسیده! ما عصر دیجیتال را هرجایی می‌بینیم جز در آمار تولید ناخالص داخلی.

چرا انقلاب دیجیتال جایی در آمار GDP ندارد؟ چون این آمار بر پایه پولی است که مردم برای کالا و خدمات می‌دهند. به‌جز چند استثنا، اگر قیمت چیزی صفر باشد، پس سهم آن در GDP صفر خواهد بود. اما اکثر ما از کالاهای دیجیتال مجانی - مثل ویکی‌پدیا یا نقشه گوگل - ارزش بیشتری دریافت می‌کنیم تا نسخه‌های قبلی کاغذی آنها.

سیاستگذاران از اطلاعات GDP استفاده می‌کنند تا درباره چگونگی ســرمایه‌گذاری‌های دولتــی در حوزه‌های مختلف تصمیــم بگیرند: از زیرســاخت‌ها و تحقیق و توســعه گرفته تا آموزش و دفاع ســایبری. قانون‌گذاران از این آمار استفاده می‌کنند و قوانینی وضع می‌کنند که روی همه شرکت‌ها - تکنولوژیک و غیرتکنولوژیک - تاثیر می‌گذارد. اما از آنجا که تاثیرات دیجیتالیزه‌شدن جامعه در آمارهای GDP به شدت دست‌کم گرفته می‌شــود، این سیاســت‌گذاری‌ها و قوانین بدون در نظر گرفتن واقعیت موجود عملی می‌شوند و طبیعتا نتیجه مطلوبی نخواهند داشت.

مدیریت موثر اقتصاد دیجیتال وابسته به توانایی ما در برآورد صحیح ارزش کالاها و خدمات دیجیتال اســت که بــه رایگان در اختیار عموم قرار دارد. به همین خاطر ما تکنیکی را توســعه داده‌ایم که به کمک نه‌فقط میزان هزینه‌ای را که مردم خرج این سرویس‌های رایگان می‌کنند محاسبه می‌کنیم، که میزان سودی را که آنها از این سرویس‌ها می‌برند اندازه می‌گیریم. و این رقمی بسیار بزرگ است. تحقیق ما که با همکاری فلیکس اگرز از دانشگاه گرونینگن انجام شد نشان می‌دهد که مثلا فقط فیس‌بوک از ســال ۲۰۰۴ تاکنون حدود ۲۲۵ میلیارد دلار ارزش برای مشترکانش تولید کرده است.

برای دانشمندان، تخمین مزایای غیرقابل اندازه‌گیری کالاهای رایگان مشکل تازه‌ای نیست. به موج‌های قبلی ابداعات بشر فکر کنید که باعث شــد خدماتی رایگان یا تقریبا رایگان در اختیار عموم قرار بگیرد (مثل آنتی‌بیوتیک‌ها یا رادیو و تلویزیون) که بدون تردید برای مردم ارزش به ارمغان آوردند. با توجه به رشد سریع کالاها و خدمات دیجیتال دیگر زمان آن رسیده که بتوانیم این مشکل را حل کنیم.

نقاط ضعف GDP

تولید ناخالص داخلی یکی از معیارهایی است که سلامت یا بیماری اقتصاد را به شکل نه‌چندان پیچیده‌ای نشان می‌دهد. عدد نسبتا دقیقی

چرا انقلاب دیجیتال جایی در آمار GDP ندارد؟ چون این آمار بر پایه پولی است که مردم برای کالا و خدمات می‌دهند. به‌جز چند استثنا، اگر قیمت چیزی صفر باشد، پس سهم آن در GDP صفر خواهد بود. اما اکثر ما از کالاهای دیجیتال مجانی - مثل ویکی‌پدیا یا نقشه گوگل - ارزش بیشتری دریافت می‌کنیم تا نسخه‌های قبلی کاغذی آنها.

که نشـان می‌دهد اقتصاد در هر فصل رشـد داشته یا کوچک شده. با این حال GDP فقط ارزش پولی تمام کالاهایی را حسـاب می‌کند که تولیدشان نهایی شـده اسـت. چون در GDP ما فقط این را محاسبه می‌کنیـم که مردم چقدر برای کالاها و خدمـات هزینه کرده‌اند - و نه اینکه چقدر از آن‌ها نفع برده‌اند - رفاه اقتصادی مردم در GDP محاسبه نمی‌شود. در حقیقت گاهی اوقات با بالارفتن GDP رفاه اقتصادی مردم پایین می‌آید و برعکس.

به همین خاطر گاهی اوقات GDP معیار مناسـبی برای فهم وضع اقتصادی مردم نیست.

خبر خوش اینکه علـم اقتصاد راهی را پیش روی ما گذاشـته که -دسـت‌کم در تئوری - بتوانیم میزان رفاه مصرف‌کننده را محاسـبه کنیم. این معیار «مازاد مصرف‌کننده» اسـت که تفاوت قیمت یک کالا یا خدمات، با حداکثر قیمتی اسـت که مصرف‌کننده حاضر است برای آن کالا یا خدمات پرداخت کند. مثلا اگر شما بخواهید برای یک لباس تا ۱۰۰ دلار خرج کنید اما آن را فقط ۴۰ دلار بخرید، شما ۶۰ دلار مازاد مصرف‌کننده‌دارید.

برای اینکه ببینید GDP چقدر در زمینه فهم رفاه اقتصادی در دنیای کنونی گمراه‌کننده اسـت بیایید دایره‌المعارف بریتانیکا را با ویکی‌پدیا مقایسه کنیم. بریتانیکا در زمان خودش چندین هزار دلار قیمت داشت، این یعنی مشتریانش ارزش آن را دست‌کم این‌قدر می‌دانستند. ویکی‌پدیا که سرویسی مجانی است، مقالات بسیار بسیار بیشتری دارد و کیفیتش قابل مقایسه با بریتانیکاست. اگر بخواهیم صنعت دایره‌المعارف دنیا را با میزان پولی که مردم برایش می‌دهند بسـنجیم، این صنعت رو به افول اسـت (انتشار نسخه چاپی بریتانیکا در سال ۲۰۱۲ متوقف شد) اما اگر بخواهیم سـودمندی این روند جدید را برآورد کنیم باید اعتراف کنیم اوضاع مشـتریان دایره‌المعارف‌ها هیچوقت این‌قدر خوب نبوده اسـت. بررسی ما نشان می‌دهد که کاربران آمریکایی به طور میانگین حاضرند سالی ۱۵۰ دلار برای ویکی‌پدیا پول صرف کنند اما هزینه آن صفر دلار اسـت. این یعنی اینجا حدودا سالی ۴۲ میلیارد دلار مازاد مصرف‌کننده داریم که در GDP آمریکا محاسبه نشده است.

تاکنون محاسـبه مازاد مصرف‌کننده آسـان نبوده است و به همین خاطر از آن در بررسی‌های اقتصادی استفاده کمتری کرده‌اند. خوشبختانه انقلاب دیجیتال اگرچه باعث پیچیدگی وضعیت GDP شده، ابزارهای محاسباتی قدرتمندی هم در اختیار ما قرار داده است. ما در تحقیقمان از تکنیک‌های سنجش آنلاین استفاده کردیم تا ترجیح صدها هزار نفر از کاربران را بررسی کنیم. این نتایج به ما اجازه داد میزان مازاد مصرف‌کننده را بـرای تعداد زیادی از کالاها - از جملـه کالاهای رایگان دیجیتال - تخمین بزنیم. در برخی موارد ما از افراد خواستیم بین کالاهای مختلف دست به انتخاب بزنند. (مثلا ترجیح می‌دهید بین فیس‌بوک و ویکی‌پدیا دسترسی یک‌ماهه به کدامشان را از دست بدهید؟) در موارد دیگر ما از آنها می‌خواستیم دسترسـی به یک کالای دیجیتال را در ازای دریافت مقدار مشخصی پول متوقف کنند (حاضرید ده دلار بگیرید و یک ماه به ویکی‌پدیا سر نزنید؟)

مثـلا در مورد فیس‌بوک به طور میانگین افراد پذیرفتند که در ازای دریافت ۴۸ دلار در ماه، به این شبکه اجتماعی سرنزنند. طبق برآورد ما مشتریان آمریکایی از سال ۲۰۰۴ تاکنون حدود ۲۳۱ میلیارد دلار ارزش از فیس‌بوک دریافت کرده‌اند.

جالب اینجاسـت که کاربران بین ۱۲۰ تا ۲۴۰ دلار در سـال برای سرویس‌های پخش آنلاین فیلم - مثل نت‌فلیکس، هولو یا HBO - هزینه می‌کنند. اما میان مازاد مصرف‌کننده که توسـط این سرویس‌ها ایجاد می‌شود ۵ تا ۱۰ برابر این رقم است.

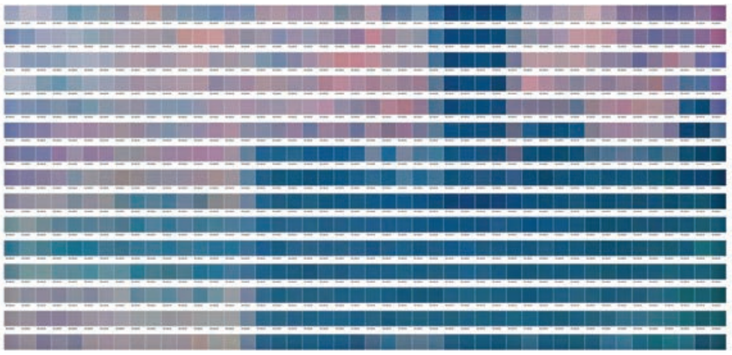

طبق بررسی‌های ما اضافه کردن ارزش مازاد مصرف‌کننده فقط یک کالای دیجیتال - فیس‌بوک - به GDP باعث می‌شـود بین سـال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۷ سالانه به طور میانگین ۰.۱۱ درصد به رشد GDP آمریکا اضافه شـود. طی این سال‌ها GDP به طور میانگین سالی ۱.۸۳ درصد رشد کرد.

با اضافه کردن مـازاد مصرف‌کننده باقی کالاهـا و خدمات رایگان دیجیتال به GDP، ما سیستم تازه‌ای برای تخمین تولید ناخالص داخلی خواهیم داشت که به آن GDP-B می‌گوییم.

روش مـا محدودیت مهمـی دارد. تخمین‌های ما هنـوز به اندازه معیارهای سـنتی GDP دقیق نیست و باید کالاهای دیجیتال بیشتر و همچنین بررسی‌های دقیق‌تر و فراگیرتر برای برآورد مازاد مصرف‌کننده داشـته باشیم. ما باید روش‌های نظرسنجی از مردم در مورد ترجیحات آنلاین‌شان را بهبود ببخشیم. اقتصاد دیجیتال نیازمند نگاه تازه اقتصاددان است. ما تازه در اول راهیم.

در مورد فیس‌بوک به طور میانگین افراد پذیرفتند که در ازای دریافت ۴۸ دلار در ماه، به این شبکه اجتماعی سر نزنند. این یعنی طبق برآورد ما مشتریان آمریکایی از سال ۲۰۰۴ تاکنون حدود ۲۳۱ میلیارد دلار ارزش از فیس‌بوک دریافت کرده‌اند.

«مازاد مصرف‌کننده» چند محصول دیجیتال

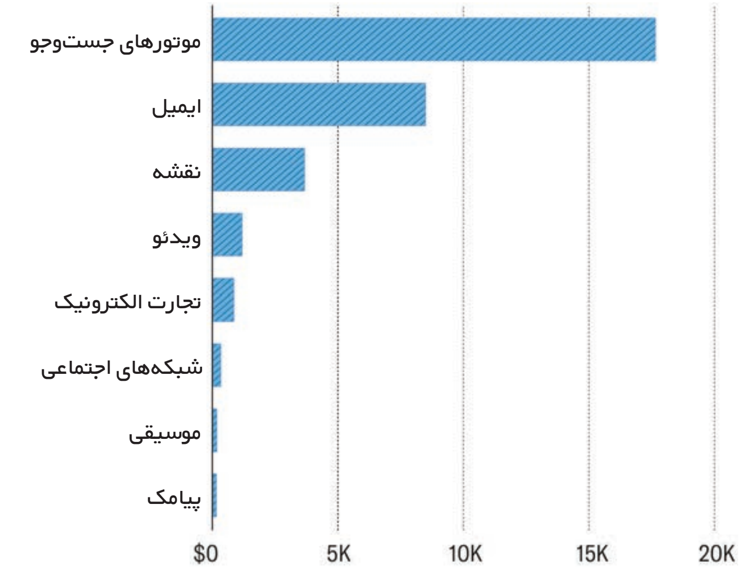

کاربران ارزش بعضی از خدمات دیجیتال را بیشتر از بقیه می‌دانند. مثلا برای مخاطب موتورهای جست‌وجو، ایمیل‌ها و نقشه‌ها - که هیچ جایگزین قابل ذکر آفلاینی برایشان وجود ندارد - بسیار بیشتر از سیستم‌های پخش فیلم، موسیقی و پیام‌رسان‌های آنلاین ارزش دارند.

اگر رشد سبز وجود خارجی ندارد، تنها راه جلوگیری از فاجعه آب و هوایی «رشد معکوس» است، آن هم همین حالا، نه سال ۲۰۵۰: یعنی همین حالا اکثر پروازها را متوقف کنیم، گوشت نخوریم، لباس نخریم، خودروی شخصی را ممنوع کنیم و جلوی توسعه حومه شهرها را بگیریم

[آینده اروپا]

توهم رشد سبز

باید پذیرفت که ایده رشد مداوم اقتصادی به‌زودی باعث فاجعه آب و هوایی می‌شود

سایمون کوپر

نویسنده فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
اگر هنوز فکر می‌کنید سرمایه‌داری و لیبرالیسم قرار است بشر را نجات دهد این مقاله را بخوانید.

یک داستان درباره گرمایش زمین برایتان تعریف می‌کنم که ما لیبرال‌ها هر شب برای خودمان تعریفش می‌کنیم: وقتی که بالاخره ما از شر دایناسورهایی مثل ترامپ خلاص شدیم، به جان شرکت‌های طمعکار و لابی‌های سوخت‌های فسیلی می‌افتیم و در نهایت به یک «سیاست نوین سبز» رای خواهیم داد. این سیاست جدید روی صنایع پاک با رشد سریع سرمایه‌گذاری خواهد کرد: انرژی‌های خورشیدی و بادی، خودروهای برقی و پوشاک سازگار با محیط زیست. این یک بازی برد-برد برای همه خواهد بود: هم جوامعمان سبز خواهند بود و هم مردم به خرید کردن ادامه خواهند داد. این داستان «رشد سبز» نام دارد.

بدبختانه رشد سبز احتمالا فقط یک داستان باقی می‌ماند، دست‌کم طی چند دهه آینده، طی دورانی که ما مجبوریم تولید بخش عمده گازهای گلخانه‌ای‌مان را قطع کنیم تا سیاره‌مان قابل سکونت باقی بماند. یک راه بیشتر نخواهیم داشت: یا سبز بشویم یا رشد اقتصادی داشته باشیم. این‌دوتا با هم امکان ندارند. بگذارید از پایه شروع کنیم. هیئت بین‌دولتی تغییر اقلیم (IPCC) می‌گوید ما باید تا سال ۲۰۳۰ تولید گازهای گلخانه‌ای را نصف کنیم تا این شانس را داشته باشیم که افزایش دما را به ۱.۵ درجه سانتی‌گراد محدود کنیم. عده زیادی از دانشمندان می‌گویند این نگاه IPCC خیلی خوش‌بینانه است، اما بیایید فعلا این را بپذیریم. برای رسیدن به چنین وضعیتی دو چیز نیاز است: کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای و زیاد نشدن جمعیت. سال پیش هم تولید گازهای گلخانه‌ای افزایش داشت و هم جمعیت جهان همچنان در حال افزایش است. پس ما هم باید از تولید گازهای گلخانه‌ای کم کنیم در حالی که تعداد بیشتری از مردم را غذا می‌دهیم و سوخت می‌رسانیم. اما این افراد هم بیکار ننشسته‌اند و پول بیشتری از قبل درمی‌آورند: میزان درآمد سرانه جهانی حدودا سالی ۲ درصد بالا می‌رود. وقتی مردم پول بیشتری دارند، آن را خرج می‌کنند. در واقع آن را تبدیل به گاز گلخانه‌ای می‌کنند. ثروت یعنی این.

حامیان داستان «رشد سبز» می‌گویند: «نگران نباشید، انرژی‌های تجدیدپذیر دارند جان می‌گیرند.» درست است که تجدیدپذیرهای مدرن

در حال حاضر حدود ۱۰ درصد مصرف انرژی جهان را شامل می‌شوند. و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰ این رقم به ۳۰ درصد برسد. اما IPCC می‌گوید ما باید تا آن موقع به رقم ۶۰ درصد برسیم تا جان سالم به در بریم. و طبق گزارش بلومبرگ در نیمه اول ۲۰۱۹ سرمایه‌گذاری در پروژه‌های انرژی‌های پاک به پایین‌ترین رقم خود طی ۶ سال گذشته رسیده است.

رشدسبزی‌ها اروپا را در دهه‌های اخیر مثال می‌زنند که تولید ناخالص داخلی‌شان بالا رفته و گازهای گلخانه‌ای‌شان پایین آمده. اما بخش عمده این روند به این خاطر است که آنها گازهای گلخانه‌ای‌شان را جای دیگری تولید می‌کنند. اکثر چیزهای آنها حالا در آسیا تولید می‌شود. وقتی گازهای گلخانه‌ای مربوط به کالاهای وارداتی به اروپا را با میزان گازهای تولیدشده در اتحادیه اروپا جمع کنید می‌بینید که اوضاع اروپا هم بد است.

واقعیت تلخ این است که وقت ما کم است و حرکت از رشد کثیف به رشد سبز بیشتر از این وقت می‌برد. ما در دهه‌های حیاتی آینده از زیرساخت‌هایی استفاده خواهیم کرد که پیش‌تر ساخته شده‌اند و سبز نیستند. اکثر هواپیماها و کشتی‌های باری که حالا استفاده می‌کنیم تا سال ۲۰۴۰ هم استفاده خواهند شد. ما جایگزین سبزی برای آنها نداریم. ما همبرگر گیاهی و لباس سازگار با محیط‌زیست نداریم.

در سال ۲۰۴۰ هم اکثر خیابان‌ها مثل حالا خواهد بود و مردم هنوز ماشین می‌رانند. خودروهای برقی ما را نجات نخواهند داد چون آنها هم در تولید مقادیر فراوانی گاز گلخانه‌ای نقش دارند. (استخراج لیتیوم و ساخت باتری برای آنها، حمل این خودروها تا مقاصد فروش و همچنین تولید الکتریسیته برای آنها باعث تولید گاز گلخانه‌ای می‌شود.)

درست است که کشتی‌ها، خودروها و هواپیماها در حال کاهش مصرف انرژی خود هستند. اما همان‌طور که ویلیام جونز اقتصاددان انگلیسی در سال ۱۸۶۵ گفته بود وقتی سوخت ارزان‌تر می‌شود و دستگاه‌هایمان سوخت کمتری مصرف می‌کنند سوخت بیشتری مصرف خواهیم کرد: به همین خاطر است که حالا ماشین‌های بیشتری می‌خریم، سرعت کشتی‌ها سال به سال بالاتر می‌رود و تعداد پروازها هم افزایش می‌یابد. تازه حدود چهارپنجم مردم زمین تا حالا سوار هواپیما نشده‌اند. آنها دارند صبر خود را از دست می‌دهند. اگر رشد سبز وجود خارجی ندارد، تنها راه جلوگیری از فاجعه آب و هوایی «رشد معکوس» است، آن هم همین حالا، نه سال ۲۰۵۰: یعنی همین حالا اکثر پروازها را متوقف کنیم، گوشت نخوریم، لباس نخریم، خودروی شخصی را ممنوع کنیم و جلوی توسعه حومه شهرها را بگیریم. ما نیازمند یک رکود طولانی اقتصادی در سراسر دنیا هستیم. ما باید پول را از مصرف به سمت توسعه زیرساخت‌هاس سبز بکشانیم.

اما این ما را وارد دنیای دیگری می‌کند. رشد اقتصادی، دموکراسی و دی‌اکسید کربن همیشه با هم بوده‌اند. آیا دموکراسی می‌تواند بدون دی‌اکسید کربن دوام بیاورد؟ ما این را هیچ‌وقت نخواهیم فهمید. اگر سیاستمداری بگوید به من رای بدهید تا سبک زندگی مصرف‌گرایانه‌تان را تغییر بدهیم به او خواهیم خندید. زمین نابود می‌شود و ما نمی‌توانیم شرکت‌ها و سیاستمداران بد را مقصر بدانیم. مشکل خود ماییم: ما همیشه رشد را به زمین ترجیح خواهیم داد.

.... اکونومیست ....

سیاستمداری از سرزمین سرما

چرا غربی‌ها باید از ولادیمیر پوتین درس بگیرند؟

The Economist

جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

نور روشن و شب‌های سرد

آمریکا یکی از کشورهایی است که بیشترین ادعا را در زمینه ریشه‌کن کردن فقر دارد. یکی از نشانه‌های عدم فقر این است که افراد صاحب خانه باشند. اما چند نفر در این کشور صاحب‌خانه هستند و چند نفر بی‌خانمان به شمار می‌آیند؟ تعداد افراد بی‌خانمان در این کشور می‌تواند نشان بدهد که اقتصاد به صورت سطحی بهبود پیدا کرده اما در کل، نفعی برای همه مردم نداشته و به عبارتی همه به صورت یکسان از آن بهره نبرده‌اند.

جمعیت بی‌خانمان، ۲۰۰۹=۱۰۰

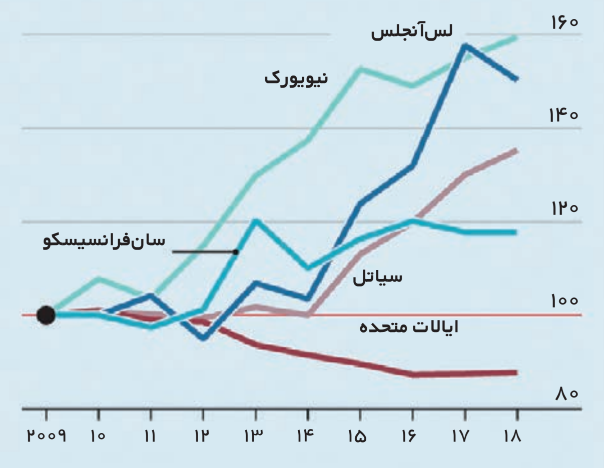

تاخت‌وتاز ادامه دارد

یکی از مهم‌ترین رویدادهای سیاسی جهان در راه است: انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا. سال ۲۰۱۶ بود که مردم این کشور به پای صندوق‌های رای رفتند و به دونالد ترامپ رای دادند. حالا انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ در راه است. اما از طرف دموکرات‌ها چه‌کسی قرار است با دونالد ترامپ رقابت کند؟ آیا نوبت به برنی سندرز می‌رسد یا جو بایدن؟ شاید هم وقت آن رسیده که یک زن رئیس‌جمهوری آمریکا بشود، مثلا الیزابت وارن.

ایالات متحده، اولویت‌های دموکرات‌ها

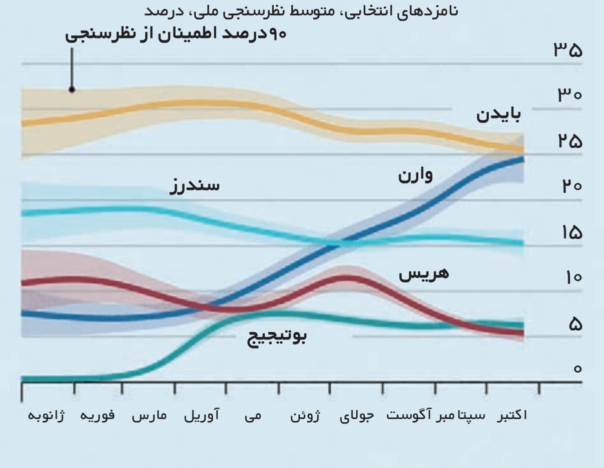

توسعه فیل شرقی

هند یکی از مهم‌ترین اقتصادهای جهان به شمار می‌آید. این کشور به تازگی تلاش دارد با دوستی‌های اجباری و گاهی هم به قول معروف، زورکی، با چین به نوعی جایی برای خودش در میان غول‌های اقتصادی باز کند. این کشور قرار است روزی از رشد اقتصادی چین هم پیشی بگیرد و به یکی از مهم‌ترین بازیگران اقتصادی در جهان تبدیل شود. اما آیا هند می‌تواند به یکی از مهم‌ترین اقتصادهای جهان تبدیل شود؟

تولید ناخالص داخلی هند

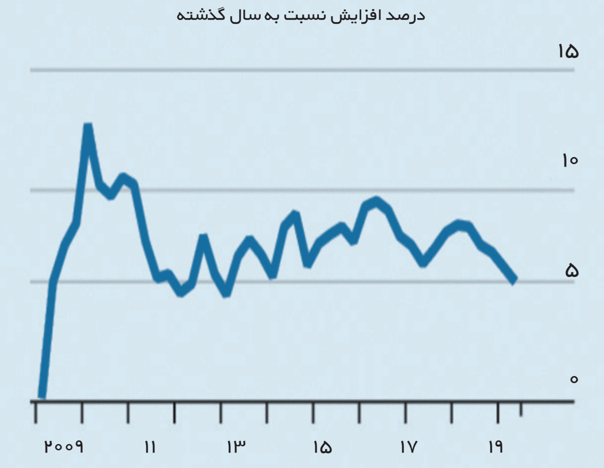

پیش به سوی آفریقا

نفوذ روسیه در جهان تقریبا باورنکردنی به نظر می‌آید. هیچ‌کس باور نمی‌کند که کمتر از پنج سال پیش، کشورهای غربی تلاش می‌کردند به نوعی روسیه را از دایره خود بیرون کنند اما حالا غربی‌ها هم به این نتیجه رسیده‌اند که باید از شیوه نفوذ ولادیمیر پوتین درس بگیرند. حالا روسیه در راه مقصد تازه است: آفریقا. این کشور تلاش می‌کند به همه نقاط دنیا برود و دامنه نفوذ خود را گسترش بدهد و حالا نوبت به آفریقا رسیده‌است.

صادرات روسیه به آفریقا

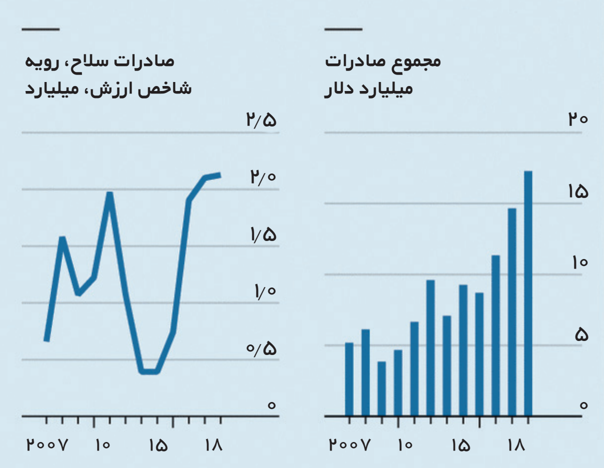

پایان جایگاه اختصاصی

شـــاخصی وجود دارد که سهولت انجام کسب‌وکار را نشان می‌دهد. سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی برای اینکه بتوانند به راحتی کســـب‌وکار خود را راه‌اندازی کنند به فاکتورهایی نیـــاز دارند که دولت‌ها باید این فاکتورها را در نظر بگیرند و آنها را برای فعالان اقتصادی تســـهیل کنند. این‌ها می‌تواند شاخصی را ایجاد کند که به آن شاخص سهولت کسب‌وکار می‌گویند و میزان سختی و آسانی راه‌اندازی و انجام کسب‌وکار در یک کشور را نشان می‌دهد.

شاخص سهولت کسب‌وکار

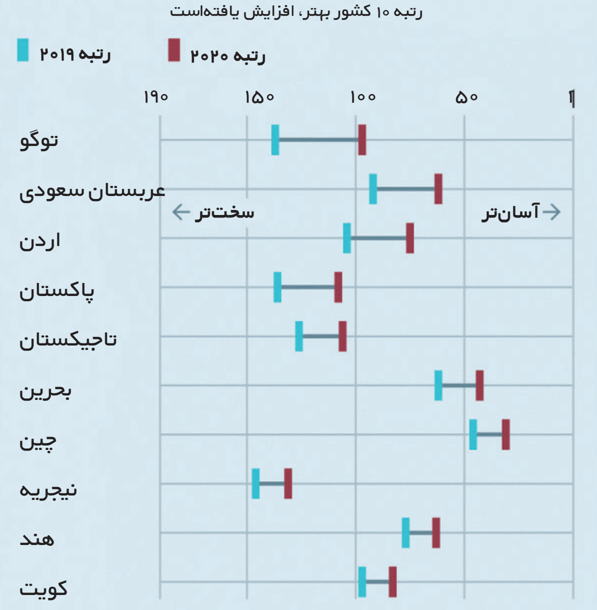

لابی‌کاران بزرگ

یکی از مســـائلی که در دنیای سیاست و اقتصاد باید زیاد مورد بررسی قرار بگیرد، لابی کردن اســـت. این اتفاقی است که در آمریکا بسیار زیاد رخ می‌دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد آمریکا یکی از کشورهایی است که بیشترین میزان لابی‌گری در آن رخ می‌دهد. برخی از دیگر آمارها نیز نشـــان می‌دهد میزان لابی کردن از زمانی‌که ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری این کشـــور انتخاب شده، افزایش پیدا کرده و این نشان‌دهنده فساد در دستگاه سیاسی و اقتصادی ترامپ است.

ایالات متحده؛ بزرگ‌ترین هزینه‌کنندگان لابی در فاصله اول ژانویه تا ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۹

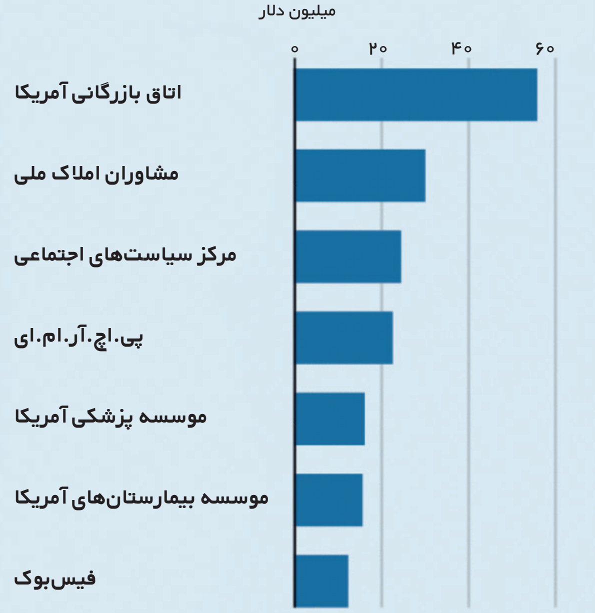

رقابت چهارنعل

کدام اقتصادها بیشترین رشد اقتصادی را دارند؟ رشد اقتصادی می‌تواند نشان‌دهنده سلامت اقتصادی کشورها باشد. هر کشوری که رشد اقتصادی بیشتری داشته باشد، بیشتر هم مورد توجه قرار می‌گیرد. برخی کشورها به واسطه همین رشد اقتصادی خود نه‌تنها به یک قدرت اقتصادی بلکه به یک قدرت سیاسی تبدیل شده‌اند. کشورهایی که در این زمینه حرف اول را می‌زنند آمریکا، چین و هند هستند. باورش کمی سخت است اما هند یکی از این غول‌هاست.

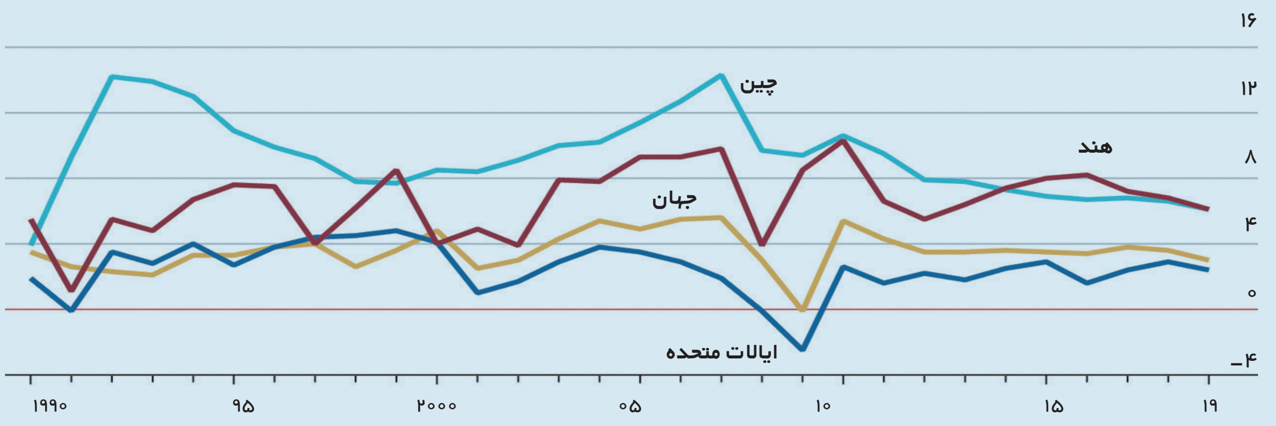

ترامپ در زمان انتخابات دائما می‌گفت که قصد دارد نیروهای نظامی را به خانه برگرداند و هنوز هم همین حرف را می‌زند و می‌گفت آمریکا باید خود را از شر «جنگ‌های بی‌پایان» خلاص کند. زمانی که او می‌گوید روسیه، ایران و ترکیه می‌توانند اوضاع بی‌ریخت سوریه را خودشان حل کنند، بسیاری از رای‌دهندگانش نظر او را قبول دارند.

The Economist

[سیاست بین‌الملل]

چینی ترک‌خورده را می‌توان بند زد

خیانت ترامپ به کُردها به اعتبار آمریکا صدمه زده

چرا باید خواند:
کُردها دائما در نبرد با داعش همراه و متحد آمریکا بودند، اما یک روز اردوغان با ترامپ تماس گرفت و از خواست تا نیروهایش را از شمال سوریه بیرون بکشد، زیرا ترکیه قصد دارد به این منطقه کردنشین حمله کند. ترامپ تقریبا بلافاصله نیروهای آمریکایی را بیرون کشید و ترکیه به کردها حمله کرد. کردهایی که متحد آمریکا بودند. آیا این کشور دیگر قابل اعتماد است؟

عجیب‌ترین خلاصه سیاست‌های خارجی دونالد ترامپ از زبان خود آقای رئیس‌جمهوری به گوش می‌رسد. او که درباره خشونتی که در حال حاضر در سوریه جریان گرفته و اتفاقا یکی از مسئولانش هم خودش است، در توییتر نوشت: «امیدوارم خوب کارشان پیش برود، ما ۷۰۰۰ مایل این‌ورتر هســـتیم!» ترامپ تصور می‌کند که می‌تواند یک متحد را در یک منطقه خطرناک تنها بگذارد و عقوبتی دامن ایالات متحده را نگیرد، اما شدیدا در اشتباه است. خیانت ترامپ به کُردها باعث می‌شود که دوستان و دشمنان به آمریکای ترامپ شک کنند. این مسئله‌ای است که هم آمریکایی‌ها و هم کل جهان به خوبی درباره آن فکر می‌کنند.

تصمیم ترامپ مبنی بر بیرون کشیدن ۱۰۰۰ سرباز آمریکایی به سرعت باعث از بین رفتن آتش‌بس در بخش شمالی سوریه شده‌است. این بیرون کشیدن نیروها باعث شد که فضای لازم برای حمله نیروهای ترکیه باز شود و آن‌ها بتوانند با حمله به کردها تا این‌جای کار صدها نفر را بکشـــند و این در حالی است که دست‌کم ۱۶۰ هزار نفر از خانه‌هایشان فرار کرده‌اند. گروه‌هایی از طرفداران داعش که زمانی زندانی کُردها بودند از کمپ‌های خود فرار کرده‌اند. کردها که جایی برای پناه گرفتن ندارند به سراغ بشارالاسد رفته‌اند که به نوعی دشمن آمریکا به حساب می‌آید.

ترامپ در زمان انتخابات دائما می‌گفت که قصد دارد نیروهای نظامی را به خانه برگرداند و هنوز هم همین حرف را می‌زند و می‌گفت آمریکا باید خود را از شر «جنگ‌های بی‌پایان» خلاص کند. زمانی که او می‌گوید روسیه، ایران و ترکیه می‌توانند اوضاع بی‌ریخت سوریه را خودشان حل کنند، بسیاری از رای‌دهندگانش نظر او را قبول دارند. این افراد پس از دو دهه جنگ، دیگر از این مسئله خسته شده‌اند که آمریکا نقش پلیس جهان را بازی کند. بسیاری از دموکرات‌ها مانند الیزابت وارن، نیز دوست دارند که نیروهای آمریکایی را از خاورمیانه خارج کنند.

دقیقا باید چطور بیرون برویم؟

حالا شاید این سوال برایتان پیش بیاید که ترامپ روی کاغذ که هدف مناسبی دارد، پس کجای کار را در عمل اشتباه رفته که نتیجه این شده‌است. هرچقدر هم مردم از این مسئله خسته شده باشند که زمان زیادی برای این جنگ در خاورمیانه صرف شده‌است، باید این نکته را هم همیشه در پس ذهن داشت که اگر به شکل فکرنشده‌ای این منطقه را خالی کرده و نیروهای آمریکایی خارج شوند، برای این کشور یک شکست به حساب می‌آید. این مسئله باعث می‌شود که اعتبار آمریکا در جهان خدشه‌دار شود، و معنای این مسئله هم این است که ایالات متحده باید هزینه و زحمت بیشتری صرف کند تا کارها را آن‌طـــور که دلش می‌خواهد پیش ببرد و زندگی و ثروت را آن‌طور که مردمش به آن عادت کرده‌اند فراهم بیاورد.

خروج ترامپ از سوریه در سطوح مختلف آزمون اعتماد شکست می‌خورد. یکی از این سطوح جدیت مسئله است. گویا رئیس‌جمهوری آمریکا در جلسات توجیهی دقت لازم به عواقب خلأ قدرت در منطقه نکرده‌است. این تصمیم آن‌قدر ناگهانی گرفته شد که تقریبا همه غافل‌گیر شدند و این «همه» شامل خود مسئولان آمریکایی هم می‌شود. کُردها گیج و خشـــمگین شده‌بودند. نیروهای بریتانیایی صبح از خواب بیدار شدند و دیدند برادران آمریکایی‌شان مشغول اسباب‌کشی هستند و هیچ‌کدام نتوانسته‌اند به شکل مناسبی آماده شوند.

این تصمیم از حیث وفاداری هم شکســـت خورد. نیروهای کُرد در ســـوریه در کنار نیروهای ویژه آمریکایی جنگیدند و باعث شدند که «خلافت» داعش به پایان برسد. چیزی در حدود ۱۱ هزار نیروی کرد جان خود را در این نبردها از دست دادند و در کنار آن‌ها پنج آمریکایی هم کشته شدند. آمریکا قدرت بسیار زیاد خود در زمینه جمع‌آوری اطلاعات را با این متحد محلی ترکیب کرد تا بتواند در برابر بدترین گروه تروریستی جهان مبارزه کند.

بدتر از همه این است که این تصمیم ترامپ حتی از بعد استراتژیک هم شکست‌خورده به حساب می‌آید. نه‌تنها به این دلیل که زمین را خالی کرد و موقعیت را در اختیار بشار اسد قرار دارد، بلکه در برابر ایران هم که در حال حاضر رابطه دوستانه‌ای با آمریکا ندارد در موضع ضعف قرار گرفت و به غیر از ایران، روسیه هم در این میان منفعت می‌برد. در حال حاضر پوتین به دنبال این موقعیت است که خود را آرام‌بخش خاورمیانه معرفی کند؛ نقشی که تقریبا در دهه ۷۰ میلادی از دست شوروی رها شد. آمریکا برای این‌که تعداد اندک نیروهایش در سوریه را از خاک این کشور خارج کند که وضعیت بدی هم به لحاظ امنیتی نداشتند، یک نبرد مرزی آغاز کرد، دشمنان خود را تقویت کرد و به دوستانش خیانت.

این مسئله اکنون به بسیاری از مردم جهان نشان داده که آمریکا حتی به ارزش‌های خودش هم پایبند نیست. حقوق بشر، دموکراســـی، قابل اتکا بودن و انصاف، در اذهان عمومی مردم جهان از ویژگی‌های آمریکا به حساب می‌آمدند و حالا با ضعیف شدن موضع آمریکا شاید بازی به دست روسیه و چین بیفتد و در جهانی که روسیه یا چین ابرقدرت اصلی آن به حساب بیایند به احتمال زیاد اوضاع برای غربی‌ها خیلی خوب نخواهد بود.

کسانی که در دنیای سیاست، جایزه صلح نوبل را دریافت می‌کنند اغلب در یک قرارداد یا توافق صلح‌آمیز دست داشته‌اند و به همین دلیل این جایزه به آنها تعلق می‌گیرد. در این مورد به یاسر عرفات فکر کنید. سیاست در بخش‌هایی از دنیا که درگیر خشونت هستند بسیار کثیف است. توافق‌های صلح نیز در این مناطق اغلب دوام نمی‌آورد.

[صلح نوبل]

دوگانگی در شاخ آفریقا

آیا نخست‌وزیر اتیوپی شایسته جایزه نوبل بود؟

چرا باید خواند:
اسال همه تصور می‌کردند گرتا تونبرگ جایزه صلح نوبل را دریافت می‌کند، دختری که هر جمعه به مدرسه نمی‌رود و برای محیط زیست اعتراض می‌کند. اما جایزه صلح نوبل سال ۲۰۱۹ به ابی احمد تعلق گرفت؛ آیا او شایسته دریافت این جایزه است؟

دو نوع برنده جایزه صلح نوبل وجود دارد. مواردی که بحث‌برانگیز نیستند مثل نادیا مراد که سال گذشته به خاطر برجسته کردن مسئله تجاوز در جنگ، جایزه صلح نوبل را دریافت کرد یا سازمانی که ممنوعیت استفاده از سلاح شیمیایی را در دستور کار خود قرار داد و جایزه صلح نوبل سال ۲۰۱۳ را دریافت کرد. نوع دیگر، موارد بحث‌برانگیز است. آنها که بحث‌برانگیز می‌شوند، اغلب سیاسی هستند. کسانی که در دنیای سیاست، جایزه صلح نوبل را دریافت می‌کنند اغلب در یک قرارداد یا توافق صلح‌آمیز دست داشته‌اند و به همین دلیل این جایزه به آنها تعلق می‌گیرد. در این مورد به یاسر عرفات فکر کنید. سیاست در بخش‌هایی از دنیا که درگیر خشونت هستند بسیار کثیف است. توافق‌های صلح نیز در این مناطق اغلب دوام نمی‌آورد. جایزه صلح نوبلی که ابی احمد نخست‌وزیر اتیوپی در ۱۱ اکتبر امسال از آنِ خودش کرد، یکی از همان موارد جنجالی و بحث‌برانگیز خواهد بود.

اگر از جنبه خوب و مثبت به این قضیه نگاه کنیم، ابی احمد از زمانی که قدم به دفتر کارش گذاشت، تمام تلاش خودش را برای یکپارچگی و اتحاد به کار بست. او بارها در سخنرانی‌هاش از واژه «مدمر» به معنای جمع شدن و متحد شدن، بهره گرفته‌است. میلیون‌ها نفر از مردم اتیوپی هم با او در وعده‌هایش در زمینه دموکراسی همراه شده‌اند. او به دنبال آرامش و ثبات برای کشورش است، کشوری که سال‌ها از این موهبت محروم بوده‌است.

او در ماه ژوئن سال ۲۰۱۸ توافقی را با اریتره امضا کرد. این توافق، در حقیقت یک قرارداد تاریخی بود که با همسایه کوچک این کشور بسته می‌شد. اریتره از سال ۱۹۹۳ از اتیوپی اعلام استقلال کرد. دو دهه بود که این دو کشور به دلایل مختلف درگیر تنش و جنگ بودند. توافقی که ابی احمد کرد، با خودش آرامشی را برای این دو کشور به ارمغان آورد. جنگ میان این دو کشور طی سال‌های گذشته منجر به مرگ هزاران نفر از مردم اتیوپی و همچنین اریتره شده‌بود. بسیاری از خانواده‌ها به خاطر همین جنگ داغدار شده‌اند. فرهنگ و زبان مردم این دو کشور هم چندپاره شده‌است.

توافق نمایشی

ابی احمد با این توافق، قول داد از سرزمین‌های مورد نزاع بیرون بیاید. در نتیجه او تلاش می‌کند به میثاق‌نامه‌ای عمل کند که سال‌هاست در سازمان ملل به ثبت رسیده ولی اتیوپی آن را رعایت نمی‌کرد. او روابط نزدیکی با عربستان سعودی و امارات متحده عربی دارد و از این دوستی بهره زیادی گرفته‌است. کمک‌های مالی این دو کشور به اتیوپی کمک‌های زیادی کرده‌است. او با همین کمک‌ها موفق شد رئیس‌جمهوری اریتره را پای میز مذاکر بکشاند و در نهایت به توافق برسد. بعد از این توافق، دوباره دوستان و خانواده‌ها با هم متحد شدند و روابط تجاری از سر گرفته شد.

کمیته نوبل اعلام کرده آنها تلاش‌های ابی را حاصل این توافق صلح‌آمیز می‌دانند. آنها می‌گویند ابی احمد، ابتکار عمل را به دست گرفته و به همین خاطر شایسته دریافت جایزه صلح نوبل است. او به خاطر همه این مسائل مورد تحسین قرار گرفته‌است. اما در واقعیت چطور؟ نگاهی به واقعیت نشان می‌دهد اریتره و اتیوپی هنوز به صلح کامل نرسیده‌اند. دلیلش هم این است که توافق آنها هنوز کامل نشده‌است. اوایل همین سال بود که اتیوپی دوباره مرزهای خود را به روی اتیوپی بست. توافق تجاری میان دو کشور هم در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته‌است. هنوز اساسی‌ترین بخش‌های این توافق به مرحله اجرا نرسیده‌است.

به این ترتیب، هنوز پیشرفت خاصی در زمینه توافق صلح میان اتیوپی و اریتره حاصل نشده‌است. برخی حتی می‌گویند ابی احمد برخی تعهداتش را در زمینه این توافق زیر پا گذاشته‌است. ظاهرا او فقط می‌خواسته خودش را به عنوان کسی معرفی کند که ابتکار عمل را در این زمینه در اختیار دارد در حالی که واقعیت این‌طور نیست. او حتی بخش‌هایی از توافق را هیچ‌گاه به صورت علنی مطرح نکرد و همین به تنهایی می‌تواند نشان دهد که مشکلاتی در این زمینه وجود دارد. این کشور حتی مشکلاتی هم با کنیا و سومالی دارد.

آقای نخست‌وزیر حتی معلوم نیست در اتیوپی چقدر صلح را برقرار کرده‌است. او برخی از زندانیان سیاسی را آزاد کرده و وعده انتخابات آزادانه داده‌است. اما نتوانسته این رویه را ادامه بدهد. در سال ۲۰۱۸ بیش از ۳میلیون نفر از مردم اتیوپی به خاطر قومیتشان مجبور شدند در خانه بمانند. آنها از تنش‌های قومیتی رنج می‌برند و خبری از راه نجات برای آنها نیست. در واقع این افراد در خانه‌های خود زندانی شده‌اند. دولت ابی احمد در واکنش نشان دادن به این مسائل بسیار کند عمل کرده و به نظر می‌رسد قصد ندارد کمکی به مردم کند. جایزه نوبل باید به کسی تعلق بگیرد که بیشترین تلاش را در زمینه صلح داشته اما به نظر می‌رسد ابی احمد آن شخصی نیست که شایستگی دریافت این جایزه را داشته باشد.

اگر از جنبه خوب و مثبت به این قضیه نگاه کنیم، ابی احمد از زمانی که قدم به دفتر کارش گذاشت، تمام تلاش خودش را برای یکپارچگی و اتحاد به کار بست. او بارها در سخنرانی‌هایش از واژه «مدمر» به معنای جمع شدن و متحد شدن، بهره گرفته‌است. میلیون‌ها نفر از مردم اتیوپی هم با او در وعده‌هایش در زمینه دموکراسی همراه شده‌اند

نظر دادن درباره اینکه انقلاب تازه تونسی‌ها چه شکلی است و چه دستاوردهایی خواهد داشت، هنوز قدری دشوار است. آقای سعید در زمینه رفتارهای سیاسی در ظاهر ساده اما در باطن بسیار پیچیده است. او یک استاد حقوق بازنشسته ۶۱ساله است که رفتاری خشک و عجیب‌وغریب دارد. تمام سخنرانی‌های سعید هم کاملا خشک و با لحن رسمی عربی صورت می‌گیرد.

The Economist

[سیاست در تونس]

امید تازه

انتخاب قیس سعید امیدی دوباره به تونسی‌ها بخشیده است

چرا باید خواند:
تونسی‌ها رئیس‌جمهوری جدیدی برای خود انتخاب کرده‌اند، او یک استاد حقوق است که به نظر خیلی هم عجیب‌وغریب می‌آید. قیس سعید آن‌قدر شخصیت عجیبی دارد که برخی به او آدم آهنی هم می‌گویند. برخی می‌گفتند یک آدم آهنی رئیس‌جمهوری تونس شد.

هشت سال گذشــته که مردم تونس دیکتاتور خود را سرنگون کردند و به آغوش دموکراسی بازگشتند، یعنی از سال ۲۰۱۱ تاکنون، بسیار سخت بوده‌است. نگاهی به اقتصاد نشان می‌دهد که وضعیت هنوز بد است. فساد هنوز در این کشور همه‌گیر است. تروریسم همچنان یکی از مشکلات اساسی در این کشور است و سیاستمداران کاملا مایوس شده‌اند. مردم هم از سیاستمداران خود ناامید شــده‌بودند. اما انتخابات اخیر، شــرایط را تغییر داده‌است. قیس سعید در روز ۱۳ اکتبر به عنوان رئیس‌جمهوری تونس انتخاب شد و امیدی تازه به دل‌های مردم بخشید. حالا می‌توان عطر امید را در همه‌جای تونس احساس کرد. بعد از اینکه اعلام شد آقای قیس سعید به صورت قطعی رئیس‌جمهوری این کشور شده، هزاران نفر از مردم تونس به خیابان‌های پایتخت آمدند و شادی کردند. بســیاری از آنها شعارهایی را سر می‌دادند که هشت سال پیش هنگام سرنگونی دیکتاتور خود ســر داده بودند. خود آقای سعید هم این پیروزی یا یک «انقلاب تازه» نامید. به این ترتیب تونسی‌ها دوباره انقلاب کردند. اما نظر دادن درباره اینکه انقلاب تازه تونسی‌ها چه شکلی است و چه دستاوردهایی خواهد داشت، هنوز قدری دشوار است. آقای سعید در زمینه رفتارهای سیاسی در ظاهر ساده اما در باطن بسیار پیچیده است. او یک استاد حقوق بازنشسته ۶۱ساله است که رفتاری خشــک و عجیب‌وغریب دارد. تمام سخنرانی‌های سعید هم کاملا خشک و با لحن رسمی عربی صورت می‌گیرد. او بســیاری از رفتارها را ناشی از بیماری در افراد می‌داند. سعید با حق ارث برابر برای زن و مردم مخالف است. او همچنین به دنبال تغییرات رادیکال در نظام دموکراتیک است. نکته مهم در مورد سعید این است که به هیچ حزب سیاسی تعلق ندارد. در واقع او جزو معدود روسای جمهوری در دنیاســت که بدون حزب، رای می‌آورد و به ریاست‌جمهوری می‌رسد. البته سعید از حمایت سکولارها و گروه‌های چپ هم برخوردار بود. در کنار آن، اسلام‌گرایان اعتدال‌گرا هم طرفدار او بودند. روی‌هم‌رفته او با حمایت این گروه‌ها به ریاست‌جمهوری تونس رسید. آقای سعید افرادی را که فقرا را نشانه می‌گیرند، هدف قرار می‌داد و به آنها در طول انتخابات حمله می‌کرد. او حتی تاجری را مورد هدف قرار داد که در کارزار انتخاباتی خود به فقرا کمک می‌کرد. البته همین رقبا باعث شدند او شانس بیشتری برای پیروزی در این انتخابات پیدا کند. بسیاری از افراد می‌گفتند رقبای سعید اغلب در مظان فساد مالی قرار دارند و به نوعی درگیر فساد هستند اما در این بین، سعید قرار است با همه آنها مبارزه کند و به نفع فقرا حرکت کند. اغلب افراد او را فردی می‌دیدند که قرار است فساد را در این کشور ریشه‌کن کند و از این طریق پول را به دست فقرا برساند. او کمترین هزینه را صرف کارزار انتخاباتی‌اش کرد. در نهایت هم ۷۳درصد از آرا را به نفع خودش به دســت آورد. ۹۰درصد از افراد ۱۸ تا ۲۵ساله که گروه سنی جوان در میان رای‌دهندگان تونسی بودند، به سعید رای دادند. حدود یک‌سوم افرادی که به او رای دادند هم در انتخابات مجلس شرکت نکردند. همه این‌ها می‌تواند برای یک تحلیل سیاسی در مورد این شخصیت قابل تحلیل و بررسی باشد.

آدم آهنی بر مسند قدرت

قیس ســعید نظراتی هم برای مردم دارد که می‌تواند جالب توجه باشد. او می‌گوید افراد باید بتوانند کســانی را در دنیای سیاست پیدا کنند که با شخصیت و ایدئولوژی آنها هم‌خوانی داشته باشــند. او بارها گفته قدرت باید متعلق به همه مردم در تونس باشــد و نباید به صورت متمرکز در دســت عده‌ای خاص قرار بگیرد. به همین خاطر است که به نظام شورایی باور دارد. در واقع او می‌خواهد در نظام دموکراسی تونس، نوعی نظام شورایی را راه‌اندازی کند و همین هم به برگ برنده او در این انتخابات تبدیل شده‌است. بسیاری از افرادی که به او رای داده‌اند می‌گویند در حقیقت از همین ایده او استقبال کرده‌اند و می‌خواهند این قدرت را به صورت مستقیم در اختیار بگیرند. البته که در دنیای واقعی چنین چیزی قدری نامحتمل به نظر می‌رسد، یعنی بعید است او بتواند چنین نظامی را راه‌اندازی کند اما این همان چیزی است که خودش اعلام کرده برایش اقدام خواهد کرد.
حرف‌های سعید در زمینه نظام شورایی یکی از دلایلی بود که باعث شد مردم برای انتخابات مجلس به پای صندوق‌های رای نروند. این در حالی اســت که ۲۰ حزب مختلف برای شرکت در پارلمان در انتخابات حضور داشتند. به هر حال این انتخابات هم برگزار شد و احزابی که برخی از آنها مخالفت جدی با این رئیس‌جمهوری مستقل دارند به مجلس راه پیدا کردند. اما نکته مهم این است که طی این انتخابات، حزبی که در گذشته به عنوان حزب حاکم شناخته می‌شد، اصلا رای نیاورد و به کلی محو شد. شاید به همین خاطر است که این انتخابات نوعی انقلاب نامیده شده‌است. حالا قیس سعید کسی است که قرار است امید تازه مردم در تونس باشد و دنیای جدیدی برای آنها بنا کند. باید دید تا چه اندازه به وعده‌های خود عمل خواهد کرد و خواسته‌های عجیب‌وغریب این رئیس‌جمهوری عجیب در تونس تا چه اندازه خاصیت اجرایی شدن دارد.

برخی کارشناسان می‌گویند آکی‌هیتو در دورانی پادشاهی‌اش سالانه فقط ۵میلیون ین (برابر با ۴۶هزار دلار) درآمد داشته که می‌توانسته آن را صرف خرید و فعالیت‌های شخصی‌اش کند. پدرش که در سال ۱۹۸۹ از دنیا رفت نیز ملکی به ارزش ۲ میلیارد ین به جا گذاشت. همه این مسائل باعث شده خاندان سلطنتی در ژاپن وقتی در قصر هستند، احساس کنند در زندان گرفتار شده‌اند.

[نظام پادشاهی ژاپن]

در اسارت لاک‌لاک‌پشت

امپراتور ژاپن در قصر خودش زندانی است

شـــاهزاده ناروهیتو که حالا دیگر پادشاه ژاپن شده در خاطراتش می‌گوید در دهه ۸۰ میلادی دانشجوی دانشگاه آکسفورد بود. او در آن ســـال می‌خواست در یک مراسم شرکت کند اما با شلوار جین به آن مراسم رفت. او به خاطر دارد که به دلیل پوشیدن لباس نامناسب که در حقیقت در نظام پادشـــاهی مرسوم نبود، اجازه شرکت در آن مراسم را پیدا نکرد. تصویری که از او با لباس راحت موجود است یکی از خوشحال‌ترین لحظات زندگی‌اش را نشان می‌دهد، لحظاتی که به این راحتی در زندگی یک شاهزاده یا پادشاه ژاپنی مشاهده نمی‌شود.

ناروهیتو حالا به عنوان صد و بیســـت و شـــشـمین امپراتور ژاپن انتخاب شـــده و تاج پادشاهی را بر سر گذاشته‌است. او بعد از پدرش، آکی‌هیتو به قدرت رسیده‌است. پدرش به دلیل کهولت سن و ناتوانی از این ســـمت دست کشید و تاج پادشـــاهی‌اش را واگذار کرد. او در مراســـمی که افراد مختلف در آن حضور داشتند، به صورت رسمی به عنوان پادشـــاه ژاپن به جهان معرفی شد. در این مراسم، بسیاری از افراد از خاندان سلطنتی دیگر نقاط جهان هم حضور داشتند. برای مثال معاون رئیس‌جمهوری چین و نخســـت‌وزیر کره‌جنوبی هم در این مراسم حضور داشتند. البته این افراد مراسم تاج‌گذاری را از یک اتاق دیگر در همان قصر، و از طریق تلویزیون تماشا می‌کردند. در این مراسم، نخست‌وزیر ژاپن یعنی شینزو آبه، متنی را قرائت کرد و بعد از آن فریاد بانزایی ســـر داد، این کلمه به معنای ۱۰هزار سال است و به نوعی آرزوی طول عمر برای امپراتوری این کشور را می‌کند. اوایل امسال بود که آکی‌هیتو اعلام کرد تاج پادشاهی‌اش را به نفع پسرش واگذار خواهد کرد. در این مراسم هم افراد مختلفی حضور داشتند تا بالاخره این تاج پادشاهی واگذار شد.

زندگی پادشاهان ژاپنی به طرز ناباورانه‌ای رسمی و کسالت‌بار است. امپراتور ناروهیتو که زمانی در بریتانیا زندگی کرده و نور زندگی را در آن دوران دیده احتمالا مایل نیســـت به دوران کسالت‌بار امپراتوری در این کشـــور بازگردد. یکی از دلایلش هم این اســـت که این نظام به صورت کلی کســـالت‌بار است. او باید دستوراتی را اجرایی کند که در نظام بوروکراســـی کاملا آمرانه به آنها دیکته می‌شـــود. در واقع او اختیار عمل چندانی ندارد. در نظام پادشاهی ژاپن به صورت کلی برای امپراتور، اختیار عمل چندانی در نظر گرفته نشده‌است. امپراتور باید به گونه‌ای زندگی کند که به نظر خسته‌کننده می‌آید. او باید بخش‌هایی از زندگی‌اش را برای مردم به نمایش درآورد در حالی که شاید در عمل تمایلی به این کار نداشته باشد. در واقع صرفا به جبر اینکه یک پادشاه است، باید این بخش‌ها را از زندگی‌اش برملا کند و به نمایش درآورد. گاهی هم بابت این مســـائل ممکن است مســـخره شود که چندان دلچسب نیست. برای مثال برادر او فوماهیتو هم چنین مشکلاتی را داشت و باید عکس‌هایی را منتشر می‌کرد که تمایلی به انتشار آنها نداشت و آنها را کاملا شخصی می‌دانست. قوانینی که در قصر ژاپنی‌ها اعمال می‌شـــود کاملا سرسختانه است و می‌تواند مشکلاتی را برای امپراتورها ایجاد کند.

این قصر، زندان است

در دنیای ژاپنی‌ها، محدودیت‌هایی که برای پادشـــاهان این کشور و خانواده آنها گذاشـــته شده نوعی احترام به دیگران به شمار می‌آید و به همین خاطر اســـت که اگر پادشاهی خلاف این محدودیت‌ها و قوانین عمـــل کند به نوعی قانون‌شـــکن و بی‌ادب تلقی می‌شـــود که رفتاری نامحترمانه داشته‌اســـت. برخی اخبار هم باید منتشر شود هرچند خود خاندان سلطنتی تمایلی به انتشار آن نداشته باشند. برای مثال ناروهیتو مجبور بود در سال ۲۰۰۴ اعلام کند همسرش افسرده شده‌است. مسائل مربوط به زندگی عاشـــقانه خاندان سلطنتی باید سربسته بماند اما آنها نمی‌توانند زندگی عاشقانه‌ای در خفا داشته باشند.

ثروت خاندان سلطنتی هم در ژاپن، محدود نیست بلکه محدودیت‌های بسیاری دارد. یعنی کسانی که در خاندان سلطنتی ژاپن زندگی می‌کنند حتی اگر خودشـــان بتوانند به ثروت کلانی دست پیدا کنند باز هم حق استفاده از آن را ندارند چرا که به لحاظ قانونی از این ثروت منع شده‌اند و در واقع تا حد مشخصی می‌توانند ثروت داشته باشند. بعد از جنگ جهانی دوم هـــم منابع ثروت این خاندان به کلی محدود شـــد و اعضای خاندان ســـلطنتی ژاپن را با مشـــکلاتی مواجه کرد. همه این‌ها باعث شده تداوم حیات آنها در این خانواده سلطنتی بسیار دشوار باشد. برخی کارشناسان می‌گویند آکی‌هیتو در دورانی پادشاهی‌اش سالانه فقط ۵میلیون ین (برابر با ۴۶هزار دلار) درآمد داشته که می‌توانسته آن را صرف خرید و فعالیت‌های شخصی‌اش کند. پدرش که در سال ۱۹۸۹ از دنیا رفت نیز ملکی به ارزش ۲میلیارد ین به جا گذاشت. همه این مسائل باعث شده خاندان سلطنتی در ژاپن وقتی در قصر هستند، احساس کنند در زندان گرفتار شده‌اند. به همین خاطر است که ناروهیتو با شادی از دوران زندگی‌اش در بریتانیا یاد می‌کند و دوست دارد به آن دوران بازگردد. او در واقع در آن دنیا، کاملا شاد و مستقل بوده و بدون محدودیت زندگی می‌کرده، حالا قصر سال‌هاست که برای او به زندانی بزرگ و اشرافی تبدیل شده‌است. این سرنوشت همه امپراتورهای ژاپن بوده و خواهد بود.

چرا باید خواند:
همین چند وقت پیش بود که آکی‌هیتو از سمت خود یعنی امپراتوری ژاپن کناره‌گیری و تاج پادشاهی را به پسر بزرگش ناروهیتو واگذار کرد. اما ناروهیتو چقدر از این وضعیت لذت خواهد برد؟ آکی‌هیتو که ظاهرا آن‌قدر خوشحال نبود که پیش از مرگش تاج خودش را واگذار کرد.

در دنیای ژاپنی‌ها، محدودیت‌هایی که برای پادشاهان این کشور و خانواده آنها گذاشته شده نوعی احترام به دیگران به شمار می‌آید و به همین خاطر است که اگر پادشاهی خلاف این محدودیت‌ها و قوانین عمل کند به نوعی قانون‌شکن و بی‌ادب تلقی می‌شود که رفتاری نامحترمانه داشته‌است

حالا که این‌قدر دلیل برای تنش وجود دارد، شی و مودی راجع به چه‌چیزی با هم صحبت می‌کردند؟ عمده افراد می‌گویند این صحبت‌ها کاملا جنبه نمایشی و بیشتر مصرف داخلی دارند. خیلی‌ها مکالمه مودی و شی را به مکالمه زوجی تشبیه کرده‌اند که گرچه رابطه پرتنشی با هم دارند اما هیچ‌گاه درباره مشکلات با هم حرف نمی‌زنند.

[لبخندهای زورکی]

رهبران چین و هند وانمود می‌کنند که با هم خوب هستند

البته تنها چیزی که این‌دو نفر سرش توافق دارند ژست مناسب برای عکس است

چرا باید خواند:
رهبران چین و هند در ملاقاتی که با هم داشتند یک عکس بسیار شیک و شاداب گرفته‌اند اما واقعیت رابطه این دو کشور چیزی متفاوت از این عکس است. چین و هند تقریبا بزرگ‌ترین کشورهای جهان هستند که علی‌رغم داشتن اختلاف‌های فراوان به‌خوبی توانسته‌اند دهان خود را نسبت به هم ببندند.

داستان چین و هند چگونه پیش می‌رود؟ داستان اژدها و ببر؟ یا داستان پاندا و فیل؟ این صحبت‌ها به این دلیل شدت گرفته که شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین، و نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند، برای یک «نشست غیررسمی» یکدیگر را ملاقات کردند. زمانی که این دو سیاستمدار قدرتمند مشغول پیاده‌روی به سبک توریست‌ها و تماشای تراشه‌های ۱۳۰۰ ساله مامالاپورام در جنوب شرقی هند بودند، عکسی با هم گرفتند که در همین صفحه آن را می‌بینید. علی‌رغم این عکس، کشورهای این‌دو نفر که روی هم رفته بیش از یک‌سوم جمعیت کره زمین را در خود جای داده‌اند، خیلی با هم رفیق نیستند

مسائل دوطرفه فراوانی بین این دو کشور اصطکاک ایجاد کرده‌است. هریک از آن‌ها ادعای زمینی را می‌کند که در اختیار دیگری است. چین خود را مالک به حق کل ایالت آروناچال هند می‌داند. هردوی این کشورها دوستانی دارند که دیگری از آن متنفر است. چین در حال حاضر یک شریک مالی، نظامی و دیپلماتیک بسیار مهم و حیاتی برای پاکستان است که دشمن هستهای ازلی و ابدی هند به حساب می‌آید و از سوی دیگر هم هند دهه‌ها است که خود را به میزبان تبعیدی‌های تبت همچون دالای لاما، تبدیل کرده‌است. چین بابت مخالفت هند با ابتکار «جاده و کمربند» این کشور بسیار ناراحت است. هند هم از سوی دیگر بابت این مسئله ناراحت است که حاصل تجارت ۹۶ میلیارد دلاری بین این دو کشور، اضافه تجاری ۵۳ میلیاردی برای چین است و به همین خاطر است که از برخی از برنامه‌های چینی سر بازمی‌زند؛ برنامه‌هایی مانند تعمیق روابط «مردم به مردم» بین این دو کشور. چین سالانه ۲۵۰ هزار توریست به هند می‌فرستد که البته نسبت به تعداد کل ۱۴۹ میلیون توریستی که از این کشور خارج می‌شوند چیز خیلی زیادی به حساب نمی‌آید.

اقتصاد چین در حال حاضر پنج برابر هند است و پایگاه صنعتی و بودجه دفاعی گسترده این کشور باعث شده که با سرعت خیره‌کننده‌ای فاصله خود را با همسایه‌ای زیاد کند که هنوز هم برای سلاح به واردات وابسته است. این را هم باید در نظر بگیریم که کشتی‌ها و زیردریایی‌های نظامی چینی هرروزه وارد آبی می‌شوند که هند آن را اقیانوس خود می‌داند

فراتر از دلخوری

هند یک وحشت دیگر هم دارد و آن بیشتر شدن اختلاف بین توان نظامی خودش با چین است. اقتصاد چین در حال حاضر پنج برابر هند است و پایگاه صنعتی و بودجه دفاعی گسترده این کشور باعث شده که با سرعت خیره‌کننده‌ای فاصله خود را با همسایه‌ای زیاد کند که هنوز هم برای سلاح به واردات وابسته است. این را هم باید در نظر بگیریم که کشتی‌ها و زیردریایی‌های نظامی چینی هرروزه وارد آبی می‌شوند که هند آن را اقیانوس خود می‌داند. چین با وام‌هایی که داده بسیاری از کشورهای کوچک منطقه را که هند به آن‌ها به چشم حیاط‌خلوت خود نگاه می‌کند، به خود وابسته کرده‌است، کشورهایی چون مالدیو و سریلانکا.

از سوی دیگر هم چین بسیار نگران نزدیکی شدید هند به رقبای این کشور یعنی آمریکا، استرالیا و ژاپن است. هند دیگر به دنبال اتحادهای رسمی نیست، که این مسئله هم می‌تواند دو دلیل داشته باشد: اول این‌که خود را یک ابرقدرت آتی می‌داند و دوم هم این‌که شاید نمی‌خواهد همسایه بزرگ‌تر خود را تحریک کند. با این‌حال حتی در دوران عجیب ریاست جمهوری ترامپ هم روابط هند با آمریکا، که شامل برخی توافقات دفاعی است، تحکیم شده‌است.

حالا که این‌قدر دلیل برای تنش وجود دارد، شی و مودی راجع به چه چیزی با هم صحبت می‌کردند؟ عمده افراد می‌گویند این صحبت‌ها کاملا جنبه نمایشی دارند و بیشتر مصرف داخلی دارند. خیلی‌ها مکالمه مودی و شی را به مکالمه زوجی تشبیه کرده‌اند که گرچه رابطه پرتنشی با هم دارند اما هیچ‌گاه درباره مشکلات با هم حرف نمی‌زنند. هند حرف خاصی درباره سیاست‌های جنجالی چین در هنگ‌کنگ نمی‌زند و چین هم نظر خاصی درباره مسئله کشمیر نمی‌دهد. البته شی یک مقدار از این سناریو خارج شد و پیش از سفرش به هند عنوان کرد که نگران وضعیت کشمیر است و از موضع پاکستان در این مسئله حمایت می‌کند.

یک رقابت سایه‌وار مشابه با همین هم در نزدیکی هند در حال وقوع است. پس از ملاقات با مودی، شی به شهر کاتماندو، پایتخت نپال رفت. این دیدار از نپال توسط یک رئیس‌جمهوری چینی پس از ۲۳ سال برای اولین‌بار صورت می‌گرفت. این کشور که جمعیتی عمدتا هندو دارد رابطه فرهنگی و تاریخی قدرتمندی با هند دارد، اما دولتش طی سالیان اخیر تمایل بیشتری به سرزمین شمالی پیدا کرده‌است. هردوی این کشورها تحت حکومت حزب کمونیست قرار دارند و بسیاری از نپالی‌ها بابت سیاست‌های قلدرانه هند نسبت به کشور خودشان، بسیار از این کشور بیزارند.

چین دست از سر سریلانکا هم برنمی‌دارد و تنها کافی است بدانید که سال گذشته سفیر چین در ملاقاتی با رئیس‌جمهوری سریلانکا مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار را از سوی شی به او کادو داد و اعلام کرد که شی گفته با این پول هر کاری که می‌خواهند می‌توانند انجام دهند. به طور کل چین و هند رقابت جالبی با هم پیدا کرده‌اند، اما به وضوح در حال حاضر هند به هیچ وجه ظرفیت و ثبات چین را از خود نشان نمی‌دهد.

نه‌تنها تعرفه‌های بالاتر، بلکه یک عدم قطعیت مزمن در زمینه سیاست تجاری، باعث شده که اقتصاد جهان صدمه ببیند. این‌ها را گیتا گوپینات، اقتصاددان ارشد صندوق بین‌المللی پول می‌گوید. این صندوق همین ماه پیش باز هم پیش‌بینی خود از رشد اقتصاد جهانی را کاهش داد.

[جنـگ تجاری و اقتصاد جهان]

چشم‌انداز مه‌آلود

صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی خود از رشد اقتصاد جهان را باز هم کاهش داد

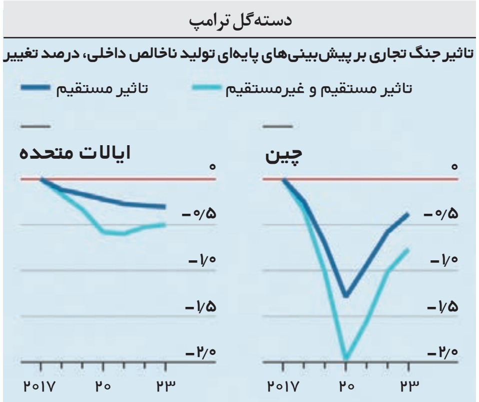

ترامپ پس از خوش‌آمدگویی به تیم قهرمان لیگ هاکی سن لوییس بلوز، در اواخر مهرماه اشاره‌ای به یکی از «موفقیت‌های دیگرش» کرد: توافق اقتصادی با چین. اگر بخواهیم این توافق را به شکلی ساده برای شما خلاصه کنیم باید بگوییم که مطابق آن آمریکا هیچ نوع تعرفه دیگری را بر واردات چینی تحمیل نمی‌کند، اگر چین تعهد بدهد که محصولات کشاورزی آمریکا را که ارزشی چندین میلیارد دلاری دارند بخرد. چند میلیارد؟ به قول ترامپ: «عدد خیلی گنده‌ایه. من اول گفتم ۷۰ که اگه اونا گفتن ۲۰، تا، بتونیم نهایتا روی ۵۰ معامله کنیم.»

آیا به نظر شما این اعدادی که ترامپ با دقتی مثال‌زدنی حسابشان کرده‌بود، هرگز به واقعیت تبدیل می‌شوند؟ چین قصد ندارد که هزینه این چیزها را پرداخت کند یا تامین‌کننده دیگری را که قطعا رویکرد دوستانه‌تری نسبت به این کشور دارد از گردونه خارج کند. این کشور می‌خواهد آمریکا نه‌تنها تعرفه جدیدی اعمال نکند، بلکه همان قدیمی‌ها را هم حذف کند. به احتمال زیاد این توافق پیش از این‌که مکتوب شود کاملا متلاشی شده و از بین برود.

این پیش‌بینی‌ناپذیر بودن خودش یک مشکل است. نه‌تنها تعرفه‌های بالاتر، بلکه یک عدم قطعیت مزمن در زمینه سیاست تجاری، باعث شده که اقتصاد جهان صدمه ببیند. اینها را گیتا گوپینات، اقتصاددان ارشد صندوق بین‌المللی پول می‌گوید. این صندوق همین ماه پیش باز هم پیش‌بینی خود از رشد اقتصاد جهانی را کاهش داد: «بنگاه‌های تولیدی درباره هزینه‌هایی با بازه بلند محتاط‌تر شده و سعی کرده‌اند در زمینه خرید ماشین‌آلات و تجهیزات اندکی دست نگه دارند.» مه جنگ تجاری باعث شده که هزینه سرمایه‌گذاری به شدت افت کند. و از آن‌جایی که ماشین‌آلات، تجهیزات و دیگر کالاهای سرمایه‌ای عمدتا وارداتی هستند، سرمایه‌گذاری ضعیف باعث می‌شود که تجارت آسیبی مضاعف ببیند. در حال حاضر صندوق بین‌المللی پول انتظار دارد که اقتصاد جهان در سال کنونی تنها ۳ درصد رشد کند که در مقایسه با رشد ۳٫۶ درصدی سال گذشته از خود افت نشان می‌دهد. این نرخ رشد، پایین‌ترین نرخ رشد در این دهه، یعنی از پایان بحران مالی جهانی تا امروز است.

وضعیت بخش‌های مختلف جهان چطور است؟

هم آمریکا و هم حوزه یورو به احتمال زیاد رشد کندتری در این سال، در مقایسه با پیش‌بینی صندوق در ماه ژوئای، تجربه کنند زیرا در آن موقع هنوز تنش‌های تجاری شدت نگرفته‌بودند. درآمدهای هند به شدت از فروغ افتاده‌اند: پیش‌بینی می‌شود که به جای ۷ درصدی که چند ماه گذشته پیش‌بینی می‌شد، اقتصاد این کشور رشدی ۶٫۱ درصدی داشته باشد. از سوی دیگر انتظار می‌رود که اقتصاد چین در سال ۲۰۲۰ برای اولین‌بار طی ۳۰ سال اخیر رشدی کمتر از ۶ درصد داشته باشد. جای تعجب ندارد که در پیش‌بینی صندوق از وضعیت هنگ‌کنگ افت شدیدی را مشاهده می‌کنیم. پیش‌بینی می‌شود که این شهر رشد اقتصادی تنها ۰٫۳ درصدی را تجربه کند و این در حالی است که در ماه آوریل همین امسال پیش‌بینی می‌شد هنگ‌کنگ رشدی ۲٫۷ درصدی داشته باشد اما تمام این پیش‌بینی‌های اقتصادی زیر گاز اشک‌آور محو و ناپدید شدند. این ناآرامی می‌تواند توافق شکننده آمریکا و چین را هم به خطر بیندازد. آمریکا به دنبال این است که هر سال خودمختاری هنگ‌کنگ را بررسی کرده و مسئولانی را که آن را نادیده می‌گیرند تحریم کند و چین با عصبانیت از خود واکنش نشان داده و آمریکا را به مداخله در امور این کشور محکوم کرده‌است. اقتصاددانان صندوق بین‌المللی پول با شجاعت و زحمت سعی کرده‌اند آسیبی را که به اقتصاد جهان وارد می‌شود اندازه‌گیری کنند، اگر معامله درخشان آقای ترامپ موفق از آب درنیاید. همان‌طور که در نمودار می‌بینید، تاثیر مستقیم به طرز حیرت‌انگیزی اندک است. اما نکته بدتر تاثیرهای غیرمستقیم این مسئله هستند: کسب‌وکارها دچار ضعف اعتماد به نفس می‌شوند، بهره‌وری و ریسک‌پذیری پایین می‌آید و همین مسئله بازارهای مالی را از جان می‌اندازد. این مسئله باعث می‌شود که اقتصاد آمریکا آسیبی ۰٫۶ درصدی در سال ۲۰۲۰ ببیند و اقتصاد چین هم تقریبا ۲ درصد آسیب ببیند. شاید این اعداد خیلی بزرگ به نظر نرسند، اما فراموش نکنید که در بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان رخ می‌دهند. حق با صندوق بین‌المللی پول است، و اگر جنگ تجاری حل نشود، آمریکا آسیبی تقریبا ۱۲۵ میلیارد دلاری و چین هزینه‌ای تقریبا ۳۰۰ میلیارد دلاری متحمل می‌شود، که این اعداد اصلا قابل چشم‌پوشی نیستند.

چرا باید خواند:

جنگ تجاری بین دو اقتصاد بزرگ دنیا باعث شده که صندوق بین‌المللی پول در پیش‌بینی جدیدی که از رشد اقتصادی جهان ارائه داد، مجبور شود سطح این رشد را مجددا پایین بیاورد. همین آثار مستقیم و غیرمستقیم این جنگ تجاری است که باعث می‌شود از هر سه تحلیلی که در نشریات و وب‌سایت‌ها می‌خوانیم، دو تای آنها مربوط به جنگ تجاری باشند.

کرمر در همکاری با افراد دیگر سعی کرد فقر را با روش‌هایی مطالعه کند که بیشتر در زمینه‌هایی نظیر شیمی و زیست‌شناسی استفاده شده‌است: آزمون‌های تصادفی. اگر سرمایه انسانی، یعنی سلامت، آموزش، مهارت و چیزهایی از این قبیل به منظور توسعه ضروری باشد، آنگاه اقتصاددانان باید مطمئن شوند که می‌دانند این سرمایه از کجا آمده‌است.

The Economist

[نوبل اقتصاد]

فقر مسئله‌ای اساسی است

ارائه راه‌حل برای فقر باعث شد امسال سه نفر نوبل اقتصاد بگیرند

چرا باید خواند:
نوبل اقتصاد امسال به سه اقتصاددانی رسید که در زمینه شناخت و مبارزه با فقر مطالعات گسترده‌ای کرده بودند. گرچه این سه نفر اولین اقتصاددانانی نبودند که سوژه مطالعه خود را فقر قرار داده بودند، اما رویکرد آزمایشی آنها که بیشتر مشابه آزمایش‌های تصادفی زیست‌شناسی بود، توجه همه را به خود جلب کرد.

مهم‌ترین پرسش علم اقتصاد سخت‌ترین پرسش هم هست: چرا برخی از کشورها فقیر می‌مانند اما برخی دیگر ثروتمند می‌شوند؟ در سال ۲۰۱۵، تقریبا ۱۰ درصد از جمعیت جهان با درآمدی کمتر از ۱،۹ دلار در روز زندگی می‌کردند که البته این نسبت در سال ۱۹۹۰ تقریبا ۳۶ درصد بود. اما هنوز هم بیش از ۷۰۰ میلیون نفر در شرایط فقر حاد قرار دارند، و این عدد هر روز در برخی جاهای دنیا، مخصوصا آفریقای جنوب صحرا، رشد می‌کند. آبیجیت بنرجی، استر دافلو و مایکل کرمر امسال نوبل اقتصاد را دریافت کردند. هرسه نفر آنها آمریکایی هستند، گرچه بنرجی و دافلو مهاجر بوده و با هم ازدواج کرده‌اند. دافلو دومین زنی است که تاکنون توانسته این جایزه را دریافت کند و اکنون با ۴۶ سال سن جوان‌ترین برنده نوبل اقتصاد هم به حساب می‌آید.

سی سال پیش، اقتصاددانان بیشتر به تصویر بزرگ اقتصاد جهان دقت می‌کردند. آنها دگرگونی‌های بزرگ‌مقیاس ساختاری را مطالعه می‌کردند: از زندگی روستایی و کشاورزی به زندگی شهری و صنعتی. اقتصاددانانی کـه در زمینه اقتصاد کلان فعالیت می‌کردند نظریات گوناگونی را برای رشد پیرامون متغیرهایی مانند سرمایه انسانی ایجاد کردند، سپس با گرفتن یک رگرسیون کشور به کشور سعی کردند که روابط مختلف را بین این مسائل پیدا کنند.

اواسـط دهه ۹۰ میلادی بود که کرمر در دانشگاه هاروارد حضور داشــت و ســعی کرد کار جدیدی بکند. او در همکاری با افراد دیگر سعی کرد فقر را با روش‌هایی مطالعه کند که بیشتر در زمینه‌هایی نظیر شیمی و زیست‌شناسی استفاده شده‌است: آزمون‌های تصادفی. اگر سرمایه انسانی، یعنی سلامت، آموزش، مهارت و چیزهایی از این قبیل به منظور توسعه ضروری باشد، آن‌گاه اقتصاددانان باید مطمئن شوند که می‌دانند این سرمایه از کجا آمده‌است. در کنیا، او یک سری آزمون میدانـی انجام داد. در این آزمون‌ها ابتدا مدارس به شـکلی تصادفی به گروه‌هایی تقسیم می‌شدند که بعضی از آنها تحت نوعی از سیاست‌گذاری قرار می‌گرفتند و برخی دیگر خیر. او چیزهایی نظیر کتاب‌های درسی اضافه، محرک‌های مالی برای معلمان و چیزهایی از این قبیل را آزمون کرد.

هریک از این آزمون‌ها ماجرا را اندکی روشـــن‌تر کرد و ما درکی بهتر از «دشوارترین پرســش» پیدا کردیم. منابع تحصیلی ـ مانند کتاب ـ تاثیر کمی روی یادگیری بچه‌ها داشتند. بهبود اوضاع سلامت دانش‌آموزان باعث می‌شد حضور بهتری در کلاس داشته باشند، اما لزوما به یادگیری بهتر آنها کمک نمی‌کرد. البته این آزمایش‌ها نتیجه بزرگ‌تری داشتند: به اقتصاددانان یاد دادند که آزمون‌های تصادفی را می‌توان هنگام کار میدانی به کار برد.

ریشه‌های فقر

بنرجـی و دافلو هم بر همین بنیادی کـه کرمر آن زمان افکنده بود، مطالعاتی تصادفی را در زمینه بهداشت، کارآفرینی و همچنین آمـوزش انجام دادند. آنها در هند به این نتیجه رسـیدند که تمرکز منابع آموزشـی اضافی بر دانش‌آموزانی که از درس خود جا مانده‌اند تاثیر قابل توجهی دارد. آنها نشـان دادند که وام‌های کوچک به افراد فقیری که پول ندارند آن‌قدرها که ادعا می‌شد تاثیر ندارد، اما می‌تواند به کمک کارآفرینان بلندپرواز درآید. هرسه این اقتصاددان‌ها مسئله از کار زدن را بین معلمان و پرستاران، برنامه‌های واکسیناسیون، مدیریت زیرساخت‌های عمومی و استفاده از فن‌آوری‌هایی که باعث می‌شوند بهره‌وری بالا برود هم مطالعه کردند. آنها سـاعت‌های بسیاری را به منظور مشاهده و یادگیری از زندگی روزمره جهان فقیر صرف کردند.

با شکستن پرسش‌های بزرگ به بخش‌هایی کوچک و رسیدگی به هریک از آنها از طریق آزمایش‌هایی که دقیق طراحی شـده‌اند، این گروه توانستند برخی مشـکلات معرفت‌شناختی را حل کنند. اقتصاددانانی که از رگرسـیون در سطح کشـور استفاده می‌کردند نمی‌توانستند به سادگی بگویند که آیا آموزش اضافه باعث می‌شود که رشد اقتصادی بیشتری داشته باشیم یا به صورت تصادفی در کنار آن قرار می‌گیرد. آزمایش‌های میدانی اما، می‌توانند نه‌تنها به ما رابطه بین آموزش بهتر و یادگیری بیشتر را نشان بدهند، بلکه چگونگی عملکرد این رابطه را هم به ما نشان می‌دهند.

البته هنوز هم آن پرسـش دشوار سـر جای خود است. دافلو و بنرجی کتاب نوشته‌اند و امیدوار هستند که با رسیدگی به هر مشکل به صورت مجزا بتوان پاسخی برای این سوال پیدا کرد. اگر جواب‌های این افراد را روی هم بریزیم می‌توانیم این‌طور نتیجه بگیریم که شکاف بهره‌وری بین پربازده و کم‌بازده‌ترین تولیدکنندگان در کشورهای در حال توسعه بسیار گسترده‌تر از اقتصادهای پیشرفته است. همین یک مشکل را حل کنیم تا بتوانیم به مرحله بعدی رسیده و در نهایت به جایی برسیم که آن پرسش دشوار به طور کل کنار رفته باشد.

احتمالا اگر قرار بود این سـوال کماکان در دامن اقتصاددان‌هایی باقی بماند که با دیدگاه‌های کلان خود قصد دارند که پاسخی نسبتا تعمیم‌یافته بدهند، هنوز که هنوز است نه‌تنها پاسخی یکدست برای این پرســش نیافته بودیم، بلکه حتی از همین پاســخ‌های جزئی و کوچک هم بی‌نصیب می‌ماندیم و احتمالا به دلیل همین تغییر رویکرد است که این سه اقتصاددان مورد توجه آکادمی نوبل قرار گرفته‌اند.

رهبران غربی، روسیه را از گروه ۷ بیرون انداختند. البته گروه ۷ واقعا قدرت سیاسی در جهان ندارد و صرفا گروهی برای نمایش قدرت برای جهانیان به شمار می‌آید. اختیارات این گروه بسیار کم است و در برابر گروه ۲۰ اصلا قدرت ندارد. روسیه از گروه ۷ کنار گذاشته شد اما در گروه ۲۰ که گروهی مهم‌تر بود همچنان حضور داشت.

[روسیه]

جاسوسی از سرزمین سرما

غرب باید از ولادیمیر پوتین درس بگیرد

پنج سال پیش وقتی ولادیمیر پوتین به محل نشست گروه ۲۰ رسید، چهره‌ای خاص و متفاوت داشت. او در آن زمان، شخصیتی کاملا یخ‌زده به شمار می‌آمد. ماجرای کریمه هم به اوج خود رسیده بود و برایش دردسرهای زیادی درست کرده بود. حمله به اوکراین شرقی برای او گران تمام شده بود. علاوه بر آن یک مسافر هلندی-استرالیایی هم در خطوط هوایی کشته بود، و همه اینها وضعیت را برای او کاملا پیچیده کرده بود. این ماجراها باعث شد غربی‌ها هم دست‌به‌کار شوند. اولین اتفاقی که افتاد این بود که رهبران غربی، روسیه را از گروه ۷ بیرون انداختند. البته گروه ۷ واقعا قدرت سیاسی در جهان ندارد و صرفا گروهی برای نمایش قدرت برای جهانیان به شمار می‌آید. اختیارات این گروه بسیار کم است و در برابر گروه ۲۰ اصلا قدرت ندارد. روسیه از گروه ۷ کنار گذاشته شد اما در گروه ۲۰ که گروهی مهم‌تر بود همچنان حضور داشت. غربی‌ها اقدام دیگری هم علیه روسیه کردند. آنها تحریم‌هایی را علیه این کشور وضع کردند. برخی از رهبران غربی تلاش می‌کردند از احوال‌پرسی کردن با رئیس‌جمهوری روسیه شانه خالی کنند و به هر طریقی از او دوری می‌کردند. او در گروه ۲۰ هم از سوی رهبران این گروه بسیار تحقیر شد و به همین خاطر خیلی سریع این نشست را ترک کرد تا بیشتر از این تحقیر نشود.

حالا پنج سال از آن ماجرا می‌گذرد. روسیه اتفاقات بسیاری را پشت سر گذاشته‌است. این کشور موفق شده تصویر جدیدی از خودش در عرصه جهانی به نمایش بگذارد. این روزها روسیه در زمینه حل تنش‌های خاورمیانه حرف اول را می‌زند. این کشور موفق شده یک دوستی استراتژیک و مهم داشته باشد، دوستی به نام چین. چین این روزها یکی از مهم‌ترین قدرت‌های جهانی است، شی جین‌پینگ با سیاست‌هایش، موی دماغ آمریکا شده و حالا همین چین که برای اولین قدرت جهان شاخ و شانه می‌کشد، به دوستی صمیمی برای روسیه تبدیل شده‌است. پوتین و شی جین‌پینگ با هم در مراسم‌های مختلف حضور پیدا می‌کنند و حتی پوتین برای تولد شی جین‌پینگ بستنی می‌خرد و به او یک جعبه از بستنی مورد علاقه‌اش را هدیه می‌دهد. حتی رجب طیب اردوغان هم برای حل مشکلاتش در زمینه سوریه دیگر به سراغ آمریکا نمی‌رود. اردوغان برای حل مشکلات در زمینه سوریه به ناچار با پوتین دیدار کرده و این کشور را به نوعی دوست خودش می‌داند.

ظهور قدرت تازه

اردوغان اخیرا سخنرانی‌هایی در زمینه قدرت روسیه داشته و اعلام کرده این کشور نقشی کلیدی را در منطقه خاورمیانه ایفا می‌کند. او که به تازگی به منطقه کردنشین در سوریه حمله کرده و بابت این حمله مورد سرزنش جهانیان قرار گرفته، تلاش می‌کند حمایت روسیه را به دست بیاورد. اما پوتین در سایر کشورها هم با استقبال گرمی مواجه شده‌است. همین چند وقت پیش بود که او به عربستان سعودی رفت، کشوری که سومین تولیدکننده بزرگ نفت در جهان به شمار می‌آید. در گذشته تصاویری از او در کنار بن سلمان، ولیعهد سعودی دیده شده، برای مثال او در نشست گروه ۲۰ طوری با بن سلمان دست داد که گویی با او رفیق گرمابه و گلستان است. کمی بعد هم در یک نشست اعلام کرد اگر عربستان از ما سلاح و موشک‌های دفاعی می‌خرید می‌توانست از آرامکو در مقابل حملات نظامی، دفاع کند. بسیاری از تحلیل گران می‌گویند سفر پوتین به ریاض هم در راستای همین صحبت‌ها بود. در واقع به نظر می‌رسد سعودی‌ها می‌خواهند بخشی از سلاح مورد نیاز خود را از روسیه تامین کنند. این در حالی است که آمریکا همیشه تامین‌کننده اصلی سلاح برای سعودی‌ها بوده‌است. به این ترتیب به نظر می‌رسد روسیه بیش از هر زمانی به نفوذ در منطقه خاورمیانه و به طور کلی در جهان دست پیدا کرده‌است.

پوتین سعی دارد روابط نزدیکی را با چین برقرار کند در حالی که چین می‌تواند رقیب این کشور هم در دنیای سیاست و هم در دنیای اقتصاد باشد. اما او می‌داند که باید با چین دوستی کند. این در حالی است که آمریکایی‌ها ماجرای جنگ تجاری را با چین به راه انداخته‌اند. به این ترتیب، پوتین تلاش دارد نفوذ روسیه را در این منطقه به حداکثر برساند. این همان جایی است که غربی‌ها باید از آن درس بگیرند. کسی که از نگاه آنها منفور بود و او را در مناسبت‌های مختلف طرد می‌کردند حالا به مهم‌ترین عنصر در مناسبات سیاسی جهان تبدیل شده‌است. او شرکایی دارد که برای غربی‌ها بسیار اهمیت دارد. همه این مسائل باعث شده رویکرد اروپایی‌ها هم به پوتین و کشور تغییر کند. آنها به مرور به این نتیجه می‌رسند که باید با روسیه دوستی کنند چرا که از قبال این دوستی می‌توانند به سود زیادی دست پیدا کنند. حالا به نظر می‌رسد که روسیه دوباره به یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین قدرت‌های جهان تبدیل شده‌است.

چرا باید خواند:
تا همین چند وقت پیش خبری از ولادیمیر پوتین و به طور کلی خبری از روسیه در جهان نبود. اما حالا روسیه در تمامی مناسبات سیاسی در جهان حضور دارد. شاید وقت آن رسیده که همه از ولادیمیر و نحوه نفوذ او در سیاست جهانی درس بگیرند.

روسیه اتفاقات بسیاری را پشت سر گذاشته‌است. این کشور موفق شده تصویر جدیدی از خودش در عرصه جهانی به نمایش بگذارد. این روزها روسیه در زمینه حل تنش‌های خاورمیانه حرف اول را می‌زند. این کشور موفق شده یک دوستی استراتژیک و مهم داشته باشد، دوستی به نام چین

از آن‌جایی که سوءاطلاعات موثر احساسات را هم برمی‌انگیزد، این نرم‌افزار توانایی یک متن برای این کار را هم اندازه‌گیری می‌کند. کلماتی مانند «کسری حساب جاری» توانایی کمتری برای این کار دارند، اما کلماتی مانند کودک، مهاجر، اقوام، حیوانات، ملت، قهرمان‌ها، بی‌عدالتی این‌چنین نیستند.

The Economist

[سوءاطلاعات]

اهالی لیتوانی از نرم‌افزاری علیه اخبار جعلی استفاده می‌کنند

این کشور تحت محاصره پروپاگاندای روسی قرار دارد

چرا باید خواند:
روسیه دائما با پخش کردن اخبار جعلی سعی دارد که شرایط کشورهای بالتیک را ناآرام کند. حالا یک شرکت لیتوانیایی با همکاری گوگل نرم‌افزاری را طراحی کرده که می‌تواند یک خبر جعلی را با احتمال بالا شناسایی و منبع آن را هم معرفی کند.

سوءاطلاعاتی که با حمایت روسیه در کشورهای گوناگون پخش می‌شود در همه‌جای جهان حضور دارد، اما در استونی، لاتویا و لیتوانی وضعیت بسیار بدتر است. این‌سه کشور در سال ۱۹۹۰ اولین کشورهایی بودند که از اتحاد شوروی اعلام استقلال کردند و فروپاشی این اتحاد را تسریع کردند. این «دولت‌های بالتیک» پس از آن به ناتو و اتحادیه اروپا پیوستند و رابطه‌شان با روسیه بدتر از قبل هم شد

«بیمار صفر» یک عبارت پزشکی است که به عنوان یک سوءتفاهم کار خود را آغاز کرد. یکی از قربانیان اولیه ایدز در آمریکای شمالی در یکی از اسناد با نام مخفی «بیمار O» ثبت شده‌بود. این فرد، که امروزه می‌دانیم نامش گایتان دوگاس بود، یک میزبان پرواز بود، و تصور در زمان گذشته این بود که این آدم منشأ اپیدمی ایدز در آمریکای شمالی است. اشتباه خواندن همین یک نکته ساده، یعنی «صفر» به جای حرف O در زبان انگلیسی، باعث شده بود که علی‌رغم این‌که فهمیدیم اشتباه کردیم اما چیز صحیحی از آن بیرون بیاوریم. در واقع، دوگاس تنها نقطه آغازین آن اپیدمی نبود. این عبارت به خوبی جای خود را پیدا کرد و گسترش هم یافت. این عبارت آن‌قدر محبوب شد که پای خود را از پزشکی هم بیرون گذاشت و به حیطه‌هایی دیگر وارد شد، مثلا «سوءاطلاعات».

نرم‌افزار «دِماسکوک» که در زبان لیتوانیایی به معنای «رَد کردن» است، عملکرد بسیار جالبی دارد: جست‌وجو کردن بیمار شماره صفر یک خبر جعلی. این نرم‌افزار توسط گروه رسانه‌ای دلفی که در پایتخت لیتوانی قرار دارد توسعه پیدا کرده. این شرکت از همکاری گوگل هم در این زمینه بهره برده‌است. این نرم‌افزار وارد فضاهای آنلاین به زبان لیتوانیایی، روسی و انگلیسی می‌شود و اقلام مختلف را بر اساس احتمال این‌که بخشی جعلی یا سوءاطلاعاتی در آن وجود داشته باشد، امتیازدهی می‌کند. سپس با برگشتن از طریق سابقه آنلاین گزارش‌هایی که مشکوک به نظر می‌رسند سعی می‌کند که نقطه آغازین این اطلاعات غلط، یا همان بیمار صفر آن را پیدا کند.

این نرم‌افزار مظنونین خود را به روش‌های مختلف شناسایی می‌کند. یکی از راه‌ها این است که به دنبال شکلی از کلمه‌بندی و مضامینی برویم که معمولا مورد استفاده متخصصان پروپاگاندا قرار می‌گیرد. این کلمات می‌توانند شامل فقر، تجاوز، افت وضعیت زیست محیطی، ضعف‌های نظامی، بازی‌های جنگی، مشکلات اجتماعی، ویروس‌ها و دیگر مصایت مربوط به سلامتی، چرندیات سیاسی، حکومت کردن ضعیف، و به طرز عجیبی برملا کردن یک راز، باشند. و از آن‌جایی که سوءاطلاعات موثر احساسات را هم برمی‌انگیزد، این نرم‌افزار توانایی یک متن برای این کار را هم اندازه‌گیری می‌کند. کلماتی مانند «کسری حساب جاری» توانایی کمتری برای این کار دارند، اما کلماتی مانند کودک، مهاجر، اقوام، حیوانات، ملت، قهرمان‌ها، بی‌عدالتی این‌چنین نیستند. کلماتی مانند شایعه، رسوایی و چیزهایی از این دست هم می‌توانند یکی از مسائل واضح در خبر جعلی باشند. صحبت کردن درباره ورزش و آب و هوا به احتمال بسیار کمی ایجاد ناآرامی می‌کند، پس نرم‌افزار امتیاز کمی به این موضوع می‌دهد زیرا کمتر مشکوک هستند.

یکی دیگر از نکات مهم درباره اخبار جعلی این است که این اخبار به شکلی طراحی می‌شوند که نشر داده شوند و به عبارتی وایرال شوند. این نرم‌افزار میزان قابلیت وایرال شدن یک محتوا را اندازه‌گیری می‌کند، که یعنی تعداد دفعاتی که خوانندگان آن را به اشتراک گذاشته یا درباره‌اش چیزی می‌نویسند. وب‌سایتی که یک آیتم را در خود داشته یا به آن لینکی داشته باشد، دارای اطلاعاتی اضافی در این زمینه است. این نرم‌افزار حتی زمان‌بندی پدیدار شدن یک نوشته را هم در نظر می‌گیرد. برای مثال اخبار جعلی به شکلی خارج از تناسب در غروب‌های جمعه منتشر می‌شوند، یعنی زمانی که بسیاری از مردم، که شامل "ردکنندگان" هم می‌شوند، رفته‌اند بیرون تا در رستورانی یا جایی این‌چنینی تفریحی کنند.

پینگ‌پنگ با کرملین

سوءاطلاعات می‌تواند بی‌احتیاط هم باشد. به همین منظور این نرم‌افزار نام افرادی را که در اخبار جعلی مورد نقل قول قرار می‌گیرند حفظ کرده زیرا امکان دارد باز هم سر و کله آنها پیدا شود. این نرم‌افزار می‌تواند جست‌وجوی تصویری هم ارائه کند تا بتواند بفهمد یک تصویر در چه جاهایی پست شده‌است. بعضی وقت‌ها با این مسئله روبه‌رو هستیم که یک عکس پیش از این‌که رخداد مورد استنادش به وقوع پیوسته باشد، جایی پست شده‌است. برخی خبرگذاری‌ها مانند اسپاتنیک که به دولت روسیه وابسته است اساسا بسیار در این زمینه بدنام هم هستند.

سوءاطلاعاتی که با حمایت روسیه در کشورهای گوناگون پخش می‌شود در همه‌جای جهان حضور دارد، اما در استونی، لاتویا و لیتوانی وضعیت بسیار بدتر است. این سه کشور در سال ۱۹۹۰ اولین کشورهایی بودند که از اتحاد شوروی اعلام استقلال کردند و فروپاشی این اتحاد را تسریع کردند. این «دولت‌های بالتیک» پس از آن به ناتو و اتحادیه اروپا پیوستند و رابطه‌شان با روسیه بدتر از قبل هم شد. روسیه که عروسک‌گردان اصلی اتحاد شوروی بود، نه این داستان را بخشیده و نه فراموش کرده‌است. یکی از عواقب این مسئله این است که این کشورهای بالتیک به شدت هدف اخبار جعلی روسیه قرار می‌گیرند که قصد دارد در این کشورها سردرگمی و ناآرامی پدید بیاورد.

حالا که روسیه تقریبا سر دعوا با این کشورها دارد، اصلا جای تعجبی هم ندارد که رقیب اصلی‌اش یعنی آمریکا و گوگل به یکی از این کشورها کمک کرده‌اند تا بتواند با استفاده از یک نرم‌افزار تا حد زیادی نقشه‌های روسیه را نقش بر آب کند.

کتاب ضمیمه

پشه در برابر انسان

موجوداتی که تاریخ بشر را عوض کرده‌اند کنترل می‌شوند؟

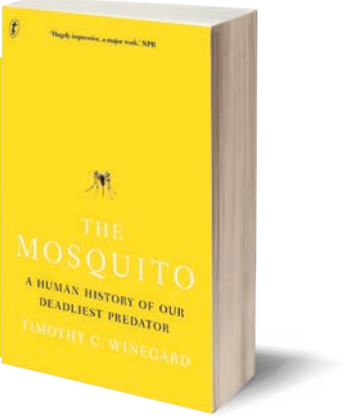

پشه: تاریخ کشنده‌ترین شکارچی بشریت از نگاه انسان‌ها
تیموتی سی واینگارد
ناشر: تکست
۲۰۱۹

درباره‌نویسنده
تیموتی واینگارد مدرک دکتری از دانشگاه آکسفورد دارد و پیش از اینکه در دانشگاه کلرادو، مسا تاریخ و علوم سیاسی تدریس کند، در نیروهای نظامی کانادا خدمت کرده اســـت. او نویسنده کتاب‌هایی غالبا در زمینه تاریخ است.

نه دودنا و نه بنیاد گیتس انحصار تحقیقات روی پشه‌ها را در دست ندارند و طراحی نامحدود فناوری‌های ژنتیکی در این زمینه فرصت را برای همه جهانیان برای این امر مهیا کرده است

پشه، دشمن تاریخی انسان

بنیادهای خیریه‌ای مثل بنیاد گیتس امروزه برای مقابله با بیماری‌ها روی مطالعه پشه سرمایه‌گذاری می‌کنند

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

ما در جنگ با پشـــه‌هاییم. لشکری از ۱۱۰ تریلیون پشه دشمن که هجوم می‌برنـــد و می‌خورند، در هر اینچ از کره زمین گشـــت می‌زنند به‌جز قطب جنوب، ایسلند و معدودی جزایر بسیار کوچک پُلینِزی فرانسه (از قلمروهای فرادریایی فرانســـه در بخش جنوبی اقیانوس آرام). نیش مسلح جنس ماده این حشـــره که در هوا چرخ می‌زند مجهز است به دست‌کم ۱۵ سلاح بیولوژیک کشـــنده و ضعیف‌کننده که علیه ۷٫۷ میلیارد انسانی به کار می‌رود که قطاری از توانایی‌های دفاعی غیرقابل اعتماد و غالبا صدمه‌زننده به خود را پشـــت سر هم ردیف کرده‌اند. در واقع، بودجه دفاعی ما برای پشه‌بندها، اسپری‌ها و دیگر راه‌های ممانعت از حمله بی‌امان پشـــه ماده ۱۱ میلیارد دلار در سال است و با شتاب افزایش می‌یابد. و هنوز حملات مهلک و مرگبار و جنایات این موجود علیه بشریت بی‌پروا ادامه دارد. در شرایطی که ضدحملات ما در حال کاهش مصائبی اســـت که این موجودات به وجود می‌آورند –مخصوصا اینکه مرگ بر اثر مالاریا در کاهش شدید است– پشه مرگبارترین شکارگر انسان‌ها روی کره زمین باقی مانده است.

با در نظر گرفتن طیف گســـترده‌ای از تحقیقات درباره تلفات ناشی از نیش پشـــه‌ها، می‌توان گفت از سال ۲۰۰۰ سالانه به‌طور میانگین تعداد مرگ‌ومیر ناشی از نیش پشه حدود دو میلیون نفر است. خود انسان با فاصله بسیار و تلفات ۴۷۵ هزارنفری در مقام دوم اســـت و ســـپس مارها (۵۰ هزار)، سگ و پشه خاکی (هر کدام ۲۵ هزار مرگ) در رتبه سوم قرار دارند. بعد از آنها نیز مگش تسه‌تسه و ساس بوسه‌زن و سن ضارب (هر کدام ۱۰ هزار نفر) جای گرفته‌اند. موجودات دهشـــتناکی که عامه از آنها می‌ترسند یا در فیلم‌های هالیوودی به اشکال هیولایی درمی‌آیند، در پایین فهرست این رده‌بندی قرار دارند. کروکودیل در رتبه دهم اســـت با ســـالیانه هزار مرگ. موجود بعدی اسب آبی است که سالانه ۵۰۰ نفر را می‌کشد و فیل‌ها و شیرها هر دسته ۱۰۰ نفر تلفات در سال دارند. کوسه و گرگ رتبه ۱۵ فهرست را به خود اختصاص داده‌اند و هر سال فقط ۱۰ نفر را تلف می‌کنند.

با وجود این، پشه مستقیما باعث مرگ انسان‌ها نمی‌شود. سموم و بیماری‌های کشنده‌ای که پشه باعث انتقالش می‌شود اسباب بدبختی بی‌پایان و مرگ افراد می‌شود. بنابراین بدون پشه‌ها، این بیماری‌های مهلک نمی‌توانند به انسان منتقل شوند یا ناقل بیماری به بدن انسان وارد شود و همچنین بدون پشه حلقه سرایت بیماری‌های مسری نمی‌تواند کامل شود. در واقع، این بیماری‌ها بدون پشه‌ها اصلا نمی‌توانستند وجود داشته باشند.

سیستم ایمنی بدن ما خیلی خوب خودش را با محیط محلی سازگار می‌کند. پشـــه‌ها به مرزهای بین‌المللی اعتنایی ندارند. ارتش پشـــه‌ها در جست‌وجوی جاهای مناسب‌تر و با پیدا کردن طعمه‌های بهتر، بیماری‌های جدید را تا فواصل دور منتقل می‌کنند و همچنین بیماری‌ها را که به‌صورت میکروارگانیسم‌ها در سرزمین‌های فتح‌شده وجود دارند به جاهای دیگر سرایت می‌دهند. چون پشه‌ها آینده تمدن را تغییر می‌دهند، انسان‌ها بدون اینکه قصد قبلی داشته باشند باید به پروژه به قدرت رســـیدن جهانی پشه‌ها واکنش نشان می‌دادند. از همه اینها گذشته، واقعیت این اســـت که پشه‌ها بیش از هر دشمنی در بیرون از جامعه

انسانی یک مهاجم مرگبار بوده و اتفاقاتی را برای تاریخ بشر رقم زده که به ایجاد واقعیت حال حاضر ختم شده است.

تولید نسل‌های بعدی

وزوز پشه یکی از شناخته‌شده‌ترین و آزاردهنده‌ترین صداهای روی کره زمین بین تمام مردم از ۱۹۰ میلیون سال پیش تاکنون است. بعد از یک روز طولانی راه‌پیمایی با خانواده یا دوستان خود، وقتی که می‌خواهید جایی چادر بزنید و کمپ کنید، سریع یک دوش می‌گیرید، روی صندلی راحتی ولو می‌شوید و یک نوشیدنی خنک باز می‌کنید و نفس عمیقی می‌کشید و آه بلندی سر می‌دهید. با وجود این، قبل از اینکه بتوانید از اولین لحظه فراغت خود لذت ببرید، آن صدای بسیار آشنا را می‌شنوید، وزوز پشه که به شما نزدیک می‌شود و به‌زودی به آزارگر شما تبدیل خواهد شد.

حوالی غروب آفتاب است، زمان دلخواه او برای غذا خوردن. با اینکه از روی صدا متوجه نزدیک‌شدنش شده‌اید، اما او بدون اینکه متوجه شوید روی قوزک پای شما می‌نشیند و معمولا ناحیه‌ای را که نزدیک زمین است نیش می‌زند. راستی او همیشه یک پشه ماده است. خرطومی دارد که با آن در عرض ۱۰ ثانیه هدف را تشخیص می‌دهد و به دنبال یک مویرگ خونی می‌گردد. پشتش به هوا است و با سوزن‌های ظریفی که دارد طوری روی پوست قرار می‌گیرد که بتواند ثابت بماند و تکان نخورد. دو آرواره اره‌ای پایین خود را به کار می‌گیرد تا سطح پوست را ببرد (درست مثل یک چاقوی قوس‌بر الکتریکی با دو لبه عقب و جلو) و به داخل پوست شما نگاه می‌کند، درحالی‌که دو آرواره دیگر راهی به داخل برای اندام مکشی باز می‌کنند، اندامی مثل سرنگ زیرپوستی که از داخل غلاف محافظ خود ظاهر می‌شود.

پشه با این اندام نی‌مانند ۳ تا ۵ میلی‌گرم از خون‌تان را می‌مکد و با غلیظ کردن ۲۰ درصد پروتئین آن آب موجود در خون را دفع می‌کند. در تمام این مدت، نیش سوزن‌مانند ششم پشه از داخل بزاقش ماده‌ای را وارد بدن می‌کند که ضد لخته‌شدن است و مانع می‌شود از اینکه خون شما در محلی نیش زده می‌شود لخته و برجسته شود. این کار باعث می‌شود که مدت تغذیه پشه پایین بیاید و احتمال اینکه شما متوجه نفوذ پشه شوید و بخواهید آن را از اطراف قوزک پایتان بتارانید کم می‌شود. ماده ضدلختگی موجب واکنش حساسیت‌زای بدن می‌شود و جای نیشی که هدیه پشه و همراه با خارش است باقی می‌گذارد. نیش پشه یک روش تغذیه پیچیده و خلاقانه است که برای تولیدمثل لازم است. پشه به خون شما نیاز دارد تا رشد کند و تخم‌هایش را بگذارد.

لطفا فکر نکنید که فقط شما در این وضعیت گرفتارید. پشه هر موجودی را نیش می‌زند. مطلقا حقیقت ندارد پافشاری کردن روی این افسانه که پشه به زنان بیشتر از مردان علاقه دارد و اینکه بلوندها و موسرخ‌ها را به موسیاه‌ها ترجیح می‌دهد یا اینکه هرچه پوست‌تان تیره‌تر یا ضخیم‌تر باشد از نیش پشه در امان خواهید بود. با وجود این، درست است که برخی افراد نسبت به سایر افراد برای این موجود دلپسندتر و جذاب‌ترند. گروه خونی اُ ظاهرا نسبت به گروه خونی آ و ب یا ترکیب این دو جنس مرغوب‌تری به حساب می‌آید. مردم با گروه خونی اُ دو برابر بیشتر از افراد با گروه خونی آ نیش زده می‌شوند و گروه خونی ب جایی بین این دو قرار می‌گیرد. شرکت‌های دیزنی و پیکسار باید درس خود را خوب پس داده باشند، وقتی در کارتونی که در سال ۱۹۹۸ به نام «زندگی یک حشره» ساختند، از قول یک پشه در رستوران «یک مری خون‌آلود با گروه خونی اُی مثبت» سفارش دادند. افرادی نیز که سطح طبیعی بالاتری از مواد شیمیایی مشخص در پوست خود دارند، به‌خصوص کسانی که اسید لاکتیک پوست‌شان زیاد است، ظاهرا برای پشه جذاب‌ترند. پشه در میان این مولفه‌ها می‌تواند ارزیابی کند که شما چه نوع خونی دارید. همین مواد شیمیایی هستند که میزان باکتری‌های روی پوست فرد و در نتیجه بوی پوست آنها را تعیین می‌کنند. هرچند که بوی پوست می‌تواند دیگران را آزار بدهد یا حتی به خود شما هم آسیب برساند اما در این مورد به‌خصوص، هرچه میزان باکتری روی پوست بیشتر باشد، پشه کمتر به آن رغبت نشان می‌دهد و احتمال نیش‌زده شدن در فرد کاهش می‌یابد، البته به‌جز باکتری‌های روی سطح پا که باکتری‌ای ترشح می‌کند که نوعی مواد باکتریایی ترشح می‌کند که محرک جنسی پشه است. همچنین پشه به‌سوی دئودورانت، عطر، صابون و دیگر موادی که ماده معطر دارند کشانده می‌شود.

کسانی که ماءالشعیر می‌خورند برای پشه جذابیت خاصی دارند. پوشیدن رنگ‌های روشن هم انتخاب خوبی برای گریز از این موجود نیست چراکه پشه هم با قوه باصره و هم با شامه شکار خود را گیر می‌اندازد. این قوه دومی بستگی به میزان دی‌اکسید کربنی دارد که فرد هدف بالقوه‌اش چقدر با دم و بازدم خود تولید می‌کند. بنابراین همه تقلاهایی که می‌کنید و نفس‌نفس‌هایی که می‌کشید فقط باعث می‌شود پشه‌ها بیشتر به‌سمت شما جذب شوند و خود را در معرض خطر بیشتر نیش زده شدن قرار دهید. پشه می‌تواند از ۶۰ متر دورتر دی‌اکسید کربن را بو بکشد. وقتی که ورزش می‌کنید دی‌اکسید کربن بیشتری از راه تکرار تنفس پخش می‌کنید. همچنین به‌خوبی مواد شیمیایی محرک، در درجه اول اسید لاکتیک، در بدن‌تان پخش می‌شود که توجه پشه‌ها را به خود جلب می‌کند. نکته آخر اینکه درجه حرارت بدن شما بالا می‌رود که خود یک علامت دیگر برای جذب‌شدن پشه‌ها است. به‌طور میانگین

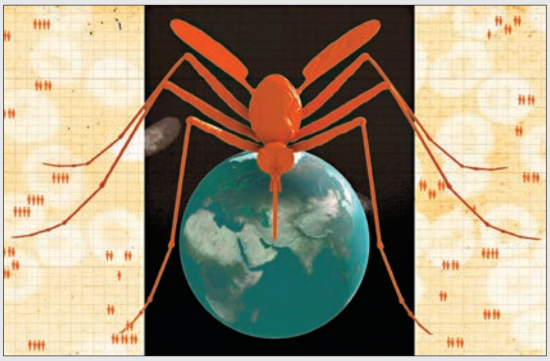

پشه‌ها به مرکز توجهات تبدیل شده‌اند. بنیاد بیل و ملیندا گیتس هم از سال ۲۰۰۰ شروع کرده است به سرمایه‌گذاری روی مقابله با بیماری‌هایی که ناقل‌شان پشه است. در سال ۲۰۱۶، میزان سرمایه‌ای که مرکز تحقیقات پشه توانسته بود جمع کند بالغ بر ۷۵ میلیون دلار بود

زنان باردار دو برابر معمول نیش می‌خورند چون ۲۰ درصد بیشتر از حد میانگین دی‌اکسید کربن تولید می‌کنند و دمای بدن‌شان در حد بالای میانگین دمای بدن افراد است. این خبر بدی برای مادرها و جنین‌هایی است که ممکن است از راه ویروس زیکا و مالاریا که ناقلش پشه است مبتلا شوند.

پشه‌های نر برخلاف همتایان ماده خود نیش نمی‌زنند. دنیای آنها حول دو چیز می‌گردد: آب‌میوه و عمل جنسی. در پشه‌ها نیز مانند دیگر حشرات بالدار، پشه نر وقتی که آماده جفت‌یابی می‌شوند همه بالای یک برجستگی جمع می‌شوند و این مکان می‌تواند هر جایی باشد، از لوله بخاری گرفته تا آنتن تا درخت یا آدم. خیلی از ما خسته می‌شوید از اینکه یک دسته حشره بالای سرمان دارند پرواز می‌کنند و هرچه تلاش می‌کنیم آنها را متفرق کنیم موفق نمی‌شویم. پشه‌های نر از شما مثل یک نشانه استفاده می‌کنند که از فاصله چند ده متری هم توی هوا مشخص است و پشه‌های ماده می‌توانند به‌واسطه آن گله پشه‌های نر را تشخیص دهند. وقتی که پشه‌های نر روی سر شما تجمع کردند، پشه‌های ماده نزدیک می‌شوند و جفت مناسب خود را انتخاب می‌کنند. پشه نر در طول عمر خود می‌تواند مکررا جفت‌گیری کند و میزانی از اسپرم کافی است تا بی‌شمار تخم پشه که بعدها به لارو تبدیل خواهد شد بارور شود. علاوه بر این، آنچه پشه ماده تولید مثل بدان نیاز دارد خون شماست.

برگردیم به محل کمپ. شما راه‌پیمایی سنگین‌تان را تمام کرده‌اید و دوشی گرفته‌اید که در آن از شامپو و صابون استفاده کرده‌اید. بعد از این کار، اسپری بدن و دئودورانت به کار برده‌اید، پیش از اینکه لباس ساحلی قرمز و آبی خود را بپوشید. نیش‌ها دارند نزدیک می‌شوند چون وقت شام پشه آنوفل است. شما تقریبا هرکاری را که در توان داشته‌اید کرده‌اید تا این موجود را که از گرسنگی در حال هلاک است به‌سوی خود بکشید. درحالی‌که پشه‌های نر در گله‌های جنون‌زده راغب به جفت‌گیری در اطراف پرسه می‌زنند، پشه ماده امیدوار است که بتواند به طعمه پیدا کند و چند قطره از خون شما را بیرون بکشد. وزن هر وعده غذایی این موجود سه برابر وزن خودش است. پشه ماده سریع به اولین سطح عمودی را که پیدا کند، روی آن می‌نشیند و به‌کمک جاذبه، آب خونی را که نیش زده خارج می‌کند. پشه با استفاده از این خون تغلیظ‌شده تا چند روز آینده تخم می‌گذارد. پشه ماده تقریبا ۲۰۰ تخم شناور در مایع را روی سطح اندکی آب که هر جا جمع شده باشد می‌گذارد، مثلا روی قوطی نوشیدنی‌ای که شما و دوستان‌تان در کمپ خورده‌اید و حالا اصلا به چشم‌تان نمی‌آید. پشه همیشه تخم‌هایش را در آب می‌گذارند، هرچند که اصلا آب زیادی برای این کار لازم ندارد. هر جایی این می‌تواند انجام شود، از یک مرداب تا آب جاری تا یک گودال کوچک آب و همچنین آبی که در یک کانتینر قدیمی یا تایر مستعمل یا در اسباب‌بازی‌ای در حیاط خلوت جمع شده باشد، همین قدر کافی است.

پشه‌ای که ما دنبالش می‌کنیم، طول عمر یک تا سه هفته‌ای خود به نیش‌زدن و تخم‌گذاشتن ادامه می‌دهد. با اینکه می‌تواند تا چهار کیلومتر پرواز کند، به‌ندرت بیش از ۴۰۰ متر از جایی که به دنیا آمده دور می‌شود. تخم‌های پشه در عرض دو تا سه روز شروع می‌کنند به وول‌خوردن در آب. البته این در مورد هوای گرم است و در هوای سرد، این اتفاق چند روز دیرتر رخ می‌دهد. لاروهای پشه برای غذا شروع می‌کنند به جست‌وجو در آب و به‌سرعت تبدیل می‌شوند به کرم‌های حشره کله‌معلقی به شکل ویرگول که از طریق دو اندام ترومپ‌مانند که از پایین‌تنه‌شان بیرون آمده نفس می‌کشند. چند روز بعد، اندام محافظ بدن کامل می‌شوند و پشه بالغ سالم شروع می‌کند به پرواز کردن که نسل تازه‌ای از پشه‌های تخس ماده که آماده تغذیه‌اند نیز در این میان حاضرند. این چرخه بالیدن پشه از تولد تا بلوغ تقریبا یک هفته طول می‌کشد.

انگل‌های ناقل

باکتری‌ها، ویروس‌ها و انگل‌ها، به‌همراه کرم‌ها و قارچ‌ها، مصیبت‌هایی را برای انسان به بار آورده‌اند که به زبان نمی‌آید و سیر تاریخ بشر را تحت اختیار خود در آورده‌اند. چرا این عاملان بیماری‌زا تکامل یافته‌اند تا میزبان خود را از صفحه روزگار محو کنند؟ اگر لحظه‌ای تعصب خود را کنار بگذاریم، می‌توانیم ببینیم که این میکروب‌ها از طریق همان انتخاب طبیعی‌ای سیر زندگی خود را پیش برده‌اند که انسان نیز با همان روال پیش آمده است. این علت آن است که چرا آنها هنوز ما را مریض می‌کنند و ریشه‌کنی‌شان بسیار دشوار است. شاید شما سردرگم شده باشید: این خودزنی است و به ضرر خودتان که میزبان‌تان را بکشید. بله، بیماری‌ها ما را می‌کشند اما نشانه بیماری راهی است که میکروب‌ها با آن ما را به خدمت می‌گیرند تا تکثیر شوند و تولیدمثل کنند. به‌طور کلی، میکروب‌ها تضمین می‌کنند که شیوع بیماری‌ای که سببش هستند و تکثیر خودشان بر کشتن میزبان‌شان اولویت دارد. برخی از آنان مثل سالمونلا که باکتری مسموم‌کننده غذا است و کرم‌های ویروسی، منتظر می‌مانند که موقع کشتن فرد فرا برسد، درست مثل یک حیوان که حیوان دیگری را می‌خورد.

طیف گسترده‌ای از ناقلان بیماری که در آب متولد می‌شوند وجود دارند، شامل ژیاردیا (انگل روده انسان)، وبا، تیفوس، اسهال خونی و هپاتیت. دیگر ناقلان ازجمله سرماخوردگی معمولی، زکام ۲۴ساعته و آنفلوانزای واقعی با سرفه و عطسه همراه‌اند. برخی مثل آبله مستقیما یا غیرمستقیما از طریق مایعات، اشیای آلوده یا سرفه سرایت می‌کنند. علاقه شخصی من – البته بنا به نظریه تکامل – معطوف به آن ناقلانی است که پنهانی از تولیدمثل و تکثیر خود مطمئن می‌شوند درحالی‌که ما ظاهرا از خودمان مطمئنیم که همه پیشگیری‌ها

هدف استراتژیک بنیاد بیل گیتس این است که مالاریا و دیگر پشه‌هایی را که باعث بیماری می‌شوند تحت انقیاد و کنترل خود درآورد. هدف آنها این نیست که پشه‌ها را که وقتی تنهایی پرواز می‌کنند بی‌خطرند، منقرض سازند

را انجــام داده‌ایم تا به آنها آلوده نشــویم. این بیماری‌ها معمولا میکروب‌هایی هستند که از طریق عمل جنسی سرایت می‌کنند. برخی دیگر از ویروس‌ها هم از طریق مادر باردار به جنین منتقل می‌شوند.

سایر میکروب‌ها یا ویروس‌هایی که باعث تیفوس، طاعون خیارکی و بیماری شاگاس یا بیماری خواب آفریقایی می‌شوند به‌واسطه ناقلانی (ارگانیسم‌هایی که بیماری را منتقل می‌کنند) مانند کک، کرم‌های انگلی، مگس، کنه و پشه انتقال می‌یابند. بسیاری از این میکروب‌ها برای اینکه شانس بقای خود را به بیشترین حد برسانند، از ترکیبی از بیش از یکی از این روش‌ها استفاده می‌کنند. ادغام‌کردن تنوعی که در تجمیع نشانه‌های بیماری وجود دارد با حالت‌های مختلف انتقال، به میکروارگانیسم‌ها کمک می‌کند که به‌طور چشمگیری تولیدمثل کنند و مطمئن باشند که گونه‌شان به بقا ادامه می‌دهد. این موجودات ذره‌بینی درست به اندازه ما برای بقا می‌جنگند و همان‌طور که ما قدم‌های تکاملی را برمی‌داریم و تلاش می‌کنیم شکل خود را برای بهترین راه دوری از مسیرهایی که نابودمان می‌کند تغییر دهیم، آنها نیز به تکامل خود ادامه می‌دهند و به تغییر شکل خود ادامه می‌دهند.

برای فهم تاثیرگذاری بی‌ســروصدا و گسترده پشه بر تاریخ و بشریت، ابتدا ضروری اســت خود این موجود و بیماری‌ای را که منتقل می‌کند به رسمیت بشناسیم. طبق نقل‌قولی که به‌اشــتباه به چارلز داروین نسبت داده می‌شود: «نه قوی‌ترین گونه‌ها باقی می‌مانند و نه باهوش‌ترین آنها بلکه ســازگارترین آنها بقا پیدا می‌کنند.» گذشــته از منشأ چنین نقلی، پشه و بیماری‌های آنان - که مهم‌ترین‌شــان مالاریا اســت - نمونه اصیل صحت چنین نکته‌ای است. آنها خدایگان سازگاری تکاملی‌اند. پشه‌ها می‌توانند طی چند نسل تکامل پیدا کنند و خود را با تغییرات محیط ســازگار سازند. برای مثال، طی حمله آلمان‌ها به انگلستان در سال‌های ۴۱-۱۹۴۰، بمب‌های آلمانی بر سر لندن فروریخته شد و مردم که در پناهگاه‌های زیرزمینی لندن حبس شده بودند در معرض پشه‌های کولکس قرار گرفتند. این پشــه‌های حبس‌شده به‌ســرعت خود را با تغذیه از موش‌ها، موش‌های فاضلاب و انسان‌ها به جای پرنده‌ها سازگار کردند و امروزه گونه‌های دیگر آنها که اجدادشان آن پشه‌های حبس‌شده نبودند منقرض شده‌اند.

آنچه می‌بایســت ظرف هزاران سال تکامل به وجود بیاید طی کمتر از صد سال اتفاق افتاد. ریچارد جونز، رئیس سابق انجمن تاریخ طبیعی و حشره‌شناسی، به‌شــوخی می‌گوید: «در صد سال بعدی، زیر لندن پشه‌ها خط دوچرخه، خط مترو و خط ماشین‌رو خواهند داشت.»

در عین اینکه پشه موجودی به‌طرزی معجزه‌آسا سازگار است، کاملا مخلوقی خودشیفته هم است. پشه برخلاف دیگر حشرات اسباب گرده‌افشانی نمی‌شود یا به خاک اکسیژن نمی‌رساند یا زباله نمی‌خورد. برعکس عقیده رایج، پشه‌ها حتــی نقش یک منبع غذایی مغذی برای دیگر حیوانات را هم بازی نمی‌کنند. پشه هدفی ندارد جز اینکه گونه خود را تکثیر کند و شاید انسان‌ها را بکشد. پشه در نقطه اوج یک موجود شکارچی در سفر پرماجرای ما، ظاهر می‌شود و در روابطش با ما نقش کسی را بازی می‌کند که در برابر رشد خارج از کنترل جمعیت انسان‌ها اقدامات پیشگیرانه را انجام دهد.

در تاریخ حضور بشــر روی زمین، دو نوع پشــه کشنده ناقل مالاریا و تب زرد نماینده ویژه مرگ و تغییر تاریخی بوده‌اند و جنگ‌های تاریخی طولانی

انسان‌ها همیشه از فناوری‌های روز کمک گرفته‌اند تا دشمن تاریخی خود را از بین ببرند و آن را مغلوب کنند. فناوری‌های نوین در عرصه جنگ انسان با پشه بسیار پیش رفته است و انسان‌ها تلاش کرده‌اند که با استفاده از حربه‌های جدید پشه‌ها را عقب برانند و از شر این مزاحمان همیشگی نجات پیدا کنند

بین انسان و پشـــه نقش دشمن را بازی می‌کرده‌اند.

در پی نیش کشنده پشه مالاریا، انگل شرور مالاریا در ظرف یک تا دو هفته در کبد شما جهش پیدا می‌کند و تکثیر می‌شـــود درحالی‌که در این مدت هیچ نشـــانه‌ای از بیماری در بدن شما بروز نمی‌کند. ارتشی از این شکل جهش‌یافته انگل‌ها از کبدتان خارج و داخل جریان خون‌تان می‌شود. انگل‌ها به گلبول‌های قرمز خـــون شـــما می‌چســـبند، وارد سیستم دفاعی خارجی آن می‌شوند و با هموگلوبینی که در آن وجود دارد دلی از عزا درمی‌آورنـــد. درون گلبول‌های قرمز خون آنها به دگردیســـی و چرخه تکثیر خود ادامه می‌دهند. گلبول‌های خونی متورم سرانجام می‌ترکند و هم به شکل تکثیرشده بیرون می‌ریزند که به گلبول‌های قرمز دیگر حمله می‌کنند و هم به شکل انگل‌هایی که آزادانه در جریان خون شما غوطه‌ورند و منتظرند تا یک پشه شما را نیش بزند و تبدیل بشود به پشه‌ای ناقل که مالاریا را به بدن فرد دیگری منتقل کند.

این انگل‌ها موجوداتی تغییرشکل‌دهنده‌اند و انعطاف ژنتیکی بسیار بالای آنها باعث می‌شود نابودی‌شان یا چیره‌شـــدن بر آنها به‌وسیله دارو یا واکسن بسیار دشوار باشد. شما اکنون بدجوری با پیشرفت منظم موجودات متخاصمی بیمار شده‌اید که کار خود را مثل ساعت دقیق انجام می‌دهند و باعث تبی می‌شوند که تا ۴۱ درجه می‌رســـد و فرد را به دنیای فنا می‌برد. این بخش از چرخه بیماری مالاریا شـــما را در وضعیت شبیه به سرماخوردگی سخت می‌اندازد و شما در چنگال انگل گرفتار می‌شـــوید. شما در اوضاعی گرفتار می‌شوید که به‌تدریج شاهد وخیم‌شدن حال خود هستید و کاری هم نمی‌توانید بکنید و تا جایی ادامه پیـــدا می‌کند که کورمال‌کورمال راه می‌روید، به زمین و زمان فحش می‌دهید و زنجموره می‌کنید. نگاه می‌کنید و می‌بینید طحال و کبدتان به‌وضوح بزرگ شده، پوست‌تان زنگاری از یرقان به خود گرفته و گاه‌به‌گاه بالا می‌آورید. با هر ترکیدن گلبول‌های خونی‌تان و هر حمله‌ای که انگل‌ها به سلول‌های خونی‌تان می‌کنند تب شما اوج می‌گیرد. سپس تب فرومی‌کشد تا اینکه انگل تغذیه کند و در داخل سلول‌های خونی جدید خود را تکثیر کند.

مهاجمان به بدن شـــما و همان موجودات انگلی که باعث مالاریا می‌شوند، از سیستم پیام‌رســـانی پیچیده‌ای استفاده می‌کنند تا بخش‌های مختلف بیماری با آنها هماهنگ شـــوند و این چرخه کامـــل طبق برنامه زمانی خیلی دقیقی جلو رود. مرحله بعدی این اســـت که نوعی ماده شیمیایی در خون شما ترشح می‌شود که به علامت «مرا نیش بزن» معروف است. این ماده به‌طور چشمگیری شانس اینکه یک پشـــه دیگر فرد را نیش بزند بالا می‌برد و بدین ترتیب، یک انســـان دیگر با پشه‌ای که یک فرد مبتلا به مالاریا را قبلا نیش زده به این بیماری مبتلا می‌شود تا چرخه شیوع بیماری کامل شود. در داخل شکم پشه، این سلول‌ها دوباره تغییر می‌یابند و به گونه‌های جدید هم نر و هم ماده تبدیل می‌شوند. آنها سریعا جفت‌گیـــری می‌کنند، هم‌نـــوع خود را تکثیر می‌کننـــد و این‌چنین می‌توانند به حیات خود ادامه دهند و کاری کنند که نه‌تنها نسل‌تان مقطوع نشود بلکه بتوانند به موجودات میزبـــان دیگری هم نفوذ کنند. آنها به گونه‌هایـــی از موجودات تبدیل می‌شوند که دشـــمنان گونه‌های دیگر هم هســـتند. بنابراین انگل مالاریا پشـــه را وامی‌دارد که دیگر کسی را که خونش در بدنش وجود دارد نیش نزند. به این ترتیب، احتمال اینکه پشه کسی را که مبتلا به مالاریا است نیش نزند و کسی را نیش بزند که در خونش مالاریا نیست. به این طریق، مالاریا از طریق پشه‌ها به افرادی که مبتلا به آن نیســـتند سرایت می‌کند. از سوی دیگر، پشه‌هایی که در شکم‌شان انگل مالاریا هست، به‌واسطه این انگل ناچار می‌شوند که خون بیشتری مصرف کنند و بنابراین افراد بیشتری را نیش بزنند. همین امر نیز سبب می‌شود که میزان ابتلا به سرطان بیش از پیش گسترش پیدا کند و موجودات ذره‌بینی‌ای که هر سال بسیاری را به مالاریا مبتلا می‌کنند به بقای خود ادامه دهند.

آب‌وهوای گرم‌تر می‌تواند جمعیت پشه‌ها را بسیار افزایش دهد و چرخه بیماری‌ای را که ایجاد می‌کند تا یک سال برساند. به‌طور غیرمعمول، دمای هوای بالاتر می‌تواند در مناطقی باعث بیماری‌های فصلی واگیرداری شود که ناقلش پشه بوده اما تا آن موقع که بیماری همه‌گیر شود پشه‌ها از آن مکان رفته‌اند یا فرار کرده‌اند

دمای هوا یک مولفه مهم هم برای تولیدمثل پشـــه‌ها و هم چرخه زندگی مالاریا اســـت. با در نظر گرفتن روابط زیست‌شـــناختی ایـــن دو، هر دوی این موجودات نیز به آب‌وهوا حســـاس‌اند. در دمای سردتر، بیشتر طول می‌کشد تا تخم پشه‌ها بزرگ شود و لاروها از آن بیرون بیایند. پشه‌ها خونسرد نیز هستند و برخلاف پستانداران نمی‌توانند دمای بدن خود را کنترل کنند. آنها به‌سادگی نمی‌توانند در محیطی که دمایش زیر ۱۰ درجه سانتی‌گراد است، زنده بمانند. پشـــه‌ها به‌طور کلی بیشترین ســـلامت و عملکرد را در دمای هوای بالای ۲۳ درجه دارند. گرمای مستقیم ۴۰ درجه پشه‌ها را تا حد مرگ گرم می‌کند. این بدین معناست که پشه‌ها موجوداتی‌اند که بنا به درجه حرارت محیط زندگی می‌کنند - البته نه در محیط‌ها اســـتوایی - و بنابراین مخلوقاتی فصلی‌اند که تولیدمثل، تخم‌گذاری و نیش‌زدن آنها بین دو فصل بهار تا پاییز انجام می‌شـــود. مالاریا که هرگز در جهان خارج از موجود دیگری زندگی نمی‌کند و به همین دلیل انگل اســـت، باید در موجودی لانه کند که هم طول عمر کوتاهی داشته باشد و هم دمای هوا طوری باشد که بتواند در آن تکثیر شود. دوره زمانی تکثیر مالاریا به دمای بدن پشه خونسرد بستگی دارد و دمای بدن خود پشه نیز وابسته است به دمای محیط. هرچه پشه خونسردتر باشد، مالاریا طولانی‌تر می‌تواند تکثیر شود. در دمای بین ۱۵ تا ۲۱ درجه (بسته به نوع مالاریا)، چرخه تکثیر این انگل می‌تواند در حدود یک ماه باشـــد و از طول عمر خود پشه هم بیشتر شود. تا این زمان، پشه مرده است و مالاریا را با خود از بین می‌برد.

آب‌وهوای گرم‌تر می‌تواند جمعیت پشه‌ها را بسیار افزایش دهد و چرخه بیماری‌ای را که ایجاد می‌کند تا یک سال برساند. به‌طور غیرمعمول، دمای هوای

بالاتر می‌تواند در مناطقی باعث بیماری‌های فصلی واگیرداری شـود که ناقلش پشـه بوده اما تا آن موقع که بیماری همه‌گیر شود پشه‌ها از آن مکان رفته‌اند یـا فرار کرده‌اند. گرمایش هوا و تغییرات اقلیمی هم به پشـه و بیماری‌ای که ناقلش است اجازه می‌دهد که گستره جمعیتی‌اش را وسیع‌تر کند. هرچه دمای هوا بیشتر شود، گونه‌هایی که بیماری مالاریا را انتقال می‌دهند افزایش می‌یابند. در این مواقع، معمولا بیماری به مناطق جنوبی‌تر و مدارهای پایین‌تر جغرافیایی می‌رود و همچنین مناطقی از شمال کره زمین را آلوده می‌کند.

کمک گرفتن از فناوری

انسان‌ها همیشه از فناوری‌های روز کمک گرفته‌اند تا دشمن تاریخی خود را از بین ببرند و آن را مغلوب کنند. فناوری‌های نوین در عرصه جنگ انسان با پشه بسیار پیش رفته است و انسان‌ها تلاش کرده‌اند که با استفاده از حربه‌های جدید پشه‌ها را عقب برانند و از شر این مزاحمان همیشگی نجات پیدا کنند. در سال ۲۰۱۲ در دانشـگاه برکلی کالیفرنیا، دکتر جنیفر دودنا که بیوشیمیست است و همکارانش توانستند به کشفی دست پیدا کنند که یک نقطه‌عطف در زمینه مقابله با پشه‌ها است. آنها موفق شدند با استفاده ازفناوری ویرایش ژن‌ها جهان علم را شگفت‌زده کنند و پیش‌فرض‌های قبلی درباره سیاره زمین و جایی را که در آن زندگی می‌کنیم متحول کنند. آنها توانسته بودند به راهی دست پیدا کنند که احتمالا می‌تواند باعث شود پشه‌ها کنترل شوند و به این ترتیب، ابتلا به مالاریا هم کنترل شود.

از آن موقع تاکنون، بسیاری از مجلات و ژورنال‌های علمی درباره اکتشافات و نوآوری‌های دانشـمندان در کنترل پشه‌ها منتشر شده است. پشه‌ها به مرکز توجهات تبدیل شده‌اند. بنیاد بیل و ملیندا گیتس هم از سال ۲۰۰۰ شروع کرده اسـت به سرمایه‌گذاری روی مقابله با بیماری‌هایی که ناقل‌شان پشه است. در سال ۲۰۱۶، میزان سرمایه‌ای که مرکز تحقیقات پشه توانسته بود جمع کند بالغ بر ۷۵ میلیون دلار رسید بود. رئیس بنیاد تحقیقات پشه می‌گوید که هدف آنها از چنین سرمایه‌گذاری‌ای کنترل پشه‌ها است که شامل روش‌های علمی سنتی و همچنین روش‌های شیمیایی جدید است که در حال حاضر روی کنترل جمعیت پشه‌ها متمرکز است. کارهای جدید در این زمینه معمولا با استفاده از روش‌های ژنتیکی انجام می‌شود.

هدف استراتژیک بنیاد بیل‌گیتس این است که مالاریا و دیگر پشه‌هایی را که باعث بیماری می‌شـوند تحت انقیاد و کنترل خود درآورد. هدف آنها این نیست که پشه‌ها را که وقتی تنهایی پرواز می‌کنند بی‌خطرند، منقرض سازند. در میان بیش از سـه هزار و ۵۰۰ نوع پشه تنها چند صد گونه از آنها قادرند که موجب بیماری شوند. به‌طور کلی پشه‌ها محیط خوبی برای تکثیر انگل‌ها را فراهم می‌کنند که ممکن است مبارزه علیه مالاریا را پایان‌ناپذیر سازند. اما دودنا و بنیاد گیتس امیدوارند که فناوری تغییر ژن‌ها بتواند این زمینه را فراهم سازد که عرصه را برای پشه‌هایی که خطرناکند تنگ‌تر کند. مرکز تحقیقات پشه در بنیاد گیتس یک پدیده جهانی است و نه دودنا و نه بنیاد گیتس انحصار تحقیقات روی پشه‌ها را در دست ندارند و طراحی نامحدود فناوری‌های ژنتیکی در این زمینه فرصت را برای همه جهانیان برای این امر مهیا کرده است.

از سال ۲۰۰۰ سالانه به‌طور میانگین تعداد مرگ‌ومیر ناشی از نیش پشه حدود دو میلیون نفر است. خود انسان با فاصله بسیار و تلفات ۴۷۵ هزارنفری در مقام دوم است و سپس مارها (۵۰ هزار)، سگ و پشه خاکی (هرکدام ۲۵ هزار مرگ) در رتبه سوم قرار دارند. بعد از آنها نیز مگس تسه‌تسه و ساس بوسه‌زن و سن ضارب (هرکدام ۱۰ هزار نفر) جای گرفته‌اند

کتاب، محصول تجربه بشری

در مورد انجمن نویسندگان عامه‌پسند چه می‌دانید؟

پروانه شفاعی
خبرنگار

رمان‌های عامه‌پسند با موضوع عاشقانه در ایران سال‌هاست که طرفداران پروپاقرص خودشان را دارند. درصد بالای فروش این رمان‌ها در آمار فروش سالانه نیز گواه این ادعاست. با اینکه ادبیات جدی و غیرعامیانه در ایران جشنواره‌های متعددی مانند بهترین کتاب سال، بهترین رمان سال و بهترین مجموعه داستان‌های کوتاه را دارد اما تا امروز هیچ جشنواره ادبی‌ای برای داستان‌های عاشقانه و عامه‌پسند در کشور ما وجود نداشته است. چندی پیش نخستین چراغ انجمن نویسندگان عامه‌پسند توسط تکین حمزه‌لو، نویسنده پرطرفدار کتاب‌های عامه‌پسند و عاشقانه روشن شد. این انجمن که هم‌اکنون مشغول عضوگیری است در نظر دارد به منظور ارج نهادن به کار نویسندگان ادبیات عامه‌پسند و حمایت از آنان، جایزه ادبی لیلی را برای بهترین رمان‌های عاشقانه سال برگزار کند. در همه‌جا کسانی که در یک زمینه مشترک فعالیت می‌کنند معمولاً برای تبادل نظر و ارتباط مستقیم در کارشان انجمن یا نهادی را تشکیل می‌دهند تا بتوانند از نحوه فعالیت دیگر همکارانشان نیز باخبر باشند. این مطلع بودن باعث رصد روند کیفی و کمی موضوعات و در نهایت باعث می‌شود تصویر جامعی از آنچه رخ می‌دهد، داشته باشند که خودبه‌خود باعث بهبود کیفیت کار خواهد شد. در ایران به دلیل نبود انجمن مستقلی که باعث جمع شدن نویسندگان ادبیات عامه‌پسند و به طور خاص عاشقانه شود ضرورت وجود آن برای جامعه ادبی حس می‌شد. طرح‌های اولیه چنین فراخوانی برای اردیبهشت هر سال پیش‌بینی شده است و در آن شرکت‌کنندگان، کتاب‌های یک سال گذشته خود را که محوریت عاشقانه پررنگی داشته باشد به دبیرخانه انجمن ارسال می‌کنند. با توجه به پیش‌بینی‌های برگزارکنندگان از ورودی اولیه در داوری ابتدایی ده کتاب برتر به مرحله نهایی راه خواهد یافت و بعد از داوری نهایی به بهترین اثر عاشقانه جایزه تعلق خواهد گرفت و قرار است این جایزه در دو بخش نویسندگان حرفه‌ای با هدف بررسی داستان‌هایی از نویسندگان پرسابقه این حوزه و در بخش نوقلمان برای تشویق نویسندگان تازه‌کار به نوشتن داستان‌های عاشقانه خوب و باکیفیت راه‌اندازی شود. جایزه لیلی بیشتر درصدد است کتاب‌هایی را که داستان عاشقانه پررنگی دارد بررسی کند. حال این کتاب می‌تواند سوژه‌های متنوع و مرکبی هم داشته باشد.

تاریخ مختصر اندیشه اقتصادی
از مرکانتیلیسم تا پول‌باوری
نویسندگان: پیتر گروئن وگن، جانی واگی
مترجم: غلامرضا آزاد (ارمکی)
انتشارات: نشر نی

پیتر گروئن وگن و جانی واگی در این کتاب تاریخ اندیشه اقتصادی را از سده هفدهم تا امروز بررسی می‌کنند و به‌وضوح می‌کوشند گذشته را به حال پیوند بزنند. در هر فصل نوشتارهای اساسی یک اقتصاددان عمده یا گروهی از آنان مورد بررسی قرار می‌گیرد. مولفان کتاب پیش از پرداختن به دیدگاه‌های نظری اقتصاددانان در آغاز شرحی موجز درباره زندگی و آثار آنان ارائه می‌دهند و در پایان نیز برای مطالعه بیشتر آثاری را به خوانندگان معرفی می‌کنند. در این کتاب علاوه بر اقتصاددانان کلاسیک، دیدگاه مولفانی چون کینز، مارشال، پتی، جونز و نیز نظریه‌پردازان کمتر شناخته‌شده‌ای چون گالیانی، تورگو و دیگران بررسی می‌شود. «تاریخ مختصر اندیشه اقتصادی» مقدمه‌ای برای ورود به تاریخ وسیع عقاید اقتصادی است. هدف کتاب مرور کلی و مختصر مهم‌ترین مکاتب اقتصادی از آغاز تاکنون است. هر فصل کتاب یک نظام اقتصادی را شرح می‌دهد. مختصر بودن کتاب به دلیل تمرکز بر آرای تعداد اندکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان هر مکتب است. عقاید اقتصادی قبل از کلاسیک‌ها، کلاسیک‌ها، اقتصاد سیاسی کلاسیک‌ها، اقتصاد نئوکلاسیک، مکاتب تاریخی نهادگرایی، اقتصاد کلان پولی، مکاتب جدید و تحول مکتب کلاسیک مهم‌ترین فصول کتاب را تشکیل می‌دهند. مطالب کتاب یک پیش‌نیاز ضروری درس‌های رشته اقتصاد است. این یک کتاب کوچک فوق‌العاده جذاب درباره تاریخ اندیشه‌های اقتصادی است. آنچه بیشتر با نام تاریخ عقاید اقتصادی می‌شناسیم. هدف کتاب رقابت با کتاب‌های جامع عالی و مناسب تدریس در یک دوره کامل درس عقاید اقتصادی نیست.

خواب عمیق گلستان
نویسنده: پروانه سراوانی
انتشارات: هیلا (ققنوس)

«خواب عمیق گلستان» روایتی از جنگیدن یک زن برای نجات خود و حفظ فرزندانش از رنج‌های زندگی است. زندگی خانوادگی سختی‌ها و پیچیدگی‌هایی دارد که روایت آنها در قالب قصه برای برخی مخاطبان کتاب جذابیت ویژه‌ای دارد. این سومین اثر پروانه سراوانی است که با زمان بازی می‌کند. فصل‌های کتاب همیشه در ادامه هم نیستند و گاهی تبدیل به خاطره‌گویی و بازگشت به گذشته می‌شوند. قصه کتاب، داستان گلستان، دختر شورانگیزی است که همسری برمی‌گزیند اما در زندگی مشترکش با مشکلاتی مواجه می‌شود که حتی جانش هم به خطر می‌افتد. گلستان باید راهی پیدا کند که به زندگی برگردد و نه‌تنها خودش بلکه همه خانواده‌اش را نجات بدهد. آدم‌ها بسته به موقعیتی که در آن قرار می‌گیرند عقاید سفت و سختشان تغییر می‌کند. در این داستان زنی که جز به راست‌گویی فکر نمی‌کرده بار سنگین دروغی ۱۵ساله را بر دوش می‌کشد. مردی که جز به خانواده نمی‌اندیشیده وارد مسیری می‌شود که جز پنهان‌کاری راه‌حلی برایش باقی نمی‌ماند. پروانه سراوانی در این رمان نشان می‌دهد برای هر آدم راه‌های خطا و لغزش، ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی است. سراوانی متولد سال ۱۳۵۵ و دارای مدرک کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی است. «پشت کوچه‌های تردید» و «پرتقال خونی» دو رمانی هستند که این نویسنده پیش از «خواب عمیق گلستان» منتشر کرده است. «پرتقال خونی» اولین رمان سراوانی است که توسط نشر آموت چاپ شد و جایزه رمان اول ماندگار را از آن نویسنده کرد. یکی از مسائلی که در این رمان به تصویر کشیده شده تغییر عقاید و باورهای درونی انسان‌ها در شرایط سخت و دشوار است. شخصیت گلستان همیشه به راست‌گویی و صداقت پایبند بوده و در بستر رمان ناچار می‌شود مسئولیت این دروغ ۱۵ساله را به عهده بگیرد.

مردم در سیاست ایران

نویسنده: یرواند آبراهامیان
مترجم: بهرنگ رجبی
انتشارات: چشمه

«مردم در سیاست ایران» کتابی است که به شکلی مستند و دقیق سعی کرده است نقش مردم را در اتفاقاتی که از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی رخ داده‌اند، بررسی کند. آبراهامیان نورافکن را از روی سیاستمداران و میزهای مذاکره‌شان برداشته و روی مردم انداخته است. روی حرکات بزرگ و کوچکی که سیاستمداران را مجبور به تغییر کرده‌اند و تاریخ معاصر ایران را به واقع شکل داده‌اند. برای هر خواننده آگاه و علاقه‌مند این کتاب پر از نشانه‌های جالب توجه و نکات آموزنده است. علاوه بر این «مردم در سیاست ایران» برای دانشجویان تاریخ و کسانی که پژوهشی تاریخی و حتی جامعه‌شناسی را درباره ایران پیش می‌برند منبع قابل توجهی است. کتاب مجموعه‌ای از ۵ پژوهش جداگانه است که آبراهامیان آنها را از اواخر دهه ۶۰ میلادی تا بیش از چهل سال بعد درباره نقش مردم در سیاست ایران، در مقاطع مختلف تاریخی انجام داده است. آبراهامیان در این مجموعه مقالات نقش مردم در خروج تدریجی ایران از حکومت مطلقه پادشاه و همگام شدنشان را با انقلاب‌های جهانی که منجر به افزایش نقش مردم در تعیین سرنوشتشان شده است بررسی کرده است. او در پژوهش‌هایش خصوصیات منحصر به فرد جامعه ایران که منجر به وقایع پیش‌بینی‌ناپذیر شده است را آورده است. خصوصیاتی که سرنوشت این روز جامعه ایران تحت تأثیر آنهاست. در اغلب پژوهش‌های تاریخی آبراهامیان، نقش مردم بسیار پررنگ است و آنها نقش کلیدی دارند. آبراهامیان بیشتر به نقش مردم تکیه کرده تا سیاستمداران، این مجموعه مقالات نیز به طور خاص در همین زمینه نوشته شده است. در واقع این مجموعه مقالات پژوهشی تاریخی نیست بلکه مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز به شمار می‌رود.

آدمکش کور

نویسنده: مارگارت اتوود
مترجم: شهین آسایش
انتشارات: ققنوس

«آدمکش کور» نوشـــته مارگارت اتوود نویسنده کانادایی است. از نظر منتقدان، این یکی از بهترین آثار مارگارت اتوود اســـت. این کتاب در ســـال ۲۰۰۰ موفق به دریافت جایزه بوکر شد. «آدمکش کور» فضایی سوررئال دارد و ممکن است در ظاهر یک رمان پلیســـی و جنایی به نظر بیاید اما این‌طور نیســـت. موضوع حول روابط و خاطرات یک خانواده می‌چرخد اما روایت‌های درهم‌تنیده که به ظاهر از هم جدا هستند در یک خط به هم می‌رســـند و اثری مستقل و منحصر به فرد می‌سازند. این رمان دو روایت مجزا را تعریف می‌کند. در یکی از داستان‌ها روابط پنهان و مبهم زن و مرد عاشقی دنبال می‌شود که در مکان‌های مختلف یکدیگر را ملاقات می‌کنند. در طی این داستان مرد برای زن داستان‌هایی تخیلی را که در فضای دیگری اتفاق می‌افتد تعریف می‌کند. روایتی دیگر از زبان پیرزنی ۸۰ ساله به نام ایریس است. او در حال نوشتن خاطرات و اتفاقاتی است که در گذشته برای او و خواهرش لورا رخ داده است و نهایتاً دو داستان به یکدیگر پیوند می‌خورند. ایریس زمان کودکی خود و لورا را به خاطر می‌آورد. ایریس دختری است که نسبت به خانواده‌اش احساس مسئولیت می‌کند. او مجبور می‌شود به خاطر فداکاری برای خانواده‌اش تن به ازدواج سرد و خاموشی با مردی ثروتمند بدهد. نقطه عطف کتاب زمانی است که آیریس به‌تدریج حقایقی را درباره خانواده خود متوجه می‌شود و می‌فهمد که در اصل چه اشتباه بزرگی کرده است و مقصر چه‌کسی است. کم نیستند داستان‌هایی که با روایت خود خواننده را وارد فضای وهم‌آلودی می‌کنند و آن را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که مخاطب خودش را در هر لحظه در نقش شخصیت‌های داستان حس می‌کند. اما گاهی در انتهای داستان با پایانی عجیب همه معادلات به هم می‌ریزد.

فقر احمق می‌کند

نویسندگان:
سندهیل مولاینیتن و الدار سفیر
مترجم: امیرحسین میرابوطالبی
انتشارات: ترجمان علوم انسانی

کتاب «فقر احمق می‌کند» تلاش می‌کند تأثیر کمیابی (قحطی) را در زندگی انسان درباره دو مسئله پول و زمان نشان دهد و البته راه‌حل‌هایی برای مقابله با این شرایط برای افراد ارائه دهد. کتاب به‌سرعت توانست جایگاهش را در میان خوانندگان پیدا کند. این کتاب از آمریکا هم فراتر رفته است و در طی سال‌های گذشته به چندین زبان ترجمه شده است. در مقدمه کتاب از قول نویسندگان آمده است: «ما این کتاب را به این خاطر نوشتیم که برای ننوشتنش وقت نداشتیم». داستان نوشتن کتاب به گفته نویسندگان از گرفتاری‌های زیاد سندهیل مولاینیتن آغاز شده است. گرفتاری‌هایی که او را به طور جدی از انجام تعهداتش بازداشته بود و باعث شده بود در مدیریت زمان و برنامه‌هایش کاملاً با مشکل مواجه شود. در میان همین برنامه‌ها پیشنهادی مبنی بر نوشتن فصلی از کتابی درباره زندگی آمریکایی‌های کم‌درآمد به آنها پیشنهاد شد. موردی که در این فصل بررسی شد مردی بود که تعهدات مالی فراوانی داشت و توانایی مدیریت دخل و خرجش را نداشت. سفیر و مولاینیتن به شـــباهت‌های زیادی میانشان پی بردند و تلاش کردند منطقی مشترک پیدا کنند که شرایط پیش‌آمـــده برای هردوی آنها را توضیح دهد و برای آن راه‌حل‌های کارآمد ارائه دهد. آن‌ها معتقد بودند آنچه میان این‌دو نفر مشترک است اثرات کمیابی است و تصمیم گرفتند به یک سؤال مهم پاسخ دهند: آیا می‌توان منطقی فراگیر برای کمیابی ارائه داد؟ منطقی که در این پس‌زمینه‌های گوناگون کارایی‌اش را حفظ کند؟ در نهایت آنها برای پاسخ به این سؤال، این کتاب را نوشتند. کتاب با مقدمه‌ای آغاز شده است که در ابتدای آن انگیزه نویسندگان از نوشتن آن آمده است.

هرگز ترکم مکن

نویسنده: کازوئو ایشی‌گورو
مترجم: مهدی غبرایی
انتشارات: افق

ایشـــی‌گورو، نامزد جایزه بوکر، در این اثر خود که آن را در سال ۲۰۰۵ نوشته است داستان عشق، ازدست‌رفتگی و حقایق زندگی را روایت می‌کند که در یک موسسه هولناک شبیه‌سازی‌شده، اتفاق می‌افتد. این اثر ایشـــی‌گورو رمان تکان‌دهنده‌ای است آکنده از احساس شکنندگی انسان معاصر، خاطرات به‌یادماندنی شخصیت‌هایی که رفته‌رفته به حقیقت دوران کودکی به ظاهر شـــاد و نیز آینده خود پی می‌برند. آنها پس از ســـال‌ها درمی‌یابند که چرا موسســـه هیلشـــم آنان را از کودکی پناه داده است. این کتاب درباره کلون‌ها یا همان انسان‌های آزمایشگاهی است و از زاویه دید شخصیتی به نام کتی اچ نقل می‌شود. این رمان در فهرست مختلف منتقدان جزو برترین کتاب‌های چند سال اخیر قرار گرفته است و حتی در فهرست سایت آمازون در بین ۱۰۰۱ کتابی که پیش از مرگ باید خواند در رتبه اول قرار دارد. رمان را کتی اچ ۳۱ساله پرستار روایت می‌کند. داستان از دوران کودکی و تحصیلات او در مدرسه هیلشم آغاز می‌شود و کم‌کم با روت و تومی آشنا می‌شویم. داستان به‌آرامی و سادگی پیش می‌رود. این آرامش حتی ممکن است خواننده را خسته کند اما ضربه مهلک آنجایی وارد می‌شود که متوجه می‌شویم کتی و دوستانش انسان‌های واقعی نیستند و در واقع برای هدفی خاص شبیه‌سازی شده‌اند. اینکه آنها قرار است بعد از پرورش اعضای بدن خود را بی‌هیچ پرسشی اهدا کنند. در ابتدا انگار کتی اچ راوی و تصویرگر یک مدرسه عادی است.

راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به‌وجود می‌آیند و چگونه عمل می‌کنند؟

مارک لوینسون

مترجم: ساغر منشی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین‌الضرب

تله فقر محیط‌زیستی با استخراج بی‌رویه آب

استحصال آب بر فقر روستایی تاثیری آستانه‌ای دارد

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

عوامل گوناگونی بر فقر تاثیرگذار است اما شواهد تجربی از فرضیه رابطه بین مصرف آب زیرزمینی و فقر مطلق روستایی حمایت می‌کند. مسئله آب و تاثیر آن بر کیفیت حیات بشر مهم‌ترین چالش بین‌المللی اقتصاد محیط‌زیست در دهه‌های

پژوهش: ارزیابی رابطه استخراج منابع آب زیرزمینی و فقر روستایی در ایران
پژوهشگران: سیدپرویز جلیلی کامجو، یونس نادمی

فقر دارای ابعاد مختلفی است و متغیرهای گوناگونی بر انواع فقر مؤثر است اما در دهه اخیر نگاه کل‌گرایان به فقر به‌سمت نگاه جزیی و هدفمند تغییر یافته است. همچنین با توجه به شدت تخریب و تخلیه محیط‌زیست، در مراحل گذار کشورها به توسعه‌یافتگی، تحلیل و ارزیابی تاثیر متغیرهای محیط‌زیستی مانند آب بر فقر مورد توجه قرار گرفته است. سیدپرویز جلیلی کامجو و یونس نادمی در این‌باره پژوهشی انجام داده‌اند که حاصلش را با عنوان «ارزیابی رابطه استخراج منابع آب زیرزمینی و فقر روستایی در ایران» در شماره پاییز ۱۳۹۸ فصلنامه علمی-پژوهشی «تحقیقات اقتصادی» دانشگاه تهران منتشر کرده‌اند. هدف اصلی این پژوهش ارزیابی تأثیر استخراج منابع آب زیرزمینی بر فقر مطلق در مناطق روستایی ایران در دوره ۱۳۶۴ تا ۱۳۹۳ بوده است. نتایج برآورد مدل این تحقیق نشان داده که فقر روستایی در اقتصاد ایران دارای دو رژیم فقر پایین و بالا است که رژیم فقر پایین ماندگاری بیشتری نسبت به رژیم فقر بالا دارد. همچنین استخراج منابع زیرزمینی آب در رژیم فقر روستایی بالا، تأثیری غیرخطی و آستانه‌ای بر شاخص فقر مطلق روستایی دارد. به عبارت دیگر، تا زمانی که این شاخص کمتر از مقدار معینی باشد، افزایش آن توانسته است موجب کاهش فقر مطلق روستایی شود اما پس از افزایش بی‌رویه استخراج منابع آب زیرزمینی و عبور از حد آستانه، افزایش استخراج منابع زیرزمینی آب موجب افزایش فقر مطلق روستایی می‌شود. این نتایج نشان می‌دهد که منابع آب زیرزمینی باید مبتنی بر یک مسیر بهینه استخراج بلندمدت به‌منظور نیل به توسعه پایدار، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. به این ترتیب، پیشنهاد می‌شود که به‌منظور جلوگیری از تله فقر محیط‌زیستی در مناطق روستایی، کیفیت حکمرانی آب و نحوه دسترسی به منابع آب در قالب یک سیستم مدیریت جامع منابع آب در حوضه‌های تحت تنش فقر مطلق اجرا شود.

افزایش اندازه دولت در هر دو رژیم فقر بالا و پایین و افزایش رشد اقتصادی در رژیم فقر پایین تأثیری کاهشی بر فقر مطلق روستایی داشته است، اما در رژیم فقر بالا تأثیر رشد اقتصادی بر فقر روستایی افزایشی بوده است

آتی خواهد بود. گزارش توسعه آب جهانی ایالات متحده نشان می‌دهد که تقریبا ۷۴۸ میلیون نفر در جهان به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند. معیشت بیش از یک میلیارد نفر که در زیر خط فقر یک دلار در روز زندگی می‌کنند، به‌شدت به آب وابسته است، به‌ویژه ۸۵۰ میلیون نفر که در روستاها در بخش کشاورزی شاغل هستند، درگیر کمیابی آب‌اند. در سطح جهانی، بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۵۰ میلادی، مصرف آب در صنعت تقریبا ۴۰۰ درصد رشد خواهد داشت که نشان می‌دهد در این حوزه نیز اشتغال تحت تاثیر آب قرار خواهد گرفت. با توجه به روند افزایش جمعیت، علاوه بر تامین تقاضای مسکونی (شرب، تجاری، عمومی و فضای سبز شهری)، به‌منظور تامین مواد غذایی جمعیت ۹،۱ میلیاردی در سال ۲۰۵۰ باید میزان تولید محصولات کشاورزی ۷۰ درصد افزایش یابد. با این روند، امنیت غذایی در کشورهای در حال توسعه به‌علت افزایش جمعیت و کمیابی آب شیرین- به‌دلیل توزیع نامتقارن بارش‌های جوی- نگران‌کننده خواهد بود.

مسئله

هدف اصلی این پژوهش ارزیابی تأثیر استخراج منابع آب زیرزمینی بر فقر مطلق در مناطق روستایی ایران در دوره ۱۳۶۴ تا ۱۳۹۳ بوده است.

منطقه جنوب آسیا ۴۴ درصد و شمال آفریقا تقریبا ۲۶ درصد افزایش فقر مطلق (کمتر از یک دلار در روز) را شامل می‌شود که جزو کم‌آب‌ترین مناطق جهان است. دسترسی به آب کشاورزی در مناطق روستایی منجر به کاهش فقر ناپایدار از طریق افزایش اشتغال، محصول و درآمد در سطح مزرعه می‌شود. در سرتاسر جهان بیش از ۸۵۰ میلیون نفر در مزارع کوچک اشتغال دارند که به‌طور مستقیم به آب وابسته‌اند. تضمین امنیت دسترسی به آب با کیفیت و کمیت مناسب که در گرو مدیریت جامع منابع آب مبتنی بر تئوری‌های اقتصاد آب است (تعریف دقیق حقوق مالکیت آب)، می‌تواند انتظارات را نسبت به آینده مثبت کند و انتخاب‌های اقتصادی افراد تحت تنش آبی با منابع ناپایدار آب را در مسیر بهبود قرار دهد. در مناطق روستایی به‌دلیل وجود مشاغل مرتبط با دام، طیور، آبزیان، باغبانی و مزرعه آب نقش مصرفی و تولیدی دارد و به‌دلیل سطح پایین امکانات بهداشتی نقش آب در سلامتی انسان نسبت به مناطق شهری بیشتر است. همچنین با توجه به نبود سرمای لازم به‌منظور ذخیره آب‌های سطحی، آب‌های زیرزمینی تأثیر بیشتری بر متغیرهای فوق خواهد داشت.

کمیابی آب به دو صورت فیزیکی و اقتصادی وجود دارد. در مناطق روستایی به‌دلیل نبود سرمایه‌های با هزینه و فرصت کمتر (برای مثال دولتی یا در سطح صرفه‌های ناشی از مقیاس) منحنی هزینه نهایی تولید آب تقریبا بی‌کشش است و آب به‌خصوص آب زیرزمینی دچار کمیابی اقتصادی است و ساکنان روستا به‌دلیل نبود تکنولوژی به منابع آب دسترسی ندارند. اثر مستقیم آب بر کاهش فقر، دسترسی به آب به‌عنوان نهاده اولیه، واسطه‌ای و نهایی است. اثر غیرمستقیم دسترسی به آب در مناطق روستایی در کاهش فقر این است که سرمایه فیزیکی و مالی، دانش و نیروی انسانی به جای تمرکز بر رقابت فشرده برای دسترسی به آب، بر افزایش بهره‌وری، ابداع و اختراع سرمایه‌گذاری می‌کنند. کمیابی آب ممکن است منجر به کاهش کیفیت آب در دسترس شود و از این طریق بر سلامتی و تغذیه افراد به‌خصوص در مناطق روستایی که دسترسی به سیستم‌های بهداشتی انتقال آب نیز در سطح بهینه نیست، تأثیر مستقیم داشته باشد. در سال ۲۰۰۷، تقریبا ۱،۱ میلیارد نفر دسترسی به آب آشامیدنی سالم نداشتند که این موضوع می‌تواند بر خط فقر مطلق موثر باشد. به این ترتیب، هدف اصلی این پژوهش ارزیابی تأثیر منابع آب زیرزمینی به عنوان مهم‌ترین متغیر محیط‌زیستی بر فقر مطلق در مناطق روستایی در ایران است.

مطالعات بسیار کمی در دنیا و ایران به ارزیابی رابطه بین متغیرهای محیط‌زیستی و فقر پرداخته‌اند اما شواهد تجربی نشان می‌دهد با گسترش تخریب و تخلیه منابع سطحی و زیرزمینی، رابطه بین فقر و محیط‌زیست پیچیده‌تر می‌شود و باید با ترکیب تئوری‌های توسعه پایدار و تئوری‌های شکست تله و دورهای باطل فقر، ادبیات نظری جدیدی در این زمینه تولید شود. جمع‌بندی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که محیط‌زیست مانند آب بر متغیرهای اقتصادی فرد و خانوار شامل حداقل معاش، رشد اقتصادی، مصرف، درآمد و بازدهی تولید موثر هستند که این متغیرها در محاسبه خط فقر مطلق تأثیر معنی‌داری دارند، اما نوآوری این پژوهش ارزیابی رابطه مستقیم بین متغیر محیط‌زیستی استخراج منابع آب زیرزمینی بر فقر مطلق روستایی در ایران است که از نظر محدوده مورد مطالعه، متغیرهای به‌کاررفته و مدل اقتصادسنجی استفاده‌شده، نسبت به مطالعات قبلی توسعه یافته است.

دسترسی به آب از طریق متغیرهای زیر بر کاهش فقر در مناطق روستایی موثر واقع خواهد شد. البته این کانال‌های تأثیرگذاری در فقر مطلق نسبت به سایر تعاریف فقر و آب‌های زیرزمینی نسبت به سایر انواع آب تأثیر شدیدتری خواهند داشت: ۱- تولید محصول و درآمد بیشتر در بخش کشاورزی و صنعت (بهره‌وری)، ۲ -خودمصرفی کالاهای کشاورزی، ۳- ایجاد اشتغال، ۴- بهبود تغذیه، سلامت و بهداشت، ۵- حفظ محیط‌زیست، ۶- جذب گردشگر سایکوتوریسم، ۷- تأثیر غیرمستقیم هزینه فرصت سرمایه‌های صرف‌شده در رقابت برای مالکیت بر آب، ۸- کاهش ناطمینانی و بهبود انتظارات نسبت آینده، ۹- کاهش نابرابری‌های اجتماعی از طریق تولید ثروت.

دستاوردهای تحقیق: خطر گذشتن از حد آستانه‌ای

نتایج برآورد مدل این پژوهش نشان داد که فقر روستایی در اقتصاد ایران دارای دو رژیم فقر پایین و بالا است که رژیم فقر پایین ماندگاری بیشتری نسبت به رژیم فقر بالا داشته است. همچنین نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد که افزایش اندازه دولت در هر دو رژیم فقر بالا و پایین و افزایش رشد اقتصادی در رژیم فقر پایین تأثیری کاهشی بر فقر مطلق روستایی داشته است، اما در رژیم فقر بالا تأثیر رشد اقتصادی بر فقر روستایی افزایشی بوده است. همچنین وقفه اول فقر روستایی در هر دو رژیم فقر بالا و پایین، تأثیری مثبت و معنی‌دار بر فقر روستایی داشته است و افزون بر این، نتایج برآورد مدل این پژوهش نشان داده است که استخراج منابع زیرزمینی آب تأثیری غیرخطی و آستانه‌ای بر شاخص فقر مطلق روستایی در رژیم فقر بالا داشته است. به عبارت دیگر، تا زمانی که این شاخص کمتر از میزان معینی (۷۴،۴۶) باشد، افزایش آن توانسته است موجب کاهش فقر روستایی شود، اما پس از افزایش بی‌رویه استخراج این منابع حیاتی و عبور از حد آستانه‌ای مذکور، افزایش استخراج منابع زیرزمینی آب موجب افزایش فقر مطلق روستایی شده است. به این ترتیب، نتایج مطالعه نشان می‌دهد که پایداری منابع آب زیرزمینی با برداشت بیش از حد تضعیف و منجر به افزایش فقر مطلق می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که منابع آب زیرزمینی علاوه بر کوتاه‌مدت، با استخراج مستقیم و در بلندمدت با بهینه‌سازی یک مسیر استخراج پایدار بر کاهش فقر مطلق تأثیر مستقیم و مثبت دارد. در نهایت متغیر دامنه سیاست‌های دولت در راستای استخراج بی‌رویه منابع آب زیرزمینی در کشور طی سال‌های مورد بررسی موجب افزایش فقر مطلق روستایی شده است. با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهاد می‌شود میزان بهینه استخراج منابع زیرزمینی آب مورد توجه سیاست‌گذاران کشور قرار گیرد زیرا در مسیر توسعه پایدار که هدف اصلی آن شکستن دورهای فقر با حفظ محیط‌زیست است، رابطه بین حفظ منابع آب زیرزمینی به‌عنوان مهم‌ترین این نوع منابع آب شیرین در دسترس و فقر مطلق به‌عنوان حادترین نوع فقر بسیار مهم و قابل توجه است. همچنین پیشنهاد می‌شود به‌عنوان برنامه بلندمدت با اصلاح الگوی کشت، از کاشت محصولاتی که به آب زیادی نیاز دارند خودداری شود و آبیاری به شیوه‌های نوین از طریق سیاست‌های حمایتی جایگزین آبیاری سنتی در بخش کشاورزی شود. علاوه بر آن، با طراحی بازار آب به‌ویژه بازار آب درون‌حوضه‌ای، در مناطق مختلف می‌توان در جهت تخصیص بهینه این منبع حیاتی گام برداشت. منابع آب زیرزمینی بسیار مهم‌تر از منابع آب سطحی است و سرمایه‌گذاری در زمینه حفظ سطح منابع آب زیرزمینی می‌تواند در بلندمدت از ایجاد دورهای باطل فقر در مناطق روستایی جلوگیری کند.

بیماری هلندی یکی از مواردی است که اقتصاد ایران می‌تواند به آن دچار شود. در سال‌هاي اخير توجه زيادي به پيامدهاي مضر منابع طبيعي شده است. گاز طبيعي در هلند، نفت در انگلستان، نروژ و مكزيك يا معادن استراليا، از جمله اكتشافاتي هستند كه منشأ مشكلات ساختاري شده‌اند. اين مشكلات نام «بيماري هلندي» به خود گرفته‌اند.

سرمایه‌گذاری بانک‌ها در مسکن سم است

تزریق بودجه نظام بانکی در بخش مسکن در فضای رکود اقتصادی اوضاع را بدتر می‌کند

پژوهش: سرمایه‌گذاری بانک‌ها در بخش مسکن در اقتصاد نفتی ایران تحت رویکرد DSGE
پژوهشگران: مرضیه پاک‌نیت، جاوید بهرامی، حسین توکلیان، سمیه شاه‌حسینی

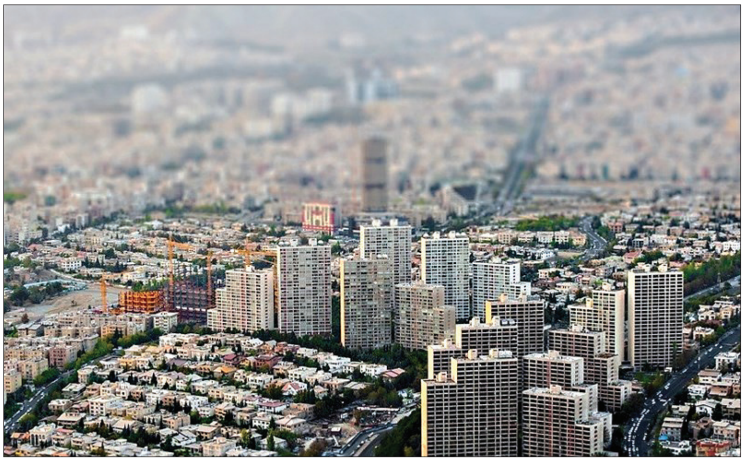

تأمین مالی امر بااهمیتی است آن هم نه‌فقط بدان سبب که به رشد اقتصادی تحرک می‌بخشد، بلکه بدان علت که بالقوه می‌تواند سطح زندگی افراد جامعه را ارتقا بخشد. عاملان اقتصادی بیشتر اوقات در موقعیتی قرار می‌گیرند که تمایل دارند کالاهای مورد نیازشان را سریع‌تر تأمین کنند اما منابع لازم برای این منظور را در اختیار ندارند؛ همانند بنگاهی که می‌خواهد با سرمایه‌گذاری جدید تولید خود را افزایش دهد. بدین ترتیب توان بنگاه‌ها برای تأمین نیازهای سرمایه‌گذاری و مالی نه‌فقط در چگونگی دوره‌های کسب‌وکار تأثیر می‌گذارد، بلکه در رشد اقتصادی نیز مؤثر است. بروز بحران‌های مالی و فروپاشی اعتبارات باعث کاهش سرمایه‌گذاری، مصرف و بهره‌وری می‌شود و سرانجام منجر به کاهش رشد اقتصاد می‌شود.

بحران‌های مالی سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۷ تأثیرت منفی زیادی در عملکرد اقتصاد کلان به جا گذاشته‌اند. علت افزایش بحران‌های بانکی از سال‌های دهه ۱۹۸۰ به بعد، در پیش گرفتن رفتارهای پرریسک از جانب بانک‌ها به‌ویژه سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت آن‌ها در بخش‌هایی نظیر ساختمان و مسکن بوده است که منجر به کاهش کارآمدی بانک‌ها نیز شده است. این در حالی است که بانک‌ها ذاتاً به دشواری نقدشونده‌اند؛ بانک‌ها دارایی‌های بلندمدت نگه می‌دارند (پرداخت وام بلندمدت) و تعهدات کوتاه‌مدت می‌پذیرند (نگهداری سپرده‌ها). از این رو، بانک‌ها به‌شدت مستعد ورشکستگی هستند، به‌ویژه اگر منابع تأمین وجوهشان به‌سرعت فروپاشد. به همین علت، بحران‌های بانکی معمولا پس از هجوم مشتریان به بانک‌ها یا بیرون‌کشیدن سپرده‌ها بروز می‌کند.

با توجه به ماهیت فعالیت بانکی، انجماد دارایی‌های بانک‌ها در بخش مسکن و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت که هم‌اکنون در اقتصاد ایران صورت گرفته است، به‌دلیل کاهش میزان نقدشوندگی دارایی‌های بانک می‌تواند به تضعیف و تزلزل نظام بانکی بینجامد. ادامه این وضعیت آثار مخربی بر وضعیت بانک‌ها می‌گذارد و به‌تدریج بانک‌ها را از مسیر جذب منابع و تخصیص بهینه آن به فعالیت‌های سالم و مولد اقتصادی بازمی‌دارد. همچنین علاوه بر اینکه اصطکاک مالی ایجاد می‌کند و تنگناهای اعتباری را تشدید می‌کند، در شرایط اقتصاد متکی بر درآمدهای نفتی ایران که مستعد بیماری هلندی است و تکانه نفتی متغیرهای کلان اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌تواند دلالت‌های دیگری را نیز دربر داشته باشد. بدین منظور، در این پژوهش یک

بانک‌ها در نقش واسطه‌گران مالی در چرخه‌های اقتصادی عمل می‌کنند و همچنین در بازار پولی اقتصاد ایران اهمیت فراوانی دارند بنابراین تبعات سرمایه‌گذاری بانک‌ها در بخش مسکن در اقتصاد نفتی ایران که مستعد بروز بیماری هلندی است می‌تواند بسیار باشد. مرضیه پاک‌نیت، جاوید بهرامی، حسین توکلیان و سمیه شاه‌حسینی درباره همین موضوع تحقیقی انجام داده‌اند که با عنوان «سرمایه‌گذاری بانک‌ها در بخش مسکن در اقتصاد نفتی ایران تحت رویکرد DSGE» در شماره ۲۹ «پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران» منتشر شده است. نتایج حاصل از مدل‌سازی این تحقیق که مؤید بروز بیماری هلندی به هنگام تکانه مثبت نفتی است، سرمایه‌گذاری بانک‌ها دربخش مسکن را در شرایطی مورد قبول و سودآور نشان می‌دهد که تولید در اقتصاد در حال رشد بوده و میزان تسهیلات اعطایی افزایش یافته باشد. تکانه مثبت بهره‌وری نیروی کار در بخش تولید و تکانه سیاست پولی، اقتصاد را در شرایطی قرار می‌دهند که تولید در اقتصاد افزایش یافته و سرمایه‌گذاری بانک‌ها در بخش مسکن سودآور شود. اما در فضایی که تولید افت کرده و میزان تسهیلات اعطایی بانک‌ها کاهش می‌یابد، همانند زمانی که اقتصاد با تکانه مثبت بهره‌وری نیروی کار در بخش مسکن و یا تکانه مثبت درآمدهای نفتی مواجه می‌شود، انجماد دارایی بانک‌ها در بخش مسکن توصیه نمی‌شود و علاوه بر اینکه اقتصاد و تولید را با مشکل مواجه می‌سازد، با کاهش سود و افت در سرمایه بانک‌ها، آنها را در معرض بحران قرار می‌دهد.

مدل در چارچوب الگوی مدل‌های تعادل عمومی پویای تصادفی که یک مدل علمی در اقتصاد است با رویکرد کینزی جدید و با در نظرگرفتن توأمان بخش پولی، بانکی و مسکن، برای اقتصاد ایران طراحی شده تا واکنش متغیرهای کلان اقتصادی به دو تکانه حقیقی (بهره‌وری نیروی کار در بخش تولید و مسکن)، تکانه درآمدهای نفتی و تکانه پولی و همچنین احتمال بروز بیماری هلندی و اثرات آن بر سود و سرمایه بانک‌ها بررسی شود.

بیماری هلندی یکی از مواردی است که اقتصاد ایران می‌تواند به آن دچار شود. در سال‌های اخیر توجه زیادی به پیامدهای مضر منابع طبیعی شده است. گاز طبیعی در هلند، نفت در انگلستان، نروژ و مکزیک یا معادن استرالیا، از جمله اکتشافاتی

به هنگام افزایش درآمدهای نفتی، همان‌گونه که در روابط عمل و عکس‌العمل متغیرها نسبت به تکانه نفتی نمایان است، تولید کالاها، قیمت آن‌ها، نرخ تورم و اشتغال کاهش می‌یابد و تولید مسکن و قیمت آن افزایش می‌یابد و بیماری هلندی بروز می‌کند. تحت این شرایط، تجمیع بخشی از دارایی بانک‌ها در بخش مسکن، نتیجه خوبی نه برای اقتصاد و نه برای بانک‌ها به همراه نخواهد داشت.

در شرایطی که تولید افت کرده و اقتصاد بیمار است، همانند زمانی که درآمدهای نفتی بیشتر شده و بیماری هلندی در اقتصاد بروز کرده است، سرمایه‌گذاری بانک‌ها در بخش مسکن و درگیری بلندمدت دارایی بانک‌ها در این بخش می‌تواند به کاهش اعطای تسهیلات، دامن‌زدن به افت تولید و در نهایت کاهش سود بانک‌ها و افت در سرمایه آن‌ها منجر شود

هستند که منشأ مشـــکلات ساختاری شده‌اند. این مشکلات نام «بیماری هلندی» به خود گرفته‌اند. بیماری هلندی از زمانی که هلند منابع عظیم گاز طبیعی را در دهه ۱۹۶۰ در دریای شمالی کشف کرد توسعه پیدا کرد. جریان بزرگ سرمایه ناشی از افزایش درآمدهـــای صادراتی، منجر به افزایش تقاضا برای پول هلندی و در نتیجه تقویت نرخ ارز هلند شد. تقویت ارزش پول ملی هلند، رقابت صنایع صنعتی صادراتی هلند را در بازارهای بین‌المللی با مشکل مواجه کرد.

در ادبیات اقتصادی، مدل‌های گسترده‌ای در سطوح نظری و کاربردی با وجوه مختلف بیماری هلندی مطرح شـــده است: در سطح نظری و تحلیلی، مدل‌هایی از نظریه‌های تجارت بین‌الملل، اقتصاد باز و نفی منابع طبیعی برای مطالعه انتقال‌های بین‌بخشی که به‌واســـطه رشد سریع ذخایر اتفاق می‌افتد یا بررسی احتمال وجود توجیه منطقی برای دخالت دولت، وجود دارند. در ســـطح کاربردی نیز مدل‌های بسیار زیادی، بهره‌برداری از اکتشافات نفت، گاز یا کشف زغال‌سنگ را در کشورهای خاص مورد مطالعه قرار داده‌انـــد. در ادبیات موجود به‌طور کلـــی دو مکانیزم اصلی برای اثرگذاری تکانه‌های نفتی بر فعالیت‌های اقتصادی مطرح شـــده اســـت: اثر مخارج و اثر تحرک منابع. این اثرات مؤلفه‌های اصلی نظریه بیماری هلندی هســـتند. هر دوی این اثرات منجر به افت بخش صنعت به‌دلیل کاهش تولید در این بخش می‌شـــوند. در واقع، اگر عرضه نفت کاملا با کشـــش باشد، افزایش قیمت نفت منجر به افزایش تقاضا برای نیروی کار و ســـرمایه در بخش نفت و افزایش دستمزد و بازدهی ســـرمایه در این بخش خواهد شد. اگر عوامل تولید متحرک باشند، ســـرمایه و نیروی کار از بخش صنعت به بخش‌های خدمات و نفت حرکت خواهند کرد. دو نوع تکانه خارجی این اثرات را به وجود می‌آورند: افزایش قیمت منابع طبیعی (تکانه ثروت بادآورده) و افزایش در انباشـــت منابع نفتی (تکانه رونق) که هر دو تکانه‌های مثبت هستند.

اثر مخارج نتیجه درآمدهای داخلی افزایش‌یافته ناشی از منابع کشف‌شـــده یا افزایش در قیمت نفت اســـت. درآمدهای بیشتر منجر بـــه صرف مخارج بیشـــتر در کالاهـــای تجاری و غیرتجاری می‌شود. قیمت کالاهای تجاری در بازارهای بین‌المللی تعیین می‌شود و افزایـــش درآمد در کشـــورهای کوچک اثـــری بر قیمت کالاهای تجاری نخواهد داشت. اما کالاهای غیرتجاری تنها در بازارهای داخلی عرضه می‌شوند. از این رو، به‌دنبال افزایش تقاضای ناشی از افزایش درآمد قیمـــت این کالاها افزایش می‌یابد. با افزایش قیمت نســـبی کالاهای غیرتجـــاری به تجاری، سودآوری نسبی بخش کالاهای غیرتجاری در برابر بخش کالاهای تجاری افزایش می‌یابد.

مسئله

در فضایی که تولید افت می‌کند و میزان تسهیلات اعطایـی بانک‌ها کاهش می‌یابد انجمـاد دارایی بانک‌ها در بخش مسکن توصیه نمی‌شـود چون اقتصـاد و تولیـد را بـا مشکل مواجه می‌سازد و با کاهش سـود و افت در سـرمایه بانک‌ها، آن‌ها را در معرض بحران قرار می‌دهد.

اثـــر تحرک منابع نیز زمانی اتفـــاق می‌افتد که بخش پررونق (کالاهـــای غیرتجـــاری) در جذب عوامل تولید داخلی با ســـایر بخش‌های اقتصاد (کالاهای تجـــاری) رقابت می‌کند. با رونق در بخش کالاهای غیرتجـــاری، تولید نهایی عوامل تولید به‌کاررفته در این بخش افزایش می‌یابد و بنابراین پرداختی به عوامل تولید متناســـب با آن افزایش می‌یابد. به همین دلیل، منابع از ســـایر بخش‌ها به‌ســـمت بخش کالاهای غیرتجاری انتقال می‌یابد. در نتیجه، در بخش تولید کالاهای مبادله‌ای که تولیدکنندگان قادر به پرداخت مبالغ بالاتر برای عوامل تولید نیســـتند، میزان تولید کاهش می‌یابد. بهره‌برداری‌های بزرگ‌مقیاس از اکتشافات منابع طبیعی در کنار تکانه پولی، اثرات واقعی‌تری بر اقتصاد دارد، چراکه به‌ســـبب تأثیر اولیه‌ای که در کاهش سطح درآمد حقیقی دارد، موجب تخصیص بین‌بخشـــی عوامل تولید می‌شود. از این روی، بدیهی است که تحلیل پیامدهای چنین اکتشافاتی مستلزم یک مدل واقعی با در نظر گرفتن ملاحظات پولی باشد.

دستاوردهای تحقیق: لزوم احتیاط بانک‌ها در دوران رکود

در این مطالعه، هدف بررسی پیامدهای سرمایه‌گذاری بانک‌ها در بخش مسکن در اقتصاد نفتی ایران بوده است. بدین منظور، مدلی تحت رویکرد تعادل عمومی پویای تصادفی کینزی جدید که یک مدل علمی اســـت، برای اقتصاد نفتی ایران طراحی شد. در این مدل، بانک‌ها در محیط رقابتی فعالیت می‌کنند و نرخ بهره سپرده‌ها را به‌صورت دستوری از بانک مرکزی دریافت می‌کنند. مشاهده واکنش متغیرها نســـبت به تکانه مثبت بهره‌وری در تولید کالا و تکانه سیاست پولی که تولید افزایش و میزان تســـهیلات با رشد روبه‌رو بوده است، حاکی از پیامد مثبت سرمایه‌گذاری بانک‌ها در بخش مسکن است. به هنگام افزایش درآمدهای نفتی، همان‌گونه که در روابط عمل و عکس‌العمل متغیرها نسبت به تکانه نفتی نمایان است، تولید کالاها، قیمت آن‌ها، نرخ تورم و اشتغال کاهش می‌یابد و تولید مسکن و قیمت آن افزایش می‌یابد و بیماری هلندی بروز می‌کند. تحت این شرایط، تجمیع بخشی از دارایی بانک‌ها در بخش مسکن، نتیجه خوبی نه برای اقتصاد و نه برای بانک‌ها به همراه نخواهد داشـــت. در صورت بروز تکانه مثبت نفتی و تکانه مثبت بهره‌وری نیروی کار در بخش مسکن که به کاهش تولید کالا و افزایش تولید مسکن می‌انجامد، خرید املاک و مســـتغلات توسط بانک‌ها سودآوری آن‌ها را کاهش و سرمایه بانک‌ها را تنزل می‌دهد. به‌طور کلی، پس از بررسی پویایی‌های مدل نسبت به تکانه‌ها پیامد ســـرمایه‌گذاری بانک‌ها در بخش مسکن به این صورت ارزیابی می‌شود: اگر این امر در شرایطی اتفاق افتد که اقتصاد کشور در حال رونق باشد و اعطای تسهیلات که وظیفه اصلی واسطه‌گرهای مالی است، مورد غفلت قرار نگیرد، می‌تواند به ســـودآوری بیشتر برای بانک‌ها منجر شود و سرمایه بانک‌ها را تقویت کند. اما اگر در شرایطی رخ دهد که تولید افت کرده و اقتصاد بیمار است، همانند زمانی که درآمدهای نفتی بیشتر شده و بیماری هلندی در اقتصاد بروز کرده است، سرمایه‌گذاری بانک‌ها در بخش مسکن و درگیری بلندمدت دارایی بانک‌ها در این بخش می‌تواند به کاهش اعطای تســـهیلات، دامن‌زدن به افت تولید و در نهایت کاهش ســـود بانک‌ها و افت در سرمایه آن‌ها شود و این روند کاهشی در سرمایه بانک‌ها، در صورت تداوم به بحران و ورشکستگی آن‌ها می‌انجامد.

افراد با سنین بالا در رفتارهای اقتصادی و اجتماعی‌شان واقع‌نگرتر و به‌دور از احساسات و تبلیغات عمل می‌کنند. در مقابل، افراد با سنین پایین‌تر که خوش‌گذران‌تر و تنوع‌طلب‌ترند و جنبه‌های احساسی و تبلیغی بیشتر بر رفتارشان تأثیرگذار است، گرایش بیشتری به مصرف دارند.

مصرف‌گرایی معضلی نسلی است

مصرف زیاد در ایران کمتر به جنسیت یا سطح فرهنگ بستگی دارد

نام پژوهش: رابطه بین مصرف‌گرایی و سرمایه فرهنگی با تأکید بر ارزش‌های دینی
پژوهشگران: مرضیه شریفی‌نژاد، اصغر میرفردی

در دهه‌های اخیر مجموعه تغییرات مربوط به الگوی مصرف و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این الگو، آن را به یک مسئله اجتماعی تبدیل کرده است. مرضیه شریفی‌نژاد و اصغر میرفردی پژوهشی با هدف بررسی مصرف‌گرایی و رابطه آن با سرمایه فرهنگی در یاسوج انجام داده‌اند که نتایجش را در مقاله‌ای با عنوان «رابطه بین مصرف‌گرایی و سرمایه فرهنگی با تأکید بر ارزش‌های دینی» در شماره ۷۵ فصلنامه علمی-پژوهشی «اقتصاد اسلامی» منتشر کرده‌اند. روش این پژوهش پیمایش و ابزار اصلی مورداستفاده در مرحله جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه ترکیبی محقق‌ساخته و دیگران‌ساخته بوده است. جامعه آماری تحقیق را ساکنان هجده سال و بالاتر شهر یاسوج تشکیل داده است. یافته‌های این تحقیق نشان‌دهنده نبود رابطه معنادار متغیرهای سرمایه فرهنگی و مصرف گرایی و نبود تفاوت معناداری بین میزان گرایش زنان و مردان به مصرف‌گرایی است درحالی‌که بین سن و مصرف‌گرایی رابطه معنادار وجود دارد به‌نحوی که با افزایش سن، مصرف‌گرایی کاهش می‌یابد. این مسئله نشان می‌دهد که آنچه بیش از سایر متغیرها بیانگر تحولات الگوی مصرف‌شده تغییرات نسلی است، نه جنسیت یا سایر متغیرهای ساختاری. با توجه به آموزه‌های دینی در این حوزه، آنچه مشاهده شد تفاوت بین وضع موجود و وضع مطلوب را نشان می‌داد.

موضوع مصرف که در نگاه ساده موضوعی صرفاً اقتصادی تصور می‌شد، با چرخش فرهنگی قرن بیستم به موضوعی فرهنگی تبدیل شـد به‌گونه‌ای که مطالعه مصرف در کانون مطالعات فرهنگی قرن بیسـتم قرار گرفت. تا چندی پیش، تولید و نسـبت افراد با تولید، موقعیت آنها را مشـخص می‌کرد. افراد بر اسـاس نیازشان مبادله می‌کردند و کالاها بیشتر ارزش مصرفی داشتند. اما در دنیای مدرن، بیش از اینکه کالاها وجه اقتصادی داشـته باشند، رنگ فرهنگی به خود گرفته‌اند. امروزه مصرف و نه تولید، موقعیت افراد را مشـخص می‌کند. کالاها بیش از اینکه بر اسـاس نیاز مصرف شوند، بر اساس سـلیقه و با هدف لذت‌بردن مصرف می‌شوند. روند زندگی در شهر، آگاهی به مصرف را افزایش می‌دهد و افراد دست به انتخاب کالاهای مصرفـی می‌زنند که هم متمایزکننده یک گروه اجتماعی خاص و هم بیانگر ترجیحات فرد است. از سوی دیگر، مطالعات متعدد نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، شهرها از مکانی برای تولید به مکانی برای مصرف تبدیل شده‌اند. مراکز خرید متعدد در شهرها گویای این امر است. با این تغییر از جوامع تولیدگرا به جوامع مصرف‌گرا، مصرف از یک رفتار برای مواجه‌شدن با نیازهای اصلی به یک رفتار به‌عنوان روشی برای ایجاد هویت شخصی تبدیل شده است.

امروزه مصرف از مولفه‌های اساسی زندگی بشر است و جداکردن آن از زندگی انسـانی ناشدنی اسـت. ترویج الگوهای مصرف جدید که بدون توجه به بستر و زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای، افراد را به مصرف هرچه بیشتر ترغیب می‌کنند، می‌تواند مسـائلی را برای جامعه مورد نظر به بار آورد. نامتوازن بودن شرایط فعالیت و تولید اقتصادی از یک سو و رفتارهای مصرفی از سوی دیگر، نوعی نابسامانی را در شـرایط اقتصادی پدید می‌آورد. خود مصرف به عنوان بخشی از رفتار اقتصادی اهمیت دارد زیرا مصرف محرکی برای تولید و عرضه اقتصادی است ولی بُعد مسئله‌ای آن در نامتوازن بودن رفتارهای مصرفی و فعالیت اقتصادی و همچنین نبود توازن در وضعیت درآمدی و میزان مصرف و همچنین الگوی مصرف اسـت، به‌گونه‌ای که ویژگی‌های تجملی و تفننی در الگوی مصرف برجسته

وضعیت مصرف و مصرف‌گرایی ممکن است در مناطق و زیست‌بوم‌های مختلف کشور رویه یکسانی نداشته باشد. برای شناخت این وضعیت نیاز به ارزیابی گرایش به مصرف در مناطق مختلف کشور است. برخی از مناطق کشور، در حال تجربه گذار از وضعیت سنتی به وضعیت زندگی مدرن و شهری هستند و الگوی مصرف در این مناطق احتمالاً با مناطق دیگر تفاوت داشته باشد.

امروزه مصرف از مولفه‌های اساسی زندگی بشر است و جداکردن آن از زندگی انسانی ناشدنی است. ترویج الگوهای مصرف جدید که بدون توجه به بستر و زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای، افراد را به مصرف هرچه بیشتر ترغیب می‌کنند، می‌تواند مسائلی را برای جامعه مورد نظر به بار آورد

می‌شود و به‌تدریج مصرف زیاد و نامتعارف کالاهای اساسی و همچنین مصرف کالاهای غیرضروری و تجملاتی تبدیل به رویه غالب می‌شود.

در اسلام اسراف و تبذیر نزدیک‌ترین واژه به مصرف‌گرایی است که بر مصرف بیش از حد اعتدال و مصرف بیش از نیاز متعارف که برای تأمین نیازهای اساسی کفایت می‌کند، دلالت دارد. در تعالیم دینی اسراف و مصرف بیش از نیاز عقلایی تبذیر نامیده می‌شود و این دو حالت در اسلام ممنوع است. اسلام رفتار مصرفی را می‌پذیرد که همراه تقوا و عمل صالح باشد و از اتلاف منابع، مصارف بیهوده و تفاخر جلوگیری کند و برای چنین مصرفی ضوابطی را مشخص کرده و مصرف را در آن محدوده آزاد گذاشته است.

طبق رویکرد اسلام به مصرف و مصرف‌گرایی، می‌توان گفت در اسلام، انسان موجودی دوساحتی است و این دوساحتی بودنش اقتضا می‌کند گرایش‌های دوگانه‌ای داشته باشد. از این حیث، ساحت غیرمادی بیشتر مورد تأکید قرارگرفته و ساحت مادی نیز در راستای آن تعریف شده است. ازاین رو، در اسلام مصرف در چارچوبی قرار می‌گیرد که به رفع نیاز افراد و نیز سبب کاسته‌شدن از رنج و زحمت مردم و ایجاد راحتی در زندگی آنان شود و مصرف خارج از این محدوده به‌شدت نهی شود و مورد نکوهش قرارگرفته است. در آموزه‌های قرآنی و احادیث و روایات به‌طور مکرر سفارش به صرفه‌جویی و پرهیز از اسراف و تبذیر شده است و مصرف بیش از حد و تجملی را دارای آثار زیان باری در ابعاد اقتصادی، اخلاقی، رفتاری و... برای جامعه می‌داند.

شواهد کنونی نشانگر افزایش مصرف‌گرایی در جامعه ایرانی است درحالی که بسیاری از بنگاه‌های تولیدی و اقتصادی تحت تأثیر عوامل گوناگون داخلی و خارجی از فعالیت بازمانده‌اند و کالاهای گوناگون مصرفی و غیرمصرفی از خارج وارد کشور می‌شود. به بیان دیگر، گونه‌ای از تناقض روشن بین رکود فعالیت‌های اقتصادی داخلی و میل روزافزون به خرید و استفاده از کالاهای خارجی که غالباً تجملاتی‌اند و همچنین مصرف بی‌رویه منابع و خدمات داخلی همچون منابع انرژی وجود دارد. در حال حاضر مصرف‌گرایی در جامعه به افزایش مصرف کالاهای تجملی که عمدتاً وارداتی است تبدیل شده و مصرف کالاهای

مسئله در دهه‌های اخیر مجموعه تغییرات مربوط به الگوی مصرف و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این الگو، آن را به یک مسئله اجتماعی تبدیل کرده است.

وارداتی به معنای بیکارکردن کارگران کشور و ایجاد فرصت‌های شغلی برای کشورهای مبدأ است. این در حالی است که نرخ بیکاری رسمی در کشور حدود ۱۲ درصد و نرخ بیکاری افراد تحصیل کرده دو برابر نرخ مذکور است. برای افزایش مصرف محصولات داخلی و کاهش مصرف کالاهای وارداتی باید علاوه بر متغیرهای اقتصادی به تغییرات فرهنگی نیز توجه کرد. با تغییر فرهنگ است که تمایل به مصرف‌گرایی کاهش می‌یابد.

وضعیت مصرف و مصرف‌گرایی ممکن است در مناطق و زیست‌بوم‌های مختلف کشور رویه یکسانی نداشته باشد. برای شناخت این وضعیت نیاز به ارزیابی گرایش به مصرف در مناطق مختلف کشور است. برخی از مناطق کشور، در حال تجربه گذار از وضعیت سنتی به وضعیت زندگی مدرن و شهری هستند و الگوی مصرف در این مناطق احتمالاً با مناطق دیگر تفاوت داشته باشد که خود نیاز به پژوهش دارند. شهر یاسوج به عنوان یک شهر نوپا و در حال گذار از شرایط سنتی به مدرن است که به‌دلیل تحولات سریع صنعتی و فناورانه و به‌علت افزایش طبیعی جمعیت و نیز مهاجرت عشایر و روستاییان به این شهر، روند شهرنشینی در آن افزایش پیدا کرده است. افزایش شهرنشینی دگرگونی در سبک زندگی و الگوی مصرف را نیز در پی داشته است. این امر اهمیت بررسی میزان گرایش به مصرف‌گرایی در این شهر را فراهم ساخت و از آنجا که موضوع مصرف و مصرف‌گرایی در پیوند با زندگی مدرن و به‌ویژه سبک زندگی شهری بیشتر نمود دارد و با توجه به اینکه گسترش مصرف‌گرایی می‌تواند پیامدهای زیان‌باری برای ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه در بر داشته باشد، دستیابی به چنین شناختی نیازمند پژوهش علمی است. از این رو، پژوهش حاضر بر آن بوده است که میزان گرایش ساکنان شهر یاسوج به مصرف‌گرایی را مورد بررسی قرار دهد.

دستاوردهای تحقیق: اهمیت تفاوت‌های نسلی در مصرف

نبود ارتباط معنی‌دار میان سرمایه فرهنگی پاسخگویان و مصرف‌گرایی حاکی از آن است که میزان گرایش به رفتارهای مصرف‌گرایانه با میزان سرمایه فرهنگی در جامعه مورد مطالعه تناسبی ندارد و تحت تأثیر سرمایه فرهنگی، مصرف‌گرایی تغییری پیدا نمی‌کند. غالب‌شدن رفتارهای مصرف‌گرایانه در جامعه و همگونی طبقات مختلف اقتصادی - اجتماعی جامعه در این زمینه، فرضیه‌ای را فراهم می‌سازد که افراد با داشته‌ها و امتیازات فرهنگی گوناگون که از آن به‌عنوان سرمایه فرهنگی یاد می‌شود تفاوت محسوسی در زمینه گرایش به مصرف‌گرایی و رفتارهای مصرف‌گرایانه نداشته باشند. بین سن و مصرف‌گرایی پاسخگویان ارتباط معکوس و منفی وجود دارد، به‌نحوی که با افزایش سن پاسخگویان مصرف‌گرایی کاهش می‌یابد. می‌توان گفت افزایش سن به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار در تغییر ارزش‌ها و باورهای افراد به‌نوعی بر رفتارهای مصرفی آن‌ها تأثیر می‌گذارد، به این شکل که هرچه سن بالاتر می‌رود سطح آگاهی‌های مصرفی، نحوه درست مصرف کردن و حتی نوع انتخاب‌های فرد متناسب با سطح آگاهی و نیاز بالاتر می‌رود. افراد با سنین بالا در رفتارهای اقتصادی و اجتماعی شان واقع‌نگرتر و به دور از احساسات و تبلیغات عمل می‌کنند. در مقابل، افراد با سنین پایین‌تر که خوش‌گذران‌تر و تنوع‌طلب‌ترند و جنبه‌های احساسی و تبلیغی بیشتر بر رفتارشان تأثیرگذار است، از گرایش بیشتری به مصرف برخوردارند. از سویی، افراد مسن‌تر چون با آموزه‌های دینی بیشتر عجین‌اند، این آموزه‌ها را بیشتر به کار می‌برند و در واقع رفتارشان در حوزه مصرف بیشتر متأثر از آموزه‌های دینی است تا افراد جوان. همچنین نتیجه این تحقیق نشان داد که میزان گرایش به مصرف‌گرایی در میان زنان و مردان تفاوت معنی‌داری ندارد و می‌توان استدلال کرد که همانند گذشته، بسیاری از رفتارهای مصرفی به‌لحاظ جنسیتی محدود نیستند. گرایش‌های مصرفی شهروندان که توسط تبلیغات، رسانه‌ها و بنگاه‌های خدماتی و اقتصادی ترویج و تبلیغ می‌شود همه شهروندان اعم از زنان و مردان را مخاطب خود قرار می‌دهد و از این منظر تفاوتی بین آنها وجود ندارد.

چرا باید این کتاب را خواند؟

تازه‌ترین کتاب اتاق تهران

کسب‌وکارهایی کامیاب می‌شوند که دقت نظر و تشخیص اساسی و درست دارند. آنهایی می‌توانند گلیمشان را از آب بیرون بکشند که موقعیت زمان، مکان و در یک کلام بازار را درک می‌کنند. نویسندگان اکونومیست در این کتاب تاکید دارند که کسب‌وکارهایی در بازار رقابتی دهه معاصر توان حضور دارند که اصل استراتژی‌های معاملات و نحوه اجرای آنها را درک کنند. در کتاب مثال‌هایی آورده شده که نشان می‌دهد کمپانی‌های بزرگ و بین‌المللی وقتی نتوانستند، استراتژی درستی پیش گیرند، چطور زمین خوردند و البته مثال‌هایی هم آورده شده که تایید می‌کند، کمپانی‌های کوچک و محلی با در نظر گرفتن جوانب حاکم بربازار و موقعیت کسب‌وکارهایشان توانسته‌اند، مرزهای موفقیت را به درستی طی کنند.

انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۳۱هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۱۴ هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

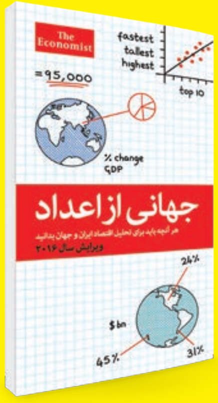

انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
قیمت: ۲۵هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۳۱هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۱۶هزار تومان
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

انتشارات: اتاق تهران
قیمت: ۲۵هزار تومان
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه ام‌آی‌تی
قیمت: ۲۰هزار تومان
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
قیمت: ۱۹هزار تومان
شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه
چاپ پنجم ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹

معمای چین

رقابت‌های ژئوپلیتیک در قرن ۲۱
و تغییر موازنه قدرت در شرق آسیا

گردآوری، تلخیص و ترجمه:
محمد حسین باقی

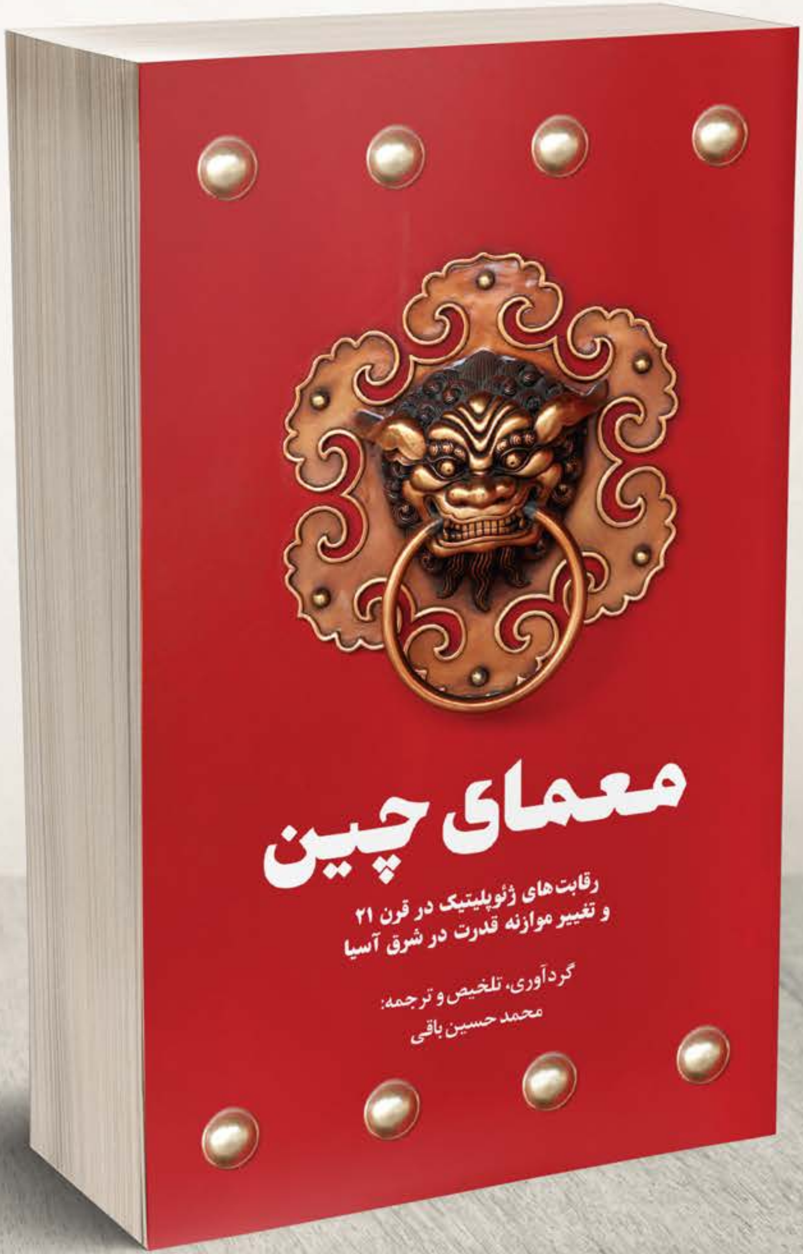

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب